



پوهنتون کابل

مجله‌ی علمی - تحقیقی علوم اجتماعی دور ۶، شماره ۴، ۱۴۰۲ هـ. ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معاونیت تحقیقات و نوآوری پوهنتون کابل
مجله‌ی علمی-تحقیقی علوم اجتماعی
دور ۶، شماره ۴، ۱۴۰۲هـ. ش

مجله‌ی علمی-تحقیقی علوم اجتماعی دور ۶، شماره ۴، ۱۴۰۲هـ. ش

صاحب امتیاز	پوهنتون کابل
مدیر مسوول	پوهندوی دکتور حامد سالاری
ویراستار دری و انگلیسی	پوهنمل عبدالله نوری
ویراستار پشتو	پوهنوال محمدشفیق وردگ
مهتمم	عبدالعزیز آزاد
لیتوگرافی	حسین راسخ
صحافت	خان محمدعطایی، مهدی، محمد اصغر و نورالحق امینی

آراء و نظریه‌های مندرج در این مجله الزاماً نظر مجله‌ی علمی-تحقیقی پوهنتون کابل نبوده و آمریت مجله و ژورنال‌های علمی پوهنتون کابل در حکم، بازنگری، اصلاح و ویرایش مقاله‌ها برحسب معیارهای پذیرفته شده آزاد است. نقل قول مطالب این مجله با ذکر مآخذ آن آزاد است.

اعضای هیأت تحریر مجله علمی و تحقیقی علوم اجتماعی

پوهنوال محمدشفیق وردگ

پوهنوال دکتور گل محمد باسل

پوهنوال دکتور عبدالقاهر عابد

پوهنمل مجیب الرحمن رحمانی

پوهنمل محمدحسین احمدزی

پوهنمل احسان‌الله فیصل

پوهنمل دکتور همایون غفورزی

رهنمود نگارش مقاله‌ی علمی-تحقیقی در مجله‌های علمی پوهنتون کابل

- استادان فرهیخته و محققان ورجاوند، نکات کلیدی زیر را در تدوین و نگارش مقالات علمی-تحقیقی شان رعایت فرمایند. بنابراین مقاله‌های که فاقد رهنمود نگارش ذیل باشند، نشر نخواهند شد.
- [۱]. مقاله‌ی علمی باید اثر بکر استاد و محقق بوده و در جای دیگر نشر نشده باشد.
 - [۲]. مقاله‌ی علمی باید عاری از هر نوع انتحال و سرقت ادبی باشند.
 - [۳]. سبک و نگارش مقاله‌ی علمی معیاری بوده و از اغلاط املائی و انشایی عاری باشد.
 - [۴]. در نگارش مقاله‌های علمی به‌طور عمده از منابع و مآخذ معتبر علمی استفاده شده باشد.
 - [۵]. مقاله‌های علمی-تحقیقی باید دارای بخش‌های چکیده، اصطلاحات کلیدی، مقدمه، بیان مسأله، سؤالات تحقیق، فرضیه‌های تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق، روش تحقیق، داده‌ها، تحلیل داده‌ها، یافته‌های تحقیق، مناقشه، نتیجه‌گیری با ذکر منابع و مآخذ باشند.
 - [۶]. چکیده‌ی درسی، پشتو و انگلیسی مقاله‌ی علمی میان ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد. در صورت تجاوز کلمات چکیده از معیار تعیین شده، ممکن است منجر به عدم نشر مقاله در مجله‌های علمی پوهنتون کابل گردد.
 - [۷]. اصطلاحات کلیدی مقاله‌ی علمی میان ۵ تا ۷ اصطلاح باشند.
 - [۸]. حجم مقاله‌ی علمی نباید بیش‌تر از ۱۰۰۰۰ ده هزار کلمه باشد.
 - [۹]. نوع خط مقاله‌ها به زبان دری و پشتو قرار Bahij Zar و به زبان انگلیسی به نوع خط Times New Roman باشد.
 - [۱۰]. اندازه‌ی عنوان مقاله: ۱۴ بولد، عناوین اصلی بخش‌های مقاله: ۱۲ بولد، عناوین فرعی: ۱۲ نرمال و در نهایت، اندازه‌ی متن مقاله ۱۲ نرمال باشد.
 - [۱۱]. اندازه‌ی خط جدول‌ها و گراف‌ها قرار ۲ اندازه کوچک‌تر از متن اصلی مقاله باشند.
 - [۱۲]. اندازه‌ی فهرست منابع باید قرار ۲ اندازه کوچک‌تر از متن اصلی مقاله باشند.
 - [۱۳]. اندازه‌ی خط پاورقی‌ها باید ۲ اندازه کوچک‌تر از متن اصلی مقاله باشند.
 - [۱۴]. ارجاع درون‌متنی و تدوین فهرست منابع و مآخذ برای علوم اجتماعی از روش انجمن روان‌شناسی امریکا (APA) و برای علوم طبیعی از روش (Vancouver) و برای علوم شرعی از روش شیکاگو (پاورقی) استفاده و تنظیم گردد. هر نوع روش دیگر، قابل پذیرش نبوده و در صورتی که نویسنده آن را رعایت نکند، مقاله‌اش مورد نشر قرار نخواهد گرفت.
 - [۱۵]. جدول‌ها باید به‌شکل معیاری (APA) یعنی شکل سه‌خطی ترسیم گردند (برای معلومات بیش‌تر به جدول‌های مقاله‌ها در این مجله مراجعه شود).
 - [۱۶]. گراف‌ها با کیفیت چاپی پایین قابل قبول نبوده و ممکن است از اثر آن، مقاله از نشر بازماند. گراف‌های برداشته شده از وب‌سایت‌ها که از کیفیت پایین برخوردار اند، قابل پذیرش نیست و توصیه می‌شود که با ذکر مجوز، تولید مجدد گردد.
 - [۱۷]. گراف‌ها و جدول‌ها باید قابلیت ویرایش و تصحیح را داشته باشد.
 - [۱۸]. اندازه‌ی صفحه در محیط ورد قرار ۶،۵ اینچ عرض و ۹،۵ اینچ طول داشته باشند. حاشیه‌های بالا و پایین راست و چپ همه قرار ۰،۷۹ اینچ باشند.
 - [۱۹]. مسوولیت محتوای مطالب مقاله به‌عهده‌ی نویسنده است و الزاماً مربوط آمریت مجله و ژورنال‌های علمی پوهنتون کابل نیست.
 - [۲۰]. آمریت مجله و ژورنال‌های علمی پوهنتون کابل در ویرایش و اصلاح شکلی مقاله‌ها دست آزاد دارد.

نویسندگان این شماره

شماره	نام نویسنده
[۱]	پوهاند دكتور عبدالصبور فخری
[۲]	پوهنوال احمد رسول رسول
[۳]	پوهنیار وحیدالله فریادی، امان الله امان
[۴]	کریم الله امانی، پوهنمل دكتور همایون غفورزی
[۵]	پوهنیار سباوون حماس
[۶]	پوهنوال مجتبی عارفی
[۷]	پوهنوال فریدالله فرهمند
[۸]	پوهندوی دكتور علی فطرت، غلام حسن دلاور
[۹]	پوهنوال دكتور راحله حمیدی
[۱۰]	پوهنمل احمدولی عالمی
[۱۱]	پوهنیار محمد فرید نورزاد، پوهنیار محمد رفیع اکبری، پوهنیار محمد فواد ابراهیمی، نامزد پوهنیار امیدخان اکسیر
[۱۲]	پوهندوی دكتور فضل الرحیم بصیرت
[۱۳]	پوهنیار یما حبیبی
[۱۴]	عبدالعزیز عزیز

فهرست مطالب

- ۱۱..... اصول مکتب ادبی رئالیسم در ترازوی نقد پوهاند دکتور عبدالصبور فخری
- ۴۵..... بررسی جامعه‌شناسانه‌ی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان: چالش‌ها و راهکارها پوهنوال احمد رسول
- ۷۱..... تحلیل تجربی مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی پوهنیار وحیدالله فریادی، امان الله امان
- ۹۷..... نقش چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در روند شفافیت و حسابدهی سیستم مالی افغانستان کریم الله امانی، پوهنمل دکتور همایون غفورزی
- ۱۲۳..... په اسلامي اقتصاد کې د متناقصه مشارکې څرنگوالی پوهنیار سباوون حماس
- ۱۴۳..... ویژه‌گی هنر اسلامی پوهنوال مجتبی عارفی
- ۱۵۹..... تأملی بر مفهوم و ویژه‌گی‌های فرهنگ پوهنوال فریدالله فرهمند
- ۱۷۳..... بررسی چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان پوهندوی دکتور علی فطرت، غلام حسن دلاور
- ۱۸۵..... نمود فعل در زبان دری پوهنوال دکتور راحله حمیدزی
- ۱۹۹..... شکل‌گیری معارف عصری در افغانستان با گرایش به خاطره‌نویسی پوهنمل احمدولی عالمی
- ۲۱۱..... بررسی عوامل بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌های افغانستان پوهنیار محمد فرید نورزاد، پوهنیار محمد رفیع اکبری، پوهنیار محمد فواد ابراهیمی، نامزد پوهنیار امیدخان آکسیر
- ۲۳۱..... التداخل في الجنایة على النفس والأطراف في الفقه الإسلامي پوهندوی دکتور فضل الرحیم بصیرت
- ۲۴۵..... روان‌شناسی و نقش آن در هنر بازیگری تئاتر پوهنیار یما حبیبی
- ۲۵۹..... أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية عبدالعزیز عزیز

اصول مکتب ادبی رئالیسم در ترازوی نقد

پوهاند دکتور عبدالصبور فخری

دیپارتمنت زبان عربی، پوهنځی زبان و ادبیات خارجی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: fakhri_saboor@fyahoo.com

چکیده

عمده‌ترین مسایلی که این مقاله بدان پرداخته عبارتند از: بیان تعاریفی که از رئالیسم داده شده است، چستی رئالیسم، بحث روی چگونگی و عوامل به میان آمدن آن، معرفی انواع رئالیسم ادبی، مانند: رئالیسم جادویی، رئالیسم اجتماعی، رئالیسم سوسیالیستی، رئالیسم طبیعت‌گرا، رئالیسم انتقادی و رئالیسم روان‌شناختی. در قسمت دیگری پیرامون مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار و پایه‌گذار رئالیسم در کشورهای مختلف جهان تحقیق صورت گرفته است. در پاره‌یی از این نوشته خلاصه افکار و عقاید مکتب رئالیسم با تفکیک انواع آن به‌طور نقطه‌وار بیان شده است. چنان‌که در مبحثی پیرامون ویژگی‌های عمده‌ی این مکتب بحث صورت گرفته و در بخشی هم حوزه‌های انتشار آن ذکر شده است. عمده‌ترین پایه‌گذاران رئالیسم در سطح جهان با ذکر نام اثر ادبی و کشورهای شان یاد شده است. در اخیر مکتب ادبی رئالیسم را در روشنی آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌ایم و برای اثبات مدعای خویش به ذکر آیات قرآن و دیگر منابع اسلامی نیز متوسل شده‌ایم.

اصطلاحات کلیدی: رئالیسم؛ جادویی؛ سوسیالیست؛ طبیعت‌گرا؛ انتقادی؛ روان‌شناختی

المدرسة الواقعية الأدبية وأصولها في ميزان قيم الإسلام

پوهاند دکتور عبدالصبور فخری

أستاذ بقسم اللغة العربية، جامعة کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: fakhri_saboor@fyahoo.com

خلاصة البحث

لا يعرف الأدباء الأفغان وبخاصة الشباب منهم عن المدارس الأدبية الغربية شيئا كثيرا وقد أصيبوا بكثير من الانهزامية أمام الشعارات التي تُرْفَع من الغرب ويظنون أن كل شيء يأتي من الغرب فهو حسن ينبغي أن يؤخذ ويطبق في الحياة وأن كل ما يتعلق بماضي المسلمين فهو سيء ينبغي أن يُترك ويُضرب عرض الحائط، ففي القرن الماضي ظهرت مجموعة من المدارس الأدبية في الغرب وتأثر بها الأدباء المسلمون في أنحاء العالم الإسلامي ورددوها كاللبغاء دون فهم أو معرفة عميقة. فمن تلك المدارس مدرسة الواقعية التي انتشر صداها في العالم الإسلامي بشكل واسع. هذا ما أُلْزِم علينا كي ندرسها في ضوء التعاليم الإسلامية كي نجنب الشباب المسلم الوقوع في مستنقع الضلال. فقد تعرض لهذه المدارس عدد من الباحثين المسلمين في الدول العربية وإيران وأفغانستان وغيرها من الدول ولكن في الغالب دراساتهم تنطلق من حالة التأثر بتلك المدارس وخاصة بمدرسة الواقعية، لأن معظم هؤلاء شيوعيون فكرا وغربيون اتجاها أدبيا. ونحن في هذه الدراسة بينا تعريفات مختلفة للمدرسة مع ذكر أهم أنواعها وخصائصها ومبادئها الفكرية ومواقع انتشارها في العالم عامة والعالم الإسلامي خاصة كما بينا أهم الشخصيات المتأثرة في العالم الإسلامي بهذه المدرسة الأدبية مع ذكر بعض آثارهم الأدبية، وفي الأخير قارنا بين أهم مبادئ المدرسة الواقعية وبين المدرسة الأدبية الإسلامية واستنتجنا أخيرا أن شجرة الواقعية الأدبية نبتت في أرض ليست أرض الإسلام ولا هي صالحة أن يصفق لها في ديار الإسلام، بل وينبغي أن يسكت كل صوت يدعو إلى الواقعية الأدبية الغربية بكل ما نؤتي من قوة علمية وأدبية حتى نحافظ على تراثنا الإسلامي وعقائدنا وأخلاقنا السامية.

الكلمات المفتاحية: الواقعية؛ السحرية؛ الاشتراكية؛ الطبيعية؛ النقدية؛ النفسية

مقدمه

جهان اسلام از مدت بیشتر از دو قرن به این سو مورد تاخت و تاز بی‌امان قدرت‌های غربی قرار گرفته است. کشورهای غربی در وهله نخست با ارتش به جهان ما حمله‌ور شدند؛ ولی دریافتند که مقاومت در برابر آن‌ها خیلی قوی است و به‌طور مستقیم نمی‌توانند بر مسلمین تسلط یابند، برآن شدند که در کنار فعالیت نظامی، دعوت فرهنگی و فکری خویش را ادامه دهند و از میان مسلمانان افرادی را پرورش دهند که برای غربی‌ها کار کنند و از داخل جامعه اسلامی به نفع آن‌ها مبارزه کنند. در حالی که نام‌ها و آدرس‌های اسلامی حمل می‌کنند. هر منطقه اسلامی که از طرف کشورهای غربی مورد استعمار قرار گرفت، نیروهای شان از آن کشور بیرون نشدند، جز زمانی که در آن‌جا دنباله‌روهای فرهنگی و فکری خویش را در آن‌جا حاکم ساختند تا برای سکولاریزه کردن آن کشور با کمال اخلاص و قناعت کار کنند و تمام عرصه‌های زندگی را مطابق روش زندگی غربی رنگ کنند. یکی از پهلوهایی که آن را وسیله‌ی تغییر فکر اسلامی و جابجایی فکر غربی قرار دادند، ادبیات بود.

اروپا پس از رنسانس و به‌ویژه در قرن‌های هجده و نوزده قله پیشرفت‌های دانش و فکر قرار گرفت، این پیشرفت باعث به‌میان آمدن چنددستگی‌های فکری و ظهور مکتب‌های متعددی در هر عرصه از عرصه‌های زندگی شد. از سویی هم میان دانش‌های مختلف پیوند و خویشاوندی به‌وجود آمد؛ به‌گونه‌ی که سعی می‌شد اصول و قواعد یک علم را در علم دیگری نیز تطبیق گردد. پیامد این پیشرفت ظهور مکتب‌های فکری و ادبی مختلفی شد که قد برافراشت و پای تأثیرات آن به جهان اسلام نیز کشانیده شد. یکی از آن مکتب‌ها، مکتب واقعی‌گرای یا رئالیسم می‌باشد. این مکتب از طریق اشخاصی که در غرب تحصیل کردند به جهان اسلام راه یافت و از سویی هم کتاب‌های ادبای بزرگ غربی به زبان‌های مختلف شرقی ترجمه گردید، این امر سبب تأثیرپذیری ادبای شرقی شد؛ زیرا در آن سال‌ها کشورهای اسلامی در حال عقب‌ماندگی و تشنگی کامل به سر می‌برد و هر سرایی را آب تصور کرده به دنبال آن می‌دوید. از همین روی تأثیرات فرهنگی و ادبی غرب بر روح و روان ادبای ما واضح و مبرهن شده است. هم‌اکنون تأثیر ادبیات با رویکرد غربی بر ادبیات کشورهای اسلامی آن‌چنان عمیق و گسترده است که کم‌تر ادیبی را می‌توان یافت که در ادبیات خود از فکر و اندیشه و قالب‌های ادبی غربی متأثر نباشد. این امر ما را وامی‌دارد که این مکاتب را بررسی کنیم و پهلوهایی مثبت و منفی آن را روشن سازیم و نسل‌های جوان خویش را در روشنی بیشتر قرار دهیم تا راه را از چاه باز شناسند و ناآگاهانه در دام نیفتند.

بیان مسأله

مکتب ادبی رئالیسم نامی جذاب است، در جهان اسلام به نفع این مکتب تبلیغات زیادی شده است؛ اکثر ادبای معاصر از مکتب‌های ادبی غربی متأثرند و به نفع آثار ادبی با رویکرد رئالیستی کف می‌زنند. این رواج گسترده مکتب‌های ادبی اروپایی در میان ما صاحب این قلم را برآن داشت تا مکتب ادبی رئالیسم را در ترازوی اندیشه و آموزه‌های اسلام به بررسی بگیرد تا از آن فهمی اصیل و معتدل به خورد جوانان تحصیلکرده بدهد.

اهمیت و اهداف تحقیق

ادباء و محققان کشور ما در باره فلسفه وجودی مکتب‌های ادبی اطلاع دقیق ندارند؛ فهم و برداشت آن‌ها از این مکتب‌ها غبارآلود و خاکستری است. نگارش آثار عمیق و تحقیقی در باره این نوع مکتب‌ها، در تصحیح فهم نسل تحصیل‌یافته و محقق کمک می‌کند. تعدادی از این تحصیل‌کرده‌ها در نوشته‌های خود از مکتب رئالیسم به بسیار نیکی یاد می‌کنند. هنگامی که با آن‌ها وارد بحث می‌شوی در میایی که در باره آن معلومات دقیق و بینادی ندارند. این تحقیق شاید قسمتی از ابرهایی را که فضاء را بر آن‌ها تاریک ساخته، بزدايد و ایشان را به سوی اعتدال سوق دهد.

سؤالات تحقیق

جهت تحقیق درست در موضوع یافتن پاسخ به پرسش‌های زیر ما را در رسیدن به هدف کمک می‌کند: بنیادهای فکری مکتب رئالیسم چیست؟ این مکتب از کدام راه و چرا به جهان اسلام راه یافت؟ آثار این مکتب در ادبیات معاصر جهان اسلام چیست؟ موقف آموزه‌های اسلام در برابر این مکتب و مبادی فکری آن چیست؟

فرضیه‌های تحقیق

در جهان اسلام نام‌های بزرگی در عرصه ادبیات وجود دارند که برای شان کف می‌زنیم و آن‌ها را ستارگان علم و دانش می‌خوانیم و همه بشریت را مدیون احسان آن‌ها می‌دانیم. این تحقیق تلاش می‌کند، حداقل چهره‌های بارز پیروان این مکتب در سطح جهان و در جهان اسلام را معرفی کند تا راه برای تحقیقات عمیق‌تر و موردی‌تری باز گردد. این تحقیق چارچوب فکری و مشخصه‌های مکتب رئالیسم را ترسیم می‌کند، و آن چارچوب‌ها را در ترازوی نقد می‌گذارد و دیدگاه اسلام را با فهم معتدل نیز بیان می‌دارد.

پیشینه تحقیق

در طول و عرض جهان اسلام، موضوع رئالیسم ادبی از سوی نویسندگان مختلف مورد بحث قرار گرفته است؛ ولی اکثر آنان از فرهنگ غربی متأثر بوده‌اند؛ بناءً معرفی این مکتب با ادبیاتی صورت گرفته که

انگار یک مکتب تمام عیار جهان اسلام بوده و هیچ مشکلی برای ملت‌های ما ندارد. درحالی‌که این مکتب و مکتب‌های ادبی دیگر در بستر فرهنگ و تمدن غربی تولد شده و به قله موفقیت رسیده‌اند. مطالعه نسبتاً عمیق این مکتب فهم ما را از آن معتدل می‌گرداند؛ چیزی که ما در پی آن هستیم. آثاری که در باره رئالیسم نگارش یافته است، از حد و حصر بیرون است. بناءً ذکر نام چند اثر مشخص چندان کارساز نیست. در لابه‌لای کار تحقیق به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

روش تحقیق

برای رسیدن به اهداف این تحقیق از روش مروری و کتابخانه‌یی استفاده صورت گرفته است که نخست مفاهیم و بنیادهای فکری رئالیسم و سپس چند اثر گران‌بهایی که در دایره آن نگارش یافته را به معرفی می‌گیریم و در واپسین سخن به نقد بنیادهای فکری و میزان خطراتی که از آن ناحیه متوجه جوامع اسلامی است، می‌پردازیم. به‌خاطر آن‌که تحقیق ما از اندازه مطلوب درازتر نشود از آوردن نمونه‌های سخن نویسندگان و شاعران رئالیست خودداری و به ذکر نام بعضی از آثار رئالیستی آن‌ها بسنده می‌کنیم.

مبحث نخست: تعاریف رئالیسم و جان‌مایه آن

رئالیسم در لغت

رئال (Real) در لغت به معنای واقعیت است و رئالیسم یعنی واقع‌نمایی. در فرهنگ بزرگ سخن در معنای رئالیسم آمده است: رئالیسم یعنی واقع‌بینی و واقع‌گرایی^۱.

در اصطلاح

برای شناخت بهتر مکتب رئالیسم چند تعریف را نقل می‌کنیم:

۱. سیماداد در فرهنگ اصطلاحات ادبی رئالیسم را چنین تعریف می‌کند: رئالیسم؛ واقع‌نمایی ادبی که به موضوع و شیوه بیان در اثر ادبی اطلاق می‌شود^۲.
۲. در تعریفی دیگر آمده است: «رئالیسم عبارت است از وضع و حالتی که در آن به اموری که داخل در متن واقع، و خارج از ذهن انگاشته می‌شود اهتمام ویژه داده می‌شود»^۳.
۳. دکتر عبدالرحمن رأفت باشا در باره رئالیسم می‌گوید: «مکتب رئالیسم به پدیده‌ها و پهلوه‌های زندگی آن‌چنان‌که هست، می‌نگرد؛ به‌گونه‌یی که قلم ادیب به‌مثابه لنز دوربین عکاسی عمل می‌کند. تصویربردار همه تلاش خود را به‌گزینش منظره‌یی که از آن خوشش می‌آید، معطوف می‌دارد. شمار دیگری از پیروان این مکتب بر آنند که نویسندگان و ادبای مکتب رئالیسم مقاطعی از مشکلات

۱. انوری، حسن انوشه. (۱۳۸۱ ه. ش). فرهنگ بزرگ سخن، ط ۲، کتابخانه ملی ایران، ج ۴ ص ۳۷۶۹.

۲. سیما داد. (۱۳۹۵ ه. ش). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ط ۷، انتشارات مروارید، تهران- ایران، ص ۲۵۷.

۳. بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱ ه. ش). فرهنگ واژه‌ها (بدون ط)، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم، ایران، ص ۲۴۰.

واقعی مردم و مسائل مربوط به آن‌ها و ستم‌هایی که در میان شان واقع می‌شود را تحت پوشش قرار داده و برملا می‌گرداند»^۴.

۴. در نگاه دیگری در باره واقع‌گرایی و رئالیسم تعریفی متفاوت از تعریف‌های فوق ارائه شده است: «واقع‌گرایی مکتبی ادبی، فکری، مادی والحادی است که از زندگی، تصویری مادی‌گرایانه به‌دست می‌دهد. این مکتب جهان غیب و ایمان به الله متعال را به رسمیت نمی‌شناسد و اعتقاد دارد که انسان به سان حیوان، تحت تأثیر غرایز و کشش‌های نفسانی خود حرکت می‌کند و از تأثیرات عقل و خرد به دور می‌باشد»^۵.

سه تعریف نخست به بُعد فکری و اندیشه معنوی رئالیسم توجه نداشته است. این تعاریف به شیوه نگارش و قالب ادبیات نگریسته است؛ در واقع ایشان همان تعریفی را نقل کرده‌اند که رئالیست‌ها خود از مکتب خویش تعریف به‌دست داده‌اند؛ ولی تعریف اخیر از برداشتی که نویسنده از محتوای رئالیسم داشته نشأت می‌کند و این تعریف آمیخته با قضاوت است.

این مکتب ادبی واقعیت‌های مختلف زندگی را با همه مشکلات و نابسامانی‌هایش، در چوکاتی ادبی و هنری به تصویر می‌کشد؛ واقع زندگی خود و محیط اطراف و اشیاء را همان‌گونه که است و یا به گونه‌یی که خود می‌خواهد، بازسازی می‌کند. با این وصف مکتب رئالیسم باید از مبالغه در ایده‌آل‌گرایی و خیال‌بافی‌ها دوری‌گزیند و واقعیت خارجی را اصل دانسته و با آن رفتار و تعامل نماید. این مکتب، قایل به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان است.

بنابر نظریه و عقیده رئالیستی، اگر ما انسان‌ها از بین برویم، باز هم جهان خارج وجود خواهد داشت. این نظریه در خط مقابل نظریه ایده‌آلستی قرار می‌گیرد. ایده‌آلست‌ها بر آنند که وجود خارج بسته به دید ما است، جهان خارج همان‌طور است که ما می‌بینیم. از دید ایده‌آلست‌ها موضوع شناخت به فاعل شناخت (ذهن) برگردانده می‌شود و تمام واقعیت‌ها به صور ذهنی یا اندیشه محول می‌گردد^۶. در طول تاریخ از این مکتب برداشت‌های متفاوت و متنوعی شده است. جمعیتی در نقد رئالیسم گفته‌اند: ما هرچقدر رئالیست و واقع‌بین باشیم بالاخره خاطرات ما باعث نگرش متفاوت مان نسبت به جهان خارج می‌شود یا کسی که در فرهنگ متفاوت رشد کرده است. مانند یک بادیه‌نشین خانه به دوش قبیلوی که با نگاه فرهنگ خودش در جهان زیست می‌کند، درحالی‌که این نگاه برای یک شهرنشین نگاهی جنون‌آمیز

۴. الباشا، عبدالرحمن رأفت. (لات). نحو مذهب إسلامی فی الأدب والنقد، دار الأدب الإسلامی للنشر والتوزیع، ص ۵۹.

۵. الجهنی، مانع بن حماد. (۱۴۱۸ هـ.ش). الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، ط ۳، دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۲ ص ۸۸۴.

۶. فرهنگ واژه‌ها، ص ۵۷.

است. رئالیسم ادبی با به تصویر کشیدن تجربیات روزمره، همان‌طور که در زندگی واقعی هستند، واقعیت را نشان می‌دهد؛ افراد، مکان‌ها و داستان‌های آشنا را ترسیم می‌کند که عمدتاً در مورد طبقه متوسط و پایین جامعه است. رئالیسم ادبی در صدد است داستان را به جای دراماتیزه کردن یا عاشقانه‌تر کردن آن، تا آن‌جا که امکان دارد به‌طور حقیقی بازگو کند.^۷

در کل هدف رئالیسم، جستجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین پدیده‌هاست. خصیصه‌ی مهم بیانی این روش هنری، توجه همه‌جانبه به مجموعه شرایط موضوع در عینیت بیرون است. این روش دخالت، دخالت عواطف و احساس را در خلق اثر نهی می‌کند. هنرمند در این مکتب طبیعت و مظاهر آن با همه زشتی‌ها و زیبایی‌هایش و نیز واقعیت‌های عینی شؤونات انسانی را در اثر خود باز می‌تاباند.^۸

بدین سان رئالیسم طرفدار تشریح جزئیات است و این کار از لابه‌لای هنر رمان تحقق‌پذیر است. ادبیات رئالیستی موضوع خود را جامعه معاصر و ساخت و مسائل آن قرار می‌دهد، یعنی چنین جامعه‌یی وجود دارد و اثر ادبی را مجبور می‌سازد که به بیان و تحلیل آن بپردازد.^۹ اکثر نویسندگان بزرگ غرب از قبیل: هوگو، دیکنز، بالزاک و وارژن سو، در ابداعات ادبی شان از مردم و برای مردم حرف می‌زنند و نیز برای بورژوازی عصر شان از مردم کوچه و بازار از اعماق اجتماع لندن و پاریس حرف می‌زنند و در واقع با کشف و شناساندن تیره‌روزی‌های موجود، بورژوازی را در برابر مسئولیت خود قرار می‌دهند.^{۱۰}

رئالیست‌ها زندگی را مبتنی بر شر و رذیلت می‌دانند، در نگاه آن‌ها هیچ خیر حقیقی وجود ندارد، همه امور و اوصاف نیکی که از انسان سر می‌زند خدعه و فریبی بیش نیست.^{۱۱} بناءً، نبایستی در زندگی، فریب این ریاکاری را بخوریم و باید به حقایق اشیاء نیک بنگریم و از سطحی‌نگری خود مان را وارهانیم. این سخن از طامس‌هابز^{۱۲} فیلسوف بزرگ انگلیسی معروف است که: «انسان برای انسان گرگ است که هیچ توجهی جز آن‌که بر انسان حمله کند، ندارد»^{۱۳}.

۷. العریفی، عبدالله بن صالح. (۲۰۰۵م). الاتجاه الإسلامی فی أعمال نجیب الکیلائی القصصیة، ط ۲، دار کنوز ایشیلیا للنشر- والتوزیع، الریاض- المملکة العربیة السعودیة، ص ۵۹.

۸. فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۹۴.

۹. الموسوعة المیسرة، ج ۱ ص ۲۸۰.

۱۰. الموسوعة المیسرة، ج ۱ ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۱۱. الکیلائی، نجیب. (۱۹۸۶م). الإسلامیة والمذاهب الأدبیة، دارالأدب الإسلامی، الریاض- المملکة العربیة السعودیة، ص ۳۱۳.

۱۲. او در سال ۱۵۸۸ در یک از شهرهای کوچک انگلستان زاده شد و در سال ۱۶۷۹م در عمر نود دو سالگی در گذشته است. (سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، ط ۱۳۹۹ش، تهران- ایران، ص ۳۶۷-۳۷۰).

۱۳. نحو مذهب اسلامی فی الأدب والنقد، ص ۶۰.

مبحث دوم

چگونگی به میان آمدن مکتب رئالیسم و مفاهیم آن

اکثریت نزدیک به اتفاق محققان برآنند که رئالیسم در واکنش به رومانسیسم و بورژوازی^{۱۴} اروپا به وجود آمد. قبل از رئالیسم مکتب ادبی رومانسیسم به پیمانانه خیلی فراخ و گسترده رواج یافته بود؛ ولی شمار قابل ملاحظه‌یی از نویسندگان و ادباء از آثار رومانسیست‌ها دل زده شدند. ایشان برآن شده بودند که آثار رومانسیسم عجیب و غریب است و تأثیر خود را در میان جامعه از دست داده است، دیگر چنگی به دل نمی‌اندازد و باید راه نو و روشی تازه اختراع کرد تا بر جامعه تأثیر گذاشت، و مردم را به سوی هدفی مشخص و مطلوب هدایت کرد. رئالیست‌ها فی‌الواقع، از نتایج تحقیقات علمی متأثر شده بودند. در تحقیقات علمی دقت، موضوعی بودن (ترتیب منطقی) و تجربه به‌خاطر رسیدن به حقیقت به‌کار رفته است. رئالیست‌ها هم بر آن بودند که بایستی در عرصه ادبیات نیز دقت به‌کار رود و جامعه را آن‌طور که هست، ترسیم کنیم، نه آن‌طور که ما می‌خواهیم، نه مسایل را از اندازه‌ی که هست کوچک‌تر نشان دهیم و نه بزرگ‌تر^{۱۵}.

وقتی در جامعه بورژوازی اروپا ثروت در دست اقلیت‌ها افتاد، مردم فرانسه، پس از ناپلئون^{۱۱} به فکر افتادند که نظام موجود را به هم بزنند و برای تقسیم عادلانه ثروت‌ها به دنبال راه‌حلی علمی و عملی بر آیند که بالاخره نظام جامعه اروپایی به خورده‌بورژوازی گرایش یافت و این نظام در ادبیات نیز تأثیر بر جای نهاد.

نویسندگان و شاعران زمان در نوشتارهای شان آسیب‌های مادی و اجتماعی را با همه ریزه‌کاری‌ها و رازهایش به رشته تحریر درآوردند، عادت‌ها و آداب بد و خوب اجتماع شان را عریان ساختند. همانند یک نقاش از جامعه خود تصویر دادند و تصویرهای واقعی را عینی و بیرونی کردند و قهرمانان شان را از میان عامه مردم از هر محل و محیطی گزینش کردند، از نوشتارهای رازناک و معماگونه پرهیز کردند. همانند یک تماشاگر در جامعه حضور یافتند، نه پیش‌بینی کردند و نه قضاوت و نه احساسات خود را نشان دادند. آن‌چه که واقعی بود نوشتند، با بازگویی بدبختی‌ها و پریشانی‌های مردم، جامعه را متوجه

^{۱۴}. بورژوازی: اسم طبقه‌ی شهر نشین در جامعه سرمایه‌داری که ابزار تولید و سرمایه را در دست دارد. (فرهنگ معاصر فارسی، غلام حسین صدری افشار، فرهنگ معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش، تهران- ایران، ص ۲۳۹).

^{۱۵}. سیما، سید حسینی. (۱۳۷۵هش). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ط ۲، نشر مروارید، تهران- ایران، ص ۱۵۵.

^{۱۱}. ناپلیون بوناپرت. (۱۷۶۹-۱۸۲۱م). یکی از بزرگ‌ترین امپراتوران و جهانگشایان فرانسوی بود که پس از جنگ‌های طولانی بر مناطقی مختلف در سال ۱۸۲۱م به طور معماگونه‌یی میان رفت. (جنگ‌های ناپلئون طولانی، و فاخوری، حنا (۱۹۸۷م) تاریخ الأدب العربی، ط ۱۲، المكتبة البولیسیه، ص ۸۹۵).

مسئولیت‌هایش کردند. در این راستا مسائل و حوادث کوچک را بزرگ جلوه دادند، عقیده داشتند آثار هنری ماندگار با مشاهده نوشته می‌شود نه با خیال، احساسات و هیجانات شخصی را باید نادیده گرفت، چون الهام و احساس زایده یک هیجان ساختگی است و انسان را از مشاهده واقعیت‌ها دور می‌کند، این مشاهده است که تأثیرگذار است، نویسنده و شاعر باید بال خیالش را ببندد و با بی‌طرفی فقط مشاهده کند و با دقت آن‌چه را که می‌بیند بازتاب دهد. هرکس باید با مشاهدات اجتماعی که در آن زندگی می‌کند تأثیر بگیرد و بنویسد.^{۱۷}

در نیمه اول قرن نوزدهم، برخی نویسندگان در فرانسه و روسیه در مکتوبات و داستان‌های شان به بازنمایی حقایق زندگی مردم عادی جامعه پرداختند. اتفاقات سیاسی و اجتماعی در اروپا به شکوفایی این مکتب کمک بسیار کرد. با شعله‌ور شدن آتش انقلاب در ۱۸۴۸ که بیشتر ممالک اروپایی را درگیر خود نمود، اندیشه‌ی توجه به حقایق زندگی مردم فرودست جامعه و ریشه‌های تحولات اجتماعی در میان روشن‌فکران، نویسندگان و نقاشان به شدت رو به فزونی گذاشت. تا پیش از آن عرصه‌ی هنر و ادبیات در انحصار ایده‌آل‌گرایان و رمانتیس‌ها بود که در نقاشی و داستان‌سرایی به زندگی اشراف، شاهزادگان، قدیسان، قهرمانان، زیبارویان و سرداران می‌پرداختند و هر داستانی که خلق می‌شد، حکایت زندگی یک سردار شجاع یا شاهزاده‌ی برجسته بود و روی البوم نقاشی نیز تصویر کاخ‌ها و کوشک‌های بهشت آسا و طبیعت دل‌فریب و بی‌نقص رسم می‌شد. حالا پیش‌قراولان مکتب رئالیسم آمده بودند تا از مردم بی‌نام و نشان جامعه و بناها و محیط‌هایی کاملاً معمولی حرف بزنند. هنر از ترسیم زندگی قهرمانان و پادشاهان خارج شده بود.^{۱۸}

در یک روایت، پایه‌گذاران مکتب ادبی رئالیسم نویسندگان بزرگی نبودند، بلکه نویسندگان متوسطی مانند، شانفلوری، مورژ و دورانتی بودند.^{۱۹} شانفلوری^{۲۰} مانیفست رئالیسم را نوشت و در آن به نویسندگانی از قبیل اوژن سو و الکساندر دوما که به واقعیات زندگی بی‌اعتنا بودند و خود را تسلیم تخیلات بی‌پایان می‌ساختند، حمله کرد و فقط روش بالزاک را می‌پسندید. او در سال ۱۸۵۲م اصول عقاید خود را به صورت قطعی‌تری مطرح کرد و گفت که رمان‌نویس قبلاً باید وضع خارجی افراد را مطالعه کند،

^{۱۷}. انوشه، دکتر حسن. (۱۳۷۸ش). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانش‌نامه ادب فارسی ۲)، ط ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۱۱.

^{۱۸}. حسینی، سید رضا. (۱۳۸۴ش). مکتب‌های ادبی، ط ۱۳، انتشارات نگاه، تهران-ایران. ج ۱، ص ۲۶۳.

^{۱۹}. رئالیسم (مکتب ادبی)، وکی فقه.

^{۲۰}. ژول شامفلوری) به فرانسوی (Jules-François-Félix Husson - Champfleury): (زاده ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۹ - درگذشته ۶ دسامبر ۱۸۲۱) نویسنده قرن نوزدهم اهل فرانسه است. (وی کیبیدیا، دانشنامه آزاد).

چیزهای زیادی در باره شان بپرسد و در عادات شان دقیق شود، سپس همه این اسناد و مدارک را خلاصه کند و در نوشتن داستان مورد استفاده قرار دهد. به این ترتیب کار نویسنده نوعی عکس برداری از جهات مختلف در می‌آید و هرگونه تخیل و تفسن از میان می‌رود.

هم‌چنان دوراتی و همکارانش در داستان‌هایی که نوشتند اوضاع جامعه خورده‌بورژوا را انتخاب کرده مورد توصیف قرار دادند و در مجله‌ی که به نام «رئالیسم» منتشر کردند، به نویسندگان رومانیتیک از قبیل: هوگو، گوتیه و موسه تاختند و بر هریک از آن‌ها نامی زشت برگزیدند، و بر شعر و شاعری نیز حمله کردند و شاعران را پست‌ترین دلقک‌های دنیا نامیدند.^{۲۱}

انواع رئالیسم ادبی

رئالیسم ادبی دارای انواع و گرایش‌های متعددی است که هرکدام آن‌ها ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. در تقسیم‌بندی نخست رئالیسم ادبی دارای انواع زیر است:

۱. رئالیسم جادویی

نوعی از رئالیسم است که خطوط بین خیال و واقعیت را محو می‌کند. رئالیسم جادویی، دنیای واقعی را به تصویر می‌کشد و همچنین عناصری جادویی را به داستان اضافه می‌کند که در واقعیت ما یافت نمی‌شوند؛ اما با این حال در دنیای داستان، عادی در نظر گرفته می‌شوند. در رئالیسم جادویی دنیای واقعی با روابط علت و معلولی خاص آفریده می‌شود؛ با این حال این رئالیسم ترکیبی از واقعیت، افسانه و تاریخ است.

در داستان‌هایی که به سبک واقع‌گرایی جادویی نوشته شده‌اند، همه‌چیز عادی است؛ اما یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در آن‌ها وجود دارد.

فرانتس روه منتقد آلمانی هنر، اولین کسی بود که در سال ۱۹۲۵ از اصطلاح (رئالیسم جادویی) استفاده کرد. برداشت وی از این اصطلاح اشاره به راز یا سری است که بر این جهان واقع رخ نمی‌نماید، بلکه در پس آن و پنهان از آن جلوه‌گر است؛ اما رئالیسم جادویی و رئالیسم شگفت‌انگیز درهم آمیختن امر غیرممکن و باورناپذیر با دنیای روزمره است. مفهوم «رئالیسم جادویی» اولین بار توسط آنخل فلورس در مقاله به سال ۱۹۵۵ با نام «رئالیسم جادویی در داستان اسپانیایی آمریکایی» ابداع شد. این اصطلاح برای اشاره به روایت‌هایی از رئالیسم جادویی به کار برده می‌شود که جنبه‌هایی از رئالیسم جادویی و رئالیسم شگفت‌انگیز، را دارند. رئالیسم شگفت‌انگیز نیز اصطلاحی است که توسط نویسنده کوبایی الخو کارپانتیه در پیشگفتار رمان قلمرو این عالم (۱۹۴۹) برای توصیف جایگاه ادبی آمریکای لاتین ابداع شد،

^{۲۱}. مکتب‌های ادبی، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۵.

این رمان به گفته بسیاری از منتقدان سرآغاز دوره اول رئالیسم جادویی در آمریکای لاتین بود. کارپانتیه در این پیش‌گفتار، راه خود را از رئالیسم جادویی که آن را تصنعی، متظاهرانه، سرد و ملال‌آور یافته بود، جدا می‌کند.^{۲۲} رئالیسم جادویی در ایران هم راه یافت، غلام حسین ساعدی، رضا براهنی و محمود دولت‌آبادی از مهم‌ترین کسانی‌اند که آثاری در رئالیسم جادویی از خود برجای نهادند.^{۲۳}

۲. رئالیسم اجتماعی

نوعی واقع‌گرایی که به زندگی و شرایط زندگی طبقه کارگر و فقیر توجه دارد. و نویسندگان آثار رئالیسم اجتماعی به زندگی واقعی طبقه‌ی کارگر دقت و توجه ویژه‌ای دارند و در آثارشان این موضوعات را دقیقاً مطابق با واقعیت به نمایش می‌گذارند. "بینوایان" اثر ویکتور هوگو (۱۸۶۲) یک رمان اجتماعی در مورد طبقه و سیاست‌ها در فرانسه در اوایل قرن ۱۸۰۰ است. این کتاب یکی از بهترین داستان‌های رئالیستی اجتماعی در جهان است.^{۲۴}

۳. رئالیسم سوسیالیستی

نوعی واقع‌گرایی که توسط جوزف استالین ایجاد شد و کمونیست‌ها آن را به‌کار گرفتند. رئالیسم سوسیالیستی از مبارزات طبقه کارگر تجلیل می‌کند. "سیمان" اثر فئودور گلاذکوف (۱۹۲۵) یک رمان سوسیالیستی-رئالیستی در مورد بازسازی اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب روسیه است. نویسندگان این شاخه از رئالیسم عموماً مارکسیست‌ها بودند و هدف آن‌ها از نوشتن داستان، آگاهی دادن به طبقات کارگر بود. آن‌ها در آثارشان به دنبال بازتاب دادن سختی‌ها و فشارهایی بود که مردم این طبقه از جامعه تحمل می‌کردند و با جدیت برای برابری و آزادی تلاش می‌کردند. غلام حسین ساعدی، صادق چوبک، علی‌اشرف درویشیان و احمد محمود از معروف‌ترین نویسندگان ایرانی این سبک هستند.^{۲۵}

۴. طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی یک شکل افراطی از رئالیسم است که تحت تأثیر نظریه تکامل چارلز داروین شکل گرفت و توسط امیل زولا بنا شد. طبیعت‌گرایی این عقیده را بررسی می‌کند که علم می‌تواند تمام پدیده‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را توضیح دهد. "یک گل سرخ برای امیلی" اثر ویلیام فاکنر (۱۹۳۰)، داستانی کوتاه در مورد شخصی منزوی مبتلا به بیماری روانی و سرنوشتی از قبل تعیین شده، نمونه‌ای از ادبیات طبیعت‌گراست.^{۲۶}

^{۲۲}. <https://fa.wikifeqh.ir/>

^{۲۳}. فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانش‌نامه ادب فارسی ۲)، ص ۶۱۶.

^{۲۴}. teaghche.com

^{۲۵} به <https://abadis.ir/fatofa> و fa.wikipedia.org رگ به

^{۲۶} <https://puzzleiran.com-realism/>

۵. رئالیسم روان‌شناختی

نوعی رئالیسم که شخصیت‌محور است، با تمرکز بر این‌که انگیزه و دلیل آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خاص چیست؟ رئالیسم روان‌شناختی گاهی اوقات از شخصیت‌ها برای بیان اظهار نظر درباره موضوعات اجتماعی یا سیاسی استفاده می‌کند. "جنایت و مکافات" اثر فئودور داستایوفسکی (۱۸۶۶) یک رمان واقع‌گرایانه روان‌شناختی درباره مردی است که نقشه‌ای برای کشتن یک زن و گرفتن پول او کشیده است تا بتواند از فقر و تنگ‌دستی نجات پیدا کند؛ اما بعد از انجام این کار دچار احساس گناه و پارانویای بسیار زیادی می‌شود.^{۲۷}

۶. رئالیسم انتقادی

این روش ادبی در برگزیده‌ی مفاهیمی است که بیان داشتیم و علاوه بر آن این مکتب جهان را سیاه و تاریک می‌بیند و نگاهش به جهان نگاهی بدبینانه است. این نظریه انسان را شر محض می‌پندارد و او را به سان گرگ می‌داند که جز دریدن و نابود کردن هنری ندارد. این رئالیست‌ها بر آنند، از آن‌جایی که شر و رذیلت در انسان ریشه دار و اصل است. بناءً، تلاش برای اصلاح او کاری بی‌فایده است.^{۲۸}

مهم‌ترین نویسندگان و شخصیت‌های رئالیسم ادبی

الف. مشهورترین شخصیت‌های رئالیسم جادویی: مهم‌ترین شخصیت‌های رئالیسم جادویی در سطح جهان، می‌توان نویسندگان و شاعران آتی را نام برد:

جیمز فریزر در انگلستان، لوی استروس در فرانسه، میگل آنخل استوریاس در گواتمالا، گابریل گارسیا مارکز در کلمبیا، کارلوس فونتنس در مکزیک، آلو کارپانتیه در کوبا، غلام‌حسین ساعدی و رضا براهنی در ایران، یاشار کمال و لطیفه تکین در ترکیه، آرتور کازاک و الیزابت لانگاسر در آلمان و بختیار علی در ادبیات کردی؛ از مشهورترین نویسندگان و شاعران سبک رئالیسم جادویی هستند. اما پایه‌گذار این سبک خوان رولفو است که با نوشتن رمان پدر و پارامو رئالیسم جادویی را بنیاد نهاد و گابریل گارسیا مارکز در کتاب صدسال تنهایی این مکتب را به اوج خود رساند. و این مکتب یکی از محبوب‌ترین مکتب‌ها در تئاتر است. در روسیه نیکلای گوگول با نوشتن داستان کوتاهی با نام (شنل) ادبیات واقع‌گرا را آشکار نمود، پس از او غول ادبیات روس، فنودور داستایوفسکی با نوشتن رمان بزرگ (جنایت و مکافات) وزین‌ترین رمان رئالیستی روس را پدید آورد. آثار داستایوفسکی در تاریخ ادبیات به رئالیسم روان‌کاوانه شهرت دارند که به تأثیر جنایت بر روح و روان انسان می‌پردازد.

^{۲۷} <https://ensani.ir/fa/tag/113271> و <https://elmnet.ir/article/2177825-32611>

^{۲۸} ولید قصاب (لات) المذاهب الأدبیه الغربیه رؤیه فکریه وفنیه، ص ۵۸-۶۰.

دیگر نویسنده‌ی نام‌دار روس که پیرو این مکتب است، ایوان گنچاروف نام دارد که رمان ماندگار ابوموف را نوشت و در آن به سستی و تبلی طبقه‌ی حاکم و ثروت‌مند روسیه پرداخت و کتابش با انعکاس این سستی مزمن اثری انتقادی محسوب می‌شود.

ماکسیم گورکی نیز جزو رئالیست‌های روس است که به زندگی انسان‌های بدشانس و صدمه‌دیده‌ی جامعه می‌پردازد. انسان‌هایی که نه به خاطر تبلی و حماقت و عیاشی، بلکه به دلیل شرایط بد اجتماعی دچار فلاکت و ادبار شده‌اند و مسئول مستقیم مشکلات آنان، طبقه‌ی حاکم و تصمیم‌گیرندگان جامعه هستند.^{۲۹}

ب. مشهورترین شخصیت‌های رئالیسم انتقادی

نویسنده فرانسوی بالزاک، نویسنده کتاب کومیدی انسانی، که آن را در ۹۴ جزء تألیف کرده و زندگی فرانسه را در میان سال‌های ۱۸۲۹-۱۸۴۸ به تصویر کشیده است.

نویسنده انگلیسی شارل دیکنز (۱۸۱۲-۱۸۵۰).

ادیب روسی تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰) که دارای داستان مشهوری به نام جنگ و صلح است.

ادیب روسی داستایوفسکی مؤلف کتاب جنایت و کیفر.

ادیب امریکایی ارنست همینگوی (۱۸۹۹-۱۹۶۱)، مؤلف داستان مشهور پیره زن و بحر.^{۳۰}

ج. مشهورترین نویسندگان رئالیسم طبیعت‌گرا

ادیب فرانسوی امیل زولا (۱۸۴۰-۱۹۲۰) مؤلف کتاب حیوان بشری که در آن نظریات داروین در ارتباط به تکامل و نظریات مندل در وراثت و کلود برنارد در طب را تطبیق کرده است.

ادیب فرانسوی گوستاو فلوربر (۱۸۲۱-۱۸۸۰) مؤلف کتاب مدام بوفاری.

د. مشهورترین نویسندگان رئالیسم سوسیالستی

نویسنده روسی مکسیم گورکی (۱۸۶۸-۱۹۳۶) مؤلف داستان مادر.

مایاکومسکی (۱۸۹۲-۱۹۳۰) که شاعر انقلاب کمونیستی روسیه به‌شمار می‌رود.

شاعر اسپانوی لورکا (۱۸۹۸-۱۹۳۶).

اندیشمند فرانسوی روجیه گارودی، که در آخر عمر به اسلام گروید.^{۳۱}

اندیشه‌ها و عقاید مکتب رئالیسم

برای دانستن اندیشه‌ها و عقاید مکتب رئالیسم لازم می‌بینم که خلاصه اندیشه‌های هر نوع از انواع مکتب رئالیسم را نقطه‌وار بیان دارم:

²⁹ . <https://www.chibekhoonam.net/blog>

^{۳۰} الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة. ج ۲ ص ۸۸۴

^{۳۱} الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة. ج ۲ ص ۸۸۵

الف. افکار و نظریات رئالیسم انتقادی

۱. اهتمام به نقد جامعه و مشکلات آن.
۲. ترکیب و توجه به جنبه‌های شر و جنایت و رذیلت؛ زیرا ادبا و فلاسفه این مکتب، بر آنند که انسان برای انسان به مثابه گرگ است که همواره در اندیشه دریدن همدیگر اند.
۳. تمایل به ناامیدی و اعتقاد به این که شر و رذیلت، یک عنصر ریشه‌دار در زندگی انسان‌ها است.
۴. مهم‌ترین وظیفه رئالیسم انتقادی آن است که حقیقت طبیعت و سرشت انسان را کشف نماید.
۵. داستان در نزد آن‌ها بهترین وسیله‌ی نشر افکاری است که می‌خواهند آن را نشر کنند.

ب. افکار و اندیشه‌های رئالیسم طبیعت‌گرا

این رئالیسم با رئالیسم انتقادی در همه افکار و اندیشه‌هایش هم‌سو است و بر آن نکات زیر را نیز می‌افزاید:

۱. تأثیرپذیری از نظریات علمی و منطقی و فراخواندن به سوی تطبیق آن در ابداعات ادبی.
۲. در نگاه این مکتب، انسان حیوانی است که زیر تأثیر غرایز خویش قرار دارد و هرچیزی ممکن است که در وجود وی تحلیل شود. زندگی احساسی، فکری و جسمی وی به افزایات غده‌ها باز می‌گردد.

ج. رئالیسم سوسیالیستی

۱. از منظر این مکتب اساس و بنیاد ابداع ادبی و هنری فعالیت‌های اقتصادی است؛ از این رو باید ادبیات را مطابق مفهوم مارکسیسم در خدمت جامعه قرار داد.
۲. فعالیت‌های ادبی هنری باید به تصویر کشیدن کشمکش‌های طبقاتی میان طبقه کارگر و کشاورزان و طبقه فیودال و بورژوازی، اهتمام کند و در نتیجه، گروه کارگر را که سرچشمه خیر و عدالت است بر گروه دوم که سرچشمه شر و بی‌عدالتی است پیروز گرداند.
۳. مردود دانستن هنر نوع تصور و اندیشه غیبی، به‌ویژه آن‌چه که به عقاید آسمانی مربوط می‌شود.
۴. به کارگیری تمام هنرهای ادبی به خاطر نشر اندیشه مارکستی^{۳۲}.

ویژگی‌های رئالیسم ادبی

عمده‌ترین ویژگی‌های رئالیسم ادبی را در نکات زیر خلاصه می‌توان نمود:

^{۳۲}. الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، الجهني، ج ۲ ص ۸۸۶-۸۸۷.

۱. اساس بنیاد فکری رئالیسم را فلسفه مادی تشکیل می‌دهد که توسط کانت^{۳۳} بنیاد نهاده شده است. کانت منکر جهان غیب بود و فلسفه خود را براساس ماده و جهان احساسی بنا کرده بود.
۲. رئالیسم بر بنیاد فلسفه‌ی تجربه بنا یافته که با فلسفه رد غیبیات، همسانی دارد.
۳. رئالیسم سوسیالیستی بر آن است که ماده وجود حقیقی هر چیزی است و ارزش‌های عقلی از رابطه مادی میان انسان‌ها به وجود آمده است.
۴. رئالیسم بر آن است که زندگی در ذات خود بر شر و رذیلت استوار است و آنچه از پدیده‌های خیر به چشم می‌خورد، چیزی جز یک روپوش نیست که واقعیت زندگی فکری و طبیعت و سرشت حقیقی انسان را مخفی می‌دارد^{۳۴}.
۵. دعوت‌گران رئالیسم غربی انسان را به غرائز و خواهشات و حیات حیوانی ربط می‌دهند و نگاه انسان را به جای آسمان به زمین و خاک معطوف می‌دارند و از این روی در تقویت و برانگیختن شهوت انسان بیشتر کوشش کرده اند.
۶. با آن‌که واقع‌گرایی در منطقه‌ی جغرافیایی کوچک پی‌ریزی شده بود؛ ولی شرایط محیطی و اجتماعی که بر جوامع و کشورهای جهان احاطه دارد، در انتشار هرچه بیشتر و رسیدن آن به تمام گوشه و کنار جهان کمک کرد، تا آن‌جا که صفت جهانی بودن و همه‌جانبه بودن را از آن خود کرد^{۳۵}.
۷. روشن بودن دیدگاه: دیدگاه مکتب رئالیسم در باره آینده روشن و هویدا است، این مکتب از غموض و پیچیدگی در بیان دیدگاه خویش در باره زندگی خودداری می‌کند، و لازم است که این دیدگاه در باره زندگی آگاهانه مشحون از تجربه و تجربه باشد و از بیهودگی و جادوگری به دور باشد.
۸. مکتب رئالیسم این توان را دارد که با مکتب‌های ادبی بیشتر از خودش و مکتب‌های دیگری که بعد از آن می‌آیند، سازش کند. مع‌الوصف این مکتب می‌تواند در برابر تمام دگرگونی‌ها ثابت و استوار بماند و در شمار زیادی از ویژگی‌های خود از مکتب‌های دیگری استفاده کرده و وجود خویش را حفظ نماید.

۳۳. ایمانوئل کانت، (زاده ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ - درگذشته ۱۲ فوریه ۱۸۰۴) فیلسوف سرشناس آلمانی در عصر-روشنگری و کارساز در فلسفه جدید بود. رک تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خوبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷، صفحه ۲۲۹) و (<http://plato.stanford.edu/entries/kant>).

۳۴. الموسوعة المیسرة، ص ۸۸۶.

۳۵. المنشاوی، زکریا حامد عبدالفتاح و إسماعیل العبد (۲۰۰۵م) الأدب المقارن بین التنظیر والتطبیق، المنشاوی، ط ۱، (لا ط) مصر العربية، ص ۹۵-۹۶.

۹. شمار زیادی از ادباء و ناقدان ادبی بر آنند که رئالیسم مکتبی است که به هیچ قید و بندی خود را محدود نمی‌کند، بلکه جهانی بودن و تجربوی بودن، آن را کمک می‌کند تا برنامه و روشی متکامل و آزاد از قیدوبند باشد که ادباء را مقید می‌سازد و آزادی شان را در بیان و تصویر محدود می‌کند و گذشته از آن، جهان را به‌عنوان وسیله تصویر در شکستادن قیدوبندها مساعدت رسانیده است.
۱۰. رئالیسم بر تصویر رویدادها و اشیاء و طبایع توجه دارد؛ مانند وصف طبایع و سرشت انسان و حقایق اشیاء و زندگی واقعی و دگرگون کردن آن به هنری که با واقعیت هم‌خوانی دارد.^{۳۱}
۱۱. مکتب رئالیسم بر عکس مکتب رومانسی، بر بنیاد دوراندختن عواطف شخصی استوار است. این مکتب واقعیت را همان‌طور که است به تصویر می‌کشد و بیماری‌های جامعه را که پشت دانش و علم خود را مخفی می‌دارند، کشف و افشا می‌کند. وظیفه ادبیات رئالیستی توصیف حقایق و طبایع انسانی است. همان‌گونه که در واقعیت زندگی وجود دارد، بی آن‌که چیزی از آن بکاهد یا به آن بیفزاید.
۱۲. مکتب رئالیسم انسان را به‌عنوان موجودی اجتماعی مطرح می‌کند و ریشه همه رفتارهای نیک و بد او را در اجتماع جست‌وجو می‌کند. بنابراین، رمان‌نویسی که در این مکتب قلم می‌زند، باید شناخت درستی از محیط اطراف خود داشته باشد. او باید بتواند با نفوذ به دنیای درون شخصیت‌ها، تصویر روشنی از آن‌ها در پیش چشم مخاطب ترسیم نماید. قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه متوسط اجتماع برگزیده می‌شدند که نماینده هم‌نوعان و هم‌فکران خود بودند.
۱۳. به سبب واقع‌گرایی این نوع داستان‌ها و نیز پیوندی که مکتب رئالیسم میان فرد و جامعه برقرار کرده، این مکتب هیچ‌گاه رونق خود را از دست نداد و به یک دوره خاص محدود نشد؛ بلکه در همه دوران‌ها هوادارانی برای خود کسب نمود.
۱۴. رئالیسم هم مثل هر مکتب دیگری قواعد و اصول دارد و برای این‌که یک اثر ادبی رئال شناخته شود، باید این قواعد و اصول را رعایت کرده باشد، مانند: داستان قابل درک باشد، به واقعیت نزدیک باشد، شخصیت‌ها در عین هدفمند بودن واقعی انتخاب شوند، شخصیت‌ها مربوط به طبقه اجتماعی متوسط و یا فرودست جامعه و یا فقیر باشند، ترتیب وقایع طوری باشد که به عقل جور بیاید، زبان داستان برای مردم عادی جامعه قابل فهم باشد و راوی در این مکتب کاملاً خنثی است و داستان را بدون هیچ دیدگاهی روایت می‌کند.^{۳۷}

^{۳۱} نسیب نشاوی، (لات، لا ط) مدخل‌ی إلى دراسة المدارس الأدبية في الشعر العربي المعاصر، صفحة ۲۲۳ و <https://mawdoo3.com>

^{۳۷} بقاعی، شفیق (لات، لا ط) المدارس والأنواع الأدبية، شفیق بقاعی، ص ۱۴۰.

حوزه انتشار رئالیسم در جهان

در نیمه دوم قرن نوزدهم عکس‌العمل‌هایی در برابر رومانتیسم در ادبیات همه کشورهای غربی نمایان شد، اکثر کسانی که عکس‌العمل نشان دادند از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم بودند، پس از فرانسه مهم‌ترین کشورهایی که رئالیسم به آن‌جا راه یافت عبارت بودند از:

انگلستان

در نیمه دوم قرن نوزدهم در انگلستان اندیشه علمی و پیشرو رواج یافته بود و بجای اشعار تخیل‌مآبانه مفاهیم شعری فلسفی وارد ادبیات شده بود.

رئالیسم انگلیسی را نمی‌توان دقیقاً دنباله رئالیسم فرانسوی شمرد. در انگلیس رئالیسم همزمان با دوران فرمانروائی ملکه «ویکتوریا» بود و این دوره که بنام «دوره ویکتوریا» نامیده می‌شود، یکی از دوره‌های غنای ادبیات انگلستان است. رئالیسم انگلستان به صورت معتدلی آغاز شد و در بیان واقعیت‌های زندگی با طنز و مطایبه توأم بود از طرف دیگر قراردادهای اجتماعی که در انگلیس بشدت مورد نظر است نگذاشت که آزادی‌های اخلاقی خاص ناتورالیسم^{۳۸} به ادبیات انگلیس راه پیدا کند.

بارزترین نماینده ادبیات انگلیس در این دوره چارلز دیکنز (۱۸۱۲-۱۸۷۰) است که هجو رومانتیسم را می‌کرد؛ اما خود او با انسان‌دوستی شدید و لحن احساساتی‌اش در عین حال به آن پابند می‌ماند. دیکنز از میان طبقات پائین اجتماع برخاست و در چهارده رمانی که نوشت با لحن طنزآمیز خویش زندگی طبقات پائین کشورش را با قدرت تمام تصویر کرد. رئالیسم دیکنز مبتنی بر انسانیت و بشردوستی است. کسی که رمان‌های دیکنز را بخواند، در یک صفحه بشدت می‌خندد و در صفحه دیگر از شدت تأثر اشک می‌ریزد و یا از هیجان به خود می‌لرزد.

یکی از نویسندگان این دوره گیسینگ (۱۸۵۷-۱۹۰۳) است که در سراسر عمر خود با فقر و بیچارگی دست‌بگریبان بود. از دیکنز پیروی می‌کرد؛ اما آثارش تلخ‌تر و بدبینانه‌تر از آثار دیکنز بود. از جمله نویسنده دیگر باید هنری جیمس (۱۸۹۳-۱۹۱۹) را نام برد که امریکایی بود ولی در انگلستان بسر می‌برد.

^{۳۸} ناتورالیسم: طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم (Naturalism) جنبشی هنری با ماهیت فلسفی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط برادران گنکور و به ویژه امیل زولا از فرانسه شروع شد. ناتورالیسم به لحاظ فلسفی به این معناست که تنها قوانین و نیروهای طبیعت (نه قوانین و نیروهای فراطبیعی) در جهان فعال‌اند. ناتورالیست‌ها معتقدند: تمام پدیده‌های هستی، در طبیعت و در محدوده دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در ورای ماده، وجود ندارد.

آلمان

ادبیات آلمان پس از مرگ گوته و پس از این که از اوج شکوفائی رومانسیسم فروافتاد برای مدتی گویی همه نیروی خود را از دست داده بود. هیچ اثر برجسته‌ای به وجود نیامد و مخصوصاً رئالیسم در آن کشور به صورت مکتب مستقلی ظاهر نشد. برخلاف نویسندگان رئالیست فرانسوی که با جار و جنجال به عنوان مبارزه با رومانسیسم قدم به میدان نهاده بودند، از میان نویسندگان آلمانی آنان که بهره‌ی از رئالیسم داشتند در عین حال می‌کوشیدند که جنبه‌های رومانسیک و حتی کلاسیک را هم در آثار خود حفظ کنند. شاعرانی که در این دوره ظهور کردند نیز شاعران بزرگ به شمار نمی‌رفتند.

رئالیسم بورژوا: اصطلاحی است که به جریان رئالیستی نیمه دوم قرن نوزدهم در ادبیات آلمان اطلاق می‌شود. پس از شکست انقلاب ۱۸۶۸، بورژوازی آلمان به وضع سیاسی و اجتماعی موجود گردن نهاده و راضی شده بود به این که از آزادی‌های اقتصادی وسیع استفاده کند و در انتظار وحدت آلمان باشد. این رفتار در وضع ادبی آن روزگار نیز مؤثر واقع شد.

به عقیده نویسندگان رئالیست آلمانی کار نویسنده عبارت از کشف قوانین اساسی واقعیت و بازنمایی آن‌ها در اثر خویش و تا حد امکان جلوگیری از دخالت درون‌گرایی خویش است. هر یک از جزئیاتی که به شیوه واقع‌گرایی تحلیل می‌شود، باید در ساختار کل اثر به صورتی ادغام شود که نوعی ارجاع نمادین به مجموعه حامل معنی باشد. این نویسندگان رئالیست می‌خواهند از لابه لای آثار خود، ملت آلمان را در حال کار نشان دهند. و می‌گویند که ادبیات باید بر روی زمینه ملی بنا شود. نوع رئالیسم بورژوائی در رمان‌های گوستاو فریناگ مشخصات کامل خود را پیدا می‌کند.^{۳۹}

ایالات متحده امریکا

رومانسیسم امریکا نیز مانند رومانسیسم انگلیس به شدت دارای عناصر رئالیستی است. و رئالیسم امریکائی در واقع ادامه طبیعی رومانسیسم شمرده می‌شود و هیچ‌گونه قطع رابطه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد. رئالیسم امریکایی از وجوه مختلفی دارای رنگ خاصی بوده و در رابطه نزدیک با زندگی جامعه امریکایی است. از همین رو گفته‌اند که در امریکا رومانسیسم در دوران‌های رفاه گل می‌کند و رئالیسم در دوران‌های وحشت. اوج رمان رئالیستی امریکایی را بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ دانسته‌اند؛ درست زمانی که بحران اقتصادی معروف به «وال استریت» رخ داده بود. نویسندگان امریکایی از نویسندگان فرانسوی از قبیل فلوربر و مویاسان و امیل زولا متأثر بودند.

^{۳۹}. رضا سید حسینی، مکتب‌های ادبی، ج ۱ ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

نویسنده‌ای که به رئالیسم امریکائی شکل قاطع آن را داد، «تئودور درایزر (۱۸۷۱-۱۹۶۵) بود. او در آثار خود که مشهورترین آنها «سیستر کری» و «فاجعه امریکائی» است، فجایع درون جامعه امریکای پیشرفته و صنعتی را بیرون کشید و در برابر چشم مردم قرار داد. هرچند که درایزر مرد چندان تحصیل کرده‌ای نبود و سبک پالائیده‌ای نداشت. به گفته یکی از محققین آثارش آن چه را می‌نوشت که لازم بود بنویسد و نمی‌توانست ننویسد. در آثار درایزر و نیز در آثار رئالیست‌های نیمه اول قرن بیستم، امریکا چیزی هست که همیشه ادامه دارد و مشخصه ادبیات معاصر امریکا است.

تداوم این شور و هیجان تا حد زیادی بیان‌گر اصل اعتراض آمیز بودن ادبیات امریکا است و نشان می‌دهد که آزادی بیان در ایالات متحده پیوسته به فرد این امکان را می‌دهد که از خود در برابر جاه‌طلبی‌های ملی و روش پذیرفته شده زندگی جامعه امریکائی دفاع کند. این نقد مظاهر جامعه امریکائی در آثار شروود آندرسن (۱۸۷۹-۱۹۶۱) و (سینکلر لوئیس) (۱۸۸۵-۱۹۵۱) دیده می‌شود؛ اما چهره تازه رئالیسم آمریکا را باید در آثار نویسندگان بعد از سال ۱۹۳۰ یعنی جان اشتاین بک، ارنست همینگوی، ویلیام فاکنر، ارسکین کالدول و جان دوس پاسوس و ... جستجو کرد.^۴

روسیه

در سال ۱۸۵۲ در روسیه «سرگذشت‌های یک شکارچی» اثر «تورگنیف و کودک» اثر لئون تولستوی منتشر شد. رمان جایگزین شعر شد، یعنی هنری که به خاطر توده مردم بود، جای هنر خالص پوشکین را گرفت. با وجود این باید گفت که رومان‌تیسیم روسی هم به‌نوبه‌ی خود نوعی رئالیسم بود. شعر پوشکین نوعی رئالیسم غنائی بود و خود او می‌گفت:

«شعر هرچه به‌سوی آسمان بالا برود سردتر می‌شود.»

رئالیسم روسی چیزی مطلقاً متفاوت با رئالیسم فرانسوی بود. رئالیسم روسی تحلیل چرکین‌ترین جنبه‌های زندگی را ترجیح می‌دهد و موضوع آن به‌قول «چخوف» زندگی انسان‌هایی است که به‌جز «خوردن، نوشیدن، خوابیدن و مردن» کار دیگری نمی‌کنند. و حال آن‌که رئالیسم فرانسوی عبارت است از اراده روشن‌بینی و آگاهی عینی و یا مقابله با قراردادها در اخلاق و هنر. دنیای خاکی چخوف ایمان از میان رفته را ندا می‌دهد و دنیای ماکسیم گورکی انقلاب را.

^۴. همان، ج ۱ص ۲۹۴-۲۹۸.

محققین رئالیسم روسیه را به سه دوره تقسیم کرده اند: ۱. رئالیسم نخستی؛ ۲. رئالیسم انتقادی؛ ۳. رئالیسم سوسیالیستی.^{۴۱} هر سه دوره رئالیسم روسی دارای شخصیت‌های مخصوص به خود می‌باشد که بیان همه آن سخن را به درازا می‌کشد.

جهان عرب

بارزترین نام‌هایی که در جهان عرب، در آثار ادبی خویش مفاهیم و مفکوره رئالیستی را منتشر کردند، عبارتند از:

مصطفی لطفی منفلوطی^{۴۲}: ایشان یکی از بارزترین چهره‌های مکتب رئالیسم در جهان عرب به‌شمار می‌رود که چندین کتاب را در این عرصه ترجمه و تألیف کرده است. کتاب (عبرات) و (نظرات) نمایندگی خوبی از این مکتب می‌کنند.

عمر فاخوری^{۴۳}: فاخوری در آثار ادبی خویش به تصویر موضوعاتی پرداخته که تمام جوامع بدان نیاز دارند و آن مبارزه در برابر دشمنی است. مطالبی که او بیان داشت با مبادی واقع‌گرایی ادبی همسویی دارد و هم‌زمان در آثار او مسایل جدیدی را مطرح ساخته که او را از دیگر ادبای رئالیست جدا می‌سازد.

مصطفی حلاج^{۴۴}: راز تمیز آثار رئالیستی حلاج در دور بودن آن از روتینی و یک‌نواخت بودن آن نهفته است که بسیاری از ادبای عرب در آن افتاده اند. او در آثار ادبی خویش از حیث مفکوره موضوعات خیلی ساده و پیش پا افتاده‌ای را مطرح می‌کرد؛ اما از لابه‌لای آن مسایل خیلی مهم اجتماعی را به‌معالجه می‌گرفت که برای تمام جوامع مهم و سرنوشت‌ساز بود. مانند: تنظیم زندگی خانوادگی، توجه به تربیت فرزندان.

حنا مینه^{۴۵}: این نویسنده در بسیاری از آثار ادبی خود شیوه‌های واقع‌گرایی مارکسیسم را به کار بسته است، به اندازه‌ی که تمام آثار او در مفکوره عمومی با هم شباهت دارند. آثار خود را به طبقه کارگران، کشاورزان

^{۴۱}. زرین کوب، داکتر عبدالحسین. (۱۳۸۹هـ.ش) نقد ادبی، (بدون ت) انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ج ۱ صص ۴۸-۵۰.

^{۴۲}. الزیات، احمد حسن. (۲۰۰۰). تاریخ الأدب العربی، ط ۶، دار المعرفة، بیروت-لبنان، صص ۳۴۰-۳۴۲.

^{۴۳}. الموسوعة الحرة.

^{۴۴}. فنان تشکلی و نحات فلسطینی موالید یافا، عام (۱۹۳۸ مارس فن الجرافیک مبرکاً، وكذلك الرسم والتصوير والطباعة الفنية وفن المصق البوستراهم بقراءة الجذور الكنعانية والمصرية في رسوماته الجرافیکية وابتكر خطوطه وحفریاته الخاصة، وله أطول لوحة جدارية في العالم، هي لوحة «ارتجالات الحياة» التي يبلغ طولها ۱۱۴ متراً وعرضها ۳۶ سم تنقل في الشتات وعاش في مدن عربية مختلفة. توفي في دمشق في العام ۲۰۰۲م. (رك عز الدين المناصرة/ موسوعة الفن التشکلی الفلسطيني في القرن العشرين - قراءات توثيقية، تاريخية ونقدية، ص ۱۴۹)

^{۴۵}. عاش حنا طفولته في إحدى قرى لواء الاسكندرون على الساحل السوري، وفي عام ۱۹۳۹ عاد مع عائلته إلى مدينة اللاذقية وهي عشقه وملهته بجبالها وبحرها. كافح كثيراً في بداية حياته وعمل حلاقاً وحمالاً في ميناء اللاذقية، ثم كبحار على السفن والمراكب. اشتغل في مهن كثيرة أخرى منها مصلح دراجات، ومربي أطفال في بيت سيد غني، إلى عامل

و مستمندانی تخصیص داده است که از طرف زمین‌داران و بازرگان‌های بزرگ مورد استفاده نادرست و ستم‌گرانه قرار می‌گیرند.

مواهب کیالی: او در آثار ادبی خود نشان داده است که به رئالیسم مارکسیستی یا آنچه که به نام رئالیسم سوسیالیستی معروف است، معتقد و باورمند است. او در آثار خود مصیبت ملت‌ها، و رنج‌های ملت سوریه را بازنمایی کرده است و در شماری از آثار خود به فرازهایی از مبارزه مردم سوریه در برابر تجاوز و ستم نیروهای اشغال‌گر فرانسوی در سوریه اشاره کرده است.

نجیب محفوظ^{۴۱}: او در اکثر آثار ادبی‌اش واقع‌گرا بوده است مانند: (قاهره نو) که در سال ۱۹۴۵ منتشر شده، رمان (خان الخلیلی) که در سال ۱۹۴۶ انتشار یافته، و رمان (زقاق المدق) که در سال ۱۹۴۷ انتشار یافت و رمان (سراب) که در سال ۱۹۴۸ منتشر شده و رمان (آغاز و انجام) که در سال ۱۹۴۹ انتشار یافته است و سه داستان دیگرش به نام‌های (بین القصرین) و (قصر الشوق) و (السكریه) که از لابه‌لای آن‌ها طبقات اجتماعی مصر را به تصویر می‌کشد. نجیب محفوظ پس از انقلاب ۱۹۵۲م چندین اثر ادبی مطابق مکتب رئالیسم را تقدیم کرده که در آن چهره جامعه را بازتاب داده که یکی از عمده‌ترین رمان‌های این دوره‌اش (دزد و سگ‌ها) است.

بعد از نجیب محفوظ نام‌های معروف دیگری که از پیش‌کسوتان مکتب رئالیسم به‌شمار می‌روند، آقایان: توفیق الحکیم، أحمد عبد المعطي حجازی، صلاح عبدالصبور، فاروق شوشه، ملک عبدالعزیز، محمد عفیفی، أمل دنقل، محمد ابراهیم أبوسنة و فاروق جویده می‌باشند.

بر علاوه پیش‌کسوتان مکتب رئالیسم در داستان، شماری از ادباء اند که در عرصه شعر نیز از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم به‌شمار می‌روند، مانند:

عبدالرحمن شرفاوی صاحب رمان معروف (زمین)؛

از مهم‌ترین شاعران مکتب رئالیسم در عراق بدر شاکر سیاب و عبدالوهاب بیاتی می‌باشند.

از پیشگامان مکتب رئالیسم در لبنان خلیل حاوی و علی احمد سعید (ادونیس) می‌باشند.

از پیشگامان مکتب رئالیسم در فلسطین فدوی طوقان، کمال بدوی و محمود درویش هستند.

في صيدلية إلى صحفي أحيانا، ثم إلى كاتب مسلسلات إذاعية للإذاعة السورية باللغة العامية، إلى موظف في الحكومة، إلى روائي.

حنا مينه أب لخمسة أولاد، بينهم صبيان، هما سليم الذي توفي في الخمسينيات في ظروف النضال والحرمان والشقاء، والآخر سعد، أصغر أولاده، وهو ممثل معروف شارك في بطولة المسلسل التلفزيوني (نهاية رجل شجاع) المأخوذ عن رواية والده. ولديه ثلاث بنات: سلوى (طبيبة)، سوسن (شهادة في الأدب الفرنسي)، وأمل، (مهندسة مدنية). توفي حنا مينه يوم الثلاثاء ٢١ آب ٢٠١٨ (الموسوعة الحرة).

^{٤١} سمير فرید. (١٩٩٠م). نجیب محفوظ والسينما، مصر: الهيئة المصرية العامة لقصص الثقافة، ص ١٢ ومابعده، و عبدالصبور فخري. (٢٠٢٢م). تاريخ الأدب العربي الحديث (النشر الفني) مطبعة جامعة كابل، أفغانستان، ص ٢٠١-٢٠٤.

از پیش‌کسوتان مکتب رئالیسم سوریه نزار قبانی، مصطفی بدوی، سلیمان عیسی می‌باشند. و از پیش‌کسوتان مکتب رئالیسم در سودان محمد فیتوری و در کویت محمد فایز می‌باشند.

مارکسیست‌های عرب، آن‌چنان که به عرصه‌های فکر و اندیشه توجه کردند به ادبیات توجه نداشتند. بیشتر نویسندگان چپ جهان عرب به رئالیسم سوسیالیستی توجه کرده اند که تعدادی از آن‌ها حتی کمونست هم نبودند. شماری از نویسندگان رئالیست هم بودند که قبل از نجیب محفوظ آثار رئالیستی را تقدیم جامعه کردند، مانند: محمود تیمور و محمد تیمور، محمود طاهر لاشین و عیسی عیید.

یکی دیگر از پیش‌کسوتان نظریه رئالیسم ادبی طه حسین بود که در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۸ در مجله (الکاتب المصری) می‌نوشت و در آن از آکزیستانسالیزم و اندیشه سارتر دفاع می‌کرد، آخرالامر به سوسیالیسم تسلیم شد و افکار آن‌ها را پذیرفت.

ولی مکتب رئالیسم به‌طور حقیقی زمانی وارد جهان عرب شد که کتاب (فی الثقافة المصرية) اثر محمود امین العالم و عبدالعظیم انیس منتشر گردید. آن‌ها در کتاب خود از رئالیسم ادبی، رئالیسم هنری، رئالیسم سیاسی و رئالیسم تعلیمی سخن گفتند. در نتیجه انتشار اندیشه‌های ملی‌گرایی و چپی رئالیسم در دهه‌های پنجاه و شصت قرن بیستم، به قله پیشرفت خود رسید و مجله‌های (الطریق) و (الثقافة الوطنية) و (الآداب) که از لبنان منتشر می‌شدند بیشترین نقش را در پیشرفت مکتب رئالیسم بازی نمودند. از آثار ادبی دیگری که در مکتب رئالیسم شهرت یافتند عبارتند از: (ارخص لیالی) از یوسف ادیس، و (اللیل) اثر فتحی غانم^{۴۷}.

ایران

با آغاز انقلاب مشروطه و پیگیری مطالبات بر حق توده‌ی مردم ایران، روشنفکران ایرانی توجه فراوانی نسبت به مکتب رئالیسم معطوف نمودند. همان دلایلی که نویسندگان و نقاشان اروپایی را در پنجاه سال قبل به خلق آثار واقع‌گرایانه تشویق نموده بود، حالا در ایران انقلابی مشوق آثاری شد که زندگی محنت‌بار مردمان فرودست را به تصویر می‌کشید. روشنفکران واقع‌گرا در ایران، یکی از مهم‌ترین کوشش‌های شان در جهت احقاق حق از زن ایرانی بود و نکاتی که به پایمال شدن حقوق زنان می‌پرداخت در این آثار بسیار فراوان دیده می‌شود^{۴۸}.

^{۴۷}. عباس خضر، الواقعية في الادب، (بدون تا، بدون ط) صفحة ۲۰۰-۲۰۳.

^{۴۸}. فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانش‌نامه ادب فارسی ۲)، ص ۶۱۵.

تهران مخوف نخستین رمان با درون‌مایه‌ی واقع‌گرایانه در ایران است و می‌توان (چشم‌هایش) اثر بزرگ علوی، (حاجی آقا) اثر صادق هدایت و (مدیر مدرسه) اثر جلال آل احمد و (شوهر آهو خانم) اثر علی محمد افغانی را برجسته‌ترین رمان‌های رئالیستی ایران به حساب آورد^{۴۹}.

افغانستان

مکتب ادبی رئالیسم در افغانستان از چندین طریق وارد شد: یکی از طریق ایران؛ زیرا که ادبای ایران زودتر از افغانستان با دنیای غرب ارتباط برقرار کرده بودند و نوشته‌ها و تألیفات آن‌ها به افغانستان هم می‌رسید و اهل دانش از آن استفاده می‌کردند، دوم از طریق هند که مردم افغانستان به آن‌جا نیز مشترکات فرهنگی داشتند، کتاب‌ها و آثار ادبی از زبان اردو یا انگلیسی به زبان‌های دری و پشتو ترجمه می‌شد و سوم از طریق زبان ترکی، هنگامی که محمود طرزی از ترکیه به افغانستان برگشت و در این‌جا سراج الاخبار را تأسیس نمود، در آن داستان‌هایی را از زبان ترکی یا زبان‌های دیگر ترجمه و منتشر می‌کرد، چهارم تأثیرپذیری از ادبیات سوسیالیستی روس که از طریق محصلان افغان که افکار کمونستی داشتند و عاشقانه در پی تطبیق اندیشه کمونستی بودند. کتاب‌های رهبران کمونیزم و ادیبان بزرگ آن‌ها را به زبان فارسی و پشتو ترجمه و منتشر می‌کردند. از چهره‌های نامور داستان‌نویسی رئالیستی در افغانستان می‌توان از محمد اعظم رهنورد زریاب، اکرم عثمان، سپوژمی زریاب، خالد نویسا، امان وارسته و رزاق مأمون یادآور شد^{۵۰}. البته در عرصه شعر می‌توان از خلیل خلیلی (نه به مفهوم غربی آن)، عبدالرازق فانی، واصف باختری، اسدالله حبیب، عبدالقهار عاصی، کاظم کاظمی و... نام برد.

نمونه‌هایی از ادبیات رئالیستی

لازم است در اینجا عنوان چند کتاب مهم را به عنوان نمونه از ادبیات و آثار رئالیستی تقدیم کنیم:

اول. از ادبیات فرانسه

۱. از صومعه پام، اثر استاندال.
۲. اوژنی گراند، اثر بالزاک.
۳. مادام بوواری، اثر گوستاو فلوربر.

دوم. از ادبیات انگلستان

خانه مرد پارسا، اثر چارلز دیکنز.

^{۴۹}. فتوحی، محمود و هاشم صادقی (بدون ت) شکل‌گیری رئالیسم در داستان نویسی ایرانی، محمود فتوحی و هاشم صادقی، نشریه علمی وزارت علوم، ایران.

^{۵۰}. حسینی، سید سکندر. (۱۳۹۶ ه. ش). وضعیت داستان و رمان نویسی در افغانستان، سید سکندر حسینی، روزنامه ماندگار، ۱۱ و ۱۲-جدی، و دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان) حسن انوشه، ج ۳، ص ۳۸۲-۳۹۰.

سوم. از ادبیات روسیه

۱. جنگ و صلح، اثر تولستوی.
۲. گارد جوان، اثر الکساندر فادیف.
۳. مادر، اثر ماکسیم گورکی.

چهارم. امریکای لاتین

۱. افسانه و واقعیت، اثر ماریو بارگاس یوسا.
۲. مواجهه، اثر خورخه لوئیس بورخس.

پنجم. ایران و افغانستان

۱. «تهران مخوف»، اثر مرتضی مشفق کاظمی
۲. حاجی آقا، اثر صادق هدایت
۳. رازهای سرزمین من، اثر رضا براهنی.
۴. مدیر مدرسه، اثر جلال آل احمد.
۵. چشم‌هایش، اثر بزرگ علوی.
۶. شوهر آهو خانم، تألیف علی محمد افغانی.
۷. رمان‌های جای خالی سلوچ و کلی در نوشته محمود دولت آبادی.
۸. مرداره قول اس، اثر اکرم عثمان.
۹. کوچه ما، اثر اکرم عثمان.
۱۰. وقتی که نیها گل می‌کند، اکرم عثمان.
۱۱. «گلنار و آینه» اثر رهنورد زریاب.
۱۲. «هذیان‌های دور غربت، اثر رهنورد زریاب.
۱۳. عصر خودکشی، اثر رزاق مامون.
۱۴. سکه‌ای که سلیمان یافت، اثر رهنورد زریاب^{۵۱}.

ششم. جهان عرب

۱. میان دو کاخ، اثر نجیب محفوظ.
۲. دزد و سگ‌ها، اثر نجیب محفوظ.
۳. سکریه، اثر نجیب محفوظ.

⁵¹. <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-55079504>

۴. قاهره نوین، اثر نجیب محفوظ.
۵. زمین، اثر شرقاوی.
۶. روزها، اثر طه حسین.
۷. ارزانترین شبها، اثر یوسف ادريس.
۸. نسل، اثر فتحی غانم.
۹. یاد داشت‌های یک وکیل در روستاها، اثر توفیق الحكيم.
۱۰. سفر به سوی الله، نجیب کیلانی.
۱۱. جهان تنگ، نجیب کیلانی.
۱۲. زمان وحشتناک، حیدر حیدر.
۱۳. مردانی در خورشید، اثر غسان کنفانی.
۱۴. جستجوی نوزاد خوش‌بخت، اثر جبرا ابراهیم جبرا.

هفتم. ترکیه

۱. مرگ عزیز و بیعار، اثر لطیفه تکین.
۲. دیوانه‌ای بر سر بام، اثر عزیز نسین.

نقد رئالیسم

چنان‌چه بیان داشتیم در اروپا انقلاب صنعتی رخ داد که بر جامعه تأثیری عمیق بر جای نهاد. کمپنی‌های صنعتی تأسیس گردید، طبقه کارگر به‌وجود آمد، استعدادها، مدیریت کمپنی‌ها را در اختیار گرفتند و کارگران را مورد استفاده قرار می‌دادند؛ طبقه بورژوازی به‌وجود آمد، سرمایه در دست افراد محدودی تراکم نمود. مال و دارایی شاه‌رنگ زندگی اجتماعی قرار گرفت که اکثر عرصه‌های زندگی را به حرکت می‌آورد. در نتیجه نظریه‌ی مادی‌گرایی بر روح و روان مردم استیلا یافت و مردم در برابر واقعیت مادی قرار گرفتند؛ واقعیتی که دیدگاه خویش را در ظرف چندلحظه در تمام عرصه‌های زندگی تطبیق می‌نمود. بدین وجه بود که دیدگاه مادی‌گرایی بر فلسفه، ادبیات، هنر و فکر سیادت کامل یافت^{۵۲}. و فراموش نکنیم که در این مرحله اروپا شاهد یک انقلاب علمی بزرگی نیز شده بود و نظریات علمی و اکتشافات و تحقیق‌های علمی فراخی صورت گرفت تا جایی که شماری از مردم در پایان قرن نوزدهم بر این عقیده شدند که انسان همه‌چیز را کشف کرده است. در نتیجه، غرور و خودبزرگ‌بینی، انسان به جایی رسید که

^{۵۲}. الندوی، أبو الحسن علی الحسنی. (۱۳۸۴م). کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان (ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین)، ترجمه‌ی عبدالحکیم عثمانی، ط ۱، نشر احسان، صص ۲۳۳-۲۵۲.

دچار وهم و گمان شد و از لابه‌لای آن فلسفه وضعی و تجربی را به سرگشتگی‌های ظلمانی‌تر و تاریک‌تر هدایت کرد. در آن زمان مردم و دانشمندان ندانستند که این علوم و اکتشافات به زندگی چیزی را نیفزوده اند؛ جز آن‌که دایره مجهول و ناشناخته را در برابر انسان وسیع‌تر ساخته است و ابعاد آن را تا بی‌نهایت عمیق‌تر گردانیده، تا جایی که به این نتیجه رسید که سال‌های طولانی‌ای نیاز بود تا گوشه‌یی از آن علوم را به دست آورد.^{۵۳}

در نتیجه این غرور و سرگشتگی بعضی نظریات و مطالعات عجیب و غریب روی صحنه آمد. داروین با نظریه تکامل ظهور نمود و اصل انسان را به میمون باز گردانید. فروید دانشمند جامعه‌شناس یهودی آمد و دیدگاه‌های خویش را در ارتباط به روان‌شناسی مطرح ساخت و انسان را به حسی‌پایان‌تر از درجه داروین به زیر کشید. او فساد و فتنه‌ی را که مطرح کرده بود، از خلال نظریه‌ی ویران‌گر خود در روح و روان افراد و جوامع پیچکاری نمود. مسایل انحراف جنسی، حقیقت باطنی، ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه و محرومیت جنسی و از این قبیل مسائل را مطرح ساخت.^{۵۴} از دید فروید ضمیر ناخودآگاه ۹۰٪ و ضمیر خود آگاه ۱۰٪ از ذهن انسان را می‌سازند؛ به نظر او اکثر بیماری‌ها و دین ریشه در ضمیر ناخودآگاه دارند و از سرکوبی میل جنسی شکل می‌گیرند. دین داری یک منش و نیاز کودکانه است. هنگامی که انسان به پختگی می‌رسد، نیازی به آن دیده نمی‌شود. هنر، شعر و ادبیات و باورهای دینی وجود خارجی ندارند بلکه در اثر سرکوبی جنسی به وجود می‌آیند؛^{۵۵} درحالی‌که از زمان خلقت انسان در روی زمین همواره انسان‌ها در نهاد و سرشت خود به دین احساس نیاز داشته‌اند، همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آمده‌اند تا به انسان راه و رسم زندگی سالم را پیشکش کنند. بسیاری از تمدن‌های امروز بشر بر مبنای دین استوارند. تمدن چینی بر مبنای دین کنفوسیوس، تمدن هندی بر مبنای دین هندویزم یا بوداییزم، تمدن مسیحی بر مبنای دین مسیحیت، تمدن عبرانی بر مبنای دین یهودیت، تمدن اسلام بر مبنای باورهای اسلامی بنا یافته‌اند. حتی تمدن غربی سکولار هم ریشه در دین یونانی دارد که از ماقبل میلاد به آن‌ها به میراث مانده است.

این اندازه بزرگ از پیشرفت‌ها و رویدادها، فلسفه واقعی را به مسیرهایی دور و دردناک هدایت کرد. در واقع بذرهای فلسفه وضعی و فلسفه تجربی در جامعه اروپا از قدیم الایام ریشه‌دار بوده است. در اروپای

^{۵۳} محمد قطب، (مذاهب فکریة معاصرة، (بدون ت). دار الشروق، القاهرة- مصر، صص ۴۹۰-۴۹۱.

^{۵۴} محمد قطب، (بنون ت). الإنسان بین المادية والإسلام، دار الشروق، القاهرة- مصر، صص ۱۹-۵۰.

^{۵۵} فروید و مذهب، (ویکی پیدیای آزاد).

بعد از رنسانس فرانسس بیکن^{۵۶} را پایه‌گذار فلسفه تجربی و اوگست کنت^{۵۷} را پایه‌گذار فلسفه وضعی می‌دانند. این دو فلسفه از یک نقطه سرچشمه می‌گیرند و هر دو یک هدف را تعقیب می‌کنند: تعظیم و بزرگ‌داشت تجربه و آن را مصدر معرفت، دانش و حقیقت دانستن و بزرگ‌داشت از واقعیت زندگی یا طبیعت، یا حس تا این تعبیرها بر معنای واحدی دلالت داشته باشند و مثالیت و دین‌مداری را مردود نمایند^{۵۸}.

در جهت تطبیق فکر و اندیشه واقعی و رئالیسم اشخاصی هم‌چون فیورباخ، انگلس و مارکس بدترین تأثیر را داشتند؛ فیورباخ برای فلسفه واقعی در جهت کفر و گم‌راهی بشر عمقی بیشتر بخشید؛ از دین منکر شد و فلسفه را علم واقع معرفی کرد و کتاب جوهر مسیحیت را تألیف نمود.

مارکس راهی در جهت مخالف راه نیچه و هیگل انتخاب نمود. او گفت که هرچیزی مشتمل بر دعوی و نقیض آن می‌باشد و این امر به تدریج پیش می‌رود تا نقطه‌ای می‌رسد که به شکل ناگهانی تغییر و انقلاب به وجود می‌آید. مارکس از این قاعده، سقوط و فروپاشی جوامع را استنباط می‌کند، او ماده را اصل اشیاء می‌داند. مارکس و انگلس در تألیف کتاب سرمایه‌داری همکاری کردند و نظریه مادیت تاریخی را تقدیم جامعه کردند و ارزش اصلی را به اقتصاد دادند^{۵۹} و اقتصاد را هم در ابزار تولید منحصر ساختند. این نظریه در ابتدا خیلی پرتطرفدار بود؛ ولی بعد از مدتی در نتیجه ناکام شدن نظریات آن‌ها در عرصه تطبیق، آهسته آهسته رمق و ارزش خود را از دست داد. ولی سلطه سیاسی به مرور زمان در گسترش این نظریه تأثیر خود را بر جای گذاشت و دایره تطبیق و گسترش آن را وسیع‌تر گردانید و به عمر آن هم افزود^{۶۰}. نظریات مارکسیسم و انگلس هیچ‌گاه تحقق نیافت؛ زیرا با فطرت انسانی هم‌خوانی نداشت. آن‌ها بر آن بودند که در نتیجه تطبیق نظریات آن‌ها به جامعه بی‌طبقه می‌رسیم که همه انسان‌ها از آزادی‌های مطلق برخوردار باشند و نیازی به قانون و محدودیت نباشد. این یک امر ناممکن است که در جامعه قانون نباشد و به پیش برود^{۶۱}. اکثر نظریات مارکس در نتیجه عکس‌العمل در برابر وضع حاکم در اروپای آن روز برخاسته است نه بر مبنای تحقیقات سنجیده و همه‌جانبه.

^{۵۶}. فروغی، محمد علی. (۱۳۹۹ ش). سیر حکمت در اروپا، تهران- ایران، صص ۱۲۳-۱۳۴.

^{۵۷}. همان، صص ۴۵۰-۴۵۸.

^{۵۸}. رک مذاهب فکریه معاصره، صص ۶۰۵-۶۵۰.

^{۵۹}. محمد قطب. (۱۹۸۰ م). التطور والثبات في حياة البشر، ط ۴، دار الشروق، صص ۴۰-۴۲.

^{۶۰}. مذاهب فکریه معاصره، صص ۲۵۸-۳۴۰.

^{۶۱}. مارکسیسم، دانشنامه آزاد انترنتی.

مطالعه تاریخ اروپا نشان می‌دهد که نظریه مادی بر اکثر گرایش‌های فکری موجود، با وصف زیاد بودن آن و با وصف متنوع بودن فلسفه واقعی، غلبه حاصل کرد و همه آن فلسفه‌ها در ابداعات ادبی نیز منعکس گردید. زولا یکی از ادبای بزرگ، این فراخوانی را به وجود آورد که باید تجربه ادبی را در عرصه‌های داستان و نمایش‌نامه تطبیق باید کرد. رئالیسم انتقادی بر این امر تأکید نمود که شر در وجود انسان اصل است و از مهم‌ترین اشخاصی که به این نظریه اهمیت قایل بودند عبارت اند از: بالزاک فرانسوی که در کتاب (کومیدی انسانی) خود این تصور را بازتاب داده است، یکی دیگر از آن‌ها چالز دیکنز است. در روسیه تولستوی و داستایوفسکی و در امریکا ارنست همینگوی از جمله پیروان این مکتب بودند. این نظریه با محتوای حدیثی که پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - بیان داشته که هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود و بعد توسط والدینش مطابق دینی معین پرورش میابد^{۷۳}، در تناقض قرار دارد.

اما در رئالیسم طبیعت‌گرا هرچیزی به طبیعت باز گردانیده می‌شود، از نظر این گروه خود انسان و فکر و اندیشه‌اش برگرفته از ترکیب جسمی و سرشتش می‌باشد. از مهم‌ترین شخصیت‌های این مفکوره امیل زولا که داستان حیوان بشری را تألیف کرده است، می‌باشد. همچنان فلور که داستان مدام بوفاری را تألیف نموده است. فلور که یکی از مدافعان قرص پاقرص این نظریه به‌شمار می‌رود بر آن است که نباید برای ادب اهدافی اخلاقی یا اجتماعی و یا دینی وضع گردد. در عقاید اسلامی هر کاری که انسان انجام می‌دهد به صورت گویش یا عمل، از آن مورد بازپرس قرار می‌گیرد، (مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)^{۷۴} و الله متعال در باره شعر و شاعران فرموده است: (وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُقَلِّبٍ يَنْقَلِبُونَ)^{۷۵}

رئالیسم سوسیالیستی بر آن است که ادب یکی از ثمره‌های زندگی اقتصادی می‌باشد. لذا باید در خدمت جامعه قرار گیرد و وسیله نشر نظریه مادی دیالکتیکی و تاریخ و اندیشه مارکستی قرار گیرد، ادبیات سوسیالیستی کشمکش میان طبقات اجتماعی را یکی از موضوعات بسیار مهم انگاشته و بدان توجه کرده و قسمت بزرگی از آثار خود را به آن تخصیص داده است. ماکسیم گورکی یکی از عمده‌ترین ادبای رئالیسم سوسیالیستی به‌شمار می‌رود^{۷۶}.

^{۷۳} الألبانی، محمد ناصر الدین. (۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م). صحیح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ط ۱، دار الصمیعی للنشر والتوزیع، الرياض، المملكة العربية السعودية.

^{۷۴} سورة ق، آیت: ۱۸.

^{۷۵} سورة الشعراء، آیات: ۲۲۴-۲۲۷.

^{۷۶} عفیفی، دکتور رفعت زکی محمود (لات) المدارس الأدبية الأروبية وأثرها في الأدب العربي، ط ۱، دارالطباعة المحمدية، القاهرة - مصر، صص ۶۰-۶۲.

این‌گونه مبالغه و غلو گمراه‌کننده در بزرگ‌داشت از رئال و واقعیت از نظر اسلام مردود است. اسلام برای واقع‌زندگی جایگاه عادلانه و مناسب قایل است. واقع‌میدان تطبیق قانون الله متعال است، ممارست ایمانی بدون فهم واقع و ارزیابی آن از راه و روش الله متعال دچار اضطراب می‌شود. در اسلام واقعیت یکی از مصادر معرفت به‌شمار می‌رود؛ ولی یگانه مصدر نیست و نه مصدر حق و کامل و مطلق است. واقع یکی از میدان‌های فراخی است که نشانه‌های واضح و روشن الهی در زندگی انسان. زندگی ملت‌ها و امت‌ها در پدیده‌های مختلف هستی، نمایان می‌گردد؛ در شگوفه‌های گل، در درخت‌های پرثمر و بی‌ثمر، در کوه و باران و باد در ستارگان و خورشید و مهتاب؛ در رفتار نیک و بد، و در همه آن‌ها سنت‌های الهی در زندگی و حتی در ولادت و در مرگ نشانه‌های قدرت و عظمت الهی نمایان می‌گردد. درفش عظمت جهان‌بینی ایمانی با تمام همه‌جانبه بودن و جدیت، با همه توازن و آراستگی خود، با همه استمراریت و بقای خود، طی قرن‌ها و نسل‌ها قوی به اهتزاز بوده است. در حالی که فلسفه واقعی و دیگر فلسفه‌ها یکی بی دیگری سقوط می‌کنند و فرو می‌پاشند. این فلسفه‌های وضعی زود می‌شگفتند و زود نابود می‌شوند و در آن‌ها هیچ توازنی وجود نمی‌داشته باشد. واقع و رئال در نظر اسلام میدان ممارست و تطبیقات فعالیت‌های ایمانی برای مؤمن است که بدان وسیله ایمان خود را تقویت کند و یقین خود را ثابت و ریشه‌دار گرداند.^{۱۱}

واقع‌میدان تجربه ایمانی است؛ تجربه‌ی که همه میدان‌های واقع را در می‌نوردد، از الله متعال پیروی می‌کند و به اوامر او تعالی با خشوع و انابت کامل تسلیم می‌گردد. پس هر کاری که از مؤمن با این معیار ایمانی صادر می‌شود، عمل نیکو است. شر و رذیلت هم در زندگی مؤمن بابی از باب‌های ابتلاء و آزمایش و تمحیص حق از باطل و فرصت انتخاب است. در این حالت مؤمن نعمت الله را با صبر پیشه کردن به خیر مبدل می‌سازد و با دعاء خود به سوی الله باز می‌گردد و صبر در برابر مصیبت خیر را برایش به ارمغان می‌آورد، و با تلاش همیشگی و فعالیت دایمی ثواب زیادی حاصل می‌نماید.

واقع با این شیوه و صورت ایمانی زنده باعث به‌وجود آمدن ادب اسلامی می‌شود که واقع را می‌شناسد و درست معرفی می‌کند و با پابندی به عقیده و روش خویش آن را فهم می‌کند و اهداف روشن می‌داشته باشد و از آن به شیوه‌ی واضح و درست تعبیر می‌کند. از نعمت عقلی که الله برای انسان بخشیده استفاده می‌کند و خیال پاک خویش را در هستی بزرگ و بی‌نهایت به پرواز در می‌آورد و هرگاه که موهبت و نبوغ در شخصی با این شروط متوفر گردد، ادبیاتی اسلامی از آن بیرون می‌شود که در قله ابداع انسانی، بلندترین درجه عطاء کریمانه و بحری از جود و بخشش قرار داشته باشد.

^{۱۱}. التطور والثبات فی حیاة البشر، ص ۴۰-۴۴.

اسلام رابطه میان انسان و رثال را به شکل بسیار دقیق و روشن مشخص می‌کند که از نور ایمان و جلای عقیده بر خاسته است. می‌توانیم این رابطه را از لابه لای تعبیری که در کتاب الله وارد شده فهم کنیم که میدان‌های این رابطه، را تبیین کرده است. عبادت، خلافت، امانت، عمارت و آبادانی، آزمون‌ها از هر حیث و تمامی جهات، تصویر کاملی از این رابطه را به دست مان می‌دهد.

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (الذاریات: ۵۶) ترجمه: (ما جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم).

"وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (البقرة: ۳۰). ترجمه: (بیاد آور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم که در روی زمین جانشینی قرار دهم).

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" (الأحزاب: ۷۲-۷۳). ترجمه: (به یقین ما امانت را به آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ ولی آن‌ها از برداشتن این امانت امتناع ورزیدند، و از برداشتن آن ترسیدند، و انسان برداشتن آن را پذیرفت، به راستی که انسان موجود ستم‌گر و دور از دانش بود؛ تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و تا مردان و زنان مؤمن را مورد آموزش قرار دهد، و خداوند آمرزنده و مهربان است).

"وَإِلَى شُؤدِ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ" (هود: ۶۱) ترجمه: (و خداوند صالح را به سوی برادرانش شمود فرستاد، صالح به آن‌ها گفت: ای مردم من! الله را پرستش کنید، غیر از الله شما را خدای دیگری نیست، اوست که شما را از زمین آفریده و بر آبادانی آن مکلف کرده است. پس از او تعالی آموزش بخواهید و به سوی او انابت و بازگشت داشته باشید؛ زیرا که پروردگار من نزدیک و اجابت‌کننده درخواست‌ها است)

"وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ" (هود: ۷). ترجمه: (و تنها او تعالی است که آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز آفرید و قبل از آن عرش وی روی آب قرار داشت، تا آن‌که شما را مورد آزمایش قرار دهد که کدام یک عمل نیکوتر انجام می‌دهد، ای پیامبر! اگر به کفار بگویی: شما به زودی بعد از مرگتان برانگیخته شده و به سوی پروردگارتان بازگردانیده

خواهید شد، کافران در پاسخت خواهند گفت: این قرآنی که می‌خوانی جز سحری آشکار چیز دیگری نیست).

در کتاب الله عزوجل همانند این آیات زیاد است که همه بر این معانی و از تمام جهات تأکید دارند، عبادت، خلافت، امانت، عمارت و آبادانی از جمله میدان‌های فراخی خواهند بود که از طریق ادبیات می‌توان آن را تصویر نمود و مسئولیت خویش را اداء کرد. همه این مسایل از خلال ابتلاء و تمحیص و آزمون به اتمام می‌رسد و همه به سوی هدفی حرکت می‌کند که قرآن کریم ترسیم نموده است و بدین مضمون آیات زیادی در قرآن کریم بیان شده است. در سوره یونس هم آمده است:

"إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ" (یونس: ۴) (ترجمه: بازگشت همه شما به سوی الله است، وعده الله حتمی و شدنی است، او آفرینش را آغاز می‌کند و سپس به اصل بازش می‌گرداند، تا برای کسانی که ایمان آورده اند و کردار نیک انجام داده اند براساس عدالت پاداش دهد، و آنانی که کفر ورزیدند ایشان را نوشیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک است).

وقتی به آیات فوق نگاه دقیق می‌افکنیم در میابیم که میان آن‌ها ارتباط و هماهنگی عجیب وجود دارد که عقیده، دین و مسایل اخلاق و قانون به شکل دلاویز و روشنی تجلی یافته اند و به زندگی معنی و هدف داده اند. غیابت اروپا از این تصور قرآنی سبب شده است که از تاریکی یک فلسفه بیرون شده در تاریکی فلسفه دیگری فرو بروند و نشانه‌ها و آثار زشت آن در فکر و ادبیات شان نیز نمایان گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مقاله حاضر را با نتایج و پیشنهادات زیر به پایان می‌بریم:

۱. رئالیسم یک مکتب فلسفی و ادبی است که تأثیر عمیق خود را بر تمام عرصه‌های زندگی ملت‌های غربی بر جای نهاده است.
۲. رئالیسم را چندین جریان فلسفی و فکری مختلف مورد استفاده قرار داده، افکار و اندیشه‌های خویش را در چارچوب آن در ذهن و روان جوامع تلقین کرده اند.
۳. حزب کمونسیم روسیه و اتحاد شوروی، مکتب رئالیسم را مکتب ادبی رسمی خود قرار داد و به سوی آن دعوت می‌کرد و آن را وسیله نشر افکار کمونستی در جهان تلقی قرار داده بود.
۴. طی این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که در زمانی که این مکتب ظهور کرد جوامع غربی مایه‌های اخلاقی و معنوی خویش را از دست داده و در سرگشتگی کاملی فرو رفته بوده است؛ از این روی متفکران آن‌ها تلاش می‌کردند به هر وسیله‌ای خود را از منجلاب‌های که خود ساخته بودند، رهایی

بخشند؛ ولی در اثر نشناختن راه درست از نادرست در منجلابی دیگر سقوط می‌کردند و پیروان خویش را هم با خود بدبخت و سیه‌روز می‌کردند.

۵. مکتب رئالیسم به مبادی و ارزش‌های اسلامی کاملاً در تضاد قرار دارد و بر ادباء و نویسندگان مسلمان لازم است که پیش از آن‌که به تقلید از راه و رسم مکتب رئالیسم اقدام کنند، مفاهیم فکری و ریشه‌های اعتقادی آن را مورد بررسی قرار داده بی‌محابا به دنبال هر صدایی نروند و از هر نعره‌ای پیروی نکنند.

۶. متأسفانه در اثر رکود علمی و ادبی در جهان اسلام، تعدادی از تحصیل‌کرده‌های ما به غرب روی آورده و فرهنگ و دانش غربی را قبله آمال خویش ساختند؛ بدون آن‌که بدانند فضایی که رئالیسم غربی در آن نشو و نمو نمود با فضای جهان اسلامی کاملاً متفاوت است. از این روی کسانی که به تقلید از ادبیات و فکر غربی اقدام کردند در جوامع اسلامی از جانب علمای مسلمان مورد طعن و لعن قرار گرفته است، حتی تکفیر گردیدند و جایگاه خویش را در میان نسل‌های مسلمان از دست دادند.

۷. ادبیات در اسلام هم‌ه‌اش واقعی است؛ زیرا که واقعیت‌های عینی جامعه را با زشتی‌ها و پلشتی‌ها، خوبی‌ها و زیبایی‌هایش تصویر می‌کند، ادیب مسلمان به زیبایی‌ها فرا می‌خواند و از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها باز می‌دارد؛ این امری است که مبادی و ارزش‌های اسلامی ما را بدان دستور داده است. اساساً اسلام ادبیاتی که از واقعیت دور باشد، کنار می‌نهد و آن را سفسطه و دروغ می‌داند و مسلمان را از دروغ گفتن نهی می‌کند هرچند که در قالب ادبیات باشد.

۸. پیشنهاد به پوهنتون‌های کشورهای اسلامی در کل آن است که مکتب‌های ادبی را با روح منتقدانه مورد مطالعه قرار دهند و از پیروی و دنباله‌روی کورکورانه خودداری کنند، تا باعث تباهی و گمراهی نسل جوان نشوند و ادبیات و آثار ادبی آن عده از ادبای بزرگی که در جهان اسلامی به پیروی از رئالیسم غربی یا شرقی معروف شده‌اند نیز در روشنی ارزش‌های دینی مورد ارزش‌یابی قرار گیرند و در ترازوی این ارزش‌ها جایگاه و منزلت شان مشخص گردد تا برای آن‌ها جایگاهی داده شود که مستحقش هستند نه بیشتر و نه کم‌تر.

منابع

قرآن کریم

- افشار، غلام حسین صدری. (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر فارسی، ط ۳، فرهنگ معاصر، تهران- ایران.
- الألبانی، محمد ناصر الدین. (۱۴۲۲ هـ. س - ۲۰۰۲ م). صحیح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ط ۱، دار الصمیعی للنشر و التوزیع، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- انوری، دکتر حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ط ۲، کتابخانه ملی ایران، تهران- ایران.
- انوشه، دکتر حسن. (۱۳۷۸) دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان)، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران- ایران.
- بقاعی، شفیق و سامی هاشم. (۱۹۷۹م). المدارس والأنواع الأدبية، (لا ط)، منشورات المكتبة العصرية، بیروت- لبنان.
- بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ط ۲، قم، ایران.
- التونجی، محمد. (۱۹۹۹م). المعجم المفصل فی الأدب، ط ۲، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
- جنگهای ناپلئون <http://daneshnameh.roshd.ir>.
- الجهني، دکتر مانع بن حماد. (۱۴۱۸هـ. ق). الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، ط ۳، الرياض- السعودية.
- حسینی، سید سکندر. (۱۳۹۶). وضعیت داستان و رمان نویسی در افغانستان، روزنامه ماندگار، ۱۱ و ۱۲ جدی، کابل- افغانستان.
- حسینی، رضا سید. (۱۳۹۱). مکتب‌های ادبی، ط ۱۷، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران - ایران.
- رأفت الباشا، دکتر عبدالرحمن (د ت) نحو مذهب إسلامي في الأدب والنقد، دار الأدب الإسلامي للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية.
- رفعت، زكي محمود عفيفي. (لا ت). المدارس الأدبية الأوروبية وأثرها في الأدب العربي، ط ۱، دارالطبعة المحمدية، القاهرة - مصر.
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین. (۱۳۸۹). نقد ادبی (۱۳۸۹ش) ط ۷، انتشارات امیر کبیر، تهران- ایران.
- زکریا حامد، عبدالفتاح و اسماعیل العبد المنشاوی. (۲۰۰۵). الأدب المقارن بين التنظير والتطبيق، ط ۱، القاهرة - جمهورية مصر العربية.
- الزيات، أحمد حسن. (۲۰۰۰). تاريخ الأدب العربي، ط ۶، دار المعرفة، بیروت- لبنان.
- الموسوعة الحرة.
- ژ. برژه و هدانلی. (۱۹۷۶). انسایکلوپیدیایونیورسل، ط ۸، (لا ط) تهران- ایران.
- سمیر فرید. (۱۹۹۰). نجیب محفوظ و السینما، مصر: الهيئة المصرية العامة لقصص الثقافة.
- سیما داد. (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ط ۷، انتشارات مروارید، تهران- ایران.
- شکری، محمد عیاد. (۱۹۹۰). المذاهب الأدبية والنقدية عند العرب والغربيين، (لا ط)، عالم المعرفة، الكويت.
- صلاح فضل. (لا ت). منهج الواقعية في الإبداع الأدبي، لاط، القاهرة- مصر.
- عباس خضر، الواقعية في الادب (لا ت) و لا ط
- العريني، عبدالله بن صالح. (۲۰۰۵). الاتجاه الإسلامي في أعمال نجيب الكيلاني القصصية، ط ۲، دار كنوز إشبيلية للنشر والتوزيع، الرياض- المملكة العربية السعودية.

- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۰). تاریخ الأدب العربي، ط ۱، منشورات ذو القرنین، (دوره دو جلدی) طهران- ایران.
- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۷). تاریخ الأدب العربي، ط ۱۲، المكتبة البوليسية، بيروت- لبنان.
- فتوحی، محمود وهاشم صادقی (لات) شکل گیری رئالیسم در داستان نویسی ایرانی، نشریه علمی وزارت علوم، ایران.
- فخری، عبدالصبور. (۲۰۲۲). تاریخ الأدب العربي الحديث (النشر الفني) مطبعة جامعة کابل، أفغانستان.
- فروغی، محمد علی. (۱۳۹۹). سیر حکمت در اروپا، تهران- ایران.
- فضیلت، محمود. (۱۳۹۰). اصول وطبقه بندی نقد ادبی، ط ۱، انتشارات زوار، تهران- ایران.
- قرنی، دکتر عائض بن عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر میسر، ترجمه عبدالمجید صمیم، فضل الرحمن ققیهی، عبدالرؤف مخلص، ط ۱، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، تربت جام- ایران.
- الکیلان، نجیب. (لات، لا ط). الإسلامیة والمذاهب الأدبیة، دار الأدب الإسلامی، الرياض- المملكة العربية السعودية.
- محمد قطب. (لات ولا ط). الإنسان بین المادیة والإسلام، دار الشروق- القاهرة- مصر.
- محمد قطب. (۱۹۸۰). التطور والثبات فی حياة البشر، ط ۴، دار الشروق، القاهرة- مصر.
- محمد قطب. (لات). مذاهب فکریة معاصرة، ط ۳، دار الشروق، القاهرة- مصر.
- المناصرة، عزالدین. (لات). موسوعة الفن التشکلی الفلستانی فی القرن العشرین - قراءات توثیقیة، تأریخیه و نقدیة، لا ط.
- الندوی، ابو الحسن علی الحسنی. (۱۳۸۴). کند وکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان (ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین)، ترجمه عبدالحکیم عثمانی، ط ۱، نشر احسان، تهران- ایران.
- هلال، محمد غنیمی. (لات). الأدب المقارن، (لاط)، دارنهضة مصر للطبع والنشر، القاهرة- مصر.
- هلال، محمد غنیمی. (۱۹۷۳). النقد الأدبی الحديث، لا ط، دار الثقافة ودار العود، القاهرة- مصر.
- وکی پیدیای آزاد.
- ولید قصاب، المذاهب الأدبیة الغربية رؤیة فکریة و فنیة.
- رئالیسم (مکتب ادبی)، وکی فقه.
- ویل دیورانت. (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، ط ۲۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران- ایران.



بررسی جامعه‌شناسانه‌ی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان: چالش‌ها و راهکارها

پوهنوال احمد رسول رسول

دیپارتمنت فلسفه و جامعه‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: ahsuhaib@yahoo.com

چکیده

از آنجایی که دهقانان در پروسه تولید محصولات زراعتی در افغانستان از جایگاه خاص برخوردار اند، بدون تردید وضعیت اجتماعی و اقتصادی این قشر زحمت‌کش، می‌تواند تأثیر دوگانه بر روند انکشاف و خودکفایی جامعه داشته باشد. هدف تحقیق ما را شناسایی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان از منظر جامعه‌شناسی، تشکیل می‌دهد. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و در جمع‌آوری اطلاعات، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی (مصاحبه با دهقانان) استفاده به عمل آمده است. دست‌آوردهای مهم این تحقیق در بخش چالش‌های دهقانان را، کم‌سوادی و دسترسی محدود به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، پایین بودن درآمد، عدم دسترسی به سرمایه مورد نیاز، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه شغل دهقانی، سنتی بودن فنون زراعت و دسترسی محدود به تکنولوژی جدید، رفاه اجتماعی نازل و پایین بودن میزان مشارکت دهقانان در برنامه‌های انکشاف زراعتی، تشکیل می‌دهند. بنابراین، شناسایی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان و جستجوی راه‌حل‌ها، پیش‌شرط تدوین برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های انکشاف زراعتی جهت دستیابی به خودکفایی افغانستان محسوب می‌شود.

اصطلاحات کلیدی: دهقان؛ ترویج زراعتی؛ بی‌سوادی؛ انگیزه؛ کمبود درآمد؛ سرمایه؛ خودکفایی

Sociological Investigation of the Social and Economic Status of Farmers: Challenges and Solutions

Associate Prof. Ahmad Rasool Rasool

Department of Philosophy and Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: ahsuhaib@yahoo.com

Abstract

In Afghanistan, farmers hold a pivotal role in agricultural production, thus influencing both societal development and self-sufficiency. This study aims to analyze this crucial demographic's social and economic status from a sociological perspective. Employing a descriptive-analytical approach, we utilized both documentary (library research) and field (interviews with farmers) methods to gather data. Our research findings highlighted several key challenges faced by farmers, including low literacy rates, limited access to modern agricultural knowledge and skills, inadequate income, lack of capital, diminished motivation to continue farming, reliance on traditional techniques, limited access to technology, social welfare issues, and minimal participation in agricultural development programs. Understanding these challenges and seeking viable solutions is imperative for formulating effective agricultural policies and development plans that can ultimately contribute to Afghanistan's self-sufficiency.

Keywords: Farmer; Agricultural Promotion; Illiteracy; Motivation; Lack of Income; Fund; Self-Sufficiency

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در روند انکشاف زراعتی و خودکفایی افغانستان، چگونگی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان است که متأسفانه تاکنون مورد مطالعه آن‌چنانی از منظر جامعه‌شناسی قرار نگرفته است. افغانستان جامعه‌ای است که بخش بزرگی از اقتصاد آن به تولید محصولات دهقانان و مال‌داران وابسته است و میزان بیشتر صادرات آن‌را محصولات فوق‌تشکیل می‌دهد. دهقانان به‌عنوان ستون فقرات سکتور زراعت و تأمین‌کننده مواد غذایی در افغانستان می‌توانند، در صورت مجهز بودن به مهارت‌های جدید زراعتی و دسترسی به فرصت‌ها و خدمات مورد نیاز، در انکشاف سکتور زراعت و خودکفایی ملی افغانستان نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

این مقاله به بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان اختصاص یافته و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی این قشر را از منظر جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهد. همین‌طور برای این‌که دهقانان بتوانند نقش خویش را در راستای خودکفایی و انکشاف اقتصادی افغانستان انجام دهند، راهکارهایی جستجو و شناسایی گردیده‌اند. برای دستیابی به خودکفایی مواد غذایی افغانستان، توجه به بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان لازمی است.

بیان مسئله

از مهمترین موضوعات در پروسه‌ی انکشاف و خودکفایی یک جامعه، چگونگی نیروی انسانی آن است. با وجود این‌که افغانستان به‌عنوان یک جامعه‌ی زراعتی شناخته می‌شود؛ اما مسئله‌ی اساسی این است که آیا جمعیت شاغل در بخش زراعت توانسته است، نیازهای اولیه مردم که همانا تأمین مواد غذایی اند، را تولید کند! طبیعتاً پاسخ منفی است. این موضوع بیان‌گر آن است که قشر دهقان در افغانستان در وضعیت اجتماعی و اقتصادی مطلوب قرار ندارد، تا بتواند در راستای امنیت غذایی و خودکفایی جامعه فعالیت‌های مثمر را انجام دهد.

سؤالات تحقیق

وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان از چه قرار است؟

دهقانان چه نقشی را می‌توانند در خودکفایی و انکشاف ملی افغانستان ایفا نمایند؟

دهقانان در زندگی اجتماعی و اقتصادی خویش با کدام چالش‌ها مواجه‌اند؟

برای حل چالش‌های دهقانان، کدام راهکارها را می‌توان مطرح نمود؟

پیشینه‌ی تحقیق

با وجودی‌که در افغانستان، تا اندازه‌ای تحقیقات در عرصه‌های مختلف صورت گرفته و در عرصه وضعیت زندگی دهقانان، نهادهای مرتبط با سکتور زراعت و انکشاف دهات راپورها و گزارشاتی را ارائه کرده‌اند،

ولی باید یادآور شد که این گزارشات بیشتر جنبه ژورنالیستیک و اقتصادی محض داشته است تا جنبه تبیینی و جامعه‌شناسانه.

تا جایی که جستجو نمودم و برایم مقدور بود، پیرامون رشد و انکشاف زراعت در افغانستان منابعی چند در دسترس قرار دارند که در مباحث خویش، اشاراتی به مشکلات دهقانان نموده‌اند که به معرفی آن‌ها می‌پردازیم: مهمترین تحقیق زیر نام «تقویه و رشد سکتور زراعت و تأثیرات آن بالای اقتصاد افغانستان»، توسط فیاض احمد سیار و همکاران شان (۱۳۸۸) انجام شده است. تحقیق مذکور به بررسی عوامل تقویه و رشد سکتور زراعت در افغانستان پرداخته، که از طرف مرکز ملی تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل راه‌اندازی و تمویل گردیده است. تحقیق دیگر زیر نام «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن»، توسط خلیل کلاتری و همکاران شان (۱۴۰۰) انجام شده است. در تحقیق مذکور، چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و پیامدهای آن، چه برای روستاها و چه برای مناطق شهری به بررسی گرفته شده است. همچنان محمد انور پناهی (۱۳۹۹) مقاله‌ای را تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بخش زراعت افغانستان» منتشر نموده است. البته در کشورهای منطقه مانند ایران و هند، تحقیقاتی پیرامون موضوعات مربوط به وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان انجام یافته است که جهت اطلاع بحث در اینجا تذکری از آن‌ها به عمل نمی‌آورم، بلکه در منابع خویش آن‌ها را معرفی نموده‌ام. بنده در مقاله خویش از تحقیقاتی که چه در داخل کشور و چه در خارج انجام گردیده‌اند، استفاده نموده‌ام. ناگفته نباید گذاشت که، تحقیقات جامعه‌شناسانه پیرامون وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان در افغانستان در سطح بسیار محدود قرار داشته و به استثناء چند پوهنتون در سایر پوهنتون‌های کشور حتی رشته جامعه‌شناسی که امروزه نیاز بیشتر به آن احساس می‌شود، هنوز نظر به مشکلات عدیده‌ای، وجود ندارد. ارزیابی پیشینه‌ی تحقیقاتی وضعیت اجتماعی و اقتصادی دهقانان در جامعه افغانستان، به وضوح نشان می‌دهد که پشتوانه تحقیقاتی ضعیفی دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و به منظور دستیابی به درک عمیق‌تر موضوع و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی (مصاحبه با دهقانان) استفاده به عمل آمده است. تحلیل اطلاعات هم به‌گونه کیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام یافته است. آثار و منابع لازم در زمینه مورد مطالعه قرار گرفتند و اطلاعات مورد نیاز، از آن‌ها استخراج گردید. جهت کسب اطلاعات میدانی، با ۲۰ نفر از دهقانان ولسوالی استالف ولایت کابل مصاحبه صورت گرفته است. برای تشخیص افراد مورد نظر مصاحبه، کوشش صورت گرفته تا با دهقانانی که از سابقه کار در زراعت برخوردار باشند، مصاحبه انجام شود. در ابتدا، راهنمای مصاحبه که حاوی پرسش‌های لازم بود، تهیه

گردید سپس با دهقانان مصاحبه حضوری صورت گرفت. با استفاده از وسیله ضبط صوتی، جریان مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه‌شوندگان، ضبط گردید. در نهایت، نکات اساسی مصاحبه‌ها در بخش یافته‌های تحقیق گنجانیده شدند و از خلال آن‌ها نتیجه‌گیری صورت گرفت.

قشربندی اجتماعی دهقانان

از منظر جامعه‌شناسی، دهقانان به سه قشر اجتماعی متمایز که شامل دهقانان مرفه و غنی، دهقانان میان حال، و دهقانان کوچک یا تهی دست دسته‌بندی می‌شوند. مبنای این طبقه‌بندی معمولاً میزان داشتن زمین تحت تصرف است. دهقانانی که کمتر از ۳ جریب زمین دارند، دهقانان کوچک و یا تهی دست، دهقانانی که بیشتر از ۲۰ جریب زمین دارد، دهقانان مرفه به حساب می‌آیند. دهقانان بی‌زمین را نیز معمولاً به سه گروه دهقانان سهم‌بر، اجاره‌کاران و کارگران زراعتی طبقه‌بندی می‌کنند (ازکیا، ۱۳۸۴: ۳۰۱). دهقانان از لحاظ وضعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی و میزان زمین زیر کشت به ۳ گروه متمایز از هم تقسیم می‌شوند:

۱. دهقانان مرفه: این گروه نظر به داشتن زمین‌های زیاد، در بالاترین رده سلسله مراتب اجتماعی جامعه دهقانی قرار دارند، از موقعیت اجتماعی بالا برخوردار اند. دهقانان مرفه که هر یک آن‌ها از بیست جریب زمین تا پنجاه جریب زمین دارند، در حدود ۹ فیصد زارعین کشور را تشکیل می‌دهند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۲). دهقانان مرفه محصول مازاد خود را به بازار عرضه نموده و با فروش آن‌ها نیاز خود را نسبت به کالاها و محصولات شهری تأمین می‌کنند. این گروه بر اثر داشتن اراضی وسیع‌تر از پایگاه اجتماعی بالا در دهات برخوردارند و اغلب در رأس هرم قدرت ده قرار می‌گیرند و در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش تصمیم‌گیرنده دارند. سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی دهات زیر نفوذ آن‌هاست و سهم بیشتری از کمک‌های مالی، خدماتی و رفاهی را به خود اختصاص می‌دهند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲). این قشر با استفاده از اراضی وسیع‌تر و به‌دست آوردن درآمد بیشتر و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولید، حمل و نقل، خرید و فروش، درآمد خود را افزایش می‌دهند. آن‌ها از طریق عرضه و فروش محصولات زراعتی و مبادلات اقتصادی همواره زمینه رشد و انکشاف را داشته‌اند. زنان دهقانان مرفه عمدتاً مصروف فعالیت‌های داخل خانه‌اند و کمتر در تولیدات زراعتی سهم‌اند.

۲. دهقانان متوسط: دهقانان متوسط وسیع‌ترین گروه اجتماعی دهات را تشکیل می‌دهند، میزان زمین زراعتی آن‌ها به نسبت دو گروه دیگر، متوسط است و از هشت تا بیست جریب زمین دارند. از نظر میزان ثروت و امکانات این گروه در رده دوم در بین دهقانان قرار داشته و اغلب آنان تا حدودی قادر به پرداخت هزینه‌های زندگی و زراعتی خویش بوده؛ اما میزان آن در حدی نیست که موجبات انباشتگی سرمایه و ثروت را برای آنان فراهم آورد (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵). دهقانان متوسط در اغلب موارد دهقانان مرفه را

در انجام امور ده همراهی می‌کنند و از حمایت آنان نیز برخوردار می‌شوند. زنان دهقانان متوسط به نسبت بیشتری در فعالیت‌های زراعتی نقش دارند.

۳. دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین: دهقانان کم‌زمین و فاقد زمین از جمله اقشار آسیب‌پذیر تلقی می‌شوند. دهقانان خرده زمین دار و کم زمین، تا هشت جریب زمین دارند و در زمین‌های ملاکین به اجاره‌داری نیز کار می‌کنند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۳). در افغانستان بسیاری از دهقانان مخصوصاً در دهات، دارای قطعات کوچک زمین اند و در آن مصروف کار می‌باشند. نباید فراموش کرد که قطعات کوچک زمین، یک عامل مشکل‌ساز برای میکانیزه ساختن زراعت کشور نیز به‌شمار می‌رود؛ زیرا میکانیزه ساختن زراعت مستلزم ایجاد مزارع به مقیاس بزرگ به جای مزارع به مقیاس کوچک است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۶). اغلب دهقانان کم‌زمین فاقد ابزار و ادوات زراعتی مناسب، امکانات رفاهی لازم، سرمایه نقدی کافی برای به‌کارگیری در فعالیت‌های زراعتی و مقابله با حوادث‌اند (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۳). دهقانان کوچک توانایی رسانیدن محصولات زراعتی خود به بازار را نداشته و به دلیل ضعف بنیه مالی قبل از به ثمر رسیدن محصولات، آن را پیش فروش کرده و به استعمار واسطه‌های شهری و روستایی تن می‌دهند. دهقانان کم‌زمین، از زمین زراعتی برای تأمین معاش خانواده خود استفاده می‌کنند و اغلب تولیدات زراعتی آن‌ها نمی‌تواند نیازهای مصرفی خانواده شان را تأمین کند. لذا مجبور اند به کارهای دیگری نیز اشتغال ورزند و یا برای تأمین امکانات معیشتی به شهرها مهاجرت کنند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). زنان دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین اغلب دوشادوش مردان خود در زراعت کار می‌کنند و سهم عمده‌ای از تولید زراعتی را بر عهده دارند. دهقانان بی‌زمین، فاقد زمین شخصی بوده و در زمین‌های دیگران به‌طور اجاره‌کاری، نصفه‌کاری و یا روزمزدی کار می‌کنند، و به لحاظ منزلت اجتماعی و وضعیت اقتصادی در موقعیت پایین سلسله‌مراتب اجتماعی قرار دارند. به استثناء دهقانان مرفه، در حدود هشتاد و پنج فیصد مجموع زارعین افغانستان را، دهقانان متوسط، کم‌زمین و بی‌زمین تشکیل می‌دهند و ثلث دهقانان کشور بی‌زمین هستند (غبار، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین در مرحله‌ی کشاورزی معیشتی یا سنتی قرار دارند. کشاورزی معیشتی برای تهیه‌ی مواد غذایی و رفع نیازهای اولیه دهقان و وابستگان او صورت می‌گیرد و قسمت قابل‌توجهی از کشاورزی بسیاری از کشورهای کم‌درآمد را تشکیل می‌دهد. کشاورزی معیشتی، کشاورزی با مقیاس کوچک و متکی بر انرژی آفتابی و طبیعی بوده و از نیروی کار اعضای خانواده و حیوان در آن استفاده می‌شود (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). شیوع آفات و بیماری‌ها، ناسازگاری‌های محیطی، سیاست‌گذاری‌های بی‌ثبات، محدودیت‌های تکنولوژیکی، درآمد اندک و گذران نامناسب زندگی، فشار زیادی بر کشاورزی سنتی وارد می‌کند.

چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان

۱. پایین بودن سطح دانش و مهارت‌ها: اگر افزایش میزان تولیدات زراعتی را یکی از اهداف انکشاف و خودکفایی کشور بدانیم، دستیابی به این هدف به جز از طریق نیروی انسانی ماهر، توانمند و امیدوار به زندگی، امکان‌پذیر نخواهد بود. چرا که سرمایه و دیگر منابع فزاینده‌ی تولیدند، درحالی‌که انسان‌ها عوامل اصلی هستند که به دلیل برخورداری از فاکتور مهمی به نام دانش و مهارت می‌توانند با تخصیص مناسب عوامل، از امکانات موجود بیشترین بهره را بگیرند و جریان انکشاف ملی را به پیش برند (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳). در واقع، یک جامعه هنگامی توسعه نیافته تلقی می‌شود که مردم آن از نظر دانش و فن عقب مانده باشند. بخش زراعت با اصالت‌ترین بخش‌های کشور افغانستان است و مهمترین عامل در تولیدات زراعتی، نیروی انسانی یعنی دهقانان و متخصصین رشته‌های مختلف زراعت است (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

یکی از عوامل مهم عقب ماندگی و ضعف دهقانان در افغانستان، پایین بودن سطح دانش و اطلاعات آنهاست (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲). دهقانان فاقد دانش و مهارت نخواهند توانست از امکانات موجود، در راستای خودکفایی و انکشاف کشور بهره‌ی لازم را ببرند. آمارتیا سن می‌گوید: "برای دهقانان بی سواد و ناحساب دان مشکل است، که بتوانند به دانش و مهارت‌های لازم جهت انکشاف زراعتی دست یابند و آن را حفظ کنند" (سن، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰). سواد و ارتقای مهارت‌ها، به مشارکت فعال دهقانان در پروسه انکشاف اقتصادی مدد می‌رساند.

شرایط خاص کار و زندگی دهقان ایجاب می‌کند که از تمام نیرو و امکانات خود و حتی از نیروی کار کودکان در امور اقتصادی و تولیدی استفاده شود. نیاز به نیروی کار انسانی خصوصاً به هنگام کشت و برداشت به قدری اهمیت دارد که برخی از کودکان دانش آموز در مواقع لزوم موقتاً مکتب را ترک می‌کنند و به کار گمارده می‌شوند و یا اصولاً تعلیم و تحصیل را ناتمام گذاشته در امور تولیدی خانواده کار می‌کنند (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). در جریان مصاحبه با دهقانان، اکثر آنها چالش عدم دسترسی لازم به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی را مطرح نمودند، که این موضوع تأثیر منفی را در زندگی شغلی آنها داشته است.

۲. کمبود زمین: از آنجایی که در حدود ۶۳ فیصد اراضی افغانستان را سطوح مرتفع و کوهستانات تشکیل می‌دهد، زمین مورد نیاز کشاورزی به آن مفهومی که در جهان مورد نظر است وجود ندارد. اراضی قابل کشت در کشور ما بسیار محدود است و شناخت و وسعت این اراضی در سطح کشور به دلیل این که ارزیابی تخصصی صورت نگرفته است، بسیار مشکل می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸). طبق برخی آمارها در حدود ۱۲ فیصد (۷/۸ میلیون هکتار) از کل مساحت افغانستان قابل کشت و زرع است (همان: ۹۰). در برخی ولایات افغانستان زمین‌های قابل کشت و زرع، تکافوی شغلی همه دهقانان منطقه را نمی‌نماید.

به علت کوهستانی بودن ساختار جغرافیای افغانستان، زمین‌های هموار و مناسب برای زراعت بسیار کم بوده و اکثر اُکشت و زرع در زمین‌های پرشیب انجام می‌گیرد. شیب زیاد مانع به‌کار گرفتن ماشین‌آلات کشاورزی (تراکتور) می‌شود و نامرغوبی خاک برای زراعت نیز عامل دیگری هست که باعث می‌شود سطح محصول و درآمد دهقانان بسیار کم باشد (بخکشی، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

فقدان زمین و دسترسی محدود به زمین‌های مناسب، ویژگی چشمگیر فقر در میان دهقانان است. بررسی مؤسسه مطالعات توسعه در بنگلادیش نشان می‌دهد که شیوع فقر در میان خانوارهای دارای ۰/۵ هکتار زمین ۷۱ فیصد است. ۹۰ فیصد فقرای اصلی مالک زمین‌هایی با مساحت کمتر از ۱/۵ هکتار هستند. به همین شکل در هند، شیوع فقر در میان دهقانانی که دسترسی اندکی به زمین دارند از همه بیشتر است (رضوی، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

اکثریت نفوس کشور به‌خصوص در روستاها از انواع مختلف بیکاری به‌خصوص بیکاری پنهان و فصلی رنج می‌برند و به تعداد بیکاران در دهات روز به روز افزوده می‌شود و مهاجرت‌های فردی و گروهی روستائیان به شهرها و بیرون از افغانستان رو به افزایش است که دلایل عمده آن عبارتند از: رشد سریع نفوس روستاها، محدود بودن زمین، عدم استفاده از تکنولوژی و بارز بودن زراعت عنعنوی، قیمت‌های پایین محصولات زراعتی، عدم مدیریت سالم و مؤثر سکتور زراعت و عدم موجودیت شرایط برای یک زندگی معیاری (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۰). قابل ذکر است که فقیرترین جوامع دنیا را اغلب افراد بدون زمین زراعتی یا با زمین اندک تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. نظر به این که درآمد حاصل از فعالیت‌های کشاورزی در این جوامع ممکن است اشتغالی در حد معیشت ایجاد نماید، بی‌تردید تنوع بخشی به فعالیت‌های غیرکشاورزی را می‌توان عاملی تأثیرگذار در کاهش فقر این جوامع از جمله افغانستان دانست (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰). بنابراین، از آنجایی که زمین منبع اصلی زراعت است، کمبود زمین‌های زراعتی یکی از چالش‌های عمده دهقانان در افغانستان می‌باشد که پیامدهایی را در قبال دارد.

۳. پایین بودن درآمد: یکی از چالش‌های اقتصادی دهقانان، درآمد پایین آن‌ها است. اکثریت مردم دهات کشور دهقان هستند و با استفاده از درآمد حاصل از فروش محصولات زراعتی زندگی خود را می‌گذرانند. پس هر اتفاقی که منجر به از بین رفتن محصولات زراعتی آن‌ها شود، می‌تواند آن‌ها را به ورطه فقر و فلاکت بکشد (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). نکته قابل توجه این که نقاطی که دارای پایین‌ترین حد انکشاف و توسعه هستند، اکثریت ترکیب جمعیتی آن‌ها دهقان بوده و حداقل پوشش تأمین اجتماعی را نیز برای دهقانان خود دارا می‌باشند. دهقانان که به‌طور کلی در سراسر قاره آسیا دیده می‌شوند، از برنامه‌های تأمین اجتماعی کنار گذاشته شده‌اند و این موقعیت کسانی است که در کار زراعت و در جریان تولید بوده و توانایی فعالیت را دارند (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). آمارتیا سن می‌گوید: "این دیدگاه که فقر

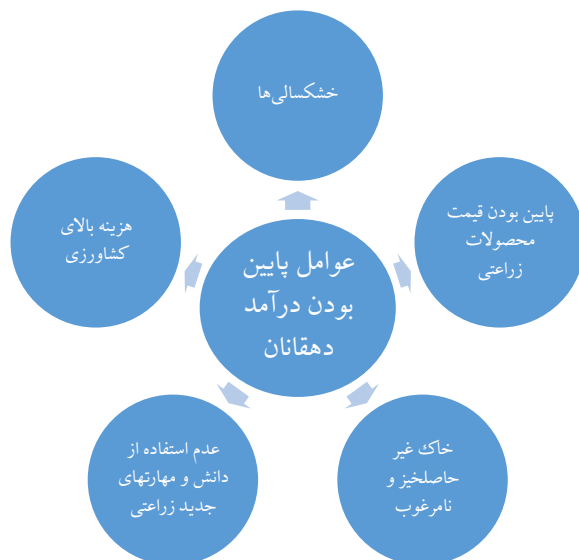
همانا کمبود درآمد است، پایداری نسبتاً معتبر دارد. این دیدگاه ساده لوحانه هم نیست، زیرا درآمد به مفهوم واقعی خود تأثیری عظیم بر آنچه دارد که ما می‌توانیم یا نمی‌توانیم انجام دهیم. کمی درآمد، غالباً علت عمده محرومیت‌هایی است که معمولاً آن‌ها را به فقر تعبیر می‌کنیم" (سن، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷).

پایین بودن درآمد دهقانان عوامل متعددی دارد. این که زراعت در افغانستان به شکل عصری آن تجهیز نشده است، بناً به دست آوردن عاید به سطحی که بتواند کفایت زندگی دهقان و خانواده آن‌را نماید، هنوز کمتر امکان پذیر است. بیشترین جمعیت کشور که در زراعت اشتغال دارند، دارای عاید پایین در سطح خانواده‌ها در افغانستان می‌باشند. دهقانان زمانی می‌توانند از شغل خود راضی باشند، که حاصلات خوب داشته باشند. زراعت در افغانستان بنابر عوامل متعدد حاصلات خوب نداشته و باعث شده است تا دهقانان از شغل خود کنار روند که پیامدهای ناگوار را چه برای مناطق روستایی و چه مناطق شهری به دنبال داشته است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

وجود خاک غیر حاصلخیز و نامرغوب یکی دیگر از عوامل مؤثر بر کاهش محصولات زراعتی دهقانان است، که منجر به کاهش درآمد آن‌ها می‌شود (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). بدیهی است که زمین لاغر (بی کیفیت) نمی‌تواند محصول زیاد و مرغوب تولید کند. حاصل خیزی خاک به واسطه‌ی کشت محصول به طور مداوم دچار نقصان می‌شود و خاک سطحی به دلیل قرارگرفتن مداوم در معرض باران‌های فصلی شسته می‌شود (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰). از دست رفتن توان حاصل خیزی زمین‌های مزروعی در اثر بهره‌برداری ابتدایی و یک‌نواخت زمین بدون اعاده توان حاصل خیزی به کمک کود و عدم استفاده از دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، سبب گردیده تا میزان درآمد مردم دهقان پایین بوده و در نتیجه آن‌ها در فقر زندگی کنند.

پایین بودن قیمت محصولات زراعتی دهقانان در فصل جمع‌آوری محصولات، نیز یکی دیگر از عوامل درآمد پایین دهقانان می‌باشد. لازم به ذکر است که افزایش درآمد صرفاً در اثر افزایش تولید نبوده، بلکه در اثر افزایش قیمت محصولات نیز می‌باشد (بخشکی، ۱۳۸۶، ص ۵۶). از یک طرف دهقانان وسایل مورد نیاز خویش را با قیمت بالا تهیه می‌کنند و از سوی دیگر محصولات خویش را با قیمت پایین به فروش می‌رسانند. این وضع مبادله‌ای نابرابر سبب شده است، که درآمد آن‌ها پایین بماند. دهقانان در افغانستان یکی از عوامل عدم رشد محصولات زراعتی‌شان را، پایین بودن قیمت محصولات زراعتی می‌دانند. این موضوع تاجایی برای برخی از آن‌ها مهم بوده است، که شغل‌شان را ترک کرده و به فعالیت‌هایی رو آورده اند که نسبت به زراعت عاید بلندتری دارد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۹). آتیرود کرشنا می‌گوید: "در یک اجتماع دهاتی که مبتنی بر کشاورزی سنتی است، کمبود تولید کشاورزی در میان دهقانان امری شایع است. برداشت اندک به معنی درآمد کمتر است و این نیز به نوبه خود باعث سوء

تغذیه، سطح پایین سلامت، سطح پایین تحصیل و شاید مخرب‌تر از همه، فقدان اختیار در مورد سرنوشت خود می‌شود" (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).



شکل ۱: عوامل پایین بودن درآمد دهقانان

از طرف دیگر، کمبود درآمد دهقانان سبب گردیده است که در برخی مناطق، آن‌ها جهت تهیه مواد سوخت به قطع جنگلات و درختان بپردازند، که این امر چالش‌های زیست محیطی را برای منطقه در پی خواهد داشت. علت نابودی تدریجی جنگلات تنها در اثر کم‌توجهی و ندانستن اهمیت حیاتی آن‌ها نبوده، بلکه یک نوع مبارزه با فقر و برای ادامه حیات است.

۴. محدودیت دسترسی به مراکز صحتی مجهز: شواهدی بسیار وجود دارد مبنی بر این که، بهبود خدمات صحتی و درمانی نیروی کار را مؤثرتر می‌سازد و در نتیجه درآمدها را افزایش می‌دهد (سن، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰). در اکثر دهات افغانستان مراکز صحتی مجهز وجود ندارد و دهقانان برای تداوی امراض خویش مجبور اند که به شهرها بروند. در برخی موارد نظر به وخامت حال بیمار و فاصله زیاد و هوای نامناسب، چه بسا که مریضان نتوانند به موقع به مراکز صحتی برسند و در مسیر راه جان بسپارند. مشکلات صحتی و درمانی، یکی از مشکلات دهقانان در افغانستان است (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰). بنابراین، میزان دسترسی دهقانان به خصوص زنان دهقان به خدمات صحتی و درمانی در افغانستان بسیار پایین است. زمانی دهقانان می‌توانند فعالیت‌های مؤلف زراعتی را انجام دهند، که دسترسی لازم را به خدمات صحتی و درمانی مناسب داشته باشند.

۵. افزایش سریع جمعیت: طی دهه‌های اخیر با افزایش روزافزون جمعیت و کاهش اراضی زراعتی، کاهش درآمد و افزایش فقر دهقانان پدیدار گشته است. نظر به این که در دهات منابع معیشتی محدود

بوده و اکثریت مردم به زراعت و مال‌داری مشغول‌اند، با افزایش روزافزون جمعیت منابع معیشتی موجود تکافوی نیازهای جمعیت افزون شده را نمی‌نماید. زیرا زمین ثابت و جمعیت متغیر است، به همین سبب با از بین رفتن توازن بین عرضه و تقاضای زمین در دهات، سرانه‌ی زمین به تدریج کاهش یافته و بخشی از جمعیت نیز از زراعت دفع می‌شوند (ازکیا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸). افزایش جمعیت و گسترده شدن بُعد خانواده دهقان، موجب استفاده بیشتر از زمین و افزایش نیروی کار غیر ضروری در مزارع کوچک شده است و خانواده دهقان را به سوی فقر می‌کشاند. این درحالی است که وضعیت نظام تولید و نظام بهره‌برداری کشاورزی معیشتی توان‌مندی چندانی ندارد تا بتواند از حدوث شرایط نامساعد بکاهد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). البته رشد سریع جمعیت به تنهایی نمی‌تواند عامل عقب‌ماندگی تلقی گردد، بلکه در ارتباط به اقتصاد جامعه است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بدین معنا که در اقتصادهای بیمار نقش منفی و در اقتصادهای پویا و بالنده، نقش سازنده و خلاق ایفا می‌کند. رشد جمعیت زمانی تبدیل به یک عامل منفی در پروسه توسعه یک کشور می‌شود که سایر فاکتورهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آن کشور در وضع مساعدی قرار نداشته باشند.

با رشد سریع جمعیت، ناهماهنگی زیادتری میان افزایش جمعیت و تولید مواد غذایی به وجود خواهد آمد. این امر سبب می‌شود که نسل جوان جوامع دهاتی افغانستان برای تأمین احتیاجات خود و به دست آوردن شغل، دهات را ترک نموده و به سوی شهرها حرکت نمایند. پیامد این وضعیت، خالی شدن دهات از نیروی کار بوده که سکتور زراعت به آن نیازمند است. زیرا سکتور زراعت در تحکیم پایه‌های اقتصادی کشورهای درحال توسعه نقش اساسی ایفا می‌کند (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲). تحقیقات نشان می‌دهد که اکثریت کسانی که دهات را ترک نموده و به شهرها هجوم آورده، جوانان بوده‌اند. تحرک جغرافیایی مردم دهات به شهرها در جوامع درحال توسعه، مشکلات شهری را نیز افزایش داده است.

۶. کاهش انگیزه و تمایل به ادامه فعالیت‌های زراعتی: از چالش‌های اجتماعی دیگر دهقانان، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه فعالیت‌های زراعتی است. امروزه فرزندان بسیاری از دهقانان دیگر حاضر به ادامه فعالیت در شغل آبا و اجدادی خود نیستند، همواره در جستجوی یافتن مشاغل تازه‌ای هستند و برای دست یافتن به مشاغل جدید اغلب دهات را ترک می‌کنند و به شهرها روی می‌آورند و به تحصیل می‌پردازند تا بتوانند به شغل جدیدی دست یابند. پدران هم تمایلی ندارند که فرزندان شغل آنان را در پیش گیرند، اغلب می‌خواهند که فرزندان شان به شغل‌هایی غیر از شغل آنان دست یابند. فرزندان دهقانان با کسب اخبار و اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی و نیز ارتباط با گروه‌های شهرنشین، آگاهی بیشتری نسبت به جریان‌ات خارج از محیط دهات به دست آورده، میل به تحرک مکانی و تغییر شغل دهقانی در آنان رو به افزایش است (نیک خلق، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). به گفته فائو، باور عمومی این است که آموزش عامل مهمی در دستیابی به مشاغل غیرکشاورزی است و افراد باسواد کمتر در شغل‌های پایین مشغول

می‌شوند و آن‌هایی که تحصیلات عالی دارند می‌توانند به درآمد بهتر و موقعیت‌های بالاتر برسند (فائو، ۱۳۸۴، ص ۴۲۹). رسیدگی به کاستی‌های حرفه‌ای دهقانان، نیازمند گسترش دید سیاست‌گذاری‌های آموزشی زراعتی و فراهم کردن یک موقعیت آموزشی مثمر است.



شکل ۲: عوامل کاهش انگیزه دهقانان

عواملی که سبب بی‌انگیزگی دهقانان به‌ویژه فرزندان آن‌ها می‌شود عبارتند از: درآمد پایین و نبود امنیت شغلی در بخش کشاورزی، مخاطره آمیز بودن شغل کشاورزی، سختی کار کشاورزی، پایین بودن جایگاه و موقعیت اجتماعی دهقان، نبود امکانات رفاهی، جذابیت مشاغل غیرکشاورزی از لحاظ درآمد و جایگاه، کمبود زمین زراعتی، پایین بودن قیمت محصولات نسبت به هزینه تمام شده، عدم تسهیلات و امکانات کافی برای فعالیت‌های کشاورزی، گران بودن تجهیزات و وسایل کشاورزی و تبلیغات منفی علیه بخش کشاورزی است (همتیان، ۱۴۰۱، صص ۹۰-۹۶). عدم انگیزه و شوق به کار کشاورزی، ناشی از فقر، بی‌سوادی و گرایش‌های اجتماعی می‌باشد (خزین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱). در واقع، درآمد پایین، پرزحمت بودن شغل دهقانی و موقف اجتماعی پایین دهقان، این حرفه را برای جوانان غیر جذاب نموده و از این‌رو، انگیزه و مشارکت آن‌ها را در فعالیت‌های زراعتی پایین آورده که یک چالش بزرگ برای تولید محصولات زراعتی در افغانستان محسوب می‌شود. به باور محققان توسعه، نیاز به ایجاد انگیزه برای دستیابی به رشد تولید و درآمد و از جمله گسترش تولید مواد غذایی، از اهمیت قابل توجه برخوردار بوده و باید مورد توجه قرار گیرد (سن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷). بنابراین، کاهش انگیزه و تمایل دهقانان به‌ویژه فرزندان آن‌ها در درازمدت سبب می‌شود که سکتور زراعت به رکود مواجه شود؛ زیرا نیاز به نیروی جایگزین دهقانان سالمند برای استمرار فعالیت زراعتی، امری بنیادی محسوب می‌شود.

۷. کمبود سرمایه و وسایل مورد نیاز: عدم موجودیت سرمایه کافی غرض انکشاف زراعت نیز از مشکلات عمده اقتصادی در بخش زراعت افغانستان است؛ زیرا دهاقین و زمین‌داران کوچک قدرت سرمایه‌گذاری و در نتیجه توان بالابردن حاصلات زراعتی را دارا نمی‌باشند، مخصوصاً در صورتی که بی‌سوادی اکثریت دهاقین و روش محافظه‌کارانه آن‌ها نیز در این مورد در نظر گرفته شود. دهاقین در افغانستان فاقد سرمایه‌های مورد ضرورت بوده، اکثر آن‌ها از ابزار و وسایل ابتدایی استفاده کرده و عده‌ای که بتواند از ماشین‌آلات عصری در زراعت استفاده کند قلیل است. تخم‌های نباتات اکثراً بدون پاک نمودن درحالی که قسمت اعظم آن را تخم نباتات هرزه احتوا می‌نماید بدون در نظر داشت روش‌های جدید زراعتی در زمین پاشیده شده، عملیات دیگر زراعتی نیز شکل ابتدایی دارد. استفاده از کود کیمیاوی نیز طوری که ایجاب می‌نماید، انکشاف نکرده است (تیوال، ۱۳۸۲، ص ۹). با در نظر داشت همین ضرورت بود که به غرض اعطای قرضه به دهاقین جهت تهیه کود و ماشین‌آلات زراعتی و غیره، در سال ۱۳۴۴ بانک انکشاف زراعتی تأسیس گردید.

کمبود سرمایه و وسایل مورد نیاز سبب بهره‌وری پایین می‌شود و عملکرد بهره‌وری پایین موجب کمی درآمد دهقانان، کافی نبودن تولیدات زراعتی، پایین ماندن سطح زندگی دهقانان می‌شود و کمی درآمد دهقانان نیز موجب تداوم فقر، مقروض شدن، عدم امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، عدم استفاده از تکنولوژی و در نتیجه، افزایش مهاجرت مردم دهات می‌گردد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲).

از آنجایی که زراعت پیشه‌ای است که با مساعد بودن بستر جغرافیایی، آب و هوا و شرایط امنیتی نیاز به سرمایه‌ی کافی غرض آماده ساختن زمین برای کشت (قلبه نمودن، تهیه تخم‌های بذری، دوا پاشی جهت مبارزه با آفات زراعتی و جمع‌آوری حاصلات) دارد، بناً نبود سرمایه کافی باعث شده است تا دهقانان نتوانند از کشت و کار خود به‌طور شاید و باید واری کنند. این موضوع باعث خساره‌مند شدن مزارع دهقانان شده و در نتیجه حاصلات بسیار ناچیز را برای شان به بار آورده است (سیار، ۱۳۸۸، ص ۴۱). دهقانان در افغانستان هنوز هم از وسایل ساده و سنتی استفاده می‌کنند که این امر نمی‌تواند منجر به افزایش محصولات آن‌ها گردد. در حال حاضر با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک ابزارهای قدیمی جای‌شان را به ابزارهای جدید داده است، که این امر عاملی مهم و تأثیرگذار بر افزایش تولید و صادرات محصولات زراعتی به‌شمار می‌رود. بدون شک تعویض سیستم و روش‌های قدیمی تولید در زراعت به سیستم پیشرفته و مجهز به فن‌آوری مدرن و استفاده از روش‌های جدید تولیدی، جریان رشد محصولات زراعتی را سرعت بخشیده و سطح کمی و کیفی تولیدات زراعتی را بلند می‌برد. امروزه میکانیزه ساختن زراعت یک امر ضروری است. رشد کمی محصولات زراعتی و بهبود کیفیت آن‌ها فقط به وسیله مجهز شدن به وسایل و امکانات پیشرفته و مدیریت کارآمد امکان‌پذیر است. متأسفانه تا جایی که مشاهده

می‌شود دهقانان افغانستان نظر به عدم استفاده از دست‌آورد‌های علمی و ابزارهای جدید زراعتی، نمی‌توانند احتیاجات خود و دیگران به مواد غذایی را تأمین کنند.

به گفته فائو، کمبود سرمایه اغلب مشکل مهم دستیابی به خودکفایی و اهداف توسعه است (فائو، ۱۳۸۴، ص ۴۴۰). موجودیت و گسترش آفات و امراض زراعتی بنابر عدم وقایه بهتر و نبود امکانات پیش‌گیرانه از بروز آن، باعث شده است تا تأثیرات منفی گسترده‌ای را بالای کشت و برداشت محصولات زراعتی دهقانان بجاگذارد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۴۲). اکثریت دهقانان در افغانستان، توانایی دسترسی ارزان به کود کیمیاوی و ادویه جات زراعتی با کیفیت و به قیمت پایین و به موقع را ندارند، تا قدرت حاصل‌خیزی زمین را اعاده نموده و محصولات خویش را از شر آفات نباتی مصئون نگه دارند.

۸. خشک‌سالی‌های پی‌پی: خشک‌سالی یکی از بلاهای طبیعی است که خسارات زیادی به زندگی انسان و محیط‌زیست وارد می‌کند. در سال‌های اخیر میزان فراوانی وقوع خشک‌سالی در افغانستان بسیار بالا بوده است. این پدیده هر ساله مناطقی از کشور را با شدت‌های زیادی در بر می‌گیرد. نکته کلیدی در درک خشک‌سالی، درک ابعاد زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی آن است. وقوع این پدیده اغلب موجب زیان‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی در منطقه‌ی تحت تأثیر می‌شوند. اثرات این پدیده به‌ویژه زمانی بیشتر ملموس است که مدت زیادی در حد چندین فصل و یا چندین سال پی‌پی به طول انجامیده و از شدت زیادی نیز برخوردار باشد (علیپور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵). خشک‌سالی‌های پی‌پی یکی از عوامل مهم افزایش بیکاری و کاهش اشتغال در میان دهقانان است.

خشک‌سالی‌های پی‌پی در افغانستان، اثرات ناگواری را بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی دهقانان بجا گذاشته است؛ تاجایی که در حدود ۹۰ فیصد دهقانان خشک‌سالی‌ها را یکی از مهمترین عوامل پایین بودن درآمد محصولات زراعتی خویش دانسته‌اند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۳۸). با آن‌که منابع آبی فراوان برای زراعت در افغانستان موجود است؛ اما مهارکردن این آب‌ها به سرمایه زیاد ضرورت دارد و نبود سیستم آبیاری منظم عمده‌ترین چالش دیگر دهقانان است.

از جمله اثرات خشک‌سالی بر دهقانان افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تولید محصولات، کاهش درآمد و توان اقتصادی دهقان، کاهش قیمت اراضی زراعتی، کاهش توان تولیدی دهقان در آینده و خروج از بخش زراعت، افزایش آسیب‌های اجتماعی، کاهش سطح بهداشت و تغذیه، اثرات روانی نظیر ناامیدی و اضطراب، بروز اختلافات اجتماعی، تغییر در ارزش‌های اجتماعی مانند نیازها، اولویت‌ها، کاهش کیفیت زندگی مردم و مهاجرت می‌باشند (علیپور، ۱۳۹۲، صص ۱۱۵-۱۱۳). بروز اختلافات میان مردم به‌منظور دسترسی به منابع آبی یکی از بارزترین اثرات اجتماعی دیگر خشک‌سالی است، که در برخی موارد این اختلافات منجر به جنگ میان دهقانان می‌شود. از آنجایی که خشک‌سالی

موجب کاهش تولیدات زراعتی و درآمد دهقانان می‌شود، این امر در کاهش موقف اجتماعی آن‌ها نیز تأثیرگذار است.

۹. دسترسی محدود به بازارهای فروش محصولات زراعتی: دسترسی محدود به بازار محصولات زراعتی و مشکلات حمل و نقل، یکی دیگر از چالش‌های دهقانان در افغانستان است (کلاتری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰). فاصله زیاد زمین‌های زراعتی دهقانان با بازار فروش محصولات زراعتی، در وضعیت اقتصادی دهقانان اثرگذار است. بدین ترتیب که اگر مزارع به بازارهای فروش نزدیک‌تر باشد، دهقان با هزینه‌ی کمتر برای حمل و نقل محصولات خود مواجه خواهد بود و می‌تواند محصول خود را با قیمت کمتری به بازار عرضه کند و سود بیشتری نیز عاید دهقان می‌گردد (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). به گفته فائو، پیشرفت‌های عمده در فن‌آوری‌های کشاورزی و جهانی‌شدن بازارهای کشاورزی، فرصت‌های نویدبخشی در جهت بهبود کیفیت زندگی دهقانان در کشورهای درحال توسعه فراهم می‌کند؛ اما یک مسئله عمده در این میان، نگرانی در ارائه کارآمد و افزایش دانش و اطلاعات در باره این پیشرفت‌ها و بازارهای جدید، به جمعیت پراکنده دهقانان است (فائو، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳). بنابراین، دسترسی محدود به بازار و مشکل حمل و نقل سبب می‌شود که دهقانان مناطق دوردست نتوانند مازاد محصولات تولیدی‌شان را به بازارها به گونه ارزان انتقال دهند.

راهکارهای حل چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان

افغانستان یک کشور زراعتی بوده و در اقتصاد زراعتی، قشر دهقان از جایگاه مهم برخوردار می‌باشد. آنچه که باید در اولویت توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد، مرفوع نمودن چالش‌های دهقانان در افغانستان است. زیرا در موجودیت چالش‌ها، دهقانان نمی‌توانند در راستای تأمین مواد غذایی و خودکفایی افغانستان نقش فعال ایفا نمایند. امروزه بخش زراعت، علاوه بر رفع نیازهای غذایی مردم و تهیه مواد اولیه برای صنایع به‌عنوان زیربنای اقتصادی و استقلال کشور محسوب می‌گردد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷). برای حل چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان در افغانستان و برای این‌که دهقانان بتوانند در تأمین محصولات غذایی مورد نیاز جامعه و خودکفایی ملی نقش خویش را فعالانه ایفا نمایند، نیاز می‌رود تا راهکارهای زیر مورد توجه جدی قرار گیرند:

۱. مبارزه با بی‌سوادی و انتقال مهارت‌های جدید زراعتی: مبارزه با بی‌سوادی و انتقال دانش و مهارت‌های جدید زراعتی به دهقانان، منجر به تغییر مثبت در وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها می‌شود. جهت ارتقای سطح دانش و مهارت‌های دهقانان، برگزاری دوره‌های مهارت‌آموزی برای آن‌ها از اهمیت قابل توجه برخوردار است. زیرا یکی از عوامل پایین بودن میزان تولید محصولات زراعتی در افغانستان، آشنا نبودن دهقانان به فنون و روش‌های مدرن و علمی زراعتی می‌باشد. در این برنامه‌های آموزشی، روش‌ها و فنون جدید زراعتی به دهقانان خوب تشریح شود. دهقانان افغانستان نیاز دارند تا از میزان سودآور

بودن بذره‌های مختلف، کشت‌های جایگزین، مراحل مختلف کشت و برداشت محصولات، آفات زراعتی، انواع و شیوه‌های دوپاشی، شیوه‌های کوددهی و آبیاری و غیره موضوعات زراعتی آگاهی پیدا کنند. دایر نمودن دوره‌های آموزشی جهت بالابردن سطح آگاهی و ارتقای ظرفیت دهقانان، می‌تواند برای بهبود زراعت در افغانستان مؤثر تمام شود، ولی متأسفانه تدویر چنین برنامه‌ها بسیار کم و ناچیز می‌باشد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۵۵). به باور محققان، کارایی و بهره‌وری زراعت صرفاً منحصر به بهره‌وری زمین یا دام نیست، بلکه کارایی و بهره‌وری دهقان نیز مطرح نظر است. از این رو آموزش دهقانان عامل مهمی در جهت افزایش بهره‌وری است (فمی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). ضروری است که سیاست آموزشی در مناطق روستایی بر اصلاحات فنی و حرفه‌ای آموزش و مهارت آموزی زراعتی تمرکز کرده و از آن‌ها بهره‌مند شود.

از نظر محققانی نظیر آمارتیاسن، مردم در طی زمان از طریق آموزش، یادگیری و مهارت اندوزی می‌توانند از بهره‌وری بسیار بیشتری برخوردار شوند و این پدیده تأثیر بسیار زیادی بر شکوفایی اقتصادی دارد (سن، ۱۳۹۱، ص ۴۳۷). تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که دهقانانی که فقر را به عوامل جبری چون شانس، قضا و قدر و سرنوشت نسبت می‌دهند، به مراتب سطح تولید پایین‌تری دارند. این دسته از دهقانان به دلیل اعتقاد نداشتن به نقش تلاش و کوشش و مسئولیت‌پذیری در بهبود وضعیت رفاهی و همچنین افزایش تولید و نسبت دادن فقر به عوامل جبری که تحت کنترل و اختیار انسان نیست، برای افزایش تولید آن‌چنان که باید تلاش نمی‌کنند و در نتیجه سطح تولید و درآمد پایین‌تری دارند (رضایی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵). بلندبردن دانش و مهارت‌های دهقانان، یکی از عوامل عمده رشد سکتور زراعت در افغانستان بوده و برای انکشاف زراعت، دهقانان نیاز به دانش و مهارت‌های جدید دارند.

۲. ترویج زراعتی و مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویجی

رشد و انکشاف زراعت در افغانستان، به اهرم توانمندی به نام ترویج زراعتی نیاز دارد. دهقانان در روند آموزش و ترویج شیوه‌های جدید زراعتی عملاً وارد شوند و فکر نوآوری در میان آن‌ها ترویج یابد. از طرف دیگر، بهره‌مندی از فعالیت‌های ترویجی بیشترین سهم را در تبیین نگرش دهقانان به فقر دارد (رضایی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰). دهقانانی که از فعالیت‌های ترویجی بهره‌مند می‌شوند نگرش مطلوب‌تر نسبت به کارشناسان و همچنین علاقه‌ی بیشتری به حرفه زراعت پیدا می‌کنند و از روش‌ها و فنون جدید زراعت، بیشتر استقبال می‌کنند. دهقانانی که بیشتر با کارشناسان ترویج در ارتباط اند، بیشتر به فعالیت در عرصه زراعت تشویق می‌شوند و به مراتب میزان تولید و مشارکت‌شان در فعالیت‌ها افزایش می‌یابد.

گروهی از جامعه‌شناسان و مفسران اقتصادی را عقیده بر آن است، که برخی از گروه‌های دهقانی در برابر دگرگونی‌های معطوف به نوآوری مقاومت می‌کنند و وجهه نظرهای محافظه‌کارانه‌ای نسبت به رشد و

انکشاف اقتصادی دارند. این دسته از جامعه‌شناسان پاسخ منفی دهقانان به فرصت‌های اقتصادی را ناشی از روحيات و نفسانيات آنان می‌دانند و به نظر آنان دهقانان از انگیزه‌های اقتصادی تأثیر نمی‌پذیرند. اورت راجرز با طرح نظریه خرده‌فرهنگ دهقانی به مثابه مانع توسعه، معتقد است که در جریان دگرگونی و انکشاف دهات، شناخت و آگاهی از خصوصیات فرهنگی دهقانان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. راجرز و دیگر محققان مکتب نوسازی به عناصری از خرده‌فرهنگ دهقانی نظیر فقدان نوآوری، فقدان انگیزه پیشرفت، ارزش قابل نشدن به کار و تلاش در تغییر وضع زندگی، جبرگرایی، کم‌اهمیت دادن به عامل زمان، پایین بودن سطح آرزوها و خواست‌ها و فقدان همدلی اشاره می‌کنند که مانع انکشاف و توسعه می‌باشند (ازکیا، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۲۰). با استفاده از برنامه‌های ترویج زراعتی، می‌توان فکر نوآوری را در میان دهقانان گسترش داد. به باور محققانی نظیر آنیرو کرشنا، آموزش یک ایده به صدها نفر مؤثرتر از آموزش صدها ایده به یک نفر است. بدین ترتیب، مردم نوآوری را بهتر درک خواهند کرد و همچنان به استفاده از آن خواهند پرداخت (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷).

مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویج برای افراد مختلف، معانی متفاوتی دارد، همچون: همکاری دهقانان در اجرای برنامه ترویجی از طریق شرکت در جلسات ترویجی، نمایش روش‌های جدید در مزارع شان و پرسش سؤالات خود از عاملان ترویج و غیره. معنای دیگر آن، سازمان‌دهی اجرای فعالیت‌های ترویجی به وسیله دهقانان می‌باشد. بنابراین ممکن است آن‌ها به‌عنوان مجری برنامه ترویجی، فراهم‌کننده اطلاعات، تصمیم‌گیر، تأمین‌کننده هزینه خدمات ترویجی و سرپرست فعالیت‌های ترویجی مشارکت نمایند (فمی، ۱۳۸۳، ص ۲۸). قابل ذکر است که پویایی مشارکت دهقانان در طرح‌های ترویجی، به سطح شور و اشتیاق آنان بستگی دارد و تنها با موفقیت مشخص امکان ایجاد این اشتیاق وجود دارد، به‌ویژه هنگامی که تجربه اصلی آنان بر شکست و رکود بوده است.

دلایل اصلی ضرورت افزایش مشارکت دهقانان در برنامه‌های ترویج زراعتی عبارتند از: افزایش سطح پوشش خدمات ترویجی زراعتی در جایی که تنها تعداد معدودی از دهقانان به این نوع خدمات دسترسی دارند؛ حصول اطمینان از این‌که پروژه‌ها به نیازهای اساسی زارعین می‌پردازند و عدم اتکای صرف به ایده‌های کارگزاران بیرونی؛ کمک به شکستن حلقه‌ی مقاومت درونی و ذاتی در برابر تغییر که ویژگی جوامع دهقانی است؛ اطمینان از این‌که پروژه‌ها صرفاً به تأمین منابع دهقانان بزرگ و پیشرو نمی‌پردازند، بلکه به نیازهای زارعین کوچک نیز می‌پردازند؛ از بین بردن فضای بی‌اعتمادی نسبت به این‌که نظرات دهقانان در فعالیت‌های پروژه منظور نگردیده یا نمی‌شود؛ داشتن اطلاعات و تجربه‌ی باارزش که برای برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز برنامه‌های ترویجی امری حیاتی محسوب می‌شود؛ افزایش مسئولیت و انگیزه‌های مردم جهت همکاری در اجرای برنامه‌های ترویجی؛ حصول اهداف یک جامعه‌ی مردمی که بر بالاترین سطح مشارکت مردم تأکید می‌ورزد. باید توجه داشت که پایداری زراعت مستلزم وجود

دهقانان مسئول و تأثیرگذار است، نه افرادی که منفعل، منزوی و بدون تأثیر هستند (همان: ۱۵-۲۸). برای مشارکت موفقیت‌آمیز زارعان در برنامه‌های ترویج، نیاز به برخی از انواع سازمان‌های زراعتی جهت تسهیل این پروسه است. البته باید توجه کرد که جوهر مشارکت، کسب منافع اقتصادی است. بنابراین، سازمان‌های زراعتی در کنار گسترش مشارکت مردمی، باید به صورت سازوکاری برای افزایش درآمد آن‌ها عمل نمایند.

۳. سرمایه‌گذاری و حمایت‌های مالی: سرمایه در پروسه انکشاف از عوامل اساسی به‌شمار می‌رود و اهمیت سرمایه از آن‌جا ناشی می‌شود، که موجبات افزایش بهره‌وری سایر عوامل تولید یعنی زمین و کار را فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری در بخش زراعت علاوه بر این که موجب رشد تولید و اشتغال در این بخش می‌شود، با توجه به پیوندهای پسین و پیشین این بخش با سایر بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، به رشد تولید و اشتغال در بخش‌های دیگر نیز کمک می‌کند. با توجه به این که در افغانستان بیشتر فعالیت‌های زراعتی در مناطق روستایی انجام می‌شود، سرمایه‌گذاری در بخش زراعت باعث ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر در مناطق روستایی و جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها می‌شود (پناهی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰). برای این که دهقانان بتوانند در تأمین محصولات مورد نیاز و خودکفایی ملی ایفای نقش کنند، لازم است در سکتور زراعت سرمایه‌گذاری صورت گیرد تا زمینه‌ی دسترسی دهقانان به وسایل و فنون جدید زراعتی فراهم گردد.

در حال حاضر، یکی از مهمترین نیازهای جمعیت کشور را، تأمین مواد غذایی به خود اختصاص داده است؛ لذا برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در عرصه تولید محصولات زراعتی، حمایت از دهقانان و توانمندسازی آن‌ها می‌تواند این نیاز همیشگی را مرفوع سازد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲). دهقانان هم در جریان کشت و هم در زمان حاصل‌برداری گاهگاهی به کمک‌های مالی (قرضه‌ها) ضرورت پیدا می‌نمایند که عدم دسترسی آن‌ها، تأثیر منفی بر رشد سکتور زراعت را در پی خواهد داشت (سیار، ۱۳۸۸، ص ۵۲). در اثر کمبود سرمایه و حمایت مالی، دهقانان افغانستان نمی‌توانند تا زراعت خویش را بازسازی و انکشاف دهند.

دولت مردان می‌توانند با اعمال سیاست‌های حمایتی مختلف مانند، اعطای قرضه و سبسایدی، جلوگیری از واردات برخی محصولات خارجی که در داخل به اندازه کافی تولید می‌شوند و خرید تضمینی محصولات دهقانان، انگیزه تولید بیشتر را در دهقانان تقویت کنند که در نتیجه‌ی آن، علاوه بر بهبود وضع معیشتی دهقانان، امنیت غذایی سایر مردم نیز تأمین خواهد گردید (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۷). کارشناسان، احیای بانک انکشاف زراعتی و تأمین اعتبارات بانکی برای دهقانان را، یکی از اولویت‌های انکشاف سکتور زراعت در افغانستان بیان می‌کنند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۲). حمایت مالی می‌تواند از طریق اعطای قرضه‌ها با نرخ بهره پایین به دهقانان و نظارت بر استفاده صحیح این قرضه‌ها، در راستای بهبود

فعالیت‌های زراعتی انجام شود (علیپور، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). دولت از طریق پرداخت قرضه جهت خرید وسایل و تجهیزات لازم کشاورزی، می‌تواند از کشاورزان حمایت مالی کند، تا آن‌ها بتوانند با حداکثر پتانسیل و توانایی خود در عرصه کشاورزی فعالیت نمایند (همتیان، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). پرداخت اعتبارات و تسهیلات با نرخ بهره کم به منظور خرید ابزار وسایل مورد نیاز دهقانان جهت تولید و عرضه محصولات زراعتی و همچنان پرداخت سبسایدی و مشوقات صادراتی به آن‌ها، می‌تواند موجب بهبود وضعیت بخش زراعت در افغانستان شود (پناهی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶). بنابراین، حمایت مالی دهقانان به خصوص دهقانان خسارت دیده از بلایای طبیعی نظیر خشک‌سالی و سیلاب‌ها از سوی امارت اسلامی در دستور کار قرار گیرد، تا دهقانان بتوانند خسارات وارده را تا حد ممکن جبران نموده و از منابع مالی لازم برای تهیه امکانات مورد نیاز شان برخوردار شوند.

همچنان دولت با فراهم‌سازی سهولت‌های حمل و نقل برای دهقانان، می‌تواند زمینه انکشاف زراعت را در کشور مهیا کند. زیرا توسعه حمل و نقل و ارتباطات منجر به افزایش سود و محصولات زراعتی از طریق قیمت‌های بالاتر برای دهقانان، کاهش ضایعات، جایگزینی محصولات، دسترسی بهتر به اعتبارات، دسترسی بیشتر به بازارها و ترویج فن‌آوری می‌گردد (رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). با فراهم‌سازی امکانات حمل و نقل در مناطقی که دهقانان با این چالش مواجه اند، محصولات زراعتی آن‌ها آسان‌تر به شهرها صادر می‌شود و وسایل مورد نیاز آن‌ها از شهر سهل‌تر و ارزان‌تر وارد می‌گردد. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی موجب ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش محصولات و درآمد کشاورزی، کاهش فقر، کاهش مهاجرت، کاهش نابرابری میان شهر و ده و کمک به امنیت غذایی می‌شود و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد (زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). با کاهش حجم سرمایه‌گذاری در بخش زراعت در افغانستان، سهم این بخش در طی زمان در تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا نموده و وضعیت این بخش رو به وخامت خواهد گذاشت.

۴. میکانیزه کردن زراعت: افغانستان منابع بزرگ زراعتی را دارا است؛ مهمترین این منابع را مردم زحمت‌کش این کشور تشکیل می‌دهند مخصوصاً در صورتی که عصری شدن سیستم زراعتی موازی با تغییر در ذهنیت و مهارت دهقانان صورت گیرد، نتایج سودمندی را در زمینه می‌توان انتظار داشت (تنبوال، ۱۳۸۲، ص ۱۰). با میکانیزه شدن زراعت، ده‌ها قین می‌توانند از تکنولوژی بهتر و بیشتر استفاده کنند و میزان تولید محصولات زراعتی خویش را افزایش دهند. با افزایش میزان تولید محصولات زراعتی، بخش مازاد مصرف داخلی را می‌توان به کشورهای دیگر صادر کرد و به این ترتیب سرمایه بیشتر را به دست آورد (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۱). به نظر دهقانان، در دسترس قرار گرفتن وسایل مدرن زراعتی در انکشاف زراعت در افغانستان نقش مؤثر دارد. با میکانیزه کردن زراعت، می‌توان محصول زمین و کار دهقانان را افزایش داد.

جهت رشد و انکشاف زراعت و خودکفایی کشور، تخم‌های اصلاح شده، کود کیمیاوی و ادویه جات ضد آفات نباتی به دسترس دهقانان قرار گیرد. زیرا یکی از علل اساسی کاهش محصولات زراعتی دهقانان در افغانستان، استفاده از تخم‌های اصلاح نشده است. دهقانان در صورت عدم دسترسی و یا دسترسی ناکافی به تخم‌های اصلاح شده، مجبور اند که از تخم‌های بذری در دسترس استفاده نمایند. به باور کارشناسان، فقر و ناتوانی، محدودیت خدمات زراعتی، بلند بدون قیمت تخم‌های بذری اصلاح شده، نبود لابراتوارهای مجهز و ناکافی بودن فعالیت مراکز تحقیقاتی زراعتی در افغانستان از جمله عوامل عمده دسترسی ناکافی دهقانان به تخم‌های بذری اصلاح شده می‌باشند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۶۲). به نظر کارشناسان امور زراعت، ناقص بودن آگاهی زارعین یا عدم شناسایی طرق کشت و پرورش تخم‌های اصلاح شده و عدم مساعد بودن مزارع برای تخم‌های اصلاح شده، مواردی اند که دهقانان را در استفاده از تخم‌های بذری اصلاح شده در تنگنا قرار داده است.

بهبود بخشیدن به روش‌های آبیاری و تأمین آب مورد نیاز، استفاده از بذرهای اصلاح شده و مقابله با واردات انواع محصولات زراعتی خارجی که آن‌ها در داخل به وسیله دهقانان به اندازه نیاز بازار تولید می‌شوند، می‌تواند در بهبود تولید در سکتور زراعت مؤثر باشد (عبدلی، ۱۳۸۹، ص ۸۷). همچنان، توسعه و اصلاح سیستم آبیاری، تأثیر خشک‌سالی‌ها را بر تولید نباتات کاهش خواهد بخشید (تیوال، ۱۳۸۲، ص ۱۱). در ضمن، دولت باید امکاناتی به وجود آورد تا به همه دهقانان کود مورد احتیاج با قیمت مناسب داده شود. در این مورد ضروری است که ابتدا بررسی‌های خاک‌شناسی انجام گیرد، تا کودی در اختیار دهقان قرار گیرد که مورد احتیاج زمین است (بخشکی، ۱۳۸۶، ص ۶۱). دهقانان در افغانستان بدون استفاده از نتایج تحقیقات خاک‌شناسی، به طور سنتی به کشت دو و یا سه نوع محصول می‌پردازند، که این شیوه زراعت منجر به افزایش تولید محصولات نمی‌گردد.

۵. تأسیس شرکت‌های تعاونی و کوپراتیف‌های زراعتی: برای آن‌که دهقانان بتوانند تولید خود را افزایش دهند و به گونه‌ای مطمئن و مستمر از آن بهره‌برند، نهادهای جدیدی باید ایجاد شود. این نهادها در راستای رفع نیازمندی‌های دهقانان و ارائه دانش و فنون جدید به آن‌ها، مسئول باشند. افرادی که در رأس این نهادها قرار می‌گیرند، باید از آموزش و تجهیزات لازم برخوردار باشند (کرشنا، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰). یکی از راه‌های کمک به دهقانان، تشکیل شرکت‌های تعاونی و کوپراتیف‌های زراعتی است. کوپراتیف‌ها سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان و کسبه‌کاران می‌باشد که داوطلبانه جهت تحقق اهداف خویش متحد شده‌اند. ناگفته نباید گذاشت که به منظور تنظیم خدمات عرضه شده زراعتی و کمک مؤثر به دهاقین افغانستان، ایجاد کوپراتیف‌های زراعتی مانند سایر کشورهای رو به انکشاف حایز اهمیت پنداشته می‌شود (تیوال، ۱۳۸۲، ص ۱۰). دهقانان از طریق شرکت‌های تعاونی می‌توانند مستقیماً تولیدات خود را بدون واسطه به مصرف‌کنندگان به فروش رسانیده و علاوه‌تاً با تشکیل شرکت‌های تعاونی می‌توانند امکانات

لازم از قبیل سردخانه و کارخانه‌های بسته‌بندی محصولات زراعتی را نیز فراهم سازند (سیار، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

یکی از عوامل فقر دهقانان، دسترسی نداشتن مستقیم به بازارهای شهری است، تا بتواند احتیاجات خود را از دست اول با قیمت نازل خریداری و مازاد احتیاجات خود را از تولیدات زراعتی و مال‌داری بدون واسطه با قیمت مناسب به خریداران عمده شهری بفروشند. نبود امکانات حمل و نقل و فاصله زیاد شهر سبب می‌شود که دست‌فروشان دوره‌گرد محصولات دهقانان را با قیمت ارزان خریداری کنند و وسایل مورد نیاز آن‌ها را با قیمت گران به آنان بفروشند (بخکشی، ۱۳۸۶، ص ۶۶). شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های زراعتی از گران خریدن و ارزان فروختن که دست‌فروشان دوره‌گرد مسبب آن هستند، جلوگیری نموده و در حقیقت فراهم‌آورنده امکانات و تسهیلات برای دهقانان محسوب می‌شوند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر، با تمرکز بیشتر بر مصاحبه‌های انجام یافته با دهقانان ولسوالی استالف ولایت کابل با استفاده از روش تحلیل محتوای آن‌ها، تدوین گردیده است. از خلال مصاحبه با دهقانان، دریافت‌های زیر به دست آمده است:

- مصاحبه شوندگان ما گفته اند که اکثریت دهقانان ولسوالی را، دهقانان متوسط و دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تشکیل می‌دهند. این موضوع بیان‌گر آن است که قشر دهقان مرفه در ولسوالی استالف نسبت به دو قشر متوسط و پایین، بسیار کم است.

- دهقانان ولسوالی استالف، متأسفانه در وضعیت اجتماعی و اقتصادی مطلوب به سر نمی‌برند و از زندگی شغلی خویش نظر به مشکلات و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی که دامن‌گیر آن‌ها است، راضی نیستند.

- دهقانان مهمترین مشکلات خویش را کمبود زمین‌های زراعتی نسبت به رشد نفوس، آشنا نبودن با روش و فنون جدید زراعتی، عدم دسترسی ارزان و به موقع به کودکیمیای، محدودیت دسترسی به تخم‌های اصلاح شده و ادویه‌جات زراعتی با کیفیت و ارزان، عدم استفاده از ماشین‌آلات زراعتی و گران بودن هزینه استفاده از آن‌ها، فقدان بازار مناسب محصولات زراعتی در فصل حاصلات، فروش محصولات زراعتی به قیمت بسیار پایین (مثلاً فروش یک سیر بادنجان رومی به قیمت ۲۰ افغانی یا فروش یک سیر انگور به قیمت ۶۰ افغانی)، نبود سردخانه‌ها و مراکز نگهداری محصولات زراعتی، بی‌توجهی و عدم حمایت لازم دولت از دهقانان، خشک‌سالی‌ها، کمبود آب، پرمصرف بودن و مخاطره‌آمیز بودن شغل کشاورزی، حاصلات و درآمد پایین، فقدان مراکز صحتی مجهز و سطح زندگی پایین دهقانان در ولسوالی استالف، بیان نموده‌اند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که، مهمترین چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان را کم‌سواد، دسترسی محدود به دانش و مهارت‌های جدید زراعتی، عدم دسترسی دهقانان به سرمایه مورد نیاز،

دسترسی محدود به بازار فروش محصولات زراعتی، اثرات ناشی از خشکسالی‌ها، پایین بودن درآمد، کاهش انگیزه و تمایل به ادامه شغل دهقانی، اشتغال ناقص در بخش زراعت و بیکاری فصلی، پایین بودن میزان رفاه اجتماعی، سنتی بودن فنون زراعت و دسترسی محدود به تکنولوژی جدید زراعتی، تشکیل می‌دهند.

دهقانان به‌عنوان قشر زحمت‌کش جامعه افغانستان، همواره با نگرانی و تشویش زندگی خویش را به پیش می‌برند. آن‌ها، چهره‌ی خسته، دست‌های ترکیده و دلی پر غصه دارند و آن‌چه که اکثریت دهقانان را در این مسیر نگه داشته مجبوریتی است که به این شغل دارند. با وجود آن‌که زراعت شغل اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد؛ اما علاقه‌مندی دهقانان به پیشبرد این شغل در صورت موجودیت شغل بدیل بهتر، بسیار کم است. اکثر آن‌ها به دنبال کسب و کار دیگری مانند رانندگی، دکان‌داری، مزدورکاری و غیره هستند و قادر به ادامه حیات از طریق فعالیت‌های زراعتی نیستند؛ زیرا دهقانان از پس هزینه‌های زراعتی‌شان بر نمی‌آیند. اگر شغل بدیل را پیدا نمایند، حاضر هستند که زراعت را ترک کنند و به کارهای دیگر بپردازند.

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق می‌توان به گونه زیر نتیجه‌گیری نمود:

با توجه به عوامل مختلف اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قشر دهقان در افغانستان در وضعیت مطلوب اجتماعی و اقتصادی به سر نمی‌برد. دهقانان در جامعه افغانستان امکانات و توانایی‌های لازم را، جهت انجام فعالیت‌های زراعتی مؤلّد و مؤثر در اختیار نداشته و با مشکلات و نابسامانی‌هایی دست و گریبان هستند. چالش‌های مهم دهقانان عبارتند از: پایین بودن دانش و مهارت‌ها، پایین بودن درآمد، دسترسی محدود به تخم‌های بذری اصلاح شده و کود کیمیاوی و ادویه‌جات آفات زراعتی، دسترسی محدود به ابزارآلات مدرن زراعتی، معیشتی و قدیمی بودن سیستم زراعت، خشک‌سالی‌ها، کمبود زمین و آب، عدم حمایت‌ها، موقعیت اجتماعی پایین شغل دهقانی، کاهش انگیزه و تمایل دهقانان به ادامه فعالیت‌های زراعتی می‌باشند.

در جوامعی نظیر افغانستان انسان‌ها برای تغذیه، اشتغال و درآمد به سکتور زراعت نیازمند هستند و دهقانان در این روند جایگاه خاص دارند. برای خودکفایی افغانستان ضروری است که دهقانان کشور مورد حمایت قرار گرفته و ابزارها و فرصت‌های لازم برای آن‌ها فراهم شود. اگر زراعت و قشر دهقان در افغانستان به‌شکل واقعی مورد حمایت‌های لازم قرار داشته باشد، علاوه بر تأمین امنیت غذایی خود مردم، افغانستان می‌تواند با صادرات محصولات زراعتی، سرمایه و درآمد ملی خویش را افزایش و تبدیل به یک کشور صادراتی گردد.

نادیده گرفتن چالش‌های اجتماعی و اقتصادی دهقانان و عدم حمایت از آن‌ها، منجر به رکود سکتور زراعت در کشور شده که در نهایت دهقانان مجبور اند برای ادامه زندگی شغل زراعت را ترک گفته و به طرف شهرها مهاجرت کنند. پیامدهای مهاجرت آن‌ها، مشکلات زیادی را برای جامعه افغانستان به خصوص سکتور زراعت به بار می‌آورد. افزایش جمعیت در افغانستان و رشد تقاضای مردم به مواد غذایی و عقب ماندگی سکتور زراعت در کشور، سبب می‌شود که افغانستان مواد غذایی مورد نیاز خویش را از بیرون وارد نماید. این وضع، افغانستان را تبدیل به یک جامعه‌ی مصرفی و وابسته می‌سازد که در تضاد با استراتژی خودکفایی و انکشاف ملی قرار دارد.

از آنجایی که اکثریت مطلق مردم افغانستان به‌گونه مستقیم یا غیر مستقیم مشغول فعالیت‌های زراعت و مال‌داری اند، اتخاذ تدابیر عقلانی و اقدام در راستای از میان برداشتن مشکلات دهقانان و فراهم‌سازی امکانات و فرصت‌ها جهت توان‌مندسازی آن‌ها، می‌تواند زمینه‌ی خودکفایی و توسعه پایدار افغانستان را فراهم نماید.

پیشنهادات

باتوجه به این‌که در گذشته پلان‌ها و استراتژی‌های متعدد در راستای انکشاف سکتور زراعت و بهبود وضعیت دهقانان طرح و تدوین شدند؛ اما پلان‌های مذکور بیشتر در صفحات کاغذ باقی ماندند. زیرا اکثریت دهقانان در ولایات مختلف افغانستان از کارکردهای نهادهای مسئول در امور زراعت راضی به نظر نمی‌آیند. برای بهبود وضعیت دهقانان و توان‌مندسازی آن‌ها جهت مؤثریت بیشتر در امر تولید محصولات زراعتی، پیشنهادات زیر مطرح می‌شود:

- امارت اسلامی برای خودکفایی و انکشاف ملی افغانستان، برنامه‌هایی را تدارک نماید که با عملی نمودن آن‌ها، توان‌مندسازی دهقانان تحقق یابد. در این صورت آن‌ها، مهارت‌های لازم را در راستای حل مشکلات و بهبود وضعیت زندگی خویش در اختیار خواهند داشت.

- وضعیت حال و آینده‌ی دهقانان و در مجموع مردم افغانستان، بستگی شدید به وجود و چگونگی عملکرد نهادهای گوناگون دارد. نگرش سیستمی نسبت به عملکرد نهادها تقویت شود و در راستای مرفوع ساختن نواقص و مشکلات آن‌ها اقدامات لازم صورت گیرد.

- جهت ارتقای سطح دانش و مهارت‌های دهقانان، برنامه‌های آموزشی و ترویجی برای آن‌ها تدارک گردد.

- در نهادهای مرتبط با امور زراعتی، مدیران و کارکنان متخصص و متعهد به کار گماشته شوند. مدیران و کارکنان زمانی می‌توانند در انکشاف زراعت و خودکفایی کشور نقش مثبت ایفا کنند، که از توانایی، تعهد، خلاقیت، سخت‌کوشی و فداکاری برخوردار باشند.

- در نهادهای زراعتی محلی از استخدام کادر فنی غیر محلی در حد امکان جلوگیری شود، تا بتوان اعتماد دهقانان را به مؤثریت این نهادها جلب کرد.
- در برخی ولایات افغانستان زمین‌های قابل کشت و زرع، تکافوی شغلی همه دهقانان منطقه را نمی‌نماید. در صورت موجودیت زمین در این مناطق، نیاز می‌رود تا به توزیع زمین به مردم کم‌زمین و بی‌زمین اقدام شود و یا زمینه‌ی کارهای صنعتی برای آن‌ها مساعد گردد.
- جهت افزایش محصولات تولیدی زراعتی، زمینه‌ها و شرایط لازم برای دسترسی آسان و ارزان دهقانان به تخم‌های بذری اصلاح شده، کود کیمیایی، ادویه‌جات ضد آفات نباتی و ماشین‌آلات زراعتی فراهم گردد.
- حمایت مالی دهقانان خسارت‌دیده از بلایای طبیعی نظیر خشک‌سالی و سیلاب‌ها در دستور کار قرار گیرد، تا آن‌ها بتوانند خسارات وارده را تا حد ممکن جبران نموده و از منابع مالی لازم برای تهیه امکانات مورد نیاز شان برخوردار شوند.
- رشد و انکشاف زراعت، نیازمند برنامه‌های انگیزه‌دهی و افزایش مشارک جوانان در سکتور زراعت است. چون نگرش جوانان نسبت به شغل دهقانی چندان مطلوب نیست، برنامه‌ریزان با توجه به نیازها و شناخت عواملی که باعث ایجاد انگیزه در دهقانان به‌ویژه جوانان می‌شود، باید با آگاهی برنامه‌ریزی کنند.
- ارائه خدمات صحی، تعلیمی و رفاهی برای بهبود کیفیت زندگی دهقانان، تا آن‌ها بتوانند به گونه مؤثر نقش خویش را در خودکفایی کشور انجام دهند. زیرا پایداری زراعت مستلزم وجود دهقانان مسؤل و تأثیرگذار است، نه افرادی که منفعل، منزوی و بدون تأثیر هستند.
- با توجه به اهمیت نگرش‌ها و جهت‌گیری فکری دهقانان به‌عنوان قشر مؤلد در باره علل عقب‌ماندگی سکتور زراعت، بر سیاست‌گذاران لازم است که قبل از هر برنامه‌ریزی در جهت انکشاف زراعت در افغانستان، مطالعات جامعه‌شناسانه را پیرامون شناخت وضعیت اجتماعی و فرهنگی دهقانان انجام دهند، تا برنامه‌های پلان شده بتواند اهداف مورد نظر را متحقق سازد.

منابع

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی. تهران: اطلاعات.
- پناهی، محمد انور. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بخش زراعت افغانستان». فصلنامه کاتب، علمی-پژوهشی، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۹۱-۱۱۸.
- تنیوال، محمد ظریف، امین، حمیدالله. (۱۳۸۲). جغرافیای اقتصادی افغانستان. کابل: ختیج بیارغونی اداره (کور).
- خزین، بهرام. (۱۳۸۳). تأمین اجتماعی روستاییان. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- رضایی مقدم، کورش. (۱۳۹۳). «واکاوی علل و نگرش کشاورزان به فقر روستایی». فصلنامه راهبرد، شماره ۷۱، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- رضوی، حسن. (۱۳۸۲). روستا، فقر، توسعه. جلد دوم: روش‌ها و الگوهای مقابله با فقر روستایی. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۹۰). توسعه پایدار. تهران: سمت.
- سن، آمارتیا کومار. (۱۳۹۱). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
- سیار، فیاض احمد و همکاران. (۱۳۸۸). تقویه و رشد سکتور زراعت و تأثیرات آن بالای اقتصاد افغانستان. کابل: مرکز ملی تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل.
- عبدلی، قهرمان. (۱۳۸۹). «تأثیر بهبود تولیدات کشاورزی بر فقر در بخش روستایی». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷۳-۹۰.
- عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای انسانی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.
- علیپور، حسین. (۱۳۹۲). «بررسی اثرات خشکسالی بر وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشاورزان...». پژوهش‌های آبخیزداری، شماره ۹۹، صص ۱۱۳-۱۲۵.
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۳). افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات میوند.
- فائو و یونسکو. (۱۳۸۴). آموزش برای توسعه روستایی. ترجمه سیف‌الله فرمحمدی و همکاران، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فمی، شعبان علی و همکاران. (۱۳۸۳). رهیافت‌ها و فنون مشارکت در ترویج کشاورزی. تهران: مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- کریشنا، آنیرود و همکاران. (۱۳۸۲). دلایلی برای امیدواری: تجارب آموزنده در توسعه روستایی. ترجمه پیروز ایزدی، تهران: فرازان.
- کلانتری، خلیل و همکاران. (۱۴۰۰). «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۵۲۳-۵۳۵.
- نیک خلق، علی اکبر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: چاپخش.
- همتیان، محمد جواد، اطهری، زهرا. (۱۴۰۱). «واکاوی دلایل کاهش تمایل جوانان روستایی به شغل کشاورزی». مجله مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۹ (۳)، صص ۸۷-۱۰۴.
- یخکشی، علی. (۱۳۸۶). «بررسی وضع اجتماعی و اقتصادی روستائیان منطقه یخکش». مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست. صص ۴۳-۷۳.

تحلیل تجربی مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی با مطالعه موردی کشورهای G8

پوهنیاړ وحیدالله فریادی^۱، امان الله امان^۲

^۱د دیپارتمنت احصائیه و اکونومتری، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۲فارغ التحصیل دیپارتمنت احصائیه و اکونومتری، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: waheed.fariady@gmail.com

چکیده

تیوری‌های جدید رشد اقتصادی، تحقیق و توسعه را منبع رشد درازمدت می‌دانند. سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه از جمله موضوعات مهم در پلان‌گذاری‌های کلان اقتصادی کشورها، به‌شمار می‌رود. در این مطالعه، تأثیر مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای G8 طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۲۰۱۹ با استفاده از مدل‌های تلفیقی، اثرات ثابت و اثرات تصادفی مورد تحلیل قرار گرفته است. قابل ذکر است که غرض انتخاب مدل نهایی و بررسی اعتبار آن از آزمون‌های چاو، بروش پیگان، هاسمن، ولدراج، پسران و وایت مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مصارف تحقیق و توسعه تأثیر معنادار مثبت به رشد اقتصادی در کشورهای G8 دارد و با هر یک فیصد افزایش در مصارف تحقیق و توسعه، رشد اقتصادی این کشورها ۰.۵۲۳٪ افزایش می‌یابد. به‌صورت کل مدل تحقیق قابل قبول بوده و حدود ۹۱.۶٪ تغییرات در رشد اقتصادی کشورهای G8 را تشریح کرده است.

اصطلاحات کلیدی: تحقیق و توسعه؛ رشد اقتصادی؛ کشورهای G8؛ داده‌های پنل؛ رگرسیون؛ اثرات ثابت

Empirical Analysis of Research and Development Expenditures on Economic Growth: A Case Study of G8 Countries

¹Jr. Teaching Asstt. Wahidullah Fariady, ²Amanullah Aman

Department of Statistics & Econometrics, Faculty of Economics, Kabul University,
Kabul, Afghanistan

Graduate Student, Statistics & Econometrics Department, Kabul University, Kabul,
Afghanistan

Email: waheed.fariady@gmail.com

Abstract

New growth theories underscore the significance of research and development (R&D) as a catalyst for long-term economic growth, making investment in R&D a crucial component of macroeconomic planning for nations. This study examined the effects of R&D expenditures on the economic growth of G8 countries spanning from 1999 to 2019, employing pooled, fixed-effect, and random-effect panel models. Various tests, including Chow, Breusch-Pagan, Hausman, Wooldridge, Pasaran, and White tests, are conducted to select the final model and assess its reliability. Findings reveal a significant positive impact of R&D expenditures on the economic growth of G8 countries, with a one percent increase in R&D spending associated with a 0.523% rise in economic growth. Overall, the model is deemed acceptable, explaining 91.6% of variations in the economic growth of G8 countries.

Keywords: R&D; Economic Growth; G8 countries; Panel data; Regression; Fixed effects

مقدمه

خواسته‌های نامحدود مردم و انتظار آنان از داشتن زندگی مرفه باعث گردیده است تا تقاضا برای کالاها و خدمات روند صعودی داشته باشد. بنابراین از یک سو با توجه به منابع و امکانات محدود و از سوی دیگر با افزایش روز افزون سطح مصارف کالاها و بهبود کیفیت خدمات، استفاده درست از منابع موجود یگانه راه حل ممکن برای کاهش شکاف میان عرضه و تقاضا به نظر می‌رسد. موارد فوق‌الذکر دانشمندان و محققین را به فکر کردن واداشتند که چگونه می‌توان با استفاده از امکانات موجود، مقدار کالا و خدمات بیشتر را غرض رفع نیازمندی‌های مردم تولید و عرضه کرد؟ پاسخ به سؤالات مشابه باعث گردید تا تیوری‌ها و نظریات متعدد در مورد افزایش مولدیت و رشد مطرح گردد. از جمله راه‌های افزایش تولید و مولدیت یکی آن هم استفاده از تکنالوژی و پیشرفت تکنالوژی می‌باشد که محصول تحقیق و توسعه است. از سوی دیگر در جهان پر از رقابت امروزی؛ تکنالوژی به عامل خودکفایی، قدرت رقابتی و حتی قدرت نظامی تبدیل شده است که ناشی از تحقیق و توسعه می‌باشد. بناً اقتصادهای بزرگ جهان غرض داشتن قدرت رقابتی و جایگاه مناسب سالانه میلیاردها دالر را صرف تحقیق و توسعه می‌کنند تا به این اهداف نایل آیند.

طبق ارقام سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO⁶⁷) مصارف تحقیق و توسعه در سال ۲۰۱۹ میلادی در سطح جهان حدود ۲٫۲ تریلیون دالر تخمین گردیده بود⁶⁸ که از آن جمله ایالات متحده آمریکا، چین، جاپان، جرمنی به ترتیب بیشترین سرمایه‌گذاری را در فعالیت‌های تحقیق و توسعه داشتند. در کل، نوآوری‌های تکنالوژیکی تأثیر مثبت بر عوامل تولید داشته و باعث رشد اقتصادی در درازمدت می‌گردد (سورانی⁶⁹، ۲۰۱۷). سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده توسعه یک کشور می‌باشد (بور⁷⁰، ۲۰۱۰). اهمیت نوآوری‌های صنعتی در رشد، از زمان شومپتر⁷¹ مورد بحث بوده است. شومپتر یکی از اولین اقتصاددانان بود که رابطه بین نوآوری‌های صنعتی و رشد اقتصادی را به سطح کل مطالعه کرد (حسن و توسی⁷²، ۲۰۱۰).

67. World Intellectual Property Organization

68. For 2022, R&D World's editors forecast that \$2.476 trillion will be invested globally in R&D efforts.

69. Surani, et. al

70. Bor, et al.

71. Schumpeter

72. Hasan and Tucci

در وسط قرن بیستم، مدل رشد کلاسیک‌های جدید که به مدل سولو و سوان^{۷۳} (۱۹۵۶) نیز معروف است، بالای تجمع سرمایه، پیشرفت تکنالوژی، رشد جمعیت و قابلیت تولید در رشد اقتصاد در دراز مدت تأکید داشت. گرچه این مدل تأثیر مثبت تکنالوژی بر رشد را تأیید می‌کند؛ اما پیشرفت تکنالوژی به‌عنوان متغیر برون‌زا قبول شده است. در اواخر دهه ۱۹۸۰، مدل رشد درون‌زاد که پیشگامان آن رومر^{۷۴} (۱۹۸۶) و لوکاس^{۷۵} (۱۹۸۸) بودند، تحقیق و توسعه را به‌عنوان متغیر درون‌زا در مدل رشد اقتصادی قبول کردند (لی^{۷۶}، ۲۰۱۰). هیلپ من و گروسمن^{۷۷} (۱۹۹۱)، هویت و اغیون^{۷۸} (۱۹۹۲)، بارو و سالا مارتین^{۷۹} (۲۰۰۴) از جمله مطالعات اخیر که به نقش تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی تأکید می‌کند، می‌باشند. هیلپمن و گروسمن (۱۹۹۴) نوآوری‌های صنعتی را نتیجه سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه به‌عنوان موتور اولیه رشد اقتصادی می‌دانند. از نظر گروسمن حداکثر سازی مفاد محرک برای کمپنی‌ها است تا در فعالیت‌های تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کنند که در نتیجه منجر به نوآوری‌های جدید و با کارایی بالاتر می‌گردد. هویت و اغیون (۱۹۹۲) اعتقاد دارد که رشد متکی به پیشرفت تکنالوژی بوده و این پیشرفت نتیجه رقابت بین مؤسسات تحقیقاتی است که بالای نوآوری تمرکز دارند. بارو و سالا مارتین (۲۰۰۴) نیز پیشرفت تکنالوژی به حیث عامل مؤثر در رشد را ناشی از تحقیق و توسعه دانستند.

طبق نظر هال^{۸۰} (۲۰۰۶)، تحقیق و توسعه فعالیت‌های است که توسط کارآفرینان انفرادی، کمپنی‌ها و سازمان‌ها برای انکشاف یا ساخت تولیدات جدید انجام می‌شود. اما وانگ^{۸۱} (۲۰۰۷) مطالعات تحقیق و توسعه را به‌حیث سازمان دادن پروسه تولید، توزیع و به‌کار بردن علم تعریف کرده است. طبق نظر گیلارد^{۸۲} (۲۰۱۰)، تحقیق و توسعه فعالیت‌های خلاق اند که به‌شکل سیستماتیک برای افزایش سرمایه علمی و انکشاف کاربردهای جدید انجام می‌شود. آرونو و بل^{۸۳} (۲۰۱۰) اعتقاد داشتند که تحقیق و توسعه (R&D^{۸۴}) کار خلاق است که برای مطمئن شدن از این‌که سرمایه بشری و علم برای توسعه موارد

73. Solo and Swan

74. Romer

75. Lucas

76. Li

77. Helpman and Grossman

78. Howitt and Aghion

79. Barro and Sala-I Martin

80. Hall

81. Wang

82. Gaillard

83. Around and bell

84. Research and Development

کاربردی جدید استفاده شده، انجام می‌شود. طبق نظر گودین و لین^{۸۵} (۲۰۱۲)، تحقیق یک کتگوری آکادمیک است؛ اما توسعه یک بخش مربوط صنعت می‌باشد. از نظر علی احمدی (۱۳۸۹) تحقیق و توسعه به هرگونه فعالیت منسجم و خلاق جهت افزایش سطح دانش مربوط به انسان، فرهنگ، جامعه و استفاده از این دانش برای کاربردهای جدید است. به عبارت دیگر، تحقیق و توسعه، پروسه تبدیل اندیشه‌ها به تولیدات جدید و با کیفیت‌تر شدن تولیدات موجود است. قابل یادآوری است که جامعه مورد مطالعه این تحقیق هشت کشور بزرگ صنعتی شامل؛ ایالات متحده آمریکا، انگلستان، کانادا، جاپان، جرمنی، فرانسه، ایتالیا و روسیه که به نام کشورهای G8 نیز یاد می‌گردد، می‌باشد.

طرح مسئله تحقیق

کشورهای G8 در پهلوی این که اقتصادهای بزرگ جهان شمرده می‌شود، در صدر قدرت‌های نظامی نیز قرار دارد. این کشورها در اقتصاد جهانی بیش از ۳۰ فیصد سهم داشته و اکثریت مطلق نوآوری‌ها در عرصه‌های مختلف که محصول تحقیق و توسعه می‌باشد، در این کشورها صورت می‌گیرد. مراکز بزرگ تحقیقاتی جهان مربوط این کشورها بوده و سالانه میلیاردها دلار را صرف فعالیت‌های تحقیق و توسعه می‌کنند. بر اساس داده‌های ارائه شده از سوی ستاتستا^{۸۶} (۲۰۲۲)، مصارف تحقیق و توسعه آیالات متحده آمریکا برای سال ۲۰۲۲ حدود ۶۷۹،۴ میلیارد دلار تخمین گردیده و این کشور با بیشترین سرمایه‌گذاری، در صدر لیست قرار گرفته است. به تعقیب آن بعد از چین؛ جاپان ۱۸۲،۲ میلیارد دلار و جرمنی ۱۴۳،۱ میلیارد دلار بودجه برای تحقیق و توسعه اختصاص داده اند^{۸۷}.

تمرکز روی تحقیق و توسعه و اهمیت دادن به فعالیت‌های R&D را می‌توان دلیل اصلی موفقیت کشورهای G8 را در بخش نوآوری‌ها به‌شمار آورد. نوآوری‌ها و ابداعات سبب شده تا این کشورها به قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی تبدیل شوند تا جای که هر نوع تعاملات آنها می‌تواند تأثیر قابل توجه را بر اقتصاد جهانی داشته باشد. این کشورها رول مهم را در اقتصاد جهانی بازی می‌کنند؛ بناً رشد اقتصادی کشورهای G8 به یک مبحث مهم بین اقتصاد دانان، پالیسی سازان و سرمایه گذاران تبدیل شده است (جیریفی^{۸۸}، ۲۰۱۹).

نقش اساسی تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی، تا حدی است که از آن به‌عنوان یک متغیر مهم در اقتصاد نام برده شده است. فعالیت‌های تحقیق و توسعه پایگاه اصلی نوآوری بوده و به‌طور مداوم زمینه

85. Godin and Lane

86. statista

87. <https://www.statista.com/statistics/732247/worldwide-research-and-development-gross-expenditure-top-countries/>

88. Gereffi

را برای تقاضاهای جدید فراهم می‌کند که عامل اصلی تحرک سرمایه‌گذاری و تضمین‌کننده رشد و شگوفایی اقتصادی تلقی می‌گردد (اوزون، ۲۰۱۴). از این رو، تحقیقات امر ضروری و یکی از ارکان لازم برای رشد و توسعه اقتصادی است، طوری که ورود به بازارهای جهانی، توسعه صنایع پیشرفته و توانایی رقابت در گرو تحقیقات علمی اعم از بنیادی و کاربردی قرار گرفته است.

بر اساس تیوری‌های رشد، فعالیت‌های تحقیق و توسعه عامل مهم رشد اقتصادی بوده که به نقش مثبت و درازمدت آن در رشد اقتصادی تأکید صورت گرفته است. اما به علت تفاوت نظام‌های اقتصادی، سیاسی و مقررات میان کشورها، رابطه میان این دو در کشورها از هم فرق می‌کند که به یک معضله جدید برای محققین تبدیل گردیده است. بنابر دلایل فوق‌الذکر موضوع اهمیت تحقیق را داشته و نبود تحقیقات مشخص در مورد تأثیر مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای G8؛ انگیزه اصلی اجرای این تحقیق گردید.

با در نظر گرفتن موارد فوق، این تحقیق به هدف تشخیص نقش مصارف تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی کشورهای G8 طراحی گردیده و در صدد دریافت پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشد:

۱. مصارف تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی کشورهای G8 چه نقش داشته است؟
۲. چگونه می‌توان R&D را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به رشد اقتصادی استفاده کرد؟
۳. دسترسی به اینترنت به عنوان وسیله مهم در اجرای تحقیقات؛ چه رابطه‌ای با رشد اقتصادی کشورهای G8 دارد؟
۴. افزایش تعداد محققین مصروف در فعالیت‌های R&D؛ می‌تواند عامل رشد اقتصادی کشورهای G8 تلقی گردد؟

فرضیه‌های تحقیق

- فرضیه اول (H_1): به نظر می‌رسد مصارف تحقیق و توسعه^{۸۹} بالای رشد اقتصادی کشورهای G8 تأثیر معنادار مثبت دارد.
- فرضیه دوم (H_2): به نظر می‌رسد دسترسی به اینترنت^{۹۰} با رشد اقتصادی کشورهای G8 رابطه معنادار مثبت دارد.
- فرضیه سوم (H_3): به نظر می‌رسد تعداد محققین^{۹۱} مصروف در فعالیت‌های R&D بالای رشد اقتصادی تأثیر معنادار دارد.

^{۸۹}. Research and Development Expenditures

^{۹۰}. Individuals Using Internet

^{۹۱}. Researchers in R&D

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مبانی نظری

تحقیق و توسعه کلید اصلی رشد تکنالوژی محسوب می‌شود و اکثریت نوآوری‌های جدید در بخش تکنالوژی به وسیله سازمان‌ها یا مؤسسات تحقیق و توسعه صورت می‌گیرد. یکی از پیامدهای مهم تحقیق در بخش اقتصادی، افزایش قابل‌ملاحظه مؤلدیت عوامل تولید است و آن بخش از رشد تولید را که نمی‌توان به افزایش مقدار نیروی کار و سرمایه نسبت داد (جزء باقی‌مانده رشد)، مربوط به رشد مؤلدیت کل عوامل^{۹۲} (TFP) می‌باشد.

نظریات رشد درون‌زا و برون‌زا برای تبیین عوامل تعیین‌کننده همین جزء باقی‌مانده رشد، در اقتصاد مطرح گردیده‌اند. قابل ذکر است در مدل‌های رشد برون‌زا؛ جزء باقی‌مانده رشد به تغییرات تکنالوژیکی نسبت داده می‌شود و این تغییر، پیشرفت تکنالوژیکی را به دنبال دارد که معانی زیر از آن حاصل می‌شود:

۱. به دست آوردن محصول بیشتر با مقادیر ثابت و معین عوامل تولید، به بیان دیگر با پیشرفت تکنالوژی می‌توان مقدار قبلی از محصولات را با عوامل کمتر تولید کرد.

۲. محصول جدید در معرض تغییرات کیفی قرار می‌گیرد، یعنی همان میزان محصول؛ ولی با کیفیت بالاتر تولید شود.

۳. کالاهای کاملاً جدید تولید می‌شود.

اما به دلیل کاستی‌های موجود در مدل‌های رشد برون‌زا در انطباق با دنیای واقعی و عدم توانایی در تحلیل و توضیح واقعیت‌های رشد اقتصادی، منجر به طراحی مدل رشد درون‌زا توسط رومر (۱۹۸۶)، لوکاس (۱۹۸۸)، بارو و دیگر محققین گردید. در این مدل‌ها نرخ رشد یک‌نواخت مطرح شده به پارامترهای توابع مطلوبیت و تولید و اجزاء عوامل آن‌ها بستگی دارد. بناً رشد اقتصادی بر اساس تعاملات درونی اقتصاد مانند توسعه سرمایه انسانی، ارتقای مؤلدیت، تحقیق و توسعه و مصارف با کیفیت دولت اتفاق می‌افتد. باید علاوه کرد که در مدل‌های رشد درون‌زا، جزء باقی‌مانده درون‌زا در نظر گرفته می‌شود و به عواملی چون سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه، نهادها و سرمایه اجتماعی نسبت داده می‌شود. ویژگی عمده مدل‌های رشد درون‌زا، نبود بازدهی نزولی نسبت به عوامل تولید است که قابلیت تجمع دارند و این ویژگی باعث می‌شود تا رشد به‌طور نامحدود ادامه داشته باشد. مدل‌های جدید رشد درون‌زا را می‌توان به دو دسته مدل‌های AK و R&D طبقه بندی نمود (جونز^{۹۳}، ۱۹۹۵).

^{۹۲}. Total Factor Productivity

^{۹۳}. Jones

۱. مُدل رشد AK: جوهر بسیاری از تیوری‌های رشد درون‌زا در مُدل AK منعکس شده است و می‌توان با قرار دادن $\alpha=1$ در تابع تولید کاب-دوگلاس^{۹۴}، مُدل AK را می‌توان قرار زیر نوشت.

$$Y_t = A_t K_t^\alpha L_t^{\alpha-1} \dots \alpha = 1 \dots \Rightarrow Y_t = A_t K_t$$

که در آن Y_t ، تولید در زمان t ، A_t بیان‌گر سطح تکنالوژی در زمان t و K_t نیز نشان‌دهنده سرمایه فیزیکی و انسانی در زمان t می‌باشد. در این جا فرض بر این است که تکنالوژی (A) با گذشت زمان در حالت تغییر بوده و پیشرفت تکنالوژیکی را به شکل تابع نمایی طور ذیل در نظر گرفت.

$$A_t = A_0 e^{g \cdot t}$$

در معادله فوق A_0 مبین سطح تکنالوژی در زمان صفر (اساس) و g نرخ رشد تکنالوژی می‌باشد که دارای توزیع نورمال بوده و تابع از لگارتیم سرمایه‌ای اولیه و یا عاید اولیه در رگرسیون‌های مقطعی کشورها است (برنارد^{۹۵}، ۲۰۰۱).

۲. مُدل رشد R&D: مُدل رشد درون‌زا بوده که بر تکنالوژی به‌عنوان موتور رشد تأکید دارد و بیان می‌کند که تکنالوژی محصول تحقیق، توسعه و نوآوری بوده که منجر به افزایش مؤلدیت می‌گردد. در نهایت تکنالوژی به‌عنوان محصول تحقیق و توسعه، منبع رشد دراز مدت تلقی می‌گردد که رومر (۱۹۹۰)، گروسمن و هلپمن (۱۹۹۱) و آقیون و هویت (۱۹۹۲) و سایرین به این مورد اشاره کرده اند. مُدل مبتنی بر R&D را می‌توان قرار ذیل فورمول‌بندی کرد:

$$Y_t = K_t^{\alpha-1} (A_t L_t)^\alpha, L = L_Y + L_A, \frac{A^*}{A} = \delta L_A$$

در مُدل فوق Y تولید، A مؤلدیت (دانش یا تکنالوژی)، L نیروی کار و K سرمایه است. نیروی کار هم در تولید محصول (L_Y) و هم در تلاش برای ابداع و اختراع (L_A) استفاده می‌شود، طوری که L کل نیروی کار موجود در اقتصاد را نشان می‌دهد و با پیروی از رومر، گروسمن، و هلپمن، آقیون و هویت ثابت می‌باشد. قابل یادآوری است که نیروی کار مصروف در فعالیت‌های R&D با نرخ رشد دانش فنی ($\frac{A^*}{A}$) مرتبط است.

مُدلهای که فعالیت‌های R&D را به‌عنوان منبع رشد مورد توجه قرار می‌دهند تأکید دارند که دولت‌ها می‌توانند با تشویق سرمایه‌گذاری‌ها در بخش R&D، باعث ایجاد کارهای جدیدی شوند که بر نرخ درازمدت اقتصاد تأثیرگذار باشند. ابداعات و اختراعات صنعتی جدید با انگیزه کسب مفاد که نتیجه

^{۹۴}. بنا بر یکنواخت بودن رشد، α برابر با یک می‌باشد.

فعالیت‌های تحقیق و توسعه هستند، منجر به تجمع دانش و تکنالوژی می‌گردد و به دلیل تا حدی انحصاری بودن آن، عامل برای رشد اقتصادی کشورها تلقی می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعات بسیار زیادی به بررسی تحقیق و توسعه و اثرات آن بر رشد اقتصادی در کشورهای مختلف پرداختند. اکثریت مطالعات تجربی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه تأثیر مثبت بر رشد و توسعه اقتصادی دارد. در زیر به تعدادی از این مطالعات و یافته‌های آن مختصراً اشاره می‌گردد. نیهال و همکاران^{۹۶} (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات نوآوری بر رشد اقتصادی کشورهای G8 با استفاده از مدل اثرات ثابت در دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۲۰ پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهنده موجودیت رابطه مثبت معنادار میان مصارف تحقیق و توسعه با رشد اقتصادی در این گروه کشورها می‌باشد. ظفر و همکاران^{۹۷} (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای نقش مخارج تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC) پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۰ به کمک مدل‌های Cup-FM و FMOLS نشان داده‌اند که در پهلوی وجود رابطه علی دراز مدت، مخارج تحقیق و توسعه تأثیر معنادار مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارد. شاه آبادی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای "تأثیر تجمع سرمایه تحقیق و توسعه و سرمایه فیزیکی بر رشد اقتصادی کشورهای ایران، ترکیه و مالیزیا" با استفاده از روش رگرسیون با وقفه‌های توزیعی در دوره زمانی ۱۹۸۱-۲۰۱۲ پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تأثیر درازمدت سرمایه تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی در کشور مالزی در مقایسه با کشورهای ایران و ترکیه پایدارتر، باثبات‌تر و بیشتر است. همچنین سرمایه تحقیق و توسعه در مقایسه با سرمایه فیزیکی تأثیر بیشتر بر رشد اقتصادی کشورهای ترکیه و ایران دارد.

تاری و همکاران^{۹۸} (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای "ارتباط میان مصارف R&D و رشد اقتصادی کشور ترکیه" طی سال‌های (۱۹۹۰-۲۰۱۴) با به‌کارگیری از مدل ARDL پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده بیانگر آنست که مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشور ترکیه در کوتاه‌مدت و درازمدت اثر معنادار مثبت داشته؛ بنابر سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه جهت دستیابی به رشد اقتصادی متداوم در ترکیه مهم ارزیابی شده است. فریمان و همکاران^{۹۹} (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر مخارج تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا با استفاده از مدل‌های دینامیک پنل دیتا (GMM) در دوره

96. Nihal et al

97. Zafar et al.

98. Tari

99. Freimane

زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۳ پرداخته اند. نتایج نشان‌دهنده تأثیر معنادار مثبت مصارف تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی کشورهای عضو این اتحادیه است؛ به نحوی که شدت اثربخشی متغیر مذکور بر رشد اقتصادی به میزان سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه توسط کشورهای مورد بررسی بستگی دارد. بناً در نظر گرفتن عوامل مختلف مانند چارچوب مشخص نهادی، کیفیت سرمایه انسانی و نوع تحقیق و توسعه؛ که بر کارایی مصارف R&D تأثیر می‌گذارد، حائز اهمیت دانسته می‌شود.

لیدرار و همکاران^{۱۰۰} (۲۰۱۶) با مطالعه‌ای اثرات مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب OECD در دوره زمانی ۲۰۰۳-۲۰۱۴ با استفاده از روش GMM پرداختند. نتایج نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه می‌باشد. اکالی و همکاران^{۱۰۱} (۲۰۱۵) با تحقیق اثرات مصارف R&D بر رشد اقتصادی ۱۹ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۳ با استفاده از روش اثرات ثابت و تصادفی پرداختند. بر اساس نتایج به‌دست آمده، مصارف R&D بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه اثر مثبت و معنادار داشته؛ بنابراین افزایش مصارف تحقیق و توسعه به مثابه مبنای برای خلق نوآوری و رشد و توسعه اقتصادی این کشورها محسوب گردیده است.

محمدزاده اصل و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با بررسی آثار غیرمستقیم تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی ۱۶ کشور منتخب طی سال‌های (۲۰۰۴-۲۰۱۳) توسط مدل پنل-کوانتیل پرداخته اند. نتایج مطالعه بیان‌گر موجودیت رابطه مثبت و معنادار میان مصارف R&D و GDP می‌باشد. براساس این یافته‌ها در کشورهای درحال توسعه، سرمایه فیزیکی نقش قالب را در رشد تولید ناخالص داخلی داشته است. سلاخی و همکاران^{۱۰۲} (۲۰۱۴) در مطالعه تجربی "بررسی مصارف تحقیق و توسعه عامه و خصوصی بر رشد اقتصادی کشورهای CEE با استفاده از مدل GMM طی دوره زمانی ۱۹۹۸-۲۰۰۸ پرداختند. طبق نتایج به‌دست آمده، با هر ۱٪ افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه شرکت‌ها، رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و درازمدت به اندازه ۰.۰۵٪ افزایش می‌یابد. قابسی و همکاران^{۱۰۳} (۲۰۱۲) با استفاده از مدل‌های FMOLS و DOLS در دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۰۷ به تحقیق اثرات مخارج تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی ۲۴ کشور توسعه‌یافته پرداختند و بیان داشتند که اثرات R&D داخلی بر رشد اقتصادی معنادار نبود؛ در ضمن تأثیر R&D خارجی بیشتر از R&D داخلی می‌باشد.

100. Lidirar et al

101. Akcali

102. Pop Silaghi et al

103. Gabsi et al

لوئیس و همکاران^{۱۰۴} (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای به بررسی مخارج تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی در گروه از کشورهای چون آمریکا، جاپان، چین، جرمنی و انگلستان با به‌کارگیری از داده‌های دوره زمانی ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۸ به کمک مُدل تلفیقی (CEM) پرداخته‌اند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که مصارف تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی تأثیر معنادار ندارد. عبدالقدیر و همکاران^{۱۰۵} (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای "تأثیرات مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای سازمان OECD" با استفاده از مُدل اثرات ثابت پرداخته‌اند. نتایج به‌دست آمده نشان‌دهنده موجودیت رابطه معنادار منفی میان رشد اقتصادی، مصارف R&D و تعداد محققین در فعالیت‌های R&D می‌باشد. جوئل و رام (۱۹۹۴) با مطالعه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در پریود زمانی ۱۹۶۰-۱۹۸۵ دریافت که رابطه میان مصارف R&D و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد؛ اما در کشورهای توسعه‌یافته موجود می‌باشد. در جدول زیر به خلاصه مطالعات تجربی انجام شده اشاره گردیده است.

¹⁰⁴ Lubis et al.

¹⁰⁵ Abdul Kadir et al

جدل ۱: خلاصه مطالعات تجربی انجام شده در رابطه با نقش تحقیق و توسعه در رشد اقتصادی

محققین	مکان و دوره زمانی	روش کار	یافته‌ها
ظفر و همکاران (۲۰۱۹)	کشورهای APEC 1990-2015	FMOLS	مصارف تحقیق و توسعه تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارند.
تاری و همکاران (۲۰۱۷)	ترکیه 1990-2014	ARDL	مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشور ترکیه در کوتاه مدت و دراز مدت اثر معنادار مثبت دارد.
فریمان و همکاران (۲۰۱۶)	کشورهای عضو اتحادیه اروپا 2001-2013	GMM	مصارف تحقیق و توسعه تأثیرات معنادار مثبت بر رشد اقتصادی کشورها داشته است.
اکالی و همکاران (۲۰۱۵)	۱۹ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه 1990-2013	FEM	مصارف R&D بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه تأثیر معنادار مثبت داشته است.
محمدزاده اصل و همکاران (۱۳۹۲)	۱۶ کشور منتخب 2004-2013	Quantile Regression	رابطه معنادار مثبت میان مصارف R&D و GDP وجود دارد.
لیدرار و همکاران (۲۰۱۶)	کشورهای منتخب OECD 2003-2014	GMM	مصارف تحقیق و توسعه رابطه معنادار مثبت با رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه دارد.
سلاخی و همکاران (۲۰۱۴)	کشورهای CEE 1998-2008	GMM	با هر ۱٪ افزایش در سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه، رشد اقتصادی به اندازه ۰،۰۵٪ در کوتاه مدت و دراز مدت افزایش می‌یابد.
قابسی و همکاران (۲۰۱۲)	۲۴ کشور توسعه‌یافته 1996-2007	FMOLS-DOLS	اثر R&D داخلی معنادار نبود؛ در ضمن تأثیر R&D خارجی بیشتر از R&D داخلی می‌باشد.
جویل و رام (۱۹۹۴)	کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه 1960-1985	Multiple Regression	رابطه میان مصارف R&D و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه وجود نداشته. اما در کشورهای توسعه‌یافته موجود می‌باشد.

چارچوب نظری

بعد از مرور پیشینه تجربی و نظری موضوع، در تحقیق حاضر به منظور تحلیل تجربی نقش مصارف تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای G8 از تابع تولید معرفی شده توسط رومر (۱۹۸۶) بارو و سالا مارتین (۱۹۹۲) و بارو و سالا مارتین (۲۰۰۴) استفاده صورت گرفته است.

$$Y_{it} = F(A_{it}, L_{it}, K_{it}, R_{it})$$

که در آن Y بیانگر مقدار تولید، L نیروی کار، K سرمایه و R سرمایه دانش محور یا همان مصارف تحقیق و توسعه کشور i در زمان t می باشد. رومر بالای مصارف تحقیق و توسعه به عنوان عامل مهم در روند تولید تأکید می نماید.

داده‌ها و روش تحقیق

داده‌ها و روش جمع آوری آن

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از نوع پنل^{۱۰۶} می باشد. چون در تحقیق حاضر به ارزیابی و تحلیل تأثیر مصارف تحقیق و توسعه در کشورهای (G8)؛ شامل ایالات متحده آمریکا، جاپان، جرمنی، انگلند، فرانسه، ایتالیا، کانادا و روسیه در فاصله زمانی ۱۹۹۹ الی ۲۰۱۹ پرداخته شده است، بناً داده‌های مورد استفاده ما هم‌زمان دارای ویژگی داده‌های مقطعی و زمانی بوده است که می توان آن را پنل نامید. داده‌های استفاده شده در این تحقیق، از لحاظ منبع ثانوی بوده که از دیتابیس معلوماتی شاخص توسعه جهانی (WDI^{۱۰۷}) بانک جهانی در ارتباط با متغیرهای جامعه آماری در این تحقیق (کشورهای G8) استخراج شده است. در جدول شماره (۲) به توضیحات مختصر متغیرهای تحقیق پرداخته شده است.

106. Panel data

107. World Development Indicators; <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>

جدول ۲: متغیرهای تحقیق

منبع ارقام	توضیحات	نقش متغیر	سمبول	نام متغیر
WDI	نسبت تولیدات ناخالص داخلی (GDP) بر جمعیت وسط همان سال را تولید ناخالص داخلی سرانه می گویند.	وابسته	GDPPC	تولید ناخالص داخلی سرانه
WDI	مصارف که در فعالیت های نوآوری، تحقیق و توسعه به مصرف میرسد؛ فیصد از GDP.	مستقل	RDE	مصارف تحقیق و توسعه
WDI	تعداد مجموعی محققین مصروف در فعالیت های تحقیق و توسعه.	مستقل	RRD	تعداد محققین
WDI	افراد که در سن کار قرار داشته؛ شاغل و یا در صدد جستجوی کار باشند را نیروی کار گویند.	کنترل	TLF	نیروی کار
WDI	در تحقیق حاضر از تشکیل سرمایه ناخالص ثابت بحیث Proxy برای سرمایه گذاری داخلی استفاده گردیده است.	کنترل	GFCF	تشکیل سرمایه ناخالص ثابت
WDI	تعداد استفاده کننده گان انترنت فیصد از نفوس مجموعی.	کنترل	INTU	دسترسی به انترنت
WDI	ورود سرمایه گذاری مستقیم در یک اقتصاد فیصد از GDP.	کنترل	FDI	سرمایه گذاری مستقیم خارجی

روش تحقیق

با توجه به ماهیت داده‌ها، چون در تحقیق حاضر با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی در صدد تطبیق تیوری‌ها و نظریات رشد اقتصادی رومر (۱۹۹۰)، گروسمن و هلپمن (۱۹۹۱) و هویت و اغیون (۱۹۹۲) می‌باشیم، بناً تحقیق حاضر از روش کمی-کاربردی پیروی می‌کند. جامعه مورد مطالعه کشورهای G8 بوده و در بخش مبانی نظری و پیشینه تحقیق از کتب، مقالات، ژورنال‌ها و سایت‌های معتبر انترنتی استفاده صورت گرفته است. داده‌های جمع‌آوری شده، با استفاده از مدل‌های پیشرفته اقتصادسنجی چون: مدل تلفیقی، اثرات ثابت و اثرات تصادفی به کمک نرم افزار احصائیوی STATA¹⁰⁸ تحلیل گردیده است که در زیر روی مدل تحقیق و نحوه انتخاب مدل نهایی مفصلاً می‌پردازیم.

¹⁰⁸. بسته نرم‌افزار آماری با هدف کلی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها است که در سال ۱۹۸۵ توسط کارپ ستاتا ساخته شد.

تصریح مدل تحقیق

تحقیقات تجربی انجام شده، به تحلیل رابطه میان R&D و رشد اقتصادی در قالب تابع تولید پرداخته اند. در این مطالعه بر اساس چارچوب نظری و تجربی؛ مصارف تحقیق و توسعه (اکالی و همکاران^{۱۰۹}، ۲۰۱۵؛ لیدرار و همکاران^{۱۱۰}، ۲۰۱۶؛ کادیر و همکاران^{۱۱۱}، ۲۰۱۹)، تشکیل سرمایه ناخالص ثابت (افتخار و علی^{۱۱۲}، ۲۰۱۶)، تعداد محققین در تحقیق و توسعه (ماتالیا^{۱۱۳}، ۲۰۱۲)، استفاده کننده‌گان انترنت (عبدالقدیر و همکاران، ۲۰۲۰)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (مگرینو و ملی^{۱۱۴}، ۲۰۲۲) و نیروی کار (لویس و همکاران^{۱۱۵}، ۲۰۲۳) به‌عنوان عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته انتخاب شده اند. بناً در تحقیق حاضر برای بررسی تأثیر تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورهای G8 بر اساس جدیدترین متون و پیشینه تحقیق، مدل تجربی زیر مشخص گردیده است:

$$\begin{aligned} \ln(GDPPC_{it}) = & \beta_0 + \beta_1 \ln(RDE_{it}) + \beta_2 \ln(RRD_{it}) + \beta_3 \ln(FDI_{it}) \\ & + \beta_4 \ln(TLF_{it}) + \beta_5 INTU_{it} + \beta_6 GFCE_{it} + u_{it} \end{aligned}$$

در معادله فوق الذکر: $\ln(GDPPC_{it})$ لوگارتیم GDP سرانه، $\ln(RDE_{it})$ لوگارتیم مصارف تحقیق و توسعه، $\ln(RRD_{it})$ لوگارتیم تعداد محققین در فعالیت‌های تحقیق و توسعه، $\ln(FDI_{it})$ لوگارتیم $\ln(TLF_{it})$ لوگارتیم نیروی کار، $INTU_{it}$ استفاده کنندگان انترنیت و $GFCE_{it}$ تشکیل سرمایه ناخالص ثابت (سرمایه‌گذاری داخلی) کشور i در سال t و u_{it} خطای مدل در نظر گرفته شده است.

تخمین پارامترهای مدل

از آن‌جا که داده‌های مورد بررسی در تحقیق حاضر از نوع پنل می‌باشد یعنی چندین مقطع (N=8) در فاصله زمانی (T=21) ساله در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر $N < 25$ و $T < 25$ بوده؛ بناً برای تخمین ضرایب مدل می‌توان از سه رویکرد؛ مدل رگرسیونی تلفیقی یا اثرات یک‌سان^{۱۱۶}، مدل اثرات تصادفی^{۱۱۷} و مدل اثرات ثابت^{۱۱۸} استفاده کرد (آپادها یا^{۱۱۹}، ۲۰۲۰). تفاوت میان این روش‌ها بستگی به مفروضات

109. Akcali

110. Lidirar et al

111. Kadir et al

112. Iftikhar & Ali

113. Mattalia

114. Magazzino & Mele

115. Lubis et al

116. Common Effect Model or Pooled regression

117. Random Effect Model

118. Fixed Effect Model

119. Upadhyaya

تدوین شده در مورد عروض از مبداء (intercepts) و ضرایب زاویه (slopes) دارد (ویدار جونو و همکاران^{۱۲۰}، ۲۰۱۳). در زیر بالای هر یک آن مختصراً می‌پردازیم.

مدل رگرسیونی تلفیقی

در این روش فرض بر این است که اثرات مقطعی وجود ندارد و تمام مقاطع (کشورها) کاملاً متجانس هستند؛ بناً برای مدل رگرسیونی یک عرض از مبداء کلی و ثابت سنجش خواهد شد. این روش به مدل ضرایب ثابت نیز مشهور است؛ زیرا ضرایب (عرض از مبداء و ضرایب زاویه) در طول زمان برای تمام مقاطع یک‌سان و ثابت باقی می‌مانند (پیش بهار، ۱۳۹۷؛ جوهری و همکاران، ۲۰۲۰). باید علاوه کرد که در صورت غیر متجانس بودن مقاطع، ضرایب برآوردی با این روش اریب و ناسازگار خواهند بود. معادله رگرسیونی مدل تلفیقی را می‌توان قرار ذیل نوشت:

$$Y_{it} = \alpha + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \dots + \beta_k X_{kit} + u_{it} \Rightarrow Y_{it} = \alpha + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{jit} + u_{it}$$

مدل رگرسیونی با اثرات ثابت

این روش برای رفع نقیصه مدل تلفیقی انکشاف داده شده است. مدل اثرات ثابت بر این فرض بناء شده که تفاوت ناشی از مشخصات مقاطع (غیر متجانس بودن مقاطع) را می‌توان توسط عرض از مبداء مختلف نشان داد؛ بناً براساس این مدل عرض از مبداء برای هر یک از مقاطع متفاوت بوده، مگر ضرایب زاویه برای تمام مقاطع در طول زمان ثابت خواهد ماند (پیش بهار، ۱۳۹۷؛ جوهری و همکاران، ۲۰۲۰).

$$Y_{it} = \alpha_i + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \dots + \beta_k X_{kit} + u_{it} \Rightarrow Y_{it} = \alpha_i + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{jit} + u_{it}$$

در روش مذکور عرض از مبداء متفاوت برای مقاطع (کشورها) به کمک متغیر مجازی (Dummy variables) تخمین می‌گردد؛ بنابراین مدل اثرات ثابت به نام مدل (LSDV)^{۱۲۱} نیز یاد می‌گردد.

$$Y_{it} = \alpha_0 + \alpha_i D_i + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \dots + \beta_k X_{kit} + u_{it} \Rightarrow Y_{it} = \alpha_0 + \sum_{i=1}^N \alpha_i D_i + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{jit} + u_{it}$$

اما قابل یادآوری است که مشکل عمده این روش تخمین تعداد بیشتر ضرایب (عرض از مبداء برای هر مقطع) می‌باشد. درجه آزادی را شدیداً متأثر ساخته و گاهی ممکن پارامترهای مدل قابلیت سنجش را از دست دهد.

¹²⁰. Widarjono, et al.

¹²¹. Least Square Dummy Variable Model

مدل رگرسیونی با اثرات تصادفی

مدل رگرسیون با اثرات تصادفی بیان می‌دارد که تفاوت ناشی از مشخصات مقاطع را می‌توان توسط عرض از مبدا که بستگی به عامل تصادفی خطا دارد نشان داد. بنا بر اساس این مدل عرض از مبدا برای هر یک از مقاطع متفاوت بوده و دلیل تفاوت آن هم عامل خطا می‌باشد. عامل خطا ممکن در بین مقاطع و یا در طول زمان همبستگی داشته باشد (جوهری و همکاران، ۲۰۲۰). معادله رگرسیونی این مدل را می‌توان قرار ذیل نوشت:

$$Y_{it} = \alpha_0 + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \dots + \beta_k X_{kit} + \mu_i + \varepsilon_{it} \Rightarrow Y_{it} = \alpha_0 + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{jit} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

در معادله فوق: α_0 مقدار متوسط عرض از مبدا، μ_i خطای تصادفی مربوط به مقاطع که بیان‌گر تفاوت در هر یکی از مقاطع و یکدیگر می‌باشد و ε_{it} هم نشان‌دهنده خطای مدل می‌باشد. مزیت این روش نسبت به اثرات ثابت این بوده است که تعداد کمتر ضرایب تخمین می‌گردد.

آزمون‌ها برای انتخاب مدل مناسب

در تحقیق حاضر برای انتخاب مدل مناسب آزمون‌های متعدد چون: آزمون چاو (۱۹۶۰)، آزمون بروش پیگان (۱۹۸۰) و آزمون هاسمن (۱۹۷۸) مورد استفاده قرار گرفته که در ذیل مختصراً اشاره گردیده است.

آزمون چاو (Chow test)

از آزمون چاو (اف-لیمیر) برای انتخاب مدل مناسب از میان؛ مدل تلفیقی و مدل اثرات ثابت استفاده گردیده است. این آزمون در صدد آزمایش فرضیه صفری (مدل تلفیقی نسبت به مدل اثرات ثابت بهتر است) در مقابل فرضیه بدیل (مدل اثرات ثابت نسبت به مدل تلفیقی بهتر است) می‌باشد (گرین^{۱۲۲}، ۲۰۰۰). در صورت کوچک‌تر بودن ارزش احتمالی این آزمون از مقدار الفای ۰،۰۵، فرضیه صفری با شواهد کافی رد و مدل رگرسیونی با اثرات ثابت به‌عنوان گزینه مناسب انتخاب می‌گردد.

آزمون بروش پیگان (Bruch-Pagan test)

این آزمون برای انتخاب مدل مناسب از میان مدل‌های تلفیقی و اثرات تصادفی مورد استفاده قرار می‌گیرد (بالتاجی^{۱۲۳}، ۲۰۱۰). فرضیات این آزمون را می‌توان قرار ذیل نوشت:

فرضیه صفری (H_0): مدل تلفیقی نسبت به مدل اثرات تصادفی بهتر است.

فرضیه مخالف (H_A): مدل اثرات تصادفی نسبت به مدل تلفیقی بهتر است.

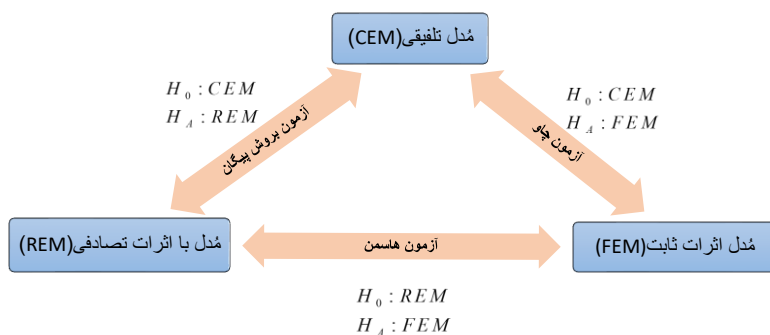
122. Green

123. Baltagi

اگر ارزش احتمالی آزمون کوچک‌تر از مقدار الفای ۰,۰۵ باشد در این صورت فرضیه صفری رد که بیان‌گر مناسب بودن مدل رگرسیونی با اثرات تصادفی می‌باشد.

آزمون هاسمن (Hausman test)

در نهایت آزمون هاسمن غرض انتخاب مدل مناسب از میان مدل‌های اثرات ثابت و اثرات تصادفی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (بالتاجی، ۲۰۱۰؛ سوتینو و همکاران^{۱۲۴}، ۲۰۱۷). با استفاده از این آزمون فرضیه صفری (مدل اثرات تصادفی نسبت به مدل اثرات ثابت بهتر است) در مقابل فرضیه بدیل (مدل اثرات ثابت نسبت به مدل اثرات تصادفی بهتر است) مورد آزمایش قرار می‌گیرد. در صورت کوچک‌تر بودن ارزش احتمالی از مقدار الفای ۰,۰۵، فرضیه صفری رد و مدل رگرسیونی با اثرات ثابت به‌عنوان مدل نهایی و مناسب انتخاب می‌گردد. در شکل (۱) پروسه انتخاب مدل مناسب وضاحت داده شده است.



شکل ۱: نحوه انتخاب مدل مناسب

آزمون‌های تشخیصی (خوبی) مدل

بعداً از انتخاب مدل مناسب، آزمون‌های متعدد چون: آزمون نورمال بودن باقی‌مانده‌ها، ناهمسانی وریانس، خودهمبستگی سریالی، استقلالیت مقاطع و هم‌خطی چندگانه؛ برای اعتباردهی مدل اجرا می‌گردد که در زیر مختصراً اشاره گردیده است.

آزمون نورمال بودن توزیع باقی‌مانده‌ها

آزمون جارقو-برا (Jarque-Bera) برای آزمون فرضیه نورمال بودن توزیع باقی‌مانده‌های مدل مورد استفاده قرار گرفته است. اگر ارزش احتمالی این آزمون از مقدار الفای ۰,۰۵ بزرگ‌تر باشد، در این صورت فرضیه

صفری (باقی مانده‌های مُدل دارای توزیع نورمال است) مورد تأیید قرار گرفته و خوبی مُدل را نشان می‌دهد. با وجود این که در اقتصادسنجی این یک امر ضروری و حتمی نیست (گجراتی^{۱۲۵}، ۲۰۰۴).

آزمون ناهمسانی واریانس

این آزمون در صدد آزمایش فرضیه صفری (باقی مانده‌های مُدل هم وریانس هستند) بوده، بناً در تحقیق حاضر برای آزمایش این فرضیه از آزمون تعمیم یافته والد استفاده صورت گرفته است (گرین، ۲۰۰۰). در صورت بزرگتر بودن ارزش احتمالی از مقدار الفای ۰،۰۵، فرضیه صفری تأیید گردیده که بیانگر همسان بودن وریانس باقی مانده‌ها می‌باشد؛ اما در صورت موجودیت ناهمسانی واریانس می‌توان با به‌کارگیری از وریانس مستحکم (نیرومند) وایت و یا هم استفاده از مُدل‌های GLS و FGLS مشکلات ناشی از ناهمسانی وریانس را رفع کرد (گجراتی و پورتر^{۱۲۶}، ۲۰۱۰).

آزمون خود همبستگی سریالی

به این منظور از آزمون ولدرج استفاده گردیده است. فرضیه صفری این آزمون (خودهمبستگی سریالی میان باقی مانده‌های مُدل وجود ندارد) زمانی قابل تأیید می‌باشد که ارزش احتمالی آزمون ولدرج بزرگتر از الفای ۰،۰۵ باشد (ولدرج^{۱۲۷}، ۲۰۱۰).

آزمون استقلالیت مقاطع

از نظر بالتاجی (۲۰۱۰) وابستگی مقاطع مشکل مربوط به داده‌های میکرو-پنل ($T > 20$ یا $T > N$) بوده که نتایج مُدل را می‌تواند شدیداً متأثر سازد. یکی از خصوصیات مُدل خوب هم عدم موجودیت وابستگی میان مقاطع می‌باشد، بناً در تحقیق حاضر از آزمون پسران^{۱۲۸} (۲۰۰۴) برای تشخیص وابستگی میان مقاطع استفاده صورت گرفته است. در صورت که ارزش احتمالی این آزمون از الفای ۰،۰۵ بزرگتر باشد، پس نتیجه می‌گیریم که وابستگی میان مقاطع در مُدل رگرسیونی وجود ندارد و فرضیه صفری (عدم موجودیت وابستگی میان مقاطع) با شواهد کافی تأیید می‌گردد.

آزمون همخطی چندگانه

موجودیت رابطه معنادار شدید خطی میان متغیرهای مستقل در مُدل تفسیر نتایج مُدل را مغلق ساخته و استنتاج منطقی از نتایج پیچیده‌تر می‌گردد. بناً برای تشخیص همخطی و همخطی چندگانه میان متغیرهای

125. Gujarati

126. Gujarati and Porter

127. Wooldridge

128. Pasaran CD

مستقل موجود در مُدل از آماره VIF^{129} استفاده صورت گرفته است و اگر مقدار این آماره بیشتر از ۱۰ باشد در این صورت شواهدی بر وجود همخطی چندگانه موجود نمی‌باشد (کیم، ۲۰۱۹).^{۱۳۰}

تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

در این بخش در قدم نخست به احصائیه‌های توصیفی و در ادامه به همبستگی میان متغیرهای تحقیق، آزمون‌های انتخاب مُدل مناسب، نتایج مُدل‌ها و آزمون‌های تشخیصی مُدل پرداخته شده است.

جدول ۳: احصائیه توصیفی متغیرهای تحقیق

Variable	Obs	Mean	Std. Dev.	Min	Max
Ln(GDPPC)	168	4.505	0.242	3.683	4.783
Ln(RDE)	168	10.73	0.465	9.849	11.80
Ln(RRD)	168	3.552	0.151	3.060	3.732
Ln(FDI)	168	10.61	0.580	7.492	11.70
Ln(TLF)	168	7.643	0.284	7.205	8.222
INTU%	168	63.27	24.25	1.019	94.77
GFCF%	168	21.00	2.670	14.38	28.90
RDE % of GDP	168	2.055	0.716	0.981	3.368
GDPPC	168	35722.1	12471.3	4819.3	60698.0

منبع: یافته‌های تحقیق

طوری که در جدول ۳ دیده می‌شود کشورهای G8 در دوره زمانی تحقیق (۱۹۹۹-۲۰۱۹) به‌طور اوسط ۲۰٫۶ فیصد تولیدات ناخالص خود را صرف فعالیت‌های تحقیق و توسعه کرده که در اثر آن عاید سرانه این کشورها به ۶۰۶۹۸ دالر افزایش یافته است.

جدول ۴: نوعیت و شدت رابطه همبستگی میان متغیرین

Variables	Ln(GDPPC)	Ln(RDE)	Ln(RRD)	Ln(FDI)	Ln(TLF)	INTU	GFCF
Ln(GDPPC)	1.000						
Ln(RDE)	0.640	1.000					
Ln(RRD)	0.235	0.475	1.000				
Ln(FDI)	0.366	0.427	0.136	1.000			
Ln(TLF)	-0.146	0.636	0.272	0.284	1.000		
INTU	0.494	0.376	0.555	0.097	0.003	1.000	
GFCF	0.111	0.283	0.334	-0.128	0.140	0.106	1.000

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۴ نشان‌دهنده همبستگی میان متغیرهای تحقیق در کشورهای G8 بوده است. نتایج از موجودیت رابطه مثبت میان رشد اقتصادی و مصارف تحقیق و توسعه گواهی می‌دهد. به همین ترتیب متریکس همبستگی میان متغیرهای مستقل بر عدم موجودیت همخطی چندگانه نیز تأکید دارد. در ادامه جدول

129. Variance Inflation Factor

130. Kim; <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC6900425/>

شماره ۵ نتایج آزمون‌های چاو، بروش پیگان و هاسمن برای انتخاب مدل مناسب از میان گزینه‌های موجود؛ مدل تلفیقی، اثرات ثابت و اثرات تصادفی آورده شده است.

جدول ۵: نتایج آزمون‌های انتخاب مدل مناسب

آزمون	فرضیه صفری (H_0)	ارزش احتمالی	نتیجه
چاو (اف-لیمیر)	مدل تلفیقی (CEM) نسبت به اثرات ثابت (FEM) بهتر است.	0.000***	رد H_0
بروش پیگان	مدل تلفیقی (CEM) نسبت به اثرات تصادفی (REM) بهتر است.	0.000***	رد H_0
هاسمن	مدل اثرات تصادفی (REM) نسبت به اثرات ثابت (FEM) بهتر است.	0.006***	رد H_0

Note: Significant level *** $p < 0.01$, ** $p < 0.05$, * $p < 0.1$

منبع: یافته‌های تحقیق

با استناد بر نتایج جدول ۵، آزمون اف-لیمیر با رد فرضیه صفری بیان می‌دارد که مدل اثرات ثابت نسبت به مدل تلفیقی گزینه مناسب بوده است. به همین منوال آزمون بروش پیگان با رد فرضیه صفری مدل اثرات تصادفی را گزینه مناسب دانسته است. اما در نهایت امر نتایج آزمون هاسمن بیان‌کننده‌ای این حقیقت بوده که مدل اثرات ثابت نسبت به مدل اثرات تصادفی گزینه مناسب بوده که به عنوان مدل نهایی برای تخمین ضرایب و تحلیل اثرات مصارف تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این بخش قبل از این که روی تفسیر نتایج مدل مناسب (اثرات ثابت) بحث صورت گیرد، مهم دانسته می‌شود که اعتباردهی و خوبی مدل همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد. در جداول زیر به ترتیب نتایج آزمون‌های خوبی مدل و نتایج مدل آورده شده است.

جدول ۶: آزمون‌های خوبی مدل

آزمون	فرضیه صفری (H_0)	ارزش احتمالی	نتیجه
ناهمسانی وریانس (وایت)	باقی مانده‌های مدل هم وریانس اند.	۰,۰۰۰	رد H_0
خودهمبستگی سریالی (ولدرج)	خودهمبستگی سریالی میان باقی مانده‌ها وجود ندارد.	۰,۰۰۰	رد H_0
وابستگی مقاطع (پسران)	میان باقی مانده‌ها وابستگی مقطعی وجود ندارد.	۰,۴۸۹	تأیید H_0
نورمالیتی (جاریکیو-برا)	باقی مانده‌های مدل دارای توزیع نورمال می‌باشد.	۰,۰۰۱	رد H_0
همخطی چندگانه (VIF)	میان متحولین مستقل مدل همخطی وجود ندارد.	VIF=1.18<10	تأیید H_0

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که از یک سو وابستگی میان مقاطع وجود نداشته و آثار همخطی چندگانه نیز در مدل دیده نمی‌شود که بیان‌گر خوبی مدل بوده؛ اما از سوی دیگر ارزش احتمالی آزمون ناهمسانی وریانس-وایت، خودهمبستگی سریالی-ولدرج و نورمالیتی جاریکیو-برا کوچکتر از الفای ۰,۰۵ بوده است. بناً مدل با مشکلات چون ناهمسانی وریانس باقی مانده‌ها، موجودیت خودهمبستگی سریالی و غیر نورمال بودن توزیع باقی مانده‌ها مواجه می‌باشد. غرض رفع پیامدهای ناگوار ناهمسانی وریانس و خودهمبستگی

سریالی بر نتایج مُدل؛ روش تصحیح وریانس^{۱۳۱} یا وریانس مستحکم (Robustness) مورد استفاده قرار گرفته است. در جدول شماره ۷ نتایج مُدل نهایی قبل و بعد از تصحیح وریانس آورده شده است.

جدول ۷: نتایج مُدل رگرسیونی اثرات ثابت- همراه با تصحیح وریانس (Robustness)

Variables	نتایج مُدل اثرات ثابت			نتایج مُدل اثرات ثابت- بعد از تصحیح (Robust)		
	Coef.	St-Error	t-Statistics [p-value]	Coef.	St-Error	t-Statistics [p-value]
DV: Ln(GDPPC)						
Ln(RDE)	0.523	0.032	16.51 [0.000]***	0.523	0.048	10.95 [0.000]***
Ln(RRD)	-0.304	0.026	-11.75 [0.000]***	-0.304	0.046	-6.620 [0.000]***
Ln(FDI)	0.006	0.003	2.170 [0.031]**	0.006	0.004	1.480 [0.183]
Ln(TLF)	0.061	0.095	0.650 [0.519]	0.061	0.113	0.550 [0.603]
INTU	0.001	0.000	8.040 [0.000]***	0.001	0.000	4.570 [0.003]***
GFCF	0.008	0.001	10.15 [0.000]***	0.008	0.001	9.660 [0.000]***
Constant	-0.761	0.700	-1.090 [0.278]	-0.761	0.947	-0.800 [0.448]
R-squared	0.916			0.916		
F-test	279.51[0.000]***			143.018[0.000]***		
Observations	168			168		

Note: Significant level *** $p < 0.01$, ** $p < 0.05$, * $p < 0.1$

منبع: یافته‌های تحقیق

با استناد بر جدول ۷، نتایج مُدل نهایی (مُدل اثرات ثابت- بعد از تصحیح) نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل؛ مصارف تحقیق و توسعه (RDE)، تعداد محققین در فعالیتهای تحقیق و توسعه (RRD)، دسترسی به انترنیت (INTU) و سرمایه‌گذاری داخلی (GFCF) بر رشد اقتصادی کشورهای گروه هشت در دوره زمانی این تحقیق تأثیر معنادار داشته است.

طوری که با هر فیصد افزایش در مصارف تحقیق و توسعه به طور اوسط رشد اقتصادی این کشورها به اندازه ۰٫۵۲۳ فیصد افزایش را نشان می‌دهد. همچنان تعداد محققین در فعالیتهای تحقیق و توسعه با رشد اقتصادی این کشورها رابطه معنادار منفی داشته و با هر فیصد افزایش در تعداد محققین، رشد اقتصادی به اندازه ۰٫۳۰۴ فیصد کاهش را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاری داخلی نیز تأثیر معنادار مثبت روی رشد اقتصادی داشته و با هر فیصد افزایش در آن، رشد اقتصادی کشورهای G8 حدود ۰٫۸ فیصد افزایش می‌یابد. باید علاوه کرد که میزان دسترسی به انترنیت نیز عامل مؤثر در رشد اقتصادی این کشورها تلقی می‌گردد و با هر فیصد افزایش در آن رشد اقتصادی ۰٫۱ فیصد افزایش خواهد یافت. قابل یادآوری است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و نیروی کار مجموعی (TLF) بالای رشد اقتصادی کشورهای G8 تأثیر معنادار نداشته است. به صورت کل مُدل تحقیق معنادار بوده و حدود ۹۱٫۶ فیصد تغییرات در رشد اقتصادی کشورهای G8 را تشریح کرده است.

131. Daniel Hoehle- Robust Standard Errors for Panel Regressions

مناقشه

در این تحقیق تأثیر مصارف تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی کشورهای G8 طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۲۰۱۹ با به‌کارگیری از داده‌های پنل و مدل اثرات ثابت مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان‌دهنده تأثیر معنادار مثبت مصارف تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی این کشورها می‌باشد. نتایج این تحقیق با یافته‌های نیهال و همکاران (۲۰۲۳)، تاری و همکاران (۲۰۱۷)، سلاغی و همکاران (۲۰۱۴)، فریمان و همکاران (۲۰۱۶) و اکالی و همکاران (۲۰۱۵) مشابه؛ اما با یافته‌های عبدالقدیر و همکاران (۲۰۲۰) در تضاد قرار دارد.

همچنان تعداد محققین در فعالیت‌های تحقیق و توسعه با رشد اقتصادی کشورهای G8 رابطه معنادار منفی داشته است. طبق نظر هانگ و لین (۲۰۰۶)^{۱۳۲} محققین یکی از عوامل مهم نوآوری می‌باشند. با در نظر گرفتن نقش و جایگاه محققین در تحقیق و توسعه؛ فعالیت‌های انجام شده تحقیق و توسعه توسط آن‌ها باید استوار بر نافعیت و مفیدیت باشد در غیر آن مصارف بالای فعالیت‌های تحقیق و توسعه ضایع خواهند گردید. نتایج فوق با نتایج تحقیق عبدالقدیر و همکاران (۲۰۲۰) مشابه؛ اما با یافته‌های هیلپمن و گروسمن (۱۹۹۱) در تضاد قرار دارد.

نتایج این تحقیق به حقایق آشکار در این کشورها اشاره دارد و آن این‌که: اولاً، رشد اقتصادی در کشورهای G8 ناشی از رشد سریع تکنولوژی و نوآوری بوده که دست‌آورد تحقیقات علمی محسوب می‌گردد. ثانیاً، اکثریت فعالیت‌های نتیجه بخش تحقیقاتی در کشورهای G8 در دست سکتور خصوصی بوده است و سکتور خصوصی این کشورها برای حداکثر کردن مفاد خود سالانه میلیاردها دالر روی تحقیقات و نوآوری به مصرف می‌رسانند که به مراتب مؤثرتر از سکتور دولتی این کشورها می‌باشد. ثالثاً، دسترسی به انترنت در این کشورها بیش از ۸۶ فیصد بوده و این امر روند تحقیق، نوآوری و توسعه؛ به حیث عامل مؤثر بر رشد اقتصادی را سهل‌تر ساخته است. رابعاً، سرمایه‌گذاری‌های داخلی نسبت به FDI در رشد اقتصادی این کشورها نقش مؤثر داشته است. نهایتاً قابل یادآوری است که افزایش تعداد افراد فعالیت‌های تحقیق و توسعه عامل رشد اقتصادی نبوده؛ بلکه داشتن ظرفیت امور تحقیقی در این افراد عامل اصلی نوآوری و توسعه بوده که عامل عمده رشد اقتصادی تلقی می‌گردد. بنابراین سکتور خصوصی به هدف حداکثرسازی مفاد خود با استخدام افراد شایسته و با ظرفیت؛ پروسه تحقیق، نوآوری و توسعه را سرعت بخشیده که منجر به رشد اقتصادی این کشورها گردیده است.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن، رشد تجارت و پیشرفت تکنالوژی باعث افزایش قدرت رقابتی کشورها گردیده است. نوآوری‌های تکنالوژیکی نقش ارزنده و مهم در رشد اقتصادی این کشورها داشته؛ که تحقیق و توسعه عامل اصلی این نوآوری‌ها می‌باشد. نتایج حاصله از این تحقیق نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه بالای رشد اقتصادی کشورهای G8 تأثیر مثبت دارد.

باید علاوه نمود که هر ۱۰ فیصد افزایش در سرمایه‌گذاری (مصارف) بالای تحقیق و توسعه؛ سبب افزایش ۴،۱ الی ۶،۴ فیصد رشد اقتصادی کشورهای G8 خواهد گردید. بناً با داشتن شواهد کافی فرضیه صفری تحقیق رد و فرضیه بدیل آن تأیید می‌گردد. تعداد محققین در فعالیت‌های تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی این کشورها تأثیر معنادار منفی داشته است. دلایل عمده این رابطه می‌تواند از یک سو عدم تفکیک این کارمندان به سکتور دولتی و خصوصی باشد و از سوی دیگر به غیر مؤثر بودن فعالیت آن‌ها و ضایع شدن منابع اشاره دارد. در کل مدل تحقیق قابل قبول بوده و با ثابت فرض نمودن سایر عوامل؛ حدود ۹۱،۶ فیصد تغییرات در رشد اقتصادی کشورهای G8 را تشریح کرده است.

قابل یادآوری است که در تحقیق حاضر بنابر نبود داده‌های کافی، تعداد محققین بدون تفکیک به سکتورها به حیث یک عامل مؤثر بر رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. بناً نمی‌توان نقش و مؤثریت کارمندان این دو سکتور را به شکل مقایسوی در رشد اقتصادی کشورهای G8 مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. بنابراین برای مجریان امور و محققین آینده پیشنهاد می‌گردد که:

۱. کوشیده شود رابطه میان رشد اقتصادی و تعداد محققین در فعالیت‌های تحقیق و توسعه؛ به تفکیک سکتور (دولتی و خصوصی) این محققین طور مقایسوی مورد تحلیل قرار گیرد.
۲. دولت‌ها با ایجاد، تمویل و تقویت مراکز آموزشی و تحقیقاتی به پروسه تحقیق، توسعه و نوآوری که منجر به رشد اقتصادی می‌گردد؛ سرعت ببخشد و همچنان برای تدوین پالیسی‌های مبتنی بر شواهد جهت رسیدن به اهداف ملی با استفاده از نتایج تحقیقات علمی، به حمایت از این مراکز بپردازد.
۳. کشورهای رو به انکشاف چون افغانستان نیز با الگو برداری از این کشورها می‌تواند مانند ایران، ترکیه و هندوستان نقش مؤثر را در تحقیق، توسعه و نوآوری در سطح منطقه و جهان ایفاء نماید.

منابع

- پیش بهار، اسماعیل. (۱۳۹۷). اقتصادسنجی جلد دوم همراه با کاربرد نرم افزارهای ویژه اقتصادسنجی. تهران. نشر نور علم.
- حسن زاده، علی و حیدری، حسن. (۱۳۸۰). بررسی نقش مخارج R&D در نرخ رشد اقتصادی. تحقیق‌های ایران (۸) - ۷۸-۵۹.
- دهقانی، علی. خردمند، کامران. عبدی، محمد. (۱۳۸۶). اثر بخشی هزینه‌های تحقیق و توسعه (بررسی موردی تعاونی‌های تولیدی استان خراسان رضوی و صنایع ایران).
- رومر، دیوید. (۱۳۸۹). اقتصاد کلان پیشرفته. ترجمه: مهدی تقوی. تهران. نشر بازتاب.
- علی احمدی، علیرضا. فروزنده، لطف‌الله. اسفنجانی، حسین عباسی. (۱۳۸۹). شناسایی ابزارهای حمایتی دولت‌ها برای تجاری‌سازی تحقیقات پوهنتونی. دوره ۲۰، شماره ۴۷.
- کميجانی، اکبر و معمارنژاد، عباس. (۱۳۸۳). اهمیت کیفیت نیروی انسانی و R&D در رشد اقتصادی ایران. پژوهشنامه بازرگانی (۳۱) - ۱-۳۱.
- مجبیب، ژاله. (۱۳۶۸). اهمیت تحقیقات در تولید ناخالص ملی و بررسی مشکلات و ارایه راه حل مناسب. مجموعه مقالات سمینار تحقیق و توسعه، تهران، سازمان تحقیق‌های علمی و صنعتی ایران.
- محمدزاده اصل، نازی، رویا سیفی پور، و آزاده محرابان. (۱۳۹۶). بررسی بازدهی تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی، با استفاده از روش رگرسیون کوانتیل، پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار ۸، شماره ۱: ۱۵.
- Abdulkadir, Amanah & Afriana, Wendra & Azis, Harry. (2020). THE EFFECTS OF R&D EXPENDITURES ON ECONOMIC GROWTH IN OECD COUNTRIES. *Airlangga Journal of Innovation Management*. 1. 175. 10.20473/ajim.v1i2.21607.
- Aghion, P., Howitt, P. (1992). A Model of Growth Through Creative Destruction. *Econometrica*, 60(2), 323-351.
- Akcali, B. Y., & Sismanoglu, E. (2015). Innovation and the effect of research and development (R&D) expenditure on growth in some developing and developed countries. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 195, 768-775.
- Aron, E., & Bell, M. (2009). Trends in the Global Distribution of R&D since the 1970s: Data, their Interpretation and Limitations.
- Aron, E., Bell, M. (2010). Trends in the Global Distribution. *STEPS Working Paper* (39).
- Baltagi, B. H. (2010). *Econometric Analysis of Panel Data*. JohnWiley & Sons, Ltd, Sussex, 4th edition. west edition.
- Barro, R.; Sala-i-Martin, X. (2004). *Economic Growth*, Second Edition, London, England: The MIT Press.
- Bernard, Corinne Autant. (2001). *Economics of Innovation and New Technology* 10 (4), 237-254.
- Bilbao-Osorio, B. & Rodriguez-Peso, A. (2004). From R&D to innovation and economic growth in the EU.
- Bor, Y. J., Chuang, Y.-C.; Lai, W.-W.; Yang, C.-M. (2010). A Dynamic General Equilibrium Model for Public R&D Investment In Taiwan. *Economic Modelling*, 27(1), 171-183.
- Breusch, T. S., and A. R. Pagan. (1980). The Lagrange Multiplier Test and its Applications to Model Specification in Econometrics. *Review of Economic Studies*, 47(1):239-253.
- Chow, Gregory C. (1960). Tests of Equality Between Sets of Coefficients in Two Linear Regressions. *Econometrica*, 28 (3): 591-605.
- Freimane, R., & Bălița, S. (2016). Research and development expenditures and economic growth in the EU: A panel data analysis. *Economics and Business*, 29(1), 5-11.

- Gabsi, S., & Chkir, A. (2012). Research and Development (R&D) spillovers and economic growth: Empirical validation in the case of developing countries. *Journal of Economics and International Finance*, 4(5), 107.
- Gaillard, J. (2010). Measuring research and development in developing countries: main characteristics and implications for the Frascati manual. *Science, Technology and Society*, 15(1), 77-111.
- Gereffi, G. (2019). Global value chains and international development policy: Bringing firms, networks and policy-engaged scholarship back in. *Journal of International Business Policy*, *International Business Policy*, 195-210.
- Godin, B.; Lane, J. (2012), "A Century of Talks on Research: What Happened to Development and Production?"; *Int. J. Transitions and Innovation Systems*, 2(1), 5-13.
- Goel, R.; Ram, R. (1994). Research and Development Expenditures and Economic Growth: A Cross-Country Study. *Economic Development and Cultural Change*, 42(2), 403-411.
- Greene, W. (2000). *Econometric Analysis*. Prentice Hall, Inc, 4th edition.
- Grossman, G.; Helpman, E. (1991). *Innovation and Growth in the Global Economy*, London: The MIT Press.
- Grossman, G.; Helpman, E. (1994). Endogenous Innovation in the Theory of Growth. *The Journal of Economic Perspectives*, 8(1), 23-44.
- Gujarati, D. (2004). *Basic Econometrics*. The McGraw-Hill Companies, New York, 4th edition.
- Gujarati, D. and P, D. C. (2010). *Dasar-dasar Ekonometrika Edisi 5*. Salemba Empat, Jakarta.
- Hall, B. (2006). Research and Development. *International Encyclopedia of the Social Sciences*.
https://eml.berkeley.edu/~bhall/papers/BHH06_IESS_R&D.pdf
- Hasan, I., & Tucci, C. L. (2010). The innovation-economic growth nexus: Global evidence. *Research policy*, 39(10), 1264-1276.
- Hausman, J. (2015). Specification tests in econometrics. *Applied Econometrics*, 38(2), 112-134.
- Hausman, J. A. (1978). Specification tests in econometrics. *Econometrica: Journal of the econometric society*, 1251-1271.
- Hoechle, D. (2007). Robust standard errors for panel regressions with cross-sectional dependence. *The stata journal*, 7(3), 281-312.
- Huang, E., And Lin, S.C. (2006). How R&D Management Practice Affects Innovation Performance. *Industrial Management & Data Systems*, 106 (7), 966-996.
- Iftikhar, S., & Ali, M. (2016). Gross Domestic Capital Formation, Exports and Economic Growth. *Journal of Economics and Sustainable Development*. (7), 13, 44-48.
- Ildırar, M., Özmen, M., & İşcan, E. (2016). The Effect of Research and Development Expenditures on Economic Growth: New Evidences. *International Conference on Eurasian Economies 2016*, 36-43. <https://doi.org/10.36880/C07.01776>
- Jauhari, Achmad & Suprpto, Yoyon & Mauludiyanto, Achmad. (2019). Data Panel Modelling with Fixed Effect Model (FEM) Approach to Analyze the Influencing Factors of DHF in Pasuruan Regency. 224-232.
- Jones, C. I. (1995). R & D-based models of economic growth. *Journal of political Economy*, 103(4), 759-784.
- Kadir, A. A., Afriana, W., & Azis, H. A. (2019). The Effect Of R_D Expenditures On Export And Economic Growth. *Econder International Academic Journal*, 3(2), 203-220. <https://doi.org/10.35342/econder.665074>
- Khoirudin, R. (2023, March). The Role Of Research And Development (R&D) On Gross Domestic Products (GDP) (Case Study USA, China, Japan, Germany and UK). In *Journal of International Conference Proceedings (JICP)* (Vol. 6, No. 1, pp. 1-13).

- Kim J. H. (2019). Multicollinearity and misleading statistical results. *Korean journal of anesthesiology*, 72(6), 558–569. <https://doi.org/10.4097/kja.19>
- Li, P. (2010), “Study on Relationship between R&D Expenditure and Economic Growth of China”, Proceedings of the 7th International Conference on Innovation & Management, 1725-1728.
- Lucas, R.E. (1988), “On the Mechanics of Economic Development”, *Journal of Monetary Economics*, 22, 3-42.
- Magazzino, C., & Mele, M. (2022). Can a change in FDI accelerate GDP growth? Time-series and ANNs evidence on Malta. *Journal of Economic Asymmetries*, 25. <https://doi.org/10.1016/J.JECA.2022.E00243>
- Mattalia, C. (2012). Human capital accumulation in R&D-based growth models. *Economic Modelling*, 29(3), 601–609. <https://doi.org/10.1016/J.ECONMOD.2011.12.018>.
- Nihal, G., Mounia, C., Hussain, M., Humayun, S., Perveen, N., Yousaf, N. R., & Akhtar, S. (2023). impact of innovation on economic growth of G8 countries-analysis over 1996-2020. *International Journal of Professional Business Review*, 8(5), e01413-e01413.
- OECD. (2017). OECD Science, Technology and Industry Scoreboard 2017: The digital transformation. Paris: OECD Publishing. <https://dx.doi.org/10.1787/9789264268821-en>.
- Pesaran, M. (2004). General Diagnostic Tests for Cross Section Dependence in Panels. IZA Discussion Paper, 1240.
- Pop Silaghi, M. I., Alexa, D., Jude, C., & Litan, C. (2014). Do business and public sector research and development expenditures contribute to economic growth in Central and Eastern European Countries? A dynamic panel estimation. *Economic Modelling*, 36, 108–119. <https://doi.org/10.1016/J.ECONMOD.2013.08.035>
- Romer, P. M. (1986). Increasing returns and long-run growth. *Journal of political economy*, 94(5), 1002-1037.
- Romer, P. M. (1990). Endogenous technological change. *Journal of political Economy*, 98(5, Part 2), S71-S102.
- Shahabadi, A., Sohrabi Vafa, H., & Salmani, Y. (2016). Role of Research and Development (R&D) Activities and Physical Stock on Economic Growth: Evidence from Iran, Turkey and Malaysia. *Economic Growth and Development Research*, 6(23), 88-75.
- Shahabadi, Abolfazl, Hosein Sohrabi Vafa, and Younes Salmani. (2016). Role of R&D Activities and Physical Stock on Economic Growth: Evidence from Iran, Turkey and Malaysia. *Economic Growth and Development Research* 6, no.23 (2016): 88-75. [In Persian]
- Solow, R. M. (1956). A contribution to the theory of economic growth. *The quarterly journal of economics*, 70(1), 65-94.
- Surani, S., Gendron, W., & Maredia, S. (2017). The economic impact of research and development. *Econometrics*, 3161, 1-20.
- Susanto, J., Khoirudin, R., Ningsih, S.K. & Lubis, F.R.A. (2023). The Role of Research And Development (R&D) On Gross Domestic Products (GDP) (Case Study USA, China, Japan, Germany and UK). *Journal of International Conference Proceedings*, 6(1), 1-13. <https://doi.org/10.32535/jicp.v6i1.2223>
- Sutikno, B., F.k, A., and D, O. (2017). Penerapan regresi panel data komponen satu arah untuk menentukan faktor-faktor yang mempengaruhi indeks pembangunan manusia jurnal matematika integratif unpad.
- Swan, T. W. (1956). Economic growth and capital accumulation. *Economic record*, 32(2), 334-361.

- Tari, Recep and Mustafa Alabas. (2017). The relationship between R&D expenditures and economic growth: the case of Turkey (1990-2014). *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, 17(2), 1-17.
- Tugcu, Can. (2018). Panel Data Analysis in the Energy-Growth Nexus (EGN). 10.1016/B978-0-12-812746-9.00008-0.
- Upadhyaya, Navaraj. (2020). Panel data analysis using STATA. DOI:10.13140/RG.2.2.27474.71365.
- Uzun Kocamış, T. & Güngör, A. (2014). Türkiye’de ar-ge harcamaları ve teknoloji sektöründe ar-ge giderlerinin karlılık üzerine etkisi: Borsa İstanbul uygulaması. *Maliye Dergisi*, 166(1), 127–138.
- Wang, E. C. (2007). R&D efficiency and economic performance: A cross-country analysis using the stochastic frontier approach. *Journal of Policy Modeling*, 29(2), 345-360.
- Widarjono, A. (2013). *Ekonometrika Teori dan Aplikasi Untuk Ekonomi dan Bisnis*. Ekonosia FE UII, Yogyakarta.
- WIPO. (2017). *The Global Innovation Index 2017*.
https://www.wipo.int/edocs/pubdocs/en/wipo_pub_gii_2017.pdf
- WIPO. (2020). *Global Innovation Index 2020*.
https://www.wipo.int/global_innovation_index/en/2020/
- Wooldridge, Jeffrey M. 2010. *Econometric Analysis of Cross Section and Panel Data*. 2nd ed. Cambridge, MA: MIT Press.
- Zafar, M. W., Shahbaz, M., Hou, F., & Sinha, A. (2019). From nonrenewable to renewable energy and its impact on economic growth: the role of research & development expenditures in Asia-Pacific Economic Cooperation countries. *Journal of cleaner production*, 212, 1166-1178.



نقش چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در روند شفافیت و حسابداری سیستم مالی افغانستان

کریم الله امانی^۱، پوهنمل دکتور همایون غفورزی^۲

^۱محصّل ماستری، دیپارتمنت امور مالی و بانکی، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۲دیپارتمنت محاسبه، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: Karimullahamani5@gmail.com

چکیده

هدف اصلی این مقاله، مطالعه تأثیر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در روند شفافیت و حسابداری سیستم مالی افغانستان است. در مقاله حاضر با نمونه‌گیری غیر تصادفی، دیدگاه متصدیان سکون بانک‌داری اسلامی افغانستان و شعبه‌های اسلامی بانک‌های متعارف و محصلان برنامه ماستری پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل با توزیع پرسش‌نامه‌ها، تحلیل گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی نقش بارزی بر روند شفافیت و حسابداری در سیستم‌های مالی افغانستان داشته است. بیشتر پاسخ‌دهندگان این تحقیق، اعمال محاسبه اسلامی را در تمام سیستم مالی افغانستان موجه می‌دانند. تحقیق حاضر، پیشنهادات لازم را نیز در خصوص اصلاح اغلاط عمدی در گزارش‌دهی مالی و نحوه جلوگیری از جعل و تزویر در گزارش‌دهی مالی و اشاعه بیشتر شفافیت و حسابداری در سیستم‌های مالی افغانستان ارائه کرده است.

اصطلاحات کلیدی: چهارچوب مقرراتی؛ محاسبه اسلامی؛ شفافیت؛ حسابداری؛ گزارش‌دهی مالی

The Role of the Islamic Accounting Regulatory Framework in Transparency and Accountability of Afghanistan's Financial System

Karimullah AMANI, Sr.Teaching Asstt. Hamayoun GHAFORZAY(Phd)

MFB Program, Economics Faculty, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Department of Accounting, Economics Faculty, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: Karimullahamani5@gmail.com

Abstract

This paper aims to examine the role played by the Islamic Accounting Regulatory Framework in fostering transparency and accountability within Afghanistan's financial system. Employing a survey-based research approach and closed-ended questionnaires, the study sought to gauge respondents' perceptions on this matter. The findings underscore the significant impact of the Islamic Accounting regulatory framework in boosting transparency and accountability within Afghanistan's financial landscape. Furthermore, the research advocates for necessary amendments to the country's financial system aimed at mitigating fraudulent activities and promoting greater transparency and accountability.

Keywords: Regulatory framework; Islamic Accounting; Transparency; Accountability; Financial reporting

مقدمه

در جوامع اسلامی به دلیل تأکید مصّرانه بر گزارش‌دهی شفاف، گزارش‌های مالی تهی از هر گونه دست‌کاری و تکنیک‌های وضعی اند، و از گزارش‌دهی مشحون از دست‌کاری جلوگیری می‌شود. علاوه بر صورت حساب‌های مالی عمده، نظیر محاسبه متعارف، محاسبه اسلامی موارد عمده و کثیر دیگری را در گزارش‌دهی خود به جوانب ذیدخل اضافه کرده است (عبدالطیف، ۲۰۰۵)^{۱۳۳}. اسدالله، لطیفه و سکمانه^{۱۳۴} (۲۰۱۲) استدلال می‌کنند که ارزش‌ها و دکترین اسلامی از فعالیت‌های غیر قابل پیش‌بینی شده جلوگیری و مانع تزویر، تقلب، فریب‌کاری و عدم شفافیت می‌شوند. این‌که شفافیت و حسابدهی چیست و چرا اینقدر در اسلام روی آن تأکید شده است، سلمان^{۱۳۵} (۲۰۲۲) استدلال می‌کند که "کلمات شفافیت و حسابدهی" با هم رابطه ناگسستگی دارند، و دست در دست همدیگر و به نحو موازی حرکت می‌کنند. در محاسبه اسلامی شفافیت به‌عنوان برملا کردن تمام ابعاد و زوایای مسایل مالی و حساب‌ها قلمداد می‌شود؛ به طبع آن حسابدهی در اسلام نیز از جایگاه والایی برخوردار است. یعنی در اسلام افرادی که در مسائل مالی فعالیت دارند، هم به عوام و هم به خداوند حسابده هستند.

این مسئله شایان عنایت است؛ به رغم دیگر سیستم‌ها، چون محاسبه اسلامی ذریعه چهارچوب مقرراتی که مستبطن از قرآن و سنت است، کنترل می‌شود هیچ‌گونه اعمال کلاه‌بردارانه بایست در آن صورت نپذیرد. چون انسان به خداوند حسابده است، و این عمل خود مسئولیت سنگینی را بر دوش محاسبین محاسبه اسلامی می‌گذارد، تا در اعمال محاسباتی شان رویکرد بی‌طرفانه و واقع‌بینانه را نسبت به مسایل مالی اتخاذ کرده و شفافیت و حسابدهی را به تمام سیستم‌های محاسبه اسلامی جوامع اسلامی اشاعه بدهند. پدیده "محاسبه اسلامی و چهارچوب مقرراتی آن همیشه مسئله متنازع‌فیه میان دانشمندان اسلامی و غیراسلامی بوده است (سلمان، ۲۰۲۲). دانشمندان غربی به این استدلال می‌کنند که چیزی بنام محاسبه اسلامی موجود نیست؛ اگر چنین باشد، سیستم‌های محاسباتی دیگری چون محاسبه عیسوی و سایر سیستم‌ها نیز باید عرض وجود کنند که منجر به عدم تقارن گزارش‌دهی مالی و عدم درک آن ذریعه جوانب ذیدخل می‌شود (وینوکوم، ۲۰۱۲)^{۱۳۶}. ولی پرسش‌های اساسی که تا حالا پا برجا هستند، این است که شفافیت و حسابدهی در محاسبه اسلامی ذریعه چه چیزی تضمین می‌شوند؛ و آیا معیارهای گزارش‌دهی موضوعه چون GAAP و IFRS و سایر معیارهای محلی دیگر می‌توانند حاوی شفافیت و حسابدهی کامل باشند؟

133. AI-Abdullatif Sultan Abudllah

134. Asadillah, Latifa and Sukmana

135. Kautsar Riza Salman

136. T.Vinnicombe

آن‌گونه که از لابلای متون منوط به محاسبات اسلامی بر می‌آید، به پرسش اخیر با دیده تردید نگریده می‌شود؛ پاسخ عمده دانشمندان اسلام و کسانی که در محاسبه اسلامی وارد هستند و تبحر دارند، این است که گزارش‌های تراوش شده از معیارهای موضوعه جهانی و محلی به نحو کامل بی‌نقص نیستند؛ چون ذریعه افراد ساخته و پرداخته شده‌اند، و همین دلیل خود موجب عدم شفافیت گزارش‌های مالی و محاسبوی می‌شود. وقتی محاسبین محض به جوانب ذیدخل پاسخده باشند، طبعاً در چنین سیستم، هر از گاهی موضوعات دل‌خواهانه و فریب‌دهنده‌ی رخنه می‌کنند، و تبعات ناخوشایندی بر شفافیت و حسابدهی وارد می‌کنند. ولی محاسبه اسلامی به رغم آن، به نحو انتزاعی محض به افراد پاسخده نیست؛ چون این نوع محاسبه مزبور در معاملات مالی و حسابداری به خداوند نیز حسابداده است؛ لذا مباحث دل‌خواهانه و ناشی از جعل و تزویر در آن به نسبت قلیلی رخنه دارند.

با عنایت به نگرانی‌ها و دغدغه‌های مزبور، کشورهای اسلامی به تبع نگرانی‌های ناشی از عدم شفافیت و حسابداری معیارهای جهانی، خود به نحو متحدانه به ساخت یک معیار مبنی بر ارزش‌های اسلامی اهتمام ورزیده‌اند، و در سال ۱۹۹۱ به تأسیس Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions یا AAOIFI در کشور بحرین برای حل مسایل مربوط به محاسبه مبنی بر شریعت مبادرت ورزیدند (خان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸). هدف از تأسیس سازمان مزبور، تطابق محاسبه با اصول شریعت، اشاعه اخلاق اسلامی در محاسبه و تضمین شفافیت و حسابدهی است (محمد، ۲۰۱۶: ۱۳۸). این سازمان چهارچوب مقرراتی مبنی بر شریعت را برای تمام سازمان‌های مالی اسلامی تدوین کرده است، و مواد مفصلی در خصوص در قید در آوردن محاسبه اسلامی در گزارش‌های خود تسجیل کرده است، که بسیاری از مواد آن در خصوص شفافیت و حسابدهی مطرح شده‌اند. به دلیل مطول بودن مواد متذکره و جلوگیری از اطباب در کلام، از ذکر مواد مزبور خودداری می‌گردد. علاقمندان چنین مباحث می‌توانند به نحو مفصل آن‌ها را در گزارش‌های منتشره سازمان AAOIFI دریابند.

خوشبختانه چهارچوب مقرراتی مدون سازمان مزبور در افغانستان ذریعه بانک مرکزی نیز تطبیق و اعمال شده است. بانک مرکزی تمام بانک‌های اسلامی و شعبه‌های اسلامی بانک‌های متعارف را ملزم به تبعیت از این اصول کرده است، و در طرز‌العمل‌های رعایت اصول شریعت در باب بانک‌داری اسلامی در فقره‌های ۱۳-۱۷ تسجیل کرده است که طرز‌العمل رعایت اصول شریعت باید طبق قوانین AAOIFI اجراء گردد، و همچنان در فقره ۲ رهنمود متذکره، نحوه استفاده از مواد مندرجه AAOIFI در خصوص چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی مرقوم می‌دارد که اجراءات بانک باید همیشه در مطابقت با

¹³⁷ Shah Raza Khan, H.Khan, Khurshid Iqbal.

¹³⁸. Noor Fazil Muhammad

چهارچوب مقرراتی و رهنمودهای صادر شده مورد شرعی و مورد نظارت شرعی د افغانستان بانک باشد (د افغانستان بانک، ۱۳۹۸).

به دلیل این که افغانستان نیز از جمله یکی از جوامع اسلامی است که با این چالش عمده روبرو است، و مسئله شفافیت و حسابدهی در سیستم های مالی آن از مسائل بحث برانگیز است؛ به خصوص تبعات ناخوشایند بحران کابل بانک که ناشی از عدم شفافیت و حسابدهی مسئولان آن بانک در سال ۲۰۰۹ بود، ضربه ای بود بر پیکر خفته مردم که دیگر به نحو کورکورانه بالای سیستم های مالی متعارف اعتماد نکنند. چون محاسبه متعارف می تواند حاوی جعل و کلاه برداری باشد. به رغم آن، اعمال محاسبه اسلامی در تمام سیستم های افغانستان می تواند یک گام عمده در روند شفافیت و حسابدهی سیستم های مالی مؤثر تلقی شود، چون چهارچوب مقرراتی مبنی بر ارزش ها و آموزه های اسلامی آن می تواند از یک چنین پیامدهای مخرب جلوگیری کنند.

با توجه به همه این حقایق، تحقیق حاضر، به هدف تبیین نقش چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بر روند شفافیت و حسابدهی سیستم های مالی در افغانستان به راه انداخته شده است؛ و ذریعه تحقیق کمی با ابزار پرسش نامه، دیدگاه متخصصین عرصه بانک داری اسلامی را جمع آوری و تحلیل کرده تا به پرسش اساسی مزبور پاسخ داده شود. در قسمت های آتی در قدم نخست به ادبیات تحقیق حاضر پرداخته شده است. متعاقباً به روش تحقیق توجه مبذول شده است؛ پس از آن به یافته های موجود تحقیق حاضر ذریعه تحلیل پرسش های موجوده در پرسش نامه پرداخته، و در فرجام هم به نتیجه گیری ناشی از یافته ها اشاره کرده و پیشنهادات لازمه در خصوص این مسائل مطرح گردیده اند.

سؤالات تحقیق

در کل این تحقیق حول پرسش های مطروحه آتی می چرخد، و به آن ها پاسخ های مستدل ارائه می گردد:

۱. آیا چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بر روند شفافیت و حسابدهی در سیستم های مالی در افغانستان تأثیر دارد؟
۲. آیا چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی مبنی بر AAOFI، پاسخ گوی مقتضیات عصر فعلی معاملات مالی است؟
۳. اعمال چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی تا چه حد مؤسسات مالی را در نیل به اهداف شان، مساعدت می کند؟
۴. آیا چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی ظرفیت تعمیم به تمام سیستم های مالی را در افغانستان دارد؟

مروری بر ادبیات تحقیق

جهانبینی‌ها وهنجارهای متفاوت در سراسر جهان منجر به تشکیل نظام‌های اقتصادی متنوع شده‌اند؛ و این نظام‌های اقتصادی مستلزم محاسبه منحصر به فرد و خاص خود هستند؛ لذا عقلانی و حرفه‌یی نیست که محض یک نسخه قبلاً تهیه شده محاسبه را به تمام نظام‌ها تعمیم دهیم؛ چون نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت (حفیظ‌الله، ۲۰۰۹)^{۱۳۹}. اسلام به‌عنوان یک دین فراگیر و همه‌جانبه تمام ابعاد زندگی انسان را در نوردیده و احاطه کرده و در تمام امورات زندگی انسان-سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی احکام خاص خود را دارد. اسلام با جهانبینی منحصر به فرد خود در تمام امورات زندگی خط‌مشی و رویکرد خاص خود را دارد. محاسبه هم از این خط‌مشی عاری نیست.

دین به‌عنوان یک عامل فرهنگی و برجسته محسوب می‌شود که بر تمام نهادهای اجتماعی تاثیرگذار است و محاسبه نیز یکی از همین نهادها است. اسلام به‌عنوان یک دین نمونه خاصی است که تأثیر بالقوه آن بر رویه‌های محاسبوی و ارزش‌های مشتق شده از آن به خوبی از لابلای قرآن و سنت فهمیده شده می‌تواند (آراغ، ۱۳۹۲). مبرهن است که نیاز مبرم به محاسبه‌یی که در مغایرت با ارزش‌های اسلامی نباشد و بتواند ضرورت‌های رو به افزایش سیستم‌های مالی را ارضا کند، در جوامع اسلامی کاملاً محسوس است. به همین دلیل به چهارچوب مقرراتی نیاز است تا این محاسبات متنوع سیستم‌های مالی را از حالت تباعد به تقارن بکشانند تا بتوانند به نحو یک‌پارچه و هماهنگ عمل کرده و شفافیت و حسابدهی را به جامعه اسلامی عرضه کنند (وحیدالله، ۲۰۰۹)^{۱۴۰}. از آن‌جا که جمیع احکام در خصوص تمام ابعاد زندگی انسان در قرآن کریم مسطور و مرقوم است (قرآن کریم؛ سوره ۵ آیه ۳)؛ بناً محاسبه اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست و در بسیاری موارد در آن به محاسبه‌یی که مبنای آن شریعت است به نحو تلویحی و در برخی موارد هم آشکارا به آن اشاره شده است. چنان‌چه خداوند در آیه ۲۸۲ سوره البقره می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید؛ اگر در معاملات تان پول نقد پرداخت نکردید باید آن را نوشته کنید. بگذارید یک نویسنده آن را نوشته کند. و اجازه ندهید چیزی از قرض خود کم کند». در این متن اگرچه با صراحت تمام به مبحث شفافیت و حسابدهی پرداخته نشده است؛ ولی به نحو تلویحی به آن اشاره شده است (والویا وملاالدین، ۲۰۲۰)^{۱۴۱}. که برای اهل فهم این‌گونه اشارات کافیه است. از طرفی مقوله‌هایی چون شفافیت و حسابدهی از لابلای متون قرآنی استنباط شده‌اند که خداوند متعال مکرراً و هشت مرتبه از حساب و کتاب به‌عنوان ریشه شفافیت و حسابدهی یاد می‌کند.

139. A .M, Sayed Hafizullah.

140. A.WahidUllah.

141. A.H.Waluya, A.Mulahudin.

گمبلینگ و عبدالکریم (۱۹۸۶) استدلال می‌کنند که تیوری محاسبه بخشی از شخصیت و بنابراین بخشی از فرهنگ است. لذا اگر اشخاص اسلامی باشند، شخصیت شان همچنان اسلامی است و بناً محاسبه شان نیز اسلامی است؛ از همه مهمتر این که چهارچوب مقرراتی شان در بردارنده قوانین شرع است، و از این چهارچوب تعدی نمی‌ورزند.

اگر چه جوامع غربی هم به نحو نسبی به دین باورمند هستند؛ ولی نظام‌های اقتصادی و سیستم‌های مالی شان تحت الشعاع دین قرار ندارند و نظام‌های کاملاً وضعی را در سیستم‌های مالی شان ایجاد نموده‌اند (احمد، ۲۰۰۲)^{۱۴۲} بناً این‌گونه رهیافت‌ها مبنای اشتباهی برای محاسبه نیز می‌گذارند و محاسبه را صرف به گزارش‌دهی مفاد و ضرر و وضع مالی کمپنی/تصدی محصور می‌کنند. این‌گونه ساختار محاسبه در شفافیت و حسابداری محکوم به شکست است (مجید، ۲۰۱۴)^{۱۴۳}. چون شفافیت در اسلام به عنوان پاسخگو بودن به خداوند است (سلمان، ۲۰۲۲)^{۱۴۴}. مؤسسات مالی که در داخل چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی فعالیت می‌کنند به رغم محاسبه متعارف غربی عملکردهای متفاوتی نظیر توزیع مساویانه ثروت، شفافیت کامل محاسباتی، عنایت به جوانب ذیدخل، تقویت عدالت اجتماعی و شفافیت دینی دارند (کلامتیا، ۲۰۱۴)^{۱۴۵}. علی‌رغم وجود این یافته‌ها و وجود فضای حاکم بر جوامع غربی با کاوش عمیق در فضای حرفه به این واقعیت پی می‌بریم که مفروضات فلسفی FASB (Financial Accounting Standard Board) با اصول اعتقاد مسیحیان و چهارچوب دینی شان سازگار تر است و اعاده مجدد تقوا، پرهیزگاری، شفافیت و حسابداری در دستور کارشان قرار دارد (نصر، ۱۳۹۸). چهارچوب‌های مقرراتی محاسبه اسلامی در اشاعه شفافیت و حسابداری محض به هدف گزارش‌دهی به جوانب ذیدخل موجود نیستند، بلکه بر اساس آموزه‌های اسلامی انسان پاسخگو و مسئول در برابر اعمال خود در نزد خداوند است (بصری و همکاران، ۲۰۱۶)^{۱۴۶}.

با این‌گونه یافته‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اسلام در معاملات روزمره انسان‌ها تأکید بر شفافیت و حسابداری و اشاعه شان داشته و از معاملات که منفعت جامعه و خیر و صلاح عامه در آن مضمّن نباشد بر حذر می‌دارد.

پایین بودن به ارزش‌های اسلامی و سنت‌های آن، فعالیت‌های کلاه‌بردارانه و مشحون از تزویر و جعل‌کاری را کاهش داده و منجر به اشاعه شفافیت و حسابداری در جوامع اسلامی می‌شود (اسدالله و

142. H. Ahmed.

143. Halding Majid

144. Kaustar Reza Salman.

145. Hassan Kalamatian.

146. Hasan Basri, & et al.

همکاران، ۲۰۱۲)^{۱۴۷}. به رغم این‌که فعالیت محاسبه مالی متعارف در حد خدمت به یک گروپ محدود است، محاسبه اسلامی منفعت تمام گروپ‌هایی که در جوامع اسلامی هستند را مورد نظر قرار داده و در جهت ارضای خواسته‌های تمام کتله‌های قومی مساعی به خرج داده تا باشد وجبهه دینی‌اش را که خداوند آن را بر دوشش گذاشته است انجام بدهد (تروکیک، ۲۰۱۵)^{۱۴۸}. فعالیت‌هایی که بر مبنای محاسبه اسلامی و در چهارچوب مقررات اسلام انجام می‌شوند نقش بارزی را در اعتبار معلومات محاسباتی دارا می‌باشند (طالب و همکاران، ۲۰۱۴)^{۱۴۹} معیارهای وضعی کثیری در اقصی نقاط جهان نظیر (IFRS(International Financial Reporting Standards) و همچنان معیار بین‌المللی GAAP(General Accepted Accounting Principles) و سایر معیارها و چهارچوب‌های مقرراتی به میان آمده‌اند و توسعه داده شده‌اند تا گزارش‌دهی مالی را از هرگونه تناقض و پراکندگی و عدم شفافیت بهبود ببخشند؛ اما با این حال چون مبنای شان بر اساس مفاد و منفعت به یک گروپ معین است و توسط خود انسان‌ها وضع شده‌اند تهی از اشتباهات و اغلاط فاحش نیستند؛ از طرفی چون بُعد اخلاقی در هیچ یک از این معیارها در نظر گرفته نشده‌اند و پاسخ‌گوی هیچ فرد یا نهادی هم نیستند- اگر پاسخگو هم باشند به نحو سهل می‌توانند در قسمت گزارش‌دهی تغییرات اعمال کنند و کارکرد خود را مطلوب تبارز بدهند. بناً این عنایت بیش از حد به منفعت تعداد معدود و عدم رعایت اخلاق حرفه‌یی، منجر به تصویر غیر واقعی و گمراه‌کننده از وضعیت یک سازمان یا تصدی می‌شود، و انعکاس واقعی فعالیت‌های یک سازمان در گزارش‌هایش نیست (ماداوایخا و خوتانولو، ۲۰۱۲)^{۱۵۰}. از آن‌جا که محاسبه اسلامی و محاسبه متعارف با هم تقارن ندارند و وجوه افتراق شان- خصوصاً تحریم ربا و منفعت عامه- نسبت به وجوه اشتراک شان خیلی مشهود است. بناً در جوامع اسلامی فعلی بایست چهارچوب‌های مقرراتی اسلامی نیز اعمال شوند؛ زیرا ساختار اقتصادی-اجتماعی جوامع اسلامی با جوامع غربی فرق دارد (کریم، ۲۰۱۱)^{۱۵۱}.

هرچند افغانستان کشوری است که نظام آن اسلامی است و ادعای آن را دارد که چهارچوب اسلامی را در تمام ابعادش اعمال می‌کند؛ ولی تا حال موفق به تطبیق چهارچوب مقرراتی و معیارهای محاسبوی مشتق شده از AAOIFI نشده است. بر اساس AAOIF هر بانک اسلامی ملزم به تأسیس SSB(Sharia Supervisory Board) است که وظیفه‌ی مورد مزبور نه تنها بازرسی داخلی، بلکه انتظام ساختار مؤسسات

147. C.Asadillah.I. N. Latifah, & D.Sukmana

148. A.Trokic

149. M.A Talib, A.A Abdullah, A .Abdullah.

150. M .Mahdavikhou, & M.Khotanlou.

151. R.Karim.

مالی نیز است (گریس و پلگرینی، ۲۰۰۶)^{۱۵۲}. به منظور پرداختن و حل قضایای بغرنج محاسباتی و شفاف ساختن محاسبات در افغانستان، در اکتوبر ۲۰۱۵ بانک مرکزی افغانستان مبادرت به تدوین چهارچوب مقرراتی برای بانک‌های اسلامی ورزید و در سال ۲۰۱۶ افغانستان رسماً به صنعت مقررات محاسبه اسلامی جهانی قدم برداشت (صافی و همکاران، ۲۰۲۰)^{۱۵۳}. علی رغم وجود سیستم محاسبه اسلامی در برخی مؤسسات مالی در افغانستان نظیر بانک اسلامی افغانستان، AIB بانک و غضنفر بانک؛ تحقیقی که ذریعه لینا صافی و سایرین (۲۰۲۰) به هدف تبیین اعتماد مشتریان به شفافیت سیستم‌های مالی اسلامی و محاسبه اسلامی انجام شده است، نتایج ناامیدکننده‌یی را نشان می‌دهند؛ و ذریعه نتایج تحقیق خود دریافته‌اند که نسبت فقدان چهارچوب مقرراتی قانونی و رسمی، مردم به خدمات؛ گزارش دهی و شفافیت مؤسسات مالی بی باور اند. از طرف دیگر عبدالطیف (۲۰۰۵) ذریعه تحقیقی در سیستم مالی کشور عربستان، به این نتیجه می‌رسد که نقش چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بر روند شفافیت و حسابداری سیستم مالی عربستان بارز است، و تعداد کثیری از پاسخ‌دهندگان تحقیق او، باورمند بوده اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی پتانسیل لازم را برای تعمیم در تمام سیستم‌های مالی عربستان دارا است. از آن جا که چهارچوب مقرراتی جزء لاینفک هر سیستمی است، و بدون آن در هر سیستمی آناشیزم حکم فرماست (مخلوف، ۲۰۱۸)^{۱۵۴}. بناً مقررات اسلامی نیز در ساحه محاسبه سیطره دارد و مسئول تنظیم و ترتیب معیارها برای سیستم‌های محاسباتی در چوکات شریعت‌اند.

با عنایت به این نکات، این مقاله در صدد تبیین و مبرهن ساختن نقش چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در شفافیت، گزارش دهی و حسابداری در افغانستان است. همچنان در این مقاله سعی بر این است تا در پهلوی تبیین اثرات مقررات محاسباتی اسلامی بر شفافیت و راپوردهی، اشارات جسته گریخته‌یی هم به مفهوم و ماهیت شفافیت و حسابداری از منظر اسلام داشته باشیم. با انجام این تحقیق مبرم و اساسی که تا حال چنین تحقیقی در زمینه نقش محاسبه اسلامی در شفافیت و حسابداری سیستم‌های مالی افغانستان نشده است، کمک شایانی به غنای ادبیات محاسبه اسلامی و تطبیق و اعمال آن می‌گردد.

روش تحقیق

به دلیل این که پاسخ مستدل و مؤجه را به پرسش اصلی تحقیق دریافت کنیم، تحقیق حاضر بر حول محور روش تحقیق سروی (Survey-based empirical research) می‌چرخد؛ و با طرح پرسشنامه بسته (Closed-ended)، به شکل Likert Scale با مقیاس های ۱ تا ۵ کودگذاری شده‌اند، تا انتخاب‌های متنوع

¹⁵². M. Grais, M. Pellegrini

¹⁵³. Lina Safi, & et al

¹⁵⁴. M. Makhlof,

پاسخ‌دهندگان را تبارز بدهند. این پرسش‌نامه‌ها به افرادی که با محاسبه اسلامی و چهارچوب مقرراتی آن مأنوس اند و بر آن وقوف دارند، توزیع شده‌اند. به سبب حساسیت و تخنیکی بودن موضوع تحقیق فعلی، امکان پروسه نمونه‌گیری کثیری از جامعه آماری نبود؛ لذا به تعداد ۲۶۵ تن از پاسخ‌دهندگان، به نحو غیرتصادفی از میان کارمندان بانک اسلامی افغانستان، شعبه‌های اسلامی بانک‌های متعارف و هم‌چنان محصلان برنامه ماستری پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل به دلیل مأنوس بودن شان با ماهیت محاسبه اسلامی و چهارچوب مقرراتی آن انتخاب گردیده‌اند. پرسش‌نامه استفاده شده تحقیق حاضر، از تحقیق عبدالطیف (۲۰۰۵) که در پوهنتون دورهام کشور انگلستان آن را انجام داده است، اتخاذ و با تعدیلات شایان توجه، به هدف انطباق‌پذیری و سازگاری آن با جامعه آماری ما در افغانستان، توزیع شده‌اند. پرسش‌نامه‌های جمع‌آوری شده، ذریعه نرم‌افزار SPSS کودگذاری و به نحو توصیفی، با ارایه فیصدی‌ها و جداول به هدف درک بهتر از رویکرد و نگرش افراد به چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی و اثر آن بر روند شفافیت و حسابدگی در سیستم‌های مالی در افغانستان تحلیل شده‌اند. از همه مهمتر، روش ردیف‌بندی (Ranking) بالای پرسش‌های مطرح شده در قالب Likert Scale با داشتن بیشترین اولویت اعمال و تطبیق شده است تا گزینه‌های با اولویت بیشتر را متبلور، و به این صورت در درک بهتر پاسخ‌اشتراک‌کننده‌گان، مساعدت نماید.

یافته‌های تحقیق

به هدف مبرهن ساختن اثر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بر روند شفافیت و حسابدگی سیستم‌های مالی در افغانستان، ما مبادرت به توزیع پرسش‌نامه‌ها در بین افراد متبحر و آگاه در خصوص مسایل محاسباتی و مالی و مخصوصاً کسانی که در بانک اسلامی افغانستان و شعبه‌های اسلامی بانک‌های متعارف (اولین بانک قرضه‌های کوچک، غضنفر بانک، افغان یونایتد بانک و بانک ملی افغان) که متصدیان امور بخش‌های متعدد امور مالی و حسابی اسلامی‌اند، کردیم. هم‌چنان به‌خاطر حصول اهداف تحقیق به نحو احسن، تعداد قابل ملاحظه‌یی از پرسشنامه‌ها بین محصلان برنامه ماستری پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل توزیع شده‌اند، که نتیجه خوبی از چنین رویکرد به‌دست آمد.

از میان ۲۶۵ پرسش‌نامه توزیع شده، به تعداد ۲۵۳ پرسش‌نامه توزیع شده پاسخ داده شده‌اند، و ۱۲ پرسش‌نامه دیگر به دلیل عدم پاسخ دادن به برخی پرسش‌های مطرح شده در آن-که ناشی از عدم درک درست پاسخ‌دهنده از ساختار و یا عدم تحلیل درست پرسش مطرح شده بوده است- قابل تحلیل نبودند و از تحلیل آن طرفه‌رفته و صرف نظر کردیم.

ذریعه جدول ۱ معلوم می‌گردد که در میان پاسخ‌دهندگان، به تعداد ۱۰۰ تن آن‌ها در نمایندگی اصلی و سایر نمایندگی‌های بانک اسلامی افغانستان مصروف کار اند، همچنان ۳۳ تن دیگر آن‌ها در شعبات اسلامی اولین بانک قرضه‌های کوچک، ۲۵ تن آن‌ها در شعبه‌های اسلامی غضنفر بانک، ۲۶ تن دیگر در افغان یونایتد بانک و ۱۶ تن دیگر در شعبه اسلامی بانک ملی افغان فعالیت دارند. همچنان به تعداد ۵۳ تن از پاسخ‌دهندگان، محصلان ماستری اند. شرح اجمالی آن در جدول آتی آورده شده است:

جدول ۱: نوعیت اشتراک‌کننده‌گان تحقیق

نوعیت	تعداد	فیصدی
کارمند بانک اسلامی	۱۰۰	۳۹.۵
کارمند شعبه اسلامی اولین بانک قرضه‌های کوچک	۳۳	۱۳.۰
کارمند شعبه اسلامی غضنفر بانک	۲۵	۹.۹
کارمند شعبه اسلامی افغان یونایتد بانک	۲۶	۱۰.۳
کارمند شعبه اسلامی بانک ملی افغان	۱۶	۶.۳
دانش آموز کارشناسی ارشد	۵۳	۲۰.۹
مجموع	۲۵۳	۱۰۰.۰

با توجه به جدول ۲ از میان همه پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر، در حدود ۸۹ درصد آن‌ها از جمله مردان بوده اند، و فیصدی اندکی از آن‌ها (۲۷ تن) از طبقه اناث بوده‌اند.

جدول ۲: جنسیت پاسخ‌دهندگان

جنسیت	تعداد	فیصدی
مذکر	۲۲۶	۸۹.۳
مؤنث	۲۷	۱۰.۷
مجموع	۲۵۳	۱۰۰

همچنان با توجه به جدول ۳ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سن بیشتر پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر، بین ۲۰-۳۰ است (۵۰.۲٪). متعاقباً به تعداد ۱۱۳ تن از پاسخ‌دهندگان بین سنین ۳۱-۴۰ بوده‌اند. از جدول تلخیص شده آتی می‌توان استنباط کرد که تعداد کثیر اشتراک‌کننده‌گان تحقیق، جوانانی اند که تازه وارد سکتور بانکی شده‌اند. این خود نقطه قوت است؛ چون افراد با سنین کمتر دارای دید وسیع‌تر و دارنده دانش کافی و مهارت‌های کافی اند. و همچنان این افراد مترصد آموختن اساسات بانک‌داری اسلامی و محاسبه اسلامی هستند.

جدول ۳: سن پاسخ‌دهندگان

سن	تعداد	فیصدی
۲۰-۳۰	۱۲۷	۵۰.۲
۳۱-۴۰	۱۱۳	۴۴.۷
۴۱-۵۰	۱۱	۴.۳
۵۱-۶۰	۱	۰.۴
بالتر از ۶۰	۱	۰.۴
مجموع	۲۵۳	۱۰۰

با عنایت به جدول ۴ در خصوص تحصیلات پاسخ‌دهندگان بایست عرض کرد که تعداد بیشتر افرادی که در این تحقیق شرکت کرده‌اند، سند لیسانس داشته‌اند (در حدود ۷۰.۸٪). همچنان به تعداد ۶۷ تن از پاسخ‌دهندگان، دارنده سند ماستری و یا محصل مقطع ماستری بوده‌اند. به یقین می‌توان اظهار داشت که سطح تحصیلات افراد و درک کامل از پروسه محاسبه و مخصوصاً محاسبه اسلامی و چهارچوب مقرراتی آن تقارن و نزدیکی دارند، و این امر می‌تواند در درک کامل چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی و تأثیر آن بر شفافیت و حسابداری سیستم‌های مالی کمک کند. جزئیات توضیحات مزبور را می‌توان در جدول آتی تلخیص کرد:

جدول ۴: میزان تحصیلات پاسخ‌دهندگان

تحصیلات	تعداد	فیصدی
فوق بکلوریا	۶	۲.۴
لیسانس	۱۷۹	۷۰.۸
ماستر	۶۷	۲۶.۵
دکتور	۱	۰.۴
مجموع	۲۵۳	۱۰۰

به همین منوال آن‌گونه که از جدول ۵ بر می‌آید تعداد بیشتر افرادی که در این تحقیق اشتراک داشته‌اند، دارنده تجربه کاری بین پنج تا ده سال هستند (۳۷.۹٪) و متعاقباً به تعداد ۷۹ نفر از پاسخ‌دهندگان دارنده تجربه کمتر از پنج سال هستند. این مسئله مکتوم نیست که میزان تجربه کاری رابطه مستقیمی با درک کامل پروسه محاسبه و به خصوص محاسبه اسلامی و چهارچوب مقرراتی آن دارد. بناً داشتن تجربه کاری به خصوص در بانک اسلامی و همچنان شعبه اسلامی بانک متعارف خود مصداق آگاهی از پروسه‌های محاسباتی اسلامی و اشاعه شفافیت و حسابداری است. شایان ذکر است که به تعداد ۱۴ تن از اشتراک‌کنندگان فاقد تجربه کاری بوده‌اند. به دلیل این‌که این افراد تا حال مصروف تحصیل در مقطع

ماستری در پوهنخی اقتصاد هستند و تا حال وارد بازار کار نشده‌اند. شرح اجمالی و کوتاه این مسئله را می‌توان از جدول آتی حصول کرد، و به این مسئله به نحو درست و به وجه احسن درک کرد.

جدول ۵: میزان تجربه کاری پاسخ‌دهندگان

تجربه کاری	تعداد	فیصدی
بدون تجربه کاری	۱۴	۵.۵
کمتر از پنج سال	۷۹	۳۱.۲
۵-۱۰ سال	۹۶	۳۷.۹
۱۱-۱۵ سال	۵۰	۱۹.۸
۱۶-۲۰ سال	۳	۱.۲
بیشتر از بیست سال	۱۱	۴.۳
مجموع	۲۵۳	۱۰۰.۰

پس از توضیحات دیموگرافیکی و سایر موارد مربوط به پاسخ‌دهندگان، به منظور جلوگیری از اطناب در کلام و تلخیص کلام، حالا روی یافته‌ها و شیرازه اصلی تحقیق به نحو اجمالی با جداول استخراج شده از پاسخ اشتراک‌کننده‌گان می‌پردازیم.

اولین و مبرم‌ترین پرسش مطرح شده در پرسش‌نامه که تحقیق حاضر حول آن می‌چرخد، این است که آیا موافق/ مخالف هستید که راپورهای مالی منتشر شده مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، حاوی شاخص‌های آتی شفافیت و حسابداری در سیستم‌های مالی هستند؟ پاسخ‌های دریافت شده از پرسش مطرح شده مزبور در جدول آتی به نحو اجمالی طور ذیل تلخیص شده است:

جدول ۶: شاخص‌های شفافیت و حسابداری در چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی

ردیف	کاملاً مخالف (%)	مخالف (%)	نمیدانم (%)	موافق (%)	کاملاً موافق (%)	شاخص‌های شفافیت و حسابداری
۱	۱.۶	۴.۳	۷.۹	۳۹.۵	۴۶.۶	مقرون به واقعیت بودن راپوردهی مالی
۲	۱.۲	۵.۵	۷.۱	۵۱.۴	۳۴.۸	قابل اعتماد بودن قابل مقایسه بودن با سایر راپورهای مالی متعارف
۳	۴.۰	۹.۵	۱۶.۲	۳۹.۹	۳۰.۴	عام فهم و سلیس بودن
۴	۷.۱	۱۲.۶	۱۱.۵	۴۲.۳	۲۶.۵	عدم تعدیلات غیر ضروری در سیستم‌های محاسبه
۵	۹.۹	۱۰.۷	۱۶.۶	۴۰.۵	۲۲.۲	

شفافیت و حسابدهی در گزارش‌دهی مالی مباحث کیفی اند؛ لذا به خودی خود محاسبه شده نمی‌توانند، بلکه ذریعه شاخص‌های عمده می‌توانند توضیح داده شوند و مبرهن شود که گزارش‌های تراوش شده از سیستم‌های مالی تا چه حد شفاف و حسابده به جوانب ذیدخل و علاقمندان هستند. با عنایت به این مباحث آنچه از جدول ۶ هویدا است، مهمترین شاخصی که ذریعه آن می‌توان دانست که آیا چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در شفافیت و حسابدهی سیستم‌های مالی در افغانستان مؤثر است یا خیر، مقرون به واقعیت بودن راپورهای مالی است که در رتبه‌بندی، در ردیف اول (با فیصدی ۴۶.۶٪ و رتبه ۱) قرار گرفته است؛ یعنی بیشتر پاسخ‌دهندگان باورمند به این هستند که در گزارش‌های مالی منتشر شده بر مبنای چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، محض حقایق تبلور یافته‌اند. متعاقباً قابل اعتماد بودن گزارش‌های منتشر شده بر مبنای چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، در ردیف دوم، قابل مقایسه بودن گزارش‌های مالی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در ردیف سوم، و به همین منوال عام فهم بودن و سلیس بودن گزارش‌ها در ردیف چهارم و در فرجام عدم تعدیلات غیر ضروری در سیستم‌های محاسبه، با میزان ۲۲.۲٪ در ردیف آخر قرار دارند. این یافته‌ها در تقارن کامل با یافته‌های عبدالطیف (۲۰۰۵) قرار دارند. این یافته‌ها خود می‌رسانند که تعداد کثیری از جامعه آماری ما به این باورمند اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، نقش بارزی در شفافیت و حسابدهی در سیستم‌های مالی افغانستان، ایفا می‌کنند.

پرسش دیگری که از پاسخ‌دهندگان پرسیدیم این بود که "آیا معتقد هستید که اعمال چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در سیستم‌های مالی منجر به حصول اهداف ذیل خواهد شد؟". پاسخ‌های حصول شده از پرسش فوق در جدول آتی به نحو ذیل خلاصه شده است که می‌توان به نحو درست و به وجه احسن پاسخ اشتراک‌کننده‌گان را از آن استنباط کرد:

جدول ۷: اعمال چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، در جهت حصول اهداف مطلوب مالی

اهداف	رجحان کامل (%)	رجحان (%)	نمیدانم (%)	عدم رجحان کامل (%)	ردیف
هماهنگ کردن راپورهای مالی در تمام سیستم ها	۳۰.۸	۵۲.۵	۸.۷	۲.۸	۲
تقویت افشاسازی معلومات مالی شفاف	۲۹	۴۵.۵	۱۷.۴	۲.۴	۳
تحقق یکنواختی راپوردهی مالی	۲۶.۹	۴۰.۷	۱۷.۰	۴.۰	۴
تقویت اعتماد جوانب ذیدخل به سیستم های مالی	۳۲.۸	۴۱.۱	۱۱.۵	۵.۵	۱

آنچه را می توان از جدول ۷ استنباط کرد، اینست که تقویت اعتماد جوانب ذیدخل به سیستم های مالی از جمله مهمترین هدفی بوده است که از دید پاسخ دهندگان (۳۲.۸٪) افراد کاملاً موافق این مسئله اند و در ردیف اول رتبه بندی قرار دارد) چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در جهت نیل به آن، موفق بوده است. متعاقباً در رتبه دوم و با ۳۰.۸٪ پاسخ دهندگان، هماهنگ کردن گزارش دهی مالی، قرار دارد، که هدف مزبور از میان اهدافی بوده است که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی به آن دست یافته است. به همین منوال تقویت افشاسازی کامل معلومات مالی به نحو شفاف با (۲۹٪) و رتبه (Rank) ۳ و همچنان تحقق یک نواختی گزارش دهی مالی در تمام دوره های مالی (با رتبه یا Rank چهارم و با ۲۶.۹٪ پاسخ دهندگان) از میان اهدافی بوده است که به دید پاسخ دهندگان تحقیق حاضر، چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، در حصول آن ها موفق بوده است.

همچنان جواب پاسخ دهندگان در خصوص این که "آیا با اهداف آتی گزارش دهی مالی ذریعه صورت حساب های مالی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی موافق/مخالف هستید؟" را در جدول آتی به نحو ذیل آورده ایم:

جدول ۸: اهداف گزارش دهی مالی ذریعه صورت حساب های مالی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی

اهداف	کاملاً موافق (%)	موافق (%)	نمیدانم (%)	مخالف (%)	کاملاً مخالف (%)	ردیف
تهیه معلومات مالی	۵۰.۲	۳۸.۳	۵.۹	۳.۶	۲.۰	۱
در مطابقت با شریعت اسلامی						
تهیه معلومات در مورد منابع مالی و وجایب آن	۳۵.۲	۴۸.۶	۹.۵	۴.۰	۲.۸	۴
کمک به مقایسه محاسبه اسلامی و محاسبه متعارف						
کمک به تبیین مسؤلیت های اجتماعی مؤسسات مالی	۳۵.۲	۴۳.۵	۱۳.۴	۵.۹	۲.۰	۵
تهیه معلومات در خصوص منابع و وجوه استفاده						
ذکات	۳۶.۸	۴۴.۷	۹.۹	۵.۹	۲.۷	۳
تهیه معلومات در خصوص منابع و وجوه استفاده	۴۱.۱	۳۸.۳	۱۱.۱	۵.۵	۴.۰	۲

جدول ۸ به وضوح نشان می‌دهد که از دید اشتراک‌کننده‌گان تحقیق حاضر، تعداد کثیر شان (۵۰.۲٪ کاملاً موافق هستند که تهیه معلومات مالی در مطابقت با شریعت اسلامی از جمله یکی از والاترین هدف محاسبه اسلامی است، و در رتبه بندی (Ranking) موقف نخست را از آن خود کرده است. به همین منوال در رتبه دوم، تهیه معلومات در خصوص منابع و وجوه استفاده از ذکات، از میان اهداف عمده‌ی گزارش دهی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی است، که ۴۱.۱٪ افراد با این هدف کاملاً موافق اند. متعاقباً کمک به تبیین مسؤلیت‌های اجتماعی مؤسسات مالی در رتبه ۳ با ۳۶.۶٪ و تهیه معلومات در مورد منابع مالی و وجایب آن در ردیف ۴ با فیصدی ۳۵.۲٪ و کمک به مقایسه محاسبه اسلامی و محاسبه متعارف نیز در رتبه ۴ با ۳۵.۲٪ از میان اهداف عمده گزارش دهی مالی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی هستند.

در خصوص پرسش مربوط به اینکه "ارجحیت شما در انتخاب گزینه های بدیل معیارهای گزارش دهی آتی چیست؟" جواب پاسخ دهندگان به نحو آتی در جدول ۹ به نحو اجمالی به منظور درک بهتر خوانندگان از پاسخ اشتراک کننده گان تحقیق فعلی آورده شده است:

جدول ۹: ارجحیت پاسخ دهندگان در انتخاب گزینه های بدیل معیارهای گزارش دهی

ردیف	عدم رجحان کامل (%)	عدم رجحان (%)	نمیدانم (%)	رجحان (%)	رجحان کامل (%)	بدیل
۱	۰.۸	۱.۶	۱۵.۴	۲۸.۱	۵۴.۲	معیارهای AAOIFI
۳	۰.۴	۵.۱	۱۹.۸	۴۰.۳	۳۴.۴	معیارهای گزارش دهی GAAP
۲	۰.۸	۲.۸	۸.۳	۳۷.۹	۵۰.۲	معیارهای گزارش دهی IFRS
۴	۲۰.۲	۱۷.۴	۲۹.۶	۲۴.۹	۷.۹	معیارهای SOCPA

بدون صهیویت و به نحو سهل از یافته جدول ۹ می توان استنباط کرد که افراد کثیر کارمند بانک اسلامی و شعبات اسلامی بانک های متعارف و همچنان محصلان، چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی و تطبیق آن را در سیستم های مالی ارجحیت می دهند. معیار AAOIFI که اساس چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی است، از لحاظ رتبه بندی (Ranking) در صدر قرار دارد (با ۵۴.۲٪). این مسئله ناشی از دست آوردهای ملموسی است که تطبیق مواد و طرز العمل های معیارهای AAOIFI سبب آنها شده است. این خود می رساند که تطبیق چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی سبب سهولت در درک سیستم های مالی می شود، چون استفاده آن عاری از هر نوع دست کاری و کلاه برداریست.

از طرف دیگر در پاسخ به این پرسش که "دید شما در خصوص ظرفیت محاسبه اسلامی در تحلیل گزارش های مالی به نحو شفاف چیست؟" پاسخ های آتی از پاسخ دهندگان دریافت گردیدند:

جدول ۱۰: ظرفیت محاسبه اسلامی در تحلیل گزارش‌های مالی به نحو شفاف

دید	تعداد	فیصدی
کاملاً موافق	۸۳	۳۲.۸
موافق	۱۱۳	۴۴.۷
نمیدانم	۳۸	۱۵
مخالف	۱۶	۶.۳
کاملاً مخالف	۳	۱.۲
مجموع	۲۵۳	۱۰۰.۰

پرسش مزبور خیلی میرم است، و با سؤال اصلی تحقیق حاضر تقارن کامل دارد. در پاسخ به پرسش فوق با توجه به جدول ۱۰ از میان ۲۵۳ تن اشتراک‌کننده، تعداد کثیر اشتراک‌کننده‌گان تحقیق حاضر یا کاملاً موافق (۸۳ تن) یا هم موافق (۱۱۳ تن) هستند که محاسبه اسلامی ظرفیت و مؤثریت لازم را دارد تا گزارش‌های مالی را به نحو شفاف و بدون هیچ‌گونه کتمان حقایق و مکتوم نمودن تحلیل و ارائه کند. پاسخ‌دهندگان اندکی (۶.۳٪ مخالف و ۱.۲٪ کاملاً مخالف) با رویکرد بدبینانه به ظرفیت محاسبه اسلامی در تحلیل گزارش‌دهی مالی نگاه کرده اند و محاسبه اسلامی را فاقد این ظرفیت می‌دانند تا گزارش‌های مالی را به نحو درست و شفاف تحلیل کند.

پرسش مهم دیگری را که در پرسش‌نامه مطرح گردیده و پاسخ‌دهندگان به آن پاسخ داده‌اند، این بود که "آیا موافق/مخالف هستید که معضلات و مشکلات آتی ناشی از استفاده از چهارچوب‌های مقرراتی مختلف محاسبه در سیستم‌های مالی هستند؟" و جواب پاسخ‌دهندگان به نحو ذیل از بجهت تحلیل ارقام ذریعه برنامه SPSS استخراج شده است:

جدول ۱۱: معضلات ناشی از استفاده از چهارچوب های مقرراتی مختلف در گزارش دهی مالی

مشکلات	کاملاً موافق (%)	موافق (%)	نمیدانم (%)	مخالف (%)	کاملاً مخالف (%)	ردیف
مشکلات در خصوص مقایسه گزارش دهی مالی	۳۳.۲	۴۵.۸	۹.۹	۶.۳	۴.۷	۱
اختلاف در تفسیر معاملات مالی	۲۲.۹	۴۵.۸	۱۵.۴	۹.۹	۵.۹	۲
کاهش اعتماد بالای سیستم مالی	۲۲.۹	۴۰.۷	۱۵.۸	۱۳.۴	۷.۱	۳
ایجاد معضل برای محاسبین برای کار با سیستم های مختلف هزینه های سرسام آور آموزش محاسبین	۲۲.۵	۳۹.۵	۱۷.۸	۱۲.۶	۷.۵	۴
برای آموختن معیار های گزارش دهی مالی جهانی	۱۷.۴	۴۲.۷	۱۷.۰	۱۲.۳	۱۰.۷	۴

با عنایت به جدول ۱۱ واضح است که استفاده و تطبیق چهارچوب های مقرراتی متنوع در سیستم های مالی منجر به خلق و بروز معضلات و مسایل بفرنج و مغموض کثیری خواهند شد. در این جا از یافته های تحقیق حاضر معلوم می شود که مقایسه گزارش دهی مالی با رتبه اول و با فیصدی ۳۳.۲٪ از جمله یکی از

مشکلات عمده استفاده از چهارچوب‌های مقرراتی مختلف می‌شود، که خود راه را برای عدم درک درست از گزارش‌های مالی منتشر شده ذریعه جوانب ذیدخل فراهم می‌سازد. متعاقباً اختلاف در تفسیر معاملات مالی، کاهش اعتماد بالای سیستم‌های مالی در ردیف دوم با ۲۲.۹٪ قرار دارند، که به دید اشتراک‌کننده تحقیق، این معضلات ناشی از استفاده از چهارچوب‌های مقرراتی متنوع محاسبه مالی هستند. همچنین ایجاد معضل برای محاسبین برای کار با سیستم‌های مختلف، در ردیف سوم با ۲۲.۵٪ و در فرجام هم، هزینه‌های سرسام‌آور آموزش محاسبین برای آموختن چهارچوب‌های مقرراتی محاسبه اسلامی در رتبه (Rank) ۴ با ۱۷.۴٪ قرار دارد.

در فرجام هم که از اشتراک‌کنندگان تحقیق حاضر، در خصوص "تعمیم چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در تمام سیستم‌های مالی در افغانستان" پرسش به عمل آمد، پاسخ شان به این پرسش در قالب جدول آتی به نحو اجمالی تلخیص شده است:

جدول ۱۲: تعمیم چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در تمام سیستم‌های مالی در افغانستان

تعمیم	تعداد	فیصدی
کاملاً موافق	۶۳	۲۴.۹
موافق	۱۰۴	۴۱.۱
نمیدانم	۳۲	۱۲.۶
مخالف	۳۳	۱۳
کاملاً مخالف	۲۱	۸.۳
مجموع	۲۵۳	۱۰۰.۰

با توجه به جدول ۱۲ معلوم میشود که از میان ۲۵۳ تن از اشتراک‌کنندگان درصد قابل‌ملاحظه‌یی از آن‌ها) ۲۴.۹٪ کاملاً موافق و ۴۱.۱٪ موافق) اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بایست به تمام سیستم‌های مالی در افغانستان تعمیم داده شود؛ چون چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی به نحو نظام‌مند، ساختار یافته و با نظم و نسق مرتب و عاری از هرگونه تقلب و تزویر گزارش‌های مفصل و مستدل را در خصوص موقف مالی بزنس‌ها و تصدی‌ها و همچنان مسئولیت‌های اجتماعی و حتی وجایب دینی و اجتماعی یک نهاد حقوقی را به جامعه تبلور و تبارز می‌دهد.

مناقشه و نتیجه‌گیری

نیاز مبرم است تا محاسبه به نحو شفاف و بدون هیچ‌گونه ابهام و اغماضی، گزارش‌های مالی را تهیه و به تصمیم‌گیرندگان برساند. به این منظور شفافیت و حسابدگی زیربنا و اساس محاسبه است. به غرض حصول این غایت، محاسبه بایست در داخل یک چهارچوب مقرراتی تنظیم شود، تا از هرگونه اغلاط عمدی و دلبخواهانه جلوگیری شود. به منظور تنظیم و تنسيق امور محاسبه و شفاف بودن گزارش‌دهی مالی در

جهت تصامیم به وقت و مقتضی برای تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی، معیارهای گزارش‌دهی متنوعی نظیر IFRS و GAAP متداول و مرسوم شده‌اند، تا تمام امورات محاسبه را تنظیم و سازمان‌ها و نهادهای دولتی از هرگونه اشتباهات و کلاهبرداری‌ها مصئون؛ و بقا و تداوم شان تضمین شود. ولی علی‌رغم تدوین این همه اصول و معیارهای گزارش‌دهی مالی، این معیارها در حصول اهداف عمده شان که شفافیت و حسابدهی در گزارش‌دهی مالی است، محکوم به شکست بوده‌اند. چون اساس شان بر بنیاد اشتباه گذاشته شده است؛ زیرا در دستور کار این معیارهای وضعی و ساخته بشر، همیشه حصول مفاد است و در گزارش‌دهی مالی شان همیشه اغلاط حسابی عمدی و ناخواسته موجود اند. اما چون در اسلام، اصول محاسبه بر مبنای شریعت اسلامی است، و شریعت اسلامی هیچ‌گونه اعمالی که در مغایرت با اسلام باشند، را مؤجه نمی‌داند، و از طرفی چون در اسلام و در چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، گزارش‌های منتشر شده مبنی بر این اصل اند که انسان مسئولیت حسابدهی دوگانه دارد (حسابدهی به خداوند و عوام)، لذا این چهارچوب مقرراتی خود مبنای شفافیت و حسابدهی است.

با عنایت به این مسایل، با تحقیق حاضر، در خصوص نظام مالی افغانستان، به این پرداختیم که آیا چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی منجر به شفافیت و حسابدهی در سیستم مالی در افغانستان شده است یا خیر. تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی سبب شفافیت و حسابدهی در سیستم‌های مالی شده است، و همه پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر به این موافق اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی منجر به شفافیت و حسابدهی در سیستم‌های مالی در افغانستان شده است. نتایج مبتنی بر یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که مقرون به واقعیت بودن راپوردهی مالی با رتبه (Rank) اول و با ۴۶.۶٪ از جمله شاخص عمده شفافیت و حسابدهی است که بیشتر اشتراک‌کننده ما به این کاملاً موافق‌اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی حاوی این شاخص است. به همین منوال قابل اعتماد بودن راپورهای مالی نیز از شاخص‌هایی است که با ۳۴.۸٪ پاسخ کاملاً موافق در رتبه دوم و قابل مقایسه بودن گزارش‌های مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در رتبه بعدی قرار دارد. همه این یافته‌های تحقیق حاضر، مصداق این مسئله اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی نقش به‌سزایی در شفافیت و حسابدهی در سیستم‌های مالی در افغانستان دارد. از طرف دیگر تعداد کثیری از پاسخ‌دهندگان (۳۲.۸٪) کاملاً موافق هستند که اعمال چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در نهادهای مالی در افغانستان، منجر به تقویت اعتماد جوانب ذیدخل به سیستم‌های مالی می‌شود. همچنان هماهنگ‌کردن نتایج سیستم‌های مالی از اهدافی است که ذریعه اعمال چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی حصول می‌شود. نتایج مزبور شایان توجه اند. استدلال از نتایج مستنبط ذریعه

تحقیق فعلی، این است که تطبیق چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی در نهادهای مالی در افغانستان، منجر به شفافیت و حسابدهی در افغانستان می‌شود و بایست این چهارچوب مقرراتی در افغانستان تطبیق شود. همچنان بیشتر پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر کاملاً موافق اند (۵۰.۲٪) که هدف عمده گزارش‌دهی مالی مبنی بر چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی، تهیه معلومات در مطابقت با شریعت اسلامی است. یعنی چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی چون در داخل چهارچوب شریعت نظم و نسق یافته است، لذا موازی با آن حرکت می‌کند، و گزارش‌های مالی را نیز در تطابق با شریعت اسلامی ترتیب می‌کند.

از طرف دیگر اکثریت پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر، در میان انتخاب میان گزینه‌های متبادل معیارهای گزارش‌دهی مالی، AAOIFI را انتخاب کرده‌اند. بناً استنباط می‌گردد، چون AAOIFI در چهارچوب شریعت فعالیت دارد، و اصول شریعت در اصول و مواد این معیار استفاده شده‌اند؛ لذا اعمال یک چنین معیار گزارش‌دهی، می‌تواند در تقویت شفافیت و حسابدهی، نقش به‌سزایی را ایفا کند. یافته‌های تحقیق حاضر، با یافته‌های عبدالطیف (۲۰۰۵) در تقارن کامل قرار دارند.

همچنان بیشتر پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر باورمند هستند (۳۲.۸٪ کاملاً موافق و ۴۴.۷٪ موافق) که محاسبه اسلامی ظرفیت لازم را برای تحلیل معاملات مالی به نحو شفاف دارد. این مسئله ناشی از آن است که محاسبه اسلامی بر حول محور چهارچوب مقرراتی اش می‌چرخد و این چهارچوب مقرراتی جلو آزادی دل‌بخواهانه افراد را در تحلیل معاملات می‌گیرد؛ لذا می‌تواند گزارش‌های مالی را به وجه احسن و با شفافیت تمام تحلیل و به تصمیم‌گیرندگان بدون هیچ‌گونه اغمازی پیشکش کند. مسئله شایان توجه‌ی که بایست ذکر شود این است که از تعداد کثیری از اشتراک‌کننده‌گان (۳۳.۲٪) و با ردیف (Rank) اول، معضل مقایسه گزارش‌دهی مالی مبنی بر چهارچوب‌های مقرراتی معیارهای مختلف سیستم‌های مالی در افغانستان را چالش برانگیز خوانده‌اند. یعنی استفاده از معیارهای مختلف محاسباتی در افغانستان سبب اغماض و صهوبیت این مسئله می‌شود، و مانع این می‌شوند که گزارش‌ها بدون هیچ‌گونه دشواری تفسیر شوند. در فرجام تعداد قابل‌ملاحظه‌ی از اشتراک‌کننده‌گان تحقیق (۶۳ تن کاملاً موافق و ۱۰۴ تن) باور دارند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی را می‌توان به‌خاطر مزایای عمده‌اش در اشاعه شفافیت و حسابدهی به تمام سیستم‌های مالی افغانستان تعمیم داد.

یافته‌های تحقیق حاضر با یافته‌های عبدالطیف (۲۰۰۵) متقارن اند؛ وی نیز با تحقیقی در خصوص اثرات چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی بر شفافیت و حسابدهی در سیستم مالی کشور عربستان، به این نتیجه رسیده است که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی منجر به شفافیت و حسابدهی در سیستم‌های مالی کشور مزبور شده است. ولی آن‌چه خیره‌کننده است، یافته‌های صافی و همکاران (۲۰۲۰) در این خصوص

است که در مغایرت کامل با یافته‌های تحقیق حاضر قرار دارند. او و همکارانش با یافته‌های تحقیق شان به این نتیجه رسیده اند که نسبت فقدان چهارچوب مقرراتی قانونی و رسمی در سیستم مالی افغانستان، مردم به خدمات، گزارش‌دهی و شفافیت مؤسسات مالی بی باور اند؛ به رغم آن یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که تعداد کثیری از پاسخ‌دهندگان، به شفافیت و حسابدهی باورمند اند و معتقد اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی سبب شفافیت و حسابدهی شده است.

با عنایت به یافته‌های تحقیق حاضر، پیشنهادهایی که در خصوص تقویت گزارش‌دهی مالی در سیستم‌های مالی و شفافیت و حسابدهی هرچه بیشتر آن داریم، می‌تواند برای دست‌اندرکاران سیستم‌های مالی افغانستان و به خصوص کسانی که در حوزه پالیسی‌سازی سیستم مالی و محاسبه و به خصوص بانک مرکزی افغانستان و بانک‌های خصوصی افغانستان متصدی اند، ممد واقع شوند و ذریعه در نظر گرفتن این پیشنهادات در تصمیم‌گیری شان، می‌تواند به تقویت هرچه بیشتر سیستم‌های مالی افغانستان مساعدت نمایند. شاهد هستیم که علی‌رغم این‌که به منظور پرداختن به حل قضایای بغرنج محاسباتی و شفاف‌مندتر ساختن محاسبات در افغانستان، در اکتوبر ۲۰۱۵ بانک مرکزی افغانستان مبادرت به تدوین چهارچوب مقرراتی برای بانک‌های اسلامی ورزید و در سال ۲۰۱۶ افغانستان رسماً به صنعت مقررات محاسبه اسلامی جهانی قدم برداشت؛ ولی تا حال همه مؤسسات مالی در افغانستان از معیارهای بین‌المللی گزارش‌دهی مالی استفاده می‌کنند؛ چون در مباحث قبلی به این پرداختیم که ساختار اجتماعی-اقتصادی جوامع اسلامی کاملاً از کشورهای غیراسلامی متفاوت است؛ لذا به این منظور محاسبه و گزارش‌دهی نیز بایست بر مبنای چهارچوب مقرراتی اسلامی باشد. از آن‌جا که یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی سبب شفافیت و حسابدهی گزارش‌دهی مالی شده است؛ لذا تعمیم چهارچوب محاسبه اسلامی در تمام سیستم‌های مالی بایست ذریعه پالیسی‌سازان روی دست گرفته شود. چون اساس محاسبه متعارف مفاد محض است و چهارچوب آن تنها در محدوده گزارش‌دهی به جوانب دیدخل (نه تمام افراد جامعه) است، لذا نمی‌تواند به مقتضیات جامعه افغانستان پاسخ‌گو باشند، و در این خصوص بایست تجدید نظر شود. چون از مزایای محاسبه اسلامی این است که به همه پاسخ‌گو است و همه افراد را از فعالیت مالی‌اش در روشنایی قرار می‌دهد. از آن‌جا که تعداد کثیر پاسخ‌دهندگان به این موافق اند که چهارچوب مقرراتی محاسبه اسلامی می‌تواند که مؤسسه‌های اجتماعی نهادهای مالی را تبیین و منابع استفاده از وجوه زکات را مبرهن کند؛ لذا این رویکرد باید اتخاذ و به تمام سیستم‌های مالی افغانستان تعمیم داده شود. از طرف دیگر چهارچوب‌های مقرراتی محاسبه متعارف، با توجه به یافته‌های تحقیق، چون اصول و قواعد بغرنج وضعی زیادی دارند، و اغماض آن‌ها سبب می‌شود تا نهادهای مالی

هزینه‌های سرسامی را بابت آموزش محاسبین متحمل شوند، و سبب عدم درک آن ذریعه افراد می‌شود؛ لذا گذار از محاسبه متعارف و چهارچوب‌های مقرراتی به یک سیستم محاسباتی اسلامی در داخل چهارچوب مقرراتی محاسباتی آن می‌تواند مزیت عمده‌ی برای نهادهای مالی در افغانستان باشد، و با اتخاذ این رویکرد می‌تواند بدون پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور بابت آموزش کارکنان واحدهای محاسبوی، در جهت شفافیت و حسابدهی گزارش‌دهی مالی گام بردارند.

همچنان دغدغه عمده دیگری که از بجاوجه نتایج مستنبط از یافته‌های تحقیق، این بود که استفاده از معیارهای مختلف گزارش‌دهی مالی، سبب شده اند که گزارش‌های مالی تراوش شده از این معیارهای متنوع، با هم قابل مقایسه نباشند. چون هر کدام به تبعیت از یک ساختار متفاوت و اصول متفاوت فعالیت می‌کنند؛ لذا دریافت وجوه اشتراک در آن‌ها، و تحلیل بر مبنای این گزارشات و دریافت یک نتیجه منسجم و مستدل از این گزارش‌ها غیرممکن شده است. این یک ضعف است که توسط پالیسی‌سازان این عرصه بایست اصلاح شود، و معیار و چهارچوب مقرراتی واحدی باید در این راستا اتخاذ شود، تا از هرگونه پراگندگی و اختلاف در تفسیر معاملات مالی و قابل مقایسه بودن آن‌ها اطمینان حاصل شود. در فرجام تحقیق حاضر شایان تذکر است که، از آن جا که یک چنین تحقیقی در بافت (Context) سیستم مالی افغانستان بکر است، و تاحال تحقیق‌های قلیلی در این خصوص انجام پذیرفته اند؛ لذا تحقیق حاضر علیرغم عدم پوشش تمام ابعاد این مسئله، می‌تواند در این خصوص برای محققین بالقوه ممد واقع شود، و محققین ذریعه استفاده از این تحقیق، می‌توانند تمام ابعاد در نظر گرفته نشده و سایر موارد مؤثر در این خصوص را تفحص و سبب غنای بیشتر علمی در خصوص محاسبه اسلامی و تطبیق، اعمال و تعمیم آن در سیستم‌های مالی و درک مزایای کلی آن بر روند شفافیت و حسابدهی سیستم‌های مالی در افغانستان شوند.

منابع

قرآن کریم

- آراغ، اکبریان، مریم، حامد آزاد. (۱۳۹۱). معیارهای اندازه گیری در حسابداری با تطبیق دیدگاههای معرفت شناسی دینی اسلام در برابر دیدگاههای غربی. فصلنامه دانش و پژوهش حسابداری، ۴۱-۳۶.
- د افغانستان بانک. (۱۳۹۸). رهنمود رعایت اصول شریعت در معاملات مالی بانکداری اسلامی در افغانستان: کابل عبدالکریم، گیمبلینگ و همکاران. (۱۹۸۶). حسابداری در جوامع اسلامی.
- نصر و همکاران. (۱۳۸۹). آیا پایه و اساس حسابداری بر مبنای فلسفه پست مدرن باشد یا اعتقادات دین مسیحیت فصلنامه دانش و پژوهش حسابداری.
- Ahmed, H. (2002). Incentive compatible profit-sharing contracts: a theoretical treatment. *Islamic Banking and Finance*, 40-54.
- Asfadillah, C., Latifah, I. N. & Sukmana, D. (2012). The Importance of Islamic Accounting in Modern Era. In... *Cambridge Business and Economics Conference*. London.
- Basri, Hasan & et al (2016). Accounting and Accountability in Religious Organizations: An Islamic Contemporary Scholars' Perspective. *Gadjah Mada International Journal of Business*, 207-230.
- Grais, M., Pellegrini, M. (2006). Corporate Governance in Institutions Offering Islamic Financial Services: Issues and Options. Retrieved from World Bank Policy Research Working Paper.
- Hafizullah, A. M., Sayed (2009). *Islamic Accounting Systems and Practices*.
- Khan Shah Raza, Khan, H, Iqbal, Khurshid (2018). Merits in Applying AAOIFI Accounting Standards in Pakistani Islamic Banks. *NUML International Journal of Business & Management*, 13(ISSN 2410-5392 (Print), ISSN 2521-473X (Online)).
- Kalamatian, Hassan (2014). A Model for Accounting in Islamic Societies Using Delphi Technique. *Indian J. Sci. Res*, 676-680.
- Karim, R. (2001). International accounting harmonization, banking regulation, and Islamic banks. *The International Journal of Accounting*, 169-193
- Makhlof, M. (2018). Retrieved from *Islamic Banking Opportunities Across Small and Medium Enterprises in MENA: Executive Summary*, World Bank Group, Washington, DC: <http://documents.worldbank.org/curated/en/997581487153582013/Islamic-banking-opportunities-across-smalland-medium-enterprises-in-MENA-executive-summary>
- Majid, Halting (2014). The Need for the Islamization of Knowledge in Accounting. *Journal Ilmu Ekonomi Syariah*, 11-22.
- Mahdavikhou, M. & Khotanlou, M. (2012). New Approach to Teaching of Ethics in Accounting: 'Introducing Islamic Ethics into Accounting Education. 1318-1322.
- Mohammed, NorFarizal. (2016). The need for Islamic accounting standards: the Malaysian Islamic financial institutions experience. Faculty of Accountancy, University of TeknologiMARA, Malaysia.

- Safi, Lina & et al. (2020). Knowledge of Islamic banking and bank customer satisfaction in Afghanistan: an exploratory analysis. *Int. J. Business Performance Management*, 21-37.
- Salman Reza, Kaustar (2022). Exploring the History of Islamic Accounting and the Concept of Accountability in an Islamic Perspective. *Journal of Islamic Economic and Business Research*, 114-130.
- Sultan Abudllah, AI-Abdullatif (2005). The impact of Islamic Accounting regulatory framework on transparency and accountability: Case study of Saudi Arabia Financial systems. *Managerial Auditing Journal*, 13-16.
- Talib, M.A., Abdullah, A. A., Abdullah, A. (2014). Syari'ah-Based Accounting (sbA): Awareness of Accounting Academicians in Malaysia. *Pertanika Journal of Social Sciences & Humanities*, 22.
- Trokic A. (2015). Islamic Accounting; History, Development and Prospects. *European Journal of Islamic Finance*.
- Vinnicombe, T., (2012). A Study of Compliance with AAOIFI Accounting Standards by Islamic Banks in Bahrain. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 3(2), 78-98.
- WahidUllah, A. (2009). Islamic Accounting Systems and Practices. *Cost and Management*, pp.9-16.
- Waluya, A.H., Mulahudin. A. (2020). Accountability and transparency of Islamic Accounting. *Hukam Ekonomy syaria*, 282-284.



په اسلامي اقتصاد کې د متناقصه مشارکې څرنگوالی

پوهنیار سباوون حماس

د اسلامي ثقافت ډیپارټمنټ، د شرعیاتو پوهنځي، د کابل پوهنتون، کابل، افغانستان

ایمیل: Sabawoon.hammas78@gmail.com

لنډیز

متناقصه مشارکه په اسلامي اقتصاد کې د تمویل له مهمو وسایلو څخه ده چې په اوسني وخت کې رامنځته شوې ده. متناقصه مشارکه کې معمولاً بانک د یوې پروژې د مالي ملاتړ په موخه له پانګوال سره د مشارکت پر بنسټ تړون کوي. چې د پانګوال د موخې ترلاسي وروسته بانک خپله ونډه پر پانګوال پلوري. متناقصه مشارکت بېلابېلې بڼې لري چې په ګڼو برخو کې د پلي کېدلو وړتیا لري. متناقصه مشارکه د شرعي حکم په اړوند د فقهاو ترمنځ درې نظریې شته، غوره نظر هغه دی چې نوموړې مشارکه د یو لړ شرطونو په شتون کې روا بولي.

ارویونه: مشارکه؛ متناقصه؛ اسلامي اقتصاد؛ اسلامي بانکوالی، فقهي شرکت

The Concept of Diminishing Musharakah from the Perspective of Islamic Economics

Jr. Teaching Asstt. Sabawoon Hammas

Department of Islamic Studies, Faculty of Shariah, Kabul University, Kabul, Afghanistan.

Email: Sabawoon.hammas78@gmail.com

Abstract

The concept of Musharakah (partnership) in Islamic economics refers to a financing type involving sharing equity. Diminishing Musharakah, a form of partnership, is a key mechanism for facilitating projects within the Islamic economic framework. Recently introduced, this arrangement involves a bank entering an agreement with shareholders to fund a venture, whereby the bank's equity stake gradually decreases over time as the shareholders purchase portions of the equity. While the shareholders achieve their objectives, the bank also realizes benefits by selling its ownership share back to the shareholders. Diminishing Musharakah can take various structures and be applied in different sectors. Regarding its legal validity, Islamic law scholars hold three main perspectives, but the view that upholds it as compatible with Islamic principles of fairness and equity sharing when appropriately implemented is most appropriate.

Keywords: Musharakah; Diminishing; Islamic economics; Islamic banking; partnership

مقدمه

الحمد لله رب العلمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد، و على آله و أصحابه أجمعين.
 أما بعد: د اسلام اقتصادي نظام داسې يو نظام دی چې په هر وخت او هر ځای کې د پلي کېدلو وړتيا لري، اسلامي ټولني ته پکار ده چې ټولې اقتصادي راکړې ورکړې د اسلامي اقتصاد له بنسټونو سره سمې تر سره کړي.

همدارنگه اسلامي اقتصاد د هر ډول مالي ملاتړ لپاره عادلانه وسايل لري، پانگوال او کوچني کاروباريان کولی شي د دې وسايلو څخه گټه واخلي، متناقضه مشارکه چې په اسلامي اقتصاد کې د شرکت يو ډول دی، په اوسني وخت کې په بېلابېلو برخو کې د پانگونې لپاره د سودي تمويل ښه او مناسب ځايناستی بلل کېږي، متناقضه مشارکت کې بانک د پروژو د تمويل په موخه پانگوال د همدې مشارکت پر بنسټ تمويلوي او د پانگوال د موخې لاسته راوړلو وروسته بانک، پانگوال ته دا حق ورکوي چې د بانک ونډه د بازار په نرخ په يوځل او يا پراويزه توگه تر لاسه کړي، په دې سره به د پروژې ټول ملکيت پانگوال ته ولېږدول شي، دغه څېړنه د شرکت له ډولونو څخه يوازې د متناقضه مشارکې او د هغې د احکامو بيان په موخه تر سره شوې چې د دې مقالې په ترڅ کې به روښانه شي.

د څېړنې اهميت

افغانستان يو اسلامي هېواد دی، ټول پانگوال او د کاروباريان غواړي چې له روا لارو چارو څخه مالي ملاتړ تر لاسه کړي، متناقضه مشارکه يو له هغو تړونونو څخه ده چې د لويو، منځنيو، کوچنيو پروژو او کاروبارونو د تمويل وړتيا لري، اسلامي بانکونه کولای شي چې د نوموړي تړون پر بنسټ په هيواد کې اړينې او ټولگټې پروژې تمويل کړي.

څېړنموخي

دا څېړنه لاندې موخې لري.

۱. په اسلامي اقتصاد کې د شرکت تړون هر اړخيزه څېړنه؛
 ۲. په اسلامي اقتصاد کې د متناقضه مشارکې هر اړخيزه څېړنه او په اوسني وخت کې د نوموړې مشارکې د ارزښت بيان؛
 ۳. په افغانستان کې د اسلامي بانکونو لپاره د روا لارو چارو په مرسته، د اړينو او گټورو پروژو د تمويل غوره وسايلو بيان؛
 ۴. د اسلامي شريعت هر اړخيزتوب او په هر ځای او وخت کې يې د پلي کېدلو د وړتيا بيان.
- د څېړنې د غوره والي لاملونه

ددې څېړنې د غوره والي لاملونه په لاندې توگه دي

۱. اسلامي بانکونه په افغانستان کې په دې وروستيو کې د پرمختگ په حال کې دي، متناقصه مشارکه د نوموړو بانکونو لپاره د پروژو د تمويل غوره وسيله ده.
۲. متناقصه مشارکه نوی موضوع ده، د موضوع نوی والی غوښتنه کوي چې نوموړې موضوع په روانه پښتو ژبه و څېړل شي.
۳. د څېړونکي شخصي شوق او علاقه د اسلامي اقتصاد او بانکوالی سره، او د موضوع اړوند د پوره معلوماتو لاسته راوړل.

د څېړنې پوښتنې

نوموړې څېړنه لاندې پوښتنې ځوابوي

۱. په اسلامي اقتصاد کې د شرکت تړون څه ډول تړون دی؟
۲. په اسلامي اقتصاد کې د متناقصه مشارکې تړون څه ډول تړون دی؟
۳. په اسلامي اقتصاد کې متناقصه مشارکه څه حکم لري؟
۴. په اسلامي اقتصاد کې د متناقصه مشارکې اهميت او د پلي کېدلو ځايونه کوم دي؟
۵. ايا په افغانستان کې متناقصه مشارکې پلي کېدلو ته اړتيا شته؟

د څېړنې مخينه

د متناقصه مشارکې اړوند ځينې ليکنې چې په بهرنيو ژبو شوې دي او په بېلابېلو کتابونو کې شته، د بېلگې په توگه د (مجله مجمع الفقه الاسلامي) چې د فقهي څېړنو لپاره ځانگړې مجله ده يادوو، په نوموړې مجله کې د متناقصه مشارکې اړوند ځينې ليکنې شته، خو نوموړې ليکنې د متناقصه مشارکې ټول اړخونه، په افغانستان کې يې د پلي کېدلو ځايونه، او ځينې نور اړين موضوعات په پښتو ژبه نه دي څېړلي، له همدې امله دا څېړنه د متناقصه مشارکې اړوند په پښتو ژبه تر سره شوې، الله تعالی نه سوال کوم چې دا څېړنه د لوستونکو لپاره گټوره او د خپلې رضا لپاره وگرځوي.

څېړندود

نوموړې څېړنه د تحليل او شننې پر بنسټ شوې، هڅه شوې چې د موضوع اړوند موضوعاتو شننه ترسره او پايله يې برسيره شي، د نوموړې څېړنې په ترسره کولو کې د معتبرو سرچينو او مصادررو څخه گټه اخستل شوې چې نوملړ يې د څېړنې په پای کې شته دی.

د فقهی شرکت پېژندنه

متناقصه مشارکت یو له هغو مهمو تړونونو څخه شمېرل کېږي چې گڼ شمېر اسلامي بانکونه او مالي بنسټونه یې د تمویل په موخه ترسره کوي او د سودي راکړو ورکړو پر ځای د کوچنیو او لویو پروژو د تمویل لپاره غوره ځای ناستی گڼل کېږي.

په همدې اساس لازمه ده چې نوموړی تړون د اسلامي اقتصاد له نظره وڅېړل شي او حکم یې بیان شي، دا چې معاصر متناقصه شرکت د پخوانیو فقهی شرکتونو زېږنده ده، د دې لپاره چې د متناقصه شرکت حکم بیان شي، معاصر فقها د فقهی څرنگوالي پرمټ د متناقصه مشارکت ورته والی له هغو شرکتونو سره چې پخوانیو فقهاو بیان کړي څېړي، او د هر شرکت سره چې ورته والی ولري د هماغه شرکت احکام پرې پلي کوي، مخکې له دې چې د متناقصه مشارکت څرنگوالی د اسلامي اقتصاد له نظره روښانه کړم په لنډه توگه د فقهی شرکت مفهوم ذکر کوم.

شرکت په لغت کې گډولو ته ویل کېږي^(۱۵۵)، او په اصطلاح کې فقهاو د هغه ډول ته په کتو تعریف کړی دی، مگر د شرکت عام تعریف چې د شرکت ټول ډولونه په بر کې ونیسي د یوشې په استحقاق او تصرف کې له یو څخه د زیاتو وگړو گډون ته شرکت ویل کېږي^(۱۵۵)، د شرکت دا تعریف د هغه دواړه ډولونه په بر کې نیسي: په استحقاق کې یو ځای والی د ملک شرکت، او په تصرف کې یو ځای والی د تړون (عقد) شرکت بلل کېږي.

د شرکت د روا والی دلیلونه

ټول فقها په دې اتفاق لري چې د شرکت تړون روا دی، او د نوموړي تړون د روا والی لپاره یې گڼ دلیلونه ذکر کړي چې ځینې یې په لنډه توگه یادوو:

۱. الله تعالی فرمایي: **وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ**^(۱۵۶)

ژباړه: او ډېر شریکان ځینې یې پر ځینو تېری کوي.

په پورته مبارک ایت کې طاووس، عطاء، طبري، بغوي او امام بخاري رحمهم الله په اند د (الْخُلَطَاءِ) څخه موخه شریکان دي^(۱۵۷)

^{۱۵۵} ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله (المتوفى: ۶۲۰هـ)، المغني، چاپ خونه: مكتبة القاهرة، ج ۵ ص ۳.

^{۱۵۶} سورت ص ایت ۲۴.

^{۱۵۷} القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (المتوفى: ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، څېړونکی: أحمد البردوني وإبراهيم

أطفيش، چاپ خونه: دار الكتب المصرية - القاهرة، دوهم چاپ، چاپ کال: ۱۳۸۴هـ، ج ۱۵ ص ۱۷۹.

۱. عن أبي هريرة رفعه قال إن الله يقول: أنا ثالث الشريكين ما لم يخن أحدهما صاحبه، فإذا خانه خرجت من بينهما^(۱۵۸)

ژباړه: له ابی هریره رضی الله تعالی عنه څخه مرفوعاً روایت دی هغه وایي چې الله تعالی فرمایي: زه د هغو دوه شریکانو درېیم یم چې یو له بل سره خیانت ونه کړي، او که یو له بل سره خیانت وکړي زه یې له منځه بهر کېرم.

پورته حدیث د شرکت تړون په روا والي باندې ښکاره دلالت کوي.

۲. اجماع: ټولو فقهاو د شرکت تړون په روا والي اجماع کړې^(۱۵۹) او هېڅ عالم د شرکت تړون ناروا نه بولي.

د شرکت ارکان

د شرکت تړون د ارکانو اړوند د حنفی مذهب او جمهورو فقهاو ترمنځ د نظر توپیر شته.

د حنفی مذهب مطابق د شرکت تړون یو رکن لري چې عبارت له صیغې (ایجاب او قبول) څخه دی^(۱۶۰) د جمهور فقهاو له لیده د شرکت تړون درې ارکانه لري له: صیغه (ایجاب او قبول)، عاقدان (تړون کوونکي)، معقود علیه (مال) څخه عبارت دي^(۱۶۱)

د شرکت شرطونه

د شرکت تړون شرطونه په درې برخو وېشل شوي چې په لاندې ډول یې په لنډ ډول لیکو:

الف- د عاقدینو شرطونه^(۱۶۲): هغه کسان چې د شرکت تړون ترسره کوي باید ۱. له یو څخه زیات وي.

۲. عاقل وي ۳. د گټې او تاوان پېژندونکي او توپیر کوونکي وي.

ب- د شرکت د پانگې شرطونه^(۱۶۳): ۱. پانگه باید د شرکت تړون پر مهال په نغده توگه شتون ولري.

^{۱۵۸}. أبو داود، سليمان بن الأشعث (المتوفى: ۲۷۵هـ)، السنن، خپرونکی: شعيب الأرنؤوط او محمد کامل، چاپ خونه: دار الرسالة العالمية

لومړی چاپ، چاپ کال ۱۴۳۰ هـ، کتاب البيوع، باب في المضارب يخالف، ج ۵ ص ۲۶۵.

^{۱۵۹}. ابن قدامة، المغني، ج ۵ ص ۳.

^{۱۶۰}. بلخ، نظام الدين البلخي وجمع من العلماء، الفتاوي الهندية، چاپ خونه: دار الفكر، دوهم چاپ، چاپ کال ۱۳۱۰ هـ، ج ۲ ص ۳۰۱.

^{۱۶۱}. الصاوي، ابوالعباس أحمد بن محمد (المتوفى: ۱۲۴۱هـ)، الشرح الصغير وحاشية الصاوي، چاپ خونه: دارالمعارف، ج ۳ ص ۴۵۷.

^{۱۶۲}. زحيلي، وهبه، الفقه الاسلامي وآدلته، چاپ خونه دارلفکر، سوريه، ج ۵ ص ۳۸۹.

^{۱۶۳}. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، (المتوفى: ۵۸۷هـ). چاپ خونه: دار الكتب العلمية، دوهم چاپ، چاپ کال ۱۴۰۶ هـ، ج ۶ ص ۵۹-۶۰.

۲. پانگه باید د نغدو پیسو په شکل کې وي، دا نظر د امام ابو حنیفه او امام احمد ابن حنبل دی، د امام مالک له لیده د ټولو شریکانو د پانگې نغد والی اړین نه ده. که د کوم شریک پانگه د توکیو له ډلې څخه وي هغه دې د بازار په نرخ قیمت شي او شرکت سم دی، خو امام شافعي مذهب دادی که د شرکت پانگه د مثلي اموالو له ډلې څخه وي شرکت سم، او که دقېمي اموالو له ډلې څخه وي شرکت نا سم دی.

ج- گټې شرطونه: ۱. گټه باید معلومه وي. ۲. گټه باید د برخې یا سلنې په توگه له حقيقي گټې څخه معلومه او وټاکل شي، که چېرې گټه په ټاکلې توگه د پانگونې پر بنسټ وټاکل شي روا نده^(۱۶۴)

د شرکت ډولونه

شرکت په عمومي توگه په درې ډوله وېشل کېږي^(۱۶۵):

۱. ملک شرکت: دا ډول شرکت د تړون پرته په مال کې د دوه یا زیاتو کسانو شرکت ته ویل کېږي نوموړی شرکت به یا په اختیاري ډول وي لکه د دوه کسانو لپاره د یو شي وصیت وشي او دوی یې په خپله خوښه ومني، او کله نوموړی شرکت اجباري وي لکه په میراث کې چې دوه وروڼه له پلار څخه په میراث پرېښودل شوي مال کې شریکان دي^(۱۶۶).

۲. تړون (عقد) شرکت: نوموړي شرکت لپاره ډېر تعریفونه ذکر شوي دي چې تر ټولو غوره تعریف یې عبارت دی: عقد شرکت هغه تړون (عقد) دی چې پر بنسټ یې وگړي په گټه او سرمایه کې شریکان وي^(۱۶۷)

د یادولو وړ ده چې په دې ډول شرکت کې گډونوال په گټه کې د هوکړې پر بنسټ، او په تاوان کې د پانگې په اندازه شریکان دي.

پورته تعریف ځکه غوره دی چې د شرکت حقیقت یې په عقد (تړون) سره بیان کړی دی، او نور تعریفونه چې د دې شرکت لپاره ذکر شوي ټول د عقد شرکت موخو او پایلو پر بنسټ ترسره شوي دي.

^{۱۶۴}. پورته منع.

^{۱۶۵}. دبیان، أبو عمر دبیان بن محمد، المعاملات المالية أصالة ومعاصرة، چاپ خونه، مکتبة الملك فهد الوطنية، چاپ کال ۱۴۳۲ هـ، ج ۱۴ ص ۳۳.

^{۱۶۶}. قلعه جي، محمد رواس، المعاملات المالية المعاصرة في ضوء الفقه والشريعة، دارالفنانش، بیروت لبنان، دوهم چاپ، کال ۱۴۲۳ هـ، ق، ص ۵۴.

^{۱۶۷}. ابن عابدین، محمد أمین بن الحنفی (المتوفی: ۱۲۵۲ هـ)، رد المحتار علی الدر المختار، چاپ خونه: دار الفکر-بیروت، دوهم چاپ، چاپ کال ۱۴۱۲ هـ، ج ۴ ص ۲۹۹.

۳. اباحت شرکت: په مباح او هغه توکو کې چې د هیچا ملکیت نه وي لکه اوبه، وابنه، او نورو... کې د وگړو شرکت ته د اباحت شرکت ویل کېږي، نوموړی شرکت یواځې په حنفي مذهب کې شته ^(۱۶۸) دا چې د ملک او اباحت شرکت د معاوضاتو له ډلې څخه نه دي، ترېنه صرف نظر کوو. د عقد(تړون) شرکت په پنځه ډوله وېشل کېږي ^(۱۶۹):

۱. عنان شرکت: دا هغه شرکت دی چې شریکان په پانگه او کار دواړو کې، پرته له برابر والي شریک وي.

۲. مفاوضه شرکت: دا هغه شرکت دی چې شریکان په کار او پانگه کې د برابر والي په نظر کې نیولو سره شریک وي.

۳. ابدان شرکت: دې شرکت ته د اعمال شرکت هم ویل کېږي، دا هغه شرکت ده چې شریکان د کار په ترسره کولو او خلکو ته په خدمت وړاندې کولو کې شریکان وي، او کومه گټه چې د گډو خدماتو په پایله کې لاسته راوړي په خپل منځ کې وېشي.

۴. وجوه شرکت: هغه شرکت دی چې د نغدو پیسو پرته شریکان د خپل باور او مخورتوب پر بنسټ توکي په پور اخلي او په نغده یې په گټه پلوري، په گټه کې سره شریکان وي ^(۱۷۰).

۵. مضاربت شرکت: دا هغه شرکت دی چې سرمایه له یو لوري او کار له بل لوري څخه وي ^(۱۷۱).

د متناقضه مشارکت تعریف

د شرکت تړون په اسلامي اقتصاد کې د کوچنیو او منځنیو پروژو د تمویل لپاره خورا مهمه وسیله بلل کېږي، د شرکت تړون په دوه ډوله ترسره کېږي، لومړی ثابت شرکت تړون دی چې ملکیت په کې د شریکانو لپاره دایمي وي، دویم یې لنډمهاله شرکت دی چې د متناقضه مشارکې په نوم یادېږي، نوموړی شرکت د لومړي ځل لپاره په مصر کې د یو سوداگریز بانک له لوري را منځته شو ^(۱۷۲).

^{۱۶۸}. أفندي، علي حيدر (المتوفى: ۱۳۵۳هـ)، درر الحکام في شرح مجلة الأحکام، چاپ خونہ: دار الجیل، لومړی چاپ،

چاپ کال ۱۴۱۱هـ، ج ۳ ص ۶

^{۱۶۹}. زحيلي، وهبه، الفقه الاسلامي وآدلته، ج ۵ ص ۲۸۷۸.

^{۱۷۰}. قلعه جي، محمد رواس، المعاملات المالية المعاصره في ضوء الفقه والشريعة، ص ۵۴-۵۵.

^{۱۷۱}. پورته منع، ص ۷۱.

^{۱۷۲}. شبير، محمد عثمان، المعاملات المالية المعاصره في الفقه الاسلامي، چاپ خونہ، دار النفايس، عمان الاردن، چاپ

کال: ۱۴۲۷، ص ۳۳۴.

متناقضه مشارکت له دوه کلمو څخه جوړه شوې، لومړۍ کلمه (متناقضه) چې د مفاعله په وزن ده د (نقص) څخه اخستل شوې چې د پوره والي وروسته د کموالي په معناه ده، دویمه کلمه (مشارکه) ده چې د شرکت څخه اخستل شوې او د گډولو په معناه ده چې مخکې مو ترې یادونه وکړه^(۱۷۳).

نوموړې مشارکه د مشارکه منتهیه بالتملیک (هغه شرکت چې یو شریک یې په پایله کې مالک گرځي)، لنډ مهاله (موقت) مشارکه، او متناقضه مشارکې په نومونو سره یادېږي.

متناقضه مشارکه په دې وروستیو کې منځته راغلې او پخوا وختونو کې نه وه، په دې مشارکه د هغو شرکتونو احکام پلي کېږي چې په فقه کې ذکر شوي دي، متناقضه مشارکه د مرکبو تړونونو (عقدونو) له ډلې څخه ده، مرکب تړونونه هغه مالي تړونونه ته ویل کېږي چې په یو وخت کې بېلابېل تړونونو څخه جوړ وي، او د یو تړون حقوق او التزامات (غوښتنې) پرې مرتب کېږي^(۱۷۴)، د اصطلاح له مخې متناقضه شرکت لپاره گڼ شمېر تعریفونه ذکر شوي چې ځینې یې په لاندې ډول یادوو:

لومړی تعریف: متناقضه مشارکه هغه مشارکه ده چې پر بنسټ یې دوه خواوې داسې تړون کوي، چې یو لوری (بانک) د خالصې گټې څخه د ټاکلې اندازې گټې د لاسته راوړلو لپاره د پروژې په تمویل کې ونډه اخلي، او د شرکت بل لوری (عمیل) دا حق لري چې بانک ته خپله برخه پیسې چې د پروژې تمویل کې یې لگولي په یو ځل، یا پراویزه توگه په ټاکلې موده کې سپاري، برابره خبره ده چې دغه پیسې چې د عمیل (شریک) له لوري بانک ته ورکول کېږي د همدغه پروژې گټه وي او یا یې له نورو سرچینو څخه لاسته راوړي وي^(۱۷۵)

دویم تعریف: متناقضه مشارکه هغه مشارکه ده چې بانک شریک ته دا حق ورکوي چې د ټاکلو شرطونو په رڼا کې یو ځل، یا پراویزه توگه د شرکت ملکیت تر لاسه کړي^(۱۷۶)

درېیم تعریف: متناقضه مشارکه هغه نوې معامله ده چې پر بنسټ یې دوه نفره په یوه پروژه کې شریکان وي، او یو شریک دا ژمنه وکړي چې د بل شریک ونډه به په پراویزه توگه د همدې پروژې د گټې، یا د نورو سرچینو څخه لاسته راغلو پیسو په مقابل کې پېري^(۱۷۷)

^{۱۷۳} الجوهري، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة والحاح العربي، څېړونکی: احمد عبدالغفور عطار، چاپ خونه: دارالکتب العربی، ج ۳ ص ۱۰۵۹.

^{۱۷۴} العمراني، عبدالله محمد، العقود المالية المركبة، چاپ خونه: دارکنوز، چاپ کال: ۱۴۲۷، ص ۴۶.

^{۱۷۵} الزحيلي، وهبه، المعاملات المالية المعاصرة، ص ۴۳۴.

^{۱۷۶} شبير، محمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الاسلامي، ص ۳۳۴.

^{۱۷۷} ديبان، ديبان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۴ ص ۱۴۱.

پورته تعریفونو ته په کتو متناقضه مشارکه داسې تړون ده چې ډېر کله د بانک او بل شخص ترمنځ په ټاکلي توکو یا پروژه کې ترسره کېږي، په دې مشارکه کې دواړه شریکان ژمنه کوي چې یو شریک چې معمولاً بانک وي خپله ونډه په بل شریک یا درېیم لوري د مستقل تړون په ترڅ کې پلوري، د بانک د ونډې دا پلورل په یو ځل یا پراویزه توگه وي، بانک نوموړي گډ توکي یا پروژه په بېلابېلو ونډو وېشي، او د هرې برخې نرخ ټاکي، چې بل شریک چې د خپل شریک (بانک) د ونډو د پېرېدلو لو تاييا لري په ټاکلو دورو کې د بانک ټوله ونډه چې په پروژه یا گډو توکو کې یې لري پېري، پدې سره بانک خپله گټه او پانگه لاسته راوړي، او د گډې پروژې یا توکو ملکیت بل شریک ته لیردول کېږي، ځینې وخت داسې هم کېږي چې بانک لومړی د پروژې د عوایدو څخه خپله پانگه او گټه لاسته راوړي، او بیا خپله ونډه بل شریک ته ور بښي، د متناقضه مشارکې د مفهوم د لا روښانه کولو په موخه لاندې بېلگه ذکر کوو:

احمد غواړي یوه ټوټه ځمکه چې نرخ یې (۱۰۰۰۰۰۰) یو ملیون افغانۍ ده وپېري، احمد یواځې (۴۰۰۰۰۰) څلور سوه زره افغانۍ لري، او (۶۰۰۰۰۰) شپږ سوه زره افغانیو تمویل ته اړتیا لري تر څو نوموړې ځمکه وپېري، احمد ملي بانک ته د تمویل په موخه مراجعه کوي، ملي بانک احمد ته (۶۰۰۰۰۰) شپږ سوه زره افغانۍ د خپلې پالسی په رڼا کې ورکوي، احمد او ملي بانک په گډه نوموړې ځمکه را پېري، نوموړې ځمکه په ۱۰ ونډو وېشل کېږي، چې ۶ ونډې د ملي بانک، او ۴ ونډې د احمد ملکیت بلل کېږي، دا چې نوموړې ځمکه کرنیزه ده، احمد ټوله ځمکه کښت کوي، او د ملي بانک ونډه چې ۶ ونډې ده احمد په اجاره اخلي، احمد ملي بانک سره ژمنه کوي چې هره میاشت به د ملي بانک یوه ونډه ځمکه پېري چې د نوموړې ځمکې د هرې ونډې نرخ دومره ټاکل کېږي چې د ملي بانک پانگه او گټه په نظر کې ونیول شي، هره میاشت احمد د ملي بانک یوه ونډه ځمکه رانیسي چې په ۶ میاشتو کې د بانک ټولې ونډې د احمد ملکیت گرځي.

په پورته بېلگه کې مو ولیدل چې بانک د اړتیا په صورت کې پېرېدونکو ته د تمویل په موخه مالي اسانتیاوې په داسې توگه برابرې، چې د بانک پانگه او گټه هم په نظر کې ونیول شي، نوموړی تمویل چې په سودي بانکونو کې د سود پر بنسټ ترسره کېږي، اسلامي بانک یې د متناقضه مشارکې تړون پر بنسټ چې روا، او په اوسني وخت کې ورته اړتیا لیدل کېږي ترسره کوي.

د متناقضه مشارکې ځانگړنې

متناقضه مشارکه یو لږ ځانگړتیاوې لري چې په لاندې توگه یې یادوو:

۱. متناقضه مشارکه کې یو شریک چې ډېر کله بانک وي، په ټاکلې موده کې د پیسو د سپارلو په صورت کې د خپلې ونډې د پلورلو ژمنه کوي، چې د نوموړې ژمنې پوره کول حتمي وي.

۲. متناقضه مشارکه د مرکبو ترونونو (عقدونو) له ډلې څخه ده. په دې ترون کې الزامی ژمنه (وعده)، بیعه، او ځینې وخت د اجارې ترون سره یو ځای شوي وي، پدې صورت کې اړینه ده چې درې واړه ترونونه جلا تر سره شي، او یو ترون د بل لپاره شرط ونه گرځول شي، همدارنگه د متناقضه مشارکې په ترون کې په پېرېدونکي د بانک د ونډې اخستل لازمول سم کار نه دی، مگر د ترون وروسته دې مشتري د بانک د ونډو د اخستلو ژمنه وکړي، د یادولو وړ ده چې کله پېرېدونکی د بانک ونډه اخلي د هرې ونډې پېرلو لپاره باید په همغه وخت کې جلا جلا ایجاب او قبول تر سره کړي.

۳. په متناقضه مشارکه کې د تاوان په صورت کې دواړه لوري د پانگې په اندازه تاوان پېرېدوني^(۱۷۸).

۴. متناقضه مشارکه د هغو کوچنیو پانگوالو اړتیا پوره کوي چې غواړې په کمه پانگه د کارخونې (فابریکې)، ځمکې او یا نورو توکو د ملکیت تر لاسه کولو موخه لري^(۱۷۹).

۵. د متناقضه مشارکې پر بنسټ بانک ته دا فرصت ورکول کېږي چې په ټاکلې موده کې خپله پانگه د همدې ترون پر بنسټ مدیریت کړي، او په پایله کې د اصلي پانگې لاسته راوړلو سربېره گټه هم لاسته راوړي چې په دې سره بانک خپله پانگه له جمود څخه ژغوري او په بازار کې یې خوځنده (متحرکه) ساتي^(۱۸۰).

د متناقضه مشارکې د ترسره کولو کړنلار

د متناقضه مشارکې په مرسته تمویل لاندې کړنلاره لري

۱. مشتري بانک ته د متناقضه مشارکې پر بنسټ وړاندیز کوي او ټول شرطونه ورته په ډاگه کوي.
۲. د مشتري د وړاندیز وروسته بانک د نوموړې پروژې اړوند معلومات راپټولوي او شننه یې کوي، د نوموړې پروژې ټول اړخونه، گټې، او زیانونه څېړي.
۳. کله چې بانک لپاره په نوموړې پروژه کې تمویل گټور ښکاره شي، مشتري سره په مناسبه توگه هوکړه کوي.
۴. د پروژې اړوند ټول قانوني اسناد لکه دولت له لوري اجازه او نور اړین توکي بشپړوي.
۵. له دې وروسته بانک ترون چمتو کوي او د دواړو لورو گټه، تاوان او مسولیت ټاکي، ډېر ځل بانکونه د مشارکې مدیریت پېرېدونکي (عمیل) ته سپاري او بانک یوازې څارنه کوي.

^{۱۷۸}. پورته منبع، ج ۵ ص ۱۴۲-۱۴۳.

^{۱۷۹}. قحف، فاطمه، المشاركة المتناقضة فی الفقه الإسلامي، د ماستري رساله ده چې په ۲۰۱۸ کال کې مناقشه شوی، ص ۱۷-

۱۶.

^{۱۸۰}. پورته مرجع.

۶. د عوایدو او گټې وېش د تړون پرنسټ ترسره کېږي.
۷. د مشارکت تصفیې لپاره په تړون کې موده ټاکل کېږي، که چېرې په ټاکلې موده کې د عمیل (پېرېدونکي) د غفلت له امله پروژه تکمیل نشي، بانک له دې وروسته یا د زیاتې گټې په بدل کې د پروژې مدیریت په غاړه اخلي، یا د عمیل (پېرېدونکي) ونډه اخلي، او یا خپله ونډه په مشتري پلوري^(۱۸۱)

د متناقضه مشارکې فقهې څرنگوالی

مخکې مو ولوستل چې متناقضه مشارکه په اوسني وخت کې پیدا شوې، د دې لپاره چې د نوموړې مشارکې فقهې حکم وپېژندل شي، اړینه ده چې د پخوانیو فقهې شرکتونو سره یې چې په پیل کې مو یاد کړل ورته والی روښانه، او بیا دهماغه شرکت احکام پرې پلي شي، په همدې بنسټ د متناقضه مشارکې د فقهې څرنگوالی اړوند د معاصرو فقهو ترمنځ بېلابېل نظریات شته چې په لاندې توگه یې بیانوو:

لومړی نظر: متناقضه مشارکه د ملک شرکت له ډلې څخه دی، د ملک شرکت هغه شرکت دی چې ایجاب او قبول ته اړتیا نلري، او یو شریک د بل شریک په مال کې پردی او د هغه له اجازې پرته په مال کې هېڅ ډول تصرف نشي کولی.

د دې نظر پلویانو د خپل نظر د تایید لپاره وایي چې د متناقضه مشارکې موخه د ملکیت انتقال (تملیک) دي نه پانگونه (استثمار)؛ ځکه چې په دې مشارکه کې دواړه لوري د توکو د ملکیت د لاسته راوړلو په موخه هوکړه کوي او هغه پېري، د پېرلو وروسته د نوموړي شرکت د پای ته رسولو لپاره پیل کوي چې په پای کې د یو شریک ونډه بل شریک ته د بیعې تړون په مرسته لېږدول کېږي، که چېرې د نوموړي تړون موخه پانگونه (استثمار) وي نو شریکان داسې نکړي چې خپله ونډه په بل وپلوري^(۱۸۲).

دویم نظر: متناقضه مشارکه د عقد شرکت له ډلې څخه دی^(۱۸۳) دا چې د عقد شرکت بېلابېل ډولونه لري، یو له هغو څخه د عنان شرکت دی چې شریکان پکې په کار او پانگه کې شریک وي، متناقضه مشارکه هم د عقد (تړون) شرکت له ډلې څخه د عنان شرکت سره ورته والی لري چې په کې د یو شریک له لوري بل شریک ته د خپلې ونډې د پلورلو ژمنه شوې وي، د نوموړي نظر پلویان د خپل نظر د ثابولو لپاره وایي: چې د نوموړي شرکت د رامنځته کولو موخه د مال څخه گټه اخستنه او پانگونه (استثمار) ده، او په

^{۱۸۱}. حقاني، عبدالحق، اسلامي اقتصاد او بانکوالي، افغان پوهنتون له خپرونو څخه، لومړی چاپ، چاپ کال ۱۳۹۷هـ ش، ص ۲۱۵.

^{۱۸۲}. دبیان، دبیان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۴۶-۱۴۷.

^{۱۸۳}. شبیر، محمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة، ص ۳۴۱، زحیلي، وهبه، المعاملات المالية المعاصرة، ص ۴۳۶.

دې شرکت کې هر شریک د بل شریک وکیل، او د نوموړي شرکت د کامیابولو لپاره د پوره ازادې درلودونکې دی^(۱۸۴).

درېیم نظر: متناقضه مشارکه د نوو تړونونو له ډلې څخه ده چې په اوسني وخت کې منځته راغلې ده، او د هغو شرکتونو سره چې په فقه کې ذکر شوي هېڅ اړیکه نلري، پر همدې بنسټ متناقضه مشارکه عنان شرکت نه شو گڼلی، ځکه چې متناقضه مشارکه کې د شریکانو ترمنځ وکالت نشته، او نه په کې شریکان پوره ازادې لري کوم چې په عنان شرکت کې باید وي، همدارنگه نوموړی شرکت مضاربه نه شو گڼلی ځکه چې په دې شرکت کې پانگه یو لوري ته د کار په موخه نه سپارل کېږي، نو ویلی شو چې نوموړی شرکت نوی شرکت ده او د پخوانیو فقهی شرکتونو سره اړیکه نلري^(۱۸۵).

څلورم نظر: متناقضه مشارکه کله د ملک شرکت له ډلې څخه وي او ځینې وخت د عقد شرکت له ډلې څخه وي، کله چې د متناقضه مشارکې موخه د کورونو، موټرو او دېته ورته توکو تمویل وي، په دې صورت کې نوموړی شرکت د ملک شرکت له ډلې څخه ده او د ملک شرکت احکام پرې پلي کېږي، او کله چې د متناقضه مشارکې موخه د سوداگریزو پروژو تمویل وي په دې صورت کې متناقضه مشارکه د عقد شرکت له ډلې څخه گڼل کېږي، په همدې اساس لازمه ده چې په متناقضه مشارکې باندې حکم د بانک او د عمیل (شریک) ترمنځ د اړیکې خپرلو وروسته و شي، ځکه چې بانکونه د متناقضې مشارکې بېلابېلې بڼې ترسره کوي، چې ځینې یې د ملک شرکت، او ځینې نورې یې عقد شرکت گڼل کېږي چې هره بڼه یې جلا حکم لري^(۱۸۶).

د متناقضه مشارکې د استعمال ځایونه

متناقضه مشارکه په معاصر اقتصاد او بانکي سیستم کې د لویو او کوچنیو پروژو د تمویل لپاره مناسبه وسیله بلل کېږي په ځانگړي توگه زموږ هیواد افغانستان کې چې وگړي یې مسلمانان دي او غواړي چې د خپلو پروژو او کاروبارونو اړوند مالي اړتیاوې او تمویل د اسلامي شریعت سره سم تر لاسه کړي، د همدې موخو د لاسته راوړلو لپاره متناقضه مشارکه غوره وسیله بلل کېږي، نوموړې مشارکه کولی شي چې گڼو برخو کې د اړمنو مالي ستونزې په مناسبه او معقوله توگه حل کړي، د متناقضه مشارکې د استعمال ځایونه ډېر دي ځینې مهم یې په لاندې توگه یادوو:

۱. صنعت برخه: په افغانستان کې د صنعت د ځواکمنتیا په موخه اسلامي بانکونه کولی شي په صنعتي پروژو کې د متناقضه مشارکې پر بنسټ تمویل کې فعاله ونډه واخلي، د بېلگې په توگه محمود غواړي

^{۱۸۴}. دیان، دیان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۴۹.

^{۱۸۵}. مجلة مجمع الفقه الإسلامي، ۱۳ گڼه ص ۹۶۹.

^{۱۸۶}. پورته منبع، ۱۳ گڼه ص ۶۴۶، دیان، دیان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۵۱.

چې په کابل کې د طبي ماشين الاتو د جوړولو کارخونه (فابريکه) جوړه کړي، د دې کارخونې (فابريکې) د جوړولو لپاره محمود يوه اندازه پانگه لري، او يوه اندازه نورې پانگې ته اړتيا لري، افغان ملي بانک د طبي ماشين الاتو اړتيا ته په کتو محمود سره د نوموړې صنعتي پروژې په تمويل کې د متناقصه مشارکې پربنسټ ونډه اخلي، ملي بانک محمود ته د نوموړې پروژې د تمويل په موخه هغه اندازه پانگه چې محمود ورته د نوموړې پروژې د فعالولو لپاره اړتيا لري ورکوي، او ملي بانک له محمود سره د ورکړل شوې پانگې په اندازه شريک بلل کېږي، د پروژې د فعالولو وروسته ملي بانک خپله ونډه په محمود د هغه مالي حالاتو ته په کتو په يو ځل او يا په پراويزه توگه پلوري چې په دې سره ټوله صنعتي کارخونه (فابريکه) د محمود ملکيت گرځي.

۲. کرهڼې برخه: افغانستان کرنيز هيواد ده، سرشاره اوبه، هموارې او حاصلخيزه ځمکې د کښت لپاره مناسب چاپيريال برابرې، دا چې په گران هيواد کې خلک د بې وزلۍ څخه کېږي او نشي کولی د کرنيزو توکو پروسس، پرته له مالي تمويل څخه ترسره کړي، اسلامي بانک کولی شي پدې برخه کې د متناقصه مشارکې پر بنسټ تمويل ترسره کړي، او د پروسس لپاره د اړتيا وړ توکي د متناقصه مشارکې تړون پر بنسټ لاسته راوړي.

۳. د روغتيا برخه: افغانستان د روغتيا په برخه کې له گڼو ستونزو سره مخ دی، نوموړې ستونزه د پرمختللو وسايلو، مجهزو روغتونو پر مټ هوارېدلې شي، دا چې د مجهز روغتون جوړول زياتې پانگې ته اړتيا لري، يو شخص نشي کولی دومره اندازه پانگه له ځانه سره ولري، اسلامي بانک کولی شي نوموړی شخص د روغتون په جوړولو کې د متناقصې مشارکې پر بنسټ تمويل کړي، يوه اندازه پانگه د شخص له لوري او پاتې پانگه د اسلامي بانک له لوري ورکول کېږي، او نوموړی روغتون پرې جوړېږي، د روغتون د جوړېدو وروسته د تړون سره سم حالاتو ته په کتو اسلامي بانک خپله ونډه په بل لوري پلوري.

۴. د کورونو برابرولو برخه: متناقصه مشارکه د کورونو په برابرولو کې د تمويل لپاره غوره وسيله بلل کېږي، د بېلگې په توگه احمد کور ته اړتيا لري، په دومره کچه پيسې نلري چې کور واخلي، اسلامي بانک احمد ته د متناقصه مشارکې پربنسټ د تمويل زمينه برابرې او هغه کور احمد سره په شريکه اخلي، کله چې احمد مالي توان پيدا کړي د بانک ونډه هم اخلي چې په دې سره احمد د ټول کور مالک گرځي.

ځينې وخت يو شخص ځمکه لري خو د ابادولو لپاره يې مالي توان نلري، اسلامي بانک کولی شي د نوموړې ځمکې په ابادۍ کې د متناقصه مشارکې پربنسټ رغنده رول ولوبوي، نوموړې ځمکه بانک

ابادوي او هستوگنيز کورونه پکې جوړوي، چې بانک د ځمکې خاوند سره په يادو هستوگنيزو کورونو کې شريک گرځي، لدې وروسته د ځمکې خاوند کولی شي چې په راتلونکې کې د بانک ونډه هستوگنيز کورونه په پراويزه توگه واخلي او د ټولو کورونو مالک وگرځي^(۱۸۷).

له پورته توضيحاتو څخه معلوميري چې متناقصه مشارکه د ټولو پروژو په تمويل کې رغند رول لوبوي، بانک د پروژې د تمويل لپاره پانگه برابروي او د پروژې د سرته رسولو وروسته بانک گټه هم لاسته راوړي، بانکونه د خپلې گټې په نظر کې نيولو سره نوموړې پروژې تمويلوي، او نه غواړي چې په يادو پروژو کې زياته موده ونډه واخلي، خپله ونډه په بل لوري او يا په درېيم لوري د گټې تر لاسه کولو په موخه پلوري.

۵. د وارداتو او صادراتو برخه: اسلامي بانکونه دا وړتيا لري تر څو د متناقصه مشارکې او مضاربت پر بنسټ واردات او صادرات دواړه تمويل کړي.

د وارداتو په برخه کې: د بېلگې په توگه کله چې افغان سوداگر له بهر څخه توکي واردوي، په بهر کې د توکو خرڅونکي ته د توکو ټول قيمت نه سپاري، افغان سوداگر اړدې چې په افغانستان يا په بهر کې له بانک څخه باورپاڼه (L.C) تر لاسه کړي تر څو بهر مېشت د توکو خرڅونکي پرې باور وکړي او خپلې پيسې د باورپاڼې (L.C) خپرونکي بانک څخه تر لاسه کړي، نو که چېرې افغان واردوونکي سوداگر ته د باورپاڼې (L.C) خپرونکي بانک ته د پيسو ورکولو پرته باورپاڼه (L.C) خپره کړې وي، دا تړون کې پر مضاربه عمل کيدلی شي، او که افغان واردوونکي سوداگر ته د باورپاڼې (L.C) خپرونکي بانک د يو اندازه پيسو په مقابل کې باورپاڼه (L.C) خپره کړې وي، په دې صورت کې په مشارکه، يا مشارکه او مضاربه دواړو عمل کيدلی شي.

اوس که چېرې د واردونکي سوداگر او د باورپاڼې (L.C) خپرونکي بانک تر منځ د مشارکې تړون کېږي، نو وارد شوي توکي د بانک او سوداگر تر منځ د خپلې پانگې په اندازه شريک دي، که چېرې دغه توکي په ټاکلې موده په بازار کې ونه پلورل شي بانک خپله ونډه د بازار په نرخ يا په هغه نرخ چې بانک او سوداگر پرې هوکړه کوي په خپل شريک پلوري.

د صادراتو برخه: د صادراتو په تمويل کې هم متناقصه مشارکه او مضاربه رغنده رول لوبوي، که چېرې د صادرېدونکو توکو په تيارولو کې ټوله پانگه بانک ورکوي، په دې صورت کې د مضاربت تړون عملي

^{۱۸۷}. مجله مجمع الفقه الإسلامي، ۱۳ گڼه ص ۹۹۱ په پوره تصرف سره

کیدلی شي، او که چېرې د صادرېدونکو توکو په تیارولو کې بانک او بل لوری برخه واخلي نو په مشارکه عمل کیدلی شي^(۱۸۸).

له دې څخه معلومېږي چې متناقصه مشارکه د روا لارو چارو په مرسته د یو هیواد په داخل کې د اقتصادي پروژو سربېره د وارداتو او صادراتو په تمویل کې مهم رول لوبولی شي.

د متناقصه مشارکې حکم

د متناقصه مشارکې د حکم اړوند د فقهاو ترمنځ درې نظریات شته چې په لاندې توگه یې ذکر کوو: لومړی نظر: د لومړي نظر پلویان وایي چې متناقصه مشارکه روا نده، دوی د خپل نظر د تایید لپاره په یو شمېر دلیلونه ذکر کوي چې ځینې یې په لاندې ډول دي^(۱۸۹).

۱. متناقصه مشارکه په حقیقت کې د شرکت په نوم د سود په مقابل کې پور ده؛ ځکه چې په دې معامله کې بانک او شریک (عمیل) یو بل سره د مشارکې اجازه نلري، بانک له پیل څخه د پروژې د پای ته رسیدلو څخه مخکې د نوموړي تړون څخه د وتلو پټ هوډ لري، نو کله چې هر یو له دواړو لورو څخه خپله موخه تر لاسه کړي نوموړی تړون له منځه ځي، چې دا په حقیقت کې د گټې لپاره پور ورکول دي چې بانک یې بل لوري ته ورکوي او څه موده وروسته خپل پور د گټې سره یوځای بېرته لاسته راوړي^(۱۹۰).

شننه: دا دلیل چې متناقصه مشارکه د گټې په مقابل کې پور ده سمه نه برېښي، ځکه چې د گټې په مقابل کې پور ورکونکی هېڅ خطر نه لري، او په متناقصه مشارکه کې دواړه لوري د خپلې پانگې په اندازه تاوان تر لاسه کوي، په سودي پور کې چې کومه گټه لاسته راځي هغه د ضمان پرته لاسته راځي، او په متناقصه مشارکه کې چې کومه گټه لاسته راځي هغه د ضمان په مقابل کې لاسته راځي چې دا له شرعي اړخه ستونزه نلري.

۲. متناقصه مشارکه د عېني بيعي یوه بڼه ده کومه چې په شریعت کې ناروا ده، ځکه چې پدې مشارکه کې مشتري دا ژمنه کوي هغه څه یې چې اخیستي د همغه مال مالک او خرڅوونکي ته دوباره پلوري^(۱۹۱).

^{۱۸۸}. حقاني، عبدالحق، اسلامي اقتصاد او بانکوالي، ص ۲۲۴ له تصرف سره.

^{۱۸۹}. دبیان، دبیان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۵۴.

^{۱۹۰}. پورته مرجع، او، قحف، فاطمة، المشاركة المتناقصة فی الفقه الإسلامي، ص ۱۷.

^{۱۹۱}. دبیان، دبیان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۵۷.

شنه: د عېني بيهه په حقيقت کې دوه بيهې وي، لومړي بيهه حال (فعلي) او دوهمه بيهه بيع مؤجل (په نيته) وي، او په متناقصه مشارکه کې د بيهې تړون نشته بلکې دا تړون د مشارکې تړون ده، له هغې وروسته که د دواړو لورو خوښه وي يو شريک خپله ونډه د بازار په نرخ د بيهې د مستقل تړون پر بنسټ پلوري^(۱۹۳). دويم نظر: د دې نظر خاوندان وايي چې متناقصه مشارکه مطلقا روا ده^(۱۹۳)، د نوموړي نظر پلويانو د خپل نظر د تايد لپاره يو شمېر دليلونه ذکر کړي چې ځينې يې په لاندې توگه بيانوو:

۱. هغه عام دلايل چې د شرکت په روا والي دلالت کوي او د عام شرکت د مشروعيت په بحث کې مو ذکر کړي، متناقصه مشارکه هم د عام شرکت يو ډول ده او همغه دلايل د متناقصه مشارکې په روا والي هم دلالت کوي.
 ۲. متناقصه مشارکه عنان شرکت ده، او د يو شريک له لوري پکې د خپلې ونډې د پلورلو او يا په اجاره ورکولو ژمنه شتون لري، چې دا شرط د عقد د مقتضى او غوښتنې څخه خلاف نده، او نه د شريعت سره په ټکر کې دی، د دې سربېره د نوموړې مشارکې اړوند داسې دليل نشته چې په ناروا والي يې ښکاره دلالت وکړي^(۱۹۴).
 ۳. اصل په معاملاتو کې اباحت او روا والی ده تر څو چې يې د ناروا والي دليل نه وي، نو متناقصه مشارکه د معاملاتو له ډلې څخه ده، داسې هېڅ دليل د قران، سنت، اجماع او قياس څخه نشته چې نوموړې معامله ناروا وبولي^(۱۹۵).
 ۴. متناقصه مشارکه د وفا بيهې سره ورته والی لري؛ ځکه چې بانک د نوموړي شرکت ونډه اخلي او له هغه څخه استفاده کوي، تر څو چې بل شريک (چې خرڅونکی هم بلل کيږي) بانک ته د نوموړې ونډې قيمت وسپاري لکه څرنگه چې په بيع الوفاء کې وي^(۱۹۶).
- درېيم نظر: د دې نظر پلويان وايي چې متناقصه مشارکه د يو لړ شرطونو په نظر کې نيولو سره روا ده، دا شرطونه په لاندې ډول دي:
۱. متناقصه مشارکه يوازې د قرض په وسيله تمويل نه وي، اړينه ده چې د نوموړي شرکت لپاره منظمه اداره شتون ولري، او دواړه لوري د اصولو سره سم په گټه او تاوان کې شريک وي.

^{۱۹۲}. پورته منبع، ص ۱۵۸

^{۱۹۳}. مجلة مجمع الفقه الإسلامي، ۱۵ گڼه ج ۱ ص ۵۲۸، او ۱۳ گڼه ج ۲ ص ۶۴۲.

^{۱۹۴}. ديبان، ديبان بن محمد، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج ۱۵ ص ۱۶۰.

^{۱۹۵}. قحف، فاطمة، المشاركة المتناقصة في الفقه الإسلامي، ص ۱۸.

^{۱۹۶}. شبير، محمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الاسلامي، ص ۳۳۶، ۳۳۷.

۲. بانک باید په پوره توگه د خپلې ونډې مالک وي، او د خپلې ونډې په اداره کې د ټولو حقوقو او تصرفاتو څخه گټه واخلي، او کله چې بل شریک وکیل ونیسي بانک لپاره پکار ده چې منظمه څارنه یې وکړي.
۳. په متناقضه مشارکه کې باید داسې شرط نه وي چې پر بنسټ یې شریک، بانک ته د هغه خپله ونډه او پانگه په پوره توگه د گټې سره وسپاري، ځکه چې دا شرط لگول متناقضه مشارکه کې د سود شېبه پیدا کوي^(۱۹۷).
- د پورته شرطونو سربېره د اسلامي فقهې ټولنې چې مرکز یې د جدې ښار کې ده ځینې شرطونه ذکر کړي چې شتون یې په متناقضه مشارکه کې اړین دی، نوموړي شرطونه په لاندې ډول دي:
 ۱. شریک به دا ژمنه نه کوي چې د بل لوري ونډه به د مشارکې د ایجاد د ورځې په نرخ اخلي ځکه چې دا شرط سره د یو شریک د پانگې تضمین راځي او دا روا نده.
 ۲. د مشارکې یو لوری به د بیمې، ساتنې او نور لگښتونه په غاړه نه اخلي، دا ټول لگښتونه به د شرکت پر بنسټ دواړه لوري ادا کوي.
 ۳. گټه باید د وېشل شوي نسبت پر بنسټ و ټاکل شي، د ټاکلې گټې شرط کول روا ندي.
 ۴. متناقضه مشارکه د مختلفو عقدونو (ترونونو) ټولگه ده، د هر عقد (ترون) التزامات باید مشخص او جلا جلا ترسره شي.
 ۵. یو شریک باید د خپلې ورکړې پانگې واپس کول شرط ونه گرځوي^(۱۹۸)

غوره نظر

د پورته نظریاتو څخه درېیم نظر چې د یولړ شرطونو په نظر کې نیولو سره متناقضه مشارکه روا بولي غوره نظر دی، او په اوسنیو حالاتو کې د نوموړي نظر پلي کولو کې د ټولنې د وگړو مصلحت نغښتی ده. والله

اعلم

پایلي

د نوموړې څېړنې وروسته لاندې پایلو ته رسېدو:

۱. اسلامي شریعت په هر وخت کې د پلې کیدلو وړتیا لري، او د اقتصادي پېښو په شمول ټولو پېښو ته سالم حل لري.

^{۱۹۷}. پورته مرجع.

^{۱۹۸}. قرار مجمع الفقه الإسلامي، شماره ۱۳۶ ج ۲ ص ۱۵، المعايير الشرعية، هيئة المحاسبة والمراجعة للمؤسسات المالية، معيار الشركات والشركات الحديثة، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۲. اسلامي اقتصاد کې د لويو، منځنيو، او کوچنيو پروژو د تمويل لپاره متناقصه مشارکه تر ټولو غوره لاره ده.
۳. په اسلامي ټولنه کې ټولې مالي راکړې ورکړې بايد د اسلامي شريعت د اصولو سره سم تر سره شي، هغه لارې چارې چې اسلام د مال لاسته راوړلو لپاره ټاکلي پلې شي، او د هغه لارو چارو څخه چې اسلام منعه کړي ډډه وشي.
۴. په اسلامي اقتصاد کې د سود پر بنسټ تمويل او پورونه په کلکه منعه شوي، او هغه تمويل ته يې اجازه ورکوي چې د مشارکې تړون پر بنسټ تر سره کېږي، چې د اخلاقي ستونزو سربېره د سود پر بنسټ تمويل گڼې اقتصادي ستونزې زېږوي.

منابع

قرانكريم

- ابن عابدين، محمد أمين بن الحنفى . (١٤١٢هـ)، رد المحتار على الدر المختار، چاپ خونه: دار الفكر، بيروت، دوهم چاپ .
 ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله . (ب - ت)، المغني، چاپ خونه: مكتبة القاهرة .
 أفندي، علي حيدر . (١٤١١هـ)، درر الحكام في شرح مجلة الأحكام، چاپ خونه: دار الجيل، لومرى چاپ .
 الأيوبي، المعايير الشرعية. (٢٠١٧م)، هيئة المحاسبة والمراجعة للمؤسسات المالية، معيار الشركات والشركات الحديثة .
 بلخي، نظام الدين البلخي وجمع من العلماء. (١٣١٠هـ)، الفتاوى الهندية، چاپ خونه: دار الفكر، دوهم چاپ .
 الجوهري، اسماعيل بن حماد. (ب - ت)، تاج اللغة وصحاح العربي، خپرونكى: احمد عبدالغفور عطار، چاپ خونه: دارلكتاب العربى .
 حقاني، عبدالحق. (١٣٩٧هـ ش)، اسلامي اقتصاد او بانكوالي، افغان پوهنتون له خپرونو څخه، لومرى چاپ .
 ديان، أبو عمر ديبان بن محمد. (١٤٣٢ هـ)، المعاملات المالية أصالة ومعاصرة، چاپ خونه، مكتبة الملك فهد الوطنية .
 الزحيلي، وهبه. (ب-ت)، الفقه الاسلامي وآدلته، چاپ خونه: دارلفكر، سوريه .
 الزحيلي، دكتور وهبه. (١٤٢٧هـ ش)، المعاملات الماليه المعاصره، چاپ خونه: دارالفكر، دمشق، دريم چاپ .
 السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. (١٤٣٠ هـ)، السنن، خپرونكى: شعيب الأرنؤوط او محمد كامل قره بللي، چاپ خونه: دار الرسالة العالمية، لومرى چاپ .
 شبير، محمد عثمان. (١٤٢٧هـ ش)، المعاملات المالية المعاصره فى الفقه الاسلامي، چاپ خونه، دار النفائس، عمان الاردن .
 الصاوي، ابوالعباس أحمد بن محمد. (ب-ت)، الشرح الصغير وحاشية الصاوي، چاپ خونه: دارالمعارف .
 العمراني، عبدالله محمد. (١٤٢٧هـ ش)، العقود المالية المركبة، چاپ خونه: داركنوز .
 الفيومي، أحمد بن محمد أبو العباس. (ب-ت)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، چاپ خونه: المكتبة العلمية .
 قحف، فاطمة، المشاركة المتناقضة فى الفقه الإسلامى، د ماستري رساله ده چې په ٢٠١٨ كال كې مناقشه شوى .
 القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد. (١٣٨٤هـ)، الجامع لأحكام القرآن، خپرونكى: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، چاپ خونه: دار الكتب المصرية - القاهرة، دوهم چاپ .
 قلعه جي، محمد رواس. (١٤٢٣هـ ق)، المعاملات المالية المعاصره في ضوء الفقه والشريعة، دارالنفائس، بيروت لبنان، دوهم چاپ .
 الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود. (١٤٠٦هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، (المتوفى: ٥٨٧هـ). چاپ خونه: دار الكتب العلمية، دوهم چاپ .

ویژه‌گی‌های هنر اسلامی

پوهنوال مجتبی عارفی

دیپارتمنت بشرشناسی و باستان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: arify2014@gmail.com

چکیده

هنر از ویژه‌گی‌های مشترک انسان‌ها است، هنر راهی برای شناخت بهتر جهان هستی است. با توجه به کارکرد اجتماعی هنر اسلامی، هنر از جمله مهم‌ترین ویژه‌گی‌های تمدنی اسلامی است. خلق آثار عمدۀ معماری اسلامی در مساجد، قصرها، مقبره‌ها، اماکن عمومی، بازارها و... شایان اهمیت موضوع است. این نوع بناهای اسلامی که شیوه و سبک معماری اسلامی در آن به روشنی جلوه‌گر می‌شود، شیوه به‌کار رفته در یکی، اغلب در دیگری نیز اعمال شده است؛ ولی هر یک از بناها معروف بوده است. در تمام آبدۀهای اسلامی می‌توان مشخصات خاص را مشاهده کرد. در این محل مقدس تجمع مسلمانان، وحدت و یک‌پارچه‌گی جهان اسلام، صدور فرامین، جمع‌آوری مالیات و آغاز غزوات نقش مهم ایفاء نموده است. هدف این تحقیق بیان مفهوم ویژه‌گی هنر اسلامی است که با شیوه تحلیلی و توصیفی به روش کتابخانه‌یی انجام شده است. نتایج آن معرفی و شناسایی ویژه‌گی هنری اسلامی در طول دوران تاریخی است.

اصطلاحات کلیدی: اسلام؛ مسلمانان؛ هنر اسلامی؛ مساجد؛ محراب؛ مناره؛ خط

The Characteristics of Islamic Art

Associate Prof. Mujtaba Arify

Department of Anthropology and Archaeology, Faculty of Social Sciences, Kabul

University, Kabul, Afghanistan

Email: arify2014@gmail.com

Abstract

Art is a fundamental aspect of human experience, providing ways to understand the world. Islamic art plays an important cultural role within Islamic civilization, evident through the grand architectural works of mosques, palaces, tombs, and public spaces that shaped communities across empires. While architectural styles often drew from shared techniques, each building also exhibited unique characteristics. Distinct features can be seen across all Islamic regions. As gathering places for Muslims, mosques helped unite the Islamic world through Friday prayer and facilitated important social functions like issuing legal rulings, tax collection, and military organization. This research aims to describe and analyze the distinctive qualities of Islamic art over time, employing analytical, descriptive, and library-based methodologies. The results outline and identify key historical artistic traits that define Islamic art's special character.

Keywords: Islam; Music; Islamic Art; Mosques; Altars; Minarets; Calligraphy

مقدمه

وقتی که دین مقدس اسلام از شبه جزیره عرب بیرون شد و توسط اعراب مسلمان به گوشه و کنار جهان پخش و نشر گردید، به خصوص در زمان خلافت اموی‌ها تا دورترین نقاط جهان به شمول کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی رسید و مردمان زیاد در کشورهای متعدد و مختلف به دین اسلام مشرف شدند. بناءً، ضرورت افتاد تا مسلمانان برای ادای فرایض دینی و تجمع و وحدت خویش دست به اعمار آبدیه‌های اسلامی زدند، بناءً، ضروری و لازمی شد که مساجد را که از جمله اولین آبدیه‌های اسلامی می‌باشد، اعمار نمایند که در این صورت در تعداد زیادی از کشورها که مسلمانان حضور داشتند، آبدیه‌های اسلامی اعمار گردید. سعی به عمل آمد تا آبدیه‌های اسلامی خصوصاً مساجد در جهان اسلام مشخصات و ممیزات خاص خویش را داشته باشد تا با سایر آبدیه‌های دیگر فرق و تفکیک شده بتواند.

پیشینه موضوع

با ظهور دین مقدس اسلام و هجرت رسول اکرم ﷺ از مکه به مدینه در سال ۶۰۲ میلادی، تمدن اسلامی پایه‌گذاری و به تدریج گسترش یافت و با سرعت بی‌سابقه تمام سرزمین‌های خاور میانه، قسمت‌های از شبه قاره هند و شمال آفریقا را فرا گرفت. در سال ۷۱۰ میلادی سپاهیان اسلام از تنگه جبل الطارق گذشته و وارد اسپانیا شدند. مسلمانان در صدد تسلط بر تمام اروپا بودند. در شرق سپاهیان مسلمان تا رودخانه سند پیشرفت نمودند. در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مرکز سیاسی و فرهنگی جهان اسلام در بخش‌هایی از خاورمیانه قرار داشت و از آن‌جا جهان اسلام مدیریت می‌گردید.

هنر اسلامی یکی از ارزش‌های شکوهمند تاریخ و هنر و هم یکی از با ارزش‌ترین دست‌آورد‌های بشری در عرصه هنری به‌شمار می‌رود و شامل انواع هنر از قبیل معماری، خوش‌نویسی، سفال‌گری، نقاشی و امثال آن می‌گردد (هوتک، ۱۴۰۰، صص ۱۹-۲۱).

هنر و معماری اسلامی برای رشد، انکشاف و گسترش خویش از منابع متعدد الهام و الگوبرداری نموده است. هنر رومی، هنر مسیحی و هنر بیزانس در هنر و معماری اسلامی اولیه اثرگذار بوده است؛ خصوصاً در نقاشی اسلامی، سفال‌گری و منسوجات و آبدات نقش بارز داشت. مسلمانان با استفاده از سفال، مس، برنج و شیشه ظروف و اشیای مختلف می‌ساختند. در چراغ‌های مسجد از شیشه‌های لعاب‌دار، کاشی‌های نقش‌دار جهت زیبایی و تزئین استفاده می‌شد (هلین برند، ۱۳۸۶، صص ۱۱-۱۲).

هنر کتاب‌آرایی هم نقش مهم را در هنر اسلامی ایفاء نموده و به‌نظر می‌رسد که تصویرها نیز به‌وسیله خطاطی از کتاب‌های اصلی نسخه‌برداری شده است. سلاطین و حکمرانان که شیفته کتاب‌های نفیس بودند، دربارهای خود را مرکز فعالیت خوش‌نویسان و کتاب‌آرایان سرشناس کرده بودند. مسلمانان

خوش‌نویسی را یک هنر به‌شمار می‌آوردند. در اسلام خوش‌نویسی نه‌تنها برای انتقال مفاهیم؛ بلکه به‌عنوان عامل تزئینی نیز به‌کار می‌رفت. خط اسلامی ابتدا در کوفه رونق گرفت و بعداً در عهد خلفای عباسی، بغداد به یک مرکز فرهنگی اسلامی مبدل گردید (هروی، ۱۳۷۲، صص ۲۲-۲۴). در بخش معماری اسلامی هم پیشرفت‌هایی صورت گرفت. اسلام منسوب به امر خداوند ﷻ می‌باشد و معماری تجربه بشری است. اسلام در همه جا ثابت؛ اما معماری متغیر، متناسب با اقلیم، فرهنگ و جغرافیا می‌باشد. معماری یکی از مهم‌ترین نمونه‌های هنر اسلامی بوده، به‌خصوص مساجد چار ایوانه و ستون‌دار که معرف هنر معماری اسلامی است. این آبدات با شکوه می‌توانند تأثیر فرهنگ‌های متفاوت در تمدن اسلامی را نشان دهد. به‌گونه مثال عناصر رومی، بیزانسی در شمال آفریقا و اسپانیا به وضوح قابل ملاحظه می‌باشد.

مساجد

پخش و نشر اسلام در سرزمین‌های مشرق‌زمین و فتوحات مسلمانان، تأثیر عمیق در تمام عرصه‌های زندگی مردم از جمله معماری بجا گذاشت که هنرمندان و معماران با تکیه بر عناصر هنری گذشته به‌خصوص هنر کوشانی و ساسانی و با الهام گرفتن روح اسلامی، معماری شکل و روح جدید و تازه به‌خود اختیار نموده و با اعمار آبدات خویش سبک معماری جدید را به‌میان آورد.

با در نظر داشت موازات گسترش حوزه نفوس اسلام با عامل‌های دینی، نظامی و اقتصادی ضرورت احداث بناهای نو احساس گردید که از جمله یکی آن مساجد و بناهای دینی می‌باشد. احداث مساجد در مقایسه با سایر بناهای اسلامی اهمیت بیشتر داشت. مساجد جز بزرگ‌ترین بناهای اسلامی در روستاها، شهرها و مراکز دولت‌ها به حساب می‌رود (اتننگهاوزن، ۱۳۸۱، صص ۲۰-۲۵).

مساجد صدر اسلام برای جمع ساختن مسلمانان به‌خاطر مراسم نماز جماعت و نماز جمعه طرح‌ریزی شده بود که از محوطه‌های چهارگوشه‌یی که به‌سوی مکه مکرمه معطوف بود و اطراف آن به‌واسطه ساقه‌های نی و یا حفر گودال محدود می‌گردید. عناصر مهم که اکنون در مساجد مشاهده می‌گردد به تدریج به محوطه و اطراف آن اضافه شده است. از جمله منبر را می‌توان نام برد که در آغاز به‌صورت صندلی بوده که روی سکویی قرار داشته و حضرت محمد مصطفی ﷺ به‌خاطر این که تعداد بیشتر پیروان شان بتوانند او را ببینند و گفته‌های ایشان را بشنوند، در مساجد صدر اسلام ساخته شده است که اولین کاربرد آن در مدینه منوره بوده است.

خلفای راشدین که بعداً خلافت اسلامی را به‌عهده گرفتند نشستن بر فراز منبر را یکی از تشریفات قلمداد می‌کردند؛ ولی در هر حال آن‌چه امروز به منبر معروف است و در تمام مساجد مشاهده می‌گردد بعد از سال ۷۵۰ معمول گشته است و مورد استفاده بیشتر قرار گرفت (هواک، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۶).

مساجد اولیه بناهای بسیار ساده داشتند و در محوطه‌ای مربع یا مستطیل شکل روبه‌روی قبله و دیوارهای خشتی ساخته می‌شدند؛ مانند مساجد مدینه، کوفه و بصره؛ در کشور عزیز ما افغانستان از مساجد و بناهای اولیه اسلامی نمونه‌های زیاد بجا مانده که به ملاحظه متون تاریخی در دو قرن اول و دوم هجری قمری، ورود اسلام به مشرق‌زمین سنت و شیوه معماری و مصالح دوره‌های کوشانی رواج داشت که به‌گونه مثال می‌توان از مسجد سنگی فراه و مسجد نه‌گنبد بلخ نام برد. مسجد فراه به‌شکل ساده و شیوه رایج معماری عصر قبل از اسلام به‌شکل مربع با سقفی هشت ضلعی بنا گردیده و با مواد از خشت‌های سنگی و حجاری شده و با ستون‌های مزین شده و با کمان‌های متعدد آراسته شده بود (هواک، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳). با ایجاد سلسله امویان در دمشق و بعداً عباسیان در بغداد در وضع معماری اسلامی تغییرات و دگرگونی‌های به‌میان آمد. بناهای مانند قبه الصخره، مسجد دمشق، مسجد قسطنطین، قیروان، ابوطولون و مساجد ولید و غیره اعمار گردیدند که نمایان‌گر هنر اسلامی به حساب می‌روند.

در قرن دوم هجری تحولات بزرگ سیاسی در جهان اسلام وارد گردید. با بروز این تحولات افغانستان و مردم آن نقش برانزنده در این عرصه ایفا نمود. به اثر این تحولات سیاسی امویان منقرض و دودمان دیگری که طرفداران اهل بیت پیامبر ﷺ بود ظهور نمود که عبارت از عباسیان می‌باشد.

مساجد در اوایل حکومت اسلامی با مقایسه به سایر بناهای اسلامی اهمیت بیشتر داشت، در صدر اسلام با آن که مسجد محل انجام فرایض و اقامه‌ی نماز بود، به‌عنوان نهاد سیاسی، اجتماعی و اداری نیز به‌شمار می‌رفت. مسجد به‌عنوان تالار اجتماعات مسلمانان، خانه مستمندان، اقامت‌گاه مسافران و کاروانیان، پناه‌گاه مظلومان، مکانی برای دروس و بحث طلاب، محل ایراد خطابه، ابلاغ فرامین سلاطین جهت اعلام صلح و جنگ و اخذ مالیات نیز بود (صدیقی، ۱۳۹۷، صص ۷-۸).

در اوایل اسلام مساجد دارای نقشه‌های ساده و ابتدایی بود؛ اما در طول زمان با فتوحات لشکریان اسلام و آشنایی با فرهنگ و تمدن‌های بیشتر نقشه و طرح مساجد تغییر کرده و نوآوری‌هایی در طرح مساجد به‌وجود آمد، در نقشه مساجد از قرن چهارم ه. ق دگرگونی‌هایی به‌وجود آمد و براساس آن مساجد متعارف در شهرها احداث شد. مهم‌ترین نقشه‌هایی که در مساجد به‌کار گرفته می‌شد، شامل یک‌ایوانی، دوایوانی، چهارایوانی و ترکیب چهار تاقی و ایوان بوده که معماران دوره اسلامی مساجد را به شیوه‌های گوناگون می‌آراستند. در هر دوره یکی از عناصر تزئینی در آراستن مساجد متداول بوده است (کیانی، ۱۳۸۰، صص ۳۱-۳۲).

در افغانستان قدیم (خراسان) حکومت‌های ملی اسلامی از قبیل صفاریان، طاهریان، غزنویان، غوریان، تیموریان و آل کرت به ترتیب یکی بعد دیگر ظهور نمودند که هر کدام از این سلسله‌ها و دودمان‌ها در

تحکیم نظام اسلامی و ساخت و ساز آبدیه‌های اسلامی و مساجد زحمات زیاد را متقبل شدند و آثار گرانبهای فرهنگی از خود به میراث گذاشتند.

مدارس

نظر به یافته‌های تحقیقات علما و دانشمندان حوزه علوم انسانی، بنای مدارس مستقل و جدا از مساجد در ممالک اسلامی از اوایل قرن چهارم شروع شده است. برخی از مؤرخان نظامیه بغداد را اولین مدرسه اسلامی دانسته و نظام الملک را نخستین بانی مدارس در اسلام پنداشته اند؛ اما نظامیه بغداد اولین مدرسه اسلامی نبوده است. خواجه نظام الملک وزیر دانشمند طوسی در دوران وزارت خود مدارس کاملاً بی سابقه را تأسیس کرد. مدارس که در سراسر جهان اسلام: بغداد، بصره، موصل، اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات، بخارا، مرو، و طبرستان ساخته شده بود (صفا، ۱۳۷۲، صص ۵۹۲-۵۹۴). این مدارس به نام نظام الملک، نظامیه خوانده شد. نظامیه بغداد ساختمانی با شکوه و عالی داشت که نظام الملک برای ساختن آن ۲۰۰۰۰۰ دینار خرج کرد و در اطراف آن بازارهایی ساخت که آن را وقف مدرسه کرد و گرمابه‌ها و دکان‌ها، خرید و برآن وقف کرد. هر سال برای استادان و شاگردان مبلغ ۱۵۰۰۰ دینار خرج و صرف می‌کرد. در این مدرسه ۶۰۰۰ شاگرد به فراگیری تعلیم و تحصیل مصروف بود و به تحصیل علوم مختلف مشغول بودند (صفا، ۱۴۰۰، صص ۱۴-۱۵). برای تدریس در نظامیه بغداد، همواره از دانشمندان بزرگی چون: ابواسحاق شیرازی و غزالی و نظایر آن‌ها استفاده می‌شد. معیدان این مدرسه نیز از میان بهترین دانشمندان انتخاب می‌شدند. در انتخاب کتاب‌داران نیز دقت فراوانی به عمل می‌آمد. یکی از این کتاب‌داران ابو زکریا، ادیب و خطیب معروف است که بعد از مدتی در زمره مدرسان آن مدرسه درآمد (زرین کوب، ۱۳۸۷، صص ۳۸-۳۹).

محراب و منبر

قدیمی‌ترین بقایای محراب در مسجد دمشق مشاهده شده است. اصطلاح یا واژه محراب به قدر کافی پیچیده و مغلق می‌باشد. به منظور روشن شدن موضوع، به کاربرد عمومی آن در مسجد توجه می‌کنیم. امروز محراب را محلی در سمت دیوار قبله می‌دانند که جهت مکه را نشان می‌دهد. ولی در تمامی مساجد نخستین از آن خبری نیست، محراب بخش از بنا قابل رویت و شناخت است، و کل پلان مسجد جهت قبله و نماز را طوری مشخص می‌سازد که احتیاجی به وجود نشانه و محراب نیست. می‌توان پذیرفت که محراب نوعی تخت خانه بوده که با گذشت ایام تغییر کرده و به صورت کنونی در آمده است و به عنوان مشخصات ثابت مساجد احراز موقع نموده است و سرانجام چهره نقش مایه هنری متداول را بروی بناهای مقدس پیدا کرده است (اتننگهاوزن، ۱۳۸۱، ص ۲۰).

برای این که بدانیم هدف اصلی از ساخت محراب چه بوده باید به دو نکته توجه نمائیم. نخست این که نویسندگان سده‌های میانه عموماً بر این باور بودند که محراب معقر برای نخستین بار در مسجد ولید در مدینه پدید آمد، و همچنان محراب نیز در مسجد نبوی به کار گذاشته شده؛ اما در وسط نبود؛ بلکه در جایی قرار داشت که طبق احادیث پیامبر ﷺ به هنگام برگزاری نماز بر پا می‌شده است. پس می‌توان تصور کرد که هدف از آن نهادینه کردن جایگاهی بود که نخستین امام در آن ایستاده بود. دیگر این که به عنوان یادبودی تداعی‌کننده از مسجد پیامبر به کار رفته و بعدها با بناهای ساخت ولید در سرتاسر جهان اسلام گسترش یافته است. پس چون مقام جانشینی پیامبر دارای معانی تلویحی خلافت و سلطنت بوده از محراب استفاده شده است. اما تنها مفهوم خاص یاد و بود مذهبی آن بوده که موجب پذیرش این جایگاه و مقام در تمام بناهای مذهبی شده است.

مقایسه اقتباس بلادرنگ آن با گسترش کاربرد منبر در روزگار امویان نکته بالا را تقویت می‌کند. منبر چوکی تخت‌گونه‌یی پیش از اسلام بوده که پیامبر از آن در مدینه استفاده می‌کرد. به غیر از منبر مدینه، در زمان امویان از آن در مساجد بهره گرفتند و آشکارا نهاد اقتدار و قدرت شد.

همچنین کاربرد منبر و اقتباس آن بسیار دقیق‌تر از کاربرد محراب بود. منبر وسیله منقولی بود که دقیقاً به نهاد مذهبی تعلق نداشت و برای مدت چندین قرن وجود مساجد منبردار یکی از معیارهای تشخیص یک شهر و روستا بوده است. محراب همچنان با رشد‌گنبندی در جلو بخش محوری دیوار قبله در دوره امویان ربط پیدا کرد. البته گنبد عنصر شناخته شده‌ی معماری به‌منظور تکریم جایگاه مقدس بود و در عربستان پیش از اسلام هم وجود داشت. محراب معقر، منبر و گنبد در جلو یا پیشروی محراب سهمی قابل ملاحظه در تاریخ معماری داشته است، وظایف و اهداف دقیق آن‌ها را در زمان امویان می‌توان از خاستگاه‌های آن‌ها دریافت نمود که به‌خصوص تمامی آن‌ها در مساجد سلطنتی ولید در کنار هم ظاهر شدند، به مشکل می‌توان دلیل وجودی آن‌ها را تفسیر کرد. چون نقش مبهم و چندپهلوی داشتند و هنوز هم منشا نقش‌های گوناگون و رسمی آن‌ها و سرنوشت شان کاملاً درک نشده است. ابهام و ناهم‌خوانی آن‌ها در مساجد ساخت ولید منعکس شده است.

واقعاً این خصوصیات را در زمان امویان می‌توان به وظایف و کارکردهای سلطنتی نسبت داد که به مرور زمان، بیش از پیش مفهوم مذهبی پیدا کرده است (هواک، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴).

مناره

از نگاه معماری و ساختمان مناره یکی از خصوصیات برجسته مسجد می‌باشد و از ویژگی همیشگی منظره‌پردازی مساجد اسلامی به‌شمار می‌رود، هدف مناره واضح و روشن است. یعنی محل که مؤذن از

بالای آن مومنان را در ساعات مقرر و معین به نماز فرا می‌خواند. به هر جا که اسلام پا گذاشت مناره هم به دنبال آن بود و تقریباً در همه جا شکل یک برج بلند و بالاتر از مسجد و یا شهر و روستا را پیدا کرد. هنگامی مؤذن محمد ﷺ مومنان را از بالای بام خانه به نماز فرا می‌خواند، جایگاه خاصی برای او در نظر نگرفته بودند و یا در مساجد نخستین شهرهای جدیدالتأسیس عراق هم مناره‌یی وجود نداشت.

نخستین مناره در حقیقت در محلاتی که دارای جمعیت‌های غیر مسلمان بودند، ظاهر شد و شکل آن در تقابل با هدف آن که از آغاز اسلام وجود داشت، از اشتیاق نخستین مسلمانان برای فراخوانی و دعوت هم‌دینان پراکنده در سرتاسر شهر به نماز و نیز از حضور مراکز جدید اسلامی در شهرهای کهن، مایه می‌گرفت، جمله این‌ها بیان‌گر آنند که سوریه یا مصر خاستگاه مناره بوده است.

معلوم نیست کدام یک بر دیگری پیشی دارد. به هر حال نکته مهم قابل درک این موضوع آنست که مناره کارکرد دوجہتی و دوبعدی داشته است. یکی برای نیاز دینی بوده و دیگر از موقعیت مسلمانان در ممالک مفتوحه حکایت می‌نمود. وظیفه اولی بی‌درنگ بر دومی سایه انداخته و مناره‌ها در همه جا با شکل و الگوی محلی پدید آمده است. در سوریه برج‌های مدور جای خود را به مناره‌های استوانه‌یی داده و بعدها از غرب تا شمال افریقا و اسپانیا و از شرق تا عراق، ایران و افغانستان گسترش یافت و در جاهای دیگر هم مناره سر برآورد (انتنگهاوزن، ۳۵۸، ص ۱۳۸۱).

با وجود این، تأکید می‌کنیم که در سرزمین‌های دوردست بر مناره شده و نیز کتیبه‌های موجود نشان می‌دهد که مناره در خلال سده‌های پیهم، و حتی امروز در مساجد، مانند کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا نماد از نمایش حضور اسلام در یک منطقه بوده است.

یکی از عناصر اصلی هنر که در اسلام جلوه‌گر شده و زیبایی خاصی به خود گرفته، ساختمان مناره‌ها یا گلدسته‌ها می‌باشد. با ظهور اسلام و اعمار مساجد، گویی رنگ و سنگ را از سایر رقبا ربوده و در فن و هنر بی‌همتا گشتند، گلدسته یا مؤذنه عبارت از محلی است که مؤذن در آن جا اذان می‌گوید و مردم را به نماز دعوت می‌کند. مؤذنه دارای نام‌های دیگر نیز است از قبیل: مناره، منار و گلدسته.

در فرهنگ عمید کلمه‌های مناره، منار به اشکال ذیل تعریف گردیده:

منار: جای نور، جای روشنایی، ساختمان برج مانند که در کنار راه می‌سازد برای روشن ساختن چراغ و یا رهنمایی اعمار می‌شود (عمید، ۱۳۸۲، حروف م).

مناره: جای نور، گلدسته، ستون بلند و ساختمان برج مانند که در معابد و مساجد درست می‌کنند برای روشن ساختن چراغ یا اذان گفتن (صمد، ۴۰۳، ص ۱۴۲۰).

در اوایل اسلام بود که مؤذن بر روی بلندی شهر می‌رفت و اذان می‌گفت و زیادت‌تر این رسم در شهر دمشق معمول بود. خلاصه فکر این که مؤذن در محل مرتفعی اذان بگوید. مسلمین را بر این واداشت تا برای مؤذن جایگاه مخصوصی که بلندتر از مسجد و متصل و یا نزدیک به آن باشد اعمار نمایند تا در آنجا اذان گفته شود، چون دولت اسلامی توسعه یافت و مسلمین با کشورهای متمدن آن‌روز تماس پیدا کردند، ضرورت ایجاد کرد تا در هر شهری مسجد و در هر مسجد مناره بسازند.

مناره‌ها در ابتدا شکل ساده‌یی داشتند و تدریجاً تکامل یافته است. یعنی در اول مناره دیوار بلند یا برج‌مانند بود که مؤذن به‌روی آن می‌رفت و اذان می‌گفت. کم‌کم به اطراف آن دیوار کشیدند. به‌روی آن سایه‌بانی قرار دادند و پس از مدتی این فکر در بین عده‌ی مردم پیدا شد که به هنگام مغرب چراغی در مناره روشن کنند تا هم علامت فرا رسیدن وقت نماز باشد و هم مردم بدانند که مسجد در کدام نقطه‌یی قرار دارد.

به تصور برخی از مردم مهم‌ترین دلیل وجود مناره در مساجد، اذان‌گویی است. اما این دلیل مورد بحث و مناقشه است؛ زیرا می‌توان از فراز بام مسجد نیز مسلمانان را به مسجد فرا خواند. بر حسب روایات وقتی مسلمانان به مدینه منوره آمدند طبق عادت و بدون هیچ‌گونه دعوتی برای ادای فریضه نماز در مسجد حضور پیدا می‌کردند. این عدم دعوت روزی به بحث گذاشته شد و شخصی پیشنهاد کرد که بگذارید مانند مسیحیان ناقوس داشته باشیم. دیگری گفت مانند یهودیان شیپور بدمیم با این حال حضرت محمد ﷺ هدایت دادند که مردم را به نماز فرا خواند و پیامبر ﷺ به بلال فرمود «برخیز و مردم را به نماز فرا خوان» این نکته چنین واقعیت را برملا می‌سازد که مناره بخش جداناپذیر از مراسم عبادی اسلام نیست و تا امروز هم در بسیاری از کشورهای اسلامی از ساختن مناره اجتناب می‌ورزند و برخی دیگر فقط یک سکو در بام مسجد در نظر می‌گیرند که مؤذن از آنجا اذان می‌گوید.

در مورد تاریخ مناره نظریات متعدد موجود است، اولین مؤذنه برویت اسناد تاریخی مؤذنه مسجد بصره بود که آن را زیاد بن ابی در سال ۴۴ هجری قمری زمانی که والی بصره بود، بنا نمود (صمد، ۱۴۲۰، ص ۵۶).

دومین مؤذنه در مناطق که مسلمانان فتح کردند ساخته شد. مناره جامعه عمر در قسطنطین که معاویه در سال ۵۳ هجری قمری به والی خویش مسلم بن مخله دستور داد تا برای مسجد مذکور چهار گلدسته بسازد.

سومین مؤذنه که ساخته شد، مناره‌یی بود که در سال ۸۶-۸۸ هجری قمری ولید بن عبدالملک آن را در مسجد جامع دمشق بنا نمود. چهارمین مؤذنه‌یی که ساخته شد، مناره مسجد پیامبر اکرم ﷺ در مدینه

است که آن را عمر بن عبدالعزیز در سال ۸۸ هجری قمری هنگامی که از طرف ولید بن عبدالملک عامل مدینه و مکه بود بنا نمود.

پنجمین مؤذنه در مسجد جامع رمله در فلسطین است که آن را هشام بن عبدالملک بنا نمود که در سال ۱۰۰ هجری قمری اعمار مجدد گردید. ششمین مؤذنه مسجد جامع قیروان در تونس است که در زمان هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۵ هجری اعمار گردید.

مؤذنه هفتم، مسجد الحرام در مکه است که در سال ۱۳۰ هجری قمری آن منصور دوانیقی بنا نمود. هشتمین مؤذنه مناره‌های باب اسلام و باب علی در مسجد الحرام در مکه می‌باشد که به امر مهدی عباسی در سال ۱۶۷ هجری ساخته شد. مؤذنه نهم مناره مسجد جامع قرطبه می‌باشد که بواسطه هشام بن عبدالرحمن در سال ۱۸۰ هجری قمری اعمار گردید (ابن هشام، ۱۲۵۰، ص ۱۳۰)

در افغانستان ساخت و اعمار مناره‌ها، تاریخ طولانی دارد و از قرن ششم به بعد رایج و متداول گشت. به‌گونه‌ی مثال می‌توان از مناره‌های مسعود سوم، بهرام‌شاه در غزنی، منار جام در غور و مناره‌های مسجد جامع و مصلح‌های هرات نام برد. دوره اوج مناره‌سازی در افغانستان و مناطق همجوار آن قرن پنجم و ششم هجری می‌باشد که بناهای زیادی درین قرون اعمار گردید.

مناره‌ها از نگاه ساختمانی متشکل از چهار جزء ذیل می‌باشد:

۱. پایه به‌صورت مربع، شش یا دوازده ضلعی.
۲. ساقه: به شکل استوانه یا مخروطی.
۳. سرپوش: مربع و هشت‌گوش که مهم‌ترین بخش مناره است.
۴. رأس: همان سایبان که به اشکالی مختلف ساخته می‌شود.

هرچند در اکثر نقاط جهان اسلام، مناره‌ها اغلب از همین اجزا تشکیل شده‌اند؛ اما با تأثیرپذیری از شیوه معماری محلی هر منطقه، شکلی خاص به خود گرفته؛ چنان‌چه در شمال افریقا مناره‌ها حجیم و چهارگوش، در مصر به‌صورت چندطبقه، در افغانستان و مناطق هم‌جوار به‌شکل استوانه‌یی لاغر ولی همراه گلدسته‌هایی زیبا و بی‌نظیر، در ترکیه به‌شکل بالکندار و در صحرای افریقا و خلیج فارس به‌شکل هرم ساخته شدند (www. Baztab.com تاریخ اخذ مقاله ۱۴۰۰/۴/۱۲).

پایه یا سکو با توجه به ارتفاع زیاد و مساحت کم قاعده مهم‌ترین نقش را در مقاومت مناره داشته و کوچک‌ترین سستی درین قسمت منجر به فروریختن بنا می‌شود. بنابراین، زمین را تا رسیدن به لایه‌های سخت حفر کرده با شفته و سنگ پر می‌کنند، سپس پایه و سکو ساخته می‌شود.

بعضاً مناره‌ها را بدون پایه مستقیماً روی زمین می‌سازند. پایه‌ها معمولاً یا مربع بوده مانند منار علم و جهل در کنار باغ وحش کابل یا کثیرالاصلاح می‌باشد، مانند مناره‌های غزنی که اکثراً بدنه استوانه‌یی در وسط سکو قرار می‌گیرد.

ساقه یا بدنه از دوران پیش از اسلام وجود داشته است. مانند منار چکری و منار قریه عثمانی در لوگر که ساقه‌ی دایروی داشت. تا اوایل قرن پنجم هجری قمری مناره به صورت منفرد و مجزا از مجتمع مسجد ساخته می‌شد گاهی مناره به مسجد ساخته شده اضافه می‌شد و گاهی مسجدی در کنار مناره‌ی موجود احداث می‌شد.

ساقه‌های منفرد سه گونه است:

- الف. ساقه‌های استوانه‌یی بسیار ساده با تزئینات ناچیز؛ مانند منار زاهدان بلخ.
 - ب. ساقه استوانه‌یی با ارتفاع زیاد که به دلیل مساحت بیشتر قاعده نسبت به مقطع فوقانی حالت مخروطی داشته است؛ مانند منار جام.
 - ج) مناره‌های منشوری که با استقبال معماران افغانی مواجه نشده محدودی از آن‌ها در افغانستان ساخته شده است. درین مناره‌ها مقطع ساخته‌ی چند ضلعی است که به صعود آن به بالا از مساحت آن کاسته می‌شود. مانند مناره‌های غزنی و مناره‌های مساجد معاصر (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۹۱).
- منارها از لحاظ روابط فرهنگی به شهرت یک کشور می‌افزاید، عموماً منارها از چند لحاظ دارای اهمیت است:

۱. گردآوری مسلمانان از نواحی مختلف شهر به منظور انجام فرایض نماز؛
 ۲. سمبول قدرت و نشان حکومت وقت را نشان می‌دهد؛
 ۳. جهت رهنمایی کاروان‌های تجارتنی که از یک منطقه به نقاط دیگر عبور می‌نمودند؛
 ۴. به منظور ترصد از خطرات و حملات دشمن (صدیقی، ۱۳۹۷، ص ۱۴).
- منار یکی از عناصر اصلی در فن هنر و معماری اسلامی به‌شمار می‌رود. الگوی اصلی مناره‌ها، برج‌های کوتاه و مربع شکل پیش از دین مبین اسلام در سوریه رواج بود که برای معابد و ساختمان‌های پیش از اسلام ساخته می‌شد؛ ولی معماران دوره اسلامی بر ارتفاع آن افزوده و آن را به بناهای پله‌دار و چندطبقه‌یی تبدیل نمودند (هتلیون، ۱۳۹۱، ص ۶۰۶).

مقصوره

بعد از صدر اسلام خصوصاً در زمان امویان از نگاه ساختمان و معماری مقصوره در مساجد به‌وجود آمد. مقصوره محوطه خاص در وسط دیوار قبله که برای عبادت شاه و امراء در نظر گرفته می‌شد، منشأ و ظهور

آن شناخته نشده؛ ولی با قضیه ترور و قتل و جدایی خلفا از پیروانش رابطه داشته است. هدف اعمار مقصوره‌ها در مساجد، تأمین امنیت شخصی خلیفه بوده است. مقصوره فقط در مساجد بزرگ و اعظم ایجاد گردیده بود (اتننگهاوزن، ۱۳۸۱، صص ۲۶-۲۷).

قوس و طاق‌بندی

هنر اسلامی نظر به ضروریات در ساختمان مساجد و بناهای دیگر استفاده از قوس‌ها را به اشکال گوناگون کار گرفتند که می‌توان از قاره افریقا خصوصاً کشور مصر یادآوری کرد، که قوس‌های استفاده شده در این سرزمین به نام‌های چون قوس پاتو است که گاهی دور تمام و گاه قوس شکسته یا شاخ‌بزی است. قوس دور تمام پاتو که گاهی به مانند نعل اسب نیز نامیده می‌شود، انحنای آن پائین‌تر از خط مرکز دایره عبور کرده است در واقع گسترش قسمت بالای قوس است که شکل قوس دور تمام پاتو را به وجود آورده است. دیگری قوس شکسته یا شاخ‌بزی پاتو نیز مانند قوس قبلی، انحنای آن از زیر بزرگ‌ترین قطر دایره گذشته بعداً گسترش پیدا می‌کند، قوس دیگر به نام قوس مقرنس‌دار یا آویزدار است که قسمت مقعر آن پوشش تزئینی مقرنس‌گونه دارد. قوس‌ها و طاق‌بندی‌ها دل‌بردار چنان‌که از نام آن پیدا است دارای دندانه و دل‌بردار ساخته شده اند (هواک، ۱۳۸۶، صص ۱۹۵-۱۹۶).

کاروان‌سرا

میان‌سرا- حیاط و صحن- یکی از مشخصات معماری اسلامی است. مساجد، مدارس و کاروان‌سراها عموماً دارای صحن و حیاط مرکزی هستند. میان‌سرا در دوره اسلامی دو نقش مهم داشت: اول این‌که نیاز مسلمانان را به وضوخانه و محل تطهیر در مساجد و مدارس و نیاز مسافران را به استراحت، بارگیری و باربندی در حیاط کاروان‌سرا تأمین می‌کرد. دوم این‌که با کانون قرار دادن فضای داخلی بنا را از سرو صدا و فعالیت زندگی روزمره و عادی جدا می‌کرد. شکل میان‌سرا عموماً مربع و مستطیل بوده؛ ولی گاهی از نقشه‌های چندضلعی و مدور هم استفاده می‌دهد.

ایوان

ایوان که معمولاً از یک طاق آهنگ تشکیل می‌شود، از سه طرف بسته و به طرف میان‌سرا باز می‌شود. ایوان‌ها به صورت فضای ورودی و خروجی ساخته می‌شوند و در حالی‌که برای جریان یافتن هوا باز هستند، از تابش آفتاب جلوگیری می‌کند و به شکوه و جلال بنا می‌افزاید. ایوان کانونی است برای تزئینات مختلف بنا؛ چون ایجاد مقرنس‌ها با شیوه خشت‌کاری، گچ‌بری و کاشی‌کاری.

رواق‌ها

به فضای سر پوشیده ستون‌دار یا متشکل از چشمه‌طاق‌های گفته می‌شود که در طرفین صحن یا میان‌سرای مساجد یا اماکن مذهبی ساخته می‌شود. دهانه این‌گونه فضاها رو به صحن است و در قسمت ورودی مسجد را به شبستان یا گنبدخانه متصل می‌سازد.

گنبد

گنبد نیز مانند ایوان یکی از مهم‌ترین عناصر معماری اسلامی به‌شمار می‌رود. ایجاد گنبد روی فضای مربع یا چندضلعی دارای چندین مرحله بوده است: نخست اتاق چهارگوش با درها و طاق‌چه‌ها، سپس بخش انتقالی بین اتاق چهارگوش و گنبد و در پایان گنبد اصلی، معماران افغانی روی بناهای گوناگون، به‌خصوص روی مقبره‌ها، مساجد و مدارس زیباترین گنبدها را ساخته‌اند. گنبدهای افغانی دارای اشکال مختلفی است که تعداد از آن‌ها عبارتند از گنبد مخروطی، گنبد یک‌پوش، گنبد دوپوش و سه‌پوش، گنبد پیوسته و گسسته. شکوه و زیبایی معماری افغانستان در دوره اسلامی بستگی زیادی به گنبدهای آن دارد که با کاشی‌کاری معرق تزئین شده‌اند.

شبستان ستون‌دار

شبستان‌های ستون‌دار که ارتفاع چندانی ندارد، معمولاً در طرفین گنبدها بنا شده‌اند. این شبستان‌ها به‌گونه‌ی ساخته شده‌اند که بتوان با افزودن یا برداشتن دهانه‌های آن‌ها را توسعه داد یا کوچک کرد.

چهارصفه

قرن هشتم هجری قمری تاریخ تکامل چهارصفه با موارد استفاده‌ی گوناگون بوده است. اصطلاح چهارصفه را می‌توان برای اتاق یا چهار تاق (صلیبی شکل) یا تالار مستطیل به کار برده که چندطاق پوشیده شده باشد. چهارصفه‌ها معمولاً در گوشه‌های عمارتی که وسط حیاط قرار دارد، ساخته می‌شود.

حجره

حجره یا اطاق معمولاً در اطراف اطاق مرکزی یا میان‌سرا به‌صورت مربع، مستطیل و یا چندضلعی ساخته می‌شود. این‌گونه حجره‌ها در مدارس برای استفاده طلاب و در کاروان‌سراها برای استراحت مسافران و گاهی به‌منظور چله‌نشینی درویشان اعمار می‌گردید.

آرامگاه‌ها

آرامگاه‌ها بناهای مربع‌شکل و ساده با دروازه‌ها یا ورودی‌ها در یک، دو و یا سه جانب بوده است. که تعدادی ازین آرامگاه‌ها از آجر، سنگ، گل و خشت ساخته شده است.

تعدادی از آرامگاه‌ها با گنبد‌های چندضلعی که موجب تقویت نور و روشنی می‌شود و هم بعضی از این آرامگاه‌ها دارای پنجره‌ها بوده که تا هنوز هدف اصلی اعمار چنین ساختمان‌ها روشن نشده است. در پهلوی رشد شهرهای جدید، اعمار مساجد و آرامگاه‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از نوآوری‌های متأخر در آرامگاه‌ها اعمار گنبد‌ها می‌باشد. یعنی حالت جدیدی از انتقال مربع به گنبد می‌باشد.

در میان مسلمانان، شیعیان برای زیارت‌گاه‌ها و آرامگاه‌های اولاده حضرت علی (کرم الله وجهه) اهمیت زیاد قایل هستند؛ نظیر نخستین بناها در نجف و کربلا که به روی مزار حضرت علی و اولاده‌اش ایجاد شده است. تاریخ بعضی از این آرامگاه‌ها به قبل از قرن چهارم هجری و دهم میلادی بر می‌گردد. یکی از آرامگاه‌های بسیار جالب آرامگاه شاه اسماعیل سامانی در بخارا می‌باشد که شکل مکعب را داشته، کاملاً با آجر پخته بنا شده و بر بام آن گنبدی مرکزی بزرگی ساخته شده و چهار گنبد کوچک در چهار گوشه آن قرار گرفته است. در میانه هر نما یک در ورودی بزرگ و قوس دار در داخل یک چهارچوب مستطیلی قرار دارد. در جوار بنا یک بالاخانه وجود دارد؛ ولی برای دسترسی به آن راهی در نظر گرفته نشده است. این خصوصیات در آرامگاه حضرت علی کرم الله وجهه در مزار شریف ملاحظه شده می‌تواند. چشم‌گیرترین ویژگی درونی ساختمان تبدیل مربع آن به گنبد است.

نمونه‌های برجسته آرامگاه‌ها در افغانستان آرامگاه حضرت علی کرم الله وجهه در مزار شریف، آرامگاه احمد شاه بابا و میرویس نیکه در قندهار، آرامگاه ظهیرالدین محمد بابر، تیمورشاه، زمان‌شاه، امیرعبدالرحمن خان در کابل نمایان‌گر نوع معماری اسلامی می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲).

قلعه‌های تاریخی و حصارها

قلعه‌ها و حصارهای تاریخی شاهد زنده حوادث و رویدادهای تاریخی در طول زمان بوده است. قلعه‌ها، دژها و حصارهای دفاعی یادگار از دوران گذشته و حکومت‌های مختلف از ملکوک الطواف گرفته تا حکومت‌های متمرکز قوی در داخل همین حصارها فعالیت سیاسی و نظامی داشتند و بیان‌گر مبارزات به سطح محلی و ملی در یک کشور می‌باشد و چنین حصارها در گوشه و کنار افغانستان مشاهده شده می‌تواند.

سرزمین ما مثل اکثر شهرهای مشرق زمین نظر به مقتضای زندگی قرون قدیم، وسطی، جدید و معاصر که سه واژه مهم مانند «حملة» «دفاع» «محاصره» قاموس زنده‌گی مردم را تشکیل می‌داد. قلعه‌ها و حصارهای مستحکم اعمار گردید که هنوز هم بقایای آن بروی تپه‌ها و بلندی‌های شهرها موقعیت دارد، این حصارها دلیل روشن بر اهمیت سوق الجیشی شهرها، مراکز قدرت در طول تاریخ بوده که مملو از

رویدادها و حوادث تاریخی می‌باشد. بعضی از این حصارها همواره در طی قرون متمادی مرکز سیاسی، اداری، فرهنگی و تجاری کشور بوده و از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده است. در دوره‌های مختلف تاریخی قلعه‌ها و حصارها نقش بس‌عمده و بزرگ را در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرزمین ما بازی نموده که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در حملات مغول‌ها، چنگیز، نادر افشار و انگلیس‌ها در کشور مشاهده نمود.

قلعه‌ها و حصارها به‌منظور و اهداف گوناگون اعمار و ساخته شده‌اند؛ گاهی به‌منظور انسجام عشیره و طایفه و گاهی به هدف دفاع از حکومت‌های ملوک‌الطوایف گرفته تا حکومت قوی مرکزی و هم‌زمانی به‌منظور تمرکز و انسجام فعالیت‌های سیاسی، اداری و فرهنگی نظام مورد استعمال بوده است که نمونه‌های بارز چنین حصارها را می‌توان در کابل، غزنه، هرات مشاهده نمود (عظیمی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۲).

نتیجه‌گیری

با گسترش دین مقدس اسلام، در تمام عرصه‌های زنده‌گی مردم تحولات به‌وجود آمد. دین مبین اسلام هنر معماری منحصر به فرد را رونق داد و با آبدات خود معماری جدید را در این دوران بنیان نهاد. در واقع به موازات گسترش حوزه نفوذ اسلام، احداث بناهای تازه احساس شد و بناهای مانند مساجد، مدرسه‌ها، منارها، پل‌ها، کاروان‌سراها و قلعه‌ها در شهرها و جاده‌های کاروانی ایجاد گردیدند. در آغاز حکومت اسلامی احداث مساجد در مقایسه با سایر بناهای اسلامی اهمیت بیشتری داشت. مسجد جزء بزرگ‌ترین بناها در شهرها و روستاها بود. مساجد علاوه بر این که محلی انجام فرایض و اقامه نماز بود، نهاد سیاسی اجتماعی و اداری نیز به‌شمار می‌رفت.

قرن دوم هجری با تحولات سیاسی در جهان اسلام همراه بود. در این تحولات، معماری نقش اساسی داشت. در نقاط مختلف جهان خانواده‌هایی برای تشکیل قدرت و رسانیدن اسلام به سرزمین‌های دیگر همت گماشته‌اند که در تاریخ اسلامی نام شان به خط زرین درج شده است.

در قرن چهارم هجری حکومت‌های تازه تأسیس گردید که مرکزیت آنان خالی از معماری و ساخت و ساز نبود؛ در این دوره هنر و معماری بسیار رشد کرد. آثار و بناهای زیادی از این دوره به جا مانده است که بخش مهم میراث‌های فرهنگی کشورها به‌شمار می‌رود.

منابع

ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۸۳). سیرت. ترجمه رفیع الدین اسحق همدانی. جلد دوم، تهران: نشر دنیا.
 انتگهاوزن، ریچارد. (۱۳۸۱). هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر لیلی.
 حسینی، سید رضا. (۱۳۹۲). مقدمه بر معماری و شهرسازی افغانستان، کابل، انتشارات خراسان
 زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). کارنامه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.

صدیقی، خواجه نجیب الله. (۱۳۹۷). بررسی بناءهای تاریخی دوره اسلامی در حوزه جنوب غرب افغانستان. کابل: مطبعه شمشادهاشمی.
 صفا، ذبیح الله. (۱۴۰۰). تاریخ ادبیات ایران. چاپ بیست و دوم. تهران: نشر فردوسی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ تعلیم و تربیت در ایران از قرن هفتم تا نهم. در مجله مهر. ایران: تهران. سال چهارم، شماره ششم.
 صمد، عبدالبشیر. (۱۴۲۰ هجری قمری). بررسی کاوش‌های باستانشناسی. کابل: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان.

عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.

عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۰). افغانستان و نقاط شگفت انگیز آن. کابل: انتشارات فرهنگ

فکری، سلجوقی. (۱۳۴۹). ذکر برخی از خوش نویسان و هنرمندان، انجمن تاریخ و ادب، اکادمی علوم، کابل، افغانستان.

کیانی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). معماری ایران در دوره اسلامی. تهران: انتشارات مولی.

هواک، جان وهانری مارتن. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی. ترجمه پرویز ورجاوندی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هتلیون، روبرت. (۱۳۹۱). معماری اسلامی. ترجمه باقر آیت الله. تهران: انتشارات اسلامیه.

هروی، نجیب مایل. (۱۳۷۲). کتاب آرایبی در تمدن اسلام. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

هوتک، زلمی. (۱۴۰۰). آبدات دوره اسلامی. کابل: پوهنتون کابل، پوهنځی علوم اجتماعی.

هلین برند، رابرت. (۱۳۸۶). هنر و معماری اسلامی. ترجمه‌ی اردشیر اشراقی. تهران: نشر روزنه.

تأملی بر مفهوم و ویژگی‌های فرهنگ

پوهنوال فریدالله فرهمند

دیارتمنت بشرشناسی و باستان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: faridullah.farahmand@gmail.com

چکیده

در مورد فرهنگ نظریات و تعریف‌های زیادی وجود دارد؛ اما به صورت عموم فرهنگ به مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی مانند باورها، اعتقادات، هنجارها، رسوم و عینات، آفرینش‌های ادبی، هنری، فلسفی، علمی، دانش‌ها و سایر دست‌آورد‌های مادی و معنوی یک جامعه اطلاق می‌شود که در نتیجه زندگی جمعی انسان‌ها به وجود آمده‌اند. هیچ جامعه‌ای در جهان وجود ندارد که دارای فرهنگی نباشد، و هیچ فرهنگی نیز نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. فرهنگ و جامعه دو عنصر جدایی‌ناپذیر به شمار رفته، به همین دلیل رابطه فرهنگ و جامعه ناگسستگی می‌باشد. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، به ویژه در انسان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگ دارای ویژگی‌های زیادی است؛ اما به صورت عموم به عنوان یک عنصر اجتماعی، دارای ویژگی‌های مانند عام بودن، اکتسابی بودن، در حال تغییر و تحول بودن، منحصر به انسان بودن و قوم‌مدار بودن می‌باشد.

اصطلاحات کلیدی: فرهنگ؛ ارزش‌ها؛ تغییر پذیری؛ اکتسابی بودن؛ قوم مدار بودن

A Reflection on the Concept and Characteristics of Culture

Associate Prof. Faridullah Farahmand

Department of Anthropology and Archaeology, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: faridullah.farahmand@gmail.com

Abstract

There are many theories and definitions surrounding the concept of culture. Broadly, culture refers to the set of interrelated material and spiritual values shared within societies, including norms, customs, traditions, as well as literary, artistic, philosophical, and scientific works. It also includes the accumulated knowledge and spiritual achievements developed through collective human social life. Given that no human group exists devoid of culture, which simultaneously requires society for its development, culture, and society represent intrinsically linked, inseparable elements. The concept of culture has been considered in social sciences, especially anthropology. The concept of culture has been considered in social sciences, especially anthropology. Culture has many characteristics, but as a social element, it has characteristics such as being general, acquisition, changeability and transformability, being unique to humans, and being ethnocentric.

Keywords: culture; values; changeability; acquisition; acquisition; ethnocentrism

مقدمه

یکی از پرکاربردترین مفاهیم در علوم اجتماعی خاصاً در انسان‌شناسی مفهوم فرهنگ است. در مورد فرهنگ بیش از صد تعریف توسط دانش‌مندان ارائه گردیده است. به صورت عموم فرهنگ شامل ارزش‌های مادی و معنوی است که در یک جامعه وجود دارد. دانش، عقاید، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، وسایل زینتی و مورد نیاز انسان‌ها همه و همه شامل فرهنگ می‌شود. هنجارهای فرهنگی رفتار قابل قبول یک جامعه را تعیین می‌کند. جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد و فرهنگ نیز بدون جامعه پدید نمی‌آید، جامعه و فرهنگ لازم و ملزوم یکدیگر و مانند بال‌های یک پرنده است. در قرن بیستم میلادی «فرهنگ» به عنوان یک مفهوم محوری و کلیدی در انسان‌شناسی به کار رفت که همه پدیده‌های اجتماعی را در بر می‌گرفت. فرهنگ دارای ویژگی‌های زیادی است؛ از جمله اکتسابی بودن، تغییرپذیر بودن، انتقال‌پذیر بودن، کلی بودن، منحصر به انسان بودن، قوم‌مدار بودن، خاص بودن و عام بودن از عمده‌ترین ویژگی‌های فرهنگ به‌شمار می‌رود.

تعریف فرهنگ (Culture)

فرهنگ در علوم اجتماعی معادل واژه (culture) کلچر انگلیسی می‌باشد که در اصل به معنای کشت و کار، آباد کردن، کاشتن و بارور ساختن زمین می‌باشد که به تدریج مفهوم آن تغییراتی یافت. تاریخچه توجه به مفهوم فرهنگ به ظهور علم انسان‌شناسی می‌رسد و مفهوم فرهنگ در این علم (انسان‌شناسی) از اهمیت بنیادی برخوردار است.

تقریباً همه انسان‌شناسان فرهنگی این نکته که فرهنگ، پایه و مفهوم مرکزی علم آن‌هاست را بدیهی می‌دانند. اما در درک آن‌ها از این مفهوم اختلاف‌های زیادی وجود دارد. برخی فرهنگ را رفتار آموزش‌یافته می‌دانند. برخی دیگر، فرهنگ را ابداً رفتار نمی‌دانند، بلکه شکل انتزاع یافته‌ای از رفتارها، هر چه باشند می‌دانند. تیرهای سنگی و کاسه‌های سفالی به عقیده گروهی از انسان‌شناسان، فرهنگ هستند؛ اما گروهی دیگر معتقدند هیچ شیئی مادی را نمی‌توان فرهنگ دانست. برخی فرهنگ را تنها در ذهن انسان موجود می‌دانند، برخی دیگر فرهنگ را مجموعه‌ای از پدیده‌ها و اشیاء و وقایع قابل مشاهده در جهان بیرونی می‌دانند. بعضی از انسان‌شناسان فرهنگ را مجموعه‌ای از پنداره‌ها می‌دانند؛ اما در نقطه تمرکز این پنداره‌ها اختلاف نظر دارند، گروهی بر آن هستند که این نقطه در ذهنیت مردمی است که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، و گروهی دیگر معتقدند که تمرکز در ذهن خود مردم شناسان است (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰).

ساموئل کینگ فرهنگ را عبارت از تلاش‌های می‌داند که اعضاء يك جامعه برای انطباق خود با هنجارهای اجتماعی و طبیعی انجام می‌دهند.

ادوارد بارت تایلور در سال ۱۸۷۱ میلادی برای فرهنگ تعریفی ارائه نمود که در حقیقت نخستین تعریف روشن و جامع تلقی شد. وی فرهنگ را چنین تعریف کرد: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل دانش، عقیده، هنر، قانون، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر استعدادها و عادات که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه به‌دست می‌آورد (خانقاه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۶).

در سال ۱۹۵۰ میلادی کروبر و کلوکهان در حدود ۱۰۰ تعریف از فرهنگ جمع‌آوری کردند. تعاریف کنونی فرهنگ از طرفی بر رفتار عملی و از سوی دیگر بر ارزش‌های مجرد، عقاید و نظریات تکیه دارد. فرهنگ امری قابل مشاهده نیست؛ بلکه بیشتر این واژه ارزش‌ها و عقایدی را شامل می‌شود که مردم از آن‌ها برای تفسیر و تجربه استفاده می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان فرهنگ را چنین تعریف کرد: فرهنگ مجموعه‌ای از قوانین یا استانداردهایی است که وقتی اعضای یک جامعه بدان‌ها عمل می‌کنند باعث رفتاری می‌شود که در یک محدوده خاص قرار می‌گیرد و در نتیجه از طرف کلیه اعضا مناسب و قابل قبول است (همان، ص ۲۳۷).

فرهنگ، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی (شعائر)، مذهبی، اجتماعی و غیره است که یک جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند (پانو، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

به باور گری پی. فرارو فرهنگ، عبارت است از هر چیزی که مردم دارند، فکر می‌کنند و به‌عنوان افرادی از جامعه خود عمل می‌کنند. سه فعل به‌کار رفته در این تعریف، یعنی داشتن، فکر کردن و عمل کردن، ما را در جهت تشخیص سه جزء اصلی مفهوم فرهنگ یاری می‌دهد. یعنی برای این‌که شخصی چیزی داشته باشد، ماده یا موادی باید وجود داشته باشد. هنگامی که مردم فکر می‌کنند، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، برخوردها و باورها حضور دارند. زمانی که مردم عمل می‌کنند در جهت شیوه‌ها و انگاره‌های تعیین شده از نظر اجتماعی رفتار می‌کنند. بنابراین، فرهنگ اولاً از آثار مادی، ثانیاً از اندیشه‌ها، ارزش‌ها، برخوردها و ثالثاً از انگاره‌های رفتاری ساخته و پرداخته می‌شود (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۳۶). به باور آنتونی گیدنز، فرهنگ عبارت از ارزش‌ها، مراسم و روش‌های زندگی مختص به گروه معین است؛ وی می‌افزاید که مفهوم فرهنگ، هم‌چون مفهوم جامعه، در جامعه‌شناسی و سایر علوم اجتماعی (خصوصاً انسان‌شناسی) کاربرد بسیار گسترده‌ای دارد و فرهنگ یکی از متمایزترین خصوصیات روابط اجتماعی بشری است (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۹۹۱).

فرهنگ عبارت از کلیه دست‌آورد‌های مادی و معنوی انسان است که در روند تکامل اجتماعی به‌دست آمده است؛ و فرهنگ‌پذیری عبارت از عملیه‌ای است که افراد طی آن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در روند رشد به نحوی خویش می‌آموزد (عثمانی و عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴).

لزلی وایت به این باور است که فرهنگ وابسته به نمادسازی است و دربرگیرنده ابزارها، وسایل، پوشاک، آرایه‌ها، رسوم، نهادها، باورداشت‌ها، مناسک، بازی‌ها، کارهای هنری، زبان و نظایر آن است. به نظر وایت، فرهنگ زمانی آغاز گرفت که نیاکان مان توانایی کاربرد نمادها را به‌دست آوردند، یعنی توانستند به یک چیز یا رویداد معنایی نسبت دهند و این معنا را از طریق نماد خاصی درک و فهم کنند (کتاک، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹).

در رویکرد انسان‌شناختی مکتب فرهنگ و شخصیت، فرهنگ به مجموعه‌ای از رفتارها اطلاق می‌شود که در یک جامعه مفروض بین اعضای آن جامعه مشترک است و نتیجه‌ای که از این رفتارها در مادیت اتفاق می‌افتد یعنی اشیای ناشی از آن‌ها. بنابراین، شاید مهم‌ترین محور رویکردی در این مکتب آن باشد که فرهنگ را نه به صورت انتزاعی یا حتی مادی، بلکه بیش از هر چیز به صورت «شخصیت» انسانی مورد توجه قرار می‌دهد. انسان‌ها حاملان اصلی فرهنگ هستند و هر پدیده‌ای را تنها در زمانی می‌توان پدیده‌ای «فرهنگی» نامید که در رابطه‌ای انسانی قرار بگیرد. فرهنگ همواره باید از «رسانه‌ای» بگذرد که «انسان» است و معنایی دریافت کند که معنایی «انسانی» است (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱). علاوه‌تاً فرهنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم نیز تعریف گردیده است.

ویژه‌گی‌ها

فرهنگ ویژه‌گی‌های زیاد دارد. انسان‌شناسان با توجه به مطالعات تطبیقی فرهنگ‌های گوناگون به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از خصوصیات در تمامی فرهنگ‌ها قابل مشاهده هستند. مطالعه دقیق این خصوصیات به فهم اهمیت و عملکرد فرهنگ کمک می‌کند.

طوری که ذکر گردید، فرهنگ ویژگی‌های زیادی دارد؛ عمده‌ترین ویژگی‌های فرهنگ در ذیل به بررسی گرفته شده است:

الف. عام بودن فرهنگ (فرهنگ عام است)

یکی از ویژگی‌های فرهنگ عام بودن آن است. برخی از وجوهات فرهنگ در تمام جوامع بشری مشترک است، به بیان دیگر تمام جوامع دارای فرهنگ است.

اگر فقط یک شخص فکر کند و یا کار خاصی انجام دهد، آن فکر یا عمل نماینده عادت شخصی است نه انگاره فرهنگ. تفکر یا عمل هنگامی فرهنگی است که به‌طور مشترک در برخی از جمعیت‌ها یا گروه‌ها

وجود داشته باشد. ما در ارزش‌ها، عقاید و رفتار خاصی با خانواده و دوستان مان و نیز با جوامعی که از لحاظ منشأ قومی، منطقه‌ای، مذهب و شغل با ما مشابه‌اند شریک هستیم. زمانی که در باره آداب و رسوم مرسوم (مشترک) در یک جامعه صحبت به میان می‌آید، در حقیقت به فرهنگ آن‌ها توجه می‌شود (خانقاه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸).

از آن‌جا که فرهنگ حاصل جمع عناصر مستقل از یکدیگر نیست و هر ویژگی فرهنگی نسبت به ویژگی‌های فرهنگ کل معنی پیدا می‌کند، بایستی آن‌را مانند کلتی که دارای پیوستگی خاص است در نظر گرفت. رفتارهایی که از نظر یک مشاهده‌کننده غیرمعقول به نظر می‌رسد، زمانی که این رفتارها در چارچوب فرهنگ کل قرار داده شوند، مقبولیت پیدا می‌کنند (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰، صص ۵۴ و ۵۵).

ب. خاص بودن فرهنگ (فرهنگ خاص است)

هر جامعه‌ای به دلیل ویژگی‌های اقلیمی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و ... دارای فرهنگ خاص و ویژه نسبت به سایر جوامع است. به همین دلیل ما نمی‌توانیم به طبقه‌بندی فرهنگی بپردازیم؛ در صورتی که می‌تون فقط به چگونگی فرهنگ‌ها پرداخت و بس. این که یک پدیده یا سلوک در جامعه به‌عنوان هنجار اخلاقی و در جامعه دیگر به‌عنوان ناهنجاری اخلاقی تلقی می‌شود، رابطه به همین خاص بودن فرهنگ می‌گیرد. به‌طور نمونه رعایت حجاب در بین جوامع مسلمان به‌عنوان هنجار اخلاقی و در جوامع غربی به‌عنوان ناهنجاری اخلاقی تلقی می‌گردد. ذبح نمودن گاو و خوردن گوشت آن میان مسلمانان جایز؛ اما از دید هندوها از آنجایی که به گاو به دیده تقدس می‌نگرند و حتی آن‌را پرستش می‌کنند، کشتن گاو و خوردن گوشت آن کاملاً ناجایز به نظر می‌رسد.

ج. اکتسابی بودن فرهنگ (فرهنگ آموختنی است)

تمام آن‌چه در یک جامعه مشترک است لزوماً فرهنگی نیست؛ مثلاً رنگ موی افراد یک جامعه فرهنگی نیست. ما به خصوصیات فرهنگی می‌گوییم که گذشته از مشترک بودن، اکتسابی نیز باشد. خوردن نیز مسأله‌ای فرهنگی نیست؛ زیرا تمام مردم نیازمند خوردن غذا هستند؛ اما این که چه، کی و چگونه می‌خورند، آموختنی است و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است (خانقاه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸).

هر کودک سالمی بالقوه قادر است که هر فرهنگی را بیاموزد و در هر جامعه‌ای عضوی فعال بار آید. کودک ضمن آموختن هنجارهای جامعه خود- یعنی در فرایند آن‌چه که جامعه‌پذیری نامیده می‌شود، با آن‌ها هم‌نوا می‌گردد. نگرش‌ها و باورهای شایع در جامعه خود را می‌پذیرد و رفتار و ارزش‌های را می‌آموزد که با نقش اجتماعی او متناسب باشد. از آن‌جا که فرهنگ پدیده‌ای است که انسان فرا می‌گیرد

و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر از راه توارث جسمی صورت نمی‌پذیرد، آن را «میراث فرهنگی» می‌گویند (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰، ص ۵۶).

به صورت عموم طوری که در فوق اشاره شد، فرهنگ، از طریق جریان یادگیری و تماس و تأثیر متقابل با محیط فرد انتقال می‌یابد، و نه از طریق جریان ژنتیکی. فرهنگ را می‌توان مثل مخزنی از کلیه آگاهی‌ها و دانش یک جامعه تصور نمود. طفل که در جامعه‌ای به دنیا می‌آید متوجه می‌شود افرادی که قبلاً در آن جامعه زندگی می‌نمودند، مسایل و مشکلاتی را که با آن مواجه شده‌اند، حل و فصل کرده‌اند. برای مثال اشیای مادی، روش‌های تهیه و پخت غذا، زبان، قوانین حکومتی، اشکال ازدواج و نظام‌های دینی تا زمان تولد کودک کشف شده‌اند و جزئی از فرهنگی هستند که کودک در درون آن به دنیا می‌آید. اگر پسری در روستای کوچکی در اسپانیا به دنیا آید و در همان‌جا نیز بزرگ شود، احتمال زیادی دارد که در طول دوران زندگی غذای خود را با پرداختن به کار کشاورزی تأمین نماید و از دولت اسپانیا حمایت کند، از گاو بازی لذت ببرد و کاتولیک شود. در مقام مقایسه، اگر پسری در جامعه دمداری افریقای شرقی زاده شود و در همان‌جا بزرگ شده و زندگی را ادامه دهد، به احتمال زیاد زندگی خود را با پرداختن به کار دمداری تأمین کند، به قوانین و مقررات بزرگترها و نیاکانش احترام می‌گذارد، اوقات فراغت خود را به نقل قصه‌های قوم و قبیله‌اش می‌گذراند و اجداد و نیاکان خود را به عنوان رب‌النوع می‌پرستد. گرچه این دو کودک هر دو کاملاً متفاوت رفتار خواهند کرد، یک اصل اساسی در رابطه با فرهنگ کاملاً روشن است. هر دو بچه در فرهنگی زاده شده‌اند که وجود داشته است، هر یک فقط باید راه حل‌های مختلفی را که فرهنگ حاکم بر جامعه برای آن‌ها مهیا ساخته است یاد بگیرد. هنگامی که این راه‌حل‌ها فراگرفته شوند، رفتار تقریباً خود کار می‌شود و به عبارت دیگر، فرهنگ در درون جامعه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛ فرهنگ فطری یا غریزی نیست (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۳۸).

فرهنگ از آنجایی که یک امر اکتسابی است؛ بناً به صورت میراث جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. هم‌چنان اکتسابی بودن فرهنگ گویای آن است که فرهنگ باید در فرآیند اجتماعی شدن به فرد منتقل شود. دلیل تفاوت جوامع و شیوه‌های زندگی آن‌ها نیز کسی بودن فرهنگ است. براساس کسی بودن فرهنگ است که فرد باورها، چگونگی رفتارها، دانش و امثال آن را از فرد دیگر کسب می‌نماید چنان‌چه شاگرد از استاد و فرزندان از والدین و امثال آن.

د. تغییر پذیر بودن فرهنگ

فرهنگ پدیده متغیر است. تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که فرهنگ یک جامعه خاص در دوره‌های مختلف زمانی و حتی در یک دوره بنا بر نقاط جغرافیایی مختلف آن متفاوت است و به همین دلیل نیز

منطقاً می‌توان پنداشت که فرهنگ جوامع انسانی در آینده نیز دگرگون شوند. تغییر فرهنگی موضوعی است مورد علاقه‌ی انسان‌شناسی که از دو جنبه بر آن تأکید می‌کند: منشأ تغییرات فرهنگی و چگونگی تغییرات فرهنگی؛ که تغییرات فرهنگی می‌توانند از دو منشأ اساسی ریشه بگیرند: نخست فرایندهای اختراع و ابداع و سپس فرایندهای اشاعه (ریور، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵). باید متذکر شد که اختراع و ابداع می‌تواند نظر به نیاز جامعه‌ی انسانی صورت بگیرد و یا این‌که به صورت اتفاقی صورت بگیرد. منشأ دیگر تغییر فرهنگی که از طریق اشاعه است، این مطلب را می‌رساند که یک پدیده‌ی فرهنگی از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر گذار نموده است؛ که ممکن است به اساس هم‌جواری، مهاجرت و یا جنگ‌ها انجام شده باشد. در عصر فعلی پیشرفت‌های تکنالوژیک به‌ویژه تکنالوژی‌ی معلوماتی در این زمینه نقش بارز ایفا نموده است.

تمام فرهنگ‌ها به‌طور مستمر تغییر می‌کنند، هرگونه گزارش انسان‌شناسانه از فرهنگ هر جامعه در واقع عکسی فوری از یک زمان خاص است. اگر متخصص قوم‌شناس پس از اتمام تحقیق فرهنگی در یک محل، چند سال بعد دوباره به همان محل قبلی مراجعه کند با وضعیتی دقیقاً مشابه دفعه قبل مواجه نخواهد شد؛ زیرا هیچ فرهنگی وجود ندارد که از یک سال تا سال دیگر ثابت و بدون تغییر باقی بماند (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

محققان که درباره‌ی تغییر فرهنگ تحقیق می‌کنند دریافته‌اند که نوآوری فرهنگی (معرفی افکار، هنجارها، یا اقلام مادی جدید) هم در نتیجه‌ی نیروهای داخلی و هم در نتیجه‌ی نیروهای خارجی واقع می‌شود. سازوکارهای تغییر که در یک فرهنگ عمل می‌کنند اکتشاف و اختراع خوانده می‌شوند. به رغم اهمیت اکتشاف و اختراع، بیشتر تغییراتی که در جامعه بنیادشان گذاشته می‌شود نتیجه‌ی وام‌گیری از فرهنگ‌های دیگرند. این جریان، اشاعه یا انتشار فرهنگی خوانده می‌شود، یعنی اشاعه‌ی مقولات فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر. اهمیت وام‌گیری فرهنگی اگر از نظر اصل کم‌کوشی نگرسته شود، بهتر و بیشتر فهمیده و درک می‌گردد. یعنی، خیلی آسان‌تر است که اختراع یا اکتشاف فرد دیگری را به عاریت بگیریم تا این‌که خودمان بخواهیم آن را از اول کشف یا اختراع کنیم. در واقع، انسان‌شناسان عموماً اتفاق نظر دارند که ریشه و منشأ ۹۰ درصد چیزها، اندیشه‌ها و انگاره‌های رفتاری موجود در هر فرهنگی، در جاهای دیگری است (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۵۲).

فرهنگ فرایندی است پویا، که از طریق آموزش از نسلی به نسل بعدی انتقال می‌یابد، ادامه پیدا می‌کند و دگرگون می‌شود. فرهنگ با انتقال تجربه‌ها و الگوها، قالب‌های رفتاری را در ذهن افراد جامعه، حک

می‌کند و زمانی که این قالب‌ها حک شد، آثار تجربه‌ها، عمیق و مداوم و پایدار می‌شوند. فرایند حک کردن از طریق «فرهنگ پذیری» انجام می‌گیرد.

فرهنگ پذیری یعنی جامعه‌پذیری متعالی و ژرف و نیز فراگیری فرهنگ جامعه دیگر. اگر در هر یک از ما الگوهای اکتسابی یک فرهنگ تداوم یابد و به صورت بخشی از رفتار ثابت ما در آید، این فرایند را فرهنگ‌پذیری گویند. فرهنگ‌پذیری در مقیاس وسیع وقتی رخ می‌دهد که جامعه‌ای مورد تهاجم جامعه دیگر قرار گیرد، فاتحان می‌کوشند تا شیوه‌های زندگی شان را بر مغلوبان تحمیل کنند و مغلوبان نیز به نوبه خود، شروع می‌کنند به سازگاری با برخی اعمال فاتحان. البته برخی اوقات ویژگی‌های یک فرهنگ با فرهنگ دیگر هماهنگی نداشته و نسبت به انتقال آن‌ها مقاومت می‌شود. برای مثال: سرخپوستان امریکایی از اسلحه گرم و نوشابه‌های الکولی استعمار انگلیس با هیجان استقبال کردند، ولی نسبت به مذهب آن‌ها و طرز تلقی شان از کار، بی تفاوت ماندند (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

هر اندازه ما به سوی جامعه مدرن آمده‌ایم به دلیل افزایش تماس میان فرهنگ‌ها، و به سبب شکوفایی و سرعت تغییرات تکنولوژیک، سطح نوآوری و تغییر فرهنگی نیز افزایش یافته است، به گونه‌ای که امروز در اغلب جوامع بیش از آن‌که با مشکلات ناشی از رکود روبه‌رو باشیم با مشکلات ناشی از سرعت در تغییرات فرهنگی روبه‌رو هستیم. زیرا بسیاری از افراد جامعه فرصت کافی یا امکان و قابلیت کافی را در خود برای انطباق دادن خویش با تغییرات نمی‌یابند و دچار سردرگمی و ناهنجاری اجتماعی می‌شوند. باید توجه داشت که در طول تاریخ چند سده گذشته گروه بزرگی از جوامع، که همان جوامع توسعه‌یافته کنونی هستند فرصت آن را داشتند که در یک فرایند نسبتاً «طبیعی» یعنی بدون آن‌که زیر فشار خردکننده‌ای از خارج از جوامع خود قرار بگیرند، به تغییرات فرهنگی گسترده‌ای برسند و جوامع خود را نوسازی کنند. تبلور این امر را در پیدایش صنعت، تکنولوژی مدرن و نظام سیاسی - اداری، اقتصادی و اجتماعی مدرن که دارای کارایی بسیار زیادی هستند و رفاه در سطح بالایی را برای این کشورها ممکن کرده‌اند، می‌توان مشاهده کرد (رویور، ۱۳۸۶، صص ۲۵۶، ۲۵۷).

فرهنگ‌ها در طول زمان تغییر می‌یابد. تمامی پدیده‌های انسانی و اجتماعی در جوامع بنابر شرایط زمانی و مکانی دست‌خوش تغییر و تحول و دگرگونی قرار می‌گیرد. تغییر فرهنگ در هر دو بُعد (مادی و معنوی) صورت می‌گیرد، با این تفاوت که بُعد مادی فرهنگ نسبت به بُعد معنوی آن در مدت کمتر قابل تغییر می‌باشد. چنان‌چه تکنولوژی در جریان سال‌های اخیر تأثیر مهمی بر تغییر و توسعه فرهنگ مادی جوامع گذاشته است.

هـ. قوم مدار بودن فرهنگ. (فرهنگ محوری است)

قوم مداری، به گرایشی گفته می‌شود که فرهنگ خودی را برتر از فرهنگ‌های غیر خودی می‌انگارد و هنگام داوری در باره‌ی رفتار و باورداشت‌های آدم‌های بزرگ شده در فرهنگ‌های دیگر، از ارزش‌های فرهنگی خودی استفاده می‌کند. قوم‌مداری یک گرایش فرهنگی همه‌جایی است. همین گرایش است که همبستگی اجتماعی، حس اشتراک در یک اجتماع فرهنگی و ارزش قایل شدن برای آن را در میان آدم‌های سهیم در یک سنت فرهنگی، تقویت می‌کند. آدم‌ها در هر کجای جهان فکر می‌کنند که تبیین‌ها، عقاید و رسوم آشنای خودشان، درست، برحق، شایسته و اخلاقی‌اند. آن‌ها رفتارهای متفاوت با رفتار خودشان را عجیب، غیراخلاقی یا وحشیانه می‌انگارند. بیشتر قبایل ابتدایی تنها اعضای قبیله خودشان را آدم کامل می‌انگارند و انسان‌های نه چندان آدم قبایل همسایه را به نام‌هایی می‌شناسند که به گونه‌ای نمادین انسانیت پست‌تر آن‌ها را بیان می‌کند. آن‌ها قبایل همسایه را به خاطر رسوم و ترجیح‌های متفاوت شان تمسخر و اهانت می‌کنند. آن‌ها مردم قبایل همسایه شان را به دلایل مختلف تفاوت‌های فرهنگی نکوهش می‌کنند (کتاک، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰).

سخن گفتن از دیگران لزوماً به معنای بدگفتن یا مخالفت کردن با آن‌ها نیست. با این وصف، وجود نوعی قوم‌مداری ذاتی در انسان‌ها سبب می‌شود که هیچ کاری... ساده‌تر از بدگفتن از دیگران نباشد. هر کس با توجه به زبان، صورت ظاهر، و رفتارهای روزمره، خود را به اجتماعی متعلق می‌داند که ارزش‌های آن را پذیرفته است. و برعکس، همین فرد گرایش به آن دارد که دیگرانی را که شبیه به او نیستند، پس زند، به زیر انتقاد بگیرد و به آن‌ها کم بها بدهد. اسپانیایی‌ها زمانی که امریکا را کشف کردند در اوایل حاضر نبودند قبول کنند که سرخپوستان هم جزو آدمیان هستند و با این باور، به بردگی کشاندن آن‌ها را برای خود توجیه می‌کردند. و این درحالی بود که سرخپوستان، اسپانیایی‌ها را می‌کشند تا به خود، فانی بودن (یعنی انسان بودن) آن‌ها را ثابت کنند (ریور، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

تمام فرهنگ‌ها تا حدود متفاوتی قوم‌مدار اند. شاید بزرگترین و تنها مانع در راه شناخت فرهنگی دیگر، قوم‌مداری به معنی واقعی کلمه «فرهنگ محوری» است که گرایش و تمایل مردم به ارزیابی و سنجش رفتار یک فرد ناشناس و متعلق به جامعه و فرهنگی دیگر با معیارها و شاخص‌های فرهنگ خود آن مردم است و این باور که فرهنگ خود آن مردم از همه فرهنگ‌های دیگر برتر است.

گرایش و تمایل به قوم‌مداری خصوصیتی جهان‌شمول است. حد نفوذ قوم‌مداری در فرهنگ در کتاب‌های درسی تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود. برای مثال، رویداد تاریخی جنگ‌های صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان را در قرون وسطی در نظر بگیرید. در توضیحات کتاب‌های درسی امریکا درباره‌ی

این رویداد، از مسیحیان به عنوان «مجاهدان» جنگ‌های صلیبی یاد شده است، درحالی‌که مسلمانان به عنوان «متعصبان مذهبی» معرفی شده‌اند. با وجود این، چنان‌چه توضیحات مسلمانان را درباره این جنگ‌ها مطالعه کنیم، خواهیم دید که اصطلاحات «مجاهدان» جنگ‌های صلیبی و «متعصبان مذهبی» برعکس استفاده شده‌اند؛ یعنی مسیحیان «متعصبان مذهبی» و مسلمانان «مجاهدان» جنگ‌های صلیبی خوانده شده‌اند (فرارو، ۱۳۷۹، ص ۶۲).

یکی از زنده‌ترین مثال‌های مشابه از تفسیرهای قوم‌مداری را می‌توان در رویدادهای تاریخی دوره معاصر افغانستان مشاهده نمود؛ چنان‌چه مبارزان راه آزادی (مردم افغانستان که در برابر اشغال‌گران خارجی خصوصاً انگلیس‌ها، روس‌ها و امریکایی‌ها) به مبارزه پرداختند؛ از دید گروه‌های اشغال‌گر به عنوان تروریست‌ها تلقی می‌شدند، در صورتی‌که از دید مردم افغانستان و سایر مسلمانان جهان به عنوان مجاهدین راه آزادی تلقی می‌گردیدند.

در نقطه مقابل قوم‌مداری، نسبی‌اندیشی فرهنگی قرار می‌گیرد که می‌گوید رفتار مردم در هر فرهنگی را نباید با معیارهای یک فرهنگ دیگر داوری کرد. این دیدگاه نیز می‌تواند مسایل خاص خود را داشته باشد. نسبی‌اندیشی فرهنگی در شدیدترین وجه آن، می‌گوید که هیچ نوع اخلاق برتر بین‌المللی یا جهانی وجود ندارد و قواعد و اصول اخلاقی همه فرهنگ‌ها به یک‌سان سزاوار احترام‌اند (کتاک، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰).

و. فرهنگ افراد یک جامعه را قادر به پیش‌بینی رفتار یکدیگر می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های فرهنگ و یکی از فضایل متعلق به یک فرهنگ، آن است که افراد را قادر به «پیش‌بینی» می‌کند؛ بدین معنی، که هر فرد می‌تواند برحسب رفتار و گفتار خود، واکنش‌های دیگران را از پیش بداند. در واقع تنظیم رفتارها و کنش‌های هر فرد براساس پیش‌بینی است. ما می‌دانیم که برای دریافت واکنش مطلوب پدر، مادر، رئیس، زبردست، همکار و دوست خود چه رفتار و گفتاری باید داشته باشیم. به همین دلیل، در مقابل هریک از آن‌ها رفتار خاصی نشان می‌دهیم، در برابر یکی کرنش می‌کنیم و به دیگری پرخاش. گاه خود را عصبانی جلوه می‌دهیم و گاه لبخند می‌زنیم. اصولاً خندیدن، گریه کردن، فریاد زدن، بلند یا ملایم حرف زدن، خواهش کردن و تهدید کردن در موقعیت‌های مختلف برای این است که عادت‌های فرهنگی و در نتیجه واکنش‌های افراد را در مقابل رفتارهای مختلف می‌دانیم و می‌توانیم پیش‌بینی کنیم (رنجبر و ستوده، ۱۳۸۰، ص ۵۶).

ز. منحصر به انسان بودن فرهنگ

چنانچه تمام گروه‌های انسانی دارای فرهنگ هستند؛ یعنی تمام گروه‌های انسانی شیوه‌هایی را برای زندگی، بقاء نسل، تهیه غذا و لباس و پوشاک و... دارند که خاص آن جوامع هست. به همین دلیل علاوه بر سایر تفاوت‌ها یکی از عمده‌ترین تفاوت‌ها میان انسان و حیوان فرهنگ است که منحصر به انسان می‌باشد.

ح. وابسته به سمبول‌ها بودن فرهنگ

فرهنگ وابسته به نشانه‌ها (سمبول‌ها) است. به نقل از خانقاه «لسلی وایت» معتقد است که سرآغاز تمام رفتارهای انسان کاربرد نشانه‌ها است. هنر، مذهب و پول همه شامل کاربرد نشانه است. مهم‌ترین سیمای نشانه‌ای، زبان یعنی جانشینی کلمات برای اشیاء است. «استانلی سالت» (۱۹۷۲) معتقد است که زبان نشانه‌ای، بنیاد فرهنگ‌های انسانی است. نهادهای این فرهنگ‌ها (سازمان‌های سیاسی، مذهبی، هنر، سازمان اقتصادی) نمی‌توانند بدون نشانه‌ها وجود داشته باشند.

«ادوارد ساپیر» (۱۹۴۹) به این باور است که، با زبان روش کاملاً انسانی و غیر غریزی ارتباط عقاید و احساسات و تمایلات بیان می‌شود و انسان را در انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر توانا می‌سازد (خانقاه، ۱۳۹۱، صص ۲۳۹، ۲۴۰).

علاوه بر ویژگی‌های که تا این جا از آن‌ها یاد کردیم فرهنگ بعضی ویژگی‌های دیگر نیز دارد؛ چنانچه فرهنگ‌ها هویت‌بخش و متمایزکننده جوامع و ملت‌ها از یکدیگر است به این معنا که عمده‌ترین شاخص برای معرفی هر یک از جامعه‌های موجود در روی کره زمین همانا فرهنگ شان است که از همدیگر متفاوت بوده و باعث تفکیک یک جامعه با جامعه دیگر می‌شود.

همچنان از دیگر ویژگی‌های فرهنگ این است که فرهنگ‌ها عامل ایجاد نظم و هماهنگی است و این امر موجب جلوگیری از هرج و مرج در جامعه می‌شود. هر فردی در جامعه نظر به این که فرهنگ آن جامعه چگونه است، رفتار، گفتار خود را با آن هماهنگ نموده و عادات قبول شده در جامعه را مراعات می‌نماید.

نتیجه‌گیری

تعاریف متعدد و متنوع توسط انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سایر دانش‌مندان در مورد فرهنگ ارائه شده است. به صورت عموم فرهنگ به مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی یک جامعه اطلاق می‌شود. بعضی‌ها فرهنگ را در یک مفهوم گسترده و تعدادی نیز در مفهوم محدود به کار برده‌اند. فرهنگ شامل

حقایقی است که ما آن‌ها را مسلم فرض کرده و بدون پرسش جدی آن‌ها را می‌پذیریم. فرهنگ را می‌توان دیدگاه مشترک یک ملت تعریف کرد. فرهنگ با جامعه رابطه ناگسستگی دارد و لازم و ملزوم یکدیگراند. یکی از پرکاربردترین مفهوم در علوم اجتماعی به‌ویژه در انسان‌شناسی، فرهنگ است. فرهنگ از ویژگی‌های زیادی برخوردار می‌باشد و از جمله ویژگی‌های فرهنگ، عام بودن، خاص بودن، اکتسابی بودن، تغییرپذیر بودن، قوم‌مدار بودن و منحصر به انسان بودن، ویژگی‌های عمده و قابل توجه فرهنگ به شمار می‌روند.

هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ نمی‌باشد. به همین دلیل فرهنگ عام است؛ اما از آنجایی که هر جامعه دارای فرهنگ مشخص به خود است، بنابراین فرهنگ خاص است. ازین‌که فرهنگ یک میراث اجتماعی است، اکتسابی می‌باشد و از طریق زیستی قابل انتقال نیست. در هر جامعه‌ای فرهنگ به یک حالت باقی نمی‌ماند؛ بلکه در پروسه زمانی تغییر می‌نمایند. تغییر فرهنگ ممکن است در مدت زمان کم و یا طولانی صورت بگیرد. از لحاظ ابعاد مختلفه فرهنگ؛ بُعد مادی فرهنگ در زمان کمتر و بُعد معنوی آن در زمان بیشتر قابل تغییر می‌باشد.

ما نمی‌توانیم به طبقه‌بندی فرهنگ بپردازیم، یا این‌که به فرهنگ‌ها درجه‌مهری و یا کهرتی قایل شویم؛ اما می‌توان به ساده‌گی به چگونگی و توصیف فرهنگ‌ها پرداخت. با وجود آن قوم‌مدار بودن فرهنگ یکی از ویژگی‌های دیگر فرهنگ است، که هر جامعه‌ای فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگر جامعه‌ها می‌پندارد.

ممکن برخی از ویژگی‌های فرهنگ (مانند اکتسابی بودن فرهنگ) را علاوه بر انسان‌ها سایر زنده جان‌ها و یا حیوانات داشته باشد؛ اما ازین‌که دیگر ویژگی‌های فرهنگ را به جز انسان‌ها دیگر زنده جان‌ها نمی‌توانند کسب کنند و یا داشته باشند؛ بناً فرهنگ منحصر به انسان‌ها می‌باشد.

منابع

- پانوف، میشل و میشل پرن. (۱۳۸۲). فرهنگ مردم‌شناسی. ترجمه‌ی اصغر عسکری خانقاه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- خانقاه، اصغر عسکری و محمد شریف کمالی. (۱۳۹۱). انسان‌شناسی عمومی، چاپ هفتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رنجر، محمود و هدایت‌الله ستوده. (۱۳۸۰). مردم‌شناسی: با تکیه بر فرهنگ مردم ایران. تهران: دانش آفرین.
- ریور، کلود. (۱۳۸۶). در آمدی بر انسان‌شناسی. ترجمه‌ی ناصر فکوهی، چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- عثمانی، عصمت‌الله و عزیزی، نظر محمد. (۱۳۹۶). اصطلاحات تشریحی و توصیفی انسان‌شناسی و باستان‌شناسی. کابل: انتشارات یوسف‌زاد.
- فرارو، گری پی. (۱۳۷۹). انسان‌شناسی فرهنگی: بُعد فرهنگی تجارت جهانی. ترجمه‌ی غلام‌علی شاملو. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
- کناک، کنراد فلیپ. (۱۳۸۶). انسان‌شناسی؛ کشف تفاوت‌های انسانی. تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

بررسی چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان

پوهندوی دکتر علی فطرت^۱، غلام حسن دلاور^۲

^۱دپارتمنت پالیسی و پلان آموزشی، پوهنځی روان‌شناسی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۲محصّل ماستری، در رشته رهبری و مدیریت آموزشی، پوهنتون تعلیم و تربیه کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: dr.alifetrat@gmail.com

چکیده

از نخستین اقدامات مبشرین ادیان الهی تعلیم و تربیت انسان‌ها و رهانیدن آن‌ها از اسارت جهل، نادانی و هوای نفسانی بوده و در عصر کنونی امید و اولویت‌های ملت‌ها مجهز شدن با گوهر علم و دانش می‌باشد که در طول تاریخ از جمله دغدغه‌های مشترک جوامع بشری با تفاوت‌های طرز فکر، نگرش‌های سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی بوده است. هدف از نوشته‌ی هذا بررسی نمودن وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان از سال ۱۳۸۱ الی اکنون است. براین اساس چهار سؤال پیرامون چگونگی سیر جایگاه تعلیم و تربیت در افغانستان، چالش‌های معارف افغانستان، کیفیت درسی، ارزیابی و روابط والدین با نهادهای آموزشی و سرانجام این‌که سیستم‌های تعلیمی کشور براساس یافته‌های این تحقیق نظام آموزشی کشور از فساد اداری، نبود امکانات لازم آموزشی، اساتید ورزیده و کیفیت پایین آموزشی به شدت رنج می‌برد. روش انجام این تحقیق کتابخانه‌یی و به‌منظور گردآوری اطلاعات لازم اسناد و مدارک موجود، مرتبط و در دسترس نظر به شیوه‌های گردآوری داده‌ها، جمع‌آوری شده و اطلاعات گردآوری شده به شیوه‌ی کیفی تحلیل شده‌اند.

اصطلاحات کلیدی: تعلیم و تربیت؛ چالش‌ها؛ کیفیت آموزشی؛ ارزیابی؛ سیستم آموزشی

A Study on the Quality of Education in Afghanistan

Teaching Asstt. Dr. Mohammad Ali Fetrat¹, Ghulam Hassan Delawar²

¹Department of Educational Planning and Policy, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

²Master's Student in Educational Management and Leadership, Kabul Educational University, Kabul, Afghanistan
Email: dr.alifetrat@gmail.com

Abstract

Originally, missionary religions aimed to elevate humanity from subjugation and ignorance through education. Today, learning is universally valued, although societal contexts, ideologies, politics, and faith have diverged over time. This research examines Afghan education quality from 1381 onward by addressing four questions: education's role in society, systemic issues, teaching standards, evaluation methods and parental engagement, and systems employed. Analysis reveals administrative corruption significantly impacted Afghanistan's education, which lacked resources, experienced teachers, and quality. The research methodology involved qualitatively analyzing existing literature to gather relevant information.

Keywords: Education; Problems; Quality; Evaluation; Systems

مقدمه

نیروی کار تحصیل یافته، یکی از اساسی ترین عوامل رشد و توسعه هر کشور به شمار می آید و این نیرو می تواند کم بود سرمایه‌ی مادی یا فزیکمی را در جوامع در حال توسعه جبران کند؛ زیرا سرمایه‌ی انسانی و مادی مکمل یک دیگر اند (عمادزاده، ۱۳۹۸، ص ۱۹۳). عرضه‌ی خدماتی تعلیم و تربیت با کیفیت از اولویت‌های دولت مطابق به قانون اساسی کشور می‌باشد. پیرامون این موضوع ما به تحقیقات در مورد چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان می‌پردازیم تا با تحقیقات اکادمیک در مورد وضعیت تعلیم و تربیت، برنامه‌ها و سیاست‌های کلان معارف کشور کاستی‌ها و ناکارآمدی‌ها را دریافته و راه‌حل‌های مؤثری را ارائه دهیم. با تأکید بر جنبه‌ها، وجوه حقوق انسانی در چوکات ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های جهانی تعلیم و تربیت به مثابه‌ی یکی از حقوق اساسی انسان‌ها و یکی از شالوده‌های اساسی توسعه یافتگی و رشد عمومی نباید به آن بی‌توجهی صورت گیرد.

تقاضا برای عرضه خدمات آموزشی به‌طور روزافزون، افزایش می‌یابد؛ اما کم بود مکاتب، ساختمان‌های معیاری و صنوف درسی شدیداً این روند را متأثر ساخته است. کم بود کتب درسی چالشی دیگری است که روند آموزش را متأثر ساخته است؛ عدم مسلکی بودن تعداد زیادی از اساتید و مجهز نبودن آن‌ها با روش‌های نوین تدریس، زمان کم برای تدریس، تعدد بیش از حد مضامین درسی، باعث ایجاد خلاء در نوآوری‌ها در روند آموزش شده است. تجهیزات و سهولت‌ها در نهادها آموزشی پدیده‌ی دیگری است که تا جای باعث پیشرفت در زمینه‌ی آموزش شده؛ ولی به نتیجه دل خواه که باید می‌رسید، نرسیدیم. وجود مدیریت نادرست و غیر مسلکی عامل این مورد است. ارزیابی تدابیر انضباطی در نهادهای آموزشی هم چنان از نتایج چندانی برخوردار نمی‌باشد و سیستم تعلیم و تربیت در نهادهای آموزشی کشور همان‌گونه که دارای محاسن‌هایی اند، مشکلات را نیز با خود حمل می‌کند. از سوی دیگر عدم فرهنگ روابط والدین با نهادهای آموزشی تأثیرات منفی بر این روند گذاشته است که تلاش شده است همه این‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

هدف تحقیق حاضر دستیابی به چگونگی وضعیت تعلیم و تربیت در نظام آموزشی کشور، شناسایی سیستم آموزشی، شاخصه‌ها و چالش‌های نظام تعلیم و تربیت کشور و ارائه راه‌کارهای کیفیت بخشی برای بهبود وضعیت تعلیم و تربیت کشور و داشتن یک نظام تعلیم و تربیت کارآمد می‌باشد.

سؤال اول: چگونگی سیر جایگاه تعلیم و تربیت در افغانستان

مراحل تعلیم و تربیه در افغانستان دارای فراز و نشیبی‌های زیادی بوده است، بررسی همه این مراحل به صورت مفصل از توان این نوشته خارج است. بناءً، به گونه اجمالی به آن اشاره می‌کنم.

الف. تعلیم و تربیت در افغانستان قبل از تاریخ اسلام در این کشور: افغانستان در گذشته قبل از اسلام مهد علم و دانش بوده و مردمان آن همواره مشعل علم را به دست داشتند، تعلیمات دینی، اخلاقی و معرفت به احکام خداوندی از رؤس نصاب درسی شان بوده است. کتاب ویدا که آن را کتاب آسمانی و الهی می دانستند حفظ می کردند و پس از تعلیم علوم دینی مضامینی نجوم، علم الصوت و مراسم مذهبی نصاب درسی شان را تشکیل می داد.

مدنیت اوستایی که تا هزار سال قبل از میلاد تا حمله اسکندر مقدونی ادامه داشت؛ به جای کتاب ویدا، آیین زردشتی تدریس می شد که دوره‌ی تعلیمات ابتدایی تا سن ۸ سالگی دوام داشت و بعد از آن به تحصیلات بالاتر اشتغال می یافتند (علمی، ۱۳۳۹، صص ۱-۲).

بعد از نفوذ آیین بودیزم در کشور در سال ۲۳۷ قبل از میلاد تعلیم بودایی رایج گردد، سن شروع برای تعلیم و تربیت ۶ سالگی و ختم ۲۰ سالگی تعیین شده بود. بیش تر مراکز آن در بلخ و بامیان وجود داشتند که امروز آثار علم و تمدن‌های آن به وضوح به چشم دیده می شود.

ب. سیر تعلیم و تربیت در افغانستان از آغاز اسلام به بعد: پس از طلوع تابناک خورشید اسلام در این سرزمین که آن زمان بنام خراسان یاد می شد، مردم این دیار که از قبل به علم و دانش آشنایی داشتند با پذیرش دین مبین اسلام و الهام‌پذیری از ارشادات دین اسلام و پیامبر^(ص) تغییراتی زیادی در عرصه‌های مختلف از جمله سیاسی، فرهنگی و اجتماعی علی‌الخصوص تغییرات علمی نصیب حال مردمان این دیار گردید، تا آن جا که عالمان و فلسفه‌دانان مشهوری مانند موسی جابر بن حیان خراسانی، ابومعشر بلخی، ابن قتیبه مروزی، احمد بن الطیب سرخسی، ابو زید احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالخیر بن خمار، ابو ریحان البیرونی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و غیره را به جامعه‌ی اسلامی و جهان تقدیم نمودند (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲).

در عصر آل طاهر و سامانیان این سرزمین نیز گواه رویدادهای مهم علمی بوده است؛ از جمله در قرن‌های نهم و دهم دوره سامانیان افغانستان محل تجمع و پرورش علما بوده است، دربار سامانی‌ها حامی و مشوق علم و هنر بود؛ زبان دری نیز در همین عصر رونق بیش تری یافت و آثاری در نظم و نثر پدید آمد: تفسیر طبری، تاریخ طبری، کلیله دمنه به زبان دری ترجمه شد و عجایب البلدان ابوالمؤید بلخی، شاهنامه منثور منصوری، شاهنامه منظوم مسعودی، حدودالعالم جوزجانی و کتاب البنیة فی الحقایق الادویة هروی تألیف گردید. شعرایی چون رودکی، شهید بلخی، دقیق بلخی، رابعه بلخی و ده‌ها شخصیت‌های علمی دیگر ظهور نمودند و از پیشکسوتان و مشهورترین محصول علمی قرن نهم و دهم ابونصر فارابی و ابن سینا بلخی بودند (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

در عصر غزنویان و غوریان نیز این سرزمین کانون علم و دانش بوده است و توجه خاصی به علم و دانش و هنر صورت گرفته است تا آنجائی که در حدود (۱۳۰۰-۲۰۰۰) مدارس و مکاتب خانه‌ها در عصر غزنویان تأسیس شد و در عصر غوریان زنان نیز به تعلیم و تحصیل آغاز نمودند، این مشارکت خود توجه خاصی غوریان را به علم و دانش هویدا می‌سازد (اصغری، ۱۳۹۰، صص ۱۷۳-۱۷۵).

پسا دوره تیموریان تا اوایل دوره سلطنت شیرعلی خان، کشمکش‌های بر سر تکیه زدن به اریکه‌ی قدرت میان اولاده تیمورشاه و سرداران محمدزایی، پیکره روئسای معارف در این سرزمین به شکل بی‌پیشینه‌یی صدمه دید تا آنجائی که می‌توان از نابودی معارف به صورت رسمی نام برد، با آن هم می‌توان گفت که تعلیم و تربیت عصری در افغانستان پیشینه‌ی فراتر از صدسال دارد؛ با تکیه زدن امیر شیرعلی خان بر مسند قدرت معارف به صورت رسمی دوباره رونق گرفت و برای اولین بار در دوره امیر شیرعلی خان دو مکتب یکی حریبه و دیگری ملکی تأسیس گردید (غبار، ۱۳۸۳، ص ۵۹۵).

بعد از دوره‌های سلطنت شیرعلی خان اولین مکتب بنام لیسه حبیبه در شهر کابل در دوره حبیب‌الله خان در سال ۱۲۸۲ تأسیس شد که این لیسه دارای سه درجه ابتدایی ۴ سال، رشدی ۳ سال و اعدادی که نه‌ای بود نیز ۳ سال بود. در عصر امان‌الله خان معارف نیز رونق بیش‌تری یافت و در مرکز کابل و اطراف آن مکتب خانه‌ها، مدارس دینی تأسیس شد که پس از تصویب اولین قانون اساسی در ۲۰ حمل ۱۳۰۳ در لویه جرگه جلال آباد آموزش ابتدایی اجباری گردید که ازین پس دولت مکلف به فراهم‌سازی امکانات مادی و معنوی در سرتاسر کشور برای کودکان و متعلمان بود. نخستین مکتب دخترانه بنام عصمت و دیگری بنام مدرسه مستورات که بعدها به لیسه ملالی تغییر نام یافت در سال‌های ۱۳۰۰ ه. ش تأسیس و در سال ۱۳۰۲ ه. ش گشایش یافت (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷).

وزارت معارف در عصر امان‌الله خان در سال ۱۳۰۱ تأسیس شد که قواعد مقرر و نظام نامه‌های عصر امان‌الله خان از جمله تاثیرگذارترین عوامل رشد و شکوفایی تعلیم و تربیت عصری در افغانستان بود. هم‌چنان عصر امان‌الله خان یکی از بهترین و طلایی‌ترین دوره برای آموزش زنان محسوب می‌شود؛ زیرا در این عصر محدودیت‌های سنتی برای آموزش دختران درهم شکست، همان‌گونه که گفته شد، در عصر امان‌الله خان پسا کشمکش‌های زیادی بر سر قدرت که پیکره نظام آموزشی کشور را شدیداً زخمی نموده بود؛ با تأسیس مکتب‌خانه‌های ابتدایی و اجباری شدن دوره‌ی ابتدایی، تأسیس مدارس مختلف در سطوح عالی‌تر در سال ۱۹۳۲م مطابق به ۱۳۱۱ ه. ش پوهنخی طب، ۱۹۳۸م مطابق به ۱۳۱۷ ه. ش حقوق، ۱۹۴۲م مطابق به ۱۳۲۱ ه. ش علوم تجربی پایه‌های اولین آموزش عالی در کشور گماشته شد تا آن‌که با ادغام این سه پوهنخی اولین پوهنتون کشور «پوهنتون کابل» به وجود آمد، انستیتوت تعلیم و تربیت یا

پوهنتون تعلیم و تربیت امروزی در سال ۱۹۵۵ مطابق به ۱۳۳۴ و مؤسسه پولی تخنیک که بعداً به صورت پوهنتون مستقل شد در سال ۱۹۶۷ مطابق به ۱۳۴۶ ه.ش تأسیس شد.

تعلیم و تربیت در کشور به صورت مدرن و عصری بر می‌گردد به زمان حکومت شیرعلی خان و به صورت عمیق‌تر در دوره امان الله خان؛ ولی در طول دوران شاهی و پس از آن الی سال ۲۰۰۱ میلادی رشد کمی و کیفی در نظام آموزش و پرورش کشور صورت نگرفته است؛ در سال ۲۰۰۱ م پسا پایه‌گذاری حکومت موقت، نظام و آموزش و پرورش برای باری دیگر رونق گرفت. طوری که تعداد مکاتب که در سال ۱۳۸۱ به ۳۴۰۰ می‌رسید به ۱۶۴۰۰ باب در سال ۱۳۹۴ ارتقا یافته است و تعداد کودکان شامل مکاتب پس از سال ۲۰۰۱ به یک میلیون یعنی نه برابر در حدود ۹.۲ میلیون افزایش داشته است (وزارت معارف، ۱۳۹۶، ص ۱).

بدون شک که این رشد چشم‌گیر بدون فراز و نشیبی‌ها نبوده است با آن‌که کمک‌های هنگفت جهانی در زمینه‌ی ارتقا آموزش و پرورش کشور صورت گرفته است؛ ولی به دلیل کم کاری و عدم مؤثریت اداری تا اکنون نیز معارف افغانستان با چالش‌های مواجه است.

سؤال دوم: چالش‌های معارف افغانستان

آموزش و پرورش در هر جامعه بدون اغراق نقش محوری و غیر قابل‌انکار را در تغییر، تکامل و رفاء جامعه انسانی دارد، تأکید و توجه بر تعلیم و تربیت باعث رفاء اجتماعی و کاستن از رنج‌ها و مشقت‌های است که در نبود آن دامن‌گیر جوامع انسانی شده و اسباب نابودی آن‌را فراهم می‌سازد، این مسئولیت عظیم و اصلی یعنی تعلیم و تربیت را در کشور ما، وزارت معارف بدوش دارد. با آن‌که وزارت‌های دیگر مانند تحصیلات عالی، کار و اموراجتماعی، شهدا و معلولین، حج اوقاف و انکشاف دهات بعضی از خدماتی تعلیمی را فراهم می‌کند؛ ولی از آن‌جایی که مسئولیت اصلی بدوش وزارت معارف است، باید از لحاظ کمی و کیفی مورد توجه خاص دولت قرار گیرد، افغانستان از سال ۲۰۰۱ م به بعد مورد توجه خاص کشورهای خارجی بوده است و پول‌های هنگفتی در این کشور برای بازسازی ویرانی‌های ناشی شده از جنگ‌های متمادی نیز به‌ویژه در بخش معارف سرازیر شده است.

یافته‌های محققان و رهبری نظام تعلیم و تربیت کشور نشان می‌دهند که این نهاد به تغییرات جدی و اساسی، چون: اصلاح ساختار و وظیفوی و تشکیلاتی، تجدید و بروز رسانی نصاب درسی، بازنگری شیوه‌ها و شرایط استخدام کارمندان و معلمین، ارائه راه‌کارهای مناسب برای جبران و کم‌بود معلم و ایجاد طرح مناسب در سیستم نظارت و ارزیابی اجرایی نیازمند است. هم‌چنان هماهنگ ساختن برنامه‌ها، ظرفیت‌پروری معلمان برای نوآوری در تدریس، استفاده از ابزار و وسایل تکنولوژی در امر آموزش و

پرورش، فراهم آوری تجهیزات و سهولت‌های حداقل ساختمان و صنوف درسی، ارائه یک طرح مناسب برای دست‌رسی شاگردان به کتاب در زمان مشخص نیز از تغییرات اساسی است که باید صورت گیرد. و نیز افزایش معاشات معلمین، دادن اولویت به سیاست‌گذاری‌های داخلی، مسئولیت‌پذیری مردم در امور آموزش و پرورش برای تعیین سرنوشت فرزندان شان هم‌چنان مساعد ساختن زمینه‌های آگاهی با اشتراک عموم مردم که باعث عدم دست‌رسی جوانان در آموزش می‌گردد، مواردی است که باید مدنظر گرفته شود.

سؤال سوم: ارزیابی، کیفیت و روابط اولیاء شاگردان با نهادهای آموزشی

ارزیابی که اساسی‌ترین بخش برنامه‌ی درسی و تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد، به‌عنوان بنیادی‌ترین رکن و مؤلفه بر تقویت رشد معارف کمک می‌کند؛ روند ارزیابی از پیشرفت تعلیمی-تحصیلی کشور متکی بر اخذ امتحانات نیمه‌ی سال و آخر سال و یا نیمه‌ی سمسטר و آخر سمسטר می‌باشد، هرچند ارزیابی به‌صورت تکوینی، روزانه نیز از شاگردان در نهادهای آموزشی اخذ می‌گردد، ولی مشکلات زیادی نظیر مشکلات اقتصادی شاگردان این سیستم را در مکاتب به چالش کشیده است (دانش، ۱۳۹۷، ص ۱).

کیفیت آموزشی نیز خیلی پائین است، پائین بودن سطح کیفیت آموزشی ناشی از قدیمی بودن محتوایی درسی، کم سواد بودن اساتید و نبود امکانات لازم آموزشی است (هشام، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵). خانواده پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت اطفال شان است و در تعیین سبک و خط مشی زندگی و آینده، اخلاق، صحت و سلامت روانی اطفال نقش بزرگی بر عهده دارد، رشد عاطفی و سلامت روانی کودک به خانواده و محیط خانوادگی بستگی دارد به هریک از اعضای خانواده. به‌خصوص پدر و مادر، در تعلیم و تربیت کودک نقش بسزا دارند. خانه هم‌واره در کنار مدرسه از عوامل مؤثر در فرایند تعلیم و تربیت مطرح بوده و کارایی خود را نیز نشان داده است. هر قدر پیوند خانه و مکتب محکم‌تر باشد، بازدهی تعلیم و تربیت بیشتر خواهد بود. مکاتب افغانستان بیشتر از هر کشوری منطقه و جهان به تدابیر انضباطی شدیدی نیازمند است؛ زیرا اکثر شاگردان به‌خصوص در شهرهای بزرگ بیشتر دچار انحرافات رفتاری و اخلاقی حتی در برابر معلمان شان است. این انحرافات رفتاری شاگردان ریشه در روند تربیتی آن‌ها دارد؛ ولی به این معنی نیست که مکاتب نتوانسته است آن‌ها را به‌صورت دقیق به‌سوی اهداف تربیتی سوق دهد، بلکه این ناتوانی ریشه در عدم سهم‌گیری والدین در روند تعلیم و به‌خصوص تربیت فرزندان شان دارد. امروز عده‌ی کثیری از والدین تمام مسئولیت‌های روند تعلیمی و تربیتی فرزندان شان را بدوش مکاتب و معلمین می‌اندازد که چنین روش در هیچ کشوری جهان معقولیت ندارد؛ بنابراین، آمرین مکاتب و معلمان در کشور به‌منظور جلوگیری از رفتارهای نادرست اجتماعی و ضد اخلاقی آن‌ها

مجبور می‌شوند دست به تدابیر انضباطی خشونت‌آمیز بزنند. در همین حال تمامی کارمندان تعلیم و تربیت در سطوح مختلف از رفتارهای خشونت‌آمیز علیه شاگردان شان منع شده است که این موانع بنابر عدم ترک و دل‌سرد شدن شاگردان از درس و مکتب عنوان شده است.

سؤال چهارم: سیستم تعلیم و تربیت افغانستان

سیستم تعلیم و تربیت در افغانستان به دو نوع است.

الف. سیستم تعلیم و تربیت سنتی: این سیستم قدمت طولانی دارد و پایه‌گذار این سیستم تعلیمی علمای اسلام از بدو ورود اسلام در این سرزمین می‌باشد و الی‌الکون توسط علمای دینی مسئولیت آن در مدارس دینی، مساجد، تکیه‌خانه‌ها (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۱۲) پیش برده می‌شود. سیستم تعلیم و تربیت سنتی امروز به تعلیم و تربیت دینی تکامل یافته است که فعالیت‌های شان را در کنار سیستم تعلیم و تربیت عصری تنظیم نموده است. آموزش دینی بیشتر در دهات کشور هم قبل از ورود اطفال به مکتب و هم در جریان دروس مکتب ادامه می‌یابد. هم‌چنان عده‌ی برای ادامه تعلیمات عالی شان نیز در این مراکز هم‌چنان مصروف آموزش هستند. از مزیت‌های آموزش‌های دینی که در دهات توسط علمای دینی صورت می‌گیرد، اینست که به دلیل عدم وجود مکاتب در آن‌جا روند تعلیمی شاگردان را به صورت ابتدایی عرضه می‌دارند که این کار به کمک وزارت حج و اوقاف صورت می‌گیرد. این مدارس در پهلوی مزیت‌های که ایجاد نموده، گاهاً مشکل‌زا نیز شده است که از جمله مشکلات آن بعضاً سوی استفاده‌های جنسی از شاگردان در این مراکز، باعث خدشه‌دار شدن آموزش دینی و زیرپا گذاشتن قوانین دینی و حقوق اطفال شده است. این مراکز در شهرهای بزرگ به شمول پایتخت و نیز در پوهنتون‌های کشور تحت عنوان پوهنچی ثقافت اسلامی فعالیت دارند که شاگردان شان را به سطح تحصیلات عالی مقطع لیسانس فارغ می‌دهند.

ب. سیستم تعلیمی جدید یا مدرن: پایه‌گذاری سیستم تعلیمی جدید، امروزه معارف و تحصیلات عالی در کشور به دوره‌ی امیر شیرعلی خان باز می‌گردد. شایان ذکر است که این سیستم در طول دوران تکامل خویش فراز و نشیب‌های را طی نموده است و پسا سال ۲۰۰۱ میلادی مطابق به ۱۳۸۱ هـ.ش وارد تحول دیگری شد؛ تعلیم و تربیت جدید در دو سطح مقدماتی، متوسطه و عالی ارائه می‌شود که مسئولیت ارائه سطوح مقدماتی و متوسطه را وزارت معارف و سطح عالی را وزارت تحصیلات عالی کشور به پیش می‌برند.

سطح مقدماتی و متوسطه: تعلیمات ابتدایی و متوسطه هم‌اکنون در مکاتب دولتی و مکاتب خصوصی جریان دارد. روند آموزش توسط وزارت معارف در کشور در دو سطح، اول کودکان، نوجوانان و جوانان

و در سطح دوم برای بزرگسالان ارائه می‌شود؛ شروع تعلیمات از سه‌ماهگی که شیرخواره‌گاه می‌باشد و آماده شدن آن‌ها برای دوره‌ی کودکستان به دلیل نیاز جدی طفل به مادر در این برهه زمانی، این امر در اکثر کشورهای جهان به خصوص در کشور ما که در حالت گذار از مرحله سنتی به مدرن است، اجرایی نمی‌شود. هم‌چنان نظر به یادداشت‌های روان‌شناسی تربیتی در این برهه‌ی زمانی کودک نباید از مادر که اولین فرد زندگی او در اجتماع است، دور گردد.

پس از دوره‌ی شیرخواره‌گاه، مرحله‌ی ورود اطفال به کودکستان به منظور رشد جسمی، عاطفی، اخلاقی و به دست آوردن اطلاعات ابتدایی آغاز می‌گردد. سن ورود به کودکستان در کشور از ۴ ساله و ختم آن ۶ سالگی است، البته قرار گرفتن اطفال تحت تعلیم و تربیت در کودکستان‌ها مطابق به قانون معارف و قانونی اساسی کشور رایگان می‌باشد؛ ولی این مرحله از تعلیم و تربیت به استثنای کشورهای توسعه‌یافته در کشورهای در حال توسعه و به خصوص در افغانستان بدلیل نبود و دسترسی عمومی به کودکستان‌های دولتی، مردم بیشتر به این مرحله نیز توجه چندانی ندارند.

آموزش کودکان و نوجوانان در سه مقطعه‌ی ابتدایی شش سال که ساعات درسی در روز بین ۴-۵ ساعت، در هفته ۲۴-۳۰ ساعت، متوسطه سه سال که ساعات درسی روزانه ۶ ساعت و در هفته ۳۶ ساعت، ثانوی یا لیسه سه سال که ساعات درسی روزانه ۶ ساعت و در هفته ۳۶ ساعت می‌باشد که در این دوره افق دید شاگردان نسبت به اجتماع و رفتارهای اجتماعی، اخلاقی، شخصیتی و به رشد و موفقیت‌های علمی دست می‌یابند، در مکاتب دولتی و خصوصی ارائه می‌شود. هم‌چنان تعلیمات تخنیکی و مسلکی و دارالعلوم‌ها نیز الی صنف ۱۴ تحت نظر وزارت معارف خدماتی آموزشی را ارائه می‌کنند؛ روند اصلی تعلیم و تربیت در افغانستان از سه‌ماهگی شروع و سن فراغت از مکتب ۱۹ سالگی می‌باشد. تعلیمات بعد از دوره‌ی ثانوی یا تعلیمات عالی: تعلیمات بعد از دوره‌ی ثانوی به تعلیمات عالی تکامل یافته است که شامل صنف ۱۳ و ۱۴ می‌باشد. محصلان این دوره را در انستیتوت‌ها فرا می‌گیرند که سیستم درسی انستیتوت نیز به شکل تحصیلات عالی کریدت‌وار تنظیم شده است. این تعلیمات شامل تربیت معلم در انستیتوت‌های دولتی مانند سیدجمال الدین افغان و مؤسسات خصوصی، تعلیمات اسلامی در مدارس و دارالعلوم‌ها و تعلیمات مسلکی در رشته‌های مختلف در انستیتوت تعلیمات تخنیکی و مسلکی می‌شود.

سطح دوم آموزش بزرگسالان: در افغانستان تعلیم و تربیت تنها برای کودکان، نوجوانان و جوانان اختصاص نیافته است؛ بلکه بدلیل سطح بلند بی‌سوادی در کشور یک معینیت در وزارت معارف مصروف عرضه‌ی خدماتی آموزشی برای نوجوانان، جوانان و بزرگسالان مخصوصاً در دهات کشور می‌باشد. وزارت معارف با ایجاد این معینیت در تلاش است تا فرصت‌های از دست رفته برای این طیف از مردم را

تا حد ممکن جبران نماید. آموزش در این دوره شامل خواندن، نوشتن، حساب کردن، و مهارت‌های حرفوی و شغلی است (هشام، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰).

در هردو سطح هدف وزارت معارف تربیت و آماده ساختن نونهالان، مسلمان، متدین، سالم، رشید، مسئولیت‌پذیر، و مؤلد از طریق سیستم تعلیمی فعلی کشور به منظور رشد اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی پایدار، تقویت هم‌بستگی اجتماع، وطن‌پرستی، دست‌رسی عادلانه و عمومی به تعلیم و تربیت می‌باشد (وزارت معارف، ۱۳۹۶، ص ۲).

تحصیلات عالی: بدیهی‌ترین هدف آموزش و پرورش افزایش سرمایه‌ی انسانی است، سرمایه‌ی که منطقاً زمینه‌ساز توسعه‌ی انسانی است که امروز نیروی انسانی متخصص و ماهر، مهم‌ترین عنصر توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها محسوب می‌شود. بنابراین یکی از اهداف تحصیلات عالی تربیت نیروی متخصص و کارا که باعث رشد و توسعه‌یافتگی جامعه گردد، می‌باشد. وزارت تحصیلات عالی افغانستان در سه مقطع تحصیلی؛ لیسانس، ماستری و دکترا خدمات ارائه می‌کند (اصغری، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۳۰).

در مقاطع تحصیلی ماستری و دکترا باید هزینه صورت گیرد؛ امروز در کشور ۴۴ برنامه ماستری ۳ برنامه دکترا در پوهنتون‌های دولتی و ۳۳ برنامه ماستری در پوهنتون‌های خصوصی ایجاد شده و این در حالیست که بیش از ۵۰۰۰ استاد و کارمند در پوهنتون‌ها از سراسر کشور به بورسیه‌ها در خارج از کشور معرفی شده اند، تقاضا برای کسب تحصیلات عالی در کشور رو به افزایش است؛ این وزارت اعلام می‌دارد که در تمام نهادهای تحصیلات عالی دولتی و خصوصی کشور در سال ۱۳۹۷ بیش از ۴۰۰ هزار محصل در حال کسب دانش است. این نهاد در برنامه‌ی بازنگری و انکشاف نصاب درسی در اولین اقدام اش ۱۶۵ رشته‌ی تحصیلی را شناسایی نموده است که در حال حاضر در ۷۴ رشته‌ی تحصیلی، دانشجویان در حال کسب دانش اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌آن‌که در اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت غلو صورت گیرد، رشد و تکامل همه‌جانبه تمام جوامع بشری وابسته به تعلیم و تربیت است که در صورت عدم توجه کافی در مدیریت و سازماندهی آن می‌تواند چالش‌های عمده‌ی راه‌راه جوامع انسانی به‌وجود آورد، از آن‌جایی‌که افغانستان در گذشته قبل از اسلام نیز مهد علم و تمدن و دانش بوده و مردمان این سرزمین همواره مشعل علم را به‌دست داشته است و جایگاه تعلیم و تربیت را در طول تاریخ الی اکنون حفظ نموده است که از تعلیمات دینی، مذهبی، اخلاقی و احکام خداوندی^(ع) تا ادبیات و اشعار، علم نجوم و علوم جدید، همواره مهد پرورش علما و

فلاسفه و دانشورانی مانند؛ موسی جابر بن حیان خراسانی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوریحان البیرونی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و هزاران دانشمند دیگر بوده است.

سیستم تعلیم و تربیت کشور نظر به پیشرفت زمانی در جایگاه رفیعی قرار ندارد، لذا نظام آموزشی کشور هم‌اکنون نیز با مشکلاتی؛ نظیری عدم داشتن خدمات زیربنایی معیاری مانند؛ ساختمان، صنف، کتاب، وسایل آموزشی و عدم دست‌رسی درست و معیاری به نصاب آموزشی، معلم، کیفیت پایین آموزشی، عدم وجود یک سیستم ارزیابی معیاری و هم از لحاظ مدیریتی و اداری دچار چالش‌های است که این مهم با توجه به رهبری وزارت معارف حل خواهند شد.

بنابراین، با در نظر داشت یافته‌های این تحقیق پیشنهاد می‌شود تا در تعیین سیاست‌های آموزشی به مردم سهم داده شود. استفاده از معیارهای جهانی و ارزش‌های اسلامی و ملی در عرصه‌ی آموزش با تأکید در ایجاد کیفیت در ابعاد محتوایی و ساختاری نظام آموزشی، ایجاد یک سیستم ارزیابی که بتواند هم نهادهای آموزشی را پاسخ‌گو سازد و هم از روند عقب‌گرد و پیشرفت دانش‌آموزان و محصلان اندازه‌گیری نماید و در نهایت افزایش بودجه و جلوگیری از فساد اداری در نظام آموزشی کشور می‌باشد.

منابع

- اصغری، محمد جواد. (۱۳۹۰). تعلیم و تربیه در افغانستان. فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۷.
- ام ای سی. (۱۳۹۶). ارزیابی آسیب‌پذیری‌های فساد اداری به سطح وزارت معارف: نشر کمیته مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری.
- وزارت معارف. (۱۳۹۶). پلان استراتژیک سوم ملی معارف کابل. انتشارات وزارت معارف.
- وزارت معارف. (۱۳۹۷). مرور مشترک تعلیم و تربیه کابل. انتشارات وزارت معارف.
- وزارت معارف. (۱۳۹۸). مجله آموزشی و پژوهشی تعلیم و تربیت. سال اول دور اول شماره ۲.
- وزارت عدلیه. (۱۳۸۷). قانون معارف افغانستان. رسمی جریده، انتشارات وزارت عدلیه.
- پوپل، کریم. (۲۰۱۷). سیر معارف در افغانستان. گزارش تحقیقی سال. انتشارات، محل چاپ. (<http://afghan-german.net>).
- کاردان، علی محمد و همکاران. (۱۳۹۸). علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن. انتشارات سمت، تهران.
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و کمیساری عالی سازمان ملل متحد. (۱۳۸۵). حقوق بشر در افغانستان، معیاری ملی و بین‌المللی حقوقی. کابل.
- زهیر، پاینده محمد، علمی، سید محمد یوسف. (۱۳۳۹). تاریخ معارف افغانستان، وزارت معارف، چاپ اول، کابل.
- غبار، غلام محمد. (۱۳۸۳). افغانستان در مسیر تاریخ. ج ۱، چاپ هفتم.
- مجمع عمومی سازمان ملل. (۱۹۸۹). کنوانسیون حقوق طفل، (<http://www.hoqooq.eu>).
- مصمم، پرویز. (۱۳۹۸). نبود هیچ پوهنتونی از افغانستان در فهرست هزار پوهنتون برتر جهان. [یادداشت وبلاگ]. بازیابی شده از www.8am.af.
- محمدی، آریا. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نظام آموزشی افغانستان. [یادداشت وبلاگ]. بازیابی شده از: <https://8am.af/>

نمود فعل در زبان دری

پوهنوال دکتور راحله حمیدزی

دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: rahela.hamidzai@gmail.com

چکیده

در نظام دستوری زبان، فعل موضوع دلچسپ؛ اما پیچیده است زیرا کارکرد فعل چند بُعدی بوده و اندک بی توجهی سبب در هم آمیختن مفاهیم زمان، وجه و نمود می‌گردد. فعل هم از نگاه ساخت ظاهری و هم از نگاه داشته‌های داخلی مطالعه می‌شود. هدف از این مقاله درک و شناخت درست نمود فعل، کارکرد و سودمندی آن در زبان و درک تفاوت آن با زمان و وجه فعل است. مقاله با میتود کتابخانه‌ای و بیشتر از روش تحلیلی و توصیفی استفاده شده است. از این مقاله نتیجه گرفتیم که نمود فعل از نگرش‌های مختلف در ظرفیت درونی فعل برای انتقال مفهوم زمان مشخص است. نمودهای واژگانی، مقوله‌های واژگانی و معنایی استند؛ لحظه‌ای و تداومی بودن فعل را نشان می‌دهند. نمودهای دستوری شیوه‌های متفاوت نگرستن به نحوه‌ی انجام یک عمل استند؛ که کامل بودن، ناقص بودن، دوام و انقطاع فعل را نشان می‌دهد. کارکرد نمود متفاوت از وجه و زمان فعل می‌باشد، چون طرز وقوع و معنای فعل را نشان می‌دهد.

اصطلاحات کلیدی: فعل؛ نمود؛ زمان؛ وجه؛ نمود کامل؛ ناقص

The Verb Aspect in Dari Language

Associate Professor Dr. Rahela Hamidzai

Department of Dari, Faculty of Language and Literature, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: rahela.hamidzai@gmail.com

Abstract

In the grammatical system of language, the verb is an intriguing yet complex element, as its complicated function often leads to the subtle intertwining of temporal, modal, and aspectual nuances. The verb is examined both in terms of its structural appearance and internal features. This article aims to raise an understanding of the verb aspect, its functionality, and its significance in language while distinguishing it from the concepts of tense and mood. The methodology employed in this article is predominantly library-based, with a focus on analytical and descriptive approaches. The findings of this article revealed that the verb aspect, from various perspectives, resides within the inherent capacity of the verb to convey specific temporal meanings. Lexical aspects, verbal aspects, and semantic features signify the momentary and durative nature of the verb. Syntactic aspects represent different ways of viewing the execution of an action, encompassing completeness, incompleteness, continuity, and interruption of the verb. The function of verb aspects differs from the tense and mood, as it illustrates the manner of occurrence and the verb's meaning.

Keywords: Verb; Aspect; Tense; Mood; Perfect Aspect; Imperfect Aspect

مقدمه

نمود مقوله‌ی معناشناختی در نگرش به ساختار زمانی فعل است و آن کیفیت انجام فعل از حیث آغاز، استمرار، جریان یا انقطاع و پایان فعل در ارتباط به زمان مشخص است. نمود فعل در کنار وجه و زمان از ویژگی‌های خاص فعل بوده و هر یک فعل را از دید ویژه و جداگانه توصیف می‌کند. در مقدمه‌ی حاضر تفاوت این سه ویژگی فعل را بیان می‌کنیم تا با هم اشتباه نشوند.

وجه، جنبه‌ای از فعل است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا و تأکید دلالت می‌کند. پس وجوه فعل عبارت است از: وجه اخباری، وجه پرسشی، وجه امری، وجه التزامی، وجه وصفی و وجه مصدری می‌باشد.

زمان فعل، فعل در یکی از زمان‌های گذشته، حال یا آینده رخ می‌دهد، پس فعل از نظر زمان سه گونه است: گذشته؛ مانند: «رفت»، حال؛ مانند: «می‌رود» و آینده یا مستقبل؛ مانند: «خواهد رفت». نمود، تفاوت آن را با زمان و وجه فعل دیدیم که یک‌سان نیست پس در مورد نمود این قدر می‌گوییم که به بیان ظرفیت درونی فعل در زمان مشخص دلالت دارد که در صفحات آینده به تعریف و چگونگی کاربرد و کارکرد آن می‌پردازیم.

بیان مسأله

قبلاً گفتیم فعل کارکرد چندبعدی دارد که یکی از این کارکردها مربوط به نمود فعل است. متأسفانه در کتاب‌های دستور زبان افغانستان به این موضوع مهم نپرداخته‌اند. اگر فعل را بررسی کرده‌اند تنها از نگاه وجه (اخباری، امری، پرسشی...) و از نگاه زمان (گذشته، حال و آینده) توضیح شده است، موضوع انتقال مفهوم فعل در یک زمان مشخص، توجه چندانی صورت نگرفته است؛ یعنی از شروع و ختم فعل در زمان حال و گذشته بحث شده است؛ اما به کامل، ناقص، لحظه‌ای و تداومی بودن فعل اشاره‌ای نکرده‌اند، حال آن‌که در بیان مفهوم درونی فعل یک موضوع مهم دستوری است.

بنابراین، در این مقاله کوشش می‌شود که نمود فعل را به صورت جدا از وجه و زمان فعل بررسی کنیم و تفاوت‌های آن‌ها را درک کرده در مثال‌ها، واضح و روشن توضیح دهیم. تا بدانیم که چرا به چنین موضوع مهم نپرداخته‌اند، با وجود که مثل وجه و زمان در بیان کارکردهای فعل موضوع مهم پنداشته می‌شود. و نظر به کارکرد نمود فعل ما تداوم، تناقص، لحظه‌ای، وضعیتی، تحقیقی، رخدادی و دست‌آوردی بودن فعل را تشخیص می‌توانیم.

پرسش‌هایی را در این مقاله باید جواب دهیم که به صورت ذیل مطرح می‌شوند:

۱. نمود فعل در کنار وجه و زمان فعل یک موضوع مهم دستوری شده می‌تواند؟

۲. در تحلیل جمله‌های یک متن، نمود ما را چه کمک کرده می‌تواند؟

پیشینه‌ی تحقیق

بسیاری از کتاب‌های دستور زبان را که در جغرافیای افغانستان نوشته شده است، از نظر گذشتاندم و دریافتم که به این مورد توجه نشده است و توضیحی نیافتم. اما دستورهای زبان که در ایران نوشته شده است به این مهم متوجه شده و توضیحاتی را بیان داشته‌اند. در ذیل ما به چند مورد آن‌ها اشاره‌ی کوتاه به‌عنوان کارهایی پیشین می‌پردازیم:

خسرو فرشیدورد (۱۳۸۸)، در فصل سوم کتابش تحت عنوان «دستور مختصر امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید» نمود را به‌نام حد فعل نیز یاد کرده است و می‌گوید: «ویژگی‌های فعل را از لحاظ دلالتش بر آغاز و دوام و پایان و کمال و نقص و وقوع آن، و از نظر ارتباطش با زمان معین نمود یا حد آن می‌گویند و فعل را از این لحاظ می‌توان به پنج قسم تقسیم کرد: مبهم یا مطلق، ناتمام یا استمراری، کامل، نیمه کامل و آغازی» (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱).

«وجه، نمود و نفی» در زبان فارسی (۱۳۹۳)، اثر آریتا حجت‌الله طالقانی به زبان انگلیسی است که توسط مهین‌ناز میردهقان و همکارانش به زبان دری ترجمه شده است. در فصل چهارم این کتاب تفاوت و ارتباط نزدیک زمان و نمود فعل را بیان کرده می‌افزاید که «می» از نگاه زمان در حال و گذشته بیان‌گر استمرار است؛ اما از نگاه نقش نمودی ناقص در هردو زمان حال و گذشته است.

عباس علی وفایی «دستور توصیفی بر اساس واحدهای زبان فارسی» (۱۳۹۲)، را نوشت. وی در بخش سوم اثر خویش، فعل را از ابعاد مختلف آن شرح کرده است. در شرح نمود می‌گوید: «یکی دیگر از نشانه‌های فعل «نمود» است و آن کیفیت انجام فعل از حیث آغاز، استمرار، جریان یا انقطاع و پایان فعل در زمان مشخص است. نمود افعال فارسی به قرار زیر است: نمود آغازی، نمود استمراری و نمود کامل یا پایانی.

فرشته مومنی در اثرش «دستور تحلیلی زبان فارسی رویکرد زبان‌شناختی» (۱۳۹۴)، از نمودهای ساده و مرکب سخن گفته است که در مقاله‌ی حاضر از آن استفاده شده است.

از برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی که در این مورد استفاده شده است در مآخذ ذکر گردیده است.

روش تحقیق

این تحقیق، کاربردی است. گردآوری داده‌های این مقاله چنان است، که پس از مطالعه‌ی منابع (کتابخانه‌یی) اعم از کتاب‌ها و مقاله‌های علمی و منابع انترنتی موجود پیرامون نمود فعل انجام شده است.

در نتیجه نمود فعل در جملات زبان با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی و تحلیل کیفی قرار گرفته است و به پرسش‌های این مقاله، پاسخ مقنع به دست آمده است.

نمود فعل

نمود مجموعه‌ی نگرش‌های گوناگون به ظرفیت درونی فعل در انتقال مفهوم زمان است. این ویژگی فعل بخشی از نظریه‌ی زبان‌شناسی همگانی است. طبقه‌ای است که در ساختار فعل در کنار زمان و وجه متبلور می‌شود.

زمان و نمود هر دو ویژگی‌های زمانی یک رخداد را نشان می‌دهند؛ دستورنویسان قبلی تمایزی بین هر دو قایل نشده‌اند؛ اما باید گفت که زمان دستوری جایگاه وقوع فعل را در یک زمان (گذشته، حال و آینده) مشخص می‌سازد، حال آن‌که نمود یک فعل نحوه‌ی تحقق رخداد فعل در درون هر یک از زمان‌های مطلوب را منعکس می‌کند. به عبارت دیگر نمود، یا مفهوم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری فعل را بیان می‌کند که به آن نمود عادی، استمراری می‌گویند و یا بیان‌گر ناتمام و در حال ادامه بودن فعل است که آن را نمود در جریان می‌نامند.

دو نوع نمود واژگانی و نمود دستوری داریم. نمودهای واژگانی، مقوله‌ی واژگانی و معنایی است. این نمود، بیشتر بر معنای واژگانی دلالت دارد و از این رو برای ریشه‌ی فعلی هم صادق است که فقره‌ی فعلی از آن ساخته می‌شود. در زبان دری دو گونه نمود واژگانی را دیده می‌توانیم: فقره‌ی فعلی واژگانی ایستا و پویا که نمود واژگانی ایستا بر انجام گرفتن کاری دلالت نمی‌کند، مانند:

من یک کتاب داشتم.

فرامرز همه چیز را می‌دانست.

نمود واژگانی پویا نشان‌دهنده‌ی انجام گرفتن کاری است و به دو دسته‌ی لحظه‌ای و تداومی تقسیم شده است که بعد به تفصیل ذکر می‌گردد (فاضل، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱).

نمود واژگانی برای بیان معنایی هر فعل به روی دادن فعل در نقطه‌ای از زمان دلالت دارد. در واقع نوع عمل افعال، به موضوع معنایی که در جهان واقعیت وجود دارد، اشاره می‌کند. این نمود مباحث مانند (لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای-تداومی) را بیان می‌کند. به سخن دیگر نمود فعل عمدتاً به ابزار صوری دستوری زبان برای نحوه‌ی تحقق فعل اشاره می‌کند. و یا، نمود واژگانی به مختصه‌های واژگانی افعال در واژگان اهل زبان و فارغ از نحوه‌ی انعکاس آن در قالب کدهای دستوری برمی‌گردد (گلفام، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

نمود دستوری به دیدگاه اتخاذ شده از سوی گوینده برای نگاه به عملی بر می‌گردد. به عبارت دیگر نمودهای دستوری مختلف در واقع شیوه‌های متفاوت نگرستن به نحوه‌ی انجام یک عمل است. دو جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم:

احمد این موضوع را یاد گرفت.

احمد این موضوع را می‌داند.

این دو جمله دارای دو نوع عمل متفاوت است، چون در اولی وضعیتی به وضعیتی تغییر کرده یعنی ندانستن به دانستن تبدیل شده است. درحالی‌که در جمله‌ی دوم یک وضعیت حاکم است. پس نوع عمل، ویژگی ذاتی افعال است؛ اما نمود دستوری به ویژگی افعال ربطی ندارد و نحوه‌ی نگاه گوینده به بعد زمانی انجام عمل است.

نمود یک فعل در واقع بازتاب میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان است.

نمود به دو بخش تقسیم می‌شود: نمود کامل و نمود ناقص؛ در نمود کامل تحقق فعل کامل می‌شود، یعنی دارای آغاز، وسط و انجام است و به عملی اشاره دارد که در محدوده‌ی زمانی مشخص شروع و تمام شده است. اما در نمود ناقص تحقق فعل جریان ممتد و نامقید است و در محور زمان گستره‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. به عبارت دیگر بخشی از موقعیت را نشان می‌دهد و به نقطه‌ی پایانی اشاره‌ای ندارد (راسخ مهند، ۱۳۸۸، ص ۷۹). جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

احمد پرویز را زد.

احمد پرویز را می‌زد.

به لحاظ زمانی رخداد فعل در هر دو جمله گذشته است؛ اما تفاوت هر دو جمله به نمود متمایز آن‌ها باز می‌گردد. در جمله‌ی نخست، مقطعی از زمان گذشته انتخاب می‌شود و رخداد فعل به آن مقطع خاص محدود می‌شود. و در جمله‌ی دوم رخداد فعل در جریان است که از مقطع گذشته به سوی زمان حال امتداد می‌یابد و به همین دلیل ناقص نامیده می‌شود (گلفام، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

در زبان دری نمود کامل به دو صورت نشان داده می‌شود: الف. استفاده از زمان گذشته‌ی ساده؛ مانند «کتاب را تا آخر خواندم». ب. استفاده از پسوند تصریفی «-ه» که به ریشه‌ی ماضی فعل اصلی افزوده می‌شود، همراه با فعل «بودن» و یا یکی از پسوندهای ضمائر فاعلی «-م»، «-ی» و پسوند «-ه (یا صورت کامل «است»)، «یم، ید، ند» (برای زمان حال) (قطره، ۱۳۸۸، ص ۷۹)؛ مانند:

«کتاب را تا آخر خوانده بودم»

«کتاب را تا آخر خوانده‌ام»

افعالی که به صورت استمراری به کار می‌روند بر دو نوع‌اند: رخدادی و تحقیقی. به مثال‌های زیر توجه کنید:

احمد می‌دود.

هر لحظه ممکن است این عمل متوقف شود، در آن صورت هم می‌توان گفت «احمد دوید.» یعنی این افعال دارای نقطه‌ی مشخص انتهایی نیستند. پس این گروه افعال رخدادی‌اند. اما در جمله‌ی: احمد دایره می‌کشد.

فعل «کشیدن» دارای نقطه‌ی انتهایی است. اگر انجام عمل را قبل از نقطه‌ی اتمام متوقف کند، نمی‌توان گفت «احمد دایره کشید» چون این کار نقطه‌ی پایان مشخصی دارد، پس این گروه افعال تحقیقی‌اند. نمود کامل با افعالی (رخدادی و تحقیقی) به معنای تمام شدن و انجام عمل در گذشته است. مانند:

احمد دیروز در دریا شنا کرد. (فعل رخدادی)

ترمیم‌کار دیروز رادیو را ترمیم کرد. (فعل تحقیقی)

افعالی که با نمود ناقص بیان شده نمی‌توانند و این افعال با کاربرد نمود کامل بیان می‌شوند، نیز دارای دو طبقه‌ی دیگر (وضعیتی و دست‌آوردی) هستند که به معنای انجام عمل و تمام شدن آن در گذشته نیست. برای درک بهتر این دو گروه فعل به جملات زیر توجه کنید:

من دیروز پاسخ این پرسش را دانستم (و حالا هم می‌دانم). (فعل وضعیتی)

دشمنم را دیروز شناختم (و حالا هم می‌شناسم). (فعل دست‌آوردی)

در جمله‌ی نخست عملی صورت نگرفته است که پایان پذیرفته باشد و از سوی دیگر این دانستن می‌تواند حالا هم ادامه داشته باشد. در جمله‌ی دوم که فعل دست‌آوردی به کار رفته است، درست است که «شناختن» در گذشته صورت گرفته است؛ ولی هنوز هم ادامه دارد. یعنی نمود کامل با افعال رخدادی، وضعیتی و دست‌آوردی نقطه‌ی پایان آن را نشان نمی‌دهد و با چهار طبقه‌ی دیگر نقطه‌ی پایان را نشان می‌دهد.

این افعال را حال با نمود ناقص می‌بینیم که چه تفاوتی دارند. در نمود ناقص افعال رخدادی، که غیرنهایی هستند و افعال تحقیقی، که نهایی هستند، در معنای عملی که هنوز تمام نشده است به کار می‌روند و در واقع کاربرد معنای استمرار را دارند، مانند:

احمد حالا در دریا شنا می‌کند. (فعل رخدادی)

ترمیم‌کار حالا رادیو را ترمیم می‌کند. (فعل تحقیقی)

اما نمود ناقص با افعال وضعیتی و دست‌آوردی، مفهوم استمرار ندارد. مانند:

من حالا پاسخ این پرسش را می‌دانم. (فعل وضعیتی)

من حالا دشمنم را می‌شناسم. (فعل دست‌آوردی)

افعال وضعیتی به موقعیت‌هایی اشاره دارند که تغییر نمی‌کنند و در تمام لحظات انجام عمل یک‌سان استند. به‌طور مثال اگر کسی چیزی را از زمان (الف) تا زمان (ب) دوست داشته است، به این معنا که در تمام طول این مدت وضع به یک منوال بوده است. بنابراین، نمی‌توان این افعال را با عبارات زمانی که به طول زمانی اشاره دارد، به کار برد. به‌طور مثال جملاتی مانند «*من از پاسخ، یک روز آگاه بودم» یا «*من یک ساعت او را می‌شناختم»، قابل قبول نیستند. این افعال بدون صرف انرژی انجام می‌شوند و غیرنهایی استند.

افعال رخدادی به موقعیت‌هایی اشاره دارند که همیش در حال تغییر اند. برای انجام این افعال، انرژی لازم است. به‌طور مثال اگر کسی برای آواز خواندن انرژی صرف نکند، آن عمل انجام نمی‌شود. افعال رخدادی می‌توانند هرلحظه متوقف شوند و به انتها برسند. اما افعال وضعیتی این گونه نیستند. افعال رخدادی را می‌توان با قیودی که به طول زمان اشاره دارند به کار برد؛ مانند «او یک ساعت کار کرد» یا «خواننده دو ساعت آواز خواند».

در این چهار گروه فعل: دست‌آوردی و تحقیقی دارای ویژگی نهایی استند؛ اما رخدادی و وضعیتی غیرنهایی اند.

افعال نهایی سه مرحله دارند؛ مرحله‌ی نخست که ویژگی یا ماهیتی وجود ندارد، مرحله‌ی دوم که این ماهیت به وجود می‌آید و مرحله‌ی سوم که دیگر تغییری در این ماهیت ایجاد نمی‌شود و بدون صرف انرژی این ماهیت ادامه می‌یابد.

افعال تحقیقی، نهایی استند و سه مرحله دارند؛ به‌طور مثال در جمله‌ی «دیروز عصر احمد یک کاردستی تیار کرد». مرحله‌ی اول نبود ماهیتی به نام کاردستی، مرحله‌ی دوم ساخته شدن آن و مرحله‌ی سوم وجود آن بدون نیاز به انرژی است. در افعال تحقیقی، مرحله به مرحله هر چه انجام می‌شود روی هم انباشته شده و در نهایت حاصل کار به دست می‌آید. پس این افعال ماهیت انباشتی داشته و لحظه‌ای نیستند و می‌توانیم آن‌ها را مانند افعال رخدادی، به صورت استمرار به کار ببریم؛ مانند «احمد کاردستی درست می‌کند» (راسخ مهند، ۱۳۸۸، ص ۷۵).

افعال دست‌آوردی، افعال نهایی استند؛ اما مرحله‌ی بینابینی که در افعال تحقیقی وجود دارد، در این افعال دیده نمی‌شود؛ به‌طور مثال جمله‌ی «احمد به قله‌ی کوه رسید»، که فعل دست‌آوردی دارد فقط دو مرحله‌ی «رسیدن» و «نرسیدن» وجود دارد. مرحله‌ی بینابین را با این فعل نمی‌توان بیان کرد، به همین دلیل

این افعال لحظه‌ای اند، یعنی در یک لحظه انجام شده‌اند در حالی که در لحظه‌ی قبل انجام نشده بودند. این افعال در معنای دست‌آوردی به صورت استمرار به کار نمی‌روند؛ مانند «احمد به قله می‌رسد» به معنای تکرار فعل رسیدن نیست، بلکه نشان می‌دهد این عمل هنوز انجام نشده است. پس این افعال شبیه افعال وضعیتی هستند. این افعال را با قیود می‌توان به کار برد، مانند «احمد سر ساعت ۸ به قله رسید»؛ اما با قیدهایی که به طول زمان اشاره دارند، به کار نمی‌روند، مانند «*احمد یک ساعت به قله رسید» قابل قبول نیست.

ما این چهار گروه فعل را نظر به نهایی یا لحظه‌ای بودن و غیرنهایی و لحظه‌ای یا غیرلحظه‌ای بودن در جدول زیر نشان می‌دهیم:

جدول ۱: چگونگی وقوع فعل از نگاه نهایی و لحظه‌ای بودن

نوع عمل / ویژگی	نهایی	لحظه‌یی
وضعیتی	-	-
رخدادی	-	-
دست‌آوردی	+	+
تحقیقی	+	-

در مورد تمایز نوع عمل افعال، به‌طور خلاصه ویژگی‌های هر یک از طبقات افعال مذکور را به‌صورت زیر خلاصه می‌کنیم:

الف. افعال وضعیتی: ایستا، غیرنهایی و تداومی هستند.

ب. افعال رخدادی: پویا، تداومی و غیرنهایی هستند.

ج. افعال دست‌آوردی: پویا، لحظه‌ای و نهایی هستند.

د. افعال تحقیقی: پویا، تداومی و نهایی هستند.

در نمود ناقص بخشی از یک موقعیت در نظر گرفته می‌شود، بدون آن‌که اطلاعی در مورد آغاز و انجام آن ارائه گردد. دو نوع نمود ناقص وجود دارد:

نخست: نمود استمراری که با استفاده از وندافزایی و یا روش ترکیبی که بعداً به آن اشاره می‌کنم، انجام می‌گیرد.

دوم: نمود عادت مانند (هر روز یک گیلان شیر می‌خورم، هر روز یک گیلان شیر می‌خوردم). در زبان دری برای هر دو نمود استمراری و عادت از یک نشانه‌ی تصریفی واحد یعنی پیشوند «می» استفاده می‌شود. اما کاربرد قیده‌های متفاوت باعث تمییز این دو نوع نمود می‌شود.

حال کاربرد نمود ناقص را با طبقات چهارگانه می‌بینیم که از نگاه نوع عمل تفاوتی دارد یا خیر. در نمود ناقص، افعال رخدادی که غیرنهایی اند و افعال تحقیقی که نهایی اند در معنای عملی که هنوز تمام نشده است به کار می‌روند و معنای استمرار را دارند، مانند:

احمد حالا در دریا شنا می‌کند. (رخدادی)

ترمیم کار حالا رادیو را ترمیم می‌کند. (تحقیقی)

نمود ناقص با افعال رخدادی و تحقیقی و با قید زمان مناسب مانند (هر روز) به معنای عادت به کار می‌رود. اما با افعال دست‌آوردی و وضعیتی در این ساخت به کار نمی‌رود؛ یعنی به معنای استمرار و تمام نشدن عمل نمی‌باشد (راسخ مهند، ۱۳۸۸، ص ۸۰)، مانند:

من حالا پاسخ این پرسش را می‌دانم. (وضعیتی)

من حالا دشمنم را می‌شناسم. (دست‌آوردی)

در نتیجه می‌توان گفت کاربرد نمود ناقص در معنای استمرار محدود به دو طبقه‌ی افعال رخدادی و تحقیقی است؛ اما در دو طبقه‌ی دیگر چنین معنایی ندارد.

از زاویه‌ی دیگر مقوله‌ی نمود را به نمود لحظه‌ای و نمود تداومی می‌توان جدا کرد که به مختصه‌های معنایی فعل بر می‌گردد. طبقه‌ی اول که در یک لحظه اتفاق می‌افتد، مثل فعل‌های «رسیدن» و «گذشتن» در جملات «احمد به قله رسید» یا «احمد از سرک گذشت». اما طبقه‌ی دیگر افعالی‌اند که در یک لحظه نه بلکه دارای طول زمانی هستند و از لحظه‌ی آغاز تا لحظه‌ی انجام قطعاتی از محور زمان را به خود اختصاص می‌دهند. به طور مثال:

برادرم موسیقی دوست دارد.

فرق بین فعل لحظه‌ای و تداومی را در مثال روشن می‌سازیم؛ به طور مثال فعل «کشتن» یک فعل لحظه‌ای است و تنها در یک شرایط خاص بافتی می‌توان از نشان‌گر صوری «می-» برای آن استفاده کرد. اما فعل «خوردن» از افعال تداومی است و حتا بدون علامت نمود استمرار به کار می‌رود، با توجه به مختصه‌ی معنایی آن، گویشوران می‌دانند که تحقق چنین فعلی مستلزم قطعات مختلف در محور زمان است:

احمد شیشه را شکست. (زمان گذشته - نمود لحظه‌ای)

احمد غذايش را خورد. (زمان گذشته - نمود تداومی)

در نتیجه بین نمود لحظه‌ای بودن فعل و کامل بودن آن از یک سو و نمود تداومی بودن فعل و ناقص بودن آن نوعی هم‌سویی وجود دارد. پس دانستیم که از اصطلاح استمرار برای نمود ناقص استفاده می‌شود.

وحید رنجبر در کتابش «ساخت زبان فارسی امروز بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتارزایی» در مورد نمود استمراری می‌گوید: «نمود استمراری بر تداوم انجام شدن یا روی دادن فعلی در طیفی از زمان دلالت دارد. اگر فعل نمود استمراری داشته باشد، تکواژ وابسته‌ی دستوری (می) پیش از ریشه‌ی حال یا ریشه‌ی گذشته می‌آید.» (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۳۴) پیشوند «می-» استمرار با فعل اصلی و کاربرد فعل دارم-داشتم در لهجه‌ی معیار ایران نمود ناقص فعل را می‌سازند. مانند:

دارم می‌روم.

داشتم می‌رفتم.

این نمود ظاهراً در سده‌ی اخیر به فارسی در ایران افزوده شده است و علت به‌وجود آمدن آن این است که دلالت ماضی استمراری بر تداوم کار در گذشته ضعیف شده است، بناً برای نشان دادن تداوم و استمرار عمل در گذشته از این فعل استفاده شد. ساخت‌های استمرار ابتدا در فارسی دری گفتاری به‌وجود آمد و به تدریج وارد فارسی دری نوشتاری شد (کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳ [۱۳۷۹]، ص ۴۴). نمود استمراری زیرمجموعه‌ی نمود ناقص است. بدون نمود استمراری هم می‌توان در جریان بودن فعل را با نمود ناقص نشان داد: از ترکیب‌های چون «در حال ... بودن»، «مشغول ... بودن» و «سرگرم ... بودن» استفاده می‌شود: دارد درس می‌خواند— در حال / مشغول / سرگرم درس خواندن است.

در گویش معیاری دری افغانستان نمود ناقص فعل کاربرد ندارد و برای نشان دادن حالت استمرار تنها پیشوند «می-» با فعل اصلی به‌کار می‌رود.

می‌روم.

می‌رفتم.

نکته: نمود استمراری صورت منفی ندارد، یعنی «داشتم نمی‌رفتم» نداریم. این نمود تنها هنگامی به‌کار می‌رود که بخواهیم در جریان بودن فعل را در برهه‌ای از زمان بیان کنیم. در غیر این صورت، از معادل آن در نمود ناقص استفاده می‌شود: «داشتم می‌رفتم بانک»، «نمی‌رفتم بانک».

در تعریف نمود گفتیم: مقوله‌ای است در ارتباط با چگونگی جریان وقوع فعل که اتمام یا یکی از مفاهیم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری و یا ناتمام ماندن آن را می‌رساند. بنابراین، باید کنش یا عمل یا حالت یا هر مفهوم دیگری که در فعل است، رخ داده باشد یا رخ دهد. این ویژگی‌ها را در موارد زیر نمی‌توان یافت:

- در فعل امر؛ زیرا در این فعل، کنشی واقع نشده است، بلکه فرمان یا درخواستی است برای وقوع / عدم وقوع یا انجام / عدم انجام یک فعل و به همین سبب می‌توان به چنین فعلی به صورت مصدر اشاره کرد:

لطفاً بیا و همین جا بنشین. (آمدن و نشستن، فرمان داده شده یا درخواست شده است.)

خداوندا، به داد ما برس! (دادرسی درخواست شده است.)

- فعل زمان حال در وجه التزامی؛ در چنین موردی نیز کنش فعل واقع نشده است؛ بلکه بر آن شرطی، التزامی، امکانی، احتمالی یا... مترتب است و این شرط یا التزام یا امکان یا احتمال یا... است که واقع می‌شود نه خود فعلی که وجه التزامی به زمان حال دارد (مومنی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).

اگر بیایی، خوشحال می‌شویم. (=از آمدن تو خوشحال می‌شویم/ آمدن تو ما را خوشحال می‌کند.)

شاید/ ممکن است/ احتمال دارد نرویم. (=نرفتن امکان/ احتمال دارد.)

پس گفته می‌توانیم در فعل‌هایی که وقوع یا عدم وقوع کنش فعل احراز نمی‌شود، نمود فعل نیز مورد انتظار نیست، در نتیجه چنین فعل‌هایی نمود ندارند.

در مورد پیشینه‌ی نمود فعل گفته می‌توانیم که دانشمندان دستور، نظریاتی داشته‌اند؛ اما در اوایل اصطلاح نمود وضع نشده بود. به این دلیل به چند نظر کوتاه بحث خویش را خاتمه می‌بخشیم.

دکتر کامیار و عمرانی در کتاب دستور زبان خود در قسمت فعل چنین اشاره دارد:

فعل‌های فارسی بر سه نوع است: لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی.

افعال لحظه‌ای که عمل شان در یک لحظه رخ می‌دهد و ادامه پیدا نمی‌کند، مثل: افتادن، شکستن، مردن و غیره.

افعال تداومی که عمل آن‌ها تداوم داشته باشد، مثل: خوردن، یافتن، ساختن، نوشتن و غیره.

افعال لحظه‌ای-تداومی که عمل شان در یک لحظه اتفاق می‌افتد؛ اما ادامه پیدا می‌کند: خوابیدن، ایستادن، نشستن و غیره.

فعل‌های لحظه‌ای-تداومی بر زمان حال اخباری دلالت دارد: احمد خوابیده است (کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳ [۱۳۷۹]، ص ۴۲).

دکتر عباس علی وفایی نمود را به سه دسته تقسیم نموده است:

نمود آغازی: این نمود به شروع و انجام فعل دلالت می‌کند؛ مانند:

راه بیفتیم.

قدم بزنیم.

داشتیم آغاز می‌کردیم.

نمود استمراری: که به استمرار و جریان فعل دلالت می‌کند. معمولاً فعل‌های گذشته‌ی استمراری، حال

استمراری و حال اخباری در این نمود قرار می‌گیرند؛ مانند:

وقتی به پوهنتون می‌آمدم دوست قدیمی‌ام را دیدم.

او از مطالعه، زیاد لذت می‌برد.

احمد در کابل زندگی می‌کند.

نمود کامل یا پایانی: فعلی کاملاً پایان یافته است. فعل گذشته‌ی مطلق، گذشته‌ی بعید و گذشته‌ی نقلی در این نمود به کار می‌روند؛ مانند:

احمد در پوهنتون کابل تحصیل کرده است.

با خانواده‌اش به مسافرت رفته است (وفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

اما دکتر فرشیدورد نمود را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

مبهم یا مطلق: که آغاز و پایان فعل درست معلوم نیست؛ مانند: رفت، می‌رود.

استمراری یا ناتمام: فعلی که در زمان معین تمام نشده است؛ مانند:

دیشب ساعت ۸ غذا می‌خورد، حالا مشغول نوشتن است.

کامل: فعل در زمان معین تمام شده است؛ مانند: هوشنگ حالا رسیده است. وقتی تو آمدی من رفته بودم.

نیمه کامل: در حد فاصل بین ناتمام و کامل قرار دارد و بعضاً بر ابهام نیز دلالت می‌کند؛ مانند:

دیشب ساعت ۸ به خانه می‌رفته است.

آغازی: نمودی که بر شروع فعل دلالت می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲)؛ مانند:

باران باریدن گرفت، او شروع کرد به گریه کردن.

نتیجه‌گیری

نمود در کنار وجه و زمان، چگونگی وقوع فعل را در ارتباط با زمان مشخص بیان می‌کند. زمان فعل مربوط به زمان وقوع فعل در گذشته، حال و آینده است. نمود مربوط به چگونگی وقوع فعل است. دو نوع نمود داریم: کامل و ناقص. کامل که آغاز و پایان فعل را بیان می‌کند و ناقص که آغاز و پایان فعل را بیان کرده نمی‌تواند. وجه فعل و زمان فعل هیچ‌گاه برای ما بیان نمی‌کند که فعل ما کامل است یا ناقص، لحظه‌ای است یا تداومی، دست‌آوردی است یا تحقیقی. این همه موارد را تنها نمود فعل برای ما بیان می‌کند؛ نمود فعل نشان می‌دهد که آیا فعل در یک لحظه اتفاق افتاده یا به صورت تداومی. آیا فعل ما وقوع فعل را نشان می‌دهد یا نشان‌دهنده‌ی حالت است.

عمل فعل در زبان دری به چهار طبقه تقسیم می‌شود: رخدادی، تحقق‌ی، وضعیت‌ی و دست‌آوردی که این چهار طبقه عمل با فعل کامل نقطه‌ی آغاز و پایان فعل را بیان کرده؛ اما استمرار را بیان نمی‌کنند. لیکن این چهار طبقه با نمود ناقص اشاره به حال و استمرار دارد، به‌ویژه در صورت کاربرد.

ما در این تحقیق دیدیم که فعل ابعاد زیادی دارد و آن جزء سخن است که می‌توان از زاویه‌های مختلف به بررسی آن پرداخت و خواستیم با آوردن مثال‌های روشن از زبان معیاری، موضوع را ساده‌تر تفهیم نماییم.

پاسخ‌های درست به پرسش‌های خود یافتیم؛ در کنار وجه و زمان فعل، نمود یک مقوله‌ی مهم دستوری است و وقوع فعل را نشان می‌دهد، زمان و وجه نشان‌دهنده‌ی تداوم، لحظه‌ای، کامل و ناقص بودن فعل شده نمی‌تواند جز نمود فعل.

در تحلیل جملات ما از نمود فعل استفاده‌ی زیاد می‌توانیم، یعنی ما در تجزیه و تحلیل جمله‌ها می‌دانیم که فعل جز در زمان مشخص به چگونه واقع شدن عمل هم دلالت می‌کند. آیا فعل به‌کلی انجام یافته یا دوام دارد. جمله‌های یک متن ادبی و تاریخی را به این منوال می‌توان تحلیل و بررسی کرد.

منابع

- حجت‌الله طالقانی، آرزینا. (۱۳۹۳). مقوله‌ی وجه، نمود و نفی در زبان فارسی. ترجمه‌ی مهین‌ناز میردهقان و دیگران. تهران: نویسه‌ی پارسی.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو. تهران: مرکز.
- رنجبر، وحید. (۱۳۹۴). ساخت زبان فارسی امروز بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتارزایی. تهران: ققنوس.
- فاضل، نوید. (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی. تهران: آگه.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). دستور مختصر امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید. تهران: سخن.
- قطره، فریبا. (۱۳۸۶). مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز. دستور (ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان). ش ۳. تهران: گلفام، ارسالان. (۱۳۸۵). اصول دستور زبان. تهران: سمت.
- مومنی، فرشته. (۱۳۹۴). دستور تحلیلی زبان فارسی: رویکرد زبان‌شناختی. تهران: سیاه‌رود.
- وحیدیان کامیار، تقی، غلام‌رضا عمران. (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی (۱). چاپ ششم. تهران: سمت.
- وفایی، عباس‌علی. (۱۳۹۲). دستور توصیفی: بر اساس واحدهای زبان فارسی. تهران: سخن.



شکل‌گیری معارف عصری در افغانستان با گرایش به خاطره‌نویسی

پوهنمل احمدولی عالمی

دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: walialami1987@gmail.com

چکیده

کشورهای جهان با توجه جدی به معارف عصری توانستند، زودتر خود را در مدارج ترقی و تعالی قرار دهد. افغانستان به دلیل عدم توجه به تعلیم و تحصیل عصری از دایره پیشرفت باز ماند. تاریخ چگونگی آغاز معارف عصری در افغانستان بسیار آرمان‌گرایانه است. آغاز معارف عصری در افغانستان جوان و دارای عمر کم‌تر و در عین حال چند بار سرکوب شده است. تعلیم و تحصیل در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم دولتی نداشت. توجه امیر شیرعلی خان به معارف عصری از کارهای قابل ستایش وی محسوب می‌شد، برای معارف تشکیلات رسمی را به وجود آورده بود، بعد از یک سلسله پیشرفت‌ها در عرصه تعلیم و تربیه در سطح ملی و بین‌المللی حبیب‌الله خان در سال (۱۲۸۲هـ. ش) مکتب حبیبیه را تأسیس نمود.

اصطلاحات کلیدی: معارف؛ ابتدائیه؛ مواد درسی؛ غیر رسمی؛ رسمی؛ نظامی

The Emergence of Modern School System in Afghanistan Through a Review of Diary Accounts

Sr. Teaching Asstt. Ahmadwali Alami

Department of General History, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: walialami1987@gmail.com

Abstract

Focusing on contemporary education has enabled countries worldwide to propel themselves towards progress and excellence faster. Unfortunately, Afghanistan lagged behind due to insufficient attention to modern educational practices. The history of modern education in Afghanistan reflects an idealistic vision, albeit with a relatively brief and often tumultuous trajectory. Educational initiatives faced recurrent suppression throughout their nascent stages. Not until the reign of Shir Ali Khan did Afghanistan witness the establishment of a formal governmental structure for education. Shir Ali Khan's commitment to modern education stands out as a commendable achievement, marked by the creation of an official educational body. Subsequently, after a series of domestic and international educational advancements, King Habibullah Khan inaugurated the Habibie High School in the year 1282 AH, further cementing Afghanistan's journey towards modern educational practices.

Keywords: Education; Elementary; Teaching Materials; Unofficial; Official; Military

مقدمه

پس از دوره تیموریان هرات در افغانستان به دلیل تهاجم بیگانگان، معارف برای مدت دو قرن در قلمرو افغانستان امروزی در اثر مداخله قدرت‌های بزرگ به شکل قصدی رو به زوال رفت؛ در بخش علوم بازم به همت مردم ما کارهایی شد؛ اما در بخش علوم عصری که نیازمند حمایت دولت بود، هیچ کار جدی صورت نگرفت؛ اما با آغاز نهضت ملی روشانیان، تحول کوچکی در عرصه بیداری مردم صورت گرفت و عالم روحانی به نام پیر بایزید روشن کارهای را انجام داد.

در دوره شاهان هوتکی قندهار با وجود بحران‌های سیاسی به معارف توجه گردید. چنانچه شاهان هوتکی هم شاعر بودند و هم صاحب شمشیر. در زمان امپراتوری احمدشاه بابا معارف از وضع محلی و غیررسمی خود انکشاف نتوانست. گرچه معارف به صورت خصوصی انکشاف لازم نموده بود. بعد از فوت تیمور شاه معارف کشور در حوزه خصوصی هم به رکود مواجه شد و در بخش معارف عصری و رسمی هیچ اقدام صورت نگرفت. در کل تحولات سیاسی این دوره باعث شد که معارف هیچ رشد نکند. با به قدرت رسیدن فرزندان تیمور شاه تعلیم و تربیت به صورت خصوصی در مساجد تحت سرپرستی ملا امامان صورت می‌گرفت و کاملاً جنبه دینی داشت و در مدارس، مساجد و خانقاه‌ها راه‌اندازی می‌شد. اولین بار اصطلاح مکتب در تاریخ ما در دوره دوم امارت امیر شیرعلی خان رایج شد؛ ولی دیری دوام نیاورد و هجوم قوای انگلیس همه‌چیز را دگرگون ساخت. شروع معارف رسمی برای بار دوم البته به شکل متمرکز و نسبتاً دوام دار از عهد امارت امیر حبیب‌الله خان ضیا ملت والدین تهداب‌گذاری شده که در طی این مقاله با گرایش به خاطرات نوشته شده و منابع دست‌اول به معرفی چگونگی راه‌اندازی معارف عصری در کشور پرداخته می‌شود.

گرچه معارف رسمی دیرتر در کشور ما پایه‌گذاری شد؛ اما علاقه‌مندی مردم ما با معارف و کتاب قابل ستایش است، چنانچه در طول همین دوره کتاب‌های زیادی توسط دانشمندان افغان نوشته شدند و یا هم از نویسندگان خارجی به کشور آورده می‌شد و مردم از جهان‌بینی نه چندان خوبی برخوردار بود. در خانه تعدادی از فئودالان و درباریان کتابخانه‌های شخصی موجود بوده و مردم از آن استفاده می‌کرده که بیشتر جنبه ادبی و سرگرم‌کننده داشته است.

از طرف دولت زمینه لازم برای تشویق مردم به معارف اقدام جدی صورت نگرفته بود و تقرر افراد بیشتر به اساس سبب‌های شخصیتی بود نه اهلیت و شایستگی. تنها در دوران امیر عبدالرحمن خان برای نخستین بار امتحان جهت کسب وظیفه مروج گردید؛ زیرا افراد تعلیم‌یافته سند و تحصیلات رسمی نداشتند و

جهت شمولیت در وظایف بزرگ مجبور به سپری کردن امتحان دولتی شدند؛ این مسئله تا حدودی عاملی برای تشویق مردم به تحصیلات عصری خارج از حوزه دینی شد. اما سؤال اصلی این جاست که افغانستان چطور وارد دایره معارف عصری شد؟ چی موانع و معضلات سر راه معارف عصری قرار داشت؟ دولت برای حل مشکلات عرصه معارف در ابتدا چی اقداماتی نمود؟ در جریان مقاله تلاش نهایی صورت گرفته تا به این سؤالات پاسخ داده شود.

پیشینه تحقیق

تحت عنوان «رایج شدن معارف عصری در افغانستان با گرایش بر خاطره‌نویسی» که یک عنوان جدید بوده در کتابخانه‌ی عامه کابل، کتابخانه‌ی آکادمی علوم افغانستان و کتابخانه‌ی پوهنتون کابل، کدام عنوان مشابه در زمینه نیافتیم؛ اما در تعدادی از کتب مختلفی که مشخصاً در تحت عنوان تاریخ معارف افغانستان نوشته شده کتب موجود است مانند: «د افغانستان د معارف تاریخ» نوشته پاینده محمد، محمد ذهیر، و یوسف علمی چاپ سال (۱۳۳۹ ه. ش). معارف افغانستان نوشته جمیل الرحمان کامگار نوشته مشابه از سایره شریف و اکرام اندیشمند وجود دارد که با عنوان ما تفاوت دارد. ولی به بعضی موارد در آن هم اشاراتی شده است.

ایجاد معارف عصری در افغانستان

امیر شیرعلی خان از پادشاهان مدبر و معارف‌پرور بود. گرچه ایجاد معارف عصری در دوره او از اقدامات نیک امیر محسوب می‌شود. ولی وسعت آن بسیار کوچک و ناچیز بود؛ ایجاد دو مکتب آن‌هم صرف برای تدریس یک قشر خاص جامعه و متعلق به خانواده امیر آن قدر تأثیر مثبت روی تحول در جامعه محسوب نمی‌شد؛ اما توجه امیر به این کار قابل ستایش است (طرزی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).
تعلیم و تحصیل در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم نداشت و فاقد مرکزیت بود. تعلیم به صورت خصوصی در مساجد صورت می‌گرفت و روحانیون دینی با امکانات مالی محلی از آن نظارت می‌کردند و چون قریه‌جات کوچک و دور از مرکز دارای منابعی مالی خوبی نبوده به همین دلیل گفته می‌توانیم که تأسیس مدارس هم منوط به مناطق شهری و بازارهای محلی بوده و بیشتر توسط روحانیون و مشایخ تهداب‌گذاری شده بودند (در تاریخ فرهنگ مملکت ما امیر شیرعلی خان اولین زمامداری بود که در ساحه تعلیم و تربیت نهضت جدید معارف عصری را به وجود آورد. سزاوار است که او را بانی و پیش‌آهنگ جنبش‌های علمی و فکری در یک سطح ابتدایی بشماریم) (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۳).

شیرعلی خان برای معارف تشکیلاتی کوچکی را در درون دربار به وجود آورده بود که شامل آمر معارف معلمین داخلی و خارجی، مبصر عمومی، تحویلدار، دفتر خریداری و تهیه قرطاسیه بود. همچنان این تشکیلات دارای بودیجه مختصری بود که مصارف دارالتألیف و طبع نشر کتب و معاش معلمین و مستخدمین را در بر می‌گرفت. این تشکیلات مختصر در همان عصر گرچه در مقایسه با کشورهای جهان قابل لمس نیست؛ ولی ضروریات دربار شخص امیر را تکاپو می‌کرد. در عصر امیر موصوف دو مکتب یکی نظامی و دیگری ملکی که منجمله مکتب نظامی در شیرپور کابل تأسیس شد. شاگردان این مکتب لیلیه بود و تمام مصارف آن را دولت می‌پرداخت. تعداد متعلمین این مکتب بالغ به سیصد نفر بود، انضباط اداری و تعلیمی و امتحان نهایت مفید و درعین حال مشکل در این مکتب موجود بود (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۳).

طرز پوشش لباس، مهارت‌ها و کارهای عملی که در این مکتب صورت می‌گرفت بر گرفته از سبک تعلیمات مکاتب نظامی دولت انگلیس بود که در آن زمان در مجاورت افغانستان قرار داشت (طرزی، ۱۳۸۶، ۲۳).

مکتب ملکی که به نام مکتب خوانین یاد می‌شد، در بالاحصار کابل تأسیس شده بود. تفاوتش با مکتب حریه این بود که در آن شاگردان لیلیه نبودند و به شکل نهاری مشغول خواندن درس بودند. در مکتب ملکی مضامین اداری، ادبی، حقوقی و اضافی خوانده می‌شد.

هر دو مکتب توسط قاضی عبدالقادر پشاوروی که منشی نظامی امیر بود، اداره می‌شد که توجه دولت را به امور معارف نشان می‌دهد. امیر شیرعلی خان شخصاً از مکاتب نظارت می‌نمود و حتی امتحانات شاگردان را نگرانی می‌کرد و به حیث ممیز از شاگردان سؤالاتی می‌نمود؛ در ابتدا تمام معلمین این دو مکتب افغان بودند، سپس جهت تدریس معلمین خارجی استخدام شدند تا مضامین جغرافیه، کیمیا و حساب را در مکاتب تدریس نمایند. معارف نیم‌بند افغانستان طولی نکشید؛ زیرا با تجاوز دوم قوای وحشی انگلیس دروازه‌های معارف به روی مردم برای یک مدت طولانی بسته شد (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۲۴).

بعد از دوره شیرعلی خان امیر عبدالرحمن خان به معارف کاری نکرد؛ ولی مدارس خصوصی فعال بودند و تعداد از جوانان کشور جهت کسب تحصیل به بیرون از کشور سفر نمودند و به کسب علوم شرعی و عصری پرداختند. امیر عبدالرحمن خان صرف یک مدرسه را در شهر کابل از بودیجه دولت حمایت مالی می‌نمود که به نام مدرسه چوب فروشی کابل مسما بود.

جدی‌ترین اقدام امیر عبدالرحمن خان ایجاد کورس‌های تخنیکی برای تربیت متخصصین بود که برای تدویر این کورس‌ها متخصصین خارجی دعوت می‌شدند تا به واسطه آن متخصصان افغانی تربیت گردند (محمدرحیم، ۲۰۰۱، ص ۳۴).

از اقدامات دیگر امیر عبدالرحمن خان ایجاد اداره برای ترجمه کتب بود. این اداره تحت سرپرستی سلطان احمدخان میر منشی ایجاد شده بود که وظیفه آن ترجمه کتب از زبان انگلیس بود که یک تعداد کتب مرتبط به علم کیمیا، فزیک و ریاضیات را ترجمه نموده بود که اساس و پایه علوم عصری را تشکیل می‌داد؛ همچنان امیر در لابلای نوشته‌های خود اذعان داشته که علاقه‌مند ارسال جوانان برای تحصیل به خارج از کشور است. اما به دلیل نداشتن بودجه کافی قادر به این کار نیست (عبدالرحمن، ۱۳۶۹، ص ۳۳۲). یک تعداد کتب مانند رسایل ناجیه، اساس القضات، هدایت الشعان، نصایح الصبیان و شهاب الحساب در دوره امیر چاپ شده که به مسایل ثقافتی، فرهنگی و اصلاح جامعه در آن‌ها اشاره شده بود (کاتب هزاره، ۱۳۳۳ هـ.ق، ص ۵۱۷).

اولین مکتب ماندگار افغانستان

در سنه (۱۳۲۱) قمری مطابق (۱۲۲۸) شمسی مرکز بزرگ علمی به عنوان بیت العلوم مبارکه حبیبیه تأسیس شد و این مرکز مفهوم تحقیقات و ترویج و تعمیم علوم و شورای علما را داشت. امیر حبیب الله در بدو تأسیس آن گفته بود: ... چون تدریس علوم جدید و السنه مختلفه نیز از جمله ضروریات این عصر و اعصار آینده است، لهذا وقت آن است که ما به تأسیس یک باب مکتب جدید و عصری نیز همت گماریم و با استخدام پنج نفر معلم هریک (حافظ احمدالدین خان، شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ خان، مولوی عبدالله خان، سید حیدرعلی خان) اشخاص مذکور از مسلمین هندی و دارای تحصیلات عالی در علوم جدید بودند. معلمین افغانی در این وقت مولوی عبدالرب خان کاکری، قاری نیک محمد خان و حافظ منشی حیدرعلی خان احراری بودند. اولین مأمور سرپرستی مکتب حبیبیه برادر حبیب الله خان سردار نصرالله خان بود. موصوف از حضور خود سردار عبدالقدوس خان را نگران عمومی یعنی اولین مدیر مکتب حبیبیه، و کاکا سیداحمد خان لودین را ناظم مکتب مقرر نموده بود. مکتب حبیبیه در عمارت باغ مهمان‌خانه (ولایت کابل امروز) مقام داشت. در ابتدا تعداد شاگردان در حدود چهارصد نفر بود. کتب و وسایل تعلیمی و مواد تدریسی از هندوستان وارد کابل می‌گردید (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۷۵۰).

از استادان هندی در اوایل ایجاد مکتب یک نفر هندی به نام حافظ احمد دین که از اهالی «سرگودها» هندوستان بود به صفت سر معلم مکتب، شیخ محمدابراهیم که از منطقه کال بمبئی در رشته اقتصاد سند

به سویه لیسانس داشت و به رهنمایی مولانا عیدالله سندی به افغانستان فرستاده شده بود، به صفت استاد جغرافیه و مولوی محمدعلی قصوری به صفت استاد ریاضی وظیفه اجرا می‌کردند (آبیک، ۲۰۰۱م، ص ۱۱۱).

امیر حبیب‌الله خان علاقه‌مند بود که به اساس روش تعلیم و تربیه دولت ترکیه اقدام به ساخت مکتب حبیبیه نماید و به همین دلیل امیر به محمود طرزی هدایت داده بود که معلمین ترکی و عربی را از قلمرو عثمانی در این مکتب استخدام نماید؛ زیرا در آن وقت در کابل پاناسلامیزم خوب رشد نموده بود. محمود طرزی هم با یک عده شخصیت‌های مسلکی و علمی ترک در تماس شده و از آن‌ها دعوت نموده تا به افغانستان آمده و در حوزه معارف خدمت نمایند و درین کشور متوطن شوند؛ اما به علت مداخله دولت انگلیس و نابرداری دولت مردان عثمانی استخدام متخصصین ترکی در معارف میسر نشد و امیر از روی مجبورت به استخدام معلمین هندی اقدام نموده که بعداً معلوم شد که یک تعداد جاسوسی دولت انگلیس را می‌کردند، از ترکیه صرف هفت نفر متخصص به دعوت محمود طرزی به افغانستان آمدند که عبارت از: علمی فهمی (متخصص مالیه)، دکتر منیر عزت (مؤسس اولین شفاخانه)، فرما سین محمد (لبرانت طبی)، انجینر رضا (سازنده باروت سفید)، محمد فضلی (ماهر مطبوعه زنگوگرافی)، غند مشر حسن حسنی (متخصص نظامی)، حسن حلمی (متخصص تکت‌های پوستی) بودند (فرهادی، ۱۳۸۹، صص ۲۱۶-۲۱۵).

به هر صورت در سال ۱۹۰۲ سرپرستی لیسه حبیبیه از نصرالله خان گرفته شده و به شهزاده عنایت‌الله خان معین السلطنت امیر حبیب‌الله سپرده شد، موصوف علاوه بر کارهای فرهنگی مانند کار طبع و نشر به حیث مسئول بخش نظامی و جمع‌آوری مالیات انفرادی در دربار امیر حبیب‌الله خان وظیفه داشت (محمد رحیم، ۲۰۰۱م، ص ۴۰).

در مکتب حبیبیه اصول معارف عصری رعایت می‌شد. طوری که حاضری معلمین و متعلمین موجود بود، صنوف طبقه‌بندی شده بود و تقسیم اوقات موجود و تطبیق می‌شد. صنوف حالت ابتدایی را داشت، میز و چوکی موجود نبود، بودیجه قابل مصرف سالانه مکتب حبیبیه یکصد هزار روپیه پخته کابلی بود، مکتب حبیبیه حیثیت آکادمی علوم افغانستان را در آن زمان داشت؛ زیرا در آن یک انجمن موجود بود که امورات علمی را کنترل و اداره می‌نمود و این انجمن هفته دو روز مجلس دایر می‌کرد (ذهیر، ۱۳۳۹ هـ. ش، صص ۳۰-۳۱).

گرچه در ابتدا در لیسه حبیبیه نابسامانی‌های هم به چشم می‌خورد، چنانچه داکتر غنی پنجابی از استادان این مکتب در یادداشت‌های خود می‌نویسد (مکتب کابل که من آن را به تعقیب نام اعلیحضرت حبیبیه

مسا ساخته بودم، چندان پیشرفتی نکرد، اداره و تنظیم آن اسباب قناعت امیر را فراهم نیاورد و عده شاگردان آن که بیشتر از ۳۰۰ نفر به پنجاه نفر کاهش یافت. کوشش مشخص در مورد پیشبرد و ارتقای آن به عمل نیامد و مأمورین محلی زمینه مساعدی را طبق دل‌خواه کادر و کارمندان فراهم نمی‌آوردند. این تصادم و اختلاف مانع پیشرفت کار گردید که نتیجه آن رضایت‌بخش نبود) در نوشته نکته قابل مکس افت تحصیلی در این مؤسسه است. چنان‌چه یک مکتب با پنجاه شاگرد، در حکم استهزا به معارف و تعلیم و تربیه یک کشور بوده است (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

بعد از ایجاد لیسه حبیبیه از لابلای نوشته‌های که در قالب خاطرات باقی مانده چنان وانمود می‌شود که در بعضی مناطق افغانستان رفتن به مکتب در بین بعضی از مردمان دهاتی عمل پسندیده محسوب نمی‌شد و رفتن به مکاتب عصری را که تعداد شان انگشت‌شمار هم بود، خلاف عقاید دینی خود می‌دانستند (شنسب، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۷) به قول غنی پنجابی مردم از تعلیم و تربیه معاصر یعنی عصری متنفر بودند و آن را میراث انگلیس و یک عمل کفری می‌دانستند (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

در حالی که تدریس به شکل رسمی و عصری از مشقت و زحمتی زیاد برخوردار بوده و متعلمین هم به دلیل یک‌نواخت بودن مضامین از تدریس در هراس و دل‌سرد بودند ولی در بین مردم عام تدریس غیر رسمی از محبوبیت خاص برخوردار بود (مولایی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۱۱). مکتب حبیبیه در تشکیلات خود دارای ده صنف بود که چهار صنف آن ابتدائیه، سه صنف آن رشديه و سه صنف دیگر هم اعدادیه بود ولی بعدها که مکتب در باغ شهر آرا رفته بود یک صنف دیگر هم به نام صنف تهیه اضافه شد (ذهیر، ۱۳۳۹ هـ.ش، ص ۱۴۱). در سال (۱۲۸۶) هـ.ش اولین دسته فارغ‌التحصیلان صنف ششم مکتب حبیبیه که تعداد شان چهار نفر بود، فارغ شده و به امور رسمی مملکت مقرر شدند. در سال (۱۲۹۰) وسایل درسی برای مضامین فزیک و کیمیا از هندوستان وارد شد و مکتب دارای صنف هفتم (رشديه دوم) گردید. مکتب حبیبیه در سال ۱۲۹۶ هـ.ش اولین دسته فارغ‌التحصیلان بکلوریای خود را به جامعه تقدیم کرد و نام‌های بعضی از ایشان از این قرار اند: علی محمد خان بدخشی، عزیزالرحمن فتحی، حافظ انور علی خان، سلطان احمد خان، فیض محمد خان، حبیب الرحمن خان و محمدنبی خان (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷ هـ.ش، صص ۷۵۱-۷۵۲).

پروژه تعلیم و تربیت در مکتب حبیبیه متفاوت از تدریس در مکاتب امروزی افغانستان بود، تشویق مادی یک اصل خاص در این لیسه بود، چنان‌چه برای تشویق شاگردان صنف چهارم ابتدائیه برای شاگرد اول نمره مبلغ پنج روپیه در ماه جیب خرج، برای شاگرد اول نمره در صنف رشديه ده روپیه و برای شاگرد اعدادیه بیست روپیه جیب خرجی تأدیه می‌گردید. برای همه معلمین، شاگردان و باقی کارکنان مکتب

نان چاشت طبخ می‌شد. پروگرام درسی مکتب و سطح تعلیم و تربیت در آن وقت نسبتاً از وضعیت خوب‌تر برخوردار بود. پروگرام معارف برای تربیت و به‌وجود آوردن شخصیت سالم راه‌اندازی گردیده بود. پروگرام دروس صنوف در مکتب در نه ماه اول سال تکمیل می‌گردید و در سه ماه دیگر پروگرام در هر صنف تکرار می‌شد که در اخیر سال شاگردان اکثراً آماده امتحان می‌بودند (شنسب، ۱۳۸۰ هـ. ش، صص ۸-۹).

وضع زندگی متعلمین خوب بود؛ زیرا اکثراً فرزندان فئودالان و مأموران دولتی بودند، رفت و آمد متعلمین در ابتدا به واسطه اسپ بوده و بعداً گادی برای حمل و نقل در شهر مورد استفاده قرار گرفت؛ سپس در یک مدت کم زمانی موثر هم مورد استفاده متعلمین معارف قرار گرفته بود (ریشتیا، ۱۹۹۷، ص ۵). یعنی سیر انکشافی تحولات اجتماعی در این برهه از تاریخ کشور نهایت شتابان در تناسب به سال‌های دیگر است.

سویه تعلیمی شاگردان نیز خوب بود، چنان‌چه تعدادی از متعلمین مکتب حبیبیه در جراید به نوشتن مقالات مبادرت می‌ورزیدند و تعدادی هم به تدریس خانگی به فامیل‌های دیگر مصروف بودند و از این طریق پول کمایی می‌کردند (طیبی، ۱۹۹۰، ص ۴۷).

اگر به سوانح و خاطرات به‌جامانده از رجال اوایل قرن بیستم افغانستان نگاهی انداخته شود، دیده می‌شود که تمام رجال سیاسی که در دوره بعد از استقلال در پست‌های کلیدی و سیاسی دفاتر دولتی مصروف خدمت بودند از دوطبقه عاری نبودند یا غلام بچه‌های دربار و یا فارغان لیسه حبیبیه بودند. فلهمذا مرکز مغز متفکر عصر اوایل قرن بیستم افغانستان مراکز محدودی معارف عصری همان عصر بود حتی محافل سیاسی اوایل قرن بیستم در تاریخ افغانستان نیز از همین مراکز سر بیرون کرده‌اند.

امیر حبیب الله برای باسواد شدن مردم تلاش بسیار جدی را روی دست گرفته بود، چنان‌چه برای تأسیس مکاتب ابتدائی دست به کار شده شصت مسجد را در شهر انتخاب گردیده و امامان آن را که عملاً معاش دولتی می‌گرفتند مصروف تعلیم صنوف ابتدائی ساخت، معاشات امامان را نسبت به سابق یک و نیم چند افزوده بود، البته مازاد معاش از اداره معارف اجرا می‌گردید و پنج هزار شاگرد واجد شرایط شمول به مکتب از جمع بچه‌ها انتخاب شده بودند و به مکاتب فوق تقسیم گردید و در مکتب مرکزی تعداد شاگردان در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان به چهار صد نفر رسید، و برای نظارت از کار مکاتب مفتشین تعیین گردیدند که همه روزه از مکاتب ابتدائی بازدید میکردند و امور تعلیم و اداره را رهبری می‌نمودند و روزانه به اداره معارف گزارش می‌دادند. کتب ابتدائی و سایر لوازم رایگان داده می‌شد و کار

با جدیت تمام و به شکل بسیار درست در بخش رایج شدن معارف عصری آغاز گردید (پنجابی، ۱۳۹۲، صص ۹۰-۹۱).

مکاتب که در اطراف ولایات ساخته می‌شد بیشتر معلمین آن دارای تحصیلات خصوصی بودند و کمتر افراد دارای تحصیلات عصری بودند. تنها افراد که از مرکز به ولایات فرستاده می‌شدند در مکاتب تازه تأسیس ابتدایی دارای تحصیلات عصری بودند. طبق نوشته‌های عبدالغنی پنجابی امیر علاقمند ایجاد سیره مکتب در بیرون از کابل نیز بود که ما از آن سراغی نداریم.

دولت افغانستان به خاطر مبارزه با بی‌سوادی و زودتر باسوادی شدن متعلمین شیوه جدید باسوادی یا پروگرام کاکا سید احمد را راه‌اندازی نمود که توسط استاد سید احمد لودین پدر عبدالرحمن لودین در شهر کابل راه‌اندازی شده بود که برای متعلمین در مدت چهل روز سواد حیاتی درس داده می‌شد (فرهنگ، ۱۳۹۴ هـ. ش، صص ۱۷-۱۹).

تأسیس مکتب حرّیه

در تأسیس مکتب حربی دوره امیر نیز از استادان خارجی و بلد با علوم عصری کار گرفته شد؛ چنانچه سرمعلم مکتب حربی شخصی به نام خیری بیک یک منصب‌دار ترکی بود. دو یا سه نفر افسر دیگر دولت عثمانی نیز با او همراه بودند که از بغداد آمده بودند و از نگاه نژادی عرب و نماینده پان‌عربیزم می‌شدند. از این رو خیری بیک با آن‌ها هم نظر نبودند (آبیک، ۲۰۰۳م، ص ۱۱۲). در میان معلمان مکتب حرّیه بر علاوه محمود سامی شوهر خواهر محمود طرزی معلم سواری (اسب سواری) عباس افندی و نیز معلم زبان و ادبیات ترکی نظیف افندی شامل بودند. محمود سامی قوماندان مکتب بود و مضمون عسکری و جمناستیکی تدریس می‌کرد و مؤسس مکتب محسوب می‌شد. عنایت‌الله خان بر محمود سامی بسیار عنایت داشت و در کارش همه‌جانبه مساعدت می‌کرد، مدتی امان‌الله خان و عنایت‌الله خان نیز در مکتب حرّیه درس خواندند. نخستین فارغان مکتب حرّیه تربیت و دانش نظامی عالی از خود نشان دادند. چند سال بعد از آمدن محمود طرزی یکی از شاگردان مکتب حرّیه به عنایت‌الله خان شکایت نمود که محمود سامی به زور او را به هم‌خوابگی مجبور می‌سازد. تحقیقات سری صورت گرفت و معلوم شد که شکایت حقیقت دارد عنایت‌الله خان محمود سامی را نزد خود احضار نمود و امر کرد او را به تخت خواب بسته کنند و انقدر چوب بزند تا نیمه‌جان شود و چون به حال آمد تحت‌الحفظ از مرز کشور بیرونش اندازند که به هند رود؛ اما به شفاعت امان‌الله خان معاف شد (محمد رحیم، ۲۰۰۱، ص ۷۶).

ایجاد مکاتب مسلکی

اولین مکتب مالی در سال ۱۲۸۸ ه. ش تحت نام محکمه علم مالی و اقتصادی در شهر کابل به فرمان حبیب الله خان و به رهنمایی علی فهمی از جمع ترکان (احرای رسولی عثمانی) یکی از مفتشین دولت ترکیه عثمانی که در سال ۱۲۸۷ ه. ش وارد کابل شده بود، به نام محکمه علم مالی و اقتصادی تأسیس شد. به تعقیب آن مکتب حکاک و خطاطی نیز به همکاری حسن حلمی تاربزونی، رومی ولد مصطفی حکاک زاده از جمع هفت ترک دعوت شده‌ی محمود طرزی در سال (۱۲۸۸ ه. ش) در عمارت باغ مهمان خانه دارالسلطنه کابل تحت نام محکمه حکاک و خطاطی تأسیس گردید. تعداد شاگردان آن در ابتدا دوازده نفر بود که برای مدت ده سال مصروف تحصیل بودند و در شهر کابل به نام شاگردان افندی یاد می‌شدند. قابل ذکر است که امیر حبیب الله خان شخصاً از امور مدرسه مذکور نظارت می‌نمود (وکیلی پوپلزایی ۱۳۸۷، ص ۷۶۹).

از اقدام مؤثر در بخش انکشاف علمی عصری سراجیه یکی هم تأسیس اداره تالیف و ترجمه بود که دولت به همکاری تحصیل یافته‌های هندی و محققین افغانی آن را ایجاد کرده بود (پنجابی، ۱۳۹۲، ص ۹۰). به تعقیب آن نخستین دارالمعلمین در سال ۱۲۹۱ ه. ش در مدرسه چوب فروشی در عصر پدر امان الله خان امیر حبیب الله خان تأسیس گردید، در این عصر اداره معارف به دوش نایب السلطنه عنایت الله خان بود و مدیریت دارالمعلمین به دوش شخصی به نام غلام محی الدین خان معروف به خان صاحب بود، در این مرکز یک تعداد از معلمان شامل پروسه تدریس در مکاتب ابتدائیه کابل که تا هنوز تعلیمات عالی را فرانگرفته بود، شامل تدریس بودند نصاب خاص ترتیب یافته بود و شامل مضامین علوم طبیعی و اجتماعی می‌شد. از تدریس مضامین میتودیک هیچ خبری نبوده، تعداد کل محصلان این مؤسسه به ۱۶۰ تن می‌رسید که نظر به سن، شایستگی و لیاقت به سه صنف الف، ب و ج تقسیم شده بودند، به صنوف کهن سالان، امامان و جوانان مبدل شده بود. از همه بیشتر علوم عصری را جوانان تعقیب می‌کردند. اساتید مهم این مؤسسه عبارت بودند از قاری عبدالله خان ملک الشعرا، مولوی عبدالرب خان، قاری سمرقندی، محمد طاهر، مولوی غلام محی الدین خان و محمدجعفر خان (ذهیر، ۱۳۳۹ ه. ش، ص ۱۴۲).

بعد از تأسیس دارالمعلمین در کابل اولین نظام نامه معارف افغانستان تحت رهنمایی سردار عنایت الله خان معین السلطنه و ناظر معارف عمومی افغانستان در سال ۱۲۹۲ ه. ش تأسیس گردید که ده نفر عضو داشت. این نظام نامه شامل هشتاد و پنج ماده بود و بعد از ترتیب به فرمان شاه مورد اجراء گذاشته شد (وکیلی پوپلزایی، ۱۳۸۷، ص ۷۷۳).

بحث و نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که توجه به معارف عصری و رایج ساختن آن در افغانستان از معضله‌های بود که همیشه انگشت انتقاد مؤرخین داخلی و خارجی را به طرف رهبران و شاهان افغان متوجه ساخته است. گرچه بحث ما در این مقاله تأثیرات معارف عصری و رسمی در امورات مختلفه کشور نیست، صرف ما در تلاش کالبدشکافی شکل‌گیری اولین بار معارف عصری کشور هستیم نه در جستجوی ابعاد آن.

روشن است که در افغانستان امیر شیرعلی خان از نخستین پادشاهان مدبر و معارف‌پرور بود که به ایجاد معارف عصری اقدامات نمود ولی وسعت آن بسیار کوچک و ناچیز بود. متأسفانه تعلیمات رسمی و عصری در افغانستان تا زمان شیرعلی خان اداره و تشکیلات منظم نداشت و تحصیل به‌گونه غیررسمی و غیر مسلکی در مساجد صورت می‌گرفت و میسرشدن مدارس هم منوط به مناطق شهری و بازارهای محلی بوده و بیشتر توسط فئودال‌ها، روحانیون و مشایخ محلی رهبری می‌شد. این شیرعلی خان بود که برای معارف تشکیلات کوچکی را در درون دربار خود به‌وجود آورد؛ دو مکتب یکی نظامی و دیگری ملکی را تأسیس نمود. بعد از شیرعلی خان امیر عبدالرحمن خان گرچه فرصت خوب‌تر هم داشت ولی به معارف عصری کاری قابل لمس نکرد. امیر حبیب‌الله خان با تأسیس مکتب حبیبیه نام نیکی را کسب نمود. مکتب حبیبیه از حیثیت و وقار زیادی برخوردار شد و ارزش یک کانون تحقیقات، ترویج و تعمیم علوم و شورای علما را داشت. ساختن این مکتب برای حبیب‌الله خان گذشتن از هفت خوان رستم بود، امیر برای ایجاد آن در جستجوی معلمان مسلکی به ترکیه و هندوستان نامه و نماینده فرستاد و در مواردی جواب منفی شنید. هیچ چیزی برای ساخت این مکتب به‌سادگی قابل دسترس نبود؛ تعمیر وجود نداشت، قرطاسیه و مواد درسی هم به روی کوهان اشتر از هندوستان آورده شد. معلمان آن از هندوستان اجیر شدند و پروسه تدریس این مکتب به مشکلات عدیده مواجه شد. گرچه امیر برای اداره آن گاهی برادر و گاهی نایب‌السلطنه خود را مأمور سرپرستی نموده بود. مردم هم ساخت مکتب را به آغوش باز نپذیرفتند و به آن لکه‌ی کفری و تاپه‌ی فرنگی یا تعلیمات انگلیسی زدند. مأمورین مکتب هم مردمان صالح نبودند و در یک مورد حتی تصمیم به قتل امیر گرفتند و در مسایل سیاسی مداخله کردند. در حالی که امیر با اخلاص و اعتماد کامل بر مأمورین این مکتب فرزندان خود را نیز شامل آن کرده و شاگردان این مکتب را تشویق مادی می‌کرد و در ابتدا در اداره مکتب نابسامانی‌هایی هم به چشم می‌خورد؛ اما به‌زودی دوباره اصلاح شد. امیر با تمام مصروفیت ناسالم و سالمی که داشت سرانجام موفق شد در سال ۱۲۹۶ هـ. ش این مکتب را به سویه صنف دوازدهم برساند. امیر حبیب‌الله برای باسواد شدن مردم تلاش بسیار جدی را روی دست گرفته بود و برای تأسیس مکاتب ابتدائی در کابل شصت مسجد را انتخاب نموده بود و امامان آن را مصروف تعلیم و تربیه شاگردان صنوف ابتدائی کرد و اداره تألیف و ترجمه و دارالمعلمین را نیز تأسیس کرد؛ اما نظر به امکانات امیر و تلاش‌های او در ساختن قصرها و راه‌اندازی دیگر چه‌پزانی‌ها بسیار ناچیز است. عاقلانه است اگر مصروفیت‌های منفی امیر را محاسبه کنیم اقدامات او در ترویج معارف عصری بسیار آهسته و کم‌رنگ است. ولی باید بگویم که امیر در میان شاهان مقابل خود شاهکاری نموده و زحماتی را از ناحیه ایجاد معارف به دوش کشیده و اقدامات او قابل ستایش است.

منابع

- آبیک، ظفر حسن. (۲۰۰۳م). خاطرات ظفر حسن آبیگ افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت محمد هاشم خان. پشاور: بی نا.
- پنجابی، عبدالغنی. (۱۳۹۲). مروری بر وضع آسیامیانه. ترجمه‌ی، عبدالرحیم هاتف. کندهار: انتشارات علامه رشاد اکادمی.
- ذهیر، پاینده محمد، محمد یوسف علمی. (۱۳۳۹ هـ. ش). د افغانستان معارف تاریخ. کابل: انتشارات ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف.
- رشتیا، سید قاسم. (۱۹۹۷م). خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا (۱۹۳۲ تا ۱۹۹۲). پشاور: انتشارات افغان اید.
- شنسب، امیر الدین. (۱۳۸۰ هـ. ش). خاطرات هشتاد سال زندگی یک افغان. پشاور: بی نا.
- طیبی، عبدالحکیم. (۱۹۹۰م). خاطرات سیاسی چهار ده زندگی دیپلماتیک من در خدمت افغانستان و جهان. زوریخ: بی نا.
- طرزی، محمود. (۱۳۸۶ هـ. ش). خاطری: د یوې دورې لنډو تاریخ (۱۸۶۹ - ۱۸۸۱) ترجمه‌ی حسن کارکر. جرمنی: ناشر د افغانستان د کلتوري ودې ټولنه.
- عبدالرحمان خان. (۱۳۶۹ هـ. ش). سفرنامه و پندنامه دنیا و دین: خاطرات امیر عبدالرحمان بقلم خود. کابل: انتشارات مطبع دولتی کابل.
- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۹۴ هـ. ش). خاطرات میر محمد صدیق فرهنگ. تهران: انتشارات تیسا.
- فرهادی، روان. (۱۳۸۹ هـ. ش). خاطرات محمود طرزی. کابل: انتشارات وزارت خارجه.
- کاتب هزاره، فیض محمد. (۱۳۳۳ هـ. ق). سراج التواریخ. ناشر مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل. کابل: افغانستان.
- محمد رحیم. (۲۰۰۱م). خاطرات سردار محمد رحیم خان. برگ‌هایی از تاریخ معاصر وطن ما. مترجم، غلام سخی غیرت. پشاور: انتشارات فضل.
- مولایی، میر احمد. (۱۳۸۰ هـ. ش). خاطرات و تاریخ (افغانستان ۱۳۴۴ - ۱۳۰۲ هـ. ش). تهران: انتشارات هوای رضا.
- وکیلی پوپلزایی، عزیز الدین. (۱۳۸۷ هـ. ش). کابل باستان. کابل: ناشر وزارت اطلاعات و فرهنگ.

بررسی عوامل بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌های افغانستان

پوهنیار محمد فرید نورزاد^۱، پوهنیار محمد رفیع اکبری^۲، پوهنیار محمد فواد ابراهیمی^۳، نامزد پوهنیار امیدخان اکسیر^۴

^۱دپارتمنت پالیسی عامه، پوهنځی اداره و پالیسی عامه، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۲دپارتمنت اداره عامه، پوهنځی اداره و پالیسی عامه، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۳دپارتمنت مدیریت توسعه، پوهنځی اداره و پالیسی عامه، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: noorzadfarid@yahoo.com

چکیده

اخیراً، یک نظرسنجی که توسط نهاد رسانه‌ی سلام در سال ۱۴۰۱ انجام شده نشان می‌دهد که بیش از ۷۰٪ محصلان پوهنتون‌های افغانستان با کاهش انگیزه مواجه بوده‌اند. اما، این تحقیق به عوامل بی‌انگیزگی محصلان نپرداخته است. بنابراین، هدف این تحقیق شناسایی عوامل بی‌انگیزگی با روش توصیفی-پیمایشی بوده که ابزار گردآوری دیتا پرسش‌نامه‌ی است که در مشوره با کارشناسان تهیه و طی مطالعه اعتبارسنجی تأیید گردیده است. این پرسش‌نامه با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ی تصادفی به بیش از هزار تن محصل اعم از پوهنتون‌های دولتی و خصوصی مرکز و ولایات توزیع و به تعداد ۱۰۳۶ پرسش‌نامه حصول گردید. نتایج می‌رساند که عوامل بی‌انگیزگی از حیث ارتباط با پوهنتون و خارج پوهنتون به سه کتگوری و در مجموع به تعداد ۲۹ عامل بوده که اثرگذارترین آن‌ها بر بی‌انگیزگی به ترتیب، شامل مشکلات اقتصادی، نداشتن امید به اشتغال، کمبود استادان مجرب، کمبود امکانات درسی و نداشتن تصویر روشن از آینده می‌باشند.

اصطلاحات کلیدی: بی‌انگیزگی؛ عوامل بی‌انگیزگی؛ پوهنتون‌های افغانستان؛ محصلان

Investigating Factors Diminishing Motivation Among Afghanistan University Students

Jr. Technig Asst. Mohammad Farid Noorzad¹, Jr. Teaching Asst. Mohammad Rafi Akbari²,

Jr. Teaching Asst. Mohammad Fawad Abrahimi³, Jr. Teaching Asst. Omid Khan Oxir⁴

¹Department of Public Policy, Faculty of Public Policy and Administration, Kabul University, Kabul, Afghanistan

²Department of Public Administration, Faculty of Public Policy and Administration, Kabul University, Kabul, Afghanistan

³Department of Development Management, Faculty of Public Policy and Administration, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: noorzadfarid@yahoo.com

Abstract

In a recent study, over 70% of students enrolled in Afghanistan universities were found to be experiencing demotivation, though underlying causes remained unexplored. Thus, the primary objective of this research is to identify the root causes of student demotivation through a descriptive survey design employing a randomly selected stratified sample size. Data collection utilized a questionnaire crafted based on expert interviews and a pilot study. A total of 1,036 students from both central and provincial public and private institutions participated in the study. Findings revealed a demotivation rate of approximately 68.5%, with 29 factors identified across three categories—both internal and external to the institution—as contributors. Key factors driving this demotivation include a shortage of experienced lecturers, insufficient teaching resources, and uncertainty about future prospects.

Keywords: Demotivation; Factors of Demotivation; Afghanistan Universities; Students

مقدمه

حقیقت مبرهن است که توسعه‌یافتگی جهان امروز مولود دانش و یادگیری بوده، همه توانایی‌های انسان از طریق یادگیری به دست آمده است. انسان از طریق یادگیری به رشد فکری رسیده و توانایی ذهنی‌اش فعلیت پیدا می‌کند. بناً می‌توان گفت که همه پیشرفت‌های بشری در اثر یادگیری و انتقال دانش و تجارب نسل به نسل صورت گرفته است. با توجه به این‌که در دنیای مدرن، از منظر جامعه‌شناسی تحقق اهداف نهاد آموزش در قالب کارکرد به سازمان‌های آموزشی خاصاً پوهنتون‌ها سپرده شده، رسالت اصلی نظام‌های آموزشی کشورها، تربیت نیروی انسانی لازم برای رشد و پیشرفت آن جامعه است (آزادمنش، ۱۳۹۵). پوهنتون‌ها به‌عنوان مهمترین پایگاه علمی جهت پرورش نیروی متخصص، آگاه و باتجربه نقش بسیار مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند (مکارا و کارابنیک، ۲۰۱۷). از آنجا که نیروی انسانی ارزنده‌ترین سرمایه هر کشور است، پیشرفت و بالندگی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور در گرو تربیت نیروی متخصص و متعهد و نهایتاً رشد علمی و افزایش سطح آگاهی افراد آن جامعه خواهد بود. بنابراین، شناخت عوامل بازدارنده (بی‌انگیزگی) پیشرفت تحصیلی و یادگیری خوب، مهم پنداشته می‌شود (زانگ و روسون، ۲۰۱۵).

از انگیزه تعاریف متفاوت ارایه شده چنانچه آنرا یک وضعیت داخلی دانسته‌اند که فرد را به پیشرفت، عملکرد و دستیابی به اهدافش ترغیب می‌کند (دیزی و ریان، ۲۰۰۰). انگیزه می‌تواند درونی یا بیرونی باشد؛ انگیزه درونی نوعی از انگیزه است که منبع آن درون فرد، نه محیط خارج، است. در این جا فرد براساس یک خواست درونی یا یک میل باطنی به کاری دست می‌زند. محصل که انگیزه درونی دارد، می‌خواهد یاد بگیرد، زیرا کنجکاو است، به دنبال دانش است، به رشد خود علاقه‌مند است و یادگیری وی را ارضا می‌کند. انگیزه پیشرفت یکی از مهمترین انگیزه‌های درونی است و انگیزه‌های درونی اغلب کارایی و تأثیر عمیق‌تری در زندگی فرد دارند. انگیزه بیرونی انگیزه‌هایی است که کانون آن در محیط فرد قرار دارد و به‌عنوان یک عامل بیرونی، فرد را به انجام دادن کاری خاص ترغیب می‌کند (مهدی، ۱۳۹۷). بنابراین، انگیزه تحصیلی یکی از ملزومات یادگیری به حساب می‌آید و آن چیزی است که به رفتار شدت و جهت می‌بخشد و در حفظ تداوم آن به محصل کمک می‌کند (رمضانی و همکاران، ۱۳۸۸).

بررسی عوامل بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌ها از موضوعات حاد مورد بحث در شرایط کنونی بوده، دانشمندان و مراکز تحقیق در گوشه و کنار جهان وقتاً فوقتاً تحقیق‌هایی را در راستای بررسی سطح انگیزش و بررسی عوامل مؤثر بر انگیزش و جستجوی طرق افزایش انگیزش راه‌اندازی می‌نمایند. نظرسنجی نهاد

رسانه سلام نشان می‌دهد که ۷۳ درصد از محصلان با مشکل کاهش انگیزه تحصیلی مواجه بوده‌اند (سلام و وطندار، ۱۴۰۱).

به همین ترتیب نتایج تحقیق مولوی و همکاران در سال ۱۳۸۶ نشان می‌دهد از مجموع یازده متغیر مورد مطالعه آن تحقیق، پنج متحول که عبارتند از امید به آینده، میزان عزت نفس، کیفیت عوامل آموزشی، حالت مدنی، سطح عاید فامیل می‌توانند علل کاهش انگیزه تحصیلی محصلان را تبیین کنند؛ در حالی که ۶ متغیر شامل جنسیت، میزان تحصیلات، فوت والدین، جو عاطفی خانواده، سلامت جسمی - روانی، میزان یادگیری، خودتنظیمی، تأثیر معنی‌داری در انگیزه تحصیلی محصلان ندارند. به همین ترتیب، محققان به اشتراک بخشنده باورساده و همکاران در سال ۱۳۹۴ به بررسی عوامل مرتبط انگیزه تحصیلی در چهار بعد انگیزه‌های فیزیولوژیک اولیه-ثانویه، روانی-اجتماعی، معنوی و آموزشی پرداخته‌اند. طبق یافته‌ها، بیشترین عواملی که در افزایش انگیزه تحصیلی محصلان تأثیر داشتند، به ترتیب؛ نائل شدن به خدمت به همنوع، فراهم سازی موقعیت‌های بیشتر برای کمک به خانواده و دستیابی به یک زندگی شرافتمندانه و مهمترین عوامل کاهش‌دهنده انگیزه تحصیلی همچون امور محوله سطح پائین به محصلان در بالین، دیدگاه استادان، دیدگاه جامعه و نحوه برخورد استاد مشخص گردیدند. گروه از محققان دیگر به شمول علی زاده و همکاران در سال ۱۳۹۴ در مطالعه‌ی، به شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش تحصیلی محصلان رشته مدیریت پرداخته‌اند. در نتیجه این تحقیق، پنج گتگوری عوامل از جمله نظام آموزشی و پوهنتونی، عوامل اجتماعی، اقدامات و فعالیت‌های محصل، عوامل انسانی پیرامون محصل و عوامل فیزیولوژیکی - روانشناختی شناسایی شده است. از میان پنج عامل که مورد بررسی قرار گرفتند، تأثیر عامل فیزیولوژیکی - روان شناختی بر انگیزش محصلان مورد تأیید قرار گرفت است. متعاقباً، رومانی و همکاران در سال ۱۳۹۸ با رویکرد پدیدارشناسی به شناسایی عوامل بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون فرهنگیان پرداخته‌اند. یافته‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که کادر آموزشی شامل؛ نحوه برخورد کادر آموزشی و جایگاه علمی اساتید، امکانات پوهنتون شامل؛ تغذیه و امکانات فضایی پوهنتون، محتوی دروس شامل؛ سنخیت محتوی، کاربرد در آینده و محتوی دروس تخصصی، دوستان و مسایل مربوط به خود محصل و همچنین مسایل مربوط به سیاست‌های پوهنتون شامل؛ سیاست مربوط به شغل و سیاست چگونگی برگزاری کورس‌ها از جمله عواملی هستند که در بی‌انگیزگی تحصیلی محصلان مشغول به تحصیل نقش دارند. به همین ترتیب، معماریان و همکاران در سال ۱۳۹۹ در تحقیقی دو مرحله‌ای تحت عنوان (بررسی علل بی‌انگیزگی محصلان رشته مهندسی) که قادر به تشخیص ۲۷ علل بی‌انگیزه‌گی که منشأ درون پوهنتونی، بیرونی و اجتماعی دارند، شده‌اند. طبق

یافته‌های این تحقیق از میان ۲۷ عامل اثرگذار، خشک و تیوریک بودن دروس، کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی و برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون اثرگذارترین عوامل درون‌پوهنتونی در رشد بی‌انگیزگی محصلان مهندسی در دو پوهنتون مورد بررسی شناسایی شدند. درنهایت، حسینی صدر و قاسم زاده در سال ۱۴۰۱ با روش کیفی به مطالعه علل بی‌انگیزگی محصلان پرداخته که یافته‌ها نشان می‌دهد، از نظر محصلان، شش مقوله محوری شیوه‌های تدریس، ظهور بلا منازع برای مطالعه، ضعف کیفیت خدمات پوهنتونی، تفوق ارزش‌های مادی، اطمینان از آینده شغلی، تعاملات ناقص بین نهادی از شرایط زمینه‌ی و علی‌بی‌انگیزگی تحصیلی محصلان می‌باشد.

در افغانستان در خصوص شناسایی عوامل بی‌انگیزگی تا اکنون تحقیقات نظامند و آکادمیک همه جانبه انجام نشده و فقط نهاد رسانه‌ی سلام افغانستان طی سال ۱۴۰۱، یک نظرسنجی را در جهت تعیین میزان کاهش انگیزه محصلان انجام داده است. نظرسنجی مذکور؛ اما اشاره‌ی به عوامل مؤثر بر کاهش انگیزه نداشته است. گرچه تحقیقات انجام شده در خارج از کشور به مطالعه عوامل مؤثر بر کاهش انگیزه محصلان پرداخته و عوامل مختلف را مشخص نموده‌اند؛ اما با توجه به این‌که تحقیق‌های مذکور، در یک محیط فرهنگی-اجتماعی متفاوت انجام شده، نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود. چنان‌چه به نظر می‌رسد محصلان پوهنتون‌های افغانستان انگیزه لازم را جهت کسب دانش و انجام مکلفیت‌های تحصیلی نداشته و ظاهراً امر مذکور در این اواخر سیر صعودی را پیموده است (سلام افغانستان، ۱۴۰۱). بنابراین، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که عوامل بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌های افغانستان کدام‌ها می‌باشند.

روش تحقیق و ابزار گردآوری داده‌ها

این مطالعه با روش توصیفی-پیمایشی با استفاده از ابزار پرسش‌نامه به هدف بررسی علل بی‌انگیزگی محصلان، درجه‌بندی علل بی‌انگیزگی با درنظرداشت ترتیب درجه اهمیت آن و میزان اثرگذاری از نظر محصلان طراحی شده بود. پرسش‌نامه مذکور، بعد از مصاحبه با کارشناسان و انجام مطالعات اعتبارسنجی تنظیم شد که بخش اول آن حاوی معلومات دیموگرافیک اشتراک‌کننده‌ها، بخش دوم پرسش‌نامه در برگیرنده فهرست آن عوامل بی‌انگیزگی بوده که از نتایج مصاحبه با کارشناسان و مطالعات اعتبارسنجی حاصل گردید و از اشتراک‌کننده‌ها خواسته شده بود تا در صورت بی‌انگیزه بودن، یک عامل و یا بیشتر از آن را انتخاب نمایند.

جامعه آماری و نمونه‌گیری

این تحقیق با یک جامعه آماری تقریباً غیر معین مواجه بوده که بر طبق فورمول محاسبه تعداد نمونه در جامعه آماری غیر معین، با سطح اطمینان ۹۵٪ و اشتباه معیاری ۵٪ حداقل حجم نمونه ۴۰۰ تن محصل می‌باشد (گلین، ۱۹۹۲). اما، براساس علم آمار، هر قدر تعداد نمونه بیشتر شود، به همان اندازه سطح دقت بیشتر، و میزان

خطا کاهش نموده و سبب می‌شود که یافته‌های منبعث از مطالعه نمونه، با واقعیت‌های جامعه آماری هم‌خوانی بیشتر پیدا کند (زمبونی، ۲۰۱۸). در این تحقیق بیش از هزار (۱۰۳۶) تن محصل اعم از پوهنتون‌های دولتی و خصوصی اشتراک داشته که طبق روش نمونه‌گیری طبقه‌ی به‌گونه تصادفی انتخاب و نظر خویش را در خصوص سؤالات مندرج پرسش‌نامه در میان گذاشته‌اند. باید ذکر گردد که محصلان اشتراک‌کننده در این تحقیق، از پوهنتون‌های دولتی به شمول پوهنتون کابل، پوهنتون طبی کابل ابوعلی سینا، پوهنتون پولی‌تخنیک، پوهنتون بلخ، پوهنتون هرات، پوهنتون ننگرهار، پوهنتون البیرونی و همچنان از پوهنتون‌های خصوصی مرکز به شمول پوهنتون‌های کاتب، سلام، رنا، غرجستان و مؤسسه تحصیلات عالی قلم می‌باشند. بنابراین، نظر به خصوصیت جامعه مورد نظر این تحقیق، پوهنتون‌ها بر طبق شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ی انتخاب و بعد محصلان بر طبق شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ی از پوهنتون‌های منتخبه به‌گونه تصادفی برگزیده شده‌اند. قابل یادآوری است که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم افزار SPSS²⁴ و از تحلیل Multiple Responses Analysis استفاده صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی محصلان اشتراک‌کننده در تحقیق

ویژگی	تعداد محصلان	فیصد	فیصدی تجمعی
بدون پاسخ	۳۲	۱.۳	۱.۳
مجرد	۸۸۶	۵.۸۵	۶.۸۸
متاهل	۱۱۸	۴.۱۱	۱۰.۰
مجموع	۱۰۳۶	۱۰۰	
بدون پاسخ	۴۵	۳.۴	۳.۴
سال اول	۲۶۸	۹.۲۵	۲۳.۰
سال دوم	۲۴۱	۳.۲۳	۵.۵۳
سال سوم	۲۰۲	۵.۱۹	۷۳
سال چهارم	۲۵۹	۲۵	۹۸
سال پنجم	۲۱	۲	۱۰۰
مجموع	۱۰۳۶	۱۰۰	
بدون پاسخ	۱۱	۱.۱	۱.۱
۱۵-۲۰	۲۳۲	۴.۲۲	۵.۲۳
۲۰-۲۵	۷۴۷	۱.۷۲	۶.۹۵
۲۵-۳۰	۳۴	۳.۳	۸.۹۸
۳۰-۳۵	۵	۵.	۳.۹۹
۳۵-۴۰	۷	۷.	۱۰۰
مجموع	۱۰۳۶	۱۰۰	

قرار جدول ۱ محصلان اشتراک‌کننده به تعداد ۱۰۳۶ تن بوده که از آن جمله، بیش از ۸۵٪ آن مجرد و متباقی متاهل می‌باشند. چنان‌چه در جدول ذیل دیده می‌شود، محصلان اشتراک‌کننده در این تحقیق، از سال‌های تحصیلی اول الی پنجم می‌باشند. چنان‌چه جدول فوق نشان می‌دهد که محصلان اشتراک‌کننده

از گروه‌های مختلف سنی بوده که بیشترین اشتراک‌کننده‌ها به ترتیب بین سال‌های ۲۰-۲۵ و ۱۵-۲۰ و تعداد کمی از اشتراک‌کننده‌ها بین سنین ۳۰-۳۵ و ۳۵-۴۰ قرار دارند.

میزان بی‌انگیزگی محصلان

جدول ۲: میزان بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌های افغانستان

وضعیت	تعداد محصلان	فیصدی	فیصدی تجمعی
بی‌انگیزه	۷۱۰	۶۸.۵	۶۸.۵
با انگیزه	۳۲۶	۳۱.۵	۱۰۰
مجموع	۱۰۳۶	۱۰۰	

جدول ۲ نشان می‌دهد که تعدادی بیشتری از محصلان انگیزه کافی برای تحصیل ندارند. چنان‌چه ملاحظه می‌گردد از مجموع اشتراک‌کننده‌ها، به تعداد ۷۱۰ تن یعنی به میزان ۵.۶۸٪ از محصلان گفته‌اند که برای تحصیل انگیزه کافی نداشته و درحالی‌که متباقی محصلان یعنی ۳۲۶ تن آن‌ها ادعا کرده‌اند که دارای انگیزه کافی برای تحصیل می‌باشند.

عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی محصلان

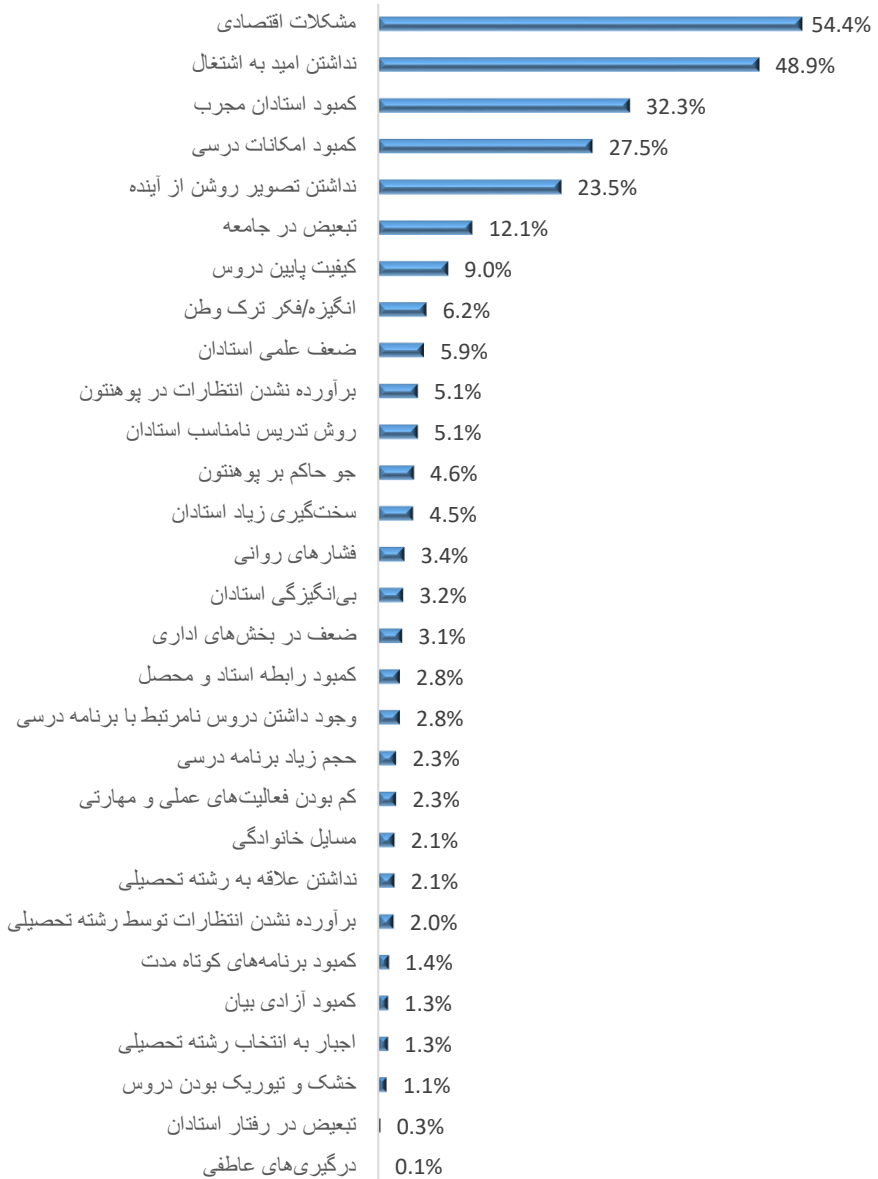
عوامل مؤثر بر ایجاد بی‌انگیزگی از نظر محصلان اشتراک‌کننده، با نظر داشت منشأ آن و بدون اولویت‌بندی از نظر ترتیب اهمیت، در جدول ۳ به سه گتگوری، فهرست گردیده است.

جدول ۳: عوامل بی‌انگیزگی از نظر محصلان اشتراک‌کننده با نظر داشت منشأ آن‌ها

عوامل خارج از پوهنتون	برنامه	استادان و پوهنتون
۱. نداشتن تصویر روشن از آینده	۱. برآورده نشدن انتظارات توسط رشته تحصیلی	۱. بی‌انگیزگی استادان
۲. نداشتن امید به اشتغال	۲. نداشتن علاقه به رشته تحصیلی	۲. ضعف علمی استادان
۳. مشکلات اقتصادی	۳. اجبار به انتخاب رشته تحصیلی	۳. روش تدریس نامناسب استادان
۴. مسایل خانوادگی	۴. وجود داشتن دروس نامرتبط با برنامه درسی	۴. کمبود رابطه استاد و محصل
۵. درگیری‌های عاطفی	۵. کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی	۵. سخت‌گیری زیاد استادان
۶. تبعیض در جامعه	۶. خشک و تیوریک بودن دروس	۶. تبعیض در رفتار استادان
۷. فشارهای روانی	۷. حجم زیاد برنامه درسی	۷. جو حاکم بر پوهنتون
۸. انگیزه/فکر ترک وطن	۸. کمبود برنامه‌های کوتاه مدت	۸. برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون
۹. محدودیت بر آزادی بیان	۹. کیفیت پایین دروس	۹. ضعف در بخش‌های اداری
		۱۰. کمبود امکانات درسی
		۱۱. کمبود استادان مجرب

جدول ۳ نشان می‌دهد که عوامل بی‌انگیزگی با نظر داشت منشأ، به سه گتگوری تقسیم شده است. تعدادی از عوامل بی‌انگیزگی منشأ درون پوهنتونی داشته که از بطن تعامل و ارتباط محصلان با محیط داخل پوهنتون، استادان و برنامه راه‌اندازی شده، به وجود می‌آیند. بنابراین، عوامل با منشأ درون پوهنتونی تحت گتگوری‌های استاد-پوهنتون و برنامه نام‌گذاری شده‌اند. تعدادی از عوامل بی‌انگیزگی که منشأ بیرون پوهنتونی داشته، تحت عنوان عوامل خارج از پوهنتون در جدول فوق تنظیم گردیده است.

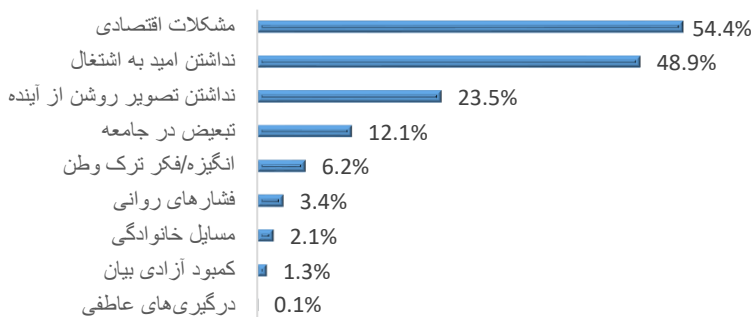
از مجموع عوامل با منشأ درون پوهنتونی جمعاً ۲۰ عامل بوده که از جمع آن به تعداد ۱۱ عامل مرتبط با پوهنتون و عمداً استادان می‌باشند، درحالی که ۹ عامل دیگر با برنامه، ماهیت آن و نحوه تطبیق آن مرتبط هستند. اما، تعداد عوامل تشخیص شده با منشأ بیرون پوهنتونی، به ۹ عامل رسیده که از شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی گرفته تا نداشتن امید به اشتغال (بیکار ماندن پس از فراغت) و نداشتن تصویر روشن از آینده و بلاخره تبعیض در جامعه، فشارهای روانی که عمدتاً با وضع جامعه و حالت شخصی خود محصلان مرتبط می‌باشند، را در بر می‌گیرد. به صورت کل، مجموع عوامل بی‌انگیزگی از نظر محصلان اشتراک‌کننده در این تحقیق به تعداد ۲۹ عامل می‌رسند.



شکل ۱: عوامل موثر بر کاهش انگیزه تحصیلی و میزان اثرگذاری آن‌ها

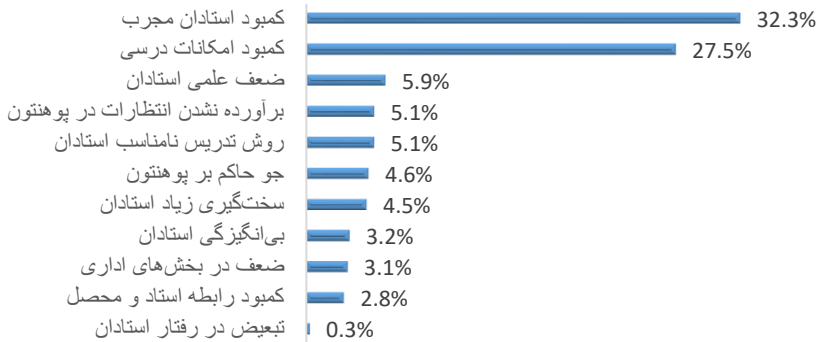
شکل ۱ عوامل بی‌انگیزگی محصلان را به لحاظ درجه اهمیت و میزان اثرگذاری نشان می‌دهد به ترتیب شامل مشکلات اقتصادی، نداشتن امید به اشتغال (بیکار ماندن پس از فراغت)، کمبود استادان مجرب، کمبود امکانات درسی، نداشتن تصویر روشن از آینده، تبعیض در جامعه، کیفیت پایین دروس، انگیزه/فکر ترک وطن، ضعف علمی استادان، برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون، روش تدریس

نامناسب استادان، جو حاکم بر پوهنتون، سخت‌گیری زیاد استادان، ضعف در بخش‌های اداری، کمبود رابطه استاد و محصل، وجود داشتن دروس نامرتب با برنامه درسی، حجم زیاد برنامه درسی، کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی، مسایل خانوادگی، نداشتن علاقه به رشته تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات توسط رشته تحصیلی، کمبود برنامه‌های کوتاه‌مدت، کمبود آزادی بیان، اجبار به انتخاب رشته تحصیلی، خشک و تیوریک بودن دروس، تبعیض در رفتار استادان و درگیری‌های عاطفی می‌باشند. از میان این همه عوامل عمده، اثرگذارترین عامل بی‌انگیزگی از نظر محصلان اشتراک کننده، مشکلات اقتصادی بوده، چنانچه بیش از ۵۴٪ از اشتراک کننده‌ها، آنرا دلیل بی‌انگیزگی تحصیلی خویش مطرح کرده‌اند. به همین ترتیب، اثرگذارترین عامل بعدی، نداشتن امید به اشتغال بوده، چنانچه نزدیک به ۵۰٪ اشتراک کننده‌ها، آنرا عامل اثرگذار در بی‌انگیزگی خویش می‌دانند. به همین ترتیب کمبود استادان مجرب ۳۲.۳٪، کمبود امکانات درسی ۲۷.۵٪، نداشتن تصویر روشن از آینده ۲۳.۵٪ و در نهایت تبعیض در جامعه ۱۲٪ به ترتیب در بی‌انگیزگی محصلان نقش داشته است.



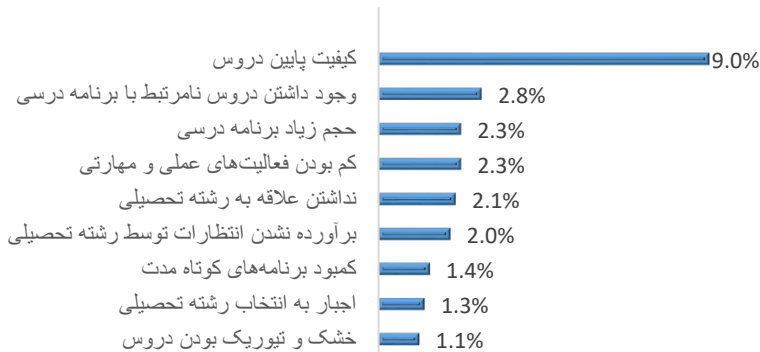
شکل ۲: عوامل بی‌انگیزگی با منشأ بیرون‌پوهنتونی به ترتیب درجه اهمیت و میزان اثرگذاری

شکل ۲ نشان می‌دهد که از میان سایر عامل‌ها، عوامل خارج از پوهنتون بیشترین اثرگذاری را در بی‌انگیزگی محصلان داشته است. از این میان، مشکلات اقتصادی ۵۴ درصد و نداشتن امید به اشتغال پس از فراغت ۴۸ درصد در کنار سایر عوامل در بی‌انگیزگی نقش دارند. به همین ترتیب، نداشتن تصویر روشن از آینده ۲۳ درصد و تبعیض در جامعه ۱۲ درصد عوامل اثرگذار می‌باشند. درگیری‌های عاطفی و کمبود آزادی بیان به ترتیب ۰.۱٪ و ۱.۳٪ از نظر محصلان اشتراک‌کننده عواملی هستند که کمترین اثرگذاری را بر بی‌انگیزگی آن‌ها داشته است.



شکل ۳: عوامل بی‌انگیزگی مرتبط با استاد و پوهنتون با میزان اثرگذاری آن‌ها

بر اساس شکل ۳ اثرگذارترین عامل در بی‌انگیزگی محصلان کمبود استادان مجرب و کمبود امکانات درسی دریافت شده است. چنان‌چه کمبود استادان مجرب ۳۲ درصد، کمبود امکانات درسی ۲۷ درصد، ضعف علمی استادان ۱۰ درصد، برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون و روش تدریس نامناسب استادان هر یک ۵ درصد، جو حاکم بر پوهنتون و سخت‌گیری زیاد استادان هر یک ۴ درصد، بی‌انگیزگی استادان، ضعف در بخش‌های اداری و کمبود رابطه استاد و محصل هر یک ۳ درصد و در نهایت تبعیض در رفتار استادان کمتر از نیم ۰.۳ درصد در کنار سایر عوامل بی‌انگیزگی سبب کاهش انگیزه تحصیلی محصلان گردیده است.



شکل ۴: عوامل مرتبط با برنامه با میزان اثرگذاری آن‌ها

شکل ۴ نشان می‌دهد که مجموع عوامل مرتبط با برنامه به تعداد ۹ عامل بوده که از جمع آن، کیفیت پایین دروس به میزان ۹٪، اثرگذارترین عامل بی‌انگیزگی از سوی محصلان اشتراک‌کننده در این تحقیق شناخته شده است. بر علاوه خشک و تیوریک بودن دروس ۱ درصد و اجبار بر انتخاب رشته تحصیلی ۱.۳ درصد در میان عوامل بی‌انگیزگی مرتبط با برنامه اثرگذاری کمتری بر میزان بی‌انگیزگی محصلان داشته‌اند.

جدول ۴: اولویت‌بندی عوامل بی‌انگیزگی محصلان

اولویت سوم	اولویت دوم	اولویت اول
عوامل مرتبط با برنامه‌ی درسی	عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون	عوامل خارج از پوهنتون
۱. کیفیت پایین دروس	۱. کمبود استادان مجرب	۱. مشکلات اقتصادی
	۲. کمبود امکانات درسی	۲. نداشتن امید به اشتغال
	۳. ضعف علمی استادان	۳. نداشتن تصویر روشن از آینده
۲. وجود داشتن دروس نامرتبط با برنامه‌ی درسی	۴. برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون	۴. تبعیض در جامعه
	۵. روش تدریس نامناسب	۵. انگیزه/فکر ترک وطن
۳. حجم زیاد برنامه‌ی درسی	۶. کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی	۶. فشارهای روانی
۴. کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی	۷. سخت‌گیری زیاد استادان	۷. مسایل خانوادگی
۵. نداشتن علاقه به رشته تحصیلی	۸. بی‌انگیزگی استادان	۸. درگیری‌های عاطفی
۶. خشک و تیوریک بودن دروس	۹. ضعف در بخش‌های اداری	۹. کمبود آزادی بیان
۷. اجبار به انتخاب رشته تحصیلی	۱۰. کمبود رابطه‌ی استاد و محصل	
۸. برآورده نشدن انتظارات توسط رشته تحصیلی	۱۱. تبعیض در رفتار استادان	
۹. کمبود برنامه‌های کوتاه مدت		

افزایش تاثیر در بی‌انگیزگی محصلان

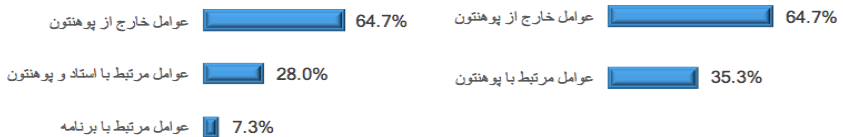
بر اساس جدول ۴ عوامل اثرگذار بر بی‌انگیزگی محصلان در سه بُعد، خارج از پوهنتون، مرتبط با استاد و پوهنتون و برنامه‌ی درسی به ترتیب نقشی که در بی‌انگیزگی دارند، اولویت‌بندی و ارایه شده است. بر بنیاد یافته‌های این تحقیق، عوامل خارج از پوهنتون ۶۴ درصد، تأثیر بیشتری بر بی‌انگیزگی داشته و به دنبال آن به ترتیب عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون ۲۸ درصد و برنامه‌ی درسی ۷ درصد در جایگاه بعدی قرار گرفته‌اند.

۱. در میان عوامل خارج از پوهنتون، مشکلات اقتصادی ۵۴ درصد، نداشتن امید به اشتغال ۵۰ درصد، نداشتن تصویر روشن از آینده ۲۳ درصد بیشترین نقش را در ایجاد بی‌انگیزگی داشته است، درحالی‌که درگیری‌های عاطفی ۰.۱ درصد و کمبود آزادی بیان ۱ درصد نقش کمتری را در بی‌انگیزگی محصلان داشته است.

۲. در میان عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون، کمبود استادان مجرب ۳۲ درصد، کمبود امکانات درسی ۲۷ درصد و ضعف علمی استادان ۶ درصد بیشترین نقش را در بی‌انگیزگی داشته است، درحالی‌که بی‌انگیزگی استادان ۳ درصد، ضعف در بخش‌های اداری ۳ درصد، کمبود رابطه استاد و محصل ۳ درصد و تبعیض در رفتار استادان ۰.۳ درصد، نقش کمتری را در بی‌انگیزگی نشان می‌دهد.

۳. در میان عوامل مرتبط با برنامه‌ی درسی، کیفیت پایین دروس ۹ درصد، بیشترین نقش را در بی‌انگیزگی داشته است، درحالی‌که خشک و تیوریک بودن ۱ درصد، اجبار به انتخاب رشته تحصیلی ۱.۳ درصد، برآورده نشدن انتظارات توسط رشته تحصیلی و کمبود برنامه‌های کوتاه‌مدت هر یک ۲ درصد نقش نه چندان زیادی در بی‌انگیزگی داشته است.

با توجه به جدول فوق و میزان اثرگذاری عوامل فهرست شده در سه بخش فوق‌الذکر، می‌توان به صورت کلی میزان اثرگذاری و نقش مجموعی هر سه بخش را با رعایت ارتباط و عدم ارتباط عوامل با پوهنتون، در شکل ۵ ذیل ارایه کرد.



شکل ۵: میزان اثرگذاری کلی عوامل بی‌انگیزگی به لحاظ ارتباط و عدم ارتباط با پوهنتون

شکل ۵ نشان می‌دهد که عوامل خارج از پوهنتون به صورت کلی نقش بسیار زیادی ۶۵ درصد در بی‌انگیزگی محصلان در این تحقیق دارند. چنان‌چه این بخش به تنهایی به میزان حدوداً ۶۵٪ نقش را در ایجاد بی‌انگیزگی محصلان داشته است. این درحالی است که بخش‌های شامل عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون و عوامل مرتبط با برنامه‌ی درسی به ترتیب ۲۸٪ و ۷.۳٪ در ایجاد بی‌انگیزگی محصلان نقش را ایفا می‌کنند. باید توجه کرد عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون در مقایسه با عوامل مرتبط با برنامه‌ی درسی، با وجود منشأ مشترک درون پوهنتونی شان، نقش بیشتری در ایجاد بی‌انگیزگی محصلان داشته است. علاوه بر آن، با توجه به ریشه عوامل به بیرون و درون پوهنتون، به صورت کلی می‌توان عوامل اثرگذار بر ایجاد بی‌انگیزگی را به دو دسته عمده شامل عوامل خارج از پوهنتون و عوامل مرتبط با پوهنتون (بخش راست شکل ۵) تقسیم‌بندی کرد. زیرا عوامل مرتبط با استاد و پوهنتون و عوامل مرتبط با برنامه‌ی درسی، ریشه در درون پوهنتون دارند. با توجه به این مهم، از سمت راست شکل ۵ نشان می‌دهد که هر یک به ترتیب دارای نقش به میزان تقریباً ۶۵٪ و ۳۵٪ می‌باشند.

نتیجه‌گیری

انگیزه امر پیچیده و علت اکثر رفتارهایی است که از ما سر می‌زند و نقش چشمگیری در یادگیری دارد. از میان دو دسته انگیزه درونی و بیرونی، انگیزه درونی کارایی بالاتری در بهبود یادگیری دارد (اوتوار و اوگان، ۲۰۱۶). شناسایی و برطرف کردن عوامل مؤثر در بی‌انگیزگی، اشتیاق به یادگیری را افزایش می‌دهد (زانگ و روسون، ۲۰۱۵). بررسی عوامل اثرگذار بر بی‌انگیزگی محصلان پوهنتون‌های افغانستان در این مطالعه نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی، نداشتن امید به اشتغال (بیکار ماندن پس از فراغت)، کمبود استادان مجرب، کمبود امکانات درسی، نداشتن تصویر روشن از آینده عواملی هستند که بیش از همه در بی‌انگیزگی محصلان تأثیر داشته که باید به آن‌ها توجه صورت گیرد. از میان عوامل دریافت شده نداشتن تصویر روشن از آینده و کمبود امکانات درسی، رفتار استادان و عوامل مرتبط به برنامه به نحوی با یافته‌های تحقیق مولوی و همکاران (۱۳۸۶) همخوانی دارد. چنان‌چه یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که از میان پنج عامل اثرگذار بر بی‌انگیزگی محصلان، سه عامل آن شامل امید به آینده، کیفیت عوامل آموزشی و سطح عاید خانواده می‌باشند. به هم ترتیب دیده می‌شود میان عوامل یافته شده در تحقیق حاضر با عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی و نتایج تحقیق رومانی و همکاران (۱۳۹۸) شباهت زیادی دارد. از سوی هم ۲۹ عامل دریافت شده تحقیق حاضر به نحوی شباهتی زیادی با مجموعه عوامل (۲۷ عامل) دریافت شده محققان (معماریان و همکاران) که در سال ۱۳۹۹ انجام داده‌اند، دارد. چنان‌چه از جمله عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی، خشک و تیوریک بودن دروس، کم بودن فعالیت‌های عملی و مهارتی و برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون عواملی اند که در هر دو تحقیق تأیید گردیده اند.

بر علاوه چنان‌چه یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که بیشترین عوامل اثرگذار بر بی‌انگیزگی، ریشه در خارج از پوهنتون داشته که بیشتر به وضعیت جامعه و حالت روانی محصلان مرتبط می‌باشند. احتمالاً، تغییرات سیاسی، به رسمیت شناخته نشدن امارت اسلامی از سوی جهان، از دست دادن شغل در بیشتر خانواده‌ها (به تبع آن منبع درآمد)، خروج استادان مجرب از افغانستان و بالآخره عدم اطمینان نسبت به آینده، دریافت نکردن شغل و بسا موارد احتمالی دیگر، ممکن سبب شده است عوامل عمدتاً مرتبط با خارج از پوهنتون اثرگذارترین علل بر وجود بی‌انگیزگی محصلان شوند.

یافته نشان داد که، بعد از عوامل مرتبط با خارج از پوهنتون، اثرگذارترین علل بی‌انگیزگی محصلان، مرتبط با پوهنتون و عمدتاً استادان بوده، چنان‌چه کمبود استادان مجرب، کمبود امکانات درسی، ضعف علمی استادان، برآورده نشدن انتظارات در پوهنتون و روش تدریس نامناسب استادان عواملی است که به لحاظ اثرگذاری از منظر ارتباط با پوهنتون در جایگاه دوم می‌آیند. احتمالاً، دلیل کمبود استادان

مغرب، طوری که قبلاً ذکر گردید، خروج استادان مجرب از افغانستان و حضور استادان تازه استخدام شده و نسبتاً کم تجربه در میان هیئت علمی پوهنتون‌ها می‌باشند. راه‌های مقابله با آن، مرفوع ساختن نیازمندی‌های پوهنتون و بروزرسانی آن از منظر امکانات درسی، دعوت از استادان با تجربه که ترک شغل کردند، و ارتقای ظرفیت استادان موجود و تازه استخدام شده‌ها، در قالب آشنا ساختن آن‌ها با دست‌آورد های نوینی در علم و هنر یاددهی-یادگیری (پیداگوزی) که اخیراً به دست آمده است، می‌باشد. انتشار منابع آموزشی مناسب و راه‌اندازی دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی از جمله روش‌هایی است که بدین منظور به کار گرفته می‌شوند (معماریان، ۱۳۹۸). استادان، با نشان دادن اشتیاق به آموزش، سازماندهی مناسب درس، در نظر گرفتن تنوعی از روش‌ها و مسایل، درگیر ساختن محصلان در فرایند یادگیری و در نظر گرفتن سطح معقولی از پیچیدگی برای مطالب درسی، می‌توانند به برانگیختن انگیزه محصلان کمک کنند. استادان از سوی دیگر، ممکن است با سخنان یا رفتار خود عامل سرکوب کننده انگیزه محصلان باشند. در جدول ۵ برخی از روش‌هایی که به کارگیری آن‌ها می‌تواند انگیزه محصلان را افزایش دهد، ارائه شده است.

با روش‌هایی می‌توان انگیزه محصلان را افزایش داد:

۱. نشان دادن اشتیاق به موضوع درس و تدریس؛
۲. تشریح واضح دست‌آوردهای یادگیری درس؛
۳. رفتار برابر و عادلانه با تمام محصلان؛
۴. ارائه نظرهای مثبت در خصوص عملکرد محصلان؛
۵. اجتناب از ریشخند و تحقیر محصلان؛
۶. پنج ثانیه تأمل قبل از تقاضای پاسخ برای یک سؤال؛
۷. داشتن گوش شنوا برای درک نگرانی‌های محصلان؛
۸. بیان داشتن انتظار بالا از محصلان؛
۹. توجه دادن محصلان به آن‌چه با غیرحاضری از دست می‌دهند؛
۱۰. درگیر ساختن محصلان در ابتدای درس با استفاده از روش بارش ذهن؛
۱۱. استفاده از وسایل الکترونیک (پاورپاینت، ویدیو و ...) برای تحریک علاقه محصلان؛
۱۲. ارتباط دادن دانش و مهارت فعلی محصلان با یادگیری‌های جدیدشان؛
۱۳. استفاده از سؤال‌های با انتهای باز برای ارتقای تفکر خلاق محصلان؛
۱۴. تشویق محصلان به کاربرد آن‌چه در صنف آموخته‌اند، در شرایط خارج از صنف؛

۱۵. و بسا راه‌های دیگر (BCIT, ۲۰۱۰؛ به نقل از معماریان و همکاران، ۱۳۹۹).

باید علاوه گردد که از میان عوامل بی‌انگیزگی مرتبط با برنامه درسی؛ کیفیت پایین دروس، اثرگذارترین عامل مؤثر بر عدم وجود انگیزه در زندگی تحصیلی محصلان می‌باشد. از میان عوامل بی‌انگیزگی دارای منشأ در برنامه درسی، قرار گرفتن کیفیت پایین دروس در رأس آن‌ها، شاید به دلیل عوامل اثرگذار مرتبط با استاد و پوهنتون مانند کمبود استادان مجرب، ضعف علمی استادان و کمبود امکانات درسی باشند. بنابراین، توجه به ارتقای ظرفیت استادان و آشنا ساختن آن‌ها با روش‌های نوین تدریس، به خصوص آموزش مبتنی بر نتیجه و محصل محوری، تدوین برنامه درسی به صورت آکادمیک (کلستر) با نظرداشت وابستگی‌های منطقی و پیش‌نیازهای آن، بروسازای منابع درسی و توجه به توسعه همزمان دانش، مهارت و توانایی محصلان در ارایه کورس‌های تنظیم شده برای یک برنامه، همه راه‌های هستند که در راستای مقابله با بی‌انگیزگی محصلان ناشی از برنامه، ممد واقع خواهد شد.

پیشنهادات

براساس نتایج این تحقیق، پیشنهادات ذیل در سه سطح تنظیم گردیده است:

الف: بر اساس عوامل خارج از پوهنتون

۱. مشکلات اقتصادی موجود در کشور بزرگترین عامل مؤثر بر کاهش انگیزه محصلان و یک عامل بیرون پوهنتونی است، بناً از مسئولان و پالیسی‌سازان اقتصادی امارت اسلامی افغانستان تقاضا به عمل می‌آید که با روی دست گرفتن برنامه‌های مؤثر و همه‌جانبه اقتصادی، وضعیت اقتصادی کشور را از حالت بحرانی کنونی بهبود بخشند.
۲. دومین عامل بیرون پوهنتونی مؤثر بر کاهش انگیزه، نداشتن امید به اشتغال بوده که اقدامات جدی مسئولان امارت اسلامی افغانستان را می‌طلبد. پیشنهاد می‌گردد تا زمینه‌های استخدام به نسل جوان، خصوصاً قشر تحصیل کرده در عرصه‌های تخصصی شان فراهم ساخته شود تا انگیزه و امید به اشتغال در ختم تحصیل در وجود محصلان زنده گردد. در عین زمان جلوگیری از تفری‌های غیر تخصصی، اعمال فشار و واسطه‌بازی‌ها در پروسه تقرر و ایجاد شفافیت در پروسه‌های استخدام، بر ایجاد انگیزه و افزایش امید به اشتغال مفید تلقی می‌گردد.
۳. آگاهی‌دهی مؤثر در مورد نوعیت نظام سیاسی، اقتصادی و موقف امارت اسلامی در قبال حفظ و تقویت حقوق و امتیازات شهروندان، می‌تواند تصویر روشن از آینده به جوانان خصوصاً محصلان ارائه نموده و در قسمت بهبود میزان انگیزش آن‌ها مثر ثمر واقع گردد. به رسمیت شناخته نشدن دولت امارت اسلامی از سوی دولت‌ها، سرپرست باقی ماندن حکومت برای مدت بیشتر از دو سال

و سایر مشکلات سیاسی از جمله مواردی هستند که سبب کاهش انگیزه محصلان شده است. بناً پیشنهاد می‌گردد تا امارت اسلامی با ایجاد شفافیت در میکانیزم‌های سیاسی و آگاهی‌دهی مؤثر در مورد اهمیت آزادی و استقلال به دست آمده و همچنان روشن شدن سرنوشت سیاسی حکومت به تشویق‌های مردم خصوصاً محصلان که در اثر تبلیغات رسانه‌های جهانی تخریش شده را، بازسازی نموده و از آن به‌عنوان یک عامل مؤثر در افزایش انگیزه استفاده نماید.

۴. سپردن کار به اهل آن که بدون شک یک وجیه دینی نیز می‌باشد در قسمت افزایش انگیزه محصلان در خور توجه بوده، مفید ارزیابی می‌گردد. باید تذکر داد که اهلیت کار دو شاخص و ویژگی عمده؛ تعهد و تخصص را شامل می‌باشد. بناً حین استخدام، در کنار این که به تعهد و وفاداری افراد توجه جدی صورت گیرد، باید به تخصص و دانش مسلکی افراد نیز اهمیت داده شود.

۵. دولت با موضوع تبعیض در جامعه، مبارزه جدی انجام داده، در قسمت تأمین عدالت اجتماعی توجه جدی به عمل بیاورد.

۶. رفع نمودن مشکلات اقتصادی، بهبود شرایط سیاسی، ایجاد امید به اشتغال و خلق امید به آینده می‌تواند انگیزه و فکر ترک وطن را کاهش دهد.

۷. ارایه خدمات مؤثر روان‌درمانی در پوهنتون‌ها، توجه به حل مشکلات خانوادگی موجود در جامعه، فراهم‌سازی زمینه‌های ابراز نظر و آزادی بیان می‌تواند روی افزایش انگیزه محصلان تأثیر مثبت داشته باشد.

ب: براساس عوامل مرتبط با استاد پوهنتون

۱. اعضای هیئت علمی پوهنتون‌ها، باید توجه داشته باشند که اگرچه اغلب بی‌انگیزگی دارای عوامل متعدد اثرگذار بیرون از پوهنتون می‌باشند، که این امر بر برانگیختن انگیزه محصلان به یادگیری محدودیتی ایجاد می‌کند، با آن‌هم، پیشنهاد می‌گردد نباید آن‌ها از کوشش در افزایش انگیزه در محصلان دست بکشند.

۲. دولت از طریق تشویق استادان مقیم در خارج به برگشت شان به وطن، فراهم‌سازی امکانات بیشتر به استادان موجود و فراهم نمودن زمینه ارتقای ظرفیت استادان موجود پوهنتون‌ها، با مشکل کمبود استادان مجرب مبارزه نماید.

۳. با تخصیص بودجه بیشتر به نهادهای آکادمیک خصوصاً پوهنتون‌ها، مشکل کمبود امکانات درسی در پوهنتون‌ها برطرف گردد.

۴. تدویر کورس‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت ارتقای دانش و مهارت در داخل و خارج از کشور برای استادان پوهنتون، می‌تواند مشکل ضعف علمی استادان و سایر مشکلات مرتبط با استادان را مرفوع نمایند.

۵. ایجاد فضای مناسب آکادمیک، حفظ استقلالیت آکادمیک و سایر حمایت‌های مادی و معنوی از استادان در زدودن چالش‌های موجود مفید واقع می‌گردد.

۶. میکانیزم و شیوه‌های مشخص برای حمایت از حقوق و امتیازات محصلان در پوهنتون‌ها تهیه و تطبیق گردد.

ج: براساس عوامل مرتبط با برنامه

۱. فراهم‌سازی زمینه و امکانات برای ترجمه کتب معتبر علوم از زبان‌های خارجی به زبان‌های ملی؛

۲. حمایت از تحقیقات و تألیفات در تمام علوم؛

۳. تأکید بر افزایش ظرفیت‌های آکادمیک و مهارتی استادان؛

۴. ایجاد مراکز مشاوره روانی در پوهنتون‌ها؛

۵. به‌روز سازی منابع درسی و نصاب پوهنتون‌ها.

منابع

- آزادمنش، محمد رضا. (۱۳۹۵). مبانی جامعه‌شناسی. چاپ دوم. کابل: انتشارات سعید.
- بخشنده باورساد، مریم. حکیم، اشرف السادات. عظیمی، نسرین. لطیفی، سید محمود. قالوندی، حسین. (۱۳۹۴). بررسی انگیزه تحصیلی و عوامل مرتبط با آن از دیدگاه محصلان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز. نشریه تحقیق در علوم پزشکی، ۳۵-۴۴. (۷) ۱.
- حسینی صدر، صمد. قاسم زاده، داوود. (۱۴۰۱). مطالعه علل و زمینه‌های انگیزگی تحصیلی محصلان علوم پایه با رویکرد کیفی. نشریه تحقیق در آموزش علوم تجربی. سال نخست شماره ۴. صص ۲۷-۴۳.
- رضاخانی، سمین دخت. (۱۳۸۶). بررسی انگیزه درونی و بیرونی پیشرفت تحصیلی محصلان رشته‌های مختلف دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. نوآوری‌های مدیریت آموزشی. (۳۶) ۳. صص ۸۵-۱۰۶.
- رضایی، اکبر. قدم پور، عزت‌الله. شریفی، حسن پاشا. (۱۳۸۷). الگویی برای ایجاد علاقه و انگیزه به مطالعه و تحقیق: بررسی اثربخشی آن در دانش‌آموزان دوره راهنمایی. نوآوری‌های آموزشی. (۲۷) ۲. صص ۱۵۱-۱۸۶.
- رمضانی، عباسعلی. هدایتی، سیدپوریا. فرجی، عبدالله. خمسای، مریم. حیدری مکرر، محسن. (۱۳۸۸). بررسی میزان انگیزه تحصیلی و عوامل مرتبط با آن در محصلان دانشگاه علوم پزشکی زابل. صص ۱۱-۱۹.
- رومانی، سعید. عالی پور، کبری. فرخی، صدیقه. (۱۳۹۸). شناسایی عوامل بی انگیزگی تحصیلی محصلان دانشگاه فرهنگیان: رویکرد پدیدارشناسی. فصلنامه روان‌شناسی تربیت. (۱۵) ۱۵. صص ۱۷۹-۲۰۶.
- سلام‌وطندار. (۱۴۰۱). میزان انگیزه درسی و امیدواری محصلان به آینده تحصیلی و کاری پس از حاکمیت امارت اسلامی. قابل دسترس به: <https://swn.af/the-degree-of-academic-motivation-and-students-hope-for-the-future-of-education-and-work-after-the-rule-of-the-islamic-emirate/>
- علی زاده، محمد امین. پروازی، حمید رضا. رحمتی، محمد حسین رحمتی. (۱۳۹۴). شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش تحصیلی محصلان رشته مدیریت. فصلنامه روانشناسی تربیتی. (۶) ۴. صص ۳۴-۵۰.
- معماریان، حسین. (۱۳۹۸). یاددهی یادگیری؛ ۵۰ راه‌کار برای بهبود کیفیت آموزش مهندسی. موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- معماریان، حسین. معماریان، آزاده. محصل افشار، عماد. (۱۳۹۹). بررسی علل بی انگیزگی محصلان مهندسی. فصلنامه آموزش مهندسی ایران، ۲۲ (۸۶). صص ۲۱-۳۷.
- مولوی، پرویز. رستمی، خلیل. فدایی نایینی، علیرضا. محمدنیا، حسین. رسول زاده، بهزاد. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در کاهش انگیزه تحصیلی محصلان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران. (۱) ۲۵.
- مهدی، امید. (۱۳۹۷). بررسی و تبیین تاثیر انگیزش بر یادگیری محصلان (با تاکید بر نقش کیفیت منبع درسی). فصلنامه آموزش مهندسی ایران. (۲۰) ۷. صص ۶۳-۹۱.
- Israel, Glenn. D. (1992). Determining sample size. University of Florida. IFAS EXTINSION. PEOD6
- Makara, K., & Karabenick, S. (2017). Longitudinal high school research revealed: using surveys to assess student motivation and social networks.
- Utvar, B.K.S & Haugan, G. (2016). The academic motivation scale: Dimensionality, reliability, and construct validity among vocational students. Nordic Journal of Education and Training (NJVET), 6(2), 17-45.

- Zamboni, Jon. (2018). The Advantages of a Large Sample Size. *Sciencing.com*. Accessed on September 2023, September 19. Available at: <https://sciencing.com/advantages-large-sample-size-7210190.html>
- Zheng, S., Rosson, M. B., Shih, P. C., & Carroll, J. M. (2015). Understanding student motivation, behaviors and perceptions in MOOCs. In Proceedings of the 18th ACM conference on computer supported cooperative work & social computing (pp. 1882-1895).
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227-268.

التداخل في الجناية على النفس والأطراف في الفقه الإسلامي

پوهندوی دكتور فضل الرحيم بصيرت

قسم الفقه والقانون، كلية الشريعة، جامعة كابل، كابل، أفغانستان

البريد: Rahim.baserat@yahoo.com

الخلاصة

يتضمن المقال مقدمة، تم فيها طرح موضوع المقال، وأهميته وسبب الكتابة ومنهج الكتابة، وعرفت في الفرع الأول التداخل، ثم أصل التداخل في الفرع الثاني وفي الفرع الثالث مسألة قتل الشخص الواحد بالجماعة، فهل يكفي بالانقصاص، أو يأخذ كل واحد حقه من القصاص أو الدية، وبيئت في الفرع الرابع قطع الشخص الواحد للجماعة، بأن يقطع شخص أعضاء مجموعة من الأشخاص، ثم يقبض عليه، فهل يكفي بالقطع فقط، أو يأخذ البعض القصاص والبعض الآخر الدية، وذكرت في الفرع الخامس من قطع يد شخص عمداً، ثم قتله عمداً، ذكرت موضع الاتفاق والخلاف وأقوال العلماء والاستدلال، وبيئت في الفرع السادس من قطع يد شخص خطأً، ثم قتله خطأً، سواء كانت الجناية الثانية قبل براء الجرح الأول أم بعده، ذكرت الصور وأحكامها، وبيئت في الفرع السابع من قطع يد شخص خطأً، ثم قتله عمداً، أو حصل عكس ذلك، وأن المسألة في الصور الأربعة محل الاتفاق، وختمت المقال بذكر المناقشة والنتائج وذكر المراجع.

الكلمات الأساسية: التداخل؛ القتل؛ القطع؛ الخيار؛ القصاص

تداخل در جرم عليه نفس و اعضاى انسان در فقه اسلامى

پوهندوی دكتور فضل الرحيم بصيرت

دپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: Rahim.baserat@yahoo.com

مقاله حاضر شامل مقدمه‌ای است که در آن موضوع مقاله، اهمیت آن، دلیل نگارش و روش نگارش مطرح شده است. در فرع نخست تداخل تعریف شده، سپس در فرع دوم اصل تداخل بحث شده است. در فرع سوم به مسئله‌ی کشتن یک نفر توسط چند نفر پرداخته شده و این که آیا قصاص یک بار کافی است یا هر کدام باید سهم خود را از قصاص یا دیه بگیرند. در فرع چهارم به بریدن اعضای گروهی از افراد توسط یک نفر و سپس دستگیری وی پرداخته شده است. آیا در این صورت فقط بریدن عضو کافی است یا برخی باید قصاص و برخی دیگر دیه بگیرند؟ در فرع پنجم به بریدن عمدی دست یک نفر و سپس کشتن عمدی او پرداخته شده و محل اتفاق و اختلاف آرا و ادله‌ی فقها ذکر شده است. در فرع ششم، بریدن خطای دست یک نفر و سپس کشتن خطایی او، خواه قبل از التیام زخم اول یا پس از آن، مطرح و احکام آن تبیین شده است. در فرع هفتم، بریدن خطایی دست یک نفر و سپس کشتن عمدی او یا برعکس مورد بحث قرار گرفته و ذکر شده که در هر چهار حالت، مسئله مورد اتفاق است. در پایان نیز به مناقشه، نتیجه‌گیری و منابع پرداخته شده است.

اصطلاحات کلیدی: تداخل؛ قتل؛ قطع؛ اختیار؛ قصاص

المقدمة

إن الحمد لله رب العلمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين، أما بعد، فقد اخترت "التداخل بين الجنائيات على النفس والأطراف في الفقه الإسلامي" عنواناً لهذا المقال، والذي دعاني إلى ذلك (وهو في نفس الوقت سبب أهمية الموضوع) أن الدولة الحالية أعلنت تطبيق الشريعة الإسلامية، ومن القضايا المهمة في تطبيق الشريعة الإسلامية قضية القصاص في النفس والأطراف، ومن المسائل المهمة في مجال القصاص التداخل، بأن يصدر من جان واحد عدة جرائم، ثم تتمكن السلطات الأمنية من القبض عليه، فهل تكون عقوبته مقابل عدة جرائم وجنائيات عقوبة بدنية واحدة، أو تتعدد العقوبات بتعدد الجرائم، وهذا هو السؤال الأساسي لهذا المقال؟

وفقهاء المذاهب بحثوا هذه المسألة في أبواب مختلفة من الفقه الإسلامي، من الطهارة والعبادة والقصاص والحدود وغيرها، والمسألة لها أهميتها كما هو ظاهر من العنوان، وأما الكتابة في هذا العنوان، فلم أجد من كتب فيه إلى الآن داخل بلاد الأفغان حسب علمي، بل لم أجد من كتب في عنوان هذا المقال على شاشة الشبكة العنكبوتية، ولا أدعي الحصر والكمال، لذلك فالقصد والهدف من الكتابة في هذا الموضوع هو إثراء المكتبة الأفغانية عامة ومكتبة جامعة كابل خاصة بتغطية بعض الجوانب المنسية من مسائل الفقه الإسلامي، والتي يحتاجها العاملون في هذا المجال، والمنهج المتبع في المقال هو المنهج الوصفي أو منهج المكتبة، كما هو مألوف في كتابة البحوث في العلوم الإسلامية، وإليك بيان المسألة.

الفرع الأول: تعريف التداخل

التداخل لغة مصدر من تداخل يتداخل تداخلاً، وأصله دخل يدخل دخولا.

وفي الاصطلاح عرفه الجرجاني بقوله: عبارة عن دخول شيء في شيء آخر بلا زيادة حجم ومقدار.^{١٩٩} والمقصود به في مقالنا هو أن يصدر من شخص واحد مجموعة من الأفعال أو الأفعال من الجنس الواحد، بصورة متكررة، وتكون عقوبتها أو جزاؤها واحدة.

الفرع الثاني: تأصيل التداخل

ثبت بسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وآثار الصحابة التداخل في العبادات، ويدل لذلك ما يلي:

^{١٩٩}. انظر: التعريفات للجرجاني ص/٥٤.

١. روى إياس بن أبي رملة الشامي قال شهدت معاوية بن أبي سفيان -وهو سائل زيد بن أرقم- قال أشهدت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم عيدين اجتماعا في يوم؟ قال نعم، قال فكيف صنع؟ قال صلى العيد، ثم رخص في الجمعة، فقال "من شاء أن يصلي، فليصل".^{٢٠٠}
٢. روى عطاء بن أبي رباح، قال صلى بنا ابن الزبير في يوم عيد في يوم الجمعة أول النهار، ثم رحنا إلى الجمعة، فلم يخرج إلينا، فصلينا وحدنا، وكان ابن عباس بالطائف، فلما قدم، ذكرنا ذلك له، فقال أصاب السنة.^{٢٠١}

وجه الدلالة انه ثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن الصحابة إنهم كانوا يكتفون بصلاة العيد، إذا اجتمع صلاة الجمعة وصلاة العيد في يوم واحد، كما هو مذكور في هذين الحديثين من فعل معاوية وابن الزبير وتأيد ابن عباس لذلك، فثبت التداخل بين العبادات هنا، ولذلك أكثر الفقهاء من التداخل في العبادات والحدود، لأنها من حقوق الله، بينما الأصل في حقوق العباد عدم التداخل، ورغم ذلك لقد أكثر المالكية من التداخل، بينما أنكره الشافعية، وتوسط الحنفية والحنابلة.

الفرع الثالث: قتل الواحد بالجماعة

-من قتل شخصين أو أكثر، وحضر أولياء المقتولين، وثبت القتل العمد على القاتل، فهل يكتفى بقتله قصاصا مقابل جميع المقتولين، أو يأخذ البعض الدية والبعض الآخر القصاص، أو يشتركون في الدية والقصاص، هذه مسألة اختلف فيها الفقهاء على ثلاثة أقوال:

القول الأول: يجب قتله مقابل جميع المقتولين، ولا يجب شيء آخر على القاتل من الدية أو غيرها، وبه قال الحنفية^{٢٠٢} والمالكية.^{٢٠٣}

-والظاهر من هذا القول أن العقوبتين أو الثلاثة هنا تتداخل، وأنه يكفي قتل جان واحد مقابل قتله لشخصين أو ثلاثة، هذا عند أصحاب هذا القول إذا اجتمع ورثة المقتولين على قتله في وقت واحد، أما لو جاء أحدهم إلى القاضي، وطلب القصاص، فإنه يملك القصاص، فلو قُتل له القاتل، فإنه يسقط حق بقية ورثة المقتولين، لفوات محل القصاص.

^{٢٠٠} سنن أبي داود ٦٤٦/١ [١٠٧٠] كتاب الصلاة، باب إذا وافق يوم الجمعة يوم عيد، وصححه الألباني في صحيح أبي داود ١٩٩/١ [٩٤٥] باب إذا وافق يوم الجمعة يوم عيد.

^{٢٠١} سنن أبي داود ٦٤٧/١ [١٠٧١] كتاب الصلاة، باب إذا وافق يوم الجمعة يوم عيد، وصححه الألباني في صحيح أبي داود ٢٠٠/١ [٩٤٦].

^{٢٠٢} انظر: تحفة الفقهاء للسمرقندي ١٠٠/٣ والهداية للمرغيناني ٤١/٨.

^{٢٠٣} انظر: المعونة للقاضي عبد الوهاب ١٣٠٠/٣، ١٣٠١ والكافي لابن عبد البر ٩٨/٢-٩٩.

-ودليلهم القياس على قتل الجماعة بالواحد، فإن الجماعة تقتل قصاصا بالواحد اتفاقا، فدل ذلك على أن الجماعة إذا قتلت واحدا، اعتبر كل واحد قاتلا على الكمال، ولولا ذلك لما وجب القصاص، فكذلك إذ حصل القتل جزاء، اعتبر كل واحد من أولياء المقتولين مستوفيا حقه على الكمال، ولذلك وجب القصاص فقط للجميع دون الدية.^{٢٠٤}

القول الثاني: ورثة المقتولين بالخيار، فإن اتفقوا على قتله، قتلوه قصاصا، ولا شيء لهم من الدية، وإن أحب البعض القصاص، والبعض الآخر الدية. يكون القصاص لمن اختاره، والدية للبقية. وبه قال الحنابلة.^{٢٠٥}

-وبيان هذا القول أن الحنابلة يرون التداخل في الصورة الأولى، وهي إذا اتفق ورثة المقتولين على الاقتصاص، فلهم ذلك، ولا شيء لهم غير ذلك من الدية، وهذا هو التداخل، أما لو اختلفوا، فلا تداخل، وكل واحد يأخذ حقه من الدية أو القصاص.

-ودليلهم بأنه إذا رضي الجميع بقتله، قُتل لهم، ولا شيء لهم من الدية، لأن المحل لا يتسع لأكثر من واحد، أما إذا اختار بعضهم الدية وبعضهم القصاص، يكون لكل واحد ما اختاره، فدليله قوله صلى الله عليه وسلم: "من قتل له قتيل، فأهله بين خيرتين، إن أحبوا قتله، وإن أحبوا أخذوا العقل"^{٢٠٦} فالظاهر من الحديث أن أهل كل قتيل يستحق ما اختاره من القصاص أو الدية.^{٢٠٧}

القول الثالث: يقتل القاتل قصاصا مقابل مقتول واحد، وتجب الدية لبقية ورثة المقتولين، وبه قال الشافعية.^{٢٠٨}

-وبيان هذا القول أنه لا تداخل بين تعدد الجنائيات، لذلك يقتل الجاني مقابل المقتول الأول، ويعطى لورثة بقية المقتولين الدية، هذا إذا عرف الأول فالأول، وإن قتلهم في وقت واحد أو جهل الحال، يقرع بين ورثة المقتولين، فمن خرجت قرعته، اقتص من القاتل، ويأخذ بقية ورثة المجني عليهم الدية.

-ودليل هذا القول أن القصاص حق مقصود لآدمي، وقد وجب لكل واحد من أولياء المقتولين، فلا يتداخل كما لا تتداخل الديون، بجامع أن كلا منهما من حقوق العباد.^{٢٠٩}

^{٢٠٤}. انظر: الهدية للمرغيناني ٤١/٨.

^{٢٠٥}. انظر: الإرشاد لابن أبي موسى ٤٥٨/ والكافي لابن قدامة ١٦٣/٥.

^{٢٠٦}. صحيح البخاري ٦١٨/٣، ٦١٩ [٦٦٣٤] كتاب الديات، باب من قتل له قتيل، فهو بخير النظرين.

^{٢٠٧}. انظر: الشرح الكبير لابن قدامة ١٩٣/٢٥، ١٩٤.

^{١٣٧}. انظر: التنبيه للشيرازي ص ١٩٤ وحلية العلماء للقفال ٤٨٣/٧.

^{٢٠٩}. انظر: الكافي لابن قدامة ١٦٣/٥.

-سبب الخلاف: يعود إلى كون موجب القتل العمد هل هو القصاص عينا أو الموجب أحد الأمرين، إما القصاص وإما الدية، فعند الحنفية والمالكية موجب القصاص عينا، لذلك ذهبوا إلى القول بالتداخل، وأنه يجب لورثة المقتولين القصاص فقط، ولا شيء لهم من الدية، بينما يرى الشافعية أن موجب القتل العمد هو أحد الأمرين، لذلك يكون للبعض القصاص، وللبعض الآخر الدية، ولا تداخل بين العقوبتين، ولعل الراجح هو القول بعدم التداخل، لأن القصاص من حقوق العباد، والأصل فيها عدم التداخل، لأنها مبنية على المشاحة.

الفرع الرابع: قطع الواحد بالجماعة

-إذا قطع شخص يميني رجلين من الكوع عمدا، وثبتت الجنايتان عليه، وطلبها المجني عليهم، فهل يقطع للبعض، وتعطى الدية للبعض الآخر، ولا تتداخل العقوبات، أو تتداخل الجنايات، ويقطع للجميع يد الجاني فقط، ولا شيء لهم غير ذلك من الدية أو الأرش؟
هذه المسألة اختلف فيها الفقهاء على ثلاثة أقوال هي:

القول الأول: تتداخل الجروح والجنايات، ويقتص من الجاني بقطع يده فقط، مقابل الجنايتين أو الثلاثة، ولا يجب عليه شيء آخر، وبه قال المالكية.²¹⁰

-وبيان ذلك أنه إذا قطع الجاني يد شخصين أو ثلاثة من الكوع، وطلبوا القصاص، وجب لهم القصاص في اليد، ولا شيء لهم غير ذلك، وتتداخل الجنايات، ولو سبق احدهم وطلب القصاص، فله القصاص في اليد، ويسقط حق المجني عليه الثاني، كما لو مات الجاني، فإن حق المجني عليه يسقط، فكذا هذا.²¹¹
-ومثل ذلك ما لو قطع جان أصابع شخص، ثم قطع الجاني يد شخص آخر من الكوع، فإنه يقتص من الجاني بقطع يده من الكف فقط، وتتداخل الأصابع في الكف عند المالكية.²¹²

القول الثاني: للمجني عليهم الخيار، فإن اتفقوا على القصاص، فلهم ذلك، ويقتص لهم من الجاني، ولادية لهم في هذه الحالة، وإن طلب بعضهم القصاص، وبعضهم الدية، فلهم ذلك، وبه قال الحنابلة.²¹³

-وبيان ذلك أن حقوقهم تتداخل في الصورة الأولى، وهي إذا اتفق جميع المجني عليهم على القصاص، لأن الحق لهم، وقد اتفقوا على القصاص، فجاز أن يرضى الجماعة بالواحد.²¹⁴

²¹⁰. انظر: الخرشى ١٦٤/٨، ١٨٨ والشرح الصغير للدردير ٣٩٥/٢.

²¹¹. انظر: الخرشى ١٦٤/٨.

²¹². انظر: الشرح الصغير للدردير ٣٩٥/٢.

²¹³. انظر: الكافي لابن قدامة ١٦٣/٥ والشرح الكبير لابن قدامة ١٩٩/٢٥.

²¹⁴. انظر: الكافي لابن قدامة ١٦٣/٥.

-أما إذا لم يتفقوا على القصاص أو الدية، فحقوقهم لا تتداخل، ويكون للبعض القصاص، وللآخر الدية، لحديث خزاعة حينما قتلوا رجلا، فقال صلى الله عليه وسلم "...ثم أتمت يا خزاعة قد قتلتم هذا القتل، فمن قتل له قتيل، فأهله بين خيرتين، إن أحبوا قتلوا وإن أحبوا أخذوا العقل"^{٢١٥}

القول الثالث: تقطع يده مقابل اليد الواحدة، وتعطى للبقية الدية، وبه قال الحنفية^{٢١٦} والشافعية^{٢١٧}

-وبيان هذا القول أنه لا تتداخل الجنائتان هنا، بل لكل جناية حكمها، وهو القصاص مقابل جنائية، ودية مقابل جنائية أخرى، إلا أن الحنفية يقولون بأنه إذا اجتمع المجني عليهم عند القاضي جميعا، فلهم الحق في القصاص والدية، ويكون القصاص والدية كلاهما حقا مشتركا بينهم، ويقتسمون الدية فيما بينهم، ولو جاء أحدهما، وغاب الآخر، فللحاضر القصاص، والغائب لو جاء بعده، فله الدية، بينما يقول الشافعية أنه إذا علم الأول، فله القصاص، وللتاني الدية، أما لو لم يعلم الأول، فيقرع بينهم، فمن خرجت له القرعة، فله القصاص، وللبقية الدية.^{٢١٨}

-هذا وسبب الخلاف في هذه المسألة هو الخلاف في موجب القتل العمد، فعند المالكية موجب هو القصاص عينا، لذلك ذهبوا إلى القول بوجود القصاص فقط، دون وجوب الدية، لأن الدية عندهم في الجنائية العمدية مرتبطة بالتصالح، بينما موجب القتل العمد عند الشافعية ورواية عند الحنابلة هو أحد الأمرين، إما القصاص وإما الدية، لذلك ذهبوا إلى القول بعدم التداخل، والراجح في هذه المسألة، كالراجح في المسألة السابقة، وهو رجحان القول بعدم التداخل، لتعدد الحقوق، وهي من حقوق العباد، فالأصل فيها عدم التداخل، كما أن القول بعدم التداخل في هذه المسألة هو قول جمهور الفقهاء من الحنفية والشافعية والحنابلة.

-قال الرافعي في فتح العزيز: الأصل في حقوق الله أنها مبنية على التسامح، والأصل في حقوق العباد أنها مبنية على المشاحة.^{٢١٩}

الفرع الخامس: من قطع يد شخص عمدا، ثم قتله عمدا

^{٢١٥} انظر: صحيح البخاري ٦١٨/٣، ٦١٩ [٦٦٣٤] كتاب الديات، باب من قتل له قتيل فهو بخير النظرين، وانظر: الشرح الكبير ١٩٣/٢٥، ١٩٩.

^{٢١٦} انظر: تحفة الفقهاء للسمرقندي ١٠٠/٣ والبدايع للكاساني ٤٤١/٧ والهداية للمرغيناني ٤٣/٨.

^{٢١٧} انظر: التنبيه للشيرازي ص/٢٩٤ وحلية العلماء للقفال ٤٨٣/٧ والعزیز للرافعي ٢٦١/١٠، ٢٦٢.

^{٢١٨} انظر: البدايع للكاساني ٤٤١/٧ والتنبيه للشيرازي ص/٢٩٤.

^{٢١٩} ٢٧٠/١٠.

من قطع يد شخص من الكوع عمدا، ثم قتله عمدا بعد أن اندمل جرح اليد، فهذه جنايتان، ولا تتداخل بين العقوبتين اتفاقا، فلولي القتل الحق في القطع مقابل القتل مقابل القتل.^{٢٢٠}

قال ابن قدامة في المغني (ولا نعلم في هذا مخالفا).^{٢٢١}

والخلاف بين المذاهب الفقهية فيما إذا قطع الجاني يد شخص من الكوع عمدا، ولم تندمل يد المجني عليه، فقتله القاطع عمدا، سواء في نفس المجلس والمشاجرة أم في مجلس آخر، فهل يدخل القصاص في الطرف في القصاص في النفس، ويكتفى بقتل الجاني فقط، أو لا تتداخل الجنايتان، ويقطع الجاني مقابل القطع، ثم يقتل مقابل القتل، هذه المسألة اختلف فيها الفقهاء على قولين:

القول الأول: يدخل القطع في القتل، وبه قال المالكية^{٢٢٢} والحنابلة^{٢٢٣} كما قال به أبو يوسف ومحمد بن الحسن من الحنفية.^{٢٢٤}

-وبيان ذلك أن من قطع طرف شخص مما يجب فيه القصاص، ثم قتله في نفس المشاجرة أو بعدها قبل براء الجرح، فإن القصاص في الأطراف يدخل في القصاص في النفس، فإذا ثبت القطع والقتل العمد على القاتل بشروطه، ووجب القصاص، فإنه يكتفى بقتله قصاصا في النفس، ولا تقطع أطرافه عند أصحاب هذا القول.

إلا أن المالكية -وهم من أصحاب هذا القول- قيدوا هذا القول بشرط، وهو ألا يكون مقصود الجاني بالقطع التمثيل بالمجني عليه، أما لو قصد الجاني بالقطع التمثيل بالمجني عليه عمدا، كأن يقطع أطرافه، ثم يقتله، ففي هذه الحالة عند المالكية يجب التمثيل بالجاني أولا، ثم القصاص في النفس منه.^{٢٢٥}

-ودليل هذا الاستثناء هو أن التمثيل مقصود بالقصاص، حتى يرتدع الجناة في المستقبل عن المثلة، ولأن التعذيب هنا كان مقصودا للجاني عند الجنابة، فيعذب كما عذب، وإلا فالأصل هو عدم التعذيب عند القصاص.^{٢٢٦}

^{٢٢٠} انظر: البدائع للكاساني ٤٤٧/٧ والاختيار للموصلي ٥١٣/٥ والكافي لابن عبد البر ١٠٩٨/٢ والكافي لابن قدامة ١٦٣/٥، ١٦٢.

والإقناع للحجاوي ١١٨/٤.

^{٢٢١} ٥١٨/١١.

^{٢٢٢} انظر: المعونة لعبد الوهاب ١٣١٣/٣ والكافي لابن عبد البر ١٠٩٩/٢، ١٠٩٨، والخرشي ١٨٨/٨.

^{٢٢٣} انظر: الكافي لابن قدامة ١٦٢/٥، ١٦٣ والمغني له ٥٠٨/١١ والإقناع للحجاوي ١١٧/٤، ١١٨ والمنتهى لابن نجار ٣٦/٥.

^{٢٢٤} انظر: المبسوط للسرخسي ١٦٩/٢٦ والزيادات لقاضي خان ١٤٣٠/٤ والاختيار للموصلي ٥١٣/٥.

^{٢٢٥} انظر: المعونة لعبد الوهاب ١٣١٣/٣ وأحكام القرآن لابن العربي ١٦٣/١ والخرشي ١٨٨/٨.

^{٢٢٦} انظر: أحكام القرآن لابن العربي ١٦٣/١.

واستدل أصحاب هذا القول بما يلي

١. القياس على التداخل في الدية، فلو قطع قاطع شخصا خطأ، ثم قتله خطأ قبل اندمال الجرح الأول، فإنه تجب دية النفس فقط، ويدخل أرش اليد في دية النفس، فكذلك في العمد، إذا قطعه عمدا، ثم قتله عمدا قبل البرء، دخل قصاص الطرف في القصاص في النفس قياسا عليه.^{٢٢٧}
٢. ولأن ما دون النفس يدخل في قتل النفس، لأن القصاص يتأتى على الطرف والنفس جميعا، فإن المقصود بالقصاص سواء كان هو الشفي والانتقام أو إبطال عضو الجاني، فأيا كان المقصود، فإن ذلك يحصل بقتل الجاني.^{٢٢٨}
- القول الثاني: لا تداخل بين الجناية على الطرف وبين الجناية على النفس، ولولي المقتول الخيار بين أن يقطع طرف الجاني أولا، ثم يقتله، وله الخيار أيضا أن يقتله، ولا يقطع طرفه، وبه قال الإمام أبو حنيفة^{٢٢٩} والشافعية،^{٢٣٠} وهو رواية عند الحنابلة.^{٢٣١}

واستدلوا بما يلي

١. قوله تعالى " وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به " النحل/١٢٦.
٢. وقوله تعالى " فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم " البقرة/١٩٤.
٣. قالوا عموم هذا الآيات يدل على وجوب المساواة بين الجناية والعقوبة، وذلك بالقتل مقابل القتل، والقطع مقابل القطع.^{٢٣٢}
٤. ولأن النبي صلى الله عليه وسلم رضخ رأس يهودي بين حجرين، لكونه رضخ رأس جارية من الأنصار بين حجرين.^{٢٣٣}
٥. ولأن القصاص ينبنى عن المساواة لغة، ولفظه مشعر بذلك، فوجب أن يستوفي ولي المجني عليه مثل ما فعل الجاني.^{٢٣٤}

^{٢٢٧} انظر: البدائع للكاساني ٤٤٧/٧ والاختيار للموصلي ٥١٣/٥ والمغني لابن قدامة ٥٠٨/١١.

^{٢٢٨} انظر: المعونة لعبد الوهاب ١٣١٣/٣، ١٣١٤.

^{٢٢٩} انظر: المبسوط للسرخسي ١٦٩/٢٦ والبدائع للكاساني ٤٤٧/٧ وشرح الزيادات لقاضي خان ١٤٣٠/٤.

^{٢٣٠} انظر: التنبيه للشيرازي ص ٢٩٤ وحلية العلماء للقفال ٥٠٣/٧ والعزیز للرفعي ٢٧٨/١٠.

^{٢٣١} انظر: الارشاد لابن أبي موسى ص ٤٥٨ ورؤوس المسائل للعكبري ٤٤٥/٥ والكافي لابن قدامة ١٦٢/٥، ١٦٣.

^{٢٣٢} انظر: المغني لابن قدامة ٥٠٨/١١.

^{٢٣٣} صحيح البخاري ٦١٨/٣ [٦٦٣١] كتاب الديات، باب إذا قتل بحجر أو بعصا. وانظر: المغني ٥٠٩/١١.

^{٢٣٤} انظر: المغني لابن قدامة ٥٠٩/١١.

٦. ولأن حق المجني عليه في المثل، وذلك بالقطع مقابل القطع والقتل مقابل القتل، والاستيفاء بالمثل في مسألتنا ممكن، فإذا قطع ولي المجني عليه، ثم قتل، كان مستوفياً للمثل، وتكون العقوبة مثل الجناية.^{٢٣٥}

والراجح هو القول الأول القائل بالتداخل كما ذهب إليه المالكية والحنابلة وصاحباً أبي حنيفة، وذلك لأن القطع أولاً ثم القتل يعتبر مثله، وهي منهية بالنصوص، ولأن التعذيب الجاني ممنوع في جميع المذاهب الفقهية، والأحاديث النبوية تأمر بحسن الاقتصاص. الفرع السادس: من قطع شخصاً خطأ، ثم قتله خطأ.

من قطع يد شخص من الكوع خطأ أو عضواً آخر مما له دية معينة، ثم قام الجاني بقتل المجني عليه الأول خطأ قبل أن يندمل جرحه الأول، فإن على عاقلة الجاني دية النفس فقط، وتدخل دية الطرف في دية النفس، أما لو اندمل الجرح الأول، ثم قام الجاني الأول بقتل المجني عليه الأول خطأ، فإنه لا تداخل بين الجنيتين، ولا تدخل الجناية الثانية في الأولى، ولذلك يجب على عاقلة الجاني دية ونصف دية، فالدية الكاملة مقابل النفس، ونصف الدية مقابل قطع اليد، وهذا الحكم قال به فقهاء المذاهب الأربعة من الحنفية^{٢٣٦} والشافعية^{٢٣٧} والحنابلة^{٢٣٨}، وهو مقتضى نصوص المالكية، لأنهم يرون التداخل فيما إذا قطع الجاني أصابع شخص، ثم قطع يد شخص آخر من الكوع، ويد شخص آخر من المفصل، فإنه يقطع الجاني للجميع من المفصل، وتتداخل الجنائيات، فكذا ما نحن فيه من باب أولى.^{٢٣٩}

-ووجه التداخل في الصورة الأولى القياس على من قطع عضو شخص أو جرحه جراحة موجبة للأرش، فسرى جرح المجني عليه إلى نفسه، ومات، فإنه تجب على الجاني دية النفس فقط، فكذا ما نحن فيه.^{٢٤٠} قال قاضي خان في شرح الزيادات (وأصل آخر أن المعتبر في الجنائيات مآلها، لا حالها، لاختلاف الأحكام بسرابتها ومآلها، فإذا لم يتخلل برء بين الجنيتين، كانت جنانية واحدة، لأن حكم الأولى لا تثبت قبل البرء، فكانت الثانية متممة، وإن تخلل بينهما برء، كانت كل واحدة جنانية على حدة، لأن الأولى انتهت بالبرء، واستقر حكمها، فلا يمكن جعل الثانية متممة للأولى، فتجعل جنانية على حدة، كما لو حصلت الجناية الثانية على شخص آخر، واختلف محل الجناية باختلاف الشخص).^{٢٤١}

^{١٥٤}. انظر: البدائع للكاساني ٤٤٧/٧.

^{٢٣٦}. انظر: المبسوط للسرخسي ١٦٩/٢٦ والبدائع للكاساني ٤٤٧/٧ والهداية للمرغيناني ٤٥/٨، ٤٦.

^{٢٣٧}. انظر: العزيز للرافعي ٢٥٢/١٠ والأشباه للسيوطي ص/١٢٧.

^{٢٣٨}. انظر: الكافي لابن قدامة ٢٤٠/٥ والمغني له ٥٠٩/١١.

^{٢٣٩}. انظر: الخرشبي ١٨٨/٨.

^{٢٤٠}. انظر: المغني لابن قدامة ٥٠٩/١١.

^{٢٤١}. ١٤٢٧/٤.

الفرع السابع: من قطع يد شخص خطأ، ثم قتله عمدا، او عكس ذلك

من قطع يد شخص من الكوع خطأ، ثم قتله عمدا قبل براء الجرح الأول أو بعد برئه، أو حصل عكس ذلك، بأن قطع يده من الكوع عمدا، ثم قتله خطأ قبل براء جرح اليد أو بعده، فالحكم في هذه الحالة أنه لا تتداخل الجنيتان، ولكل جناية موجبها، ففي الصورة الأولى يكون دية اليد على عاقلة القاطع، والقصاص عليه في النفس، وفي الصورة الثانية يكون القصاص في اليد على الجاني، ودية النفس على عاقلته، وهذا الحكم محل اتفاق المذاهب الأربعة، فقد قال به الحنفية^{٢٤٢} والمالكية^{٢٤٣} والشافعية^{٢٤٤} والحنابلة^{٢٤٥}.

قال السرخسي في التعليل: لأنه لا احتمال لجعل الفعل الثاني إتماما للفعل الأول عند اختلاف صفة الفعل وموجبه، فيجعل الفعل الثاني بمنزلة ما لو تداخل بين الجنيتين براء، فإنهما يعتبران جنيتين، فكذا ما نحن فيه^{٢٤٦}.

وقال السيوطي في التعليل: ولو كان أحد الفعلين عمدا، والآخر خطأ، فلا تداخل، للاختلاف بين الحكمين، لأن دية العمد مثلثة وحالة على الجاني، بينما دية الخطأ خمسة ومؤجلة على العاقلة^{٢٤٧}.

المناقشة

لقد غلب في المذاهب الفقهية القول بالتداخل في العبادات والطهارات والحدود وحقوق الله الخالصة، فإذا اجتمعت الحدود من جنس واحد، والمرتكب لها شخص واحد، تداخلت عند المذاهب الفقهية، وكانت العقوبة للمرتكب واحدة، لأن حقوق الله مبنية على اليسر، والسقوط بالشبهة، لكن الأصل في حقوق العباد عدم التداخل بينها إذا اجتمعت، فإذا ارتكب شخص واحد عدة جنائيات من حقوق العباد، ثم تم القبض عليه، فالأصل فيها عدم التداخل في العقوبات، خاصة إذا كانت الجنائيات من أنواع مختلفة، وأشخاص مختلفين، والعقوبات مختلفة، لأن حقوق العباد مبنية على المشاحة والتضييق، لكن رغم ذلك ذهب المالكية في كثير من المسائل إلى التداخل في القصاص -رغم كونه من حقوق العباد- بينما ذهب الحنابلة إلى التداخل عند تراضي أولياء المقتولين عليه، لكونه من حقوق العباد، فالأصل فيها رضا الطرفين،

^{٢٤٢} انظر: المبسوط للسرخسي ١٧٠/٢٦ والبدايع للكاساني ٤٤٧/٧ والهداية للمرغيناني ٤٥/٨، ٤٦.

^{٢٤٣} انظر: الكافي لابن عبد البر ١٠٩٩/٢ والخروشي ١٨٨/٨.

^{٢٤٤} انظر: الأشباه والنظائر ص/١٢٧.

^{٢٤٥} انظر: رؤوس المسائل للعكبري ٤٤٦/٥.

^{٢٤٦} انظر: المبسوط للسرخسي ١٧٠/٢٦.

^{٢٤٧} انظر: الأشباه والنظائر ص/١٢٧.

بينما أنكر الشافعية التداخل في القصاص في الجملة، لكونه من حقوق العباد، والأصل فيها عدم التداخل، كما قلنا سابقا، وتوسط الحنفية، فقالوا بالتداخل في بعض الصور دون البعض الآخر. وكذلك الأصل في الجنايات أن العبرة لمآلها، لا حال حدوث الجناية، لأن أحكامها تختلف بسريرتها ومآلها،^{٢٤٨} ولذلك إذا لم يتخلل البرء بين الجنائيتين، وكانتا من جنس واحد، فإنهما تعتبران جناية واحدة، لأن الجناية الثانية تعتبر مكتملة ومتممة للجناية الأولى، أما لو حصل البرء بين الجنائيتين أو كانت جنسهما مختلفا، فإن الجنائيتين تعتبران جنائيتين، ولا تحتسب واحدة، وذلك بسبب اختلاف جنس الجنائيتين أو لكون الثانية لا تعتبر متممة للأولى.

أهم نتائج المقال

التداخل هو أن يتعدد الأفعال والأعمال والأفعال، ويكون حكمها أو عقوبتها واحدة، كمن كان غير متوضئ، وصار جنبا، فإنه يكفيه الاغتسال، ويشتمل الغسل على الوضوء، وقد ثبت التداخل في السنة، وعلى ذلك فمن قتل شخصين أو أكثر، وثبت عليه القصاص، فإنه يكتفى بالاقتصاص منه عند الحنفية والمالكية، ولا يجب لورثة المقتولين شيء من الدية، بينما لا تداخل في مذهب الشافعية، فيقتص أحدهم من القاتل، ويكون لورثة المقتول الآخر حقهم في الدية، وجعل الحنابلة الخيار لورثة المقتولين بين الاكتفاء بالاقتصاص فقط للجميع، وبين أخذ بعضهم القصاص والبعض الآخر الدية، والراجح ما ذهب إليه الشافعية، لكون القصاص من حقوق العباد.

-وكذلك لو قطع شخص يد شخصين أو ثلاثة عمدا، وثبتت الجناية عليه للجميع، فإنه يكتفى بقطع يده مقابل جميع المجني عليهم، ولا شيء للمعتدى عليهم من الدية، وذلك عند المالكية، بينما جعل الحنابلة الخيار للمجني عليهم، فلو اتفقوا على الاقتصاص، فلهم ذلك، وتداخل حقوقهم، فلا شيء لهم من الدية، أما لو طلب بعضهم القصاص، والبعض الآخر الدية، فلأول القصاص، وللبقية الدية، بينما لم يذهب الحنفية والشافعية إلى التداخل، وقالوا يقتص من الجاني مقابل الواحد، وللبقية حقهم من الدية، وهذا هو الراجح، لكونه من حقوق العباد.

من قطع يد شخص عمدا، ثم قتله عمدا بعد برء الجرح الأول، فإنها جنائيتين، ولا تداخل بينهما اتفاقا، أما لو قطعه عمدا، ثم قتله عمدا قبل برء الجرح الأول، فإنه تتداخل الجنائيتان، ويكتفى بقتل القاتل فقط، ولا تقطع أطراف الجاني عند المالكية والحنابلة وصاحبى أبي حنيفة، بينما عند أبي حنيفة والشافعية لا تداخل

^{٢٤٨}. والمقصود بذلك أنه لو جرح رجل، فإننا ننظر، فإن برئ، فإن الجناية تعتبر جناية جرح، وتكون العقوبة عقوبة جرح، من حيث القصاص أو الدية، ولكن لو مات المجني عليه من هذا الجرح، فإن الجناية تعتبر جناية قتل النفس، والجزاء أيضا جزاء قتل النفس سواء كان قصاصا أو دية.

بين الجنائيتين، ومن ثم يكون المجني عليه بالخيار بين القطع أولاً، ثم القتل، وبين القتل فقط، والراجح هو القول الأول، للتيسير، ولأن التعذيب ممنوع اتفاقاً.

من قطع يد شخص من الكوع خطأ، ثم قتله خطأ قبل براء جرحه الأول، فإنه تدخل دية اليد في دية النفس اتفاقاً، ومن ثم يدفع عاقلة القاتل دية النفس فقط، ولو قتله بعد براء جرحه الأول، فإنه لا تدخل بين الجنائيتين، ومن ثم يجب على عاقلة القاتل دية ونصف دية، والحكم في الموضوعين محل اتفاق.

من قطع يد شخص من الكوع عمداً، ثم قتله خطأ قبل براء الجرح أو بعده، أو حصل عكس ذلك بأن قطع يد شخص من الكوع خطأ، ثم قتله عمداً، سواء حصل ذلك قبل براء الجرح الأول أو بعده، فالحكم في الحالين أنه لا تدخل بين الجنائيتين، ويجب القصاص على الجاني في الطرف في الصورة الأولى، ودية النفس على عاقلته، كما يجب في الصورة الثانية أرش اليد على عاقلة القاتل، والقصاص في النفس على الجاني.

وأخيراً، وليس آخراً أفتتح مراكز التخصص في الفقه ودور الإفتاء، وذلك بصورة جماعية، لتسهيل أمور الناس والسائلين، والابتعاد عن الاختلاف في الفتوى، والقضاء على الأخطاء الفقهية.

فهرس المصادر

القرآن الكرىم.

ابن العربى، محمد بن عبد الله- أحكام القرآن، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤٠٨/١٩٨٨.

ابن عبد البر- يوسف بن عبد الله، الكافي في فقه أهل المدينة، تحقيق محمد أحمد الموريتانى، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الطبعة الأولى ١٣٩٨/١٩٧٨.

ابن قدامة، عبد الرحمن بن محمد، الشرح الكبير، تحقيق عبد الله التركى، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر، الطبعة الأولى ١٤١٧/١٩٩٦.

ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، الكافي، تحقيق عبد الله التركى، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر، الطبعة الأولى ١٤١٨/١٩٩٧.

ابن قدامة، عبد بن أحمد، المغني، تحقيق عبد الله التركى وعبد الفتاح محمد الحلو، دار هجر للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤٠٦/١٩٨٦.

الألبانى- محمد ناصر الدين، صحيح سنن أبي داوود، تعليق زهير الشاويش، الناشر: مكتب التربية العربى لدول الخليج، الطبعة الأولى، ١٤٠٩/١٩٨٩.

البخارى، محمد بن إسماعيل- الجامع الصحيح، تحقيق عبد القادر شيبه الحمد، الطبعة الأولى ١٤٢٩/٢٠٠٨.

البغدادى- عبد الوهاب، المعونة على مذهب عالم المدينة، تحقيق حميش عبد الحق، نشر دار الباز، الطبعة الأولى ١٤١٥/١٩٩٥.

الجرجاني- علي بن محمد، التعريفات، دار الكتب العلمية بيروت لبنان ١٤١٦/١٩٩٥.

الحجاوي، موسى بن أحمد، الإقناع لطالب الانتفاع، تحقيق عبد الله التركى، الناشر: دار هجر للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤١٨/١٩٩٧.

الخرشي، محمد بن عبد الله، حاشية الخرشي على مختصر سيدي خليل، ضبطه: زكريا عميرات، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان الطبعة الأولى ١٤١٧/١٩٩٧.

الدردير، أحمد بن محمد، الشرح الصغير، دار المعرفة بيروت، لبنان ١٤٠٩/١٩٨٨.

الرافعي، عبد الكرىم بن محمد، العزيز شرح الوجيز، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة لأولى ١٤١٧/١٩٩٧.

السجستاني- أبو داوود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داوود، تعليق عزت الدعاس وعادل السيد، دار الحديث للطباعة، بيروت لبنان، الطبعة الأولى.

السمرقندي- محمد بن أحمد، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الثانية ١٤١٤/١٩٩٣، توزيع دار الباز.

الشريف- محمد بن احمد، الإرشاد إلى سبيل الرشاد، تحقيق د عبد التركى، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٩/١٩٩٨.

شمس الأئمة، محمد بن بي سهل السرخسي، المبسوط، دار المعرفة بيروت، لبنان ١٤٠٦/١٩٨٦.

الشيرازي، إبراهيم بن علي، التنبيه، تصحيح: أيمن صالح شعبان، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٥/١٩٩٥.

المكبرى، الحسين بن محمد- رؤوس المسائل الخلافية بين جمهور لفقهاء، تحقيق د خالد الخشلان ومحمد السلامة، الناشر: دار إشبيليا بالرياض، الطبعة لأولى ١٤٢١/٢٠٠١.

- الفتوحى، محمد بن أحمد، منتهى الإرادات، تحقيق عبد التركي، مؤسسة الرسالة، بيروت لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٩/١٩٩٩.
- قاضي خان، حسن بن منصور، شرح الزيادات، تحقيق د قاشم أشرف، الناشر: المجلس العلمي بكراتشي ٢٠٠٠.
- القفال، محمد بن احمد، حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، تحقيق محمد بن أحمد ياسين وأحمد إبراهيم، مكتبة الرسالة الحديثة، عمان الأردن، الطبعة الأولى ١٩٨٨.
- الكاساني-أبو بكر بن مسعود-بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع- دار الفكر، بيروت لبنان-الطبعة الأولى ١٤١٧/١٩٩٦.
- المرغيناني-علي بن أبي بكر، الهداية- مكتبة البشرى، كراتشي، الطبعة الثانية ١٤٢٩/٢٠٠٨.
- الموصلى، عبد الله بن محمود، الاختيار لتعليل لمختار، تحقيق: علي أبو الخير ومحمد وهبي سليمان، الناشر: دار الخير بدمشق، الطبعة الأولى ١٤١٩/١٩٩٨.



روان‌شناسی و نقش آن در هنر بازیگری تیاتر

پوهنیاړ یما حبیبی

دیپارتمنت تیاتر، پوهنځی هنرهای زیبا، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: yama.habibi921@gmail.com

چکیده

هدف این تحقیق بررسی نقش روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر است. هنر، زبانی بی‌واژگان است، که در خاموشی خود آن‌قدر زیبا سخن می‌گوید که قلب‌ها را می‌لرزاند و روح‌ها را می‌پرورد. تیاتر که از جمله هنرهای نمایشی می‌باشد، فرصتی است برای نشان دادن اخلاقیات و ارزش‌های واقعی، جایی که با نمایش واقعیت‌ها و داستان‌ها، می‌توانیم اندیشه‌ها و ارزش‌های نیکو را به دیگران منتقل کنیم و در وجود شان آتش محبت و رحمت را برافروزیم. هنر تجلی واقعی روان است، روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر نقش حیاتی دارد. این علم به بازیگران کمک می‌کند تا شخصیت‌ها را با عمق و واقعیت بیشتری به تصویر بکشند. آن‌ها با درک عمیق از شخصیت‌ها، روابط و احساسات دیگران، می‌توانند بازیگری قدرتمند و مؤثری باشند. در این میان، روان‌شناسی به بازیگران در مدیریت و کنترل احساسات کمک می‌کند تا به‌طور صحیح و هنرمندانه با احساسات شخصیت‌ها هماهنگی داشته باشند.

اصطلاحات کلیدی: هنر؛ تیاتر؛ بازیگری؛ نقش؛ روان‌شناسی؛ شخصیت

Psychology and its Role in Theatrical Performance

Jr. Teaching Asstt. Yama Habibi

Department of Theatre, Faculty of Fine Arts, Kabul University, Kabul, Afghanistan.

Email: yama.habibi921@gmail.com

Abstract

This research aims to examine the role of psychology in the art of theatre acting. Art is a wordless language that speaks beautifully in its silence, touching hearts and nurturing souls. Theatre, as one of the performing arts, provides an opportunity to showcase true ethics and values, whereby, by portraying realities and stories, we can convey noble thoughts and values to others and ignite the flames of love and compassion within them. True art serves as a mirror to the psyche, and psychology stands as a cornerstone in the realm of theatrical performance. This understanding is pivotal for actors as they strive to imbue their characters with depth and authenticity. By exploring the intricacies of characters, relationships, and the nuances of human emotions, actors can deliver performances that resonate deeply with audiences. Psychology equips actors with the tools to navigate and regulate their emotions, facilitating a harmonious alignment with the emotional journey of their characters subtly and artistically.

Keywords: Art; Theater; Acting; Role; Psychology; Character

مقدمه

هنر در واقع، عرصه‌ای است برای آن‌که هنرمندان زیستن را با همه شادی‌ها و مصائبش بر صحنه بیاورند و برای مخاطبان خود تکرار کنند. هنر عبارت از آئینه‌ای است، که انعکاس‌دهنده واقعیت‌های عینی جامعه انسانی می‌باشد و ماندگار بودن این آئینه از زحمات همان هنرمندان اصیل بوده که تا اکنون آثار هنری فراوانی را به شیوه درست آن به‌وجود آورده‌اند.

بازیگران با بررسی جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها، می‌توانند عمق و واقعیت بیشتری به بازی خود ببخشند. استفاده از علم روان‌شناسی به بازیگران می‌آموزاند تا به سفر عاطفی شخصیت‌های خود متصل شوند و بتوانند باورپذیری و همدردی را در ابراز انواع عواطف به اجرا ببرند. این علم به آگاهی از پیچیدگی‌های طبیعت انسان کمک می‌کند و بازیگران را قادر می‌سازد تا درگیری‌ها، تضادها و درون‌گرایی‌های داخلی را به‌طور مؤثری نمایش دهند.

اهمیت و ضرورت این علم به بازیگران امکان می‌دهد تا در عمق واقعیت‌های بشری غوطه‌ور شوند، پیچیدگی‌های روانی انسان را بررسی کنند و به روایت حقایق و تجربیات جهانی بپردازند. با گنجاندن تفکرات روان‌شناختی در هنر خود، بازیگران می‌توانند تجربیات معنادار و تحول‌بخشی را به خود و مخاطبان خود ارائه دهند.

هنر بازیگری تیاتر یکی از شاخه‌های هنر نمایشی است، که به کمک تکنیک‌ها و روش‌های منحصر به فرد، شخصیت‌ها و داستان‌های متنوعی را به نمایش می‌گذارد. این هنر به بازیگران اجازه می‌دهد تا احساسات، اندیشه‌ها و تجربیات شخصیت‌های خود را به‌صورت واقعی و قابل ارتباط برای تماشاگران به نمایش بگذارند. تأثیر روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر از اهمیت بسیاری برخوردار است. تکنیک‌های روان‌شناختی می‌توانند به بازیگران کمک کنند تا بهترین شکل ممکن شخصیت‌ها را ایجاد کنند و احساسات و تجربیات شخصیت‌ها را به درستی به نمایش بگذارند. این تکنیک‌ها بازیگران را به تفکر و تأمل در موضوعات مختلف ترغیب می‌کنند و تماشاگران را به خود جلب می‌کنند (مدر، ۱۳۸۶، ص ۱۳). برای تبیین مطالب و اهداف این تحقیق از روش تحلیلی توصیفی با استناد از منابع معتبر به‌طور کتاب‌خانه‌یی استفاده صورت گرفته است، هم‌چنین برای عینیت بخشیدن به مطالب گردآوری شده از سایت‌های مختلف اینترنتی نیز در مواردی بهره گرفته شده است.

پیشینه موضوع

ارتباط بازیگری بین روان‌شناسی و هنر بازیگری تیاتر از جوانب مهمی است، که در دهه‌های اخیر مورد توجه زیادی قرار گرفته است. هنر تیاتر، با تمرکز بر فرایندهای روانی و رفتاری، می‌تواند به بازیگران کمک کند تا در نقش‌های خود بهتر عمل کنند و ارتباط عمیق‌تری با نقش و شخصیت خود برقرار نمایند. روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر می‌تواند به بازیگران در درک و تجزیه و تحلیل عمیق‌تر شخصیت و نقش خود در نمایشنامه کمک کند. با توجه به این‌که بازیگران باید نقش‌های مختلف را بازی کنند، فهم عمیق‌تری از ویژگی‌ها، خصوصیات و تجربیات شخصیتی که در نقش‌های خود ایفا می‌کنند ضروری است. روان‌شناسان می‌توانند به بازیگران کمک کنند تا این شخصیت‌ها را درک کنند و نمایش بهتری ارائه دهند.

بازیگران در تیاتر از ارتباطات غیرکلامی برای انتقال احساسات، اندیشه‌ها و پیام‌ها استفاده می‌کنند. روان‌شناسی می‌تواند به بازیگران در استفاده بهتر از این ارتباطات کمک کند. به‌عنوان مثال، فهم عمیق‌تری از ابتکارات و حرکات بدنی که بازیگر در نقش‌های خود به‌کار می‌برد، می‌تواند بهبودی در اجرا و انتقال پیام‌های غیرکلامی به تماشاگران داشته باشد (وینر، ۱۴۰۱، ص ۱۷).

گروه‌های که در باره نقش روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر مطالعه و تحقیق کرده و در این زمینه فعالیت می‌کنند، می‌توانند شامل روان‌شناسان، مشاوران روان‌شناسی و همچنین بازیگرانی با تخصص و آگاهی در زمینه روان‌شناسی باشند. در ادامه، به برخی از نهادهایی که در این حوزه فعالیت دارند، اشاره می‌گردد:

۱. **روان‌شناسان هنری:** این گروه از روان‌شناسان تخصص خود را در زمینه هنرهای نمایشی، از جمله بازیگری تیاتر، تعمیق داده‌اند. آن‌ها با استفاده از دانش روان‌شناسی و تکنیک‌های مرتبط، بازیگران را در بهبود عملکرد، تحلیل شخصیت و مدیریت احساسات همراهی می‌کنند.

۲. **مشاوران روان‌شناسی هنری:** این افراد با ترکیب دانش روان‌شناسی و مهارت‌های مشاوره، به بازیگران کمک می‌کنند تا با استفاده از روش‌های روان‌شناسی، بهترین عملکرد را ارائه دهند و روان‌شناسی خود را در طول فرایند بازیگری مدیریت کنند.

۳. **بازیگران با تخصص روان‌شناسی:** برخی از بازیگران تیاتر، به‌عنوان یکی از ابزارهای خیلی مهم کار هنری از دانش روان‌شناسی آموزش‌های مرتبط با روان‌شناسی دیده‌اند. این افراد می‌توانند به‌صورت مستقل یا با همکاری با روان‌شناسان یا مشاوران هنری، در بهبود عملکرد خود و تأثیرگذاری بهتر بر روی کاراکترها و نقش‌های خود تلاش کنند.

۴. **نهادهای و مؤسسات مرتبط:** در برخی نهادها و مؤسسات هنری، تلاش می‌شود تا دانش روان‌شناسی در برنامه‌های آموزشی و آماده‌سازی بازیگران مورد استفاده قرار گیرد. این مؤسسات می‌توانند شامل آکادمی‌ها و مدارس بازیگری، تیاترها و استدیوهای نمایشی، و نهادهای هنری و فرهنگی مرتبط باشند.

در مورد نقش روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر توسط افراد مختلفی انجام شده است. در ادامه، نمونه‌ای از افرادی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند، آمده است:

۱. کانستانس دیماس: کانستانس دیماس یکی از محققان برجسته در زمینه روان‌شناسی هنر است. او برای سال‌ها به مطالعه و تحقیق درباره نقش روان‌شناسی در هنر و بازیگری تیاتر پرداخته است. از کتاب‌های مهم او می‌توان به "روان‌شناسی بازیگری تیاتر" اشاره کرد.
۲. دوریس بوچر: دوریس بوچر یکی از روان‌شناسان معروف در حوزه روان‌شناسی هنر است. او به بررسی ارتباط بین روان‌شناسی و هنر، به‌ویژه هنر نمایشی، پرداخته است و مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه منتشر کرده است.
۳. روبرت لانگ: روبرت لانگ روان‌شناس کانادایی که به بررسی عمیق نقش روان‌شناسی در بازیگری تیاتر و هنر نمایشی اختصاص داده است. او به‌طور ویژه در مورد شناخت، احساسات و هوش هنری در بازیگری تحقیق کرده است.
۴. روبرتو آپاریسیو: روبرتو آپاریسیو روان‌شناس و استاد پوهنتون است که به بررسی تأثیرات روان‌شناختی در هنر و بازیگری تیاتر می‌پردازد. او به مباحثی مانند شناخت، هوش هنری، ارتباطات غیرکلامی و نقش بازیگر در آفرینش شخصیت در تیاتر توجه دارد (پیچ، ۲۰۱۸، صص ۳۳-۳۴).

بازیگر کیست و بازیگری چیست؟

در تعریفی باید گفت که بازیگر یا همان هنرپیشه کسی است، که نقش یک پرسوناژ را در نمایشی از پیش نوشته شده (گاهی هم فالبداهه) ایفا می‌کند. و یا به عبارت دیگر بازیگر کسی است که روایتگر قصه و یا یک حادثه برای دیگران می‌باشد چه به‌گونه بیان و یا چه به‌گونه شکل (نجفیان، ۱۳۹۱، ص ۸).

هنرپیشه به کسی گفته می‌شود، که به‌طور حرفه‌ای نقشی را در یک نمایش تیاتر، سینما و تلویزیون بازی می‌کند. هنرپیشه، کسی است که نقشی را در اثر نمایشی بازی می‌کند. این اصطلاح بیشتر برای آنانی که در نقش بازی می‌کنند به کار می‌رود هرچند که دوبلورها و بازیگران که نقش‌ها را در نمایش‌های رادیویی اجرا می‌کنند، نیز ممکن است هنرپیشه خوانده شوند. هنرپیشه می‌تواند کار خود را در چهارچوب یک تیاتر، فلم، مجموعه آثار تلویزیونی یا در حین آموزش دیگر هنرپیشگان انجام دهد. هنرپیشه‌ها گاه به

صداگذاری شخصیت‌های کارتونی یا صحبت کردن به جای افرادی در آگهی‌های تلویزیونی هم می‌پردازند. حرفه هنرپیشگی از پیشه‌های بسیار کهن بشری است. هنرپیشه کسی است، که من و تو را دوباره به ما نشان بدهد، آئینه‌ای است که در آن همه خوبی‌ها و زشتی‌ها را می‌توان دید (گامبریچ، ۱۳۹۹، ص ۵).

در آغاز آموزش این فن، هنرپیشه‌های تازه کار تقلید کرکترها، شکل‌ها و حرکات و صداهای حیوانات، افراد و اشخاص مختلف را انجام می‌دهند این‌که آن‌ها چگونه راه می‌روند و یا چگونه صحبت می‌کنند و... پارچه‌های نمایشی را آماده کرده دوباره به تمثیل آن‌ها می‌پردازند.

به‌گونه مسلکی از یک دید، بازیگری سه رکن اساسی دارد: حرکت (بدن)، بیان (صدا) و ذهن (تخیل، تمرکز و تفکر) می‌باشد، تقویت بازیگر در این سه اصل تقریباً معادل است با ارائه بهتر و جذاب‌تر نقش مربوط.

ما در زندگی روزمره خود با افراد و اشخاص مختلفی که دارای کرکترهای جداگانه می‌باشند روبرو می‌شویم. این افراد هر کدام از خود نام، مسلک، عادات و مشخصات به‌خصوص خود شان را دارند. اگر خواسته باشیم کسی را بعد از چند مدتی به‌خاطر بیاوریم، دفعتاً به او و به‌شکل او، شیوه برخورد او و دیگر صفات او فکر کرده و آن شخص را مجسم می‌سازیم. این پروسه از کودکی آغاز گردیده و تا حال به‌گونه تقلید و یا تمثیل اجرا می‌شود گاهی در نقش شاه و گاهی گدا، گاهی هم حرکات (حیوان، ماشین، خزنده، پرنده و غیره) را انجام می‌دهیم.

یک بازیگر باید توانایی این را داشته باشد، که از زندگی واقعی خود جدا شده، با طرز راه رفتن و گفتار و لباس پوشیدن و حرکاتی متفاوت، به جلد شخصیتی کاملاً متفاوت و خیالی وارد شده و یک شخصیت متفاوت را در روی صحنه ایجاد نماید تا بیننده که آن را می‌بیند حس کند که واقعاً یک شخص جدید یا شخصیت متفاوت را در روی استیج می‌نگرد، این هم‌بستگی به مهارت بازیگر دارد تا چگونه و از کدام مهارت‌های بازیگری استفاده نموده تا بتواند خود را در قالب یک شخصیت متفاوت از زندگی واقعی خویش بروز نماید.

مهارت‌های بازیگر تماماً بستگی به بدن و صدای بازیگر دارد البته بدن و صدا جزئیات خاص خود را دارند، وقتی می‌تواند مهارت‌های یک بازیگر بهتر و خوب‌تر باشد که بازیگر بالای بدن و صدای خود تمرینات مشخص را اجرا کند، البته که بدن و صدا مضامین و تمرین‌های خاص خود را دارند، برای بدن مضامین چون: اکروباتیک، تکنیک‌های هنرپیشه‌گی، پانتومیم، تمرینات یوگا، بیومیخانیک، و بعضی از بازی‌های که می‌توان از آن برای تمرین‌های بدنی استفاده کرد. و برای صدا نیز مضامین و تمرین‌های

خاص موجود می‌باشد چون فن بیان (نطق صحنوی) آهنگ صدا، تنفس و زیر و بم صدا اختصاص یافته است، ناگفته نماند که تجربه هم می‌تواند مهارت‌های بازیگر را افزایش داده و خوب‌تر بسازد، قابل یادآوری است که بدن و صدا لازم و ملزوم یکدیگر اند (کیانیان، ۱۳۷۷، ۴۴-۴۶).

روانشناسی و هنرپیشه

روانشناسی تحلیلی با ساختار و پویایی روان انسان ارتباط دارند یکی از بحث‌های مهم روانشناسی ضمیر آگاه و ضمیر ناخودآگاه است. روان به خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شوند، ضمیر ناخودآگاه در خدمت ترمیم نقش ضمیر خودآگاه قرار دارد. هرگاه نقش ضمیر خودآگاه بیش از حد یک‌جانبه باشد، ضد ناخودآگاه آن به‌طور خود مختار پدیدار می‌شود تا تعادل آن را حفظ کند. ناخودآگاه این کار را در درون با رویاها و تصاویر قدرت‌مند انجام می‌دهد. بسیاری اوقات جزء ناخودآگاه می‌تواند بیرونی شود و آشکار گردد که در این صورت فرافکنی نام می‌گیرد. این کار می‌تواند شامل پاسخ عاطفی شدید نسبت به شخص دیگر یا موقعیتی خاص باشد.

چنانچه نظر یونگ بر این باور است که هم خودآگاه و هم ناخودآگاه در بردارنده یک عنصر شخصی و یک عنصر جمعی است.

خودآگاهی شخصی متشکل از احساس آگاهانه و بی‌واسطه محرک‌های بیرونی و درونی و نیز اثر به‌جامانده از محرک‌های پیشین که قابل بازگشت به خودآگاه بلافصل انسان است. خودآگاهی جمعی همان جهان‌بینی یا روح زمانه است، که از باورها و سوگیری‌ها و ایستارها و اصول هر جامعه یا گروه مشخص تشکیل می‌شود.

ناخودآگاه شخصی دربرگیرنده عناصر زیر است: تجارب شخصی فراموش شده یا سرکوب شده، آثار به‌جامانده از محرک‌های بیرونی و درونی و آمیزه‌ای از اندیشه‌ها که خواه به دلیل ضعف و ناروشنی بیش از حد یا به دلیل سرکوب شدن هرگز به خودآگاه نرسیده‌اند.

ناخودآگاه جمعی از غرایز و اشکال موروثی ادراک تشکیل می‌شود که هرگز فرد به آن‌ها آگاهی نداشته و در طول زندگی او به دست نیامده‌اند، بلکه وجه مشخص گروه کامل از افراد، خانواده، ملت و یا همه نوع بشر می‌باشد.

به باور یونگ تحلیل مجموعه‌ای از سنخ‌های روانی را عرضه نمود. نیروی روانی را می‌توان در دو ویژگی اساسی تقسیم‌بندی کرد:

برون‌گرا: نگرش برون‌گرا از بیرون برانگیخته می‌شود و با عوامل بیرونی و عینی هدایت می‌شود.

درون‌گرا: نگرش درون‌گرا از درون برانگیخته می‌شود و با عوامل درونی و ذهنی هدایت می‌شود.

برون‌گراها و درون‌گراها در روابط متقابل‌شان سؤ تفاهم و نسبت به یکدیگر عدم احترام دارند. هم‌چنین برای روان‌چهار کنش نیز فرض می‌شود که به دو زوج متضاد تقسیم می‌شود:

انگیزش، تفکر، احساس، بصیرت که انگیزش زوج متضاد بصیرت و تفکر زوج متضاد احساس است. جهت‌گیری آگاهانه در فرد در جهت یکی از این چهار مورد است و به دلیل اصل ترمیم ناخودآگاه ضد هر مورد در ناخودآگاه خواهد بود و دو مورد باقی‌مانده به منزله کنش‌های نیمه‌آگاه و کمکی به کنش برتر کمک می‌کند (مدر، ۱۳۸۶، صص ۱۵-۱۶).

صورتک و روان‌انگاره: صورتک قسمتی از خودآگاه است که از طرف خود با جهان خارج سخن می‌گوید. صورتک (persona) از کلمه لاتین ماسک تیاتر گرفته شده است. صورتک با طبقه اجتماعی، شغل، فرهنگ و ملیت شکل می‌گیرد. انسان در موقعیت‌های مختلف از صورتک‌های گوناگون استفاده می‌کند؛ اما یک صورتک عمومی را می‌پذیرد که متعلق به سنخ کنشی برتر اوست.

روان‌انگاره یک سنخ باستانی است که می‌تواند تمام ناخودآگاه را بنمایاند. این پدیده ارثی و بی‌زمان است؛ اما با تجربه واقعی فرد از جنس مقابل به‌خصوص پدر و مادر تغییراتی پیدا می‌کند. روان‌انگاره‌ها در رویاها، افسانه‌ها و تخیلات ظاهر می‌شوند؛ اما در عین حال فرافکنی هم می‌شوند و تصویر تحریف شده‌ای از افراد جنس مقابل ایجاد می‌نمایند.

شناخت روان‌افراد و اشخاص (کرکترها) در دوره تحلیل و تجزیه یک اثر که تازه شروع به اجرای عملی شدن آن در استیژ تیاتر و یا سینما انتخاب می‌شود به روان‌شناسی ارتباط می‌گیرد.

شناخت درست از تیپ و کرکترهای که بازی می‌کنیم شرط اساسی است و در ضمن آن شناخت درست از محیط و دوره که این (اثر) از آن قصه می‌کند (مایر، ۱۹۸۲، ص ۵۴).

نقش روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر

نقش روان‌شناسی در هنر بازیگری تیاتر بسیار مهم است. روان‌شناسی به بازیگران کمک می‌کند تا شخصیت‌های خود را بهتر درک کنند و به‌طور عمیق‌تر با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. بازیگران با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی می‌توانند به بهترین نحو ممکن به نقش‌های خود پی ببرند و احساسات، افکار و رفتارهای شخصیت‌ها را به واقعیت نزدیک‌تر کنند.

یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های روان‌شناسی در بازیگری تیاتر، تکنیک درک عمیق شخصیت است. بازیگران با استفاده از این تکنیک، سعی می‌کنند به‌طور کامل درک کنند که چگونه به شخصیت‌های خود فکر می‌کنند، چگونه احساس می‌کنند و چگونه رفتار می‌کنند. این درک عمیق به بازیگران کمک می‌کند تا به‌طور واقعی به نقش‌های خود پی ببرند و بازیگری شگرفی را اجرا کنند.

علاوه بر این، روان‌شناسی می‌تواند به بازیگران در تحلیل و درک احساسات رهنمایی‌های مؤثری را انجام دهد، تا بازیگران قادر باشند احساسات شخصیت‌های خود را به واقعیت نزدیک کنند تا از آن طریق بتوانند به خوبی در نقش خود عمل کنند. روان‌شناسی می‌تواند به آن‌ها بیاموزد تا احساسات مختلف را درک کنند و به طور صحیح و قابل اعتماد در بازیگری استفاده کنند.

همچنین، توجه به علم روان‌شناسی بازیگران می‌تواند در تحلیل و درک رفتارهای شخصیت‌ها آگاهی کامل حاصل نموده تا رفتارهای شخصیت‌های خود را به درستی و دقت بیشتر تشخیص نموده و نقش‌های خود را به خوبی بازی کرده و نمایش دهند (پیچ، ۲۰۱۸، ص ۱۹).

روان‌شناسی شخصیت‌ها در بازیگری تیاتر

در بازیگری تیاتر، شخصیت‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند و روان‌شناسی شخصیت‌ها نیز برای بازیگران بسیار اساسی است. روان‌شناسی شخصیت‌ها به بازیگران می‌آموزاند تا به بهترین نحو ممکن به نقش خود آشنایی پیدا کرده و شخصیت‌های خود را به واقعیت تبدیل کنند.

روان‌شناسی شخصیت‌ها در بازیگری تیاتر به چندین نحو مهم تأثیر می‌گذارد. اولاً، بازیگران باید قادر باشند احساسات، افکار و رفتارهای شخصیت‌های خود را به واقعیت برسانند تا این‌که قادر شوند نقش‌ها را به خوبی و به طور شایسته آن را اجرا کنند. ثانیاً، روان‌شناسی شخصیت به بازیگران زمینه را مساعد می‌سازد تا به بهترین نحو ممکن با شخصیت‌های که در یک داستان یا نمایش تیاتر یا سینما برایش تعیین یا انتخاب شده است ارتباط برقرار کنند و آن‌ها را به درستی درک کنند. این درک درست و بجا از شخصیت‌ها به بازیگران کمک می‌کند تا به طور واقعی به نقش‌های خود آشنا شوند و در روی استیج تیاتر نقش‌های جذابی را اجرا کنند. سوم، روان‌شناسی شخصیت‌ها به بازیگران آموزش می‌دهد تا رفتارهای مختلف شخصیت‌ها را تجربه کرده و از آن به طور واقعی در بازیگری نقش خویش استفاده کنند.

بررسی تأثیر عواطف، شخصیت و رفتارها در بازیگری تیاتر نقش بسیار مهمی دارند. توجه به آن باعث می‌شود، بازیگران ارتباط عمیق‌تری با شخصیت‌های خود برقرار کنند. عواطف، شخصیت و رفتارها در بازیگری تیاتر به شکل زیر تأثیر می‌گذارند، اگر بازیگری شخصیتی عصبانی و خشمگین را اجرا کند، باید قادر باشد این احساسات را به طور معتبر و قابل اعتماد نمایش دهد، که این مسئله مربوط به روان‌شناسی عواطف می‌شود و بازیگران مکلف‌اند تا در کار بازیگری به این علم توجه جدی نموده و از آن به بهترین نحو استفاده کنند (افشاری اصل، ۱۳۹۶، صص ۱۲-۱۳).

روانشناسی عملکرد بازیگر

بررسی نحوه تأثیر روان‌شناسی بر عملکرد بازیگران در نمایش‌های تئاتر، به بررسی عواملی می‌پردازد که در بهبود عملکرد و اجرای بازیگر تأثیرگذار هستند. این عوامل شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. مهارت‌های بازیگری: مهارت‌های بازیگری شامل توانایی‌های فیزیکی و صوتی، توانایی انتقال احساسات، توانایی تعامل با همکاران و مدیران، و توانایی خلاقیت در بازیگری است. بازیگران با تمرین و آموزش می‌توانند مهارت‌های خود را بهبود ببخشند و در اجرای نقش‌های خود بهتر عمل کنند. این مهارت عبارتند از: بیان زبانی، درک زبانی، به‌خاطر سپاری، وضوح سخنوری، درک نوشتاری، هوش و خلاقیت، کار تیمی خوب، استقامت، انرژی و توان و تناسب بدنی، سازگاری و توانایی انطباق سریع با شرایط و افراد، انضباط و سخت‌کوشی و انتقادپذیری بالا (بون، ۲۰۰۴، ص ۷۷).

۲. تمرین و تمرکز: تمرین و تمرکز منظم بر بازیگری می‌تواند بهبود عملکرد بازیگر را بهبود بخشد. بازیگران باید زمان و انرژی لازم را برای تمرین و تمرکز در نقش‌های خود اختصاص دهند تا بتوانند به بهترین نحو ممکن را اجرا کنند، بازیگران باید قادر باشند تا تمرکز خود را بر روی نقش و صحنه حفظ کنند. تمرین تمرکز و تمرین‌های مشابه می‌توانند بازیگران را آماده کرده تا تمرکز و توجه خود را بر روی شخصیت‌ها و صحنه‌ها بیشتر کنند.

تمرین افزایش تمرکز: کتابی را انتخاب کنید، یک صفحه از آن را در نظر گرفته و تعداد کلمات موجود در هر پاراگراف را بشمارید. یک بار دیگر این کار را تکرار کنید تا مطمئن شوید که شمارش را درست انجام داده‌اید. در آغاز کار با یک پاراگراف آغاز کنید و هنگامی که این تمرین برای شما آسان‌تر شد، تمام کلمات یک صفحه را بشمارید. شمارش را به‌طور ذهنی و با حرکات چشم‌های تان انجام دهید.

۳. خلاقیت: خلاقیت در بازیگری اجازه می‌دهد تا بازیگران نقش‌های خود را به‌صورت منحصر به فرد و جذاب اجرا کنند. بازیگران باید قادر باشند ایده‌های خلاقانه برای اجرای نقش‌های خود پیدا کنند و از آن‌ها استفاده کنند.

۴. اعتماد به نفس: اعتماد به نفس در بازیگری بسیار مهم است. بازیگران باید به خود و توانایی‌های خود اعتماد کنند تا بتوانند بهترین نحو ممکن را اجرا کنند و بازیگری خود را به روشنی ارائه دهند.

تمرین‌های برای تقویت اعتماد به نفس به‌طور نمونه قرار ذیل اند:

۱. عطر مورد علاقه خویش را استفاده کنید که باعث بالا بردن اعتماد به نفس می‌شود.

۲. دست‌های خود را بالا ببرید بالا بردن دست‌ها (نه به حالت تسلیم به شکل V) یک فرم زیبا از نشان دادن قدرت است. با این‌که این حرکت را نمی‌توانید هر جا و هر زمانی انجام دهید، تنها نگه داشتن دو دقیقه دست‌ها به این شکل می‌تواند باعث تقویت اعتماد به نفس تان شود. حتی ممکن است حرکت مخصوص به خود را برای گرفتن این حس داشته باشید.
 ۳. با شکست کنار بیایید که باعث تقویت اعتماد به نفس می‌شود؛
 ۴. برای رفاقت دوستان صمیمی را انتخاب نمایید؛
 ۵. ورزش کنید و عرق بریزید.
 ۵. روابط با همکاران و مدیران: روابط مثبت با همکاران و مدیران در بازیگری نقش بسیار مهمی دارند. بازیگران باید قادر باشند به خوبی با همکاران و مدیران خود هماهنگی کنند تا در کار بازیگری خویش موفق بدرخشند (رابرتز، ۱۹۹۶، صص ۱۹-۲۰).
 ۶. مدیریت استرس و اضطراب: بازیگران ممکن است در روی استیج تیاتر هنگام اجرای نقش در حضور تماشاگران با استرس و اضطراب مواجه شوند. این می‌تواند تأثیر منفی بر عملکرد، حرکات، بیان و نیز در برقرار کردن ارتباط بصری با تماشاچیان داشته باشد. علم روان‌شناسی می‌تواند بازیگران را در مدیریت استرس و اضطراب یاری کند و تکنیک‌های مواجهه با استرس و اضطراب را به آن‌ها آموزش دهد. تکنیک‌هایی مانند تنفس عمیق، تمرینات آرامش، تمرین تمرکز بر تنفس، تمرین اسکن بدن، تمرین تصویری‌سازی هدایت شده، تمرین مراقبه ذهن آگاهی، تمرین یوگا و تمرین نیایش و ذکر تکرار شونده در کاهش استرس و اضطراب مفید تمام می‌شود.
 ۷. تغذیه و سلامتی: تغذیه مناسب و سلامتی بدنی و ذهنی بازیگران نقش مهمی در عملکرد آن‌ها دارد. بازیگران باید به خوبی برای حفظ سلامتی خود مراقب باشند و رژیم غذایی مناسبی را رعایت کنند تا بتوانند به بهترین شکل فعالیت‌های هنری خویش را به پیش ببرند.
- برخی از عوامل دیگری روان‌شناسی که می‌توانند بر عملکرد بازیگران در تیاتر تأثیرگذار باشند عبارتند از:
۱. همدردی با شخصیت‌ها: بازیگران برای اجرای نقش‌ها به Empathy یا همدردی با شخصیت‌های خود نیاز دارند. همدردی در درک احساسات و تجربیات شخصیت‌ها بازیگران نقش مهمی را دارد. بازیگران باید قادر باشند تا شخصیت‌های مختلف را درک و درست بازی کنند. امپاتی یعنی قدرت درک و احساس کردن وضعیت و احساسات شخصیت‌ها روان‌شناسی می‌تواند بازیگران را در توسعه همدردی با شخصیت‌ها یاری کند.

۲. حضور ذهنی: حضور ذهنی به معنای تمرکز کامل بر نقش و تجربه‌ی شخصیت است بازیگران باید در حضور ذهنی کامل در نقش خود قرار داشته باشند تا بتوانند به درستی و به شکل معتبری در یک داستان نمایشی بازی کنند. علم روان‌شناسی با در نظر داشت تکنیک‌هایی مانند تمرین تصویرسازی، تمرین تمرکز و تمرین تخیل می‌تواند بازیگران را در تمرین و توسعه حضور ذهنی یاری رساند و به بازیگران واضح سازید تا شخصیت‌ها چگونه فکر و احساس می‌کنند (ریسون، ۲۰۱۷: ۵۷).

نقش روان‌شناسی در ارتباط بازیگران با تماشاگران

روان‌شناسی در تجربه‌ی زنده تیاتر و ارتباط بازیگران با تماشاگران در فضای مشترک تأثیرات مهمی دارد. بازیگران در تیاتر در تعامل و ارتباط مستقیم با تماشاگران قرار دارند. روان‌شناسی می‌تواند بازیگران را در توسعه مهارت‌های ارتباطی و تعاملی کمک کند تا بتوانند به بهترین شکل ممکن با تماشاگران در ارتباط باشند (پیچ، ۲۰۱۸، ص ۱۸).

در ادامه به برخی از مهارت‌هایی مانند شنیدن فعال، انعکاس، تأثیرگذاری و ایجاد ارتباط عمیق با تماشاگران می‌پردازیم.

۱. تأثیرگذاری بر تماشاگران: بازیگران قادرند تا با عملکرد و بازیگری خود تأثیرگذاری عمیقی بر روی تماشاگران داشته باشند. روان‌شناسی می‌تواند بازیگران را در توسعه توانایی انعکاس و تأثیرگذاری یاری کند تا بتوانند احساسات و وضعیت‌های شخصیت‌ها را به درستی به نمایش بگذارند و تماشاگران را به احساسات و تجربیات عمیق‌تری بیندازند. تکنیک‌هایی مانند تمرین ارتباط غیرکلامی، تمرین گوش دادن فعال و تمرین ارتباط بدنی می‌توانند به بازیگران کمک کنند تا بهتر با تماشاگران و همبازیان خود ارتباط برقرار کنند و به درستی احساسات و وضعیت‌های شخصیت‌ها را منتقل کنند.

این تکنیک‌ها تنها بخشی از تکنیک‌های روان‌شناختی در بازیگری هستند و هر بازیگر ممکن است به تکنیک‌های مختلفی نیاز داشته باشد. تمرین و تجربه بازیگران نیز در بهبود عملکرد آن‌ها مؤثر است (بنت، ۱۹۹۷، ص ۱۲).

تأثیر روان‌شناسی در ایجاد ارتباط با تماشاگران در تیاتر بسیار مهم است. ارتباط عمیق با تماشاگران می‌تواند تجربه تیاتر را برای آن‌ها بهبود بخشد و تأثیر ماندگاری بر آن‌ها بگذارد. در ادامه به برخی از نقش‌های روان‌شناسی در ایجاد ارتباط با تماشاگران می‌پردازیم:

۲. همدلی: ارتباط عمیق با تماشاگران نیازمند توانایی همدلی با آن‌ها است. بازیگران با بررسی و درک عواطف و نیازهای تماشاگران، می‌توانند ارتباطی عمیق و معنادار با آن‌ها برقرار کنند.

۳. انتقال عواطف: بازیگران با استفاده از تکنیک‌های مختلف، می‌توانند عواطف خود را به تماشاگران منتقل کنند. این انتقال عواطف می‌تواند ارتباطی عمیق و احساسی با تماشاگران ایجاد کند و آن‌ها را درگیر داستان و احساسات نمایشی کند.
۳. تعامل: تعامل با تماشاگران نیز می‌تواند ارتباط عمیق را تقویت کند. بازیگران می‌توانند از طریق برخوردهای مستقیم با تماشاگران، آن‌ها را به‌عنوان یک بخش فعال از تجربه تیاتر در نظر بگیرند.
۴. شناخت تماشاگران: شناخت و درک نیازها، انتظارات و تجربیات تماشاگران نیز می‌تواند به ایجاد ارتباط عمیق کمک کند. بازیگران با شناخت بهتر تماشاگران، می‌توانند نمایشی بسیار شخصی‌تر و متناسب با آن‌ها ارائه دهند.
۵. ایجاد احساس امنیت: تماشاگران نیازمند احساس امنیت در فضای تیاتر هستند تا بتوانند به‌طور کامل در تجربه شرکت کنند. بازیگران با ایجاد یک فضای امن و پذیرا برای تماشاگران، می‌توانند ارتباط عمیق و قوی‌تری با آن‌ها برقرار کنند (بی‌بالمه، ۱۹۸۵، صص ۴۷-۴۸).

نتیجه‌گیری

روانشناسی به‌عنوان علم مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی به همان‌طور که در سایر ابعاد زندگی نقش سازنده دارد، در هنر بازیگری نیز نقش بسیار مهم و کلیدی داشته و در درک از شخصیت‌ها، دوباره بازی کردن آن شخصیت در روی استیج خیلی‌ها مفید بوده است. بازیگران با استفاده از تمرین‌های که علم روان‌شناسی برای درک بهتر شخصیت‌ها، بیرون کردن احساسات، انعکاس و تأثیرات بالای تماشاگران و نیز برقرار کردن ارتباط بصری با تماشاگران دارد، با استفاده از آن‌ها می‌توانند زودتر و به‌شکل بهتر به هدفی که دارند برسند و در یک داستان تیاتری خوبتر بتوانند نقشی را که ایفا می‌کنند شخصیت آن را درست تحلیل نموده و تمام صفات و خواص که آن شخصیت دارد فهمیده و دوباره آن را به‌شکل واقعی آن اجرا نماید.

بنابراین، استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی، بازیگران می‌توانند در ایجاد شخصیت‌های چند بعدی و پیچیده، انتقال احساسات و تجربیات شخصیت‌ها و ایجاد تحولات شخصیتی مهارت‌های خویش را تقویت کنند. این تکنیک‌ها می‌توانند بازیگران را در ایجاد ارتباط عمیق‌تر با تماشاگران و ایجاد تأثیر بیشتر بر روی آن‌ها یاری کنند. در نهایت تأثیر روان‌شناسی می‌تواند بازیگران را به‌عنوان هنرمندان موفق‌تر و جذاب‌تری برجسته کند.

منابع

- افشاری اصل، ایرج. (۱۳۹۶). شخصیت‌شناسی در تئاتر. تهران: انتشارات نظری.
- بنت، سوزان. (۱۹۹۷). مخاطبان تئاتر: تئوری تولید و پذیرش. ترجمه مجید سرسنگی. تهران: نشر انجمن نمایش.
- بون، ریچارد. (۲۰۰۴). تئاتر و توانمندسازی: درام اجتماعی در صحنه جهانی. تهران: نشر قطره.
- بی‌بالمه، کریستوفر. (۱۹۸۵). تئاتر، ارتباطات و رئالیسم انتقادی. جرمنی: ناشر فایدون.
- پیچ، کوین. (۲۰۱۸). روان‌شناسی برای بازیگران. ترجمه پوپک رحیمی. تهران: انتشارات قطره.
- رابرتز، تامس. (۱۹۹۶). تمرین‌هایی برای پرورش ذهن آگاهی. ترجمه غزال گلشنی. تهران: انتشارات روان‌شناسی و هنر.
- ریسون، متیو. (۲۰۱۷). تئاتر و علوم اعصاب شناختی. پاریس: انتشارات میتوین دراما. نجفیان، کیانیان، رضا. (۱۳۷۷). بازیگری. چاپ اول، تهران: انتشارات نیلا.
- گامبریچ، ارنست. (۱۳۹۹). تاریخ هنر. ترجمه علی رامین. تهران: نشر نی.
- مایر، دانیل. (۱۹۸۲). تئاتر و ذهن، انتشارات: مرکز هنر واکرمینیاپولیس.
- مدر، جرج. (۱۳۸۶). روان‌شناسی هنر. چاپ اول. ترجمه سهند سلطان دوست، تهران: انتشارات ققنوس.
- نجفیان، بهزاد. (۱۳۹۱). گزیده تاریخ هنر جهان. چاپ پنجم، تهران: انتشارات چارسوی هنر.
- وینر، آلن. (۱۴۰۱). کند و کاوی روان‌شناختی در کارکرد هنر. ترجمه محمد شهبها، تهران: نشر افکار.

أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية

الأستاذ المعيد عبدالعزيز عزيز

قسم اللغة العربية، كلية اللغات والآداب، جامعة كابل
ایمیل: abdulaziznazar2021@gmail.com

ملخص البحث

يتناول البحث جانباً من جوانب التغيرات الصوتية، ألا وهي أسباب التغيرات الصوتية في القراءات السبعة المتواترة. وتوصل الباحث إلى أن أسباب التغيرات الصوتية في القراءات السبعة المتواترة، حسب الاستقراء تصل إلى ثمانية أسباب: وهي: المماثلة، والمخالفة، والتخفيف، وكثرة الاستعمال، وأمن اللبس، وطرد الباب، والتعويض و ضعف الطرف. إن أهمية الموضوع تكمن في البيان عن أهم أسباب الاختلاف في القراءات القرآنية السبعة المتواترة عند العلماء وبيان أدلة كل فريق من خلال كتب الاحتجاج للقراءات وأمهاات كتب النحو التي تبحث عن أهم أسباب الظواهر الصوتية البارزة في القراءات القرآنية واللهجات العربية. المنهج الذي سلكه الباحث هو أخذ الفكرة في طرح الموضوع عن الدراسات السابقة ولكن ركز في الاستشهاد والاستدلال على كتب الاحتجاج للقراءات وأمهاات كتب النحو، و شرح كل سبب وقاعدة من خلال كتب الاحتجاج في القراءات، وكتب النحو، وأتى بالشواهد من القراءات السبعة المتواترة.

الكلمات المفتاحية: التغيرات الصوتية، الأسباب، القوانين الصوتية، القراءات السبعة، المتواترة.

دلایل تغییرات آوای در قراآت قرآن کریم

پوهنیار عبدالعزیز عزیز

دیارمنت عربي، پوهنځی زبان و ادبیات خارجي، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: abdulaziznazar2021@gmail.com

چکیده

این تحقیق گوشه‌ای از جوانب تغییرات صوتی را در خود دارد، و آن اسباب تغییرات صوتی در قراآت هفت‌گانه متواتر قرآن کریم است. نویسنده بعد از تعمق و استقرا به این نتیجه رسیده است که اسباب تغییرات صوتی در قراآت هفت‌گانه متواتر، به هشت سبب می‌رسد. و آن عبارت است از: مماثلت، مخالفت، تخفیف، کثرت استعمال، اطمینان از عدم التباس، طرد الباب، تعویض و ضعف طرف. اهمیت موضوع درین است که تحقیق طور خلاصه مهمترین اسباب اختلاف در قراآت هفت‌گانه متواتره نزد علماء قرائت را همراه با دلیل هر قرائت که از خلال بحث و تحقیق در کتاب‌های دلایل قراآت و کتاب‌های اساسی نحو عربی که در مورد قراآت متواتر قرآن کریم و لهجات عربی تألیف شده است، بیان می‌دارد. منهد که در تحقق اختیار به‌کار رفته است، محقق طرح مسئله را از کتاب‌های اساسی که در مورد اسباب اختلاف قراآت تألیف شده گرفته است؛ اما تحقیق در مورد استدلال و شواهد تأکید به کتاب‌های "دلایل قراآت و کتاب‌های اساسی نحو عربی" دارد، توضیح هر دلیل و سببی از کتاب‌های دلایل قراآت و کتاب‌های نحو عربی پیشکش و تقدیم گردیده است؛ اما شواهد هر مسئله را از قرائت‌های هفت‌گانه قرآن کریم نیز با خود دارد.

اصطلاحات کلیدی: تغییرات آوای ویا صوتی درقرءات قرآن کریم، أسباب اختلاف، قوانین آوای و صوتی قراءات، قراءات هفتگانه، قرائت متواتر

المقدمة

اعتنى اللغويون العرب القدماء بدراسة الأصوات العربية، فحددوا مخارجها وبيّنوا صفاتها، وتحدثوا عن التغيرات التي تطرأ عليها نتيجة وجودها في سياقات صوتية متباينة، وتم ذلك لهم فيما أثبتته الخليل بن أحمد الفراهيدي، وطوره فيما بعد سيويه، وابن جنى، وابن سينا، وغيرهم من العلماء والباحثين على مر الأزمنة والعصور. ثمّ ساهم بعدهم علماء القراءات والتجويد في دراسة الأصوات العربية، والتغيرات التي تطرأ على النطق بها، وخاصةً إذا نطق الصوت في سياقه الصوتي القرآني وفق مبادئ علم التجويد وأصوله، فكانت نتائج الدراسة عندهم أضبط وأدق، ونتج عن ذلك كله أن تظهر نتائج متفكّة حيناً ومختلفةً حيناً آخر.

وأكدت الدراسة أن التغيرات الصوتية عامةً والقراءات القرآنية على وجه الخصوص تؤكد على تيسير النطق، وتحقيق الانسجام الصوتي بين الصوت والأصوات المجاورة له، أو تكون نتيجة للتباين الصوتي في النطق، أو نتيجة للاعتلالات النطقية العارضة للأصوات بعضها مع بعض. والهدف من هذه الدراسة التطبيقية إحصاء أسباب التغيرات الصوتية في القراءات من خلال البحث في القراءات السبعة المتواترة، من كتب الاحتجاج في القراءات، ومنهج الدراسة منهج وصفي تحليلي يصف الظاهرة من خلال استقراء النصوص المتعلقة بالموضوع وفقاً لتوجهات أصحابها في كتب القراءات والدراسات الصوتية وكتب التراث النحوية.

أسئلة البحث

المقصود بأسباب: التغيرات الصوتية؟ ما علاقة أسباب التغيرات الصوتية بأمن اللبس والتعويض وكثرة الاستعمال والمخالفة والممثلة وطرده الباب وضعف الطرف في القراءات القرآنية؟ ما علاقة التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية بتنمية اللغة العربية؟

الدراسات السابقة

تناولت كتب الاحتجاج للقراءات القرآنية وكتب النحو الموضوع كما يرى القارئ في صلب موضوع الدراسة، ما وجد الباحث رسالة أو بحثاً تكلم هذا الموضوع، بل وجد كتباً وبحوثاً درست بعض جوانب الموضوع بأساليب مختلفة أهم ما طلع عليه ما يلي:

١. عبد البديع النيرباني: الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات (رسالة دكتورا من كلية الآداب والعلوم الإنسانية - جامعة حلب ٢٠٠٥ م).

تكلم الباحث في رسالته عن الجوانب الصوتية في اللغة العربية، بدءاً بالأصوات المفردة وعدد ها وأنواعها وتطرق إلى أعضاء النطق وحدد مخارج الحروف وأشار إلى ألقاب الحروف ونسبتها إلى مخارجها وتكلم

عن صفات الحروف، كما تكلم عن الأصوات المركبة وتقسيمها إلى الصوامت والصوائت، وبين التغييرات الصوتية في الصوامت أولاً وقسمها: إلى تغييرات عامة يمثلها الإدغام، والإبدال، والقلب المكاني، والحذف، وتغييرات خاصة، درس فيها: الهمزة، والتاءات، والراءات، واللامات والنون الساكنة والتنوين، وتطرق في بحثه ثانياً: على التغييرات الصوتية في الصوائت، وتكلم عن أنواع الصوائت: مدها، وإضافتها، وحذفها وقلبها، وأنهى بحثه على دراسة القوانين الصوتية وماخرج عن الأصل مع بيان أسباب الخروج وتفسيرها، وهو أحسن كتاب ألف في معرفة التغييرات الصوتية وقوانينها في اللغة العربية على حسب علم الباحث.

٢. عوض سامى سعيد حسين صلاح الدين: التغييرات الصوتية وقوانينها (المفهوم والمصطلح)، مجلة جامعة تشرين (اللاذقية-سورية) للبحوث والدراسات العلمية سلسلة الآداب والعلوم الإنسانية، المجلد (٣١) العدد (١) ٢٠٠٩م، تناول الباحث في بحثه مصطلحين صوتيين: الأول (التغييرات الصوتية)، ويتمثل في (الإبدال، والإعلال، والإدغام، والإمالة...)؛ والثاني (القوانين الصوتية؛ ويتمثل بالمخالفة والممثلة، وتوصل الباحث إلى أن التغييرات الصوتية نتيجة تأثير عوامل من داخل الكلمة ناجمة عن تفاعل الأصوات مع بعضها؛ وأخرى من خارجها ناتجة عن تجاور الكلمات، وتأثير العوامل النحوية والصوتية ضمن الجملة مما ينعكس على الأصوات حذفاً أو إبدالاً أو إعلالاً....

٣. محمد محمد محمد سالم محيسن: القراءات وأثرها في علوم العربية، تكلم الباحث عن نشأة القراءات وصلتها بالأحرف السبعة، كما تطرق إلى تاريخ القراء و«أثر القراءات في اللهجات العربية القديمة» وتكلم عن اللهجات التي يرجع الاختلاف فيها إلى الجانب الصوتي واللهجات التي يرجع الاختلاف فيها إلى أصل الاشتقاق واللهجات التي يرجع الاختلاف فيها إلى الجانب الصرفي...

٤. محمد رضا شوشة (التغييرات الصوتية في القراءات القرآنية) رسالة قدم عام-١٤٣٥هـ/٢٠١٤م، لنيل درجة الماجستير (جامعة أبوبكر بلقايد-تلمسان، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية)، دراسة في وقف حمزة وهشام على الهمز، تكلم في بحثه عن مظاهر التغيير الصوتي في القراءات القرآنية، بدءاً بالتغييرات الصوتية العامة في الصوامت، ويتمثل في: الإبدال، والإعلال، والإدغام، والإمالة...؛ وتطرق إلى التغيير الصوتي الخاص، درس فيها: الهمزة، والتاءات، والراءات، واللامات والنون الساكنة والتنوين، كما تكلم حول التغييرات الصوتية النظرية في الصوائت، وركز فيه على دراسة نوع الصوائت، ومدها، وإضافتها، وحذفها،

وقلبها، وختم بحثه بدراسة تطبيقية لأشكال التغييرات الصوتية على الهمز لحمزة و هشام^(٢٤٩) وفقاً، مع بيان فرق القواعد الصوتية على الهمز في العلوم العربية ومنهجي همزة و هشام في الوقف على الهمز .

٥. د. احمد عبد التواب الفيومي: أبحاث في علم أصوات اللغة العربية كتاب مهم في الموضوع، درس الأصوات العربية بطورعام على المنهج الجديد و تكلم عن الجوانب المختلفة عن الأصوات العربية و تطور بنية الكلمة وطبيعة العناصر الإسنادية بين اللغويين القدامي والمحدثين، كما تطرق إلى ظاهرة النبر والتنغيم وشرح دور العرب القدماء في الموضوع، كما أضاء القواعد الصوتية للفعل الأجوف و الناقص، وللإسم المنقوص على نحو مبسّط على منهج العرب القدماء، و لم يقتصر بحثه على القراءات القرآنية كما، خصص: عبد البديع النبراني، و عوض سامى صلاح الدين، و محمد محمد محمد سالم محيسن و محمد رضا شوشة، على التغييرات الصوتية في القراءات القرآنية.

المنهج الذي سلكته في البحث

استفدت في طرح الموضوع من الدراسات السابقة ولكن ركزت في الاستشهاد والاستدلال على كتب الاحتجاج للقراءات وأمها كتب النحو كما يرى القارئ في خلال البحث في الموضوعات المطروحة، واتبعت في شرح أسباب التغييرات الصوتية منهج علماء الحديث، وشرحت كل سبب من خلال كتب الاحتجاج في القراءات، وكتب التراث النحوي، و وفقاً لتوجيهات أصحابها وأتيت بالشواهد من القراءات السبعة المتواترة.

المدخل

درجت كتب الاحتجاج على أن تقدم بين يدي احتجاجها لأكثر من أوجه القراءات بيان الأصل فيها، ثم تذكر علل ما خرج عنه ببيان الأدلة و النقل والأثر.

وتذكر ما جاء على الأصل فلا يحتاج إلى الدليل، ولا اعتراض على من تمسك بالأصل ولم يعدل عنه إلى غيره^(٢٥٠)، لأن كل تغيير صوتي يكون فرعاً عن أصل، كان لزاماً أن يمهد للحديث عن القوانين الصوتية في كتب الاحتجاج^(٢٥١) بحديث عن الأصل فيها.

^{٢٤٩} همزة: إمام الناس في القراءة بعد عاصم والأعمش، ولد سنة: (٨٠هـ) من صغار التابعين أدرك بعض الصحابة-رضي الله عنهم- و هشام بن عامر أيضاً أحد أئمة القراء المعروف: السيد رزق الطويل (١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م)، مدخل في علوم القراءات، المكتبة الفيصلية، الطبعة: الأولى، ص: ٨٦-٧٧.

^{٢٥٠} زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (١٤١٣ هـ، ١٩٩١ م)، أنموذج جليل في أسئلة وأجوبة عن غرائب آي التنزيل، تحقيق: د. عبد الرحمن بن إبراهيم المطرودي، دار عالم الكتب، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، الرياض، ص: ٣٩٦.

^{٢٥١} كتب التي ألفت في الاحتجاج للقراءات، بدءاً بالقراءات السبعة المتواترة، وانتهاءً إلى القراءات العشر المتواترة والشاذة. وكان ابن مجاهد: أبو بكر أحمد بن موسى بن العباس بن مجاهد التميمي البغدادي، صاحب: كتاب السبعة في القراءات، أول: من

إنهما حذفاً النون الثانية لالتقاء النونين استتقلاً للجمع بينهما و قرأ باقي السبعة بتشديد النون أصله أتجاجوني فأدغم فراراً من استتقال المثلين متحركين فخفف بالإدغام ولم يقرأ هناك بالفك وإن كان هو الأصل.^(٢٥٦)

في ضوء ما ذكر تقدم: أدلة روايات صحيحة من القراءة السبعة، غير مأنوسة عند العامة مع بيان الأدلة الأصلية وذكر الشاهد على صحة الرواية وسبب العدول عنها مع التركيز على التغييرات الصوتية الناشئة في هذه الروايات.

و خلال تتبّع الأسباب أو القوانين الصوتية^(٢٥٧) في كتب القراءات والتجويد استقر الوقوف على ثمانية سبب منها، وهي:

١. المماثلة.
٢. المخالفة.
٣. السهولة والتخفيف.
٤. كثرة الاستعمال.
٥. أمن اللبس.
٦. طرد الباب.
٧. التعويض.
٨. ضعف الطرف.

نشرح كل سبب من خلال كتب الاحتجاج في القراءات، وكتب التراث النحوية ونقدم بأكثر من الشاهد من القراءات السبعة المتواترة.

^{٢٥٦}. أبو علي، المرجع السابق: ٣/٣٣٣.

^{٢٥٧}. القوانين الصوتية تعبير يستخدمه علماء الأصوات الجدد بدلاً عن الأسباب أو القاعدة. انظر: علم اللغة العربية د. محمود فهمي حجازي، دار غريب للطباعة والنشر والتوزيع (بلاذكر سنة): ١/١٤٢-٢١٢. المدخل إلى علم اللغة ومناهج البحث اللغوي رمضان عبد التواب (١٤١٧هـ - ١٩٩٧م) مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة: الثالثة، ص: ١/١٠.

أولاً: المماثلة

عند علماء الأصوات الجدد: تقريب أصوات بينها بعض المخالفة نتيجة التفاعل الذي يحدث بين أصوات اللغة عند ماتتجاور من صوت آخر لتكون أكثر تشابهاً مع الأصوات الأخرى القريبة، ليعمل اللسان^(٢٥٨) عملاً واحداً^(٢٥٩).

وعبرت كتب القراءات والنحو عن هذا "سابقاً" تارة بالسبب و تارة بالقانون التقريب^(٢٦٠) والمماثلة باعتبار طبيعة الصوتين المتجاورين ثلاثة أضرب:

تقريب صامت من صامت، وتقريب صائت من صائت، وتقريب صائت من صامت. أما تقريب صامت من صائت، فلم يستعمل في العربية إلا قليلاً، كما في الكشكشة والكسكسة. أبدلت كاف المؤنث صوتاً أمامياً بفعل الكسرة بعدها^(٢٦١). الضرب الأول. تقريب صامت من صامت:

- قال أبو علي في إدغام الذال في التاء في قوله تعالى: ﴿اتَّخَذْتُمْ﴾ آية: ٥١، سورة البقرة ونحوه: «وأما حجة من لم يدغم ﴿أَخَذْتُمْ﴾ آية: ٨١، آل عمران، فلأن الذال ليس من مخرج التاء والطاء، والذال إنما هي من مخرج الظاء والتاء، فتفاوت ما بينهما، إذ كان لكل واحد من هذين القبيلين حيز ومخرج غير مخرج الآخر. وأيضاً فإن الذال مجهورة والتاء مهموسة، والمجهور يقرب منه المهموس بأن يبدل مجهوراً؛ ألا ترى أنهم قالوا في (افتعل) من الزين والذكر: ازدان وادكر^(٢٦٢)، ومزدان ومدكر، فلما قربوا المهموس من المجهور

^{٢٥٨} يراد باللسان هنا: آلة النطق عموماً على وجه التغليب، مجازة لأصحاب القراءات في عباراتهم، مع صحة هذا الإطلاق مجازاً. والإفريما لم يكن لسان شأن في المماثلة، كما في إشماد الصاد زاء لمجاورة الدال في نحو: (قصد)، إذ الجهر آتة الحنجره لا اللسان.

^{٢٥٩} عبد البديع النرباني، ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م: الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، دار الفوناني، الطبعة الأولى - دمشق: ٢٤٩/١. احمد عبدالنواب الفيومي، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م: أبحاث في علم الأصوات العربية، مطبعة السجادة، الطبعة: الأولى، القاهرة، ص: ١٤٧.

^{٢٦٠} أصحاب القراءات وابن جني، عبروا عن المماثلة بتقريب حرف من حرف أو حركة ملائمة لحرف المحاور عن طريق الإدغام أو الإبدال، أنظر لمزيد التوضيح: أبو علي الحجة، للقراء السبعة: ٥٤-٩٧- ابن جني أبو الفتح عثمان، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م: المحتسب في تبين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها، وزارة الأوقاف-المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، الطبعة: ١٦٨/٢-١٣٣٠. عبد الرزاق بن فراج الصاعدي، عمادة البحث العلمي (١٤٢٢هـ/٢٠٠٢م)، تداخل الأصول اللغوية وأثره في بناء المعجم، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى، المملكة العربية السعودية: ٧١٨/٢.

^{٢٦١} أبو علي، المرجع السابق: ٥٣، ٥٥، ٧١.

^{٢٦٢} وأما الدال فأبدلت من التاء والذال. فأبدلت من تاء "افتعل" باطراد، إذا كانت الفاء زايًا. فتقول في "افتعل" من الزين: ازدان، ومن الزلغلي: ازدكف، ومن الزجر: ازدجر، ومن الزيارة: ازدار. والأصل "ازتان" و"ازتجر" و"ازتلف" و"ازتار"، فرفضوا الأصل وأبدلوا من التاء دالاً. والسبب في ذلك أن الزاي مهجورة والتاء مهموسة، والتاء شديدة والزاي رخوة، فتباعدا ما بين الزاي والتاء، ففربوا أحد الحرفين من الآخر ليقرب النطق بهما، فأبدلوا الدال من التاء؛ لأنها أخت التاء في المخرج [والشدة]. وأخت الزاي

بأن قلبوه إليه، لم يدغم المجهور في المهموس، لأنه تقريب منه، وهو عكس ما فعل في (مزدان)، لأنهم في (مزدان) إنما قربوا المهموس من المجهور، وأنت إذا أدغمت الذال في التاء، قربت المجهور من المهموس.

قال سيبويه: حدثنا من لا نتهم أنه سمع من يقول: أخذت، فبين. وحجة من أدغم أن هذه الحروف لما تقاربت فاجتمعت في أنها من طرف اللسان و أصول الثنايا، قرب كل حيز من الحيز الآخر ...» (٢٦٣)

أجمعوا على إبدال النون والتنوين فيما قبل الباء، سواء كانت النون من كلمة أو كلمتين، أو كان سكونها خلقة أو لجازم نحو: ﴿أَنْبِئُهُمْ﴾ آية: ٣٣، البقرة. و ﴿أَنْ بُوْرَكَ﴾ آية: ٨، النمل، و ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾ آية: ٣٢، ﴿صَمُّ بَكْمُ﴾ آية: ١٨، من البقرة ونحوه، قلبا صحيحا من غير إدغام ولا إخفاء، ودليله في كتب الاحتجاج: قال المهدوي: في شرح الهداية وعلي القاري: في المنح الفكرية شرح المقدمة الجزرية، لما امتنع إدغام النون والتنوين بالباء مع إظهارهما، قلبت حرفا مجانسا للباء في المخرج، ومجانسا للنون في الغنة وهو الميم. (٢٦٤) يعني الإقلاب يقرب حيز كل من النون والتنوين إلى حيز الميم.

واستدل سيبويه في هذا بمايلي: تقلب النون مع الباء ميمًا؛ لأنها من موضع تعتل فيه النون، فأرادوا أن يدغموها إذ كانت الباء من موضع الميم، كما أدغموها فيما قرب من الراء في الموضع، فجعلوا ما هو من موضع ما وافقها في الصوت بمنزلة ما قرب من أقرب الحروف منها في الموضع، ولم يجعلوا النون باء لبعدها في المخرج، وأنها ليست فيها غنة، ولكنهم أبدلوا من مكانها أشبه الحروف بالنون وهي الميم، وذلك مثل: "م بك، يريد: من بك، وشمباء

وعمبر، يريد: شنباء وعنبرا" (٢٦٥)

الضرب الثاني: تقريب صائت من صائت:

- فمن ذلك قراءة شعبة ورواية أبي بكر عن عاصم: ﴿لَا يَهْدِي﴾ آية: ٣٥، يونس. بكسر الياء (المضارع)، أراد:

في الجهر)، ابن عصفور علي بن مؤمن بن محمد، الحَضْرَمِي الإشبيلي، أبو الحسن (١٩٩٦م)، الممتع الكبير في التصريف: مكتبة لبنان، الطبعة الأولى: ٢٣٦/١.

٢٦٣. الحجة للقراء السبعة: ٧٥/٢.

٢٦٤. السيوطي عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (١٣٩٤هـ/ ١٩٧٤ م)، الاتقان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة: ٣٣٢/١. أبوطاهر عبد القيوم، المرجع السابق: ٢٥١/١.

٢٦٥. ابن الباذش أحمد بن علي بن أحمد بن خلف الأنصاري الغرناطي، أبو جعفر، الإقناع في القراءات السبع، دار الصحابة للتراث (لات و لاط): ١٠٨/١.

يهدي، غير أنه أسكن التاء وأدغمها في الدال فأصبحت: يهدّي، فالتقى ساكنان فكسر الهاء لالتقائهما فأصبحت: يهدّي، وأتبع الياء كسرة الهاء طلباً للتجانس ليعمل اللسان عملاً واحداً في ثلاث كسرات [بعدهن ياء] فأصبحت: يهدّي^(٢٦٦)

- ومنه أيضاً باب الإمالة، فهي تقريب، قال ابن زنجلة:

«قرأ أبو عمرو والكسائي وورش: ﴿عَلَى أَبْصَارِهِمْ﴾ آية: ٧، البقرة، و ﴿وَيَقْنَطَارِ﴾ آية: ٧٥، آل عمران، و ﴿وَيَدِينَارٍ﴾، نفس السورة والآية. يامالة الألف، وحثهم في ذلك أن انتقل اللسان من الألف إلى الكسرة بمنزلة النازل من علو إلى هبوط، فقرأوا الألف ياملتهم إياها من الكسر، ليكون عمل اللسان من جهة واحدة.»^(٢٦٧)

- قرأ حمزة والكسائي: ﴿وَنَأَى بِجَانِبِهِ﴾ آية: ٨٣، الإسراء. في رواية خلف عن سليم يامالة النون وكسر الهمزة)، الحجة لمن قرأه بكسرهما: أنه أمال الياء للدلالة عليها، فكسر لها الهمزة ليقربها منها بالمجاورة، وكسر النون لمجاورة الهمزة كما قالوا: شعير وبعير.^(٢٦٨)

- ومنه قوله تعالى:

١- ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ آية: ١٨٩، البقرة. قرأ: ابن عامر، وابن كثير، وشعبة، وحمزة، والكسائي، وخلف العاشر، و قالون، في هذه الآية وأخواتها بالكسر: ٢- «بيوت» نحو قوله تعالى: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ آية: ٣٦، النور. ٣- «بيوتاً» نحو قوله تعالى: ﴿وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ آية: ٧٤، الأعراف.

ووجه القراءة بالكسر أن الكسرة مع الياء أخف من الضمة معها ... فكسر الأول لخفته مع الياء، ولتقرب الحركة من الحرف الذي بعدها حيثما وقعت، وذلك لمجانسة الياء.»^(٢٦٩)

قرأ ورش في مثل: "ظلموا، ومن أظلم، والصلاة، ومصلى، والطلاق، وطلقتم"، وشبهه بالتفخيم اللام وقد تفرد على هذا النحو ورققه باقي القراء.

وتفخيم ورش قائم على أسس صوتية قوية، وذلك أن اللام سبقها حرف مطبق مفخم مستعلٍ، فأراد أن يقرب اللام منه، فيعمل اللسان في التفخيم عملاً واحداً "وهذا هو معظم مذاهب العرب في مثل هذا، يقربون

^{٢٦٦} أبو علي، المرجع السابق: ١٨١/١-الأزهري محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (١٤١٢ هـ - ١٩٩١ م) معاني القراءات للأزهري: مركز البحوث في كلية الآداب -جامعة الملك سعود، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى: ٤٤/٢.

^٢ ابن زنجلة: حجة القراءات: ٧٨/١-أبو محمد مكّي بن أبي طالب حمّوش بن محمد بن مختار القيسي القيرواني ثم الأندلسي (١٤٠٥ هـ): مشكل إعراب القرآن، المحقق: د. حاتم صالح الضامن، الطبعة: الثانية-بيروت: ٧٦/١-

^{٢٦٨} ابن خالوية، المرجع السابق: ٢٢٠/١-ابن زنجلة: حجة القراءات: ٤٠٨/١-أبو علي، المرجع السابق: ٣٨٥/١-

^{٢٦٩} أبو علي: الحجة للقراء السبعة: ٢٨١/٢-ابن زنجلة، المرجع السابق: ١٢٧/١-

الحرف من الحرف ليعمل اللسان عملاً واحداً^(٢٧٠)، و يقربون الحركة من الحركة ليعمل اللسان عملاً واحداً، و على هذا أتت الإمالات في عللها، و على هذا أبدلوا من السين صاداً إذا أتى بعدها طاء أو قاف أو غين أو خاء، ليعمل اللسان في الإطباق عملاً واحداً^(٢٧١)، فذلك أخف عليهم من أن يتسفل اللسان بالحرف ثم يتصعد إلى ما بعده.»⁽²⁷²⁾

- ويشترط لقيام المماثلة بين صوتين التجاور، و يغتفر الفصل بحرف ساكن أو خفي.

قال أبو علي في الاحتجاج لقراءة ابن عامر: ﴿أَنْبِئُهُمْ﴾ آية: ٣٣، البقرة. بكسر الهاء مع تحقيق الهمزة قبلها: «وأما وجه قراءة ابن عامر... فهو أنه أتبع كسرة الهاء كسرة الباء في (أَنْبِئُهُمْ)، وإن حجز الساكن بينهما، لأن حركة الإتياع قد جاءت مع حجز السكون بين الحركتين»^(٢٧٣)، نحو ما روى أبو زيد عن العرب: أخذت هذا منه، بكسر الهاء اتباعاً لكسرة الميم.^(٢٧٤)

الضرب الثالث: تقريب صائت من صامت:

- فمنه كسر الباء من البيوت [البقرة ١٨٩] وأخواته لأجل الياء، قال أبو علي: «... وأما من قال: (شيوخ) و (جيوب) فكسر فاء الكلمة، فإنما فعل ذلك من أجل الياء، أبدل من الضمة الكسرة، لأن الكسرة للياء أشد موافقة من الضمة لها.»^(٢٧٥)

- ومنه أيضاً قلب الضمة والكسرة فتحة لحرف الحلق، فمضارع (فرغ) و (نحت): (يفرغ) و (ينحت)، وجاء: (يفرغ) و (ينحت) بالفتح، لأجل حرف لحلق. قال أبو علي: «... قالوا: قرأ يقرأ، و جار يجار، فأتبعوا الهمزة وأخواتها ما جانسها من الحركات وما كان من حيزها وهي الفتحة، ولم يفعلوا ذلك مع الحروف المرتفعة عن الحلق، حيث لم يقربن من الفتحة قرب الحلقية منها.»^(٢٧٦)

^{٢٧٠} قالوا: (كل راء مفتوحة قبلها كسرة لازمة، وبعدها ضاد أو طاء بأي حركة محرّكاً، أو راء مفتوحة أو مضمومة بينهما ألف، أو كان الاسم أعجمياً، مثاله: إعراضاً، صراط، الفرار، فراراً، إسرائيل، عمران، إبراهيم، وهكذا كل راء مفتوحة وقعت بعد ساكن هو صاد أو طاء أو قاف، مثاله: {إِصْرُهُمْ}، {الأعراف: ١٥٧}، و {مِصْرًا}، {يوسف: ٢١، ٩٩}، و {فِطْرَةَ اللَّهِ}، {الروم: ٣٠}، و {فِطْرًا}، {الكهف: ٩٦}، وهكذا... تفخم الراء في هذه الأحوال كلها... السيد رزق الطويل، المرجع السابق، ص: ٢٢٢.

^{٢٧١} "ط" مثل: بَسْطَةٌ و بَصْطَةٌ. "ق" مثل: الصقر، و السقر. "غ" مثل: مصدغة، و مسدغة. "خ" مثل: سلخ الجلد، و صلخه. الأزهرى، معاني القراءات: ١١١/١.

^{١٩١} السيد رزق الطويل، المرجع السابق: ٢٢١/١.

^{٢٧٣} أبو علي: الحجة للقراء السبعة: ١٢/٢، ٧. سيبويه عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثي بالولاء، أبو بشر، الملقب سيبويه (١٤٠٨ هـ -

١٩٨٨ م): الكتاب، المحقق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة - القاهرة: ١٩٧/٤.

^{٢٧٤} أبو علي: الحجة للقراء السبعة: ٦٩/١. ابن زنجلة، المرجع السابق: ٨٢/١ -

^{٢٧٥} أبو علي، المرجع السابق: ٢٨٢/٢. ابن خالويه، المرجع السابق: ٩٣/١.

^{٢٧٦} أبو علي، المرجع السابق: ٩٦/١. ابن خالويه، المرجع السابق: ٣٣٩/١.

ثبت من خلال البحث عن كتب الاحتجاج وتقديم الشواهد النحوية، إن من أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية، تقارب مخارج حرف من حرف أو تقارب حركة إلى حرف، عن طريق الإدغام أو الإبدال، كما في: ﴿اتَّخَذْتُمْ﴾، حيث أدغم الذال في التاء. وفي ﴿لَا يَهْدِي﴾، قرءوا بكسر الياء (المضارع) والأصل "يهدي"؛ حيث أسكنوا التاء وأدغموها في الدال، فأصبحت: يهدي وفي ﴿أَنْ بُورِكَ﴾ و﴿صُمُّ بُكُمْ﴾؛ حيث ابدلت النون والتنوين فيما قبل الباء. وفي: "بَسْطَةٌ وَبَصْطَةٌ؛ حيث ابدلت السين بالصاد، وهكذا...، فثبت من كل هذا أن المماثلة أحد أسباب التغيرات الصوتية.

ثانيا: المخالفة

هي الفرار من توالي الأمثال لتقلل اجتماعها. (٢٧٧)

وهي ظاهرة صوتية تكون لميل بعض اللهجات العربية إلى السهولة بأن يجتمع صوتان متماثلان فيقلب أحدهما إلى صوت لين طويل.

والمتقاربة في ذلك كالأمثال، وقد كرهوا من اجتماع المتقاربة ما كرهوا من اجتماع الأمثال، ألا ترى أنهم يدغمون المتقاربة كما يدغمون الأمثال (٢٧٨)

- وعبرت كتب الاحتجاج عن هذا القانون بكرة التضعيف (٢٧٩)، أو اجتماع المثليين، أو التكرير، أو نحوها يقول ابن جني: «ويبدلون أيضا ليختلف الحرفان فيخفا، وذلك قوله: «يا ليتما أمنا شالت نعامتة» (٢٨٠)... أَيْمًا إِلَى جَنَّةِ أَيْمًا إِلَى نَارٍ، أَرَادَ: أَمَا. بِتَبْدِيلِ أَحَدِي الْمِثْلِينَ يَأْ. وَقَالُوا فِي اجْلُوذِ: اجْلِيُوذِ: (المضاء والسرعة)، وفي دوان: ديوان. (٢٨١)

يقول الجوهري: الدِّوَانُ أَصْلُهُ دِوَانٌ، فَعُوْضٌ مِنْ إِحْدَى الْوَاوَيْنِ يَاءٌ لِأَنَّهُ يُجْمَعُ عَلَى دَوَاوِينَ، وَكَوْكَانَتِ الْيَاءُ أَصْلِيَةً لَقَالُوا دِيَاوِينَ، وَقَدْ دُوَّتِ الدَّوَاوِينَ. (٢٨٢)

- وتكون المخالفة بين المثليين بطرق كثيرة ذكر بعضها أبو علي في قوله:

٢٧٧- عبد البديع النيرباني، المرجع السابق: ٢٥٩/١. أحمد عبدالنواب الفيومي (١٩٩١-١٤١٢م)، أبحاث في علم الأصوات العربية، مطبعة السجادة، الطبعة: الأولى، القاهرة: ١٥١.

٢٧٨- أبو علي، المرجع السابق: ٣٣٣/٣.

١- أبو علي، المرجع السابق: ٣٣٣/٣.

٢٨٠- شالت نعامتة: ارتفعت جنازتها، و (أيما) بالفتح أصلها (أما) المفتوحة، لغة في المكسورة، والتقدير: يا ليت أُمِّي ارتفعت

جنازتها إما إلى الجنة وإما إلى النار). ابن جني: المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات: ١٦٣/١-

٢٨١- ابن جني، المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات: ٤١/١-

٢٨٢- الجوهري إسماعيل بن حماد أبو نصر الفارابي (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد

عبد الغفور عطار: دار العلم للملايين، الطبعة: الرابعة - بيروت: ٢١١٥/٥-

«وأما ترك إتباع الهاء الياء في ﴿فيه هدى﴾ آية ٢: البقرة، وما أشبهه في الوصل، فلكرهه اجتماع حروف فيه متقاربة، وقد كرهوا من اجتماع المتقاربة ما كرهوا من اجتماع الأمثال؛ ألا ترى أنهم يدغمون المتقاربة كما يدغمون الأمثال؟، الحجّة لمن كسر الهاء من (فيه هدى) ولم يلحقها الياء فيقول: ﴿فيه هدى﴾، مع أن أصلها الضم فمن أجل الياء أو الكسرة اللتين تقعان قبلها، والهاء تشبه الألف لموافقتهما لها في المخرج من الحلق، ولما فيها من الخفاء، فكما نحووا بالألف نحو الياء بالإمالة من أجل الكسرة أو الياء كذلك كسروا الهاء للكسرة والياء، وذلك حسن ليتجانس الصوتان ويتشاكلا، ألا تراهم كيف اتفقوا في اصطرير وازدجر وازدان على الإبدال من تاء الافتعال حرفا مجانسا لما قبله من الحروف في الإطباق والجهر، فبحسب اتفاقهم في هذا الموضوع على ما ذكرت لك طلبا لتشاكل الحروف يحسن الكسر في الهاء في: ﴿فيه هدى﴾^(٢٨٣) فالقيلان من الأمثال والمتقاربة إذا اجتمعت خفت تارة بالإدغام، وتارة بالقلب، وتارة بالحذف. فما خفف بالإدغام فنحو: رد و ود في وتد: أسكن العين في وتد فقال: ود^(٢٨٤).

وما خفف بالقلب فنحو: تقضيت وتقصيت، ونحو: ظلت ومست وظنت، بفتح أول الفعلين تخفيف: ظلت ومست،

وخفف بالحذف^(٢٨٥)، ونحو: «لا أملاه حتى يفارقا»^(٢٨٦) يريد: أمّله، فأبدلوا الثاني منها ياء للتكرير، ثم أبدلت الياء ألفاً؛ فصار أملاه^(٢٨٧) ونحو: طست و ست^(٢٨٨).

^{٢٨٣}. أبو علي، المرجع السابق: ٢٠٧/١.

^{٢٨٤}. انظر: سبويه، الكتاب: ٤/٤٨٢. أبو علي، المرجع السابق: ٢٠٨/١-٢/٣٦٨.

^{٢٨٥}. الزمخشري أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (١٩٩٣م)، المفصل في صناعة الإعراب، المحقق: د. علي بو ملحم: مكتبة الهلال، الطبعة: الأولى - بيروت: ١/٥٥٧ (الأصل: ظلت ومست، أبدل من أول المثليين ياء كما في (قيراط) و (دينار)، ونقلت كسرة الياء إلى ما قبلها، وحذفت الياء لالتقاء الساكنين.

^{٢٨٦}. إشارة إلى شطر بيت ذكره البغدادي في شرح شواهد الشافية وهو: (فأليت لأشريه حتى يملني ... بشيء ولا أملاه حتى يفارقا)، على أن أصله لا أمله بتشديد اللام، من مللت الشيء بالكسر ... بفتح الميم إذا سئمته. عبد القادر البغدادي صاحب خزنة الأدب (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، شرح شافية ابن الحاجب مع شرح شواهد، الأستاذة، محمد نور الحسن وآخرون: دار الكتب العلمية، عام النشر: بيروت - لبنان: ٤/٤٤١.

^{٢٨٧}. ابن جني: المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات: ١/١٥٧.

^{٢٨٨}. مذهب القدامى أن أصله (طس)، أبدلت من السين الثانية التاء لتقاربهما واجتماعهما في الهمس، فرارا من ثقل اجتماع المثليين، وهكذا قالو: ست، أصلها سدس، فلما كثرت في الكلام أبدلوا السين تاء. فما تقارب الحرفان في مخرجيهما أبدلت الدال تاء، وأدغمت في التاء فصارت ست: أبو الفتح عثمان بن جني، الخصائص، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة: الرابعة (بلاذكرسة): ٤٧٢/٢.

مثال ماخفف بالحذف: اسطاع ، واستخذ فلان مالا فيمن قدره استفعل من اتخذت^(٢٨٩) ، واستحيت^(٢٩٠) ،
وعل ماء بنو فلان^(٢٩١) ، وما أشبه ذلك.^(٢٩٢)

وقد تكون المخالفة بزيادة فاصل بين المثلين ، ليعد المثل عن المثل ويزول الاجتماع ، فيخف اللفظ ،
مثاله قوله جل وعز: ﴿أَنْذَرْتَهُمْ﴾ آية: ٦ ، البقرة . قرأ ابن كثير ونافع وأبو عمرو: « أَنْذَرْتَهُمْ بهمزة مطولة ،
وكذلك ما أشبه ذلك في كل القرآن ، قال أبو علي في الاحتجاج لقراءة من أدخل ألفا بين الهمزتين في
قوله تعالى: ﴿أَنْذَرْتَهُمْ﴾ ، أَنْذَرْتَهُمْ بهمزة مطولة وإدخال الألف بينهما لما كان يلزم من اجتماع همزتين
وأما عاصم وحزمة والكسائي - إذا حقق - وابن عامر فبالهمزتين ﴿أَنْذَرْتَهُمْ﴾ وما كان مثله في القرآن ﴿أَنْتَ
قُلْتَ لِلنَّاسِ﴾ آية: ١١٦ ، المائدة ، و﴿أَلِهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آية: ٦٠ ، النمل ، من الهمزتين في الكلمة الواحدة ، فهو
بتحقيق الهمزتين وبتخفيف إحداهما^(٢٩٣)

كما فصلوا... "بالألف" بين النونات في نحو: اخشيان «؛ كذلك ألزموا الفصل في (آنت)، لثلاثا تجتمع
الهمزتان.^(٢٩٤)

وقد يترك الفصل إذا كان يؤدي إلى توالي الأمثال ، قال أبو علي في قوله تعالى: ﴿قال آمنتم له﴾ آية: ٧١ ،
طه . والاحتجاج لقراءة أبي عمرو: ﴿أأمنتم﴾ بهمزتين الثانية مسهلة بين بين وبعدها ألف: «وأبو عمرو
إذا اجتمع هذا النحو من الهمزتين أدخل بينهما ألفا ، وكأنه ترك هنا هذا الأصل لما كان يلزم من اجتماع
همزتين وألفين ، والهمزة الأولى همزة الاستفهام ، والألف الأولى التي بعد الهمزة الأولى هي التي يفصل
بها بين الهمزتين في نحو: آنت أم أم سالم؟ (أيا ظبية الوعاء بين جلالجل ... وبين النقا آنت أم أم
سالم؟ ، من شعر ذي الرمة).^(٢٩٥)

^{٢٨٩} أصله: استطاع ، لما اجتمعت التاء والطاء وهما متقاربان ، أحبوا التخفيف بالإدغام ، فلما لم يسغ الإدغام لتحريك ما لم يتحرك
في موضع عدل عنه إلى الحذف . أبو علي ، المرجع السابق: ١٧٩ / ٥ . ابن جني ، الخصائص: ٤٧٤ / ٢ .

^{٢٩٠} لغة أهل الحجاز: استحيا يستحي ، وهي الأصل ؛ ولغة بني تميم: استحي يستحي ، حذفوا إحدى الياءين لكثرة الاستعمال .
سبويه ، الكتاب: ٣٩٩ / ٤ .

^{٢٩١} يريدون: على الماء ، لما اجتمع مثلان ، فحذفت الألف لالتقاء الساكنين ، فاجتمع اللآمان: لام "على" مع لام التعريف ،
فاستثقل ذلك ، مع أن ذلك قد كثر استعماله له في الكلام وما يكثر استعماله فهو ادعى للتخفيف وأيضا لم يسغ الإدغام لتحريك
ما تكره فيه الحركة ، وهو لام التعريف - فحذفت لام "على" تخفيفاً لما تعدد التخفيف بالإدغام . ابن عصفور الإشبيلي ، المرجع
السابق: ٤٢٠ / ١ . سبويه : الكتاب: ٤٨٥ / ٤ .

^{٢٩٢} منه قولهم: تقى الله رجلٌ يم يتقى الله ، يرد: اتقى ، حذفت فاء الفعل المدغمة ، فسقطت همزة الوصل المجتلبة لسكونها ،
ف (تقى) على وزن (تعل) ، و (يتقى) على وزن (يتعل) . انظر : الكتاب: ٤ / ١١٢ ، ٤٨٣ .

^{٢٩٣} أبو علي ، المرجع السابق: ٢٤٤ / ١ .

^{٢٩٤} الكتاب: ٥٥١ / ٣ . ابن جني أبو الفتح عثمان (١٩٨٥م) ، سر صناعة الإعراب ، تحقيق: د. حسن هندواي دار القلم ، الطبعة الأولى
- دمشق: ٧٢١ / ٢ .

^{٢٩٥} أبو علي ، المرجع السابق: ٢٣٨ / ٥ . سبويه ، الكتاب: ٥٥١ . المفصل في صناعة الإعراب: ٤٩٢ / ١ .

- والمخالفة ليست وقفا على الصوامت، فقد تأتي في الصوائت، وتكون بالحدف أو القلب. فمن الحدف قراءة أبي عمرو:

١ - «بارئكم» من قوله تعالى: ﴿فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ﴾ آية: ٥٤، البقرة.

٢ - «يأمرهم» من قوله تعالى: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ آية: ١٥٧، الأعراف.

٣ - «ينصركم» حيثما وقع نحو قوله تعالى: ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾ آية: ٢٠، الملك.

٤ - «يشعركم» من قوله تعالى: ﴿وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آية: ١٠٩، الأنعام، ياسكان الهمزة من «بارئكم» والراء من «يأمركم»، تأمرهم، ينصركم، يشعركم وهكذا...».

وقرأ الباقون بارئكم ويأمركم بالإشباع على أصل الكلمة وهو الصواب ليو في كل حرف حقه من الإعراب. وروي: اختلاس الحركة في جميع الألفاظ المتقدمة.

وجه من قرأ بالإسكان التخفيف. وهو لغة «بني أسد، وتميم، وبعض نجد». ووجه الاختلاس التخفيف أيضا، وهو لغة لبعض العرب في الضمات، والكسرات، وهو لا يغير الإعراب، ولا ميزان الكلمة.^(٢٩٦)

ومنه أيضا إسكان همزة (السيئ) الأولى دون الأخرى في قوله تعالى: ﴿اسْتَكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ آية: ٤٣، فاطر. قال ابن خالويه: قوله تعالى: ﴿ومكر السيئ﴾ أجمع القراء فيه على كسر الياء وخفض الهمزة، إلا ما قرأه حمزة بوقف الهمزة كالجزم في الفعل.

وإنما فعل ذلك تخفيفا للحرف لاجتماع الكسرات وتواليها مع الهمزة، كما خفف أبو عمرو في قوله: ﴿بارئكم﴾ آية: ٥٤، البقرة.^(٢٩٧)

ومن قلب الحركة قول ابن زنجلة «قرأ حفص عن عاصم: ﴿وما أنسانيه﴾ آية: ٦٣، الكهف. بضم الهاء على أصل الكلمة،

وأصلها الضم، وإنما عدل عن كسر الهاء إلى الضم لما رأى الكسرات من (أنسانيه) وكانت الهاء أصلها الضم، رأى العدول إلى الضم ليكون أخف على اللسان من الاستمرار على الكسرات. ومن كسر فلمجاورة الياء كما تقول: فيه وعليه.^(٢٩٨)

ثبت من بيان بعض الأدلة في توضيح وجوه من القراءات و تقديم الشواهد من اللغة العربية على كراهة التضعيف أو اجتماع المثليين أو التكرار، فعالجوها بأنواع المخالفة، فرارا من التوالي الأمثال.

^{٢٩٦} ابن خالوية، المرجع السابق: ١/٢٩٧، ٧٧. أبو علي، المرجع السابق: ١/٩٧.

^{٢٩٧} أبو علي، المرجع السابق: ٦/٣٢٦. ابن خالوية، المرجع السابق: ١/٢٩٧.

^{٢٩٨} ابن زنجلة، المرجع السابق: ١/٤٢٢. أبو علي، المرجع السابق: ١/١٧٧.

المخالفة إما بزيادة فاصل بين المثلين، ليعبد المثل عن المثل فيخف اللفظ، مثاله في قوله جل وعز: ﴿أَنْذَرْتَهُمْ﴾ آية: ٦، البقرة. و﴿أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ﴾ آية: ١١٦، المائدة. قرأ بعض القراء: "أَنْذَرْتَهُمْ" و"أَنْتَ قُلْتَ" بهمزة مطولة، أدخلوا ألفا بين الهمزتين؛ ليعبدوا المثل عن المثل، فيخف اللفظ.

والمخالفة إما بالحذف في الصوائت، مثاله قوله تعالى: ﴿فَتَوَبُّوا إِلَى بَارئِكُمْ﴾ آية: ٥٤، البقرة. وقوله تعالى: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ آية: ١٥٧، الأعراف. يأسكان الهمزة من «بارئكم» والراء من «يأمركم»، في بعض القراءات.»

والمخالفة إما بقلب الحركة: «قرأ عاصم: ﴿وما أنسانيه﴾ آية: ٦٣، الكهف. بضم الهاء على أصل الكلمة، عدل عن كسر الهاء إلى الضم لما رأى الكسرات في (أنسانيه)، ليكون أخف على اللسان من الاستمرار على الكسرات. وهكذا المخالفة تكون بالإبدال في الحروف، مثاله: "دَنَار - دينار" و"دَوَان - ديوان" وهكذا... فثبت أن من أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية المخالفة بين الأصوات اللغة العربية.

ثالثاً: السهولة والتخفيف

- هو ميل المتكلم إلى الاقتصاد في الجهد، بتخفيف المستثقل من الكلام.^(٢٩٩)
وعبرت كتب الاحتجاج عن هذا القانون ب (التخفيف) أو (الاستقلال) غالباً، وب (السهولة) و (اليسر) نادراً، ومن هذا النادر قول أبو علي في نحو قوله تعالى: ﴿أَنْ اَعْبَدُوا﴾ آية: ١١٧، المائدة: قرأ ابن كثير ونافع وابن عامر والكسائي وعلي بن نصر عن أبي عمرو: أَنْ اَعْبَدُوا اللهُ، بضم النون. وقرأ عاصم وحزمة واليزيدي عن أبي عمرو: أَنْ اَعْبَدُوا اللهُ بكسر النون. قال أبو علي: وجه من ضمّ النون أنه كره الخروج من كسر إلى ضم ليس بينهما غير حرف ساكن وهذا مما تستثقله العرب، والساكن غير حائل لضعفه، فلا يعتد به، وألف الوصل لا حظ لها في الوصل ولا يعتد بها حاجزاً، فلما ثقل ذلك ضم الساكن الأول ليتبع الضم الضم فيكون أيسر عليه في اللفظ وأسهل، وهي لغة؛ ألا ترى أنهم قالوا: اشرب واضرب، وقالوا: اقتل فضموا الهمزة في اقتل، وكسروها في المثالين الآخرين، فكذلك ضمّ النون في: أَنْ اَعْبَدُوا.^(٣٠٠)
وأيضاً يقول مكّي:^(٣٠١) بن أبي طالب في قوله تعالى: ﴿اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، السراط بالسين. "حجة من قرأ" "السراط" بالسين، وهو قبل عن ابن كثير: أن السين في هذا هو الأصل، وإنما أبدل منها صاداً،

^{٢٩٩} انظر: عبد البديع، المرجع السابق: ٢٦٥/١؛ إبراهيم أنيس، ١٩٧٩م: الأصوات اللغوية، الطبعة: الخامسة، مكتبة الأنجلو المصرية، ص: ١٢١.

^{٣٠٠} أبو علي، المرجع السابق: ٣٢٤/٦. معاني القراءات للأزهري: ٩٣/٣.

^{٣٠١} هو مكّي بن أبي طالب، الامام العلامة المحقق أستاذ القراء والمجودين، كان من أهل التبصر في علوم القرآن والعربية، حسن الفهم، كثير التأليف في علوم القرآن، وُلِدَ: بِالْقَيْرُوانِ سَنَةَ خَمْسِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ. وَكَانَ خَيْرًا مُتَدَبِّرًا، مَشْهُورًا بِإِجَابَةِ الدَّعْوَةِ، يَبْلُغُ تَصَانِيفَهُ إِلَى حِوَالِي ثَمَانُونَ مِصْنَفًا، مِنْهَا: كِتَابُ إِعْرَابِ مَشْكَلِ الْقُرْآنِ، وَكِتَابُ التَّبَصُّرَةِ فِي الْقِرَاءَاتِ السَّبْعِ، وَكِتَابُ الْبَيَانِ

لأجل الطاء التي بعدها، فقرأها على أصلها، ويدل على أن السين هو الأصل: أنه لو كانت الصاد هي الأصل لم ترد إلى السين، لضعف السين (لأن السين حرف مهموس)، وليس من أصول كلام العرب أن يردوا الأقوى إلى الأضعف، وإنما أصولهم في الحروف إذا أبدلوا أن يردوا الأضعف إلى الأقوى، و الصاد مجانسة لطاء والسين حرف مهموس، فلو كان أصله الصاد لم تقلب الصاد إلى السين؛ لما ذكر من أصول كلام العرب أن يردوا الأقوى إلى الأضعف.

وحجة من قرأه بالصاد: أنه اتبع خط المصحف، وأن السين حرف مهموس فيه تسفل، وبعدها حرف مطبق مجهور مستعل، واللفظ بالمطبق المجهور بعد المستفل المهموس فيه تكلف وصعوبة، فأبدل من السين صاداً لمؤاخرتها الطاء في الإطباق والتصدع، ليكون عمل اللسان في الإطباق والتصدع عملاً واحداً، فذلك أسهل وأخف، وعليه جمهور العرب وأكثر القراء.^(٣٠٢)

- ومن المستقل اجتماع الحروف المتقاربة أيضاً مثل:

﴿فَمَا اسطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ آية: ٩٧، الكهف، قَرَأَ حَمْرَةَ ﴿فَمَا اسطَاعُوا﴾ بِتَشْدِيدِ "الطَّاء" أَرَادَ فَمَا اسْتَطَاعُوا فَادْغَمَ التَّاءَ فِي الطَّاءِ لِإِنَّهُمَا أَحْتَانُ، وَقَرَأَ الْبَاقُونَ {فَمَا اسطَاعُوا} بِتَخْفِيفِ الطَّاءِ وَالْأَصْلُ فَمَا اسْتَطَاعُوا^(٣٠٣)، فحذفوا التاء كراهة الإدغام والجمع بين حرفين متقاربي المخرج.

فإذا اجتمع مثلاً أو متقاربان، فإن للتخفيف صوراً شتى، منها الإدغام.

وقالوا: أصل الإدغام إنما هو في الحرفين المثلين، وعلّة ذلك إرادة التخفيف، لأن اللسان إذا لفظ بالحرف من مخرجه ثم عاد مرة أخرى إلى المخرج بعينه ليلفظ بحرف آخر مثله صعب ذلك. وشبهه النحويون بمشي المقيد، لأنه يرفع رجلاً ثم يعيدها إلى موضعها أو قريب منه؛ وشبهه بعضهم بإعادة الحديث مرتين، وذلك ثقيل على السامع.^(٣٠٤)

ومنها الحذف، وهو أخف من الإدغام، نحو قوله تعالى: ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ آية: ١٥٢، الأنعام، قرأ نافع وابن كثير وأبو عمرو وابن عامر وشعبة وأبو جعفر ويعقوب: (تذكرون) بالتشديد، وقرأ الباقون: (تذكرون) بالتخفيف في التاء (في كل القرآن). يقول أبو علي:

عن وجوه القراءات. الذهبي شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م)، سير أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٧/٥٩١.

^{٣٠٢} أبو عمرو الداني عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر (١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م)، جامع البيان في القراءات السبع، (أصل الكتاب رسائل ماجستير)، الطبعة: الأولى - الإمارات: ٩١٩/٢. شعبان محمد إسماعيل (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م)، رسم المصحف وضبطه بين التوقيف والاصطلاحات الحديثة، دار السلام للطباعة والنشر، الطبعة: الثانية: ٤٢.

^{٣٠٣} ابن زنجلة، المرجع السابق: ١/٤٥٣ - معاني القراءات للأزهري: ٢/١٢٦.

^{٣٠٤} ابن خالوية، المرجع السابق: ١/٦٥. أبو طاهر عبد القيوم السندي، المرجع السابق: ١/٣٠٩.

«والقول في ذلك أن التخفيف مثل التشديد في المعنى، إنما هو: تتذكرون، فخفف لاجتماع المتقاربة بالحذف كما خففه غيره بالإدغام. ويمكن أن يقال: إن الحذف أولى لأنه أخف في اللفظ، والدلالة على المعنى قائمة. (٣٠٥)

- ومن المستقل تكرار الحركات، أو كثرتها، أو تناورها. فأما ما يكره من تكرار الحركات فالضمة والكسرة، دون الفتحة لخفتها.

يقول الفراء: «وقوله: ﴿ أنلزمكموها ﴾ آية: ٢٨، هود. العرب تسكن الميم التي من اللزوم فيقولون: أنلزمكموها، وذلك أن الحركات قد توالى فسكنت الميم لحركتها وحركتين بعدها وأنها مرفوعة، فلو كانت منصوبة لم يستقل فتخفف، إنما يستقلون كسرة بعدها ضمة، أو ضمة بعدها كسرة، أو كسرتين متواليتين، أو ضمتين متواليتين... (أي يتنافرون الخروج من كسر إلى ضم أو من ضم إلى كسر)؛ وإنما يستقل الضم والكسر لأن لمخرجيهما ثبوت على اللسان والشفة: تنضم الرفعة بهما فيثقل الضمة، ويمال أحد الشدقين إلى الكسرة فترى ذلك ثقيلًا، والفتحة تخرج من خرق الفم بلا كلفة (٣٠٦)

من تكرار الضمة قوله تعالى: ﴿ عربا ﴾ آية: ٣٧، الواقعة، يقول ابن خالويه: «إجماع القراء على ضم الراء، إلا ما تفرد به حمزة وأبو بكر عن عاصم من إسكانها... والحجة لمن أسكن أنه استقل الجمع بين ضمتين متواليتين، فخفف بإسكان أحدهما (٣٠٧)

ومن تكرار الكسرة قوله تعالى: ﴿ ومكر السبي ﴾ آية: ٤٣، فاطر، قرأ حمزة بإسكان الهمزة وصلًا، قال الكرماني: «ويحتمل أنه خفف آخر الاسم لاجتماع الكسرتين والياءين كما خففوا الباء من (إبل) لتوالي الكسرتين، ونزل حركة الإعراب بمنزلة غير حركة الإعراب (٣٠٨)

وتخفيف ما تكرر من الضمة والكسرة يكون بالفتحة كما يكون بالسكون، يقول ابن جني: «وقد دللنا في كتابنا (الخصائص) على تساوي الفتح والسكون، ولأنهما يكادان يجريان مجرى واحدا في الفم في عدة أماكن.

٣٠٥. الحجة للقراء السبعة: ٤٣٠/٣. ابن جني: المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات: ١١١/٢.

٣٠٦. ابن خالويه، المرجع السابق: ٦٣٠٩٢/١. ابن جني: سر صناعة الإعراب: ١٨/١.

٣٠٧. ابن خالويه: الحجة في القراءات السبع: ١٥٧/١.

٣٠٨. ابن خالويه، المرجع السابق: ٢٩٧/١. الفراء أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي: معاني القرآن، المحقق: أحمد يوسف النجاتي، محمد علي النجار، عبد الفتاح إسماعيل الشلبي، دار المصرية للتأليف والترجمة، الطبعة: الأولى (لات) - مصر: ٣٧١/٢.

منها أن كل واحد منهما قد يفزع ويستروح إليه من الضمة والكسرة؛ ألا تراهم قالوا في غرفات ونحوها تارة: غرفات بالفتح، وأخرى: غرفات بالسكون؛ كما قالوا في سدرات تارة: سدرات بالفتح، وأخرى: سدرات بالسكون.^(٣٠٩)

وذلك أن فتحة الفاء وسكون العين وإسكان اللام أحوال مع اختلافها متقاربة ألا ترى إلى مضارعة الفتحة للسكون في أشياء. منها أن كل واحد منهما يهرب إليه مما هو أثقل منه نحو قولك في جمع فُعلة وفُعلة: فُعلات بضم العين نحو غرفات وفعلات بكسرها نحو كسرات ثم يستقل توالي الضمتين والكسرتين فيهرب عنهما تارة إلى الفتح فتقول: غُرْفَات وكِسْرَات، وأخرى إلى السكون فتقول: غُرْفَات وكِسْرَات. أفلا تراهم كيف سووا بين الفتحة والسكون في العدول عن الضمة والكسرة إليهما.^(٣١٠)

قدمنا أكثر من شاهد من القراءات القرآنية والأمثلة من كتب النحو التي تدل على التغييرات في الحروف والحركات في الكلام إذا اجتمع مثلاً أو متقاربين للتسهيل والتخفيف، مثلاً: الإبدال، كقوله تعالى: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ بالصاد في عدة من القراءات والأصل السراط بالسين، وإنما أبدلت صاداً، لأجل الطاء التي بعدها.

الحذف: كقوله تعالى: ﴿فَمَا اسطاعوا أَن يظهروه﴾ آية: ٩٧، الكهف. أكثر القراء قرأوا ﴿فَمَا اسطاعوا﴾ بتخفيف الطاء والأصل فَمَا اسْتَطَاعُوا، فحذفوا التاء كراهة الإدغام والجمع بين حرفين متقاربي المنخرج. تخفيف ما تكرر من الضمة بالسكون.

مثال تخفيف الضمة: قوله تعالى: ﴿أَنْلِزْكُمْوهَا﴾ آية: ٢٨، هود. بسكون الميم في "أنلزمكموها" في بعض القراءات وذلك أن الحركات الضمة قد توالى فسكنت الميم لحركتها وحركتين بعدها وأنها مرفوعة. وهكذا قالوا في غرفات تارة: غرفات بالفتح، وأخرى: غرفات بالسكون؛ كما قالوا في سدرات تارة: سدرات بالفتح، وأخرى: سدرات بالسكون. فراراً من توالي الضمتين والكسرتين إما إلى الفتحة أو إلى السكون. فثبت من هذا: أن أحد أسباب التغييرات الصوتية في بعض القراءات القرآنية هو التسهيل والتخفيف كما هو عادة اللسان في الأصوات الثقيلة.

رابعاً: كثرة الاستعمال

- هي أن يكثر دور الكلمة، فتكون أولى بالتخفيف من غيرها.^(٣١١)

^{٣٠٩} ابن جني: المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات: ٥٤/١.

^{٣١٠} ابن جني: الخصائص: ٦٠/١.

^{٣١١} مكّي بن أبي طالب: مشكل إعراب القرآن: ٢٥٨/١.

ولا تكون هذه الكثرة وحدها سببا لاستعمال التغيير في الكلمة، وإنما تعضد سببا ضعيفا لا يقوم وحده، فيقوى بها. وهذه التغييرات التي تنشط أسبابها بفعل كثرة الاستعمال قد تكون صوتية، أو صرفية، أو نحوية، أو دلالية.

- فمن التغييرات الصرفية التركيب المزجي في قوله تعالى: ﴿قال ابن أم﴾ آية: ١٥٠، الأعراف. قرأ ابن كثير ونافع وأبو عمرو وعاصم في رواية حفص ويعقوب ﴿قال ابن أم﴾ فتحاً، وقرأ الباقون (ابن أم) خفضاً. يقول أبو منصور: «الوجه أنهما اسمان جعلتا اسما واحدا، وبنيا على الفتح كبناء خمسة عشر، لكثرتها في كلامهم، وكما قالوا: لقيته كفة كفة، وهو جاري بيت بيت»^(٣١٢)

والفتحة في (ابن) فتحة بناء وليست بنصب، كما في الاسم المضاف إذا نودي، يقول سيبويه: «إنما بني هذا، لأنه أكثر في كلامهم من: يا ابن أبي ويا غلام غلامي. أشار إلى أن كثرة استعمالهم له دعتهم إلى أن طلبوا فيه الخفة، فجعلوا الاسمين اسما واحدا»^(٣١٣)

وأما التغييرات الصوتية فكثيرة، منها حذف النون في قوله تعالى: ﴿ولا تك في ضيق﴾ آية: ١٢٧، النحل، ﴿ولم يكن له كفواً أحد﴾ آية:، إخلاص، ﴿ولم يكن له شريك في الملك﴾ آية: ١١١، الأسري، ونحوهما، قال ابن خالوية فلما كثر استعمالهم لكان، ويكون، إذ كانت إيجابا لكل فعل ونفيا لكل فعل، حذفوا النون اختصارا، ولم يفعلوا ذلك في صان يصون، فيقال لم يص زيد عمرا إذ لم يكثر استعمالهم كذلك، فحذف النون فيها تخفيفاً من غير قياس بل تشبهاً بحروف العلة»^(٣١٤)

حذفت النون مع الواو، لأن النون يضارع حرف المد واللين، وكثر استعمال (كان، يكون)، فحذفوها لذلك؛ ألا ترى أنك تقول: لم يكونا، والأصل: لم يكونان، فأسقطوا النون للجزم، فشبهاوا (لم يك) في حذف النون ب (لم يكونا)؛ فاعرف ذلك»^(٣١٥)

- ومنها إدغام لام التعريف في أربعة عشر حرفا، هي: الشين، والضاد، واللام، والنون، والراء، والطاء، والذال، والتاء، والصاد، والزاي، والسين، والظاء، والذال، والتاء. يقول ابن أبي مريم: «وإنما أدغمت لام المعرفة في هذه الحروف لمقاربتها لها، ولم يدغم سواها من اللامات فيها كلها، لكثرة استعمالهم لام التعريف في الكلام»^(٣١٦)

^{٣١٢} معاني القراءات للأزهري: ٤٢٥/١. أبو علي، المرجع السابق: ٨٩/٤. ابن زنجلة: المرجع السابق: ٢٩٧/١.

^{٣١٣} الكتاب: ٢/٢١٤.

^{٣١٤} بهجت عبد الواحد صالح (١٤١٨ هـ)، الإعراب المفصل لكتاب الله المرتل: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة:

الثانية- عمان: ٢٣٥/٦.

^{٣١٥} الكتاب: ٤/٣٣٩.

^{٣١٦} ابن زنجلة، المرجع السابق: ١٢١/١.

ثبت من هذه الشواهد القرآنية والأمثلة اللغوية العربية، أن من أسباب التغيرات الصوتية في اللغة العربية بطور عام والقراءات القرآنية بطور أخص، هو كثرة الاستعمال كلمة أو لفظ في المحاورات عند أهل اللسان. منها التغيرات الصرفية في التركيب المزجي، مثل قوله تعالى: ﴿قال ابن أمّ﴾ آية: ١٥٠، الأعراف. قرأ عدة من القراء: ﴿قَالَ ابْنُ أُمٍّ﴾ فتحاً، وقرأ الباقون (ابن أمّ) خفصاً في الميم. ومنها تغييرات الصوتية بحذف النون، مثاله قوله تعالى: ﴿ولا تك في ضيق﴾ آية: ١٢٧، النحل، لكثرة استعمالهم لكان، ويكون، إذ كانت إيجاباً لكل فعل ونفياً لكل فعل، فحذفوا النون اختصاراً. وهكذا أدغموا لام التعريف في أربعة عشر حرفاً، لكثرة الاستعمال.

خامساً: أمن اللبس

أمن اللبس في الكلام: سلامته من الاشتباه بغير المراد، وهو شرط لحدوث التغيرات اللغوية، صوتية كانت أو غير ذلك.^(٣١٧)

- فمن غير الصوتية القلب مثاله قوله تعالى: ﴿يومئذ يود الذين كفروا وعصوا الرسول لو تسوى بهم الأرض ولا

يكنمون الله حديثاً﴾ آية: ٤٢، النساء، قرأ: نافع وابن عامر بفتح التاء وتشديد السين، وقرأ حمزة والكسائي بفتح التاء وتخفيف السين، والباقون بضم التاء وتخفيف السين.^(٣١٨) قال أبو علي:

«وفي هذا الوجه اتساع، لأن الفعل مسند إلى الأرض، وليس المراد: ودوا لو تصير الأرض مثلهم، إنما المعنى: ودوا لو يصيرون يتسبون بها، لا تتسوى هي بهم، وجاز ذلك لأنه لا يلبس...^(٣١٩)، وقالوا: أدخل فوه الحجر لما لم يلبس. والأصل "أدخل فاه الحجر"، وكما قالوا: أدخلت في رأسي القلنسوة، والأصل "أدخلت في القلنسوة رأسي".^(٣٢٠)

- ومن الصوتية حذف الواو وإسكان الميم في نحو ﴿عليهم﴾، يقول المهدي وأبو علي: حجة من أسكن الميم أنه أراد التخفيف، إذ لا يقع في حذف الواو لبس، وذلك أنك تقول في الواحد المذكور: عليه، وفي المؤنث: عليها، وفي الاثنين: عليهما، وفي جمع المؤنث: عليهن، فلم يبق (عليهم) إلا لجماعة المذكور. فلما كانت إحدى العلامتين تنوب عن الأخرى بغير لبس يقع في الكلمة، اختار ما هو أخف.^(٣٢١)

^{٣١٧} عبد البديع النيرباني، المرجع السابق: ١/٢٨٠-عبد التواب الفيومي، المرجع السابق، ص: ٨١-٩٠.

^{٣١٨} أبو عمرو الداني عثمان بن سعيد بن عثمان (١٤٠٤هـ/١٩٨٤م)، التيسير في القراءات السبع، المحقق: اوتو تريزل: دار الكتاب العربي، الطبعة: الثانية - بيروت: ٩٦/١.

^{٣١٩} أبو علي، المرجع السابق: ٣/١٦٢. ابن زنجلة، المرجع السابق: ٢٠٤/١-٢٠٤.

^{٣٢٠} الكتاب: ١٨١/١- القراء: معاني القرآن: ٣/١٨٢.

^{٣٢١} أبو علي، المرجع السابق: ١/٥٩-٧٨- ابن زنجلة، المرجع السابق: ٨٢/١.

- ومنها سكتات حفص الأربع، قرأ حَفْصُ ﴿عوجا﴾ يسكت على الالف سكتة لَطِيفَةً من غير قطع ولا تَنْوِين ثم يَقُولُ ﴿قيماً﴾ آية: ١-٢، الكهف، وكذلك كَانَ يسكت مع مُرَاد الوَصْل على الالف في يس في قَوْلُهُ عز وجل ﴿من مرقدنا﴾ آية: ٥٢، يس، ثم يَقُولُ ﴿هَذَا﴾ وكذلك كَانَ يسكت على النون في قَوْلُهُ ﴿من﴾ ثم يَقُولُ ﴿راق﴾ آية: ٢٧، القيامة، وكذلك كَانَ يسكت على اللام في المطففين في قَوْلُهُ ﴿بل﴾ ثم يَقُولُ ﴿ران﴾ آية: ١٤، المطففين. والباقون يصلون ذلك من غير سكت ويدغمون النون واللام في الراء. روي السكت عن الإمام حفص -وصلاً- في هذه المواضع بالاتفاق ولم يشاركه فيها أحد من القراء العشرة. وفي موضعين بالخلاف شاركه باقي القراء العشرة في أحد الوجهين عنهم، ما عدا حمزة ويعقوب في موضع؛ حيث يقرآن بحذف الهاء وصلماً وإثباتها ساكنة وقفاً^(٣٣٣) وهما:

١- بين سورتي الأنفال والتوبة، على حرف الميم من "عليم" في قوله تعالى: ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ...﴾ آية: ٧٥، الأنفال، و آية: ١، التوبة .

٢- على الهاء من "ماليه" في قوله تعالى: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ، هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ﴾ آية: ٢٨-٢٩، الحاقة. يقول المهدي: «وجه سكوت حفص على قوله عز وجل: ﴿عوجا﴾، و مرقدنا» أنه أراد زوال اللبس الواقع عند اتصال قوله: عوجا بقوله: ﴿قيماً﴾، وكذا سكت على قوله: ﴿مرقدنا﴾ ليبين أن هذا ابتداء، و ليس متعلقاً بقوله: مرقدنا. فأما سكوته على النون من قوله: ﴿من راق﴾، القيامة / ٢٧] واللام من قوله ﴿بل ران﴾، فإنه -والله أعلم- فر من الإدغام.^(٣٣٣)

وصلنا من خلال هذه الشواهد القرآنية وتقديم الأمثلة من كتب التراث النحوية، أن لأمن اللبس وخوف اللبس أثر ثابت في تغيير بعض الأصوات في اللغة العربية عموماً وعلى الأخص في بعض القراءات القرآنية، ويعد أمن اللبس كما ذكر من أحد أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية.

وقدمنا أمثلة: من حذف الواو وإسكان الميم في نحو ﴿عليهم﴾، وحذف الهاء وصلماً، من "ماليه" في قوله تعالى: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ، هَلَكَ ...﴾، ومن توضيح سكتات حفص الأربع: ﴿عوجا﴾، ﴿مرقدنا﴾، و ﴿قيماً﴾.

سادساً: طرد الباب

- هو أن يستحق بعض أمثلة يجمعها معنى ما «باب»^(٣٣٤) أو بعبارة أخرى: حمل ما لا صلة فيه على ما فيه علة.

^{٣٣٣} د. أبو طاهر عبد القيوم، المرجع السابق، ص: ٢٨٠.

^{٣٣٣} عبد البديع النيرباني، المرجع السابق: ٢٨٢/١.

^{٣٣٤} عبد التواب الفيومي، المرجع السابق، ص: ٩٣.

- فمنه أنهم حذفوا الهمزة في نحو: أكرم، إذ أصله: أوكرم، لثقل اجتماع الهمزتين، وحذفوها في (يكرم، وتكرم، ونكرم) ولم تجتمع فيها همزتان، حملا على حذفها في (أكرم)، ليجري مضارع (أفعل) على طريقة واحدة في حذف الهمزة مع أحرف المضارعة. (٣٢٥)

- ومنه أنهم حذفوا الواو في نحو: (يعد)، إذ أصله: يواعد، لوقوعها بين ياء وكسرة، وحذفوها في: أعد، وتعد، ونعد ولم تقع بين ياء وكسرة، حملا على حذفها في (يعد). يقول مكّي:

«فلما وقعت الواو بين ياء وكسرة حذفت، لغة مسموعة لا يستعمل غيرها، وجرت التاء والنون والألف مجرى الياء في الحذف معهن لثلا يختلف الفعل.» (٣٢٦)

- ومنه ما اعتل به أبو علي لورش في قصره تخفيف الهمز على التي تكون فاء الكلمة، نحو قوله تعالى: ﴿يؤمنون﴾ آية: ٣، البقرة، قال: «وحجة من لم يهزم أن يقول: إن هذه الهمزة قد لزمها البدل في مثالين من الفعل الماضي والمضارع، فالماضي نحو: آمن، وأومن، والمضارع نحو: أومن، ولم يجز تحقيقها في هذه المواضع.

وهذا القلب الذي لزمها في المثالين إعلال لها، والإعلال إذا لزم مثالا أتبع سائر الأمثلة العارية من الإعلال، كإعلالهم (يقوم) ل (قام)، وإعلالهم (يكرم) من أجل (أكرم)، و (أعد) ل (يعد)؛ فوجب على هذا أن يختار ترك الهمز في (يؤمنون)، اعتبارا لما أرينا من الإعلال ليتبع قولهم (يؤمنون) في الإعلال المثالين الآخرين لا على التخفيف القياسي في نحو جونة في (جؤنة) وبوس في (بؤس) (٣٢٧)

ثبت مما ذكر: أن طرد الباب أو إدخال عدة أشياء لا علة فيه تحت مافيه علة، لتشابه ما بين المطرد وما كان داخلا فيه، وليس منه، فاش في محاورراتهم ومخاطباتهم، كما نقله أئمة اللغة والصرف والنحو، ومنها التغيرات الصوتية، كما قدمنا أمثلة، من: حذف الهمزة في نحو: أكرم المتكلم، إذ أصله: أوكرم، لثقل اجتماع الهمزتين، وحذفوها في (يكرم، وتكرم، ونكرم) طردا للباب، وحذف الواو في نحو: (يعد)، إذ أصله: يواعد، لوقوعها بين ياء وكسرة، وحذفوها في: (أعد، وتعد، ونعد)، طردا للباب. وهكذا تخفيف الهمزة على التي تكون فاء الكلمة، نحو قوله تعالى: ﴿يؤمنون﴾ آية: ٣، البقرة، في بعض القراءات، حجتهم طرد الباب في الماضي، نحو: آمن، والمضارع نحو: أومن؛ فثبت من كل هذا أن أحد أسباب التغيرات الصوتية في اللغة العربية وبالتبع في القراءات القرآنية هو طرد الباب.

٣٢٥. الكتاب: ٥٥٢/٣. ابن جني: الخصائص: ١/١١٢. ابن جني: سر صناعة الإعراب: ١/٣٨٥.

٣٢٦. الخصائص: ١/٣٧٩.

٣٢٧. أبو علي: الحجة للقراء السبعة: ١/٢٤٠.

سابعاً: التعويض

هو جبر الحذف بالزيادة.^(٣٢٨)

وليس بلازم، فقد يكون حذف ولا يكون معه تعويض. قال ابن زنجلة: «ومن العرب من إذا حذف عوض، ومنهم من إذا حذف لم يعوض».

فمن عوض أثر تمام الكلمة، ومن لم يعوض أثر التخفيف، ومثاله في تصغير (مغتسل): منهم من يقول: (مغيسل) فلم يعوض، ومنهم من يقول: (مغيسيل) فعوض من التاء ياء.^(٣٢٩)

فمن ذلك مجيء مصدر (فعل) الثلاثي على (تفعيل)، وقياسه أن يجيء على (فعال)، حذفوا التضعيف وعوضوا عنه بالتاء. قال: مكي في قوله تعالى: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ آية: ٣٥، النبأ، «قوله: (كذابا) قرأه الكسائي بالتخفيف، جعله مصدر (كذب) ك (الكتاب) مصدر (كتب). وقرأ الباقون بالتشديد، أتوا به على قياس مصدر (كذب) المشدد، لأن الأصل في مصدر ما زاد على ثلاثة أحرف أن يأتي بلفظ الفعل منونا مكسور الأول بزيادة ألف رابعة، فتقول: كذب كذابا، وأكرم إكراما، ودرج درجاً... لغوا ولا كذابا، قال: سيبويه أن التاء "تفعيل" عوض من التضعيف، والياء التي قبل الآخر كالألف.^(٣٣٠)، يعني: مجيء مصدره على وزن تفعيل بسبب الزيادة الياء، فحذف الياء وعوض بتاء التفعيل، وكان الأصل في مصدر (كذب) بالتخفيف ك (الكتاب) مصدر (كتب).

- ومنه قراءة ابن كثير: ﴿اللذان﴾ آية: ١٦، النساء، ﴿وهذان﴾ آية: ٦٣، طه، ﴿وهاتين﴾ آية: ٢٧، القصص، مشددة النون. قال أبو علي: «من قرأ: (اللذان) و (هذان) و (هاتين)، فالقول في تشديد نون التثنية أنه عوض من الحذف الذي يلحق الكلمة؛ ألا ترى أن قولهم: (ذا) قد حذف لامها، وقد حذفت الياء من (اللذان) في التثنية... فإن قال قائل: هلا وجب عوض المنقوص في التثنية نحو: يد ودم وغد؟ فإن ذلك ليس بسؤال؛ ألا ترى أنهم عوضوا في أسطاع وأهراق، ولم يعوضوا في أجاد وأقام ونحو ذلك؟ وأيضا فإن الحذف لما لم يلزم هذه المتمكنة، كان الحذف في حكم لا حذف... وليست المبهمة كذلك.^(٣٣١) من خلال ما قدمنا من الشواهد القرآنية والأمثلة اللغوية، ثبت أن أحد أسباب التغيرات الصوتية في اللغة العربية ومنها القراءات القرآنية، تعويض الأصوات بعضها البعض، منها:

^{٣٢٨} عبد البديع النيرباني، المرجع السابق: ٢٨٦/١. عبد التواب الفيومي، المرجع السابق، ص: ٩١-

^{٣٢٩} ابن زنجلة، المرجع السابق: ٤٥٦-٥٤٥. عبد البديع النيرباني، المرجع السابق: ٢٨٦/١.

^{٣٣٠} أبو علي، المرجع السابق: ٣٩٦/٦. ابن زنجلة، المرجع السابق: ٧٤٦/١-

^{٣٣١} أبو علي، المرجع السابق: ١٥١/٦-

قوله تعالى: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ آية: ٣٥، النبأ، قرأ أكثر القراء بالتشديد على قياس مصدر (كذب المشدد)، بسبب الزيادة الياء وحذفها وتعويضها بتاء التفعيل وكان الأصل: مصدر (كذب) بالتخفيف ك (الكتاب) مصدر (كتب).

ومنه قراءة ابن كثير: ﴿اللذان﴾ آية: ١٦، النساء، ﴿وهذان﴾ آية: ٦٣، طه، وهكذا...، مشددة النون. عوض من الحذف الذي يلحق الكلمة، كما ذكرنا.

وهكذا في تصغير (مغتسل): منهم من يقول: (مغيسل)، آثر التخفيف و لم يعوض، ومنهم من يقول: (مغيسيل) فعوض من التاء ياء.

ثامناً: ضعف الطرف

وذكر هذا القانون في كتب الاحتجاج قليل، ومنه قول ابن خالويه في احتجاجه لحذف الواو وإسكان الميم: يقرأ بكسر ﴿عَلَيْهِمْ﴾ الهاء، وضمها، وإسكان الميم، وضمها وإلحاق واو بعدها (عليهمو)، ... والحجة لمن ضم الميم وألحقها الواو: أنه جعل الواو علماً للجمع كما كانت الألف علماً للتثنية. والحجة لمن أسكنها وحذف الواو: أن الواو لما وقعت طرفاً وقبلها حركة حذفها إذ لم يمكنه قلبها، ونابت الميم عنها، لأنها زائدة. وليس قولك: قاموا كقولك: عليهمو^(٣٣٢)؛ لأن الواو في قاموا واو الجماعة وموقعها فاعل بخلاف الواو في «عليهمو» فإنها زائدة لاتدل على الجمع.

فإن حلت هذه الواو غير طرف لم يجز حذفها، كقوله تعالى: ﴿يُرِيكُمُوهُمْ﴾ آية: ٤٤، الأنفال، ﴿فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ﴾ آية: ٢٢، الحجر، ﴿أَنْزَلْنَاكُمُوهَا﴾ آية: ٢٨، هود.^(٣٣٣)

- (نساء)، الهمزة فيه منقلبة عن واو لظهورها في مرادفه نسوة أو نسوان، أصله نساو، فلما جاءت الواو متطرقة بعد الألف قلبت همزة وهذا القلب مطرد. وهو جمع لا مفرد له من لفظه، مفردة امرأة.^(٣٣٤) وقال: أيضاً (دعاء)، مصدر دعا يدعو باب نصر، وفيه إبدال الواو همزة، أصله دعاو، جاءت الواو متطرقة بعد ألف ساكنة قلبت همزة، وهذا شأنها في كل لفظ كذلك.

(نداء)، مصدر نادى الرباعي وهو مصدر سماعي، وفيه إبدال الياء همزة، جاءت الياء متطرقة بعد ألف ساكنة قلبت همزة، وهذا شأنها أبداً في كل لفظ كذلك.^(٣٣٥)

^{٣٣٢} ابن خالويه، المرجع السابق: ٦٣-

^{٣٣٣} أبو علي، المرجع السابق: ١٠٦/١-

^{٣٣٤} صافي محمود بن عبد الرحيم (١٤١٨ هـ)، الجدول في إعراب القرآن الكريم، دار الرشيد، الطبعة: الرابعة، دمشق - مؤسسة

الإيمان (لات)، بيروت: ١٢٤/١-

^{٣٣٥} صافي محمود، نفس المرجع: ٣٤١/٢-٢١٤/٩.

ومنه قول ابن زنجلة في قراءة أبي عمرو بحذف إحدى الهمزتين المتفتحتين في نحو قوله تعالى: ﴿فقد جاء أشراطها﴾ آية: ١٨، محمد، (قرأ ابن كثير من رواية الحلواني عن القواس ومن رواية البري وابن فليح ونافع من رواية إسماعيل، والمسيبي، وقالون، وأبو عمرو: بإسقاط الهمزة الأولى أصلاً، وتحقيق الهمزة الثانية ومدّة مشبعة قبلها، على خلاف من أهل الأداء فيها).^(٣٣١)

علم مما قدم من بيان أسباب وجوه بعض القراءات وذكر الأمثلة النحوية من كتب التراث النحوية، أن أحد أسباب التغيرات الصوتية في القراءات القرآنية هو تعويض الاصوات في بعض المواقع، منها: قوله تعالى: ﴿عَلَيْهِمْ﴾: سورة الفاتحة وأمثاله. ضم الهاء، وإسكان الميم، وضمها وإلحاق واو بعدها (عليهمو)، حجة من أسكنها وحذف الواو: أن الواو لما وقعت طرفاً وقبلها حركة إذ لم يمكنه حذفها، نابت الميم عنها، لأنها زائدة.

ومنه قراءة أبي عمرو بحذف إحدى الهمزتين المتفتحتين في نحو قوله تعالى: ﴿فقد جاء أشراطها﴾ آية: ١٨، محمد، بإسقاط الهمزة الأولى أصلاً، وتحقيق الهمزة الثانية ومدّة مشبعة قبلها، على خلاف من أهل الأداء فيها.

- (نساء)، الهمزة فيه منقلبة عن واو لظهورها في مرادفه نسوة أو نسوان، فلما جاءت الواو متطرفة بعد الألف قلبت همزة وهذا القلب مطرد، وهكذا.... فثبت من كل هذا أن أحد أسباب التغيرات الصوتية هو تعويض بعض الأصوات لضعف الطرف.

خاتمة البحث

أهم النتائج

١. اتضح من خلال البحث، أن علماء القراءات ركزوا في كتب الاحتجاج للقراءات على القضايا الصوتية إضافة إلى بيان الأسباب التي تطرأ على التغيرات الصوتية في القراءات المتواترة.
٢. أشار علماء القراءات والتجويد في كتب الاحتجاج للقراءات، إضافةً إلى بحث الإبدال والإدغام والحذف... إلى وجود لهجات عربية مختلفة حين نزول القرآن التي هي أحد الأسباب البارزة علي التغيرات الصوتية في القراءات المتواترة.
٣. تشير كتب الاحتجاج للقراءات إلى وجود لهجات عربية مختلفة جنباً إلى جنب مع اللهجة الفصحى المعروفة.

^{٣٣١}. أبو عمرو الداني، عثمان بن سعيد، جامع البيان في القراءات السبع: ٥٢٦/٢.

٤. ثبت من خلال البحث أن من أحد أسباب اختلاف القراءات، هو اختلاف القواعد النحوية في اللهجات العربية.

٥. ثبت من خلال البحث أن اختلاف القراءات، ليست مبنية على أهواء نفسية وعصبية بل هو مبتني على أسباب وقواعد لغوية ثابتة.

٦. توصل الباحث خلال الدراسة عن بحوث أوجه القراءات المتواترة إلى ثمانية أسباب أساسية كمايلي: المماثلة، والمخالفة، والسهولة والتخفيف، وكثرة الاستعمال، وأمن اللبس، وطرده الباب، والتعويض وضعف الطرف. وقدما لكل سبب أكثر من مثال من كتب الاجتجاج للقراءات مع توضيح السبب عند صاحب القراءة.

أهم المقترحات

١. أدعو وزارة التعليم العالي عامة وجامعة كابل على وجه الخصوص وأخص بذكر كلية الشريعة وقسم اللغة العربية أن تهتما في بحوثهم التحقيقية بجانب القراءات ودورها في تنمية اللغة.

٢. وأدعو كلية الشريعة وقسم القراءات في الجامعات والمدارس العالية إلى تطبيق أسباب التغييرات الصوتية علي مستوى القراءات المتواترة لتحسين القراءات والتنمية اللغوية، أكثر فأكثر.

المصادر و المراجع

- ابن الباذش أحمد بن علي بن أحمد بن خلف الأنصاري الغرناطي، أبو جعفر، الإقناع في القراءات السبع، دار الصحابة للتراث (لات و لاط)
- ابن جنبي أبو الفتح عثمان (١٤٢٠هـ- ١٩٩٩م)، المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها : وزارة الأوقاف- المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، الطبعة، مصر.
- ابن جنبي أبو الفتح عثمان (١٩٨٥م)، سر صناعة الإعراب، تحقيق : د.حسن هندواوي دار القلم، الطبعة الأولى- دمشق.
- ابن زنجلة عبد الرحمن بن محمد (أبو زرعة، ١٤٠٢ - ١٩٨٢م)، حجة القراءات، محقق الكتاب ومعلق حواشيه: سعيد الأفغاني : مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثانية. بيروت-لبنان.
- ابن عصفور علي بن مؤمن بن محمد، الحَصْرَمِي الإشبيلي، أبو الحسن (١٩٩٦م)، المتعمق الكبير في التصريف: مكتبة لبنان، الطبعة الأولى.
- أبو علي الحسن بن أحمد بن عبد الغفار الفارسيّ، أبو علي (١٤١٣ هـ)، الحجة للقراء السبعة، المحقق: بدر الدين قهوجي- بشير جويجايي، دار المأمون للتراث، الطبعة: الثانية - دمشق - بيروت.
- أبو عمرو الداني عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر (١٤٠٤هـ/ ١٩٨٤م)، التيسير في القراءات السبع، المحقق: اوتو تريزل : دار الكتاب العربي، الطبعة: الثانية - بيروت .
- أبوطاهر عبد القيوم بن عبد الغفور السندي (١٤١٥ هـ)، صفحات في علوم القراءات، المكتبة الأمدادية (لات)، الطبعة: الأولى.
- أحمد بن موسى بن العباس التميمي، المعروف بـ، أبو بكر بن مجاهد البغدادي (٥١٤٠٠هـ)، كتاب السبعة في القراءات، المحقق: شوقي ضيف، دار المعارف، الطبعة: الثانية - مصر.
- احمد عبدالنواب الفيومي (١٤١٢-١٩٩١م)، أبحاث في علم الأصوات العربية، مطبعة السجادة، الطبعة: الأولى، القاهرة.
- الأزهري محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي (١٤١٢ هـ - ١٩٩١ م)، مركز البحوث في كلية الآداب- جامعة الملك سعود، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى
- الجوهري إسماعيل بن حماد أبو نصر الفارابي (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار : دار العلم للملايين، الطبعة: الرابعة - بيروت.
- السيد رزق الطويل (١٤٠٥هـ- ١٩٨٥م)، مدخل في علوم القراءات، المكتبة الفيصلية، الطبعة: الأولى.
- المنتجب الهمداني (١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م)، الكتاب الفريد في إعراب القرآن المجيد، تحقق نصوصه وخرجه وعلق عليه: محمد نظام الدين الفتيح، دار الزمان للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، المدينة المنورة - المملكة العربية السعودية.
- رمضان عبد التواب (١٤١٧هـ- ١٩٩٧م)، المدخل إلى علم اللغة ومناهج البحث اللغوي : مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة: الثالثة.
- سبيويه عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثي بالولاء، أبو بشر، الملقب سبيويه (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م)، الكتاب، المحقق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الخانجي، الطبعة: الثالثة- القاهرة - مصر.
- شعبان محمد إسماعيل (١٤٢٣هـ- ٢٠٠٢م)، رسم المصحف وضبطه بين التوقيف والاصطلاحات الحديثة، دار السلام للطباعة و النشر، الطبعة: الثانية بلا ذكر مكان طبع.
- صافي محمود بن عبد الرحيم (١٤١٨ هـ)، الجدول في إعراب القرآن الكريم، دار الرشيد، الطبعة: الرابعة، دمشق - مؤسسة الإيمان (بلا ت)، بيروت .

- عادل نويهض (١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م)، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، الطبعة: الثالثة، بيروت -
- عبد البديع النيرباني (١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م)، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات: دار الغوثاني، الطبعة: الأولى - دمشق .
- عبد الرزاق بن فراج الصاعدي (١٤٢٢ هـ / ٢٠٠٢ م)، تداخل الأصول اللغوية وأثره في بناء المعجم، عمادة البحث العلمي الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى، المملكة العربية السعودية.
- عبد القادر البغدادي صاحب خزنة الأدب (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م)، شرح شافية ابن الحاجب مع شرح شواهد، وشرح مبهمها، الأستاذة: محمد نور الحسن - المدرس في تخصص كلية اللغة العربية، محمد الزفزاف - المدرس في كلية اللغة العربية، محمد محيي الدين عبد الحميد - المدرس في تخصص كلية اللغة العربية، دار الكتب العلمية، عام النشر: بيروت - لبنان.
- عبد الواحد بن محمد بن علي ابن أبي السداد الأموي المالقي (١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م)، الدر النثير والعذب النмир «في شرح مشكلات وحل مقفلات اشتمل عليها كتاب التيسير لأبي عمرو عثمان بن سعيد الداني»، تحقيق ودراسة: أحمد عبد الله أحمد المقرئ، أصل الكتاب: أطروحة دكتوراة للمحقق، دار الفنون للطباعة والنشر - جدة.
- مكي بن أبي طالب حَمَوْش أبو محمد بن محمد بن مختار القيسي القيرواني ثم الأندلسي القرطبي المالكي (٥١٤٠٥ هـ)، مشكل إعراب القرآن، المحقق: د. حاتم صالح الضامن، الطبعة: الثانية- بيروت
- ابن خالويه، الحسين بن أحمد أبو عبد الله (١٤٠١ هـ)، الحجة في القراءات السبع، المحقق: د. عبد العال سالم مكرم، الأستاذ المساعد بكلية الآداب - جامعة الكويت، دار الشروق، الطبعة: الرابعة - بيروت
- أبو الفتح عثمان بن جني الموصلي، الخصائص، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الرابعة (لات)
- الزمخشري أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (١٩٩٣ م)، المفصل في صناعة الإعراب، المحقق: د. علي بو ملحم: مكتبة الهلال، الطبعة: الأولى - بيروت
- السيوطي عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (١٣٩٤ هـ / ١٩٧٤ م)، الاتقان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة.
- القراء أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي، معاني القرآن، المحقق: أحمد يوسف النجاتي، محمد علي النجار، عبد الفتاح إسماعيل الشليبي، دار المصرية للتأليف والترجمة، الطبعة: الأولى (لات) - مصر.
- د. إبراهيم أنيس (١٩٧٩ م)، الأصوات اللغوية، الطبعة: الخامسة، مكتبة الأنجلو المصرية.
- د. محمود فهمي حجازي: علم اللغة العربية: دار غريب للطباعة والنشر والتوزيع (لات)
- زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (١٤١٣ هـ، ١٩٩١ م)، أنموذج جليل في أسئلة وأجوبة عن غرائب آي التنزيل، تحقيق: د. عبد الرحمن بن إبراهيم المطرودي، دار عالم الكتب المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، الرياض.